

# تفسیر روشن

برای عموم طبقات

تحقیقی، قاطع، بی سابقه

مجلد نهم

نوشته

محقق مفسر

علامه مصطفوی

## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ، وَ الصَّلَاةُ وَ السَّلَامُ عَلَى خَيْرِ خَلْقِهِ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ الْمَعْصومِينَ .

ستایش پروردگار متعال را که این بنده ضعیف را توفیق عنایت فرمود تا توانستم مجلد هشتم از این تفسیر را در وسع محدود خودم بپایان برسانم ، و با توجه او شروع می‌کنم به مجلد نهم از آیه کریمه ( ۶۳ ) سوره مبارکه أعراف .  
و از خداوند عظیم و عزیز استعانت می‌جویم که این بنده فقیر را از هر جهت توفیق عنایت فرماید تا بقیه مجلدات آنرا تکمیل کنم .  
و بطوریکه متذکر شده‌ایم ، مباحث این تفسیر از هر جهت ( لغت ، قراءت ، ادبیات ، ترجمه ، تفسیر ، مطالب عرفانی ، حقایق و معارف إلهی ) قاطع و یقینی است .

و از نقل اقوال مختلف و احتمالات و معانی مجازی ، پرهیز کرده ، و فقط آنچه یقینی و حق است ، نوشته شده است ، تا خواننده عزیز دچار اضطراب و تحیر نگشته ، و بتواند از حقایق کلام خداوند متعال استفاده کند ، و لیس النصرُ إِلَّا مِنْ عِنْدِهِ -

حسن مصطفوی

۷۱/۳/۲۳

أَوْ عَجِبْتُمْ أَنْ جَاءَكُمْ ذِكْرٌ مِنْ رَبِّكُمْ عَلَي رَجُلٍ مِنْكُمْ لِيُنذِرَكُمْ وَلِتَتَّقُوا وَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ . - ۶۳ فكذبوه فأنجيناها و الذين معه في الفلك و أغرقنا الذين كذبوا بآياتنا إنهم كانوا قوماً عمين . - ۶۴ و إلى عادٍ أخاهم هوداً قال يا قوم اعبدوا الله ما لكم من إله غيرهِ أفلا تتقون . - ۶۵ قال الملاء الذين كفروا من قومهِ إنا لنريك في سفاهة و إنا لنظنك من الكاذبين . - ۶۶ قال يا قوم ليس بي سفاهة و لكني رسول من رب العالمين . - ۶۷ .

### لغات :

أَوْ عَجِبْتُمْ أَنْ جَاءَكُمْ : آیا - شگفت دارید - اینکه -- آمد شما را .  
 ذِكْرٌ مِنْ رَبِّكُمْ عَلَي : یادی - از پروردگار شما - بر .  
 رَجُلٍ مِنْكُمْ لِيُنذِرَكُمْ : مردی - از شما - تا به ترساند شما را .  
 وَ لِتَتَّقُوا وَ لَعَلَّكُمْ : و تا خودداری کنید - و شاید شما .  
 تُرْحَمُونَ فَكذبوه : رحم کرده شوید - پس تکذیب کردند او را .  
 فأنجيناها و الذين : پس نجات دادیم او را - و آنانرا که .  
 مَعَهُ فِي الْفُلْكِ : با او بودند - در - کشتی .  
 وَ أَغْرَقْنَا الَّذِينَ : و غرق ساختیم - آنانرا که .  
 كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا : تکذیب کردند - آیات ما را .  
 إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا : بتحقیق آنها - بودند - گروهی .  
 عَمِينَ وَ إِلَى عادٍ أخاهم : کوران - و بر - عاد - برادرشان .  
 هُوداً قَالَ يَا قَوْمِ : هود را - گفت - ای قوم من .  
 اَعْبُدُوا اللَّهَ مَا : بپرستید - خدا را - نیست .  
 لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ : برای شما - از - معبودی - غیر او .  
 أَفَلَا تَتَّقُونَ قَالَ : آیا - پس خودداری نمی کنید - گفت .

الْمَلَأَ الَّذِينَ كَفَرُوا : بزرگان - آنانکه - کافر بودند .  
 مِنْ قَوْمِهِ إِنَّا لَنَزِيكٌ : از - قوم او - بتحقیق ما - می بینیم تو را .  
 فِي سَفَاهَةٍ وَإِنَّا : در - ضعف عقل - و بتحقیق ما .  
 لَنظُنُّكَ مِنْ : هر آینه گمان می بریم البتّه تو را .  
 الْكَاذِبِينَ قَالَ : دروغگویان - گفت :  
 يَا قَوْمِ لَيْسَ بِي : ای - قوم من - نیست - بمن .  
 سَفَاهَةٌ وَلَكِنِّي رَسُولٌ : ضعف عقلی - ولیکن من - رسولم .  
 مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ : از - پروردگار - عالمیان .

#### ترجمه :

آیا و شگفت دارید اینکه آمد شما را یادی از پروردگار شما بر مردی از شما ، تا  
 بترساند شما را و خودداری کنید و شاید شما رحم کرده شوید . - ۶۳ پس تکذیب  
 کردند او را ، پس نجات دادیم او را و آنانرا که با او بودند در کشتی ، و غرق کردیم  
 آنها را که تکذیب کردند آیات ما را ، بتحقیق آنان هستند قومی کوران . - ۶۴ و  
 بسوی قوم عاد برادرشان هود را ، گفت ای قوم من پرستش کنید خدا را که نیست  
 برای شما از معبودی غیر او آیا پس خودداری نمی کنید . - ۶۵ گفت گروهی از  
 اشراف آنها که کافر شدند از قوم او بتحقیق ما هر آینه می بینیم تو را در ضعف  
 عقل ، و بتحقیق ما هر آینه گمان می بریم تو را از دروغگویان . - ۶۶ گفت ای قوم  
 من نیست بمن ضعف عقلی ، ولیکن من فرستاده شده هستم از جانب پروردگار  
 جهانیان . - ۶۷ .

#### تفسیر :

۱- أَوْ عَجِبْتُمْ أَنْ جَاءَكُمْ ذِكْرٌ مِنْ رَبِّكُمْ عَلَى رَجُلٍ مِنْكُمْ لِيُنذِرَكُمْ وَلِتَتَّقُوا و

### لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ :

عَجَب و تعَجَّب : عبارتست از حالتی که حاصل می‌شود از رؤیت چیزی که خارج باشد از جریان طبیعی که توقُّع هست . و از این معنی است عَجَب که دیدن خود و صفات و اعمال باشد .

ذِکْر : بمعنی یاد کردن و توجَّه است در مقابل غفلت و فراموشی ، خواه این ذِکْر بوسیله زبان و سخن صورت بگیرد ، و یا بقلب ، و یا بخود موضوع بقصد مبالغه که موجب ذکر است اِطلاق شود .

و مراد در اینجا موضوع ذکر است مانند کتاب آسمانی یا آیات اِلَهِی که سبب اِنذار و تقوی می‌شود .

و در اینجا به چهار مرحله در جریان آمدن ذکر اشاره شده است :

أوَّل - آمدن ذکر : و منظور آمدن توجَّه خداوند متعال و یاد کردن او بندگان خود را ، بعنوان لطف و عطوفت و جلب آنان بسوی هدایت و سعادت است .  
و باین مناسبت ماده مجیء گفته شده است ، نه نزول زیرا یاد و توجَّه با نزول مناسب نباشد ، و مخصوصاً با افراد عمومی .

و کلمه ربّ در این مورد مناسبتر باشد ، زیرا این یاد و توجَّه با تربیت و پرورش وفق می‌دهد ، نه با کلمه اللّٰه و غیر آن .

و تعبیر با - رَجُلٍ مِنْكُمْ : اشاره است بحذف خصوصیات ، و توجَّه خالص به آمدن ذکر و اِظهار عطوفت .

دوّم - لِيُنذِرَكُمْ : اِنذار بمعنی ترسانیدن و تخویف به گفتار است ، و منظور از اِنذار اینستکه : رسول خدا مردم را از غضب و قهر و عذاب اِلَهِی در ضمن دعوت بسوی خداوند متعال ترسانیده ، و آنها را از مخالفت و عصیان و انحراف از حقّ برحذر بدارد .

و این اوّلین قدم است در برنامه سیر بسوی خداوند متعال و رسیدن بسعادت و

کمال انسانی .

سوّم - و لَتَتَّقُوا : و قدم دوّم تحقّق تقوی است که پس از پرهیز کردن از خلاف و انحراف صورت می‌گیرد ، و آن خودداری از هر عمل و قولیست که منافی برنامه سلوک حقّ باشد ، تا بتواند خود را از هر گونه ضرر و شرّ ظاهری و باطنی محفوظ بدارد .

چهارم - تُرْحَمُونَ : این معنی نتیجه آمدن ذکر و توجّه خداوند متعال است که زمینه را برای فعلیت و تحقّق رحمت و لطف حقّ عزّ و جلّ آماده ساخته ، و با درخواست عملی و حالی رحمت مشمول لطف خداوند قرار بگیرد .

و این جریان می‌فهماند که : انسان لازمست نظرش به نتیجه و حصول خیر و موفقیت باشد ، و هرگز خود را بزرگ و بالا و بی‌نیاز ندیده ، و از تذکرات و تنبیهات غیبی بهر وسیله‌ای باشد استفاده کند .

۲- فَكَذَّبُوهُ فَأَنْجَيْنَاهُ وَالَّذِينَ مَعَهُ فِي الْفُلْكِ وَ أَعْرَقْنَا الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا عَمِينَ :

إنّجاء : نجات و رهایی دادن باشد ، و نظر در صیغه افعال به جهت صدور فعل است که از جانب خداوند ظاهر می‌شود .

و فُلْكِ : در مورد مفرد و جمع هر دو استعمال می‌شود ، و بمعنی کشتی است که در روی آب توقّف داشته و قابل حرکت باشد .

می‌فرماید : پس آن قوم نوح را که رسول اَلّهی بوده ، و هم آیت تکوینی و نشان دهنده مقامات عظمت پروردگار متعال بود ، تکذیب کرده ، و بر مخالفت و دشمنی او برخاستند ، و در حقیقت رابطه خودشان با خدا را قطع کرده ، و خودشانرا از اَلطاف و عطوفتها و رحمتهای اَلّهی محروم ساختند ، و این معنی نهایت درجه سقوط و محرومیت بنده است که هیچگونه زمینه مساعدی برای توجّهات غیبی و اَلطاف اَلّهی در وجود او باقی نباشد ، و در اینجا است که انسان در مورد صدها پیش

آمد و ابتلاءات و حوادث گوناگون قرار خواهد گرفت .

پس خداوند متعال دستور داد که حضرت نوح و یاران و پیروان او با آماده کردن وسائل و آذوقه که حدود هشتاد نفر بودند ، در کشتی که ساخته شده بود به نشینند .

و چون این مقدمات تمام شد : آب از هر طرف شروع کرد بطوفان و سرازیر شدن ، و همه آن سرزمین را فرا گرفته ، و همه آنچه در بیرون کشتی بودند بآب فرو رفته و غرق شدند .

آری غرق شدگان همه افرادی بودند که إنکار و تکذیب آیات و نشانیها و آثار خداوند متعال را می کردند ، و دهها سال با نوح به مجادله و منازعت برخاسته ، و اعمال و آثار و اظهارات او را تکذیب می نمودند ، آنها افرادی بودند کوردل و چشم قلب آنها پوشیده شده و از دید مانده بود .

و عَمِین : جمع عَمِیّ چون خَشِن ، و أصل آن عَمِین است که برای تخفیف و اجتماع کسره و دو یاء ، یکی حذف شده است .

و کوری عبارتست از فقدان دید ، خواه در جهت موضوعات مادّی باشد ، و یا در معنویات . و دید قلبی مهمتر از دید ظاهری است ، و آن برای همیشه برای انسان باقی باشد ، و از خود نفس انسان بوده و از قوای روحی حساب خواهد شد . و مراد در اینجا هم کوری روحی است که مقام پیغمبر خدا را ندیده و از حقایق و معارف اَلّهی بی بهره بودند .

و توجه شود که : چون قومی در زندگی مادّی فرو رفته و از جهان روحانی بکلی محجوب و کور شدند ، از جمله بهایم و بلکه پستتر و گمراهتر از بهایم بوده ، و احترام و مقامی برای او نخواهد ماند .

و در اینصورت اَلطاف و عطوفتها و توجّهات مخصوصی که از جانب خداوند متعال بانسانها می باشد : شامل آنها نخواهد بود .

۳- و اِلٰی عَادٍ اٰخَاهُمْ هُوْدًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللّٰهَ مَا لَكُمْ مِنْ اِلٰهِ غَيْرِهِ اَفَلَا تَتَّقُونَ :

عاد : در تاریخ ابن الوردی گوید که عرب بر سه قبیله هستند : بئده ، عاربه ، متسعر به . بئده حالات آنها و اخبارشان بخاطر قدیم بودن از میان مردم رفته است ، مانند قوم ثمود و جرهم .

و عاربه : عرب یمن هستند از اولاد قحطان ، و مستعربه : از فرزندان اسماعیل هستند .

و در مروج الذهب گوید : و عاد نخستین کسی بود که حکومت کرد پس از هلاک شدن قوم نوح ، و او مرد ظالم و جباری بود ، و او عاد فرزند عوص فرزند ارم ( بن سام بن نوح ) بود ، و از ماه پرستش می کرد ، و در سرزمین نزدیک به یمن حکومت می کرد .

و اَمَّا هُوْدٌ : از قوم عاد و از مرسلین بانقوم بود ، و در این جا هفت آیه کریمه در رابطه هود ذکر فرموده است .

و معلوم می شود که : او از مرسلین بوده است . و قوم خود را که عاد بود بتوحید و ترک آلهه دعوت می کرد . و در زمان پس از نوح و پیش از صالح مبعوث شده بود ، و سرزمین آنها در جنوب حجاز فیما بین یمن و عمان واقع شده ، و بوسیله باد شدید همگی بهلاکت رسیدند .

و از آیه - كَذَّبَتْ عَادُ الْمُرْسَلِينَ - ۱۲۳/۲۶ ، معلوم می شود که رسولان دیگری نیز برای قوم عاد فرستاده شده بودند .

و دعوت و رسالت مهمّ هود عبارت بود از توحید و پرستش خدا و بدست آوردن تقوی و خودداری از خلاف ، و چون مخالفت کردند : عذاب الّٰهی فراگیر آنها گردید .

۴- قَالَ الْمَلَأُ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا مِنْ قَوْمِهِ اِنَّا لَنُرِيْكَ فِيْ سَفَاهَةٍ وَاِنَّا لَنَنْظُرُكَ مِنَ الْكَٰذِبِيْنَ :



سفاهت : عبارتست از پیدایش اختلال و تباهی در نظم امور از جهت مادّی صورت بگیرد و یا روحی و معنوی .

و افرادی که حقیقت زندگی را در جهت مادّی دنیوی دانسته و توجّهی بجهت روحانی و معنوی ندارند : سفاهت و بیخردی در نظر آنها حصول ضعف و اختلال در همان جهت خواهد بود .

و از این لحاظ شخص رسول یا مؤمن حقیقی و عارفی که تمام توجّه و اهتمام او در امور اخروی و روحی صرف می‌شود : از سفهاء حساب خواهد شد .

و روی همین فکر سست و محدود ، قوم عاد به رسول خدا هود می‌گفتند که : ما در برنامه زندگی تو ضعف خرد و اختلال می‌بینیم ، زیرا از تحصیل مال و ملک و عنوان و لذائذ زندگی دنیوی دست کشیده ، و از عالم ماورای مادّه سخن می‌گویی ، و امروز که در برنامه زندگی دنیوی تو اختلال موجود است ، بزنگی اخروی پرداخته ، و دیگرانرا هم بآن دعوت می‌کنی .

و أَمَّا تَعْبِيرُ بِا كَلِمَةِ - مَلَأَ : که بمعنی اشراف و افراد سنگین باشد : برای اینکه بحث و پرسش و پاسخ لازم است از افرادی باشد که تا حدودی آگاهی از موضوعات دارند .

و أَمَّا تَعْبِيرُ بِا - نَرِيكَ فِي سَفَاهَةٍ : برای حفظ آدب و حرمت است که گفته نشد که - نَرِيكَ سَفِيهًا ، بلکه سفاهت را نسبت داد به برنامه زندگی او .

و أَمَّا تَعْبِيرُ بِا - نَظَنُّكَ مِنَ الْكَاذِبِينَ : أَوْلَى - با ظنّ و گمان تعبیر کردند نه با علم و یقین . و ثانیاً - خواستند اصل موضوع را تثبیت نکرده ، و درگفتار ایشان ایجاد تردید کنند ، و این معنی در مقام بحث ملایمتر باشد از نفی اصل موضوع .

۵- قَالَ يَا قَوْمِ لَيْسَ بِي سَفَاهَةٌ وَ لَكِنِّي رَسُولٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ :

هود نبیّ در پاسخ گفتار قوم خودش گفت : برنامه اختصاصی من در ادامه زندگی از این جهت است که من از خود نظر مخصوصی نداشته و مطابق دستور و مأموریت

خود از جانب خداوند متعال عمل می‌کنم ، و آنچه را که از غیب برای من وحی و إلقاء شود ، صددرصد پیروی کرده ، و منافع شخصی خودم را در نظر نمی‌گیرم .  
و چون دستور برای من از جانب ربّ العالمین ( پروردگار و تربیت کننده همه جهانیان ) می‌رسد ، قهراً در دستورهای پروردگار متعال همه آنچه مربوط بجهانیان از لحاظ مادی و معنوی باشد ، منظور خواهد شد ، و اختصاصی بخود من و یا بجهت معینی نخواهد داشت .

پس منطبق نشدن این دستورها با افکار خصوصی و یا با منافع شخصی از این لحاظ است .

آری معنی رسالت و پیغام همیشه در جهت مخالف واقع شدن باشد که بعنوان هدایت و سوق بخیر و صلاح مادی ظاهری و معنوی باطنی ، صورت بگیرد .

### روایت :

در منشور نقل می‌کند از بیهقی و دیگران که : نوح خانه‌ای از نی ساخته بود ، گفتند : اگر بنای خوب و محکمی غیر از این بسازی بهتر است ! گفت : این بناء برای کسیکه همیشگی نبوده و می‌میرد ، زیاد است .

### توضیح :

زندگی در دنیا محتاج است به مسکن ، و ملبس ، و مطعم ، و مزاجت . و این چهار چیز در ادامه زندگی انسان در جهان مادی لازم است .

مسکن : برای اینست که انسان یک محلی برای استراحت و رفع خستگی و خلوت کردن و رسیدن بوضع خود داشته باشد .

و لباس : برای پوشانیدن خود است از گرما و سرما و آفات و ظاهر شدن اندام و خصوصیات بدن که موجب وقار است .

و طعام : برای جبران قوای تلف شده و تقویت جهازات بدنی تا بشود ادامه حیات کرد .

و زواج : برای ابقای نسل و ارضای طبیعت است .

و آنچه از بودن این چهار موضوع لازم است : مقداریست که برای حصول این نتایج بدست آمده ، و مقصود برآید .

و اما اضافه بر این برنامه : موجب زحمت و ناراحتی فکری و عملی انسان بوده ، و از مقاصد و هدفهای دیگر مانع خواهد شد .

و تحقیق و دقت در خصوصیات این امور با نیت و احتیاجات و موارد فرق می‌کند ، و آنچه بنحو کلی لازم است همین است که بیان کردیم .

پس شخصیکه گرایش و علاقه خالص بجهان آخرت دارد : از زندگی دنیا آنمقدار می‌خواهد که بههدف او کمک کند ، نه آنکه مانع از سیر و مقصود وی گردد .

اینستکه فرموده است : **و ما الحیوة الدنیا اِلَّا لَهو و لعب** .

و در آیه ۳۲ انعام گفتیم که لعب عملی است که از آن لذت برده شود بی‌آنکه توجهی به نتیجه و فائده آن باشد . و لهو آن عملی است که توأم با هوسرانی و خوشی نفسانی باشد .

### لطائف و ترکیب :

۱- **أَوْ عَجِبْتُمْ** : همزه برای استفهام ، و واو : برای عطف است به اعمالیکه در گذشته برای آنها بود .

۲- **أَنْ جَاءَكُمْ** : تفسیر برای تعجب ، و أَنْ : تفسیر است .

۳- **فِي الْفَلَکِ** : متعلق است به موصول و حال است .

۴- **مِنْ إِلَهِ غَیْرِهِ** : إله : مبتداء است که کلمه مِنْ برای تأکید داخل شده ، و غَیْرِهِ : صفت إله ، و تابع محلّ است .

۵- لیس بی سفاهاة : سفاهاة : اسم مؤخر لیس است ، و بی : خبر است .

أَبْلَغُكُمْ رَسُولَاتِ رَبِّي وَ أَنَا لَكُمْ نَاصِحٌ أَمِينٌ . - ۶۸ أَوْ عَجِبْتُمْ أَنْ جَاءَكُمْ ذِكْرٌ  
مِنْ رَبِّكُمْ عَلَى رَجُلٍ مِنْكُمْ لِيُنذِرَكُمْ وَ اذْكُرُوا إِذْ جَعَلَكُمْ خُلَفَاءَ مِنْ بَعْدِ قَوْمِ نُوحٍ  
وَ زَادَكُمْ فِي الْخَلْقِ بَضْطَةً فَادْكُرُوا آيَةَ اللَّهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ . - ۶۹ قَالُوا أَجِئْتَنَا  
لِنَعْبُدَ اللَّهَ وَحْدَهُ وَ نَذَرَ مَا كَانَ يَعْبُدُ آبَاؤُنَا فَأْتِنَا بِمَا تَعِدُنَا إِنْ كُنْتَ مِنَ  
الصَّادِقِينَ . - ۷۰ .

#### لغات :

أَبْلَغُكُمْ رَسُولَاتِ رَبِّي : می‌رسانم بشما - پیغام‌های - پروردگار مرا .  
وَ أَنَا لَكُمْ نَاصِحٌ : و من - برای شما - نصیحت کننده .  
أَمِينٌ أَوْ عَجِبْتُمْ : امین هستم - آیا - و عجب آید شما را .  
أَنْ جَاءَكُمْ ذِكْرٌ : اینکه - آمده - شما را - یادی .  
مِنْ رَبِّكُمْ عَلَى رَجُلٍ : از - پروردگار شما - بر - مردی .  
مِنْكُمْ لِيُنذِرَكُمْ : از شما - تا بترساند شما را .  
وَ اذْكُرُوا إِذْ جَعَلَكُمْ : و یاد کنید - زمانیکه - قرارداد شما را .  
خُلَفَاءَ مِنْ بَعْدِ : جانشینان - از - پس از .  
قَوْمِ نُوحٍ وَ زَادَكُمْ : قوم - نوح - و افزوده است شما را .  
فِي الْخَلْقِ بَضْطَةً : در - آفرینش - گسترش .  
فَادْكُرُوا آيَةَ اللَّهِ : پس یاد کنید - نعمتهای - خداوند را .  
لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ : شاید که شماها - رستگار باشید .  
قَالُوا أَجِئْتَنَا : گفتند - آیا - آمدی بما .

لِنَعْبُدَ اللَّهَ وَحْدَهُ : تا پرستیم - خدا را - تنها .  
 وَ نَذَرَ مَا كَانَ يَعْبُدُ : و نظر نکنیم - آنچه را که - بود - می پرستید .  
 أَبَاؤُنَا فَأَتَيْنَاهُمَا : پدران ما - پس بیاور بما . بآنچه .  
 تَعِدُنَا إِنْ كُنْتُمْ مِنْ : وعده می کنی ما را - اگر - هستی - از .  
 الصَّادِقِينَ : راستگویان .

## ترجمه :

می رسانم بشما پیغامهای پروردگار مرا و من برای شما نصیحت کننده امینی هستم . - ۶۸ آیا عجب دارید اینکه آمده است شما را یادی از پروردگار شما بر مردی از شما تا بترساند شما را ، و یاد کنید زمانیکه قرار داده است شما را جانشینان از پس از قوم نوح ، و زیاد کرده است شما را در میان مردم گسترشی ، پس یاد کنید نعمت های خدا را شاید شما رستگار شوید . - ۶۹ گفتند آیا آمدی بما تا پرستش کنیم خداوند را تنها و صرف نظر کنیم از آنچه پرستش می کردند پدران ما ، پس بیاور بآنچه وعده می دهی بما اگر هستی از راستگویان . - ۷۰ .

## تفسیر :

۱- أَبْلَغُكُمْ رَسُولَاتِ رَبِّي وَ أَنَا لَكُمْ ناصِحٌ أَمِينٌ أَوْ عَجِبْتُمْ أَنْ جَاءَكُمْ ذِكْرٌ مِنْ رَبِّكُمْ عَلَى رَجُلٍ مِنْكُمْ لِيُنذِرَكُمْ :

این قسمت در آیه کریمه ۶۱ و ۶۲ و ۶۳ در رابطه حضرت نوح با مختصر اختلاف ذکر شده است ، رجوع شود .

در ۶۱ می فرماید : لیس بی ضلالة ، و در اینجا در رابطه هود می فرماید که : لیس بی سفاهة . یعنی نسبت بحضرت نوح که صدها سال با او معاشرت و مصاحبت داشتند ، و در زندگی او انحراف و عملی برخلاف عقل ندیده بودند ، نمی توانستند

عنوان سفاهت را باو نسبت بدهند ، ولی از لحاظ فکر و انتخاب موضوع و روش زندگی از او انتقاد کرده و گمراه خواندند .

و هود از فرزندان سام بن نوح و از قوم عادبن عوص بن إرم بن سام بن نوح است که بچند واسطه نسبت او بنوح منتهی می‌شود ، و چون برخلاف روش قوم خود از لحاظ مادی و معنوی سلوک می‌کرد او را بسفاهت نسبت دادند .

و در ۶۲ درباره حضرت نوح فرمود : و أَنْصَحَ لَكُمْ ، که دلالت می‌کند به استمرار و تجدد و تحوّل . و درباره هود فرمود : و أَنَا لَكُمْ نَاصِحٌ أَمِينٌ ، بصیغه فاعل و صفت که دلالت بوصف و قیام آن با شخص می‌کند ، و جمله اسمیه هم دلالت بر ثبوت دارد ، و هم با کلمه اَمِين هم مقید شده است که دلالت هست بر لزوم تاکید در مقام بیان و اظهار مطلب .

و این تعبیرات دلالت می‌کند بر شدت بغض و تحقیر قوم هود ، و مخصوصاً گفتار آنها که - و إِنَّا لَنظُنُّكَ مِنَ الْكَاذِبِينَ - بود .

و درباره حضرت نوح نمی‌توانستند چنین تعبیراتی داشته باشند .

۲- و اذْكُرُوا إِذْ جَعَلَكُمْ خُلَفَاءَ مِنْ بَعْدِ قَوْمِ نُوحٍ وَ زَادَكُمْ فِي الْخَلْقِ بَصُطَةً فَادْكُرُوا آلَاءَ اللَّهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ :

در این دو آیه کریمه در رابطه رسالت حضرت هود (ع) پنج موضوع از آثار و امتیازات مأموریت آنحضرت ذکر شده است :

أوّل - تبلیغ و رسانیدن مأموریت و پیغامهای پروردگار متعال است بوسیله آنحضرت برای مردم : و این معنی یکی از بزرگترین موفقیتهای و از مهمترین نعمتها و اللطاف إلهی است که انسان محدود و ضعیف خاکی بتواند با خداوند عالم و قادر مطلق رابطه برقرار کرده، و زندگی خود را از هر جهت تحت برنامه و خواسته او تنظیم کند .

و در این مورد چون ارتباط مستقیم عبد با پروردگار جهان محتاج است بتحقیق

حالت خلوص کامل و نورانیت تمام قلب (فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا و لَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ) و این معنی برای هر کسی میسور و ممکن نیست ، و قهراً ارتباط غیرمستقیم و بواسطه انجام گرفته ، و بوسیله کسی که منصب رسالت الهی را دارد برقرار می شود .

دوّم - ناصح و خالص بودن از آلودگی بطور مطلق که : کاملاً مورد امن و اطمینان واقع شده ، و تمام خیرخواهی و صلاح بینی در جهات مادی و معنوی را داشته ، و خواهان طهارت و صفا و صدق در پندار و رفتار و گفتار و کردار قوم خودش باشد .

سوّم - مبعوث شدن فردی عادی از میان قوم خود برای باز داشتن آنها از منکرات ، و ترسانیدن از نتایج سوء اعمال خلاف و افکار غلط ، و تنبیه آنها برای توجّه پیدا کردن بحق .

چهارم - توجّه پیدا کردن قوم عاد است که پس از درگذشت قوم نوح و هلاکت آنها ، فرزندان عاد گسترش و وسعت پیدا کرده ، و چون از جریان امور گذشتگان خود آگاهند ، قهراً بخود آمده و از غفلت و سستی پرهیز خواهند کرد .  
و در این موقعیت مأموریت هود نبی بهترین وسیله تنبّه و توجّه و پیشرفت معنوی خواهد بود .

و بسط و بصط : بمعنی امتداد است ، و این معنی باختلاف موارد و موضوعات فرق پیدا می کند ، و انبساط در میان خلق عبارت می شود از گسترش و منتشر شدن افراد .

پس در چنین موقعیتی لازم است به نعمتهای مخصوص خداوند متعال درباره این قوم از مادی و معنوی توجه پیدا کرده ، و در مقابل آنها سپاسگزاری کرد .  
و آلاء : جمع الی و الی است که بمعنی بلوغ و ظهور قدرت باشد و از مصادیق بلوغ : عطوفت و نعمت و اظهار رحمت است .

و فلاح : بمعنی پیروزی و نجات از شرّ است که درک خیر شود ، و توجّه و تذکّر نعمتهای الهی و دقّت در آنها موجب توجّه پیدا کردن بمقام الوهیت و شکرگزاری و اظهار عبودیت خواهد بود .

۳- قَالُوا أَجِئْنَا لِنُعْبَدَ اللَّهَ وَحْدَهُ وَ نَذَرَ مَا كَانَ يَعْبُدُ آبَاؤُنَا فَأْتِنَا بِمَا تَعِدُنَا إِنْ كُنْتَ مِنَ الصّٰدِقِیْنَ :

مردم در پاسخ حضرت هود گفتند : آیا ما را دعوت می‌کنی به برنامه‌ایکه برخلاف جریان عرفی متداول ما است ، اینکه صرف نظر کنیم از آنچه پدران ما پرستش می‌کردند ، و همه معبودهایی که نزد ما محترم و مورد توجّه هستند ، از آنها چشم پوشیده ، و تنها بیک معبود پرستش کنیم .

و این دعوت شما هرگز نمی‌تواند برای ما مورد پذیرش گردد ، و ما بآنچه شما از عذاب و گرفتاری پیش بینی می‌کنید ، تن داده و بجان می‌پذیریم ، ولی از اعتقادات خود و پدران ما نمی‌توانیم صرف نظر کنیم .

آری یکی از موانع بزرگ در جریان سلوک روحانی : پابند بودن به رسوم و عادات متداول است ، و ترک آنها و یا مخالفت با آن رسوم قومی و یا خانوادگی بسیار مشکل باشد .

و اکثر ملّتها و مردم برسوم و عادات قومی خودشان مقید بوده ، و نمی‌توانند از آنها صرف نظر کنند ، و بلکه عاداتهای شخصی نیز در هر جهتی باشد ( لباس ، غذا ، خواب ، کار ، و سائر خصوصیات زندگی ) اینچنین است .

و باید توجّه داشت که عادت و یا رسم متداول هرگز روی پایه صحیح و اساس استواری برقرار نخواهد بود ، و اکثراً روی تقلید و یا روی هوی و هوس رانی و جهالت جریان پیدا می‌کند .

و شخصیکه می‌خواهد بسوی ملکوت اعلی و لقای مقام لاهوت سیر کند : لازم است از راههای دیگر و از مقاصد مختلف خود را منصرف کرده ، و تنها راه حقّ و نور



را به پیماید .

و اگر انسان در راه بدست آوردن زندگی مادی محدود موقتی ، یک عمر کوشش و فعالیت می‌کند : در راه رسیدن بمقام بالای قدس روحی ، هزار برابر لازمست مجاهدت کند .

#### روایت :

کافی ( باب من لم یناصح اخاه ، ح ۴ ) از امام ششم ( ع ) که فرماید : کسی که در پی حاجت برادر مؤمن رفته ، و سپس برای او از خلوص نیت خیر اندیشی نکند ، مانند کسی خواهد بود که بخداوند و برسول او خیانت کند ، و خداوند خصم او خواهد بود .

#### توضیح :

آری کسیکه در مقابل دیگری خلوص نیت نداشته ، و با صمیم دل در انجام خدمات و احتیاجات او قدم برنداشته ، و مسامحه و سستی و یا بداندیشی نشان بدهد : در حقیقت از مصادیق منافق حساب شده ، و از خیانتکاران در راه خداوند و رسول او خواهد بود ، زیرا شخص مؤمن تحت ولایت و نظر خداوند متعال زندگی خود را ادامه می‌دهد ، و خدا است که در امور او رسیدگی کرده ، و خود طرف محاسبه خواهد شد .

#### لطائف و ترکیب :

۱- أنا لکم ناصح أمین : ناصح : خیر است از کلمه - أنا ، که مبتداء است . و لکم : متعلق بآنست . و أمین : صفت است .

۲- أو عَجِبْتُمْ أَنْ : همزه برای استفهام انکاری است که نفی تعجب می‌شود . و

- آن : برای تفسیر است . و واو : برای عطف است به مطالب گذشته .
- ۳- و زادکم : عطف است به جعلکم .
- ۴- الله وحده : حالست از الله که مفعول است .
- ۵- و نذر : مثال واویست ، و با اینکه عین فعل آن مکسور نبوده ، و لام آن از حروف حلق نیست ، مانند يدع ، واو را حذف کرده‌اند .

قال قد وقع عليكم من ربكم رجسٌ و غصبٌ أتجادلونني في أسماءٍ سميتنوها أنتم و آبؤكم ما نزل الله بها من سلطانٍ فانتظروا إنني معكم من المنتظرين . - ۷۱ فأنجيناها و الذين معه برحمةٍ منا و قطعنا دابر الذين كذبوا بآياتنا و ما كانوا مؤمنين . - ۷۲ و إلى ثمودٍ أخاهم صالحاً قال يا قوم اعبدوا الله ما لكم من إلهٍ غيره قد جاءتكم بينةٌ من ربكم هذه ناقةٌ الله لكم آيةٌ فذروها تأكل في أرض الله و لا تمسوها بسوءٍ فإخذكم عذابٌ أليم . - ۷۳ .

#### لغات :

- قال قد وقع عليكم : گفت - بتحقیق ثابت شد - بر شما .
- رجسٌ و غصبٌ : چیز مکروه و قبیح - و خشم .
- أتجادلونني في : آیا - جدل کنید با من - در .
- أسماءٍ سميتنوها : نامهاییکه - نامگذاری کرده‌اید آنها را .
- أنتم و آبؤکم ما نزل : شما - و پدران شما - نازل نکرده .
- الله بها من سلطانٍ : خداوند - بآن - از - حجتی .
- فانتظروا إنني معكم : پس منتظر شوید - بتحقیق من - با شما .
- من المنتظرين : از - نظر کنندگانم .

فَأَنْجَيْنَاهُ وَالَّذِينَ : پس نجات دادیم او را - و آنها را که .  
 مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِّنَّا : با او بودند - برحمتی - از جانب ما .  
 وَقَطَعْنَا دَابِرَ الَّذِينَ : و بریدیم - عقب - آنانرا که .  
 كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَ مَا كَانُوا : تکذیب کردند - آیات ما - و نبودند .  
 مُؤْمِنِينَ وَإِلَى ثَمُودَ : ایمان آورندگان - و بر ثمود .  
 أَخَاهُمْ صَالِحًا قَالَ : برادرشان - صالح را - گفت .  
 يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ : ای قوم من - بپرستید - خدا را .  
 مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ : نیست - برای شما - از معبودی دیگر .  
 قَدْ جَاءَكُمْ بَيِّنَةٌ : بتحقیق - آمد شما را - دلیلی روشن .  
 مِنْ رَبِّكُمْ هَذِهِ نَاقَةٌ : از - پروردگار شما - این - شتر .  
 اللَّهُ لَكُمْ آيَةٌ : خداوند - برای شما است - آیتی .  
 فَذَرُوهَا تَأْكُلْ : پس چشم پوشی کنید از آن - بخورد .  
 فِي أَرْضِ اللَّهِ وَ لَا تَمَسُّوهَا : در - زمین خدا - و مرسانید او را .  
 بِسُوءٍ فَيَأْخُذْكُمْ : بدی - پس فراگیرد شما را .  
 عَذَابٌ أَلِيمٌ : عذابی دردناک .

#### ترجمه :

گفت هود بتحقیق واقع شد بر شما امر قبیح و مکروهی و خشمی از جانب پروردگار شما ، آیا جدل می‌کنید با من درباره نامهاییکه نامگذاری کرده‌اید شما و پدران شما که نازل نکرده است خداوند در آنجهت برای شما دلیل و حجتی ، پس منتظر باشید که بتحقیق من با شما از منتظران هستم . - ۷۱ . پس نجات و رهایی دادیم هود را و آنانرا که با او بودند ، بوسیله رحمتی که از جانب ما بود ، و بریدیم عقب آنانرا که تکذیب کردند آیات ما را و نبودند ایمان آورندگان . - ۷۲ و بسوی قوم

ثمود برادرشان صالح را مبعوث کردیم ، گفت ای قوم من پرستش کنید خدا را که نیست برای شما معبودی غیر او ، بتحقیق آمده است شما را از جانب پروردگار متعال حجتی روشن ، این شتر از طرف خداوند است برای شما ، و نشانه و آیتی است ، پس آزاد بگذارید آنرا تا بخورد در زمین خدا ، و برخورد نکنید با او ببدی پس فراگیرد شما را عذابی دردناک . - ۷۳ .

تفسیر :

۱- قَالَ قَدْ وَقَعَ عَلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ رِجْسٌ وَ غَضَبٌ أَتُجَادِلُونَنِي فِي أَسْمَاءِ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَ آبَاؤُكُمْ مَا نَزَّلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ فَانْتَظِرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنْتَظِرِينَ :

این آیه کریمه در پاسخ سخن آنقوم است که گفتند : آنچه بما وعده می‌دهی از عذاب برای ما بیاور !

و در اینجا سه موضوع تذکر داده شده است :

أَوَّلُ وَقوعِ رِجْسٍ وَ غَضَبِ إلهی : رِجْس بمعنی چیز بیست که مکروه و قبیح شدیدی باشد و از جهت عقل و عرف سالم نامتناسب دیده شود ، مادی باشد و یا معنوی .

و قبیح و نامناسب بودن اعم است از اینکه در موضوعات خارجی باشد و یا در اعتقادات و یا در اخلاق و یا در اعمال ، مانند مسکرات و اصنام ، و شرک ، و صفات ذمیمه ، و اعمال فاسد ، که همه اینها از مصادیق رِجْس می‌باشد .

پس آلودگی و تیرگی و انحراف در باطن باشد و یا در اخلاق و یا در اعمال ، همه از لحاظ نسبت آنها بانسان نامناسب و قبیح و ناپسند باشند ، و این خصوصیات و حالات در اثر عصیان و خلاف صورت گرفته ، و از جانب خداوند مطرود می‌شود .

و در این مورد هم بسبب ترک عبودیت و معصیت و مخالفت با رسول خدا : در

مورد رجس بودن معنوی و مغضوب شدن قرار می‌گیرند .  
و این معنی از همین حیات دنیوی شروع می‌شود ، نه آنکه متوقف باشد بآمدن  
عالم آخرت ، زیرا در میان عالم دنیوی و اخروی تنافی و تضادی نیست ، چنانکه  
انسان از هر دو جنبه ( مادی و روحی ) آفریده شده است ، گذشته از اینکه رجس و  
مغضوب بودن روحی در جهت مادی و بدنی نیز کاملاً مؤثر باشد .  
و توضیح اینکه : نفس انسان عبارتست از روح مجرد از عوارض و آلودگیها و  
رنگها و حجابها ، و این نفس مجرد و خالص از عالم ماورای ماده بوده ، و متّصف  
می‌شود با خلوص و صفا و نورانیت و روحانیت و طهارت و ارتباط با غیب و بینایی  
قلب .

و این نفس روحانی همانست که خداوند متعال با نفخه ( نفخت فیه من روحی )  
بوجود آورده است .

و بسی جای تأسف است که : این روح الهی بدست تجاوز و ستم ما آلوده و  
ظلمانی گشته ، و مستحقّ عقوبت و خشم می‌شود .

دوّم - مجادله در موضوع اَسْمَاء نامگذاری شده خودشان : مجادله :  
عبارتست از ادامه دادن سخن در اثبات و تحکیم ادّعاء در مقابل طرف ، خواه گفته  
او بحق باشد یا بیاطل ، و جدال غالباً بعنوان خودخواهی و حبّ نفس و بصورت  
خصومت ظاهر می‌شود .

و چون مجادله ملازم با خودخواهی و تحقیر طرف و اِعمال خصومت و برخلاف  
رفاقت و محبّت و خلوص نیت باشد : در اسلام از جمله منهیّات و محرّمات شمرده  
شده است .

و مخصوصاً مجادله قوم هود ( ع ) در اینمورد در موضوع نامهایبست که برای  
اصنام و معبودهای خودشان روی تخیل و فکر سست و بی اساس گذاشته ، و هر  
کدام را منشأ عملی معرفی می‌کردند ، چون ساقیه ، رازقه ، حافظه ، و غیر اینها .

در صورتیکه أمثال این امور از جانب خداوند متعال که مدیر و مدبّر و مقدر و ایجاد کننده و نگهدارنده جهان هستی است ، باید تعیین شده و روی واقعیت نامگذاری شود .

و این امور چون موضوعات خصوصی نیست که هر کسی بمقتضای خواسته نفسانی و تمایل خانوادگی خود نامی برای افراد عائله و متعلقین و متعلقات خود تعیین کند ، مانند جمال الدین و کمال الدین و جلال الدین و بهاء الدین و نور الدین و أمثال آنها .

آری این عمل مانند اعمال بت پرستان ، ملازم می شود با پایین آوردن حقایق تا این آسماء روی خیال بافی خودشان صورت حقّ بجانب پیدا کرده ، و در نتیجه إهانت هم محقق گردد .

آری اگر این آسامی و ألقاب پس از پیشرفت افراد ، و پیدا کردن عناوین حقیقی و مقامات واقعی باشد : إشکالی نخواهد داشت .

سوّم - انتظار برای برخورد نتیجه أعمال : جریان امور و نظم در جهان ( جمادات ، نباتات ، حیوانات ، انسانها ، روحانیات ) صددرصد ثابت و قطعی است ، و اگر نظمی در جهان نباشد ، هرگز دوام و بقایی در جهان پیدا نشده ، و نتیجه مثبت و غرض مطلوبی دیده نخواهد شد .

آری این نظم دقیق و قاطع بصورت علّت و معلول در همه مراحل عوالم هستی جریان پیدا می کند ، و پشت سر این جریان یک مبدء حکیم و قادر و عالم و محیط نامحدود ازلی و ابدی مطلق وجود داشته ، و در همه این مراحل مدیر و مدبّر و مقدر و حاکم و ناظر بوده ، و کوچکترین ذره ای از محیط آگاهی او بیرون نشده ، و او از کمترین حرکتی ناآگاه نخواهد بود .

و آثار و نتایج این جریانها در سه مرحله ظاهر می شود : ۱- آثار طبیعی از حرکات و أعمال موجودات خارجی که بصورت علّت و معلول ظاهر می شود . ۲- آثار

روحی و معنوی که از افکار و اعمال پدید می‌شود ، خواه نورانی باشد و یا ظلمانی .  
 ۳- آثار تدبیر و تقدیر و مدیریت و نظارت خداوند متعال بر همه این جریانهای طبیعی و معنوی .

پس در این مورد دو جهت انتظار ( اختیار کردن نظر دقیق ) قهراً صورت می‌گیرد : اول - از جانب خداوند متعال که نظارت بهمه امور و جریانهای مادی و معنوی را داشته ، و هرگونه تدبیر و اداره امور و تقدیر را با نظم دقیق بعهد می‌گیرد . دوم - لازم است که بندگان خدا نیز به نتایج و آثار اعمال خود و دیگران متوجه شده و با نظر عمیق باآثار و عواقب آنها رسیدگی کند ، و باید مخصوصاً از نتایج افکار و اعمال خود غفلت نکند .

فانتظروا إني معكم من المنتظرين .

نظر دقیق را در اختیار بگیرید که من نیز حرکات و اعمال افکار شما را در نظر می‌گیرم .

۳- فَأَنْجِنَاهُ وَالَّذِينَ مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِنَّا وَقَطَعْنَا دَابِرَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَمَا كَانُوا مُؤْمِنِينَ :

دابر : از دُبور که بمعنی تأخر است ، و دابر چیزی است که متأخر و متعقب از شیء باشد ، و آخر هر چیزی در نتیجه محصول و عاقبت آن باشد ، و قطع آخر کنایه می‌شود از بی نتیجه بودن و عاقبت نداشتن و بریده شدن آخر که آثار وجودی او منقطع گردد .

می‌فرماید : بمقتضای رحمت و عطوفت ذاتی ما چون در وجود هود نبی و یارانش زمینه موجود بود ، آنها را در مورد لطف و رحمت خود قرار داده و رهایی دادیم ، ولی افرادی که با آیاتِ الهی مقابله نموده و آنها را تکذیب کرده و ایمان بخدا و رسول او نیاوردند : آثار وجودی و عاقبت زندگی آنها را محو کرده و برکنندیم .  
 آری غرض از خلقت و آفرینش انسانها ، تجلی و گسترش أنوار فیوضات و

مقامات لاهوت است، و این تجلی در صورتی محقق گردد که مخلوق در مقابل خالق تسلیم کامل و مطیع تمام بوده، و باصطلاح در مقام عبودیت و فناء (باختلاف مراتب و مقتضیات) باشند، و اگر نه مقامات عظمت و جلال و جمال او را نشان نداده، و جلوه‌های نور حقیقت را آشکار نخواهند کرد.

و در صورتیکه بندگان خداوند راه خلاف و عصیان را پیش گرفته و از برنامه الهی بکلی منحرف گشتند: آثاری از جلوه‌های حق و نشانیهای فیض و رحمت در وجود آنها باقی نخواهد بود، و در اینصورت از دایره توجهات مخصوص و الطاف پروردگار متعال خارج شده، و قهراً از رحمت او محروم خواهند شد.

و اینست حقیقت - ما خلقت الجن و الإنس إلا ليعبدون - ۵۶ ذاریات. یعنی هدف تحقق عبودیت است، تا تجلی آثار مقامات الوهیت و فیوضات او گسترش و ظاهر گردد.

و توجه شود که: تکذیب آیات و نشانیهای خداوند متعال کاملاً در مقابل این حقیقت قرار می‌گیرد، و برگشت تکذیب آیات به مقابله و نفی آثار و فیوضات خواهد بود.

۳- و إلى ثمود أخاهم صالحاً قال يا قوم اعبدوا الله ما لكم من إله غيرهِ قد جاءكم بينة من ربكم:

ثمود: اسم قبیله‌ای بود که در نزدیکی تبوک و محلّ سکناى قوم ثمود بوده، و مقارن با هلاکت قوم عاد زندگی کرده، و نام رسول آنها صالح بود، و ثمود و عاد و عمالقه و جرهم و طسم از عرب باندۀ و عاربه محسوب می‌شوند.

و صالح فرزند عبید فرزند اُسف بن ماسخ بن عبید بن کائربن ثمود بن جاثربن اِرم بن سام بن نوح است.

و از این آیه کریمه معلوم می‌شود که قوم ثمود نیز چون قوم عاد مشرک و بت پرست بودند.



و در مروج الذهب می‌نویسد که خانه‌ها و مساکن آنها تا زمان ما آثار آنها باقی است ، و از لحاظ کوچکی و بزرگی باندازه خانه‌های فعلی ما باشد ، و معلوم می‌شود که جثه و بدن آنها نیز بمقدار ابدان و اجسام ما بوده است ، نه آنچه قصه گوینان از خصوصیات آنها نقل می‌کنند .

و بهر صورت از جزئیات زندگی آنها و از خصوصیات برنامه‌های عاد و ثمود آگاهی کاملی در دست ما نیست .

و معلوم می‌شود که ریشه عرب از سرزمین حجاز و یمن و از دو قوم عاد و ثمود و معاصرین آنها پیش از بعثت حضرت ابراهیم ( ع ) بوده ، و آنها را عرب باندۀ و عاربه می‌گفتند .

و پس از از میان رفتن آنها گروه مستعربه باشد که پس از حضرت اسمعیل و از اولاد او بوجود آمد ، و در آبادیهای حجاز زندگی کرده‌اند .

و متأسفانه اکثریت در این گروههای عاربه و مستعربه تا بعثت پیغمبر اسلام : همان بت پرستی برنگهای مختلف بوده است .

و پس از ظهور اسلام این آیین بت پرستی از میان اعراب و در سرزمینهای یمن و حجاز و عراق و اطراف آنها ریشه کن شده است ، و امید است با توجهات پروردگار متعال ، حقیقت توحید جلوه گر گشته و خود پرستی و هوی پرستی هم برطرف شود .

و اگر مسلمین باین دو بت بزرگ هم آگاهی پیدا کرده و از پرستش آنها دوری و پرهیز کنند : بحقیقت توحید خواهند رسید ، و در آن زمانست که سعادت و موفقیت هر دو جهانرا بدست آورده ، و از هر جهت خوش و خرم خواهند بود .

و أمّا آمدن بیّنه : و آن چیز است که روشن و جدا کننده حق از خلاف و باطل شده و ابهام را برطرف کند ، و بیّنه اعمّ است از آیات تکوینی و یا تشریحی . و مراد در این مورد وجود پیغمبر گرامی حضرت صالح و هم ناقه صالح با خصوصیاتیکه

داشت و هم معجزات و خوارق دیگریکه از آنحضرت ظاهر می‌شد ، و جامع همه آنها وجود آنحضرت است که از جانب خداوند مبعوث شده است .

و بینه بودن در خارج متوقف است به سالم بودن و محبوب نشدن دید قلبی تا خصوصیات آن بینه را درک کند .

و تعبیر با کلمه - مِنْ رَبِّكُمْ نَه مِنْ اللَّهِ : اشاره است باینکه آمدن بینه بعنوان تربیت آنها باشد .

۴- هَذِهِ نَاقَةُ اللَّهِ لَكُمْ آيَةٌ فَذُرُّوْهَا تَأْكُلْ فِي أَرْضِ اللَّهِ وَ لَا تَمْسُوهَا بِسُوءٍ فَيَأْخُذْكُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ :

ناقه : اسم است از ماده نَوَق که بمعنی بلندی و رفعت است ، و أصل آن نَوَقَه است چون خَشَبَه و خُشْب ، و بخاطر مورد توجه بودن شتر ماده از جهت استفاده و شیر و نرمی و خضوع آنرا ناقه گفتند ، و جمع آن نَوَق است .

و ناقه درخواست قوم ثمود بود که از میان سنگهای کوه ، شتر ماده که کامل و زاینده و شیر دهنده و موی و رنگ صافی داشته باشد ، بیرون آورد ، و این تقاضا بمناسبت شغل و تخصص آنها بود که اکثر آنها شترداری می‌کردند .

و چنین شتری با دعای حضرت صالح بیرون آمده ، و جمعی از دیدن این معجزه ایمان آوردند ، و شرط شده بود که آن ناقه را در خوردن و آشامیدن و خوابیدن آزاد بگذارند .

و تا مدتی آزاد بود ، و غذا و نوشیدن او بسیار شده بود و خود هم بزرگ بود ، اگرچه هر چه می‌خورد مطابق آن شیر می‌داد ، ولی وجود او از هر جهت با فکر و خواسته مخالفین موافق نبود ، و از این لحاظ در صدد آمدند که بهر نقشه ایست او را نحر کنند .

آری مخالفین نمی‌توانستند با این آیت موجود زنده ، روبرو شوند ، تا روزیکه فرصتی بدست آورده و او را نحر کردند .

و این شتر از هر جهت مبارک و پاک و مورد توجه بود ، بی واسطه با اراده الّهی بوجود آمده بود ، از ماده طبیعی پاکی متکون شده بود ، و صفا و چهره جالبی داشت ، و از جهت هیكل بزرگتر و ممتاز بود ، آثار إعجاز و خارق عادی بودن در وجود او پیدا بود .

و چون آیت زنده‌ای از آیات الّهی بود ، و از عظمت و قدرت و صفات نامحدود خداوند متعال نشان می‌داد : برای مخالفین تحمّل و مقابله و دیدن او بسیار سخت و مشکل می‌شد .

### روایت :

روضه کافی ( ح ۲۱۴ ) از امام ششم ( ع ) که فرمود : سپس قوم صالح طغیان کرده و گفتند که این ناقه را نحر کنید تا از جریان زندگی او راحت باشیم ، و ما نمی‌توانیم یک روز در میان آب خود را باو اختصاص بدهیم ، و برای این برنامه شخصی را که آدم شقی و بی باکی بود انتخاب کردند و نام او قُدار بود ... و پس از کشتن او همه در خوردن گوشت او شرکت کردند ، و حضرت صالح بامر الّهی آنها را بتوبه دعوت کرد و قبول نکردند ، و فرمود تا سه روز برای شما مهلت داده می‌شود ، و اگر نه عذاب خداوند فراگیر خواهد بود ، و چون سه روز تمام شد : جبرئیل آواز بسیار تندی داد که همه از این صیحه بیهوش و هلاک گشتند . ( بطور خلاصه نقل شد ) .

### توضیح :

البته در همه موارد عذاب ، قهر و غضب الّهی پس از اتمام حجّت و پس از گسترش لطف و رحمت پدیدار می‌شود ، و بطور کلی غضب در صورتیست که رحمت هیچگونه مورد توجه و استفاده نشود .

لطائف و ترکیب :

- ۱- و الی ثمود: عطف است به - و الی عادِ أخاهم ، و آنهم عطف است به - لقد أرسلنا نوحاً الی قومه .
- ۲- هذه ناقة الله : مستأنفه است . و آیه ، حال است .

و اذْکُرُوا اِذْ جَعَلْکُمْ خُلَفَاءَ مِنْ بَعْدِ عَادٍ وَ بَوَّأْکُمْ فِی الْاَرْضِ تَتَّخِذُونَ مِنْ سُهُولِهَا قُصُورًا وَ تَنْحِتُونَ الْجِبَالَ بُیُوتًا فَادْکُرُوا آلَاءَ اللّٰهِ وَ لَا تَعْتُوا فِی الْاَرْضِ مُمْسِدِیْنَ . - ۷۴ قَالَ الْمَلَأُ الَّذِیْنَ اسْتَكْبَرُوا مِنْ قَوْمِهِ لِلَّذِیْنَ اسْتَضَعِفُوا لِمَنْ اٰمَنَ مِنْهُمْ اَتَعْلَمُونَ اَنْ صٰلِحًا مَّرْسَلٌ مِنْ رَبِّهِ قَالُوْا اِنَّا بِمَا اُرْسِلَ بِهِ مُؤْمِنُوْنَ . - ۷۵ قَالَ الَّذِیْنَ اسْتَكْبَرُوا اِنَّا بِالَّذِیْ اٰمَنْتُمْ بِهِ کٰفِرُوْنَ . - ۷۶ فَعَقَرُوا النَّاقَةَ وَ عَتَوْا عَنِ اٰمْرِ رَبِّهِمْ وَ قَالُوْا یٰ صٰلِحُ اِنْتِنَا بِمَا تَعِدُنَا اِنْ کُنْتَ مِنَ الْمُرْسَلِیْنَ . - ۷۷ .

لغات :

- و اذْکُرُوا اِذْ جَعَلْکُمْ : و یاد کنید - زمانیکه - قرار داده شما را .
- خُلَفَاءَ مِنْ بَعْدِ عَادٍ : جانشینان - از - پس از - عاد .
- و بَوَّأْکُمْ فِی الْاَرْضِ : و جای داده شما را - در - زمین .
- تَتَّخِذُونَ مِنْ سُهُولِهَا : فرا می گیرید - از جاهای نرم آن .
- قُصُورًا وَ تَنْحِتُونَ : قصرها - و می کنید .
- الْجِبَالَ بُیُوتًا فَادْکُرُوا : کوهها را - خانهها - پس یاد کنید .
- آلَاءَ اللّٰهِ وَ لَا تَعْتُوا : نعمتهای - خدا را - و تجاوز نکنید .
- فِی الْاَرْضِ مُمْسِدِیْنَ : در - زمین - فساد کنندگان .
- قَالَ الْمَلَأُ الَّذِیْنَ : گفت - گروه - آنانکه .

اسْتَكْبَرُوا مِنْ قَوْمِهِ : بزرگی طلبیدند - از - قوم او .  
 لِلَّذِينَ اسْتَضَعُوا : برای کسانی که - ضعیف خواسته‌اند .  
 لِمَنْ آمَنَ مِنْهُمْ : برای کسی که - ایمان آورده - از آنها .  
 أَتَعْلَمُونَ أَنَّ صَالِحًا : آیا - می‌دانید - بتحقیق - صالح .  
 مُرْسَلٌ مِنْ رَبِّهِ : فرستاده شده است - از - پروردگارش .  
 قَالُوا إِنَّا بِمَا أُرْسِلَ : گفتند - بتحقیق - آنچه - فرستاده شده .  
 بِهِ مُؤْمِنُونَ قَالَ : بآن - ایمان آورندگانیم - گفت .  
 الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا : آنانکه - بزرگی طلبیدند - بتحقیق ما .  
 بِالَّذِي آمَنْتُمْ بِهِ : آنچه - ایمان آوردید - بآن .  
 كَافِرُونَ فَعَقَرُوا : ردّ‌کنندگانیم - پس از بین بردند زندگی .  
 النَّاقَةَ وَ عَتَوْا عَنْ : شتر را - و تجاوز کردند - از .  
 أَمْرٍ رَبِّهِمْ وَ قَالُوا يَا : فرمان - پروردگارشان - و گفتند - ای .  
 صَالِحُ آتِنَا بِمَا تَعِدُنَا : صالح - بیاور بما - آنچه وعده می‌دهی .  
 إِنْ كُنْتَ مِنَ الْمُرْسَلِينَ : اگر - باشی - از - رسولان .

### ترجمه :

و یاد کنید زمانی را که قرار داده است شما را جانشینان از پس از درگذشت قوم عاد ، و جای داد شما را در زمین که فرا می‌گرفتید از زمینهای نرم و مساعد قصرها ، و می‌کندید کوهها را خانه‌ها ، پس یاد کنید نعمتهای خدا را و تجاوز نکنید در روی زمین که فساد کنندگان باشید . - ۷۴ گفت سران از قوم که خود را بزرگ می‌شمردند در مقابل آنها بیکیه ضعیف و حقیر خودشانرا می‌دیدند ، برای کسیکه ایمان آورده بودند از ضعیفان ، آیا می‌دانید که بتحقیق صالح فرستاده شده است از طرف پروردگارش ؟ گفتند بتحقیق ما آنچه او رسالت دارد ایمان آورندگانیم . - ۷۵ گفتند

مستکبرین بتحقیق ما بآنچه شما ایمان آورده‌اید کافریم . - ۷۶ پس ناقه را بهم زدند و کشتند ، و تجاوز کردند از فرمان پروردگار خودشان ، و گفتند ای صالح بیاور برای ما آنچه را که وعده می‌دهی بما اگر هستی از فرستاده شدگان . - ۷۷ .

تفسیر :

۱- و اذْکُرُوا اِذْ جَعَلْنَا مِنْكُمْ خُلَفَاءَ مِنْ بَعْدِ عَادٍ وَ بَوَّأْنَاكُمْ فِي الْاَرْضِ تَتَّخِذُونَ مِنْ سُهولها قُصوراً وَ تَنْحِتُونَ الْجِبَالَ بُيوتاً فَاذْکُرُوا آلاءَ اللّهِ وَ لا تَعْثُوا فِي الْاَرْضِ مُفْسِدِينَ :

در این آیه کریمه در رابطه زندگی دنیوی و ظاهری قوم ثمود ، چهار موضوع را متذکر شده است :

أول - واقع شدن آنها است پس از درگذشت و هلاکت قوم عاد ، و جانشین بودن آنها از قوم عاد از دو جهت بود ، از جهت معنوی که هر دو ظاهراً وابسته بودند به پیغمبری از انبیای الهی که هود و صالح بودند . و از جهت ظاهری که هر دو طائفه در سرزمین عربستان ، و هر دو از نسل سام بن نوح هستند ، و قوم عاد در طرف جنوب غربی عربستان نزدیک به یمن سکنی داشتند ، و قوم ثمود در طرف شمال غربی نزدیک تبوک بودند .

دوم - مکان دادن آنها در سرزمین نرم و سخت ( سهل و جبل ) که در زمینهای نرم و هموار مشغول ساختن ساختمانها شدند ، در کوهستان برای مسکن خود از ارتفاعات کوه و از کندن آن استفاده می‌کردند ، و هرگز اندیشه نمی‌کردند که برای سکنای همیشگی خود ، و برای استقرار در عالم ماورای ماده هم محیط آرام و وسیع و روحانی و مناسبی آماده کنند ، و با اینکه یقین داشتند که زندگی دنیوی مادی نمی‌تواند ثابت و همیشگی بوده ، و هم برای زندگی روحی کافی و مناسب نیست : باز فریب تظاهرات و تمایلات دنیوی را خورده و از زندگی روحی بکلی

منصرف و غافل بودند .

و متأسفانه امروز نیز که انسانها خودشان را روشنفکر و عاقل و عاقبت اندیش می‌دانند، در صد هزار نفر از مسلمین یکفرد ممکن است در اندیشه انتخاب محلّ روحانی و آلّهی باشد .

و باقی از مردم شب و روز در فکر بیلاق و قشلاق و خوشگذرانی و هوسرانی بوده ، و هرگز اندیشه‌ای از سرای آخرت و از برنامه روحانی و عالم دیگر ندارند .  
سوّم - متذکّر شدن از نعمتهای خداوند متعال : این موضوع نیز از اموریست که همیشه افراد بشر از آن غافلند .

آری همه افراد غرق نعمتهای عمومی و فراگیر خداوند متعال هستند ، و حتّی حیوانات و نباتات نیز از آن نعمتها بهره‌مند باشند .

و آلاء : جمع آلی و بهر چیزی إطلاق می‌شود که موجب اِکمال رحمت و تتمیم عطوفت باشد ، ظاهری باشد یا باطنی ، بی واسطه باشد و یا بوسیله اَسباب و مقدّمات ، و در سوره مبارکه الرحمن همه رقم از مصادیق آلاء ذکر شده است .

پس آلاء شامل هر رحمت و نعمت و اِحسان مادّی و معنوی شده که انسان سراپا و در همه حال غرق در آنها است .

و چون شکر و سپاسگزاری در مقابل اِحسان بحکم عقل و وجدان لازمست : هر فرد عاقلی باید در مقابل اینهمه نیکوییها پیوسته شاکر بوده ، و عملاً خاضع و خاشع و متذلّل گردد .

چهارم - مفسد نبودن : اِفساد در مقابل اِصلاح و بمعنی اِخلال در تکوینیات و تشریعیات است ، مانند قتل نفوس بغیر حقّ ، و ظلم و تجاوز بدیگران ، و کفر و مخالفت و محاربت با خدا و رسول و مؤمنین . و در تشریح چون اِخلال در اِحکام آلّهی و قوانین دینی و در مقرّرات اجتماعی .

و این چهار برنامه به ترتیب مذکور شده است از جهت اهمّیت ، و رعایت وظیفه

چهارم بسیار مهمتر باشد .

و عثو : بمعنی امتداد پیدا کردن در جهت خروج از اعتدال باشد ، چون ظهور فساد با خارج شدن از اعتدال و صلاح ، و خروج از حالت تعقل بطرف حمق و ضعف ، و غیر اینها .

و در این چهار برنامه اگر در سه قسمت اول جهت اعتدال و صلاح رعایت نشود : قهراً به فساد و تباه کاری منتهی خواهد شد ، چون قدردانی نکردن از زندگی پس از قوم عاد و ایجاد اختلال و تجاوز در برنامه انفرادی و اجتماعی خودشان ، و رعایت نکردن حقوق دیگران در مقام استفاده از زمینها ، و توجه نکردن باحسان و نعمتهای الهی که عطاء فرموده است ، و سوء استفاده از آن نعمتها در تجاوز بحقوق دیگران .

۲- قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا مِنْ قَوْمِهِ لِلَّذِينَ اسْتَضَعِفُوا لِمَنْ آمَنَ مِنْهُمْ أَتَعْلَمُونَ أَنَّ صَالِحاً مُرْسَلٌ مِنْ رَبِّهِ قَالُوا إِنَّا بِمَا أُرْسِلَ بِهِ مُؤْمِنُونَ :

از این آیه شریفه بقرینه کلمات - ملأ ، استکبار ، استضعاف ، فهمیده می شود که : تنها مانع از ایمان بخداوند و رسول او و رسالت او ، استکبار و بلند طلبی است . آری استکبار بمعنی بزرگی طلبیدن است ، در مقابل استضعاف و استصغار . و استکبار بنده در مقابل عبودیت و خضوع است ، و عبودیت در نتیجه معرفت پیدا کردن بعظمت و مقامات و صفات پروردگار متعال حاصل می شود ، و هر چه معرفت انسان بمقامات عظمت و جلال و بزرگواری پروردگار متعال بیشتر باشد صفات عبودیت و خشوع و تذلل او قهراً بیشتر و افزونتر خواهد شد ، پس استکبار بنده علامت محجوب شدن او باشد .

و چون کسی با خدای عظیم که مبدء و مرجع جهانست ارتباطی پیدا کرد : قهراً در مقابل بندگان او نیز خاضع و مهربان و متذلل خواهد شد ، و مخصوصاً در مقابل انبیاء و رسولان او که نمایندگان او از جهت صفات روحانی و اعمال او هستند .



و در این آیه کریمه تصریح شده است بطرف استکبار که مستضعفین هستند ، و این معنی نهایت جهالت و ضعف تعقل مستکبرین است ، زیرا آنها اگر بزرگواری حقیقی داشته باشند : لازمست برنامه کامل و تمامی بدست آورند که در مقابل پروردگار متعال و بندگان مقرب او سرافراز و بلند مرتبه باشند ، نه آنکه بجای دستگیری و معاونت بضعفاء نسبت بآنها بزرگ طلبی نمایند .

۳- قَالَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا بِالَّذِي آمَنْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ فَعَقَرُوا النَّاقَةَ وَعَتَوْا عَنْ أَمْرِ رَبِّهِمْ وَقَالُوا يَا صَالِحُ ائْتِنَا بِمَا تَعِدُنَا إِنْ كُنْتَ مِنَ الْمُرْسَلِينَ :

در این مورد چهار اثر برای استکبار ذکر شده است :

أوّل - وقتیکه بزرگی طلبیدن و خودخواهی در رأس برنامه زندگی انسان قرار گرفته ، و هدف تنها بزرگی خواستن خود گشت : مطلوب او بزرگ بودن و برتری نفس خود خواهد بود ، در این صورت نه تنها معتقد بعظمت و بزرگی خداوند متعال نخواهد بود ، بلکه با او بسر مخالفت و مقابلت برآمده ، و عملاً نیز با سخنان و برنامه او موافقت نکرده و آنها را ردّ خواهد کرد .

پس اگر این ردّ و مخالفت بزبان هم نباشد : از قلب و در عمل اجراء شده ، و بهر نقشه‌ای باشد برنامه خلاف خود را ظاهر خواهد کرد .

دوّم - عَقْر نَاقَه : که بمعنی تغییر دادن جریان طبیعی و متحوّل ساختن مسیر زندگی و حیات ، و در حقیقت از بین بردن آنست .

و چون نَاقَه آیت زنده و موجود و غیرطبیعی در محیط زندگی قوم ثمود بوده ، و هیچگونه قابل انکار و یا تأویل و یا پوشانیدن نبود : قهراً مخالفت و انکار و کفر افراد ثمود بطور مستقیم بآن برخورد کرده ، و لازم می‌شد که بهر نقشه ایست آنرا نابود کنند ، و این عمل پس از کفر و انکار خدا در مرتبه دوم برای آنها ضروری بود .

آری خداوند متعال برای افراد ظاهر پرست قابل انکار بود ، و همچنین مقام رسالت از جانب او و سخنان پروردگار و کلمات رسول او ، ولی آن نَاقَه با آن

امتیازات را نمی‌شد انکار کرد .

و بارها گفته‌ایم که آیتِ اِلهی از جهت توجّه مردم ظاهر بین و جلب نفوس مهمّتر و مؤثّرتر است از خود مبدء متعال .

سوّم - عُنُوّ : تجاوز از حدّ است در راه شرّ و فساد ، یعنی از حدّ گذشتن در راه شرّ ، و از مصادیق این معنی استکبار و تجبّر ، و شدّت در عصیان و فساد ، و اِصرار در مکروهات است .

و بطوریکه در آیه ۷۳ گذشت ، قوم ثمود مأمور بودند که به آیت آشکار اِلهی و بآیت روشن ناچه توجّه پیدا کرده ، و آزاری نرسانند .

ولی آنها آیت بزرگیکه مظهر صفات اِلهی بود نفی و انکار نموده ، و ناچه را نیز از بین بردند ، و در حقیقت بزرگترین قدم تجاوز بسوی شرّ و فساد و مخالفت با حقّ را برداشتند .

و همچنین در همه برنامه‌های زندگی خودشان از عبادات و معاملات و وظائف انفرادی و اجتماعی ، از اعتدال بیرون رفتند .

چهارم - اِئْتِنَا بِمَا تَعِدُّنَا : این تقاضا آخرین مرتبه کفر و اِعراض و یأس است بطوریکه هیچگونه انتظار و امیدی در وجود انسان باقی نبوده ، و کوچکترین خوف و احتمال ضرری بخود راه ندهد .

پس اوّلین قدم در راه ایمان خوف و ترس است که موجب تنبّه و توجّه بحقّ شود ، و چون اِنذار انبیاء هیچگونه اثری نبخشد : قدم در مرحله اوّل لنگ و متوقّف خواهد بود .

و أمّا جمله - اِنْ كُنْتَ مِنَ الْمُرْسَلِينَ : اقامه دلیل است به تقاضای خودشان که درخواست عذاب کردند ، یعنی اگر تو رسول خدا هستی ، ناچار وعده تو از جانب خدا خواهد بود ، و در اینصورت باید بتوانی بوعده خود عمل کنی .

## روایت :

در مجمع البیان ( ذیل آیه ۷۲ ) از امام پنجم نقل می‌کند که : برای خداوند متعال خانه قفل شده از باد است که اگر قفل از آن برداشته شود ، هرچه را که در میان آسمان و زمین است ، از بین می‌برد ، و بر قوم عاد باندازه نگین انگشتی از آن فرستاده شد .

## توضیح :

خداوند متعال می‌فرماید : **وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنزِّلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ - حجر ۲۱ .**

و خزائن : جمع خَزِينَه و از ماده خزن است که بمعنی جمع و ضبط چیزی است در محلّ معین ، خواه مادّی باشد و یا روحانی .  
و در آیه ۵۰ أنعام گفتیم که مراد از مخزونات پروردگار متعال : صفات اوست ، چون اراده و رحمت و قدرت و علم و حیات و صفات دیگر او که برای او ذاتی هستند ، و این صفات ذاتی نامحدود مبدء و منشأ همه موجودات و عوالم باشند .  
و بقرینه - عندنا : روشن می‌شود که مراد خزائن روحانیست ، و نمی‌تواند خزائن مادّی باشد ، گذشته از اینکه امور مادّی از هر جهت محدود و متناهی است ، و هم نمی‌تواند سرچشمه عوالم و امور روحانی باشد .

## لطائف و ترکیب :

۱- بیوتاً : حالست از تنحتون .

۲- فأصبّحوا جاثمین : از أفعال ناقصه با اسم و خبر است .

فَاخَذَتْهُمْ الرِّجْفَةُ فَأَصْبَحُوا فِي دَارِهِمْ جَائِمِينَ . - ۷۸ فَتَوَلَّى عَنْهُمْ وَقَالَ يَا قَوْمِ لَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ رَسُولًا مِنْ رَبِّي وَنَصَحْتُ لَكُمْ وَلَكِنْ لَا تُحِبُّونَ النَّاصِحِينَ . - ۷۹ وَ لُوطًا إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ أَتَأْتُونَ الْفَاحِشَةَ مَا سَبَقَكُمْ بِهَا مِنْ أَحَدٍ مِنَ الْعَالَمِينَ . - ۸۰ إِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ شَهْوَةً مِنْ دُونِ النِّسَاءِ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ مُسْرِفُونَ . - ۸۱ وَ مَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قَالُوا أَخْرِجُوهُمْ مِنْ قَرْيَتِكُمْ إِنَّهُمْ أَنَاسٌ يَتَطَهَّرُونَ . - ۸۲ فَأَنْجَيْنَاهُ وَأَهْلَهُ إِلَّا امْرَأَتَهُ كَانَتْ مِنَ الْغَابِرِينَ . - ۸۳ وَ أَمْطَرْنَا عَلَيْهِمْ مَطَرًا فَأَنْظَرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُجْرِمِينَ . - ۸۴ .

#### لغات :

- فَاخَذَتْهُمْ الرِّجْفَةُ : پس فراگرفت آنها را - زلزله شدید .
- فَأَصْبَحُوا فِي دَارِهِمْ : پس صبح کردند - در - خانه خودشان .
- جَائِمِينَ فَتَوَلَّى : بزمین چسبیدگان - پس رو برگردانید .
- عَنْهُمْ وَ قَالَ يَا قَوْمِ : از آنها - و گفت - ای قوم من .
- لَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ رَسُولًا : هر آینه بتحقیق - رسانیدم بشما - پیغام .
- رَبِّي وَ نَصَحْتُ لَكُمْ : پروردگارم را - و نصیحت کردم - برای شما .
- و لَكِنْ لَا تُحِبُّونَ : ولیکن - دوست نمی‌دارید .
- النَّاصِحِينَ وَ لُوطًا إِذْ : نصیحت‌کنندگانرا - و لوط را - چون .
- قَالَ لِقَوْمِهِ أَتَأْتُونَ : گفت - برای قوم خود - آیا می‌آیید .
- الْفَاحِشَةَ مَا سَبَقَكُمْ : بعمل بسیار زشت - پیشی نگرفته - بشما .
- بِهَا مِنْ أَحَدٍ مِنْ : بآن عمل - از کسی - از .
- الْعَالَمِينَ إِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ : جهانیان - بتحقیق شما - هر آینه می‌آیید .
- الرِّجَالَ شَهْوَةً مِنْ : بمردان - از شهوت - از .
- دُونِ النِّسَاءِ بَلْ أَنْتُمْ : غیر - زنان - بلکه - شما .

قَوْمٌ مُّسْرِفُونَ و ما كانَ : گروهید - اِسراف کنندگان - و نبود .  
 جوابِ قَوْمِهِ اِلَّا اَنْ قَالُوا : پاسخ - قومش - مگر - اینکه - گفتند .  
 اُخْرِجُوهُمْ مِنْ قَرِيْبِكُمْ : بیرون کنید آنها را - از - آبادی خودتان .  
 اِنَّهُمْ اُناسٌ يَتَطَهَّرُونَ : بتحقیق آنها - مردمی پاکیزه خواهند .  
 فَاَنْجِنَاهُ و اَهْلَهُ : پس نجات دادیم او را - و اهلشرا .  
 اِلَّا امْرَاَتَهُ كَانَتْ مِنَ : مگر - زنشرا - بود - از .  
 الغابِرِينَ و اَمْطَرْنَا : باقی ماندگان - و بارانیدیم .  
 عَلَيْهِمْ مَطْرًا فَاَنْظُرْ : بر آنها - بارانی - پس بدقت ببین .  
 كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ : چگونه - بود - سرانجام .  
 الْمُجْرِمِينَ : قطع کنندگان رابطه خودشان از خداوند .

#### ترجمه :

پس فرا گرفت آنها را زلزله شدید ، پس بامداد کردند در خانه‌های خودشان در حالت بزمین چسبیدگان . - ۷۸ پس روی برگردانید صالح از آنها و گفت ای قوم من هر آینه بتحقیق رسانیدم بشما پیغام پروردگارمرا ، و نصیحت کردم برای شما ولیکن شما دوست نمی‌دارید نصیحت کنندگانرا . - ۷۹ و فرستادیم لوط را زمانیکه گفت برای قوم خود که آیا می‌آید عمل بسیار قبیحی را که کسی در آنعمل پیشی نگرفته است بشما از جهانیان . - ۸۰ بتحقیق شما هر آینه می‌آید به مردان از جهت شهوت بدون اینکه بزنها تمایل کنید ، بلکه شما گروهی هستید اِسراف کنندگان . - ۸۱ و نبود پاسخ قوم او مگر اینکه گفتند بیرون کنید لوط و یارانشرا از آبادی خودتان که گروهی هستند که تظاهر به پاکیزگی می‌کنند . - ۸۲ پس نجات دادیم او را و خانواده‌اشرا مگر زن او را که بود از باقیماندگان در آبادی . - ۸۳ و ریختیم بر آنها بارانی پس بدقت ببین که چگونه شد سرانجام گروهیکه خود را از

خداوند منقطع کردند . - ۸۴ .

تفسیر :

### ۱- فَأَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ فَأَصْبَحُوا فِي دَارِهِمْ جَاثِمِينَ :

رَجْفَه : عبارتست از زلزله شدیدی که بدون قصد ظاهر شود .

جُثوم : جمع شدن و بزمین چسبیدن است . و منظور در اینمورد اینکه در اثر نزول بلای آسمانی از زلزله شدید و صیحه غیبی همه آن قوم از حرکت و حسّ باز مانده و هر کدام در جای خود خشک شدند ، و عنوان رجفه و خشک شدن در جاهای خودشان متناسب است با تزلزل فکری و استقامت نداشتن در راه خداوند متعال که انعکاس رفتار آنها باشد .

و تعبیر با کلمه - أَخَذَتْهُم : دلالت می‌کند به تأثیر و فرا گرفتن رجفه خود وجود آنها را ، بی واسطه باشد چون تب و لرز شدیدیکه مریض را فرا می‌گیرد ، و یا بواسطه رجفه زمین و صیحه غیبی و بلای دیگر .

و بهر صورت چون رجفه و یا هر حادثه دیگریکه از حدّ اعتدال و از میزان معین خارج شود : برای انسان قابل تحمل نبوده ، و قلب و اعصاب از جریان طبیعی خارج خواهند شد - و لِّلَّهِ جُنُودُ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ .

### ۲- فَتَوَلَّىٰ عَنْهُمْ وَقَالَ يَا قَوْمِ لَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ رَسُولَ رَبِّي وَ نَصَحْتُ لَكُمْ وَ لَكِنْ لَا تُحِبُّونَ النَّاصِحِينَ :

تا اینجا چهار آیه در رابطه گفتار و رفتار مستکبرین بود که بجزای اعمال خود رسیده ، و هلاک شدند .

و در این آیه کریمه رجوع می‌شود بجریان امر حضرت صالح که طرف شده بود با مستکبرین ، تا جاییکه از نصایح او استفاده نکردند .

می‌فرماید : نتیجه مذاکرات آنها سودمند نشده ، و حضرت صالح از تولیت و

رسیدگی بامور آنها و از مصاحبت آنها روگردانیده و گفت: ای قوم من هر آینه بآخر رسانیدم رسالت و مأموریت از جانب خداوند مرا، و وظیفه خود را که نصیحت کردن بشما بود انجام دادم، ولیکن شماها دوست نمی‌دارید کسی را که نصیحت کند شماها را.

**نُصَح**: در آیه ۶۲ گفته شد که عبارتست از خلوص مطلق در مقابل غش و آلودگی، و منظور بجا آوردن خلوص تمام است از هر جهت (از لحاظ عمل و قول و نیت)، بطوریکه کمترین غش و خلط و آلودگی در مقام گفتار و کردار و پندار، با برخورد با افراد قوم نداشته، و ابلاغ مأموریت و پیغام خود را با کمال صفا و طهارت انجام بدهد.

و اما دوست نداشتن ناصحین: برای اینکه چون برنامه زندگی افراد در محیطی مخصوص، روی غش و تزویر و تکذیب حق و انحراف از صدق و برخلاف عدل صورت بگیرد: قهراً افراد حقیقت خواه و صلاح طلب و درستکار و با تقوی، در آن محیط نامطلوب و کم ارزش شناخته خواهند شد.

اینستکه انبیاء و صالحین و اولیاء حق هرگز نمی‌توانند در چنین محیطی و با چنین افرادی معاشرت داشته باشند.

و در صورتیکه برنامه زندگی در آن محیط روی غش و انحراف تثبیت گردید: ارشاد و دعوت بخیر و امر بمعروف هم نتیجه‌ای نخواهد داشت، و لازمست از آن محیط بیرون رفت.

از این لحاظ فرمود: **فتوٰیٰ عنهم** - یعنی اعراض کرد از آنها، و متوجه شد که وظیفه و مأموریت رسالت او سپری شده است.

آری بارها گفتیم که: در هر امری لازمست مقتضی و زمینه موجود باشد، و حتی در موارد جریان لطف و رحمت و فیض الهی نیز باید در محلّ زمینه باشد، و اگر نه نتیجه گرفته نخواهد شد.

۳- و لوطاً اذ قال لقومه اتأتون الفاحشة ما سبقكم بها من أحد من العالمين  
إنكم لتأتون الرجال شهوة من دون النساء بل أنتم قوم مسرفون :

در این دو آیه کریمه مطالبی برای ما مورد استفاده است:

اول - ذکر جریانهایی از انبیای گذشته و مذاکرات و برخورد آنها با قومها و ملت‌های خودشان و نتایج حاصله از این مذاکرات ، درس عبرت بزرگی برای ما بوده ، و هم حقایقی را از این جریانهای تاریخی بدست می‌آوریم ، و اگر نه ، تنها آموختن تاریخچه زندگی این انبیاء از نظر برنامه کمال انسانی و مقام روحانی ، نتیجه مطلوب و مفیدی به انسانها نمی‌دهد .

و از این لحاظ است که : در هر کدام از این جریانها قسمتهایی انتخاب و ذکر می‌شود که در اینجهت نتیجه بخش باشد ، نه چون امور و موضوعاتی که تنها فائده تاریخی داشته باشد ، مانند تاریخ تولد و زندگی و وفات و ذکر اولاد و اعیان و خصوصیات دیگر .

دوم - پس از خاتمه امر حضرت صالح و قوم ثمود ، اشاره می‌فرماید بنحو اجمال به زندگی و مأموریت حضرت لوط ( ع ) .

و او بطوریکه در التحقیق نقل شده است : پسر برادر حضرت ابراهیم خلیل ( ع ) و فرزند هارون بن تارح از اولاد سام بن نوح است ، و بده واسطه نسب او بحضرت نوح منتهی می‌شود .

و او در سرزمین سدوم در جنوب اردن در جانب بحر لوط زندگی کرده ، و از رسولان خدا است که مأمور بابلغ بوده است .

و کلمه لوط از لغت عبری گرفته شده است که بمعنی لفّ و إخفاء است ، و در مروج گوید که بیست و چند سال در آنجا اقامت کرد .

سوم - از این آیه کریمه فهمیده می‌شود که : مأموریت درجه اول حضرت لوط در موضوع عمل فحشاء لواطه بود که قوم او باین عمل بسیار قبیح مبتلا شده



بودند ، و در تقبیح این عمل سه عنوان ذکر می‌شود :

۱- تَأْتُونَ الْفَاحِشَةَ : و فاحِشَه عمل قبیح زشتی است که آشکار باشد از لحاظ عقل و عرف .

۲- مَا سَبَقَكُمْ بِهَا مِنْ أَحَدٍ : می‌فرماید تا آن‌زمان در میان مردم جهان این عمل فحشاء سابقه‌ای نداشته است ، و کسی نبوده است که مرتکب چنین عمل قبیحی بشود .

۳- قَوْمٌ مُّسْرِفُونَ : اِسْرَاف بمعنی تجاوز کردن است از حدّیکه عقلاً و یا عرفاً و یا شرعاً معین است ، و اِسْرَاف علامت آزاد بودن و بی اعتناء شدن بمقررات و حدود عقل و شرع است ، مانند اکل و شرب بیش از حدّ لازم که اعتدال است ، و اِنْفَاق بیش از حدّ وظیفه لازم عرفی و شرعی ، و تهیّه اَسباب و وسائل دنیوی بیش از مقداریکه مورد احتیاج است .

پس اِسْرَاف بیرون رفتن است از حدودیکه مقرر شده است ، خواه در موضوعات خارجی باشد ، و یا در احکام مربوط بزندگی باشد ، و یا در اعمال خیر و مطلوب صورت بگیرد .

و در این‌مورد هم وقتیکه در شرع و عرف برای دفع شهوت ، ازدواج مرد و زن با مقررات معینی برنامه ریزی شده است : تجاوز کردن از آن برخلاف عقل و شرع خواهد بود .

و هرگز در دینی از اَدیان اِلَهِی همسر گرفتن مرد برای مرد تجویز نشده است ، و گذشته از اینکه این معنی برخلاف برنامه طبیعی است ، و اَمّا رواج این‌عمل قبیح در بعضی از ممالک غربی : مانند رواج صدها اَعْمال زشت دیگر است که در اثر لجام گسیختگی و بی‌قیدی و هوسرانی مطلق صورت می‌گیرد .

۴- و مَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قَالُوا أَخْرِجُوهُمْ مِنْ قَرِيبِكُمْ إِنَّهُمْ أَنَاسٌ يَتَطَهَّرُونَ :

قَرَى : بمعنی تجمّع با تشکّل و نظم است خواه در افراد باشد و یا در ساختمانها ، و در واحدی از آنها قریه گویند کم باشد یا زیاد .  
و بخاطر همین تشکّل و نظم است که مراقبت می‌شود تا ایجاد اختلال در نظام آن تجمّع پیدا نشود ، و تنها چیزیکه موجب پیدایش بی‌نظمی و بهم خوردن تشکّل می‌شود ، بودن فردیست که برنامه آنجا را بهم زده و درصدد ایجاد تشکیلات جدیدی باشد .

آری این معنی نخستین مرحله از سلوک بسوی حقّ است ، و تا انسان از برنامه‌ایکه انس گرفته ، و یا عادت کرده ، و یا مربوط به برنامه قومی و یا پدر و مادر و یا خانوادگی است ، انصراف پیدا نکند : هرگز نمی‌تواند قدمی جلوتر بگذارد .  
و اُنّاس : از اُنس است ، و گاهی با تخفیف ناس گفته می‌شود ، و بمعنی انسانهای عمومی است .

و تطهّر : از باب تفعّل دلالت می‌کند به أخذ و اختیار ، یعنی افرادیکه برنامه طهارت و پاکی اختیار می‌کنند . و نظر به انتقاد کردن از آنها است که در گفتار و ظاهر اینطور خودشانرا نشان می‌دهند .

و با این تعبیر می‌خواهند خودشان را پاک و خالص جلوه داده ، و دیگرانرا دور از حقیقت و خلوص معرفی کنند .

و این انتقاد از این لحاظ است که : لوط و پیروان او پیوسته می‌خواستند که دیگرانرا دعوت به توحید و حقّ و طهارت و خلوص در نیت و عمل کنند ، و برای دیگران خوش آیند نبوده است .

و بجز این معنی که بنظرشان زنده بود ، انتقاد دیگری نمی‌توانستند برای آن جمعیتِ اِلَهِی پیدا کنند .

۵- فَأُنْجِنَاهُ وَأَهْلَهُ إِلَّا امْرَأَتَهُ كَانَتْ مِنَ الْغَابِرِينَ وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهِمْ مَطَرًا  
فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُجْرِمِينَ :

أهل : بأفرادی إطلاق می‌شود که مصاحب و ملازم کسی یا چیزی بوده و اختصاصی در میان آنها باشد . مثل أهل کتاب .

و این معنی أعمّ است از عیال و اولاد و خانواده ، و شامل می‌شود بأشخاصیکه همیشه ملازم هستند از اقرباء و دیگران .

و امرأة : بمعنی زن مطلق است ، و أعمّ است از زوجه که در ماده آن عنوان همسر و جفت بودن معتبر است ، و دلالت می‌کند بر وحدت نظر و یگانگی و محبت و انس ، بخلاف کلمه امرأة .

و چون زن حضرت لوط از لحاظ روش و برنامه اَلهی مخالف با آنحضرت بود : از این لحاظ با کلمه امرأة تعبیر شده است .

و غابر : چیز است که باقی باشد و درنگ کند از جمله چیزی ، خواه آن باقیمانده جزء باشد و یا اثری از آن جمله .

و منظور باقی ماندن امرأة است در میان قوم هلاک شوندگان .

و مَطَرٌ : بارانیست که از آسمان نازل می‌شود ، و چون نزول باران شدید ملازم است با اِبداء و ناراحت کردن ، و گاهی با قرینه یا بی قرینه اطلاق می‌شود به نزول غیر باران ، یا بارانیکه عنوان بلاء و گرفتاری داشته باشد ، و مراد در اینجا هم همین معنی بلاء و عذاب است .

و مُجْرِمٌ : گفتیم که بمعنی قطع رابطه کننده است ، و کسیکه با خدای خود که محیط و قادر و عالم مطلق و حاضر و ناظر است قطع رابطه کرده ، و زمینه بندگی و استعانت را از بین برد : قهراً از رحمت و اَلطاف مخصوص او محروم خواهد شد .

و بارها گفته‌ایم که این معنی از روشهای حکیمانه و عادلانه صددرصد خداوند متعال است ، و چون بنده می‌خواهد با خدای خود قطع رابطه کرده و هیچگونه در میان او و خدای متعال ارتباطی نباشد : برخلاف عدل و حکمت است که خداوند او را ارتباط و ابدار دارد .

## روایت :

در قصص الأنبياء جزایری از أصبغ بن نباته گفت شنیدم از امیر المؤمنین (ع) که می‌فرمود: شش چیز است که از اخلاق قوم لوط باشد، اول - بازی کردن با گلوله بواسطه آلت انداختن باشد و یا با دست. دوم - انداختن چیزی بهر برنامه‌ای صورت بگیرد. سوم - خاییدن چیزیکه خاییدنی است. چهارم - آزاد و دراز کردن لباس بقصد تکبر و خودبینی. پنجم و ششم - باز کردن دگمه‌های قباء و پیراهن.

## توضیح :

متأسفانه این امور در زمان ما باندازه‌ای شایع شده است که در همه جا بطور رسمی یا متفرقه، عمل می‌شود.

بازی با گلوله: امروز مصداق کامل آن فوتبال بازی است که اکثر بچه‌ها و جوانهای مملکت را بخود مشغول کرده، و قهراً از توجه بدرس و بحث، و پیشرفتهای علمی و صنعتی و فنی نگهداری کرده است، و از لحاظ توجه بتعلیمات دینی و انجام وظائف الهی، و تربیت اخلاقی و تهذیب نفس، و رسیدن بامور خانوادگی، و برطرف کردن حوائج پدر و مادر و عائله، مانع بزرگی شده است.

و باید توجه شود که پیشرفت مادی و علاقه به مملکت و قانون اسلامی و خیرخواهی و دستگیری ضعفاء و خدمات مردمی: همه در اثر طهارت نفس و توجه بخداوند متعال و ارزش دادن بأحكام و قوانین الهی صورت می‌گیرد، نه با هوسرانی و پیروی از رفتار و کردار و پندار مشرکین و مخالفین اسلام و مسلمین.

و سران مملکت هم لازمست از حقیقت انقلاب اسلامی صددرصد طرفداری کنند، نه از اسم و رسم آن.

## لطائف و ترکیب :

- ۱- و لوطاً إذ : عطف است به - و إلی تمود اخاهم صالحاً .
- ۲- ما سَبَقَکُمْ : حال است از فاحشه .
- ۳- شهوةٌ : مفعول له است از لتأتون .
- ۴- مطراً : مفعول است برای أمطرنا .

و إلی مَدینَ أَخَاهِم شُعَیباً قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ قَدْ جَاءَتْكُمْ بَيِّنَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ فَأَوْفُوا الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ وَ لَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَ لَا تَفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ . - ۸۵ و لَا تَقْعُدُوا بِكُلِّ صِرَاطٍ تُوعِدُونَ وَ تَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ مَنْ آمَنَ بِهِ وَ تَبْغُونَهَا عِوَجًا وَ اذْکُرُوا إِذْ كُنْتُمْ قَلِيلًا فَكَثَرَكُم وَ انظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ . - ۸۶ .

- و إلی مَدینَ أَخَاهِم : و بر مَدین - برادر آنها را .
- شُعَیباً قَالَ يَا قَوْمِ : شعیب - گفت - ای قوم من .
- اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ : به پرستید - خدا را - نیست - برای شما .
- مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ قَدْ : از - معبودی - غیر او - بتحقیق .
- جَاءَتْكُمْ بَيِّنَةٌ مِنْ : آمده شما را - آیتی روشن - از .
- رَبِّكُمْ فَأَوْفُوا الْكَيْلَ : پروردگار شما - پس کامل کنید - کیل .
- و الْمِيزَانَ وَ لَا تَبْخَسُوا : و ترازو را - و کم نکنید .
- النَّاسِ أَشْيَاءَهُمْ : مردم را - چیزهای ایشانرا .
- و لَا تَفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ : و فساد مکنید - در - زمین .

بَعَدَ إِصْلَاحِهَا ذَلِكُمْ : پس از - إصلاح آن - این شما را .  
 خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ : بهتر است - برای شما - اگر - هستید .  
 مُؤْمِنِينَ وَ لَا تَقْعُدُوا : ایمان آورندگان - و منشینید .  
 بِكُلِّ صِرَاطٍ تُوعِدُونَ : بهر - راهی - بترسانید .  
 وَ تَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ : و باز دارید - از - راه - خداوند .  
 مَنْ آمَنَ بِهِ : کسی را که - ایمان آورده - بخداوند .  
 وَ تَبْغُونَهَا عِوَجًا : و بشدت خواستارید آنرا - باعوجاج .  
 وَ اذْكُرُوا إِذْ كُنْتُمْ : و یاد کنید - زمانیکه - بودید .  
 قَلِيلًا فَكثُرْ كُمْ : کم - پس بسیار گردانید شما را .  
 وَ انظُرُوا كَيْفَ كَانَ : و بدقت به بینید - چگونه - باشد .  
 عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ : آخر کار - فساد کنندگان .

## ترجمه :

و فرستادیم بسوی مدین برادرشان شعیب را ، گفت ای قوم من بپرستید خداوند را که نیست برای شما معبودی غیر خداوند ، بتحقیق آمده است شما را آیت آشکاری از طرف پروردگار شما ، پس تکمیل کنید کیل و میزان خود را و کم مکنید مردم را چیزهایشانرا ، و فساد و اختلال ایجاد نکنید در روی زمین پس از اصلاح آن ، این چنین عمل کردن شما بهتر است برای شما اگر باشید ایمان آورندگان . - ۸۵ و منشینید بهر راهی که بترسانید مردم را و باز دارید از راه خدا آنکس را که ایمان آورده است بخداوند ، و بشدت طلب کنید کجی را ، و یاد کنید زمانی را که بودید کم ، پس بسیار کرد شما را ، و نظر کنید که چگونه بود آخر و نتیجه کار فسادکاران . - ۸۶ .

تفسیر :

۱- و اِلَى مَدِينِ اٰخَاهُمْ شُعَيْبًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللّٰهَ مَا لَكُمْ مِنْ اِلٰهٍ غَيْرُهُ قَدْ جَاءَكُمْ بَيِّنَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ :

مَدِينِ : نام آبادی بود در جهت شمال تبوک که جهت جنوب شرقی وادی سینا می‌شود ، و این آبادی همانست که حضرت شعیب در آنجا ساکن بوده است .  
و عرب عاربه از عاد و جسم و جرهم و طسم در آنسرزمین زندگی می‌کردند . در معجم البلدان گوید : مَدین آبادیست بزرگتر از تبوک ، و در آنجا آن چاهیست که حضرت موسی از آن چاه برای گوسفندهای شعیب آب کشید ، و فعلاً آن چاه پوشیده شده ، و مردم از چشمه استفاده می‌کنند .

و در تکوین ۲۵ گوید : ابراهیم ( ع ) برگشته و زوجه‌ای گرفت که نام او قَطوره بود ، و از او فرزندی متولد شدند : زمران ، و یقشان ، و مَدیان ، و مَدان ، و بِشَباق .  
و گفته می‌شود که : شعیب از اولاد مَدیان ، و نوه دختری حضرت لوط بوده است .

پس تسمیه این آبادی به مَدین : بمناسبت سکونت اولاد مَدیان بن ابراهیم باشد ، و همچنین مَدین اطلاق شده است به فرزندان مَدیان که در آنسرزمین سکنی داشتند .

و ظاهر این آیه کریمه نیز همین است ، چنانکه در عاد و ثمود چنین بود . - و اِلَى عَادٍ اٰخَاهُمْ هوداً ، و اِلَى ثَمُودَ اٰخَاهُمْ صالحاً . و بطوریکه مورّخین نوشته‌اند : لغت عاد و ثمودو فرزندان اسمعیل که در سرزمین حجاز بودند ، عربی بود .

البته لغت عربی که در محیط عربستان در میان مستعربه ( اولاد حضرت اسمعیل ) رواج پیدا کرد ، مرحله بلوغ و کمال لغت عربیست ، و از این لحاظ است که گفته می‌شود لغت حجاز اَفصح و اَکمل لغات عربیست ، و لغات عبری و سریانی و آرامی هم‌ریشه باشند با لغت عربی ، اگرچه کلمات عربی در حقیقت بلوغ و کمال

آنها است .

و اما آمدن بیّنه : در آیه ۷۳ گفته شد که آن چیز است که روشن کننده حق از باطل و جدا کننده صحیح از خلاف بوده و إبهام را برطرف کند ، و بیّنه اعم است از تکوینی و تشریحی .

و خود وجود مقدّس آنحضرت تکویناً مظهر صفات و مقامات لاهوت بوده ، و کلمات و سخنان او تعلیمات و دستورهای إلهی است که با وحی او برای مردم إِبلاغ می شود ، و در اصطلاح آنها را تشریح گویند .

۲- فَأَوْفُوا الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ وَ لَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَ هُمْ وَ لَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ :

در این قسمت بچهار دستور عملی اشاره شده است :

أوّل - إيفاء در کيل و ميزان : إيفاء بمعنی باآخر رسانیدن و إتمام چیزی یا علمی است که تعهد بآن شده است ، خواه تعهد قولی باشد و یا وجدانی و یا عقلی و یا شرعی .

و إفعال دلالت می کند بصدور فعل از فاعل . و باب تفعل دلالت می کند بر أخذ و اختیار فعل .

و کيل : تعیین کردن مقدار شیء است از جهت حجم بوسیله آلاتیکه برای این جهت معین می شود ، و این کلمه در أصل مصدر است ، و گاهی برای مبالغه در مورد آلت کيل استفاده می شود = پیمانہ .

و در وزن : جهت ثقل و سنگینی شیء منظور می شود . و ميزان آن چیز است که بوسیله آن اندازه ثقل و خفیف بودن چیزی معین شود ، و اینمعنی باختلاف موضوعات و عوالم فرق می کند ، مانند اختلاف اشیاء از لحاظ مادّی و روحانی بودن .

و منظور در اینجا إتمام کيل و ميزان محسوس و مادّی است که در آن نقص و



عیب و ضعفی نباشد .

دوم - و لا تَبْخَسُوا : بَخَس بمعنی ناقص بودن حقّ که در ایفای حقّ کوتاهی شود .

و اَشْیَاء : جمع شیء و آن بمعنی چیز است که مورد طلب و درخواست واقع شود ، و شامل واجب که مطلوب همه موجودات است ، و سائر موجودات ممکن خواهد بود . و منظور هر خواسته شده ایست از مردم که حقّی از آنها ضایع نشود ، خواه در مقام معامله باشد و یا در برخوردهای دیگر .

و بطور کلی لازمست که انسان در برخورد خود با دیگران طوری باشد که از حقوق آنها چیزی کاسته نشده ، و همه منافع و خواسته‌های آنها را که مشروع است ، منظور داشته باشد .

### ۳- و لا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا :

در دستور اول خصوص تتمیم عمل در رابطه مکیال و میزان در مقام داد و ستد منظور شده بود . و در دستور دوم نظر بمطلق رعایت حقوق بود در هر موضوعی باشد . و در این دستور نظر بنهی از افساد و اخلال در نظم و جریان امور کلی است که موجب اختلال امور برای همه می‌شود ، مانند افساد در رحمت‌های عمومی و در نظم امور و آنچه مربوط بزندگی مردم است .

### ۴- ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ :

باید توجه داشت که رعایت این دستورها اگرچه بطور مستقیم مربوط باشخاص نیست ، ولی خیر و صلاح جامعه و جریان عدل و نظم در اجتماع ، بواسطه بخیر افراد تمام شده ، و سبب می‌شود که همه در محیط امن و اطمینان و نظم و خوشی زندگی داشته باشند .

و نظم و صلاح در محیط اولین شرط موقّقت و پیشرفت افراد جامعه است ، و کسیکه در اجتماع ایجاد اختلال و فساد می‌کند ، بخود و فرزندانش و اهل خود ظلم

و تجاوز نموده است .

و اَمَّا قَيْدِ اِيْمَانٍ: برای اینکه چون انسان مقید بجهات معنوی نشده ، و خدا و رسول و کتاب و دستوره‌های اَلهی را مورد توجه و علاقه قرار نداد : قهراً منافع موقتی و عوائد شخصی و نتایج مادی را مورد توجه خود قرار داده ، و از جهات دیگر بکلی منصرف و روگردان خواهد شد .

آری رعایت حقوق دیگران ، و توجه بحفظ نظام جامعه ، و جانبداری از ضعفاء و فقراء ، و تقید باصلاح و پرهیز از افساد در مقابل رحمتها و نعمتهای عمومی ، متوقف به برنامه معنوی است .

۳- و لَا تَقْعُدُوا بِكُلِّ صِرَاطٍ تُوعِدُونَ وَ تَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللّٰهِ مَنْ اٰمَنَ بِهِ وَ تَبْغُونَهَا عِوَجًا :

إِيعَاد: از ماده وعد است که بمعنی تعهد مطلق باشد بر امری خواه آن امر خیر باشد و یا شرّ ، و این معنی در همه موارد استعمال مشتقات کلمه منظور می‌شود ، خواه مجرد باشد و یا مزید فیه ، و استعمال در مورد شرّ محتاج است بوجود قرینه . و چون در لفظ مزید زیادتی موجود است دلالت می‌کند به وجود تأکید و تشدید و تندی ، چنانکه در کلمه وعید و إيعاد این جهت موجود است ، و در این مورد قرائنی نیز حالی و مقالی موجود است برای تخویف و وعده شرّ .

و نشستن در صراط و در وسط راه روشن وسیع ( مادی یا معنوی ) که محلّ عبور و مرور است : دلالت می‌کند بوجود برنامه و نیت مخصوص ، و مخصوصاً که نهی بآن تعلق گرفته است .

و چون إيعاد دلالت می‌کند به قیام فعل و نسبت آن بفاعل ، قهراً یک مفهوم خودبینی و خودنمایی هم دیده می‌شود ، و این معنی با وعده مطلق در مورد خیر سازگار نخواهد بود .

و کلمات - توعِدُونَ و تصدُّونَ : حالند از ضمیر مخاطب جمع در کلمه - و لا

تقعدوا ، یعنی نشستن در حالیکه دیگرانرا بوحشت بیاندازند ، و در نتیجه زندگی و آزادی و برنامه فکری و روحی و معنوی انسانها را مختل کنند . و اگر در مورد ایجاد و صدّ در راههای معنوی و روحانی مصداق خارجی پیدا کند : کاملاً مفهوم روشنی پیدا کرده ، و این اشخاص از افراد شیاطین و از یاران و جنود شیاطین حساب خواهند شد .

و سبیل : راه مستقیمی است که امتداد داشته و انسانرا بمقصد برساند ، و آن راهیکه مستقیم و انسانرا بخداوند متعال و بخواسته و برنامه او برساند سبیل اللّٰه گویند ، مانند سیر برای تحصیل معارف ، تأمین زندگی و معاش خود و عائله ، خدمات لازم برای مردم ، مساعدت و معاونت بضعفاء .

و منظور از مَنْ آمَنَ : افرادی هستند که توجّه بخداوند متعال پیدا کرده ، و بطور کلی در راه او و برای انجام وظائف اِلّٰهی و دینی صرف مساعی می کنند .  
و اَمَّا بَعِي عَوْج : در ۴۵ گفته شد که صدّ بمعنی برگردانیدن بشدّت و منصرف کردنست .

و بَعِي : طلب شدیدست که توأم با تندی باشد .

و عَوْج : اسم مصدر است از عَوَج که بمعنی اعوجاج باشد .

منظور اینکه راه خدا را هم که انتخاب می کنند راه کج و منحرفی است ، و نمی خواهند بآنچه حقیقت و راه روشن و مستقیمی است ، هدایت شده و پیروی کنند .

آری چون تمایلات نفسانی و خودخواهی حاکم به برنامه زندگی باشد : قهراً از صراط مستقیم حقّ انحراف پیدا خواهد شد .

۴- و اذْکُرُوا اِذْ کُنْتُمْ قَلِيلاً فَكثَرْتُمْ و انظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ :

کثرت در مقابل قلت باشد ، و این کلمه در مقام کمّیت و مقدار خارجی استعمال می شود . چنانکه قوّت و ضعف در مقام کیفّیت استعمال شود .

و کمیت با دو شرط نتیجه مطلوب می‌دهد: اول - رسیدن بحدیکه توأم گردد با قوت و کیفیت مطلوب. دوم - توأم بودن با وحدت و نظم و اتفاق و برنامه صحیح. پس کثرت زمینه ساز قوت و قدرت است، تا انسان هر هدف و مقصدی داشته باشد بتواند با داشتن برنامه سالم موفق گردد، خواه آن برنامه مادی باشد و یا روحانی.

و توجه دادن به عواقب سوء مفسدین از ملت‌های گذشته، چون قوم نوح و عاد و ثمود و لوط: اشاره است با اهمیت شرط دوم که عبارت بود از برنامه داشتن صحیح و حقیقت بین شدن و صلاح‌طلبی در امور و دور شدن از فساد و إخلال و بی‌نظمی. و شرط دوم خلاصه می‌شود در برنامه اَلْهٰی که بوسیله رسولان او برای هدایت و سعادت بندگان او نازل می‌شود. و هدف از اِرسال رسولان و اِنزال کتابهای آسمانی همین است.

و این معنی از لوازم تکوین و خلق انسانها باشد که بدون این جهت تکوین لغو و بی‌فائده خواهد بود.

### روایت :

قصص الأنبياء جزائری از علل الشرایع صدوق از رسول اکرم (ص) فرمود: حضرت شعیب (ع) از محبت خداوند متعال گریه می‌کرد تا آنکه چشمش نابینا گردید، پس خداوند متعال بینایی او را برگردانید، و باز گریه می‌کرد تا نابینا شد، پس خداوند چشمهای او را شفا داد، باز گریه کرد تا نابینا گردید، و خداوند باز او را بینا گردانید، و گریه او قطع نشده و خطابی در این مرتبه (مرتبه چهارم) از جانب خداوند متعال رسید که: تا کی می‌خواهی گریه کنی! اگر از خوف آتش است تو را پناه دادم، و اگر از شوق به بهشت است برای تو مباح کردم! عرض کرد: پروردگار و سید من تو آگاهی که من نه از خوف آتش گریانم و نه از شوق به بهشت، ولی محبت

تو در دلم جایگیر و استوار شده است ، و صبر و بردباری را از من گرفته ، و نمی‌توانم شکلیا باشم مگر آنکه تو را به بینم .  
 پس خداوند متعال او را وحی کرد که : چون چنین است کلیم خودم موسی بن عمران را در خدمت تو قرار می‌دهم .

### توضیح :

محبت بر دو نوع متصور می‌شود :

اول - در اثر رسیدن خیر و نیکویی و احسان مادی یا معنوی که موجب جلب توجه و علاقه گردد .

دوم - در اثر تلائم و توافق و تجانس ذاتی که قهراً و روی جریان طبیعی محبت در میان پدید آید ، چنانکه محبت در میان ابوبن و اولاد این چنین بوده و فطری است .

و اما محبت در میان پروردگار متعال و بندگان او : بنحو اتم و اکمل از هر دو جهت باشد ، هر چه بنده داشته و دارد از جانب خداوند متعال است ، و از جهت ذات و فطرت نیز حقیقت انسان نفخه ایست از او ( و نفخت فیه من روحی ) .  
 پس روی اقتضای فطرت و وجدان و عقل ، هر انسانی باید صددرصد مجذوب و محو جاذبه الهی باشد .

آری انسان در اثر تمایلات مادی و علایق بدنی و شهوات نفسانی خود را محجوب و آلوده و تاریک کرده ، و از جهان صفا و نور و روحانیت محروم گشته ، و هرگز حقیقت جذبه و توجه بعالم نور را نمی‌فهمد .

حضرت شعیب از اولاد حضرت ابراهیم خلیل ، و از فرزندان حضرت لوط نبی ، و خود رسول خدا که از هر جهت ممتاز است : قهراً چنین فطرت پاک و نورانی را دارا خواهد بود .

و أمّا خدمت حضرت موسی (ع) : برای اینکه موسی از انبیای اولوالعزم و از مظاهر مقامات و عظمت پروردگار است ، و محبت خدا را می‌شود درباره او پیاده و عملی کرد ، و این بهترین هدیه ایست که در این مورد از جانب خداوند متعال داده می‌شود .

چنانکه برای حضرت موسی هم بهترین لطف و توجه بوده است .  
شبان وادی ایمن گهی رسد بمراد که چند سال بجان خدمت شعیب کند

#### لطائف و ترکیب :

- ۱- أأَهِمُّ شُعَيْبًا : بدل است از أأَهِمُّ .
- ۲- مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ : الهه : مبتداء است . و لَكُمْ : خبر است .
- ۳- تَوَعَّدُونَ ، تَصَدُّونَ ، وَ تَبْغُونَ : حال باشند .
- ۴- مَنْ آمَنَ : مفعول است به تَصَدُّونَ .

وَ إِنْ كَانَ طَائِفَةٌ مِنْكُمْ آمَنُوا بِالَّذِي أُرْسِلْتُ بِهِ وَ طَائِفَةٌ لَمْ يُؤْمِنُوا فَاصْبِرُوا حَتَّىٰ يَحْكُمَ اللَّهُ بَيْنَنَا وَ هُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ . - ۸۷ قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا مِنْ قَوْمِهِ لِنُخْرِجَنَّكَ يَا شُعَيْبُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا مَعَكَ مِنْ قَرِيَّتِنَا أَوْ لَتَعُوذُنَّ فِي مِلَّتِنَا قَالَ أُولَئِكَ نَكُنَّ نَارِهِمْ . - ۸۸ قَدْ افْتَرَيْنَا عَلَى اللَّهِ كَذِبًا إِنْ عُدْنَا فِي مِلَّتِكُمْ بَعْدَ إِذْ نَجَّيْنَا اللَّهُ مِنْهَا وَ مَا يَكُونُ لَنَا أَنْ نَعُودَ فِيهَا إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ رَبُّنَا وَسِعَ رَبُّنَا كُلَّ شَيْءٍ عِلْمًا عَلَى اللَّهِ تَوَكَّلْنَا رَبَّنَا افْتَحْ بَيْنَنَا وَ بَيْنَ قَوْمِنَا بِالْحَقِّ وَ أَنْتَ خَيْرُ الْفَاتِحِينَ . - ۸۹ .

## لغات :

و إِنْ كَانَ طَائِفَةٌ مِنْكُمْ : و اگر - باشد - گروهی - از شما .  
 آمَنُوا بِالَّذِي أُرْسِلْتُ : ایمان آوردند - بآنچه - فرستاده شده‌ام .  
 بِهِ و طَائِفَةٌ لَمْ يُؤْمِنُوا : بآن - و گروهی - ایمان نیاوردند .  
 فَاصْبِرُوا حَتَّىٰ يَحْكُمَ : پس صبر کنید - تا - حکم کند .  
 اللَّهُ بَيْنَنَا و هُوَ خَيْرٌ : خداوند - در میان ما - و او - بهترین .  
 الْحَاكِمِينَ قَالَ الْمَلَأُ : حکم کنندگانست - گفت - گروهی .  
 الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا مِنْ : آنانکه - بزرگ‌طلبی کردند - از .  
 قَوْمِهِ لَنُخْرِجَنَّكَ : قوم او - هر آینه خارج می‌کنیم تو را .  
 يَا شُعَيْبُ و الَّذِينَ آمَنُوا : ای شعیب - و آنانرا که - مؤمنند .  
 مَعَكَ مِنْ قَرِيْبِنَا : با تو - از - آبادی ما .  
 أَوْ لَنَعُوْدَنَّ فِي : یا - هر آینه - عود کنید بتحقیق - در .  
 مِلَّتِنَا قَالَ أَوْلَوْ : آیین ما - گفت - آیا - و هرگاه .  
 كُنَّا كَارِهِينَ قَدْ : بودیم - کراهت دارندگان - بتحقیق .  
 افْتَرَيْنَا عَلَى اللَّهِ كَذِبًا : ساختیم - بر - خدا - دروغی .  
 إِنْ عُدْنَا فِي مِلَّتِكُمْ : اگر - عود کنیم - در - آیین شما .  
 بَعْدَ إِذْ نَجَّيْنَا اللَّهَ : پس از - زمانیکه - نجات داده خدا - ما را .  
 مِنْهَا و مَا يَكُونُ لَنَا : از آن - و نمی‌باشد - برای ما .  
 أَنْ نَعُوْدَ فِيهَا إِلَّا أَنْ : اینکه - عود کنیم - در آن - مگر - اینکه .  
 يَشَاءَ اللَّهُ وَسِعَ : بخواهد - خداوند - احاطه دارد .  
 رَبُّنَا كُلَّ شَيْءٍ عِلْمًا : پروردگار ما - بهمه - چیز - روی علم .  
 عَلَى اللَّهِ تَوَكَّلْنَا رَبَّنَا : بر - خدا - توکل کردیم - پروردگار ما .  
 افْتَحَ بَيْنَنَا و بَيْنَ قَوْمِنَا : گشایش بده - میان ما - و میان قوم ما .

بِالْحَقِّ وَأَنْتَ خَيْرُ الْفَاتِحِينَ : بحق - و تو - بهترین - گشایش دهندگانی .

ترجمه :

و اگر باشد گروهی از شما ایمان آورند بآنچه فرستاده شده‌ام بآن ، و گروهی ایمان نیاورند : پس شما صبر کنید تا حکم کند خداوند متعال در میان ما ، و او بهترین حکم کنندگان باشد . - ۸۷ گفت آنانکه بزرگی طلب بودند از قوم او هر آینه خارج می‌کنیم ای شعیب البته تو را و آنانرا که ایمان آورده‌اند با تو از آبادی ما ، یا برگردید البته در آیین ما ! گفت آیا اگرچه بودیم کراهت دارندگان . - ۸۸ بتحقیق ساخته‌ایم بر خدا دروغ را اگر برگردیم بر آیین شما ، پس از آنکه خداوند نجات داده است ما را از آن آیین ، و نباشد ما را اینکه برگردیم در آن ، مگر اینکه بخواهد خداوندیکه پروردگار ما است ، إحاطه دارد پروردگار ما بهممه چیزها از جهت علم و آگاهی ، بر خداوند توکل کردیم ، پروردگارا گشایش بده در میان ما و میان قوم ما بحق ، و تو بهترین گشایش دهندگانی . - ۸۹ .

تفسیر :

۱- وَإِنْ كَانَ طَائِفَةٌ مِنْكُمْ آمَنُوا بِالَّذِي أُرْسِلْتُ بِهِ وَ طَائِفَةٌ لَمْ يُؤْمِنُوا فَاصْبِرُوا حَتَّىٰ يَحْكُمَ اللَّهُ بَيْنَنَا وَ هُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ :

در این آیه کریمه خطاب بمطلق أهل مدین است ، چنانکه فرمود : یا قومِ اَعْبُدُوا اللَّهَ ، و از این لحاظ هم فرموده است که : فَاصْبِرُوا ، يَحْكُمُ اللَّهُ بَيْنَنَا ، که همه را در یک گروه در نظر گرفته است .

و تعبیر با أُرْسِلْتُ بِهِ : برای اینکه خود رسول موضوعیتی ندارد ، و او وسیله ابلاغ پیغامهای پروردگار متعال است .

و ایمان بخداوند متعال هم برای افراد عادی منشأ اثر خارجی نبوده ، و لازم



می‌شود به آیات تکوینی و تشریحی او مؤمن شد که در خارج محسوس بوده، و قابل درک و تحقیق و دقت هستند.

و **أَمَّا حَاكِمٌ بُوْدُنِ خُدَاوْنِدِ مِتْعَالِ** : برای اینکه مأموریت از جانب خداوند متعال است، و آنهم برای همه قوم شعیب است، و لازم است که خداوند خود بحساب رسیدگی کرده، و حکم دقیق و عادلانه صددرصد صادر فرماید، و او است که علیم و حکیم است.

و او ضعف و خوفی ندارد که در حاکم بودن تزلزل و شتاب داشته، و بخواهد زودتر حکم خود را اجراء کند.

و **أَمَّا پَادَاشِ مَخْصُوصِ مَوْمِنِیْنِ وَ یَا مَخَالِفِیْنِ وَ کَافِرِیْنِ** : نزد خداوند متعال روشن است، و هرگز ابهامی در آنها نیست.

البته پاداش ظاهری محسوس دنیوی است که باید با رعایت نظم و تدبیر صورت بگیرد، تا با برنامه‌های محدود ظاهری تنافی نداشته و اختلالی در نظم مادی صورت نگیرد.

و **أَمَّا پَادَاشِ رُوحِی** : تأخیری در آن نشده، و مانند ضبط صوت دقیق در همان زمان دقیق عمل، هرچه شد ضبط می‌شود.

۲- **قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا مِنْ قَوْمِهِ لَنُخْرِجَنَّكَ يَا شُعَيْبُ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَكَ مِنْ قَرْيَتِنَا أَوْ لَنَعُودَنَّ فِي مِلَّتِنَا قَالَ أُولَئِكَ كَانُوا فِي سَعْتٍ**

ملأ : اشراف و بزرگان قوم باشد که پیشرو هستند.

قریه : در ۸۲ گذشت که واحدی از تجمع افراد یا ساختمان است.

ملت : بمعنی آیین و مقرراتیست که تنظیم شده باشد.

می‌فرماید : آن گروهی که مستکبر بودند ( بزرگی طلب و خودپسند ) از آن قوم گفتند، ما شعیب و پیروان او را از میان خودمان بیرون کرده، و ارتباط خودمانرا با آنها قطع می‌کنیم، مگر آنکه از برنامه ای که گرفته‌اند منصرف گشته، و به آیین ما

برگردند!

حضرت شعیب در پاسخ آنها گفت: آیا و هرگاه که بودیم در حال بی میلی و بدون علاقه؟

و کراهت: بمعنی ناپسند بودن و نامطلوب داشتن است، و این حالت در اثر محدود بودن و سلب آزادی و اختیار حاصل می‌شود، و آن برخلاف عقل و وجدان و سعادت است، زیرا ارزش و فضیلت هر عملی با اختیار و آزادی است، و عملیکه روی کراهت و جبر صورت بگیرد: ارزشی ندارد.

و از این لحاظ است که گفته شده است: الأعمال بالنیات، یعنی نیت تشخیص و تمییز دهنده خصوصیت اعمال است.

و روی همین اصل طبیعی است که: مستکبرین با حضرت شعیب و پیروان او مخالف سخت بوده، و حتی حاضر نبودند که در محیط زندگی و در میان قوم آنان باشند.

زیرا برنامه و اساس فکر آنها برخلاف تفکر مستکبرین بوده، و در نتیجه شخصیت و تعیین آنها بکلی محو و نابود می‌شد، یعنی آزادی و اختیار رفته رفته از آنها سلب می‌شد.

پس در صورتیکه مستکبرین با سلب اختیار و آزادی مخالف هستند، چگونه دیگرانرا مجبور می‌کنند به آیین مخصوصی که خود دارند.

۳- قَدْ افْتَرَيْنَا عَلَى اللَّهِ كَذِبًا إِنْ عُدْنَا فِي مِلَّتِكُمْ بَعْدَ إِذْ نَجَّيْنَا اللَّهُ مِنْهَا وَمَا يَكُونُ لَنَا أَنْ نَعُودَ فِيهَا إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ رَبُّنَا:

افتراء: ساختن و جعل چیز است برخلاف واقعیت و حق. و افتراء بر خداوند متعال جعل مطالب برخلاف حقی است که در رابطه معارف و حقایق لاهوتی و یا در رابطه اعمال و افعال خداوند متعال و یا احکام و مقررات او باشد.

و همه آدیانی که صددرصد از انبیای الهی گرفته نباشند: همه افکار و احکام و

آداب آنها و یا اکثر آنها افتراء است .

و معتقد شدن و ترویج آنها نیز بطور مستقیم افتراء خواهد بود .  
و مخصوصاً آیینهایی که در مقابل اُدیان اِلَهِی و برنامه‌های رسولان او خودنمایی کنند که بطور مستقیم و بنحو کلی افتراء خواهد بود .  
و این افتراء شدیدتر می‌شود اگر از جانب خود رسول خدا بصورت طرفداری و یا تمایل قولی یا عملی ظاهر شود ، و این عمل در حقیقت انکار رسالت خود خواهد بود .

و اَمَّا جَمَلُهُ - اِلَّا اَنْ يَشَاءَ اللّٰهُ : اشاره است به مشیت تامّه خداوند متعال که صاحب قدرت کامل و اراده مطلق نافذ باشد ، که ( يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ كَيْفَ يَشَاءُ ) و البته مشیت و خواستن خداوند متعال توأم با حکمت و از روی عدل و صلاح تمام خواهد بود ، نه آنکه هرچه خواست عمل می‌کند ، بدون آنکه صلاح و عدل حقیقی را رعایت کند .

و چون علم بغیب مطلق مخصوص خداوند متعال است : کسی اگرچه از اولیاء و انبیاء باشد نمی‌تواند بنحو قاطع خبری گوید .

۴- وَسِعَ رَبُّنَا كُلَّ شَيْءٍ عِلْمًا عَلَى اللّٰهِ تَوَكَّلْنَا رَبَّنَا افْتَحْ بَيْنَنَا وَ بَيْنَ قَوْمِنَا بِالْحَقِّ وَ اَنْتَ خَيْرُ الْفَاتِحِينَ :

وسع : بمعنی بسط و گسترش داشتن است ، و او از جهت نور وجود و علم و رحمت بهمه عوالم و موجودات احاطه دارد .

و در این مورد هم برنامه‌ها از جهت صدق و حق ، و یا کذب و افتراء و یا نجات و آلودگی ، همه تحت نظر و مشیت و اراده نافذ او است ، و آنچه صلاح باشد عمل می‌کند .

و توکّل : وکیل اخذ کردنست ، و وکیل کسی است که جریان امری باو واگذار شده و مورد اعتماد باشد .

و در اینمورد که برخورد بجرایانه‌های معنوی الهی و مادی مردمی ، می‌شود : خداوند متعال بهترین وکیلی است که با قدرت و علم و اراده مطلق بهر نحویکه خیر و حقیقت باشد عمل می‌کند .

و فتح : بمعنی مطلق گشودن و باز کردن است ، مادی باشد یا معنوی . و آن در مقابل اغلاق و حَجَر است ، و منظور در این مورد گشوده شدن باب ارتباط و ملاطفت و تمایل قلبی است ، تا آنحضرت بتواند بآنطوریکه زمینه باشد رسالت خود را ابلاغ کند .

آری مقدمات ابلاغ رسالت با خداوند متعال است و تا قلوب انسانها نرم و متمایل نشده است : تبلیغات فائده‌ای نمی‌بخشد .

إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَ لَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ - قصص - ۵۶ .

او عالم است بموارد و افرادی که زمینه هدایت داشته ، و قلوب آنها لَبَّيْن و متمایل بحق است .

پس مبلّغی که مأمور به تبلیغ می‌شود ، لازمست در موارد بروز اختلاف شدید ، جریان امر خود را بخداوند واگذار کرده ، و از او درخواست گشایش کند . و باید توجه کرد که : رسالت و تبلیغ و دعوت و هدایت ، در مواردی لازم می‌شود ، که زمینه و مقتضی باشد .

### روایت :

در قصص الأنبياء جزایری از کافی از امام پنجم ( ع ) نقل می‌کند که : خداوند متعال وحی کرد بحضرت شعیب ، من صد هزار نفر از امت تو را عذاب می‌کنم ، چهل هزار نفر از آشراش باشند ، و شصت هزار نفر از خوبان ! عرض کرد : اما عذاب آشراش روشن است . و عذاب خوبان از چه نظر باشد ؟ فرمود : برای اینست که

مداهنه و سازش کردند با اهل معاصی ، و برای غضب من خشمناک نگشتند .

### توضیح :

البته سازش و سکوت و همراهی کردن با مخالفین ، موجب تقویت آنان شده ، و هم تقویت مخالفت و معصیت باشد .  
و این معنی در هر زمانی و در هر مکان و محلی جاریست ، و معنی نهی از منکر ( با رعایت شرائط ) همین است ، و چون بجای نهی عملاً تشویق و ترغیب و تقویت شود : قهراً شرکت در آن عمل منکر شده ، و شریک مخالفین خواهد بود .

### لطائف و ترکیب :

- ۱- و هو خیر ، وسع ربنا ، و أنت خیر : جمله‌های حالیه باشند .
- ۲- قد افترینا : جواب مقدم است برای - إن عدنا .
- ۳- الا أن یشاء : تأویل بمصدر شده و در محل نصب است .

و قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِن قَوْمِهِ لَئِن اتَّبَعْتُمْ شُعَيْبًا إِنَّكُمْ إِذًا لَخَاسِرُونَ . - ۹۰ فَأَخَذْتَهُمِ الرَّجْفَةُ فَأَصْبَحُوا فِي دَارِهِمْ جَاثِمِينَ . - ۹۱ الَّذِينَ كَذَّبُوا شُعَيْبًا كَأَن لَّمْ يَغْنَوْا فِيهَا الَّذِينَ كَذَّبُوا شُعَيْبًا كَانُوا هُمُ الْخَاسِرِينَ . - ۹۲ فَتَوَلَّى عَنْهُمْ وَقَالَ يَا قَوْمِ لَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ رِسَالَاتِ رَبِّي وَنَصَحْتُ لَكُمْ فَكَيْفَ آسَىٰ عَلَىٰ قَوْمٍ كَافِرِينَ . - ۹۳ وَ مَا أَرْسَلْنَا فِي قَرْيَةٍ مِّن نَّبِيٍّ إِلَّا أَخَذْنَا أَهْلَهَا بِالْبَأْسَاءِ وَ الضَّرَّاءِ لَعَلَّهُمْ يَضَّرَّعُونَ . - ۹۴ .

## لغات :

و قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ : و گفت - بزرگان - از آنانکه .  
 كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ : کافر شدند - از - قوم او .  
 لئن اتَّبَعْتُمْ شُعَيْباً : هر آینه اگر - پیروی کنید - شعیب را .  
 إِنَّكُمْ إِذَا لَخَاسِرُونَ : بتحقیق شما - این زمان - زیانکارید .  
 فَأَخَذْتَهُمُ الرِّجْفَةَ : پس فرا گرفت آنها را - زلزله شدید .  
 فَأَصْبَحُوا فِي دَارِهِمْ : پس صبح کردند - در خانه خودشان .  
 جَائِمِينَ الَّذِينَ كَذَّبُوا : بزمین چسبیدگان - آنانکه - تکذیب کردند .  
 شُعَيْباً كَأَنْ لَمْ يَغْنَوْا : شعیب را - گویا - بی نیاز نبودند .  
 فِيهَا الَّذِينَ كَذَّبُوا : در آن - آنانکه - تکذیب کردند .  
 شُعَيْباً كَانُوا هُمُ الْخَاسِرِينَ : شعیب را - هستند - آنها - زیانکاران .  
 فَتَوَلَّى عَنْهُمْ وَقَالَ : پس رو گردانید - از آنها - و گفت .  
 يَا قَوْمِ لَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ : ای قوم من - هر آینه بتحقیق - ابلاغ کردم شما را .  
 رِسَالَاتِ رَبِّي : پیغامهای - پروردگارمرا .  
 وَ نَصَحْتُ لَكُمْ فَكَيْفَ : و نصیحت کردم - برای شما - پس چگونه .  
 أَسَىٰ عَلَىٰ قَوْمٍ : اندوهگین باشم - بر - قومیکه .  
 كَافِرِينَ وَ مَا أَرْسَلْنَا : کافرند - و نفرستادیم .  
 فِي قَرْيَةٍ مِنْ نَبِيِّ : در - آبادی - از پیغمبری .  
 إِلَّا أَخَذْنَا أَهْلَهَا : مگر - گرفتیم - أهل آن قریه را .  
 بِالْبَأْسَاءِ وَ الضَّرَّاءِ : بشدت و سختی - و ضرر و رنج .  
 لَعَلَّهُمْ يَضُرَّعُونَ : شاید آنها - تذلل کنند .

## ترجمه :

و گفت بزرگان آنهايي که کافر شدند از قوم شعیب ، هر آینه اگر پیروی کنید شعیب را بتحقیق شما در این زمان هر آینه زیانکاران هستید . - ۹۰ پس فراگرفت آنها را زلزله شدید ، پس صبح کردند در محیط خانه‌های خودشان بزمین چسبندگان شدند . - ۹۱ آنانکه تکذیب کردند شعیب را گویا بی نیاز نبودند در آن سرزمین ، آنانکه تکذیب او کردند ، بودند آنهازیانکاران . - ۹۲ پس رو برگردانید از آنها و گفت ای قوم من هر آینه بتحقیق رسانیدم بشما پیغامهای پروردگارم را و نصیحت کردم برای شما ، پس چگونه اندوهگین گردم بر قومیکه کافر شدند . - ۹۳ و نفرستادیم در یک آبادی از پیامبری مگر اینکه گرفتیم اهل آنجا را بشدت و سختی و بضرر و رنج که شاید آنها تذلل و زاری کنند . - ۹۴ .

## تفسیر :

۱- و قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ لَئِنِ اتَّبَعْتُمْ شُعَيْبًا إِنَّكُمْ إِذًا لَخَاسِرُونَ :

می‌فرماید : پیشروان و اشراف قوم گفتند که از سخنان و روش و راهنماییهای شعیب پیروی نکنید ، و اگر نه شما در زندگی خودتان زیانکار خواهید بود .  
 آری برنامه سلوک آنها در زندگی این بود که : از چیزهایی پرستش کنند که تنها جهت ظاهری و عنوان اسمی و صوری داشته ، و از عالم مادی باشد ، و در جهت تحصیل منافع و بدست آوردن عوائد و اموال هیچگونه محدودیتی نداشته و حتی کم دادن در کیل و وزن و رعایت نکردن حقوق دیگران را جایز می‌دانستند ، و حتی در جهت نظام اجتماعی منافع شخصی را بمنافع و مصالح اجتماعی مقدم می‌شمردند ، و در جهت معنوی هم کوشش می‌کردند که افراد متوجه و طالب راه حق و روحی و الهی را از برنامه خود منصرف کنند .

و حضرت شعیب در مقابل آنها : فرستاده و رسول خدا بود ، و همه را بسوی خدا

و برای سیر بخداوند دعوت می‌کرد ، و از رعایت نکردن حقوق دیگران و از تجاوز باموال مردم نهی می‌نمود ، و از حقوق اجتماعی طرفداری می‌کرد .  
پس از دید افراد مادی ، برنامه‌های حضرت شعیب همه برخلاف مطلوب و دلخواه آنها بوده ، و هیچگونه نظر مادی آنها را تأمین نکرده ، و نمی‌توانستند موافق باشند .

## ۲- فَأَخَذْتَهُمُ الرِّجْفَةَ فَأَصْبَحُوا فِي دَارِهِمْ جَائِمِينَ :

در آیه ۷۸ گفته شد که : رَجْفَهُ بمعنی زلزله شدیدست که بدون قصد ظاهر شود . و جُثُوم بمعنی جمع شدن و بزمین چسبیدنست .  
و دار : از دورانست ، و بمحیطی اطلاق می‌شود که با علامتی احاطه شده باشد ، اتاق باشد یا خانه یا حیاط یا شهر .

و این معنی انعکاس اعمال و افکار آنها است که محدودیت و محصور شدن اعمال و افکار آنها در برنامه‌های مادی ، و منصرف گشتن و منقطع نمودن خودشان از معنویات و جهات الهی ، باعث می‌شود که چنین اضطراب شدید و زلزله تندی را مبتلا گردند ، بطوریکه از محدوده خودشان هم نتوانند بیرون شده ، و در همان جای محدود خود خشک گردند .

و تعبیر با - أَخَذْتَهُمْ : اشاره می‌شود بفرافرفتن رجفه نفوس آنها را بواسطه زلزله زمین باشد و یا بی واسطه .

و تعبیر با - أَصْبَحُوا ، نه با صاروا و غیر آن : برای اینستکه آنها تا برنامه خودشانرا ادامه می‌دادند در ظلمت و تاریکی بودند ، و چون رجفه شروع گردید شروع شد به صبح روشنایی و ظاهر شدن حقایق و بواطن اعمال گذشته .

## ۳- الَّذِينَ كَذَّبُوا شُعَيْبًا كَأَن لَّمْ يَغْنَوْا فِيهَا الَّذِينَ كَذَّبُوا شُعَيْبًا كَانُوا هُمُ

الْخَاسِرِينَ :

غناء : در مقابل فقر و نیازمندیست ، و غنای در زمین و در منزل و مسکن



( دار ) مقدّمه و بزرگترین وسیله زندگی است ، و کسیکه نیاز و احتیاجش بمسکن برطرف نشده است : نتواند استقرار و تثبّت پیدا کرده ، و برای انجام وظائف مادی و معنوی قیام کند .

و بالاتر از مسکن ظاهری است ، مسکن و آرامگاه روحانی که روح انسانرا در مقام أمن و اطمینانی تثبیت کند ، تا اضطراب و تشویش خاطر و تزلزل برطرف گردد .

و تکذیب و انقطاع از مقام رسالت که بزرگترین وسیله أمن در راه سیر بسوی خداوند متعال است : موجب می شود که انسان از مرحله طمأنینه و أمن بیرون رفته ، و در وادی حیرت و اضطراب و تزلزل خاطر زندگی خود را بسر برد .  
و سپس برای تأکید و توضیح مطلب به نتیجه این تکذیب اشاره کرده و می فرماید که نتیجه تکذیب رسول خدا پیدایش خسارت است ، و خسارت بمعنی زیانکاری و از میان رفتن سرمایه است ، خواه در جهت مادی باشد و یا در جهت روحانی ، و مخالفت با برنامه الهی که مخالفت با صلاح و خیر و سعادت انسان است : بزرگترین سبب زیانکاری خواهد شد .

۴- فَتَوَلَّىٰ عَنْهُمْ وَقَالَ يَا قَوْمِ لَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ رِسَالَاتِ رَبِّي وَنَصَحْتُ لَكُمْ فَكَيْفَ آسَىٰ عَلَىٰ قَوْمٍ كَافِرِينَ :

تولی : بمعنی قیام کردن بانجام اموریست که در مقام أخذ آن امر باشد . و چون در مقابل حق و با حرف عن استعمال بشود : بمعنی اعراض و ادبار می شود .  
و در این مورد اشاره شده است به نتیجه مأموریت و رسالت آنحضرت که می فرماید : من بحدّ تمام و کامل مأموریت الهی خودمرا انجام داده ، و وظیفه خود را که بیان حقایق و احکام و آداب دینی بود برای شما اظهار و روشن کردم ، و با نهایت خلوص نیت از هر جهت در مقابل شماها رفتار نمودم ، و بجز هدایت نفوس و سعادت و تکمیل شماها هرگز نظری نداشتم .

پس هیچگونه جای اندوه و اَسف نیست که شما را در حالت انحراف و گمراهی وا گذاشته ، و از راهنمایی شما دست کشیده و اِعراض می‌کنم .

آری افرادی که روی تشخیص و انتخاب و اختیار خودشان راه انحراف و خلاف را گرفته ، و در مقابل حقّ و صلاح و خیر و واقعیت هیچگونه فروتنی و خضوع نمی‌کنند : جای تأثر و اندوه نبوده ، و حجتّ عقلی و اِلّهی بر آنها تمام خواهد شد .

و اَمّا تعبیر با کلمه توَلّی نه با اِعراض و اِدربار : برای اشاره کردن باینست که اِعراض از تولیت و متولّی شدن بامور خیر و صلاح آنها است که زمینه‌ای باقی نیست ، نه از خود آنها که بندگان خدا بوده ، و قهراً خواهان سعادت آنان خواهد بود .

و اِبلاغ : رسانیدن و اِیصال بحدّ اعلی است .

و رسالت : بمعنی فرستاده شدن با حامل بودن امر و دستوری است برای دیگران ، و چون فعل لازم است برای مبالغه بخود آن دستور و مأموریت نیز اطلاق می‌شود .

و نُصح : خالص بودن مطلق است از اَلودگی ، خواه در موضوع باشد و یا در عمل و گفتار و یا در نیت باطنی ، بطوریکه هیچگونه غشّ و اَلودگی در رفتار و گفتار و پندار نباشد .

و اُسی : از باب علم و ناقص یائی و بمعنی حزن و اَسف باشد .

و اِشاره می‌شود بنفی اَسف و اندوه ، در موردیکه خودشان راه ضلالت و انحراف را انتخاب کرده ، و براهنمایی دیگران هم هیچگونه توجه پیدا نکنند .

و کفر : بنحو اِطلاق آورده شده است ، و بمعنی ردّ کردن و بی اعتنایی و مخالفت با حقّ باشد .

۵- و ما اَرْسَلْنَا فِي قَرْيَةٍ مِّنْ نَّبِيِّ اِلَّا اَخَذْنَا اَهْلَهَا بِالْبَاسِءِ و الضَّرَّاءِ لَعَلَّهُمْ يَضُرَّعُونَ :

بأساء : بوزن عمیاء از بأس که بمعنی شدت است که در وجود خود انسان باشد ، چون مرض و فقر و گرفتاری .

و ضراء : آن ضرر و شریست که از خارج برسد ، چون حوادث و ناملائماتیکه مواجه انسان گردد ، نه ثابت در وجود او باشد .

و تضرع و اضرع : بمعنی تذلل و اظهار ضراعت و ذلت است .

و در ۴۲ سوره انعام توضیح داده شده است که : یکی از اسباب و وسائل حصول تنبّه و توجه بحق ، پیدایش حالت ابتلاء و مضیقه و پیش آمدن حالت گرفتاریست که انسان را از برنامه‌های هوسرانی و عیش و اشتغال بلذائذ دنیوی باز داشته ، و متوجه بخود و اصلاح نواقص خود می‌کند .

پس گرفتاری و ناراحتیها برای افراد عمومی خود از نعمتهای بزرگ و مفید پروردگار متعال است که انسانرا بسوی عالم روحانی و توجه بحق و اصلاح نفس هدایت کرده ، و عیوب باطنی و معنوی او را روشن می‌سازد .

و در آیه انعام ذکر شد که : سبب تضرع نکردن دو امر باشد ، قساوت و سختی قلب ، و تزیین و اغوای شیطان .

و کسیکه با بودن ابتلاءات و ناملائمات داخلی و خارجی متنبّه نشده و خود را اصلاح نمی‌کند : بطور مسلم باین دو مرض باطنی مبتلاء گشته ، و از درک حق محروم شده است .

### روایت :

اصول کافی ( شدة ابتلاء المؤمن ح ۸ ) از امام ششم ( ع ) ، فرموده است رسول خدا ( ص ) : بتحقیق بلای بزرگ و گرفتاری سخت ، مقابله می‌شود با آن جزای بزرگ ، و چون خداوند متعال بنده‌ایرا دوست بدارد ، مبتلا می‌کند او را بابتلای بزرگ ، پس چون در این جریان راضی گشت : خداوند متعال نیز از او راضی خواهد

شد . و چون از او ناراضی شد : خداوند متعال از او ناراضی می‌شود .

### توضیح :

منظور از ابتلاء در این مورد ، گرفتاری دنیوی مادی است ، و مزیقه و ناراحتی دنیوی : موجب توجه و تمایل بمعنویات و جهات روحی و انقطاع از لذائذ و مشتهیات نفسانی است .

چنانکه فرموده است : إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَّاظِرٌ - علق - ۷ ، آدمی چون خود را بی نیاز دید شروع می‌کند بطغیان و تجاوز کردن از وظائف الهی .

### لطائف و ترکیب :

- ۱- الَّذِينَ كَذَبُوا : مبتداء است ، و كأن لم یغنوا : خبر است .
- ۲- الَّذِينَ كَذَبُوا : در مرتبه دوم بدل است و برای تاکید ، و برای بیان نتیجه کامل تکذیب است .
- ۳- من نبی : منظور تعمیم حکم است به نبی و رسول .

ثُمَّ بَدَّلْنَا مَكَانَ السَّيِّئَةِ الْحَسَنَةَ حَتَّىٰ عَفَوْا وَقَالُوا قَدْ مَسَّ آبَاءَنَا الضَّرَّاءُ وَ  
السَّرَّاءُ فَأَخَذْنَاهُمْ بَغْتَةً وَ هُمْ لَا يَشْعُرُونَ . - ۹۵ و لَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَ  
اتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ وَ لَكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا  
يَكْسِبُونَ . - ۹۶ أَفَأَمِنَ أَهْلُ الْقُرَىٰ أَن يَأْتِيَهُمْ بَأْسُنَا بَيَاتًا وَ هُمْ نَائِمُونَ . - ۹۷  
أَوْ آمِنَ أَهْلُ الْقُرَىٰ أَن يَأْتِيَهُمْ بَأْسُنَا ضُحًى وَ هُمْ يَلْعَبُونَ . - ۹۸ أَفَأَمِنُوا مَكْرَ اللَّهِ  
فَلَا يَأْمَنُ مَكْرَ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْخَاسِرُونَ . - ۹۹ .

## لغات :

- ثُمَّ بَدَّلْنَا مَكَانَ : سپس - تبدیل کردیم - بجای .
- السَّيِّئَةِ الْحَسَنَةَ حَتَّى : بدی و ناملائم - نیکویی را - تا .
- عَفَوْا و قَالُوا قَدْ : صرف نظر کردند - و گفتند - بتحقیق .
- مَسَّ آبَاءَنَا الضَّرَاءُ : رسیده - پدران ما را - ضرر .
- و السَّرَّاءُ فَأَخَذْنَاهُمْ : و شادی - پس بگرفتیم آنها را .
- بَعْتَهُ و هُم لَا يَشْعُرُونَ : ناگهان - و آنها - نمی فهمند .
- و لَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَى : و هرگاه - بتحقیق - اهل آبادیها .
- آمَنُوا و اتَّقُوا : ایمان می آوردند و خودداری داشتند .
- لَفَتَحْنَا عَلَيْهِمُ : هر آینه باز می کردیم - بر آنها .
- بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ : افزودنیهایی - از - آسمان .
- و الْأَرْضِ و لَكِن كَذَّبُوا : و زمین - ولیکن - تکذیب کردند .
- فَأَخَذْنَاهُمْ بَمَا كَانُوا : پس گرفتیم آنها را - بآنچه بودند .
- يَكْسِبُونَ أَفْأَمِنَ : کسب می کردند - آیا پس ایمن شدند .
- أَهْلُ الْقُرَى أَنْ : مردم - آبادیها - اینکه .
- يَأْتِيهِمْ بِأَسْنَا بَيَاتًا : آید آنها را - شدت ما - در شب .
- و هُم نَائِمُونَ أَوْ أَمِنَ : و آنها - خفته باشند - آیا ایمن است .
- أَهْلُ الْقُرَى أَنْ يَأْتِيَهُمْ : مردم - آبادیها - اینکه - آید آنها را .
- بِأَسْنَا ضُحَى و هُم : شدت ما - بروز - و آنها .
- يَلْعَبُونَ أَفْأَمِنُوا : بازی می کنند - آیا پس ایمن شدند .
- مَكَرَ اللَّهُ فَلَا يَأْمَنُ : از مکر - خداوند - پس ایمن نمی شود .
- مَكَرَ اللَّهُ إِلَّا : از مکر - خداوند - مگر .
- الْقَوْمِ الْخَاسِرُونَ : گروهیکه - زیانکارند .

## ترجمه :

سپس تبدیل کردیم ناراحتیها و سختیهای آنها را بخوشی و نیکویی ، تا وقتیکه صرف نظر کردند از اصلاح خودشان ، و گفتند که بتحقیق رسیده است پدران ما را نیز ضرر و سختی ، و شادی و ملایمت ، پس بگرفتیم آنها را بناگهان و آنها نمی فهمیدند . - ۹۵ و هرگاه بتحقیق اهل آبادیها ایمان می آوردند و خودداری می کردند هر آینه می گشادیم برای آنها افزونیهایی از آسمان و زمین ، ولیکن تکذیب کردند آیات الهی را ، پس بگرفتیم آنها را بسبب آنچه بودند کسب می کردند . - ۹۶ آیا پس ایمن شدند اهل آبادیها از آنکه بیاید آنها را شدت ما در حال بیتوته شب و آنها خفته اند . - ۹۷ آیا و ایمن شده اند اهل آبادیها از اینکه آید آنها را شدت ما در روشنایی روز و در حالیکه آنها بازی می کنند . - ۹۸ آیا پس ایمن شدند از مکر و نقشه خداوند ، پس ایمن نمی شود از مکر و گرفتن خداوند مگر قومیکه زیانکار باشند . - ۹۹ .

## تفسیر :

۱- ثُمَّ بَدَّلْنَا مَكَانَ السَّيِّئَةِ الْحَسَنَةَ حَتَّىٰ عَفَوْا وَقَالُوا قَدْ مَسَّ آبَاءَنَا الضَّرَّاءُ وَالسَّرَّاءُ فَأَحْذَنَاهُمْ بَعْثَةً وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ :

سیئه : چیز بد و نامطلوب باشد ، خواه در اعتقادات باشد و یا در اخلاقیات و یا در اعمال .

و حَسَنَه : در مقابل سیئه و چیز است که مطلوب و نیکو باشد .

و منظور در اینجا موقفت و توجهات حق و إفاضات و وسائل خیر و رحمت است که آماده و یا قطع می شود .

و عفو : عبارتست از صرف نظر کردن از چیزی در موردیکه مقتضی بر نظر و توجه بآن موضوع باشد ، خواه آن موضوع مطلوب باشد و پسندیده و یا نامطلوب و

ناپسند .

و مراد در اینجا صرف نظر و اعراض کردن از حسنه است ، یعنی قدردانی و شکر نکردن از توجّهات حقّ متعال و از رحمت او .

و فهمیده می‌شود که : یکی از موجبات ابتلاء و گرفتاری انسان ، سوء استفاده از رحمت و نعمت و لطف الّهی است ، و این معنی سبب کفران است که می‌فرماید :  
لئن شکرتم لأزیدنکم و لئن کفرتم إنّ عذابی لشدید - ابراهیم - ۷ .

مسّ : مطلق مالیدن است بظاهر باشد یا باطن و برسیدن جزئی باشد و یا بنحو تمام .

و این سخن برای قانع کردن و راضی نگهداشتن خود است که می‌خواهند این ابتلاءات را بحریان طبیعی بحساب آورده ، و بموضوع شکر و کفران مربوط نسازند . ولی مرحله دیگر از کفران را نمی‌توان بحساب جریان طبیعی آورده ، و اظهار کرد که قومی با زندگی طبیعی و عادی و با برنامه عادلانه ادامه حیات داشتند ، و ناگهان جریان طبیعی برخلاف گذشته عوض شده ، و موجب هلاکت آن قوم گردید . و در اینصورت لازم است نظام آفرینش را مختلّ و مخدوش دانست .

و باین معنی اشاره می‌شود عنوان - بغتة ، و لا یشعرون : زیرا ناگهان بودن بدون سبب و علّت سابق ، و منتفی بودن فهم و شعور از افراد در چنین مورد : صددرصد کشف می‌کند از وجود علّت قاطع و سبب واقعی ، اگرچه افرادی بی توجّه باشند . و ضمناً عناوین - أخذ ، و بغتة ، و بی سابقه بودن آنها : دلالت می‌کند به ابتلاء و

نقمت و عذاب ، که بدون انتظار و بی مقدمه صورت بگیرد .

۲- و لو أنّ أهل القرى آمنوا و اتّقوا لفتحنا علیهم برکاتٍ من السماء و الأرض و لکن کذبوا فأخذناهم بما كانوا یکسبون :

می‌فرماید : اگر مردم آبادیها بدستورهای الّهی و براهنماییهای رسولان او ایمان آورده و پابند شده ، و از برنامه‌های خلاف و از معاصی و ظلم و تجاوز خودداری

می‌کردند : هر آینه می‌گشادیم برای آنها افزونیهای مادی و معنوی از آسمان و از زمین ، تا با کمال وسعت و خوشی زندگی کنند .

افزونیها و برکات سماوی عبارتست از توجهات معنوی و رحمتهای روحانی که سبب بر گشایش و خوشی روحی و وسعت قلبی و نورانیت باطنی و استفاضه از فیوضات الهی می‌شود .

و افزونیهای زمینی آن نعمتها و برکاتیست که از کره زمین بر می‌خیزد ، مانند آب و خاک و هوا و اشجار و زراعات و حیوانات دریایی و صحرایی و هوایی و آنچه مورد استفاده انسانها قرار می‌گیرد از نعمتهای مادی .

و اگر از نظر تنها ظاهر و محسوس حکم کنیم : نعمتهای آسمانی شامل همه آنچه از آسمان مادی نازل است ، خواهد بود ، چون باران و گرما و نور و سرما و برف و آثار ستارگان و غیر آنها .

و باید توجه داشت که در حقیقت تمام برکات مادی شعاع و اثر برکات روحانی است ، و اگر برای انسان خوشی و وسعت و فتح و گشایشی برسد : از مقام بالای روحانی است بواسطه روح پاک انسان و یا بدون واسطه صورت بگیرد .

و همچنین اگر عذاب و سختی و گرفتاری و نعمتی فراگیر انسانها می‌شود : در اثر تاریکی روحی و گرفتگی باطنی و منقطع بودن از نور و فیوضات الهی خواهد بود .

و یکی از اشتباهات مردم اینست که عالم ماده را ( زمین ، زندگی مادی ، قوای بدنی ، گشایش و وسعت ظاهری ) بنحو مستقلّ و خودکفا بحساب آورده ، و از عالم روحانی و بلکه از عالم لاهوت هم مجزّی و جدا می‌کنند ، در صورتیکه عالم ماده بطور کلی خواه از انسان حساب کنیم و یا بنحو کلی از موجودات دیگر ، همه ظلّ و جلوه عوالم بالای روحانی هستند ، و سرچشمه همه فیوضات و تجلیات در همه عوالم از عالم لاهوت و از نور نامحدود ازلی و ابدی مطلق خداوند متعال است ،



مانند نور مادی خارجی که از آفتاب سرچشمه گرفته ، و مجموع منظومه شمسی را روشن می‌سازد .

پس ما باید از هر جهت مادی باشد و یا روحانی ، ارتباط خودمانرا با مبدء و سرچشمه فیوضات برقرار کرده ، و متوجه باشیم که هر چه از اینجهت کوتاهی و قصور داشته باشیم بضرر ما تمام خواهد شد .

و باین حقیقت اشاره شده است با جمله - و 'لَکِنْ کَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُمْ بِمَا کَانُوا یَکْسِبُونَ . و منظور از تکذیب نفی واقعیت آیات تکوینی و تشریحی خداوند متعال است ، و بارها گفتیم که نفی آیات الهی که محسوس است بالاتر و بدتر از نفی خود مبدء است .

و چون آیات الهی بزرگترین وسیله ارتباط در میان خالق و مخلوق است : پس نفی آنها در حقیقت منقطع شدن و جدا شدن از فیوضات و تجلیات نور نامحدود و سرچشمه عالم وجود باشد .

و در این صورتست که انسان از تحت توجه خاص پروردگار متعال خارج گشته ، و به نیروی محدود و بینش ضعیف و تشخیص و برنامه بسیار سست خود او واگذاشته خواهد شد ، و مطابق فهم و عمل خود به نتیجه خواهد رسید ، و نباید از خداوند متعال انتظار لطف و رحمت خاصی داشته باشد .

و جزاء دادن در این صورت بر طبق اعمال : عین عدل خواهد بود .

۳- أَفَأَمِنَ أَهْلُ الْقُرَىٰ أَن يَأْتِيَهُمْ بَأْسُنَا بَيَاتًا وَ هُمْ نَائِمُونَ أَوْ أَمِنَ أَهْلُ الْقُرَىٰ أَن يَأْتِيَهُمْ بَأْسُنَا ضُحًى وَ هُمْ يَلْعَبُونَ :

أمن : بمعنی سکون نفس و ایمن بودن و رفع اضطراب است .

قریه : بواحدی إطلاق می‌شود از آنچه تشکل و تجمع پیدا کند خواه از افراد انسانها باشد و یا از ساختمانها .

و بأس : شدت و ناملائمی است که از خارج بوجود آید ، چون ناملائمات و

ابتلاءات و حوادثیکه پیدا می‌شود .

بیات : از بیتوته و بمعنی استراحت کردن در شب است .

و ضُحی : در مقابل لیل و اطلاق می‌شود بزمانیکه آفتاب در آنزمان بتابد .

و این دو زمان از لحاظ نزول شدت و بلاء ، برخلاف جریان طبیعی و عادی است، زیرا هنگام استراحت شب ، و همچنین در روز روشن تا ممکن است جای رعایت بوده ، و احتمال سوء قصد و پیش آمد خطر بسیار کم باشد ، و در عین حال اگر خطری در این دو مورد برسد : بسیار ناراحت کننده خواهد بود .

و بطوریکه در آیه کریمه ذکر شده است : نظر دیگر در این دو مورد بعنوان غافل‌گیری است که در شب خفته باشند ، و در روز مشغول ببازی و لغو خواهند بود ، و در هر حالی صورت بگیرد نخواهند توانست از خود دفاع کنند .

پس انسان باین درجه از ضعف و محدودیت چگونه حاضر می‌شود که در مقابل عظمت و قدرت مطلق پروردگار جهان به خلاف و عصیان خود ادامه داده ، و از مجازات نیاندیشد .

۴- أَفَأَمِنُوا مَكْرَ اللَّهِ فَلَا يُأْمَنُ مَكْرَ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْخَاسِرُونَ :

مکر : اندیشه و تدبیر است که بقصد اضرار و صدمه زدن بدیگری صورت بگیرد ، بی آنکه نیت خود را آشکار کند .

پس در مفهوم آن سه قید منظور است : تدبیر ، اضرار ، إخفاء .

و چون خداوند متعال عالم مطلق و قادر نامحدود است ، احتیاجی بتدبیر و إخفاء نداشته ، و در انجام امور خود احتیاجی بفکر ندارد .

و این قیود در مورد فاعل ( خالق و مخلوق ) فرق پیدا می‌کند ، و اما نسبت بطرف فرقی در نتیجه نداشته ، و بلکه از جانب خداوند متعال شدیدتر و قاطعتر خواهد بود .

آری خداوند متعال احتیاجی به اندیشه و تدبیر نداشته ، و ضعف و محدودیتی

ندارد که باعث به إخفاء و پوشانیدن باشد، و از این لحاظ آنچه بخواهد بدون تدبیر و نقشه کشیدن و اندیشه، و بدون تقید و إخفاء و محدودیت، انجام می‌دهد. پس در مقابل چنین قدرت و نفوذ و إرادة تمام حق متعال، نباید موجبات قهر و غضب و مؤاخذة او را فراهم آورده، و خود را در معرض گرفتاری قرار داد، مگر آنکسی که سرمایه‌ای در دست او باقی نمانده باشد، و در چنین صورتی خوفی از ضرر و از رسیدن زیان نخواهد داشت.

و منظور در اینجا خسران معنوی و روحیست نه مادی، زیرا نفع و ضرر مادی ارتباطی بزیانکاری روحی و خسارت وجود انسان نداشته، و ضرری بمقام او نمی‌زند.

#### روایت :

در نهج البلاغه (کلمات قصار - ۹۰) فرمود: فقیه کامل کسی است که مردم را از رحمت و مهربانی خداوند متعال ناامید نساخته، و از گشایش لطف و عطوفت او مأیوس نکرده، و از مؤاخذة و اندیشه سوء او ایمن ندارد.

#### توضیح :

فقه: بمعنی فهم است که با دقت و فکر صورت بگیرد، خواه در موضوع معارف و حقایق صورت بگیرد، و یا در احکام و آداب، و یا در امور مربوط بجهان آخرت و خصوصیات آن باشد.

و تفقه عبارت می‌شود از أخذ و فرا گرفتن آن.

و چون کمال علم در رابطه مقامات لاهوت صورت می‌گیرد، فقه کامل قهراً در این جهت صورت خواهد گرفت.

و نتیجه خارجی فقاہت: در اجرای این معنی درباره بندگان خداوند متعال

صورت خواهد گرفت .

رحمت : عبارتست از مهربانی و رأفت خداوند متعال نسبت به مخلوقات و بندگان خود ، و مخصوص انسان و یا مؤمن نیست، بلکه در اثر رابطه خلق و خالقیت پیدا می‌شود ، و چون حقیقت خلق عبارتست از تجلی صفات خداوند متعال : قهراً این ارتباط حقیقی در میان خالق و مخلوق پدید خواهد آمد ، و مهربانی و رأفت از جانب خداوند متعال از اینجا سرچشمه خواهد گرفت .

و کسیکه این رابطه را قطع کند : بزرگترین جنایت را نسبت بمقام لاهوت و مخلوق او انجام داده است .

و همچنین است که بندگان خدا را بجای جلب بسوی عطوفت او ، از لطف واسع او مأیوس کرده ، و یا توجه ندهد بحفظ مقام عظمت و جلال او ، تا مراقب وظایف عبودیت خود گردند .

### لطائف و ترکیب :

- ۱- بَغْتَةً : حال است بمعنی ناگهان و بی مقدمه ظاهر شدن .
- ۲- و هم لا یَشْعُرُونَ : مبتداء و خبر ، و حال است از ضمیر جمع در أخذناهم . و بغتة حال بود از ضمیر فاعل .
- ۳- أَفَأَمِنَ ، أَوْ أَمِنَ ، أَفَأَمِنُوا : همزه استفهام داخل شده است بحروف فاء و واو که برای عطف باشند .
- ۴- بیاتاً ، ضحی : ظرف باشند برای یاتی .

أَوَّلَمْ يَهْدِ لِلَّذِينَ يَرِثُونَ الْأَرْضَ مِنْ بَعْدِ أَهْلِهَا أَنْ لَوْ نَشَاءُ أَصْبَنَاهُمْ بِدُنُوبِهِمْ وَ نَطْبَعُ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَسْمَعُونَ . - ۱۰۰ تِلْكَ الْقُرَىٰ نَقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِهَا وَ

لَقَدْ جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا بِمَا كَذَّبُوا مِنْ قَبْلُ كَذَلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِ الْكَافِرِينَ . - ۱۰۱ و مَا وَجَدْنَا لِأَكْثَرِهِمْ مِنْ عَهْدٍ وَإِنْ وَجَدْنَا أَكْثَرَهُمْ لَفَاسِقِينَ . - ۱۰۲ .

### لغات :

أَوْلَمْ يَهْدِ لِلَّذِينَ : آیا و هدایت نکرد - برای کسانی که .  
 يَرِثُونَ الْأَرْضَ مِنْ : وارث می شوند - زمین را - از .  
 بَعْدَ أَهْلِهَا أَنْ لَوْ : پس از - اهل آن - اینکه - هرگاه .  
 نَشَاءُ أَصَبْنَاهُمْ : می خواستیم - می رسانیدیم آنها را .  
 بَدُنُوبِهِمْ وَ نَطَّبَعُ عَلَى : بسبب گناهانشان - و طبع می کردیم - بر .  
 قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَسْمَعُونَ : دلهايشان - پس آنها - نمی شنیدند .  
 تِلْكَ الْقُرَى نَقُصُّ : این - آبادیها - نقل می کنیم .  
 عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِهَا : بر تو - از - اخبار آنها .  
 وَ لَقَدْ جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ : و هر آینه بتحقیق - آمد آنها را - رسولان آنها .  
 بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا كَانُوا : بوسیله آیات آشکار - پس نبودند .  
 لِيُؤْمِنُوا بِمَا كَذَّبُوا : که ایمان بیاورند - بآنچه - تکذیب کردند .  
 مِنْ قَبْلُ كَذَلِكَ يَطْبَعُ : از - پیش - اینچنین - طبع می کند .  
 اللَّهُ عَلَى قُلُوبِ الْكَافِرِينَ : خداوند - بر - دلهای - کافران .  
 وَ مَا وَجَدْنَا لِأَكْثَرِهِمْ : و نیافتیم - برای بیشتر آنها .  
 مِنْ عَهْدٍ وَإِنْ وَجَدْنَا : از پیمانی - و بتحقیق - یافتیم ما .  
 أَكْثَرَهُمْ لَفَاسِقِينَ : بسیار آنها را - خارج شدگان .

ترجمه :

آیا هدایت نکرد آنانرا که وارث شدند زمین را پس از رفتن اهل آن ، اینکه هرگاه می‌خواستیم می‌رسانیدیم بسبب گناهان آنها و طبع می‌کنیم بر دل‌های آنها ، پس آنها نمی‌شنوند . - ۱۰۰ این آبادیها نقل می‌کنیم بر تو از خبرهای آنها ، و هر آینه آمد بآنها رسولان آنها با دلائل روشن ، پس نبودند که ایمان بیاورند بآنچه تکذیب کرده بودند از پیش ، این چنین طبع می‌کند خداوند بر دل‌های کافران . - ۱۰۱ و نیافتیم ما برای بیشتر آنها از پیمانی که وفا کنند ، و بتحقیق یافتیم بسیاریرا از آنها که هر آینه آنها بیرون روندگان از برنامه دینی اِلهی . - ۱۰۲ .

تفسیر :

۱- أَوْلَمْ يَهْدِ لِلَّذِينَ يَرِثُونَ الْأَرْضَ مِنْ بَعْدِ أَهْلِهَا أَنْ لَوْ نَشَاءُ أَصْبَنَاهُمْ بِذُنُوبِهِمْ  
و نَطْبَعُ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَسْمَعُونَ :

إصابة : رسیدن چیز است که روی جریان صحیح و صوابی صورت بگیرد ، و مصیبت اسم فاعل و بمعنی چیز رسنده است .

طبع : عبارتست از زدن بر چیزی تا آنرا بر حالت مخصوصی ثبت کند ، چون زدن مهر بر کاغذ ، و یا بر سگه .

و إصابة و طبع در اثر اقتضاء محلّ و بودن زمینه پیدا می‌گردد ، و إصابة که رسیدن اثر و جزاء بحق است در مرحله اوّل ، و طبع در مرحله آخر بوده و علامت تمامیت رسیدگی باشد ، که در عرف مهر کردن و مهر زدن گفته می‌شود .

و طبع قلب که بمعنی بسته شدن و محجوب بودن است : موجب محدود شدن کامل از جهت دید و درک و فهم حقایق و معارف و أنوار لاهوت خواهد بود .

و سَمْع : بمعنی شنیدن است از جهت مادّی باشد و یا روحانی .

و شنیدن مرتبه اوّل از حصول علم است ، و فهم پس از آن صورت گرفته ، و

حالت تعقل و تفهّم صورت می‌گیرد .

و از این لحاظ در نتیجه ختم و طبع قلوب : سمع که اولین مرتبه تفهّم است نفی شده است ، و مراد شنیدن حقایق روحانیست .

پس از این آیه کریمه روشن می‌شود که : در مرتبه اول پیدایش ذنوب و معاصی است که موجب رسیدن جزاء شده ، و در مرتبه دوم پس از إصابه مجازات ، در اثر استمرار بمعاصی مرتبه طبع قلوب حاصل شده ، و در نتیجه محرومیت از سمع خواهد شد .

و فاعل هدایت ( أو یهد ) در این آیه کریمه : جمله - أنْ لَوْ نَشَاءُ ، است ، که تأویل بمصدر می‌شود .

و اشاره است به مشیت مطلقه و قدرت کامل خداوند متعال که لازم است افراد عاصی و مخالف متوجه آن باشند .

۲- تِلْكَ الْقُرْأَنُ نُقِصَّ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِهَا وَ لَقَدْ جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا بِمَا كَذَّبُوا مِنْ قَبْلُ كَذَلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِ الْكَافِرِينَ :

می‌فرماید : این آدابیها که ذکر شد ، از اخبار و از جریان امور آنها برای شما بازگو می‌کنیم ، و رسولانِ اِلَهِی دلائل روشن و آشکار کننده حق ، برای آنها آوردند ، و فرقی در حالات آنها پدید نیامده و آنچه را که در گذشته مخالف بودند ، بمخالفت و کفر خودشان ادامه داده ، و آیات اِلَهِی را تکذیب نمودند .

و در نتیجه این کفر و ادامه عناد و مخالفت ، دل‌های آنها را بهمان کفر و انحراف و ضلال طبع و مهر و تثبیت کردیم .

آری قلوبیکه از صفوف هدایت و توجه و توبه و تمایل بحق بیرون رفته ، و در محیط آلودگی و ظلمت و هوسرانی و دنیا پرستی قرار گرفت : از معرض انوار رحمت و فیوضات اِلَهِی خارج خواهد شد .

و قَصّ : حکایت کردن جریان است که واقعیت داشته باشد ، خوا از راه حکایت

قولی باشد و یا عملی ، چنانکه در قصاص جریان واقع شده را عملاً نشان می‌دهند .  
و انباء : جمع نبا است و آن نقل کردن جریان یا حدیث یا موضوعیست از محلی  
بمحلی دیگر . و تعبیر با کلمه قص و نبأ : اشاره است به واقعیت داشتن این بازگوها .  
و تعبیر با کذبوا من قبل : اشاره است به اتمام حجت که پس از آمدن رسولان و  
بینات که آیات تکوینی و تشریحی خداوند متعال باشند ، هیچگونه تنبّه و توجهی  
بحق و واقعیت پیدا نکرده ، و در گمراهی و انحراف خود باقی ماندند .

### ۳- و ما وجدنا لاکثرهم من عهد و ان وجدنا اکثرهم لفاسقین :

عهد : بمعنی التزام و پیمان بستن است .

و عهد یکی از لوازم و آثار شخصیت و مقام اجتماعی و انفرادی انسان است ، و  
کسیکه بتعهد خود ملتزم نشده و عمل نکند : هیچگونه ارزش وجودی و مقام  
اجتماعی و شخصی پیدا نکرده ، و مورد اطمینان نخواهد بود .  
و در صورتیکه عهد در مقابل خداوند متعال و یا در مقابل موضوعات مهمّ مادی  
و یا معنوی باشد : نقض و بهمزدن آن نیز بسیار زننده و قبیح بوده ، و مقام و  
شخصیت انسان را بکلی محو خواهد کرد .

و عهد اعمّ است از آنچه بقول و زبان باشد ، و یا بحال و قلب ، و یا بفطرت و  
تکوین ، و بالاترین عهدیکه از جانب مخلوق صورت می‌گیرد : پیمانیست که در  
مقابل خداوند متعال باشد ، مانند اظهار اعتقاد و ایمان بخداوند متعال ، و تعهد به  
عبودیت و بندگی و اطاعت او ، و پیروی از دستورهای او و دستورهای رسولان او .  
و این تعهد در همه افراد و انسانها بزبان فطرت و تکوین موجود است ، خواه  
بزبان حال و قلب نیز موجود باشد یا نه .

و نقض این تعهد فطری ( اگرچه لسانی هم نباشد ) نخستین مخالفت و انحراف  
بنده باشد از راه حق متعال .

و أمّا مفهوم فسق : برای اینکه فسق عبارتست از بیرون رفتن از حدود عقل و



شرع و عرف سالم ، و از مصادیق آن خارج شدن از مقررات حقّ و واقعیت باشد ، و بزرگترین فسق اینکه انسان از حدود بندگی خود و از مقررات حقایق الهی و توحید و بسط رحمت و فیوضات او خود را خارج کند .  
و این معنی در تخلف از تعهدات فطری و قلبی و لسانی بنده در مقابل مقام الوهیت مصداق پیدا می‌کند .

### روایت :

در تفسیر قمی ( در ذیل آیه ۱۷۲ سوره اعراف ) از ابن مسکان از امام ششم ( ع ) است که نقل می‌کند : آیا این جریان ( أَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ ) بطریق معاینه بود ؟ فرمود بلی معرفت و شناخت در این جریان ثابت و روشن گردید ، ولی محلّ توقّف فراموش شده و از نظر آنها برده شده که بعد آنرا متذکّر خواهند گشت ، و اگر این جریان صورت نمی‌گرفت ، کسی آگاه نمی‌شد که خالق و رازق و آفریننده او کیست ، و سپس بعضی از مردم در عالم ذرّ گواهی داده و ایمان آوردند بزبان ، ولی از قلب ایمان نیاوردند ، و در این رابطه است که خداوند متعال می‌فرماید : **فَمَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا بِمَا كَذَّبُوا مِن قَبْلُ .**

### توضیح :

ذَرّ : بمعنی پراکنده کردن و نشر دقیق و لطیف است ، و عالم ذرّ چون عالم برزخ از ماورای عالم ماده حساب می‌شود .  
در عالم ذرّ بطور اجمال سرنوشت اشخاص معین می‌شود ، و ما در ذیل آیه ۱۷۲ در اینموضوع بحث خواهیم کرد .

لطائف و ترکیب :

۱- أولم يهد للذين : فاعل هدایت جمله ( أن لو نشاء ) است ، چنانکه در آیه ۱۲۸ طه ، و ۲۶ سجده چنین است ، و در تعبیر به لام اشاره است بمطلق موضوع هدایتی که مخصوص آنها است ، نه هدایت مستقیم ، چنانکه در اهدنا و أمثال آن هست .

۲- و إن وجدنا : مخفف از مثقله است ، و بعلامت ذکر لام تأکید در جمله پس از آن - و إنا وجدنا - است .

ثم بعثنا من بعدهم موسى بآياتنا إلى فرعون و ملائجه فظلموا بها فانظر كيف كان عاقبة المفسدين . - ۱۰۳ و قال موسى يا فرعون إني رسول من رب العالمين . - ۱۰۴ حقيق على أن لا أقول على الله إلا الحق قد جئتكم ببينة من ربكم فأرسل معي بني إسرائيل . - ۱۰۵ قال إن كنت جئت بآية فات بها إن كنت من الصادقين . - ۱۰۶ فألقى عصاه فإذا هي ثعبان مبين . - ۱۰۷ و نزع يده فإذا هي بيضاء للناظرين . - ۱۰۸ .

لغات :

- ثم بعثنا من بعدهم : سپس - برانگیختیم - از - پس آنها .
- موسى بآياتنا إلى : موسى را - به آیات ما - بر .
- فرعون و ملائجه : فرعون - و اطرافیان او .
- فظلموا بها فانظر : پس ستم کردند - بآن آیات - پس بنگر .
- كيف كان عاقبة : چگونه - بود - عاقبت کار .
- المفسدين و قال موسى : فسادکنندگان - و گفت - موسى .

یا فرعونُ اِنِّی رَسولٌ : ای - فرعون - بتحقیق من - رسولم .  
 مِنْ رَبِّ الْعَالَمِینَ : از - پروردگار - جهانیان .  
 حَقِیقٌ عَلٰی اَنْ لَا اَقُوْلَ : سزاوار است - بر - اینکه - نگویم .  
 عَلٰی اللّٰهِ اِلَّا الْحَقُّ : بر - خداوند - مگر - حق را .  
 قَدْ جِئْتُكُمْ بِبَیِّنَةٍ مِنْ : بتحقیق - آوردم - بدلیلی - از .  
 رَبِّكُمْ فَاَرْسِلْ مَعِیَ : پروردگار شما - پس بفرست - با من .  
 بَنی اِسْرَائِیْلَ قَالَ اِنْ : بنی اسرائیل را - گفت - اگر .  
 كُنْتَ جِئْتَ بِآیَةٍ : هستی - آوردی - آیتی را .  
 فَاتِّبِعْ بِهَا اِنْ كُنْتَ : پس بیاور - آنرا - اگر - هستی .  
 مِنَ الصّٰدِقِیْنَ فَالْقٰی : از - راستگویان - پس انداخت .  
 عَصَاهُ فَاِذَا هِیَ : عصای خود را - پس این زمان - آن .  
 تُعْبَانُ مُبِیْنٌ وَّ نَزَعٌ : ازدهایی - آشکار کننده - و آورد .  
 یَدَهُ فَاِذَا هِیَ : دست خود را - پس این زمان - آن .  
 یَبِیضًا لِّلنّٰظِرِیْنَ : سفید بود - برای نظر کنندگان .

#### ترجمه :

سپس برانگیختیم از پس آنها موسی را بدلائل و آیات ما بسوی فرعون و سران قوم او ، پس ستم کردند بآن آیات ، پس نظر و دقت کن که چگونه بود آخر جریان تبه کاران مفسد . - ۱۰۳ و گفت موسی ای فرعون بتحقیق من رسولم از جانب پروردگار عالمیان . - ۱۰۴ سزاوار است که نگویم بر خداوند مگر حق را ، بتحقیق آوردم دلیلی آشکار از جانب پروردگار شما ، پس بفرست با من بنی اسرائیل را . - ۱۰۵ گفت فرعون اگر هستی آوردی آیتی را پس بیاور آنرا اگر هستی از راستگویان . - ۱۰۶ پس انداختن عصای خود را از دستش ، پس ناگهان آن ازدهای

آشکار کننده‌ای بود . - ۱۰۷ و دستش را بیرون آورده و آن سفید نور دهنده‌ای شد  
برای نظر کنندگان . - ۱۰۸ .

تفسیر :

۱- **ثُمَّ بَعَثْنَا مِنْ بَعْدِهِمْ مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَ مَلَائِهِ فَظَلَمُوا بِهَا فَانظُرْ  
كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ :**

ملأ : بوزن حسن صفت است بمعنی چیزیکه مملو باشد ، و در اینمورد إطلاق  
می‌شود بأفرادیکه از فضیلت پر باشند ، و مراد بزرگان و سران قوم هستند .

و در این کلمه کتابت بصورت الف و یاء نوشته شده است ، تا مشتبه نشود به  
کلمه - مِلِّئِهِ - بدون الف ، و یا مَلَأَهُ - بصیغه فعل ماضی .

و ظلم : ضایع کردن و أداء نکردن حقی است و بالاترین ظلم ضایع کردن حقوق  
إلهی و تجاوز بمقامات عظمت و شئون إلهی و سپس ضایع کردن حقوق خود باشد .  
و در اینجا آیات إلهی که نشان دهنده عظمت و جلال او است با بی اعتنایی و  
إنکار ضایع شده است .

و ممکن است که ضمیر به مجموع موسی و آیات که فرستاده خداوند متعال  
باشند ، رجوع کند .

و این معنی بزرگترین ظلم و إفساد و تبه کاری در زمین است .  
آری چه تبهکاری و فساد و ایجاد اختلال بالاتر از این که نقشه و تدبیریکه  
خداوند متعال برای هدایت و إصلاح امور بندگان خود تنظیم فرموده است ، تکذیب  
و ضایع کنند ، و در نتیجه برنامه حق إلهی ضایع شده ، و بندگان خداوند از هدایت  
محروم باشند .

و چنین افرادی که با خداوند متعال و با برنامه حق او مقابله می‌کنند ، بطور مسلم  
در زندگی دنیوی و هم از جهت معنوی ، در نهایت عذاب و گرفتاری گرفتار خواهند

بود .

۲- و قَالَ مُوسَىٰ يَا فِرْعَوْنُ إِنِّي رَسُولٌ مِّن رَّبِّ الْعَالَمِينَ حَقِيقٌ عَلَيَّ أَن لَا أَقُولَ عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ قَدْ جِئْتُكُمْ بِبَيِّنَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ فَأَرْسِلْ مَعِيَ بَنِي إِسْرَائِيلَ :

در این آیه کریمه حضرت موسی (ع) چهار موضوع عنوان می‌کند :

أوّل - من از جانب پروردگار جهانیان رسول و فرستاده‌ام ، و در جوامع بین المللی رسول مسئولیتی ندارد ، و هرگز از خود سخنی نگفته و اظهار عقیدتی نمی‌کند ، او واسطه خالصی است در میان دو طرف که وسیله ارتباط باشد .  
و اگر رسول از جانب شخص بزرگ و محترمی باشد : مورد احترام و تکریم نیز قرار خواهد گرفت ، زیرا او نماینده است ، و بجز ابلاغ سفارش و اظهار رسالت وظیفه‌ای ندارد .

دوّم - اقتضای مقام رسالت و سزاوار بشخص رسول اینست که کمترین اظهار نظر نکرده ، و تنها مأموریت خود را انجام بدهد ، و آنچه حقّ و واقعیت است بگوید ، مخصوصاً که رسالت او از جانب خداوند جهان و محیط و قادر و آگاه باشد .

سوّم - برای رسالت و مأموریت خود دلیل روشن و گواه محکم و آشکاری هم دارم که صددرصد مدّعی مرا اثبات کرده ، و حقّ و درست بودن آنرا آشکار می‌کند ، و ما همه بندگان خداوند متعال هستیم و نباید برخلاف برنامه او رفتار کنیم .

چهارم - من مأمور هستم که با موافقت شما قوم بنی اسرائیل را از سرزمین مصر به بیت المقدّس که وطن اصلی آنها است به برم ، و این برنامه شما را از زحمت و اداره امور آنها راحت کرده ، و آنها نیز آزادانه بزندگی خود ادامه می‌دهند .  
آری سخنان حضرت موسی که عین صواب و صلاح بود ، در قلب فرعون اثر بخشیده ، و اجازه انتقال آنها را داد .

و نظر حضرت موسی نیز آن بود که قوم خود را که از فرزندان اسرائیل ( یعقوب پسر اسحق پسر ابراهیم بود ) از زیر سلطه مادّی و معنوی فرعون نجات داده ، و

آنها را بآیین حقّ که دین پدران آنها بود ، هدایت و دعوت کند .

### ۳- قَالَ إِنْ كُنْتَ جِئْتَ بِآيَةٍ فَأْتِ بِهَا إِنْ كُنْتَ مِنَ الصّٰدِقِيْنَ :

فرعون در مقابل اظهار حضرت موسی سخنی نداشت ، و حرفهای او را محکم دیده ، و گفت : استناد شما بآن بیّنات ( دلایل آشکار ) است ، و آنها را برای من نشان بده ، و اگر راستگو باشی این وقت بهترین موقعیت دارد که بیّنات و دلایل خود را نشان بدهی .

بیّنات : جمع بیّنه است ، و آن چیز را گویند که روشن کننده و جدا ساز حقّ از باطل و رفع کننده إبهام باشد ، چون آیات تکوینی و تشریحی پروردگار متعال ، و معجزات ، و إلهامات شهودی ، و حقایق غیبی و غیر آنها .

و البتّه در مقابل بیّنات روشن لازمست چشم بینا بوده و محجوب با حجابهای ظلمانی نشود ، چنانکه نور آفتاب مادّی در مقابل چشم تیره و تار و محجوب ، نوری نمی تواند داشته باشد .

پس در دیدن أنوار و موضوعات مادّی نیز لازمست دید انسان معیوب یا محجوب نشود ، تا برسد بآنوار روحانی و موضوعات معنوی که دید باطنی و چشم قلب باید دید کافی داشته باشد .

### ۴- فَأَلْقَىٰ عَصَاهُ فَإِذَا هِيَ ثُعْبَانٌ مُّبِينٌ وَ نَزَعَ يَدَهُ فَإِذَا هِيَ بَيْضَاءُ لِلنّٰظِرِيْنَ :

در اینجا حضرت موسی دو آیت در مقابل فرعون نشان داد ، و هر کدام از آنها بسیار ساده و توأم با کمال فروتنی و خضوع و تذلل بوده ، و در عین باطن خودبینی و آنانیت را برای فرعون و اطرافیان مجسم نمود .

در مرتبه اوّل - عصیاییکه بهترین وسیله و مورد استناد و تکیه گاه او بود از دستش انداخته ، و توجّه بخداوند متعال پیدا کرد ، و نشان داده شد که باطن عصا که باو در ظاهر تکیه شده و بوسیله آن امور انسان اداره می شود ، اگر علاقه بآن باشد : ازدهای خطرناکی خواهد بود که بتواند وجود او را ببلعد .

و لازم است اعتماد و تکیه باو و با اذن و موافقت خداوند متعال صورت بگیرد ، تا کمک بانسان برساند .

و تمام اسباب و وسائل زندگی ( حتی فرزند و عیال و منسوبین ) چنین است ، و تا هنگامی مفید می‌شوند ، که مانع از توجه و تعلق بخداوند متعال نبوده و برای انسان حجاب نگردند .

آری هر وسیله ایکه مورد توجه است ، باید وسیله برای رسیدن به مقصد حق و لقای پروردگار متعال باشد ، نه مقصد مادی .

و در مرتبه دوّم - پس از انداختن عصا ، دست خود را که مظهر قوّت و قدرت و فعالیت او بود بگریبان نهاده و با حالت تسلیم و تذلل بنور اِلهی متوجه شده ، و دستش را از گریبان بیرون آورد ، که این زمان دست او چون آفتاب نور می‌داد .

و در این عمل هم نشان داده شد که : تذلل و از خود گذشتگی و فنای در حق است که وجود انسان منور بنور اِلهی شده و چون آفتاب می‌درخشد .

### روایت :

قصص الأنبياء جزایری گوید : فرعون مردم را بعبادت خود دعوت می‌کرد ، و خود از بتها عبادت می‌کرد ، و گاهی از گاویکه خوشش می‌آمد عبادت می‌کرد ، و دیگران را نیز بآن دعوت می‌کرد ، و روی این سابقه بود که سامری برای آنها گاوی آماده نمود .

### توضیح :

جنگ هفتاد و دو ملت همه را عذر بنه

چون ندیدند حقیقت ره افسانه زدند

بحث در این موضوعات بی نتیجه است ، زیرا وقتی انسان از صراط حق منحرف

شد ، فرق نمی‌کند که از سنگی عبادت و پرستش کند و یا از درختی و یا از انسانی و یا از حیوانی و یا از اصنام و بت‌های مصنوعی و یا از چیزهای دیگر .

### لطائف و ترکیب :

- ۱- کیف کان عاقبة : کیف : خبر کان است . و عاقبة : اسم آن . و مؤنث مجازی و مربوط است به مفسدین .
- ۲- حقیق : صفت رسول و یا خبر دوم است .
- ۳- علی أن لا اقول : تعبیر با کلمه علی برای دلالت باستعلاء است .

قَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِ فِرْعَوْنَ إِنَّ هَذَا لَسَاحِرٌ عَلِيمٌ . - ۱۰۹ يُرِيدُ أَنْ يُخْرِجَكُمْ مِنْ أَرْضِكُمْ فَمَا تَأْمُرُونَ . - ۱۱۰ قَالُوا أَرْجِهْ وَأَخَاهُ وَأَرْسِلْ فِي الْمَدَائِنِ حَاشِرِينَ . - ۱۱۱ يَا تَوَكُّبُ كُلِّ سَاحِرٍ عَلِيمٍ . - ۱۱۲ وَجَاءَ السَّحَرَةُ فِرْعَوْنَ قَالُوا إِنَّ لَنَا لَأَجْرًا إِنْ كُنَّا نَحْنُ الْغَالِبِينَ . - ۱۱۳ قَالَ نَعَمْ وَإِنكُمْ لَمِنَ الْمُقْرَبِينَ . - ۱۱۴ قَالُوا يَا مُوسَى إِمَّا أَنْ تُلْقِيَ وَإِمَّا أَنْ نَكُونَ نَحْنُ الْمُلْقِينَ . - ۱۱۵ .

### لغات :

- قَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمٍ : گفت - بزرگان - از - قوم .  
 فِرْعَوْنَ إِنَّ هَذَا لَسَاحِرٌ : فرعون - بتحقیق - این - ساحری .  
 عَلِيمٌ يُرِيدُ أَنْ : دانا است - می‌خواهد - اینکه .  
 يُخْرِجَكُمْ مِنْ أَرْضِكُمْ : بیرون کند شما را - از - زمین شما .  
 فَمَا تَأْمُرُونَ : پس چیست - این که - امر می‌کنید .  
 قَالُوا أَرْجِهْ وَأَخَاهُ : گفتند - تأخیر کن او - و برادرشرا .



و أَرْسِلُ فِي الْمَدَائِنِ : و بفرست - در - شهرها .  
 حَاشِرِينَ يَا تَوَكُّبًا : جمع کنندگان - بیارند تو را .  
 بِكُلِّ سَاحِرٍ عَلِيمٍ : بهر - سحر کننده - دانا را .  
 وَ جَاءَ السَّحَرَةُ فِرْعَوْنَ : و آمد - ساحران - فرعون را .  
 قَالُوا إِنَّ لَنَا لَأَجْرًا : گفتند - بتحقیق - برای ما - مزدیست .  
 إِنْ كُنَّا نَحْنُ الْغَالِبِينَ : اگر - باشیم - ما - غلبه کنندگان .  
 قَالَ نَعَمْ وَإِنَّكُمْ : گفت - آری - و بتحقیق شما .  
 لَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ قَالُوا : هر آینه از - نزدیکانید - گفتند .  
 يَا مُوسَى إِمَّا أَنْ تُلْقِيَ : ای - موسی - یا - اینکه - می افکنی .  
 وَإِمَّا أَنْ نَكُونَ نَحْنُ : و یا - اینکه - باشیم - ما .  
 الْمُتْلِقِينَ : افکنندگان .

## ترجمه :

گفت سران از قوم فرعون : بتحقیق این هر آینه سحر کننده داناییست . - ۱۰۹  
 می خواهد اینکه بیرون کند شما را از سرزمین خودتان پس چه می فرمایید . - ۱۱۰  
 گفتند تأخیر کن در کار او و برادرش ، و بفرست در شهرها گروهی را که جمع کنندگان  
 باشند . - ۱۱۱ تا بیارند بسوی تو هر ساحر دانایی را . - ۱۱۲ و آمدند ساحران بسوی  
 فرعون ، گفتند بتحقیق برای ما مزدی هست اگر باشیم غلبه کنندگان . - ۱۱۳ گفت  
 آری و شماها از نزدیکان خواهید بود . - ۱۱۴ گفتند ای موسی آیا تو می افکنی  
 عصای خود را و یا ما باشیم افکنندگان . - ۱۱۵ .

## تفسیر :

۱- قَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِ فِرْعَوْنَ إِنَّ هَذَا لَسَاحِرٌ عَلِيمٌ يُرِيدُ أَنْ يُخْرِجَكُم مِّنْ

## أرضکم فما تأمرونَ :

مَلَأَ : بوزن حَسَن صفت است از مادّه مَلَأَ که بمعنی پر شدن و تمام گشتن ظرفیت باشد ، و این کلمه بمناسبت پر شدن از فضیلت به بزرگان قوم إطلاق می شود .

و در این مورد خطاب به بزرگان قوم است که در خصوص جریان حضرت موسی با همدیگر و در میان خودشان مذاکره می کنند ، و اعتراف می کنند که او ساحر داناییست ، و می خواهد شماها را از سرزمین خودتان بیرون براند ، و سپس به بزرگان قوم خطاب می کند که چه صلاح دیده و چه دستور می دهید !

و پس از این مشاوره ، در نتیجه بفرعون اشاره می کنند که جمعی را ببلاد مختلف فرستاده ، و افرادی را که در فنّ سحر کار کرده اند در حضور فرعون جمع آرند .

و سحر : بطوریکه در مائده / ۱۱۰ گفتم : برگردانیدن چیز است از حقّ و واقعیت آن بر جهت خلاف آن ، خواه بوسیله اسباب و وسائل و ادویه صورت بگیرد ، و یا بوسیله سرعت عمل که طرف نتواند بآن توجه پیدا کند ، و این فنّ در زمان حضرت موسی بغایت پیشرفت و رواج پیدا کرده بود ، و از این لحاظ بود که ساحرین در مرتبه اوّل به آنحضرت ایمان آورده ، و فهمیدند که عمل او بر خلاف جریانهای علمی و فنی است .

و در این آیه کریمه حضرت موسی بدو جهت اجتماعی و سیاسی که موجب ضعف در روش فکری و عملی است ، از جانب اطرافیان فرعون ، متّهم می شود : اوّل - از جهت فکر گسترش حکومت و تحکیم قدرت که بسط نفوذ بنی اسرائیل باشد . دوّم - از جهت ضعف اساس برنامه فکری که مبتنی بر سحر و برگردانیدن حقّ است .

و با این دو مادّه تبلیغاتی خواستند از پیشرفت معنوی و روحانی پیغمبر الهی

جلوگیری کنند .

۲- قالوا أرجه و أخاه و أرسل فی المدائن حاشرین یأتوک بکلّ ساحر علیم :

إرجاء : بمعنی تأخیر است خواه از مادّه مهموز حساب بشود و یا نه ، زیرا اگر از مادّه رجاء نیز باشد إرجاء بمعنی قرار دادن شخصی است که امیدوار گردد ، و این معنی که انتظار امیدواری است ملازم با تأخیر خواهد بود .

و أمّا ضمیر در آخر کلمه : ضمیر غایب است که برای تخفیف ساکن شده است ، و قول باینکه هاء سکت و وقف است : صحیح نیست ، زیرا تا ممکن است نباید حرف زائد گرفت ، اضافه بر آنکه از جهت معنی نیز مناسبتر باشد ، مانند کلمه - و أخاه .

و بعث : برگزیدن و بلند کردن کسی برای انجام دادن امری است .

و حشر : برانگیختن و سوق و جمع کردن باشد .

و این دستور در نتیجه مشاوره و مذاکره سران قوم صورت گرفت ، تا بتوانند با این دو عمل خارق العاده آنحضرت مقابله کرده ، و از نفوذ و قدرت او مانع شوند . و اینها غفلت داشتند که این عمل حضرت موسی مبتنی بر علوم و فنون صناعی و شعبه بازی نیست ، تا اهل فنّ بتوانند جواب گوی او باشند ، و در این موارد افراد آگاه و دانا بهتر می‌توانند از حقیقت موضوع آگاهی پیدا کنند ، چنانکه ساحران دانا که جمع شده بودند پس از مشاهده عمل کرد آنحضرت ، ایمان آوردند .

۳- و جاء السحرة فرعون قالوا ان لنا لأجراً ان كُنّا نحن الغالبين قال نعم و انکم لمن المقربین :

در این آیه کریمه بزرگترین أجر و پاداش را برای ساحران که در راه پیشرفت جبهه فرعون فعالیت کرده ، و از نفوذ حضرت موسی جلوگیری نموده و موفق در

برنامه خود باشند : وعده می‌دهد ، و آن مقرب بودن در بارگاه او است .  
 آری مقام قرب بزرگترین و جامعترین اجرست که بانسان داده می‌شود ، و این  
 مقام مؤثرترین و جامعترین وسیله ایست که انسانرا بهرگونه از خیرات و منافع  
 خواهد رسانید .

و از این لحاظ است که در لسان روایات مقام قرب مطلق را برای مرتبه رفیع  
 عبودیت ذکر می‌کنند ، و حتی در مراحل عبادات نیز از مرتبه اعلیٰ اطاعت و نیت  
 خالص ، عنوان قرب بخداوند متعال را در همه موارد عنوان می‌کنند .

#### ۴- قالوا یا موسیٰ إِمَّا أَنْ تُلْقَىٰ وَ إِمَّا أَنْ نَكُونَ نَحْنُ الْمُلْقِينَ :

إلقاء : قرار دادن کسی است یا چیزی روبرو و مقابل با دیگری ، با تحقق ارتباط  
 در میان آنها . و مراد در اینجا روبرو قرار دادن عصای خود است با گروه ساحران که  
 در مقابل آنها افکند .

از این پیشنهاد فهمیده می‌شود که : اول - این ساحران افراد مؤدب و  
 فهمیده‌ای بودند ، و حفظ ظواهر آداب را نموده ، و نمی‌خواستند کوچکترین تحقیر  
 و إهانتی بطرف مقابل خود کنند .

دوم - در عین حال إلقاء خودشانرا با تاکید و با جمله اسمیه آوردند که تردید و  
 ضعفی احساس نشود .

#### روایت :

نور الثقلین از کافی از امیر المؤمنین نقل می‌کند که : باش برای آنچه امیدوار  
 نیستی ، امیدوارتر از آنچه امیدوار هستی ، چنانکه ساحران فرعون امید عزت و  
 مقام داشتند از طرف فرعون ، ولی توفیق ایمان و ارتباط با حضرت موسی پیدا  
 کرده و بسعادت همیشگی رسیدند .

**توضیح :**

انسان باید در عین حالیکه در تشخیص وظیفه و تعیین خیر و صلاح خود کمال دقت و فکر و بررسی می‌کند : امور مربوط بآینده و سعادت معنوی خود را بخداوند متعال تفویض کرده ، و از او در همه امور و مقامات یاری و توفیق بخواهد . آگاهی و علم انسان بسیار محدود و ضعیف است ، و هرگز نمی‌تواند از آینده امور و از حوادث و پیش آمدها و بواطن و حقایق ، بآن طوریکه واقعیت هست ، مطلع و آگاه باشد .

و چه بهتر است که انسان همیشه متوجه بخدا شده ، و کلیات امور و مصالح ظاهری و باطنی خود را بخداوند متعال تفویض کرده ، و همیشه از او در زندگی خود استمداد بطلبد .

و از جمله مواردیکه انسان در آنجهت جاهل و از تشخیص آن عاجز است : حسن عاقبت است ، و باید از خداوند متعال همیشه درخواست کرد که با لطف و مهربانی خود ، این معنی را برای انسان آماده کرده و توفیق آنرا عنایت فرماید .

**لطائف و ترکیب :**

- ۱- **إِنَّ هَذَا :** جمله مقول است برای قال المَلَأ .
- ۲- **وَأَخَاه :** عطف است به ضمیر در - **أَرْجِه .**
- ۳- **حَاشِرِينَ :** مفعول است به **أَرْسِل .**
- ۴- **بِكُلِّ :** حرف تعدیه است برای **يَأْتُوك .**
- ۵- **السَّحْرَةَ :** حرف تاء برای جمع است نه تأنیث .
- ۶- **إِنَّ لَنَا لَأَجْرًا :** جمله استفهامیه است .

قَالَ أَلْقُوا فَلَمَّا أَلْقَوْا سَحَرُوا أَعْيُنَ النَّاسِ وَاسْتَرْهَبُوهُمْ وَجَاءُوا بِسِحْرِ عَزِيمٍ . - ۱۱۶ و أَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ أَنْ أَلِقَ عَصَاكَ فَإِذَا هِيَ تَلْقَفُ مَا يَأْفِكُونَ . - ۱۱۷ فَوْقَ الْحَقِّ وَبَطْلَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ . - ۱۱۸ فَعُلِبُوا هُنَالِكَ وَانْقَلَبُوا صَاغِرِينَ . - ۱۱۹ وَالتِّيَ السَّحَرَةُ سَاجِدِينَ . - ۱۲۰ قَالُوا آمَنَّا بِرَبِّ الْعَالَمِينَ . - ۱۲۱ رَبِّ مُوسَىٰ وَهَارُونَ . - ۱۲۲ .

### لغات :

قَالَ أَلْقُوا فَلَمَّا أَلْقَوْا : گفت - بیافکنید - پس چون - افکندند .  
 سَحَرُوا أَعْيُنَ النَّاسِ : برگردانیدند - چشمهای - مردم را .  
 وَاسْتَرْهَبُوهُمْ وَجَاءُوا : و بوحشت انداختند آنها را - و آوردند .  
 بِسِحْرِ عَزِيمٍ وَ أَوْحَيْنَا : سحری - بزرگ را - و وحی کردیم .  
 إِلَىٰ مُوسَىٰ أَنْ أَلِقَ : بر - موسی - اینکه - بیافکن .  
 عَصَاكَ فَإِذَا هِيَ : عصای خود را - پس در اینجا - آن .  
 تَلْقَفُ مَا يَأْفِكُونَ : برمی‌گرفت - آنچه را - می‌ساختند .  
 فَوْقَ الْحَقِّ وَبَطْلَ : پس واقع شد - حق - و باطل شد .  
 مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ : آنچه - بودند - عمل می‌کردند .  
 فَعُلِبُوا هُنَالِكَ : پس مغلوب شدند - در آنجا .  
 وَانْقَلَبُوا صَاغِرِينَ : و بازگشتند - خوار شدگان .  
 وَالتِّيَ السَّحَرَةُ سَاجِدِينَ : و افتاده شد - ساحران - ساجدان .  
 قَالُوا آمَنَّا بِرَبِّ : گفتند - ایمان آوردیم - به پروردگار .  
 الْعَالَمِينَ رَبِّ : جهانیان - پروردگار .  
 مُوسَىٰ وَهَارُونَ : موسی - و هارون .

## ترجمه :

گفت بیافکنید شما ، پس زمانیکه افکندند ساخته‌های خودشانرا ، برگردانیدند چشمهای مردم را ، و آنها را بوحشت انداختند ، و آوردند سحر بزرگی را . - ۱۱۶ و وحی کردیم به موسی اینکه بیافکن عصای خودت را ، پس در این زمان برمی‌گرفت آنچه را که می‌ساختند . - ۱۱۷ پس حق جایگیر و ثابت شد و باطل و محوگشت آنچه بودند عمل می‌کردند . - ۱۱۸ پس مغلوب گشتند در آنجا و برگشتند در حالت خوار شونندگان . - ۱۱۹ و افتاده شدند ساحران سجده‌کنندگان . - ۱۲۰ گفتند ایمان آوردیم به پروردگار جهانیان . - ۱۲۱ پروردگار موسی و هارون . - ۱۲۲ .

## تفسیر :

۱- قَالَ الْقَوَا فَلَمَّا الْقَوَا سَحَرُوا أَعْيُنَ النَّاسِ وَاسْتَرْهَبُوهُمْ وَجَاءُوا بِسِحْرِ

## عَظِيمٍ :

إِلْقَاءِ : گفته شد که إلقاء بمعنی کسی یا چیزیرا روبرو قرار دادن با دیگری است که در میان آنها ارتباط پیدا شود .

و مراد از سحر در اینجا برگردانیدن و منصرف کردن نظرهای مردم است از حقیقت و واقعیت و توجه دادن آنها است بآن ساخته شده‌های باطل که ساحران ساخته‌اند ، و از این لحاظ بتعبیر - سحر در أَعْيُنَ - ذکر شده است ، نه در واقع . و فرق سحر و عمل حق اینست که : در سحر تصرف در خیال و دید چشم شده ، و حقیقت را عوضی نشان می‌دهند .

و استرهاب : از رهبت است که بمعنی خوف توأم با إطاعت و تسلیم شدن باشد ، و از این لحاظ به زهاد نصاری راهب گویند ، یعنی کسیکه از خداوند متعال و از عظمت مقام او خائف شده و پیوسته در مقابل او عبادت و پرستش می‌کند . و تعبیر با استرهاب که دلالت به طلب و درخواست می‌کند ، مناسب با معنی

سحر می‌باشد ، زیرا ساحر کوشش می‌کند که طرف و تماشا کننده را با ساختگیهای ظاهری برهبت وابدارد .

و سحر عظیم : اشاره است به گسترده و وسعت سحر از جهات کمیت و کیفیت که آنچه بعنوان خدمت به دربار فرعون ممکن بود ، بجا آورده و در معرض گذاشته بودند ، بطوریکه حتی خود حضرت موسی بحسب ظاهر مرعوب شده بود .

البتّه اگر دستور و فرمان الّهی نمی‌رسید : حضرت موسی جای رهبت و اضطراب داشت که در مقابل نمایشهای ساحران زبردست نگرانی و وحشت پیدا کند .

آری نمایشها و جلوه‌های دنیوی چون سحر اهل دنیا را مسحور و مقهور کرده ، و پرده بروی حقایق می‌کشد ، و اولیاء خداوند با توفیق و امداد و توجّهات خاصّ او از هرگونه ابتلاءات روحی محفوظ و در امان می‌مانند ، و اینستکه وارد شده است که شخص مؤمن همیشه در میان خوف و رجاء زندگی می‌کند .

۲- و أَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ أَنْ أَلْقِ عَصَاكَ إِذَا هِيَ تَلْقَفُ مَا يَأْفِكُونَ فَوْقَ الْحَقِّ وَ يَبْطُلُ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ :

وحی : إلقاء چیزست در قلب دیگری ، بطوریکه موجب اطمینان و یقین گردد ، و آن نوعی است از إرادة نافذ که در عالم ملکوت و ارواح بجای مکالمه در عالم ماده صورت گرفته و تفهیم و تفاهم بطور کامل انجام می‌گیرد .

و چون این إلقاء در عالم ناسوت و مادّی از عالم بالا صورت بگیرد ، وحی گفته می‌شود ، مانند إلقاء از جانب خداوند متعال .

پس وحی عبارتست از إلقاء و تفهیم و إرادة نافذی که از مقام بالا ( ماورای عالم ماده ) در مورد شخصی صورت بگیرد ، تا موجب تفهیم امری گردد ، و این معنی محکمتر و أدلّ است از مکالمه .

و لَقَفْ : عبارتست از أخذ کردن و فرا گرفتن چیزی بطوریکه آنرا محو کرده و یا صورت آنرا از میان بردارد ، چون خوردن .



و أفک : بمعنی برگردانیدن و منصرف کردن از حق و واقعیت است ، و از مصادیق آن کذب و موضوعاتیست که از مجری و حق منصرف گردند .  
و مراد در اینجا آن موضوعات و برنامه هایست که می ساختند و در نمایش دادن آنها فعالیت می کردند ، یعنی ادامه دادن به برنامه سحر و نمایش خودشان در خارج .

و چون عمل سحر محتاج ب ادامه نقشه و مراقبت در عمل و رسیدگی و تسریع در اجراء است : بصیغه مضارع تعبیر شده است که دلالت می کند بر استمرار فعل - یأفکون .

پس باید توجه داشت که : چیزیکه حق و واقعیت داشته باشد همیشه ثابت است ، خواه در کلام باشد و یا در اعمال و یا در موضوعات خارجی ، در مقابل باطل که هر چه نمایش داشته و تقویت هم بشود : ثبوت و برقراری نداشته ، و دیر یا زود متزلزل و محو و نابود خواهد شد .

و باید توجه داشت که حق در مرتبه اول نور مطلق و نامحدود خداوند متعال است ، و در مرتبه دوم آنچه از او جلوه کرده و ظاهر گردد ، و تجلیات او در عوالم مختلف و باقتضای عوالم ظاهر می شود ، و در مرتبه سوم اعمالیکه موافق تکوین و یا تشریح الهی ظاهر گردد .

### ۳- فُغْلِبُوا هُنَالِكَ وَ انْقَلَبُوا صَاغِرِينَ :

آری نتیجه مقابله با جهان تکوین الهی و با تشریح ، و مخالفت با برنامه های او قهراً محو و زوال و ناموفق بودن خواهد بود .

مانند ستمکاری و تجاوز بجان و حقوق دیگران ، و منحرف شدن از عدل و صدق و درستی ، و برخلاف هدایت و دستورهای او عمل کردن ، و جنبه روحانیت خود را تضعیف نمودن ، و از خداوند جهان و از الطاف و فیوضات او خود را منقطع کردن ، و غیر اینها .

آری همه مخالفتها و انحرافات مانند اینست که : انسان عاجز و ضعیف برخلاف جریان آب تند و قوی ، حرکت و شناوری کند ، که نتیجه مغلوب شدن و خوار و کوچک بودن خواهد بود .

۴- و الْقِيَ السَّحْرَةَ سَاجِدِينَ قَالُوا آمَنَّا بِرَبِّ الْعَالَمِينَ رَبِّ مُوسَى وَ هَارُونَ : ساحران در نتیجه این برخورد عجیب با حضرت موسی سه مطلب را اظهار کردند : اوّل - در اثر درک عظمت مقام خداوند قادر و عالم مطلق ، بی اختیار بسجده افتادند .

آری عظمت این دو معجزه حضرت موسی را آنها می توانستند بخوبی تشخیص داده ، و در پشت سر آنها یک نیروی خارق طبیعت و عادت را مشاهده کنند که : انسانهای نیرومند و توانا و دانا از درک آن مقام عاجز و قاصرند . و بجز افتادن بتذلل و خضوع تمام زبان دیگری نداشتند . دوّم - سپس اظهار ایمان به پروردگار جهانیان کردند .

آری شخصیکه با علم کامل و قدرت تمام و اراده نافذ خود بتواند بیک چوب خشک ( عصا ) چنین نیرویی بدهد : صددرصد سزاوار اینست که آفریننده جهانیان باشد .

سوّم - ربّ موسی و هارون : گذشته از اینکه موضوع بحث در پیرامون ایندو فرد برجسته است ، اگر دقت تمام و تحقیق بشود ، این دو شخصیت فشرده و نمونه همه عوالم علوی و سفلی و بلکه جلوه و مظهر مقامات لاهوت باشند . و از این لحاظ ذکر این دو نفر پس از ذکر عالمین آمده است .

#### روایت :

نور الثقلین از روضه کافی از امام ششم ( ع ) نقل می کند که : اگر کسی اعتقاد کند که او را برتری و فضیلت هست بر دیگری ، او از جمله مستکبرین

( خودپسندان ) خواهد بود .

عرض کردم : اگر نظرش بر آن باشد که او فضیلت دارد از جهت تقوی ، و دیگری مرتکب معاصی است ! فرمود : هیئات چقدر دور شده است از حقیقت ، از کجا می داند که معاصی طرف آمرزیده شده ، و او متوقف و منتظر است تا حساب بشود ، آیا نخواندی قصه ساحران موسی ( ص ) را .

### توضیح :

خود پسند بودن از هر جهت باشد مذموم و برخلاف عقل است .  
**أما از جهت مادّی :** برای اینکه امور مادّی هرگز برای نفس انسان فضیلت و شرافت و کمالی افزوده نمی کند ، و انتساب عنوان و مال و ملک برای انسان امر اعتباری است نه حقیقی ، و امور اعتباری تنها در مقام نسبت موقّتی نتیجه می دهد ، نه در مقام فضائل ذاتی انسان .  
 گذشته از این : وقتی انسان شرف و کرامت حقیقی پیدا می کند که وجود او از نور حق روشن و متنوّز گردد ، تا بتواند ثبات و پایدار و مطمئن گردد ، و اگر نه برای موجودات دیگر ثبات و بقاء و دوامی نیست تا انسان دلبستگی بآنها پیدا کرده ، و این معنی را از ذاتیات خود بشمار آورد .

### لطائف و ترکیب :

- ۱- **لَمَّا :** دلالت می کند بمربوط بودن جمله ای بجمله دیگر ، و مفاهیم شرطیّت و ظرفیّت یا غیر آنها از لحن و قرائن معلوم می شود ، و حرف لام و تشدید برای تأکید و تحقیق است ، و ما دلالت می کند به شیء مبهم نکره .
- ۲- **فَإِذَا هِيَ :** برای مفاعلات و ظرف زمان و جواب شرطی است که از فعل امر مفهوم می شود - أَلْقِ .

۳- ربّ موسى : بدل است از - ربّ العالمين .

قَالَ فِرْعَوْنُ آمَنْتُمْ بِهِ قَبْلَ أَنْ آذَنَ لَكُمْ إِنَّ هَذَا لَمَكْرٌ مَّكْرْتُمُوهُ فِي الْمَدِينَةِ لِتُخْرَجُوا مِنْهَا أَهْلَهَا فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ . - ۱۲۳ لَأُقَطِّعَنَّ أَيْدِيَكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ مِنْ خِلَافٍ ثُمَّ لَأُصَلِّبَنَّكُمْ أَجْمَعِينَ . - ۱۲۴ قَالُوا إِنَّا إِلَى رَبِّنَا مُنْقَلِبُونَ . - ۱۲۵ و مَا تَنْقِمُ مِنَّا إِلَّا أَنْ آمَنَّا بِآيَاتِ رَبِّنَا لَمَّا جَاءَتْنا رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَ تَوَفَّنَا مُسْلِمِينَ . - ۱۲۶ .

لغات :

قَالَ فِرْعَوْنُ آمَنْتُمْ : گفت - فرعون - ایمان آوردید .  
 بِهِ قَبْلَ أَنْ آذَنَ : باو - پیش از اینکه - موافقت کنم .  
 لَكُمْ إِنَّ هَذَا لَمَكْرٌ : برای شما - بتحقیق - این - اندیشه ایست .  
 مَّكْرْتُمُوهُ فِي : که اندیشه سوء کردید آنرا - در .  
 الْمَدِينَةِ لِتُخْرَجُوا مِنْهَا : شهر - تا بیرون آرید - از آن .  
 أَهْلَهَا فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ : اهل آنرا - پس خواهید دانست .  
 لَأُقَطِّعَنَّ أَيْدِيَكُمْ : هر آینه قطع می کنم البته - دستهای شما را .  
 وَأَرْجُلَكُمْ مِنْ خِلَافٍ : و پاهای شما را - از مخالف .  
 ثُمَّ لَأُصَلِّبَنَّكُمْ : سپس - هر آینه بدار می زنم شما را .  
 أَجْمَعِينَ قَالُوا إِنَّا : همگی - گفتند - بتحقیق ما .  
 إِلَى رَبِّنَا مُنْقَلِبُونَ : بسوی - پروردگار ما - برگردندگانیم .  
 و مَا تَنْقِمُ مِنَّا إِلَّا أَنْ : و عیب نمیکنی - از ما - مگر - اینکه .  
 آمَنَّا بِآيَاتِ رَبِّنَا : ایمان آوردیم - بآیات - پروردگار ما .

لَمَّا جَاءَتْنا رَبِّنا : زمانیکه - آمد ما را - ای پروردگار ما .  
 أَفْرِغْ عَلَينا صَبِراً : افاضه کن - بر ما - شکیبایی .  
 وَ تَوَقَّنا مُسْلِمينَ : و بانجام برسان ما را - تسلیم شوندگان .

#### ترجمه :

گفت فرعون : ایمان آوردید بموسی پیش از اینکه موافقت کنم برای عمل شما ، بتحقیق این برنامه هر آینه تدبیر است بقصد صدمه زدن که آنرا اندیشه کرده‌اید در رابطه این شهر تا بیرون کنید از آن اهل آنرا ، پس خواهید دانست نتیجه را . - ۱۲۳  
 هر آینه قطع می‌کنم البته دستهای شما و پاهای شما را از خلاف ، سپس هر آینه بدار آویزان می‌کنم شما را همگی . - ۱۲۴ گفتند بتحقیق ما بسوی پروردگار خودمان بازگردانیم . - ۱۲۵ و تو عیب نمی‌گیری از ما مگر اینکه ایمان آوردیم به آیات و نشانیهای پروردگاران زمانیکه آمده است ما را ، پروردگار ما افاضه کن برای ما شکیبایی را و بانجام برسان ما را که تسلیم شوندگان باشیم . - ۱۲۶ .

#### تفسیر :

۱- قَالَ فرعونُ آمَنتم بِهِ قَبْلَ أَنْ أَدْنَ لَکُمْ إِنَّ هَذا لَمَکْرٌ مَکْرُتُمُوهُ فی المَدینَةِ لِتُخْرِجُوا مِنْها أَهْلَها فَسَوْفَ تَعْلَمونَ :

إذن : عبارتست از آگاهی و اطلاع که بقید راضی و موافق بودن صورت بگیرد . پس إذن که آگاهی است در صورتی محقق می‌شود که رضایت و موافقت هم در میان باشد .

و در اینجا فرعون از همه جریانها اطلاع داشت ، ولی از ایمان آنها که صورت گرفت آگاهی و موافقت نداشت ، و بلکه روی جریان موجود هرگز رضایت باین امر نمی‌داد ، زیرا برنامه حاضر شدن ساحران بهمین نیت مقابله با حضرت موسی بوده

است .

و مکر : در آیه ۹۹ گفتیم که مکر عبارتست از تدبیر و اندیشه ایکه بقصد إضرار و صدمه زدن بدیگری صورت بگیرد .

و معلوم است که برنامه زندگی فرعون و اعتقادات و افکار او صددرصد روی پایه مبانی مادّی تنظیم شده ، و بطور کلی اختلاف زیاد با برنامه زندگی حضرت موسی ( ع ) دارد ، و از این لحاظ پیروی کردن از آنحضرت صددرصد برخلاف نظر فرعون خواهد بود .

و این معنی مخصوص این مورد نیست ، بلکه افکار و برنامه زندگی هر فرد دنیاطلب ، مخالف برنامه شخص حقیقت خواه باشد ، و هرگز یک سلطان جابر و یا حکمران و فرماندار دنیاطلب ، حاضر نمی شود که در قلمرو حکومت وی شخصی که روحانی حقیقی و نافذی بوده و مورد توجه و علاقه مردم باشد ، وجود داشته باشد ، زیرا بزرگترین مخالف او همین شخص روحانی خواهد بود .

## ۲- لَأُفِطِنَنَّ أَيْدِيَكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ مِنْ خِلَافٍ ثُمَّ لَأُصَلِّبَنَّكُمْ أَجْمَعِينَ :

تقطیع : از مادّه قطع که بمعنی بریدن است ، و دلالت می کند بمبالغه و تأکید در عمل قطع .

و خِلاف و مخالفت : بمعنی ادامه دادن وقوع در تأخر و پشت سر چیزی است ، و ظرف در محلّ حال است ، یعنی در حالیکه باشند در مخالفت أمر ، و برنامه خلاف داشته و برخلاف نظر من فعالیت کنند .

و چنین دستها و پاهایی لازمست بریده شده ، و حتی وجود آنها باید بدار زده شده و إعدام گردند .

و عجیب اینکه سلطان مصر که خود را حکمران مطلق و مقتدر دیده ، و در مقابل رعیت خود چنین حکمی می کند ، هیچگونه تصوّر نمی کند که خود در تمام عمر و در همه احوال حتی در فکر و خیال و ظاهر و باطن ، پیوسته برخلاف

پروردگار خود زندگی خود را ادامه داده ، و شب و روز بر ستمکاری به بندگان ضعیف او عمل می‌کند .

آیا کسیکه چنین برنامه‌ای داشته باشد ، در هر مرتبه و مقامی باشد : منتظر پاداش و جزای اعمال خود نخواهد بود .

### ۳- قالوا إنا الی ربنا منقلبون :

در پاسخ سخن فرعون که تهدید به مجازات و اعدام می‌کند ، می‌گویند : ما در این صورت بسوی پروردگار خودمان برگشت می‌کنیم ، و چه برنامه‌ای بهتر از اینکه انسان بهر وسیله ایکه باشد ، بتواند بجایگاه روحانی و نورانی وسیع اُمنی برگشت کرده ، و در سایه رحمت و لطف و توجه خداوند متعال قرار بگیرد .

و أمّا عذاب قطع عضو و دار آویختن : چیزیست که تمام شدنی و موقتی بوده ، و معلوم نیست که عذاب و ناراحتی بستری بودن و امراض دیگر راحتتر و سهلتر از آن باشد .

پس شخص مؤمن و وابسته بخداوند متعال و معتقد بروز قیامت و روز جزاء ، هرگز از شهادت و مرگ در راه خداوند متعال ، وحشت و خوفی نداشته ، و بلکه از رحلت بسوی عالم دیگر خرم و خوش خواهد بود .

خرم آنروز کز این منزل ویران بروم      راحت جان طلبم وز پی جانان بروم  
آری آنهاييکه یک عمر زندگی این دنیا را تعمیر کرده ، و از جهان آخرت و از آباد کردن زندگی روحانی غفلت نموده‌اند : از مرگ که عبارتست از منتقل شدن بجهان و زندگی دیگر ، وحشت دارند ، و حق هم دارند که خائف و مضطرب گردند .

### ۴- و ما تنقم منا إلا أن آمنا بآيات ربنا لما جاءتنا ربنا أفرغ علينا صبراً و توفنا مسلمين :

نقم : عبارتست از مؤاخذة کردن کسی با کراهت داشتن او ، یعنی طرف را انسان مکروه داشته و مؤاخذة کند .

پس در مفهوم نقتت دو قید باشد : کراهت شدید ، مؤاخذه .  
 و در مقام پاسخ به اعتراض و تندى فرعون ، مى‌گویند که : آنچه از ما کراهت داشته و مؤاخذه مى‌کنی ، اینست که ما ایمان پیدا کردیم به آنچه مشاهده نمودیم از آیات و نشانیهای عظمت و قدرت پروردگار متعال که آیات تکوینی و تشریحی او بود ، و نمى‌توانستیم برخلاف حسّ و عقل خودمان رفتار کنیم .  
 و مؤاخذه و بدبینی شما برخلاف حقّ بوده ، و مانند اینست که ما آنچه از شما و از سلطنت شما مى‌بینیم انکار کنیم ، و یا در مقابل حقایقی که صددرصد روشن است مخالفت نماییم .

آرى خداوند متعال ولّی مطلق و سلطان و حاکم در مرتبه اول است در جهان ، و اگر کسی مقامات و آیات او را ندیده بگیرد ، قهراً با مقامات دیگر نیز به مخالفت و ستیزه خواهد برخاست .

و إفراغ : در جلد سوم آیه ۲۵۰ گفتیم که فراغ بمعنی خالی شدن از اشتغال باشد ، چون فراغ از کار و عمل و وظیفه و ناراحتی . و در استعمال این کلمه با حروف علی و لام خصوصیات معنی فرق مى‌کند ، حرف علی دلالت مى‌کند بمقصد استعلاء و استیلاء . و لام بمقصد توجه بجهت دیگر .

پس در اینجا نظر بحصول فراغت و تخلّی است که بمقصد استعلاء صورت بگیرد ، پس معنی - أفرغ علینا - این خواهد بود که خداوند خالی کن و سرازیر کن بر ما صبر و شکیبایی را بنحویکه مستولی باشد بر ما و ما زیر پوشش او قرار بگیریم .

و منظور مطلق صبر است که شامل صبر بر طاعت و فرمانبرداری از وظائف إلهی ، و صبر و ایستادگی در مقام پرهیز و دوری کردن از نواهی و از منکرات دینی و عقلی و عرفی ، و صبر بر حوادث و ابتلاءات و ناملائمات و گرفتاریها که پیش آمد مى‌کند .



و تا این صبر نباشد : هرگز کسی نتواند در برنامه خود و در رسیدن به هدف و مقصود موفق باشد .

و باز درخواست می‌کنند از خداوند متعال که : زندگی ما و تعهد و عمل ما را بموقفیت باخر برسان ، و ما را از سوء نیات و اعمال دیگران محفوظ بدار .  
و توفی : عبارتست از اختیار کردن انجام دادن و باخر رسانیدن تعهدیکه شده است .

### روایت :

در کافی ( باب الصبر ح ۱۵ ) از رسول اکرم ( ص ) است که فرمود : صبر بر سه قسم است ، اول - صبر بهنگام مصیبت . دوم - صبر بر طاعت . سوم - صبر از معصیت .

پس کسی که صبر کند بر مصیبت و آنرا با حسن تحمل دفع کند : خداوند متعال می‌نویسد برای او سیصد درجه که فاصله هر درجه با درجه دیگر چون فاصله زمین تا آسمان باشد . و کسیکه صبر کند بر طاعت : می‌نویسد خداوند متعال برای او ششصد درجه که فاصله آنها چون فاصله قعر زمین تا عرش باشد . و کسیکه صبر کند از معصیت : می‌نویسد خداوند متعال برای او نهصد درجه که فاصله آنها چون فاصله قعر زمین تا منتهای عرش باشد .

### توضیح :

آری صبر از معصیت سختتر از دو قسم دیگر باشد ، زیرا معصیت موافق تمایل و خواسته نفسانی است ، و در صبر از آن گذشته از ترک معصیت ترک هوی و تمایل نفس هم خواهد بود . و پس از آن صبر بر طاعت است که محتاج خواهد بود بر عمل و استقامت در انجام وظائفی که خداوند متعال مقرر فرموده است . و اما صبر بر

مصیبت محتاج می‌شود تنها بر تحمل و راضی شدن بر آنچه پیش آمده است .

### لطائف و ترکیب :

- ۱- آمَنْتُمْ به : جمله مقول قول و مفعول به است .
- ۲- إِنَّ هَذَا : جمله مستأنفه است ، و محلی ندارد .
- ۳- فسوف تَعْلَمُونَ : عطف است به جمله گذشته .
- ۴- أَنَا أَلِي رَبَّنَا : مقول قول و مفعول به است .
- ۵- صَبْرًا : حال است از توقی .

و قَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِ فِرْعَوْنَ أَتَذَرُ مُوسَىٰ وَ قَوْمَهُ لِيُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَ يَذَرُكَ  
 وَ آلِهَتَكَ قَالَ سَنُقَتِّلُ أَبْنَاءَهُمْ وَ نَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ وَ إِنَّا فَوْقَهُمْ قَاهِرُونَ . - ۱۲۷  
 قَالَ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ اسْتَعِينُوا بِاللَّهِ وَ اصْبِرُوا إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ  
 عِبَادِهِ وَ الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ . - ۱۲۸ قَالُوا أُوذِينَا مِنْ قَبْلِ أَنْ تَأْتِيَنَا وَ مِنْ بَعْدِ مَا  
 جِئْتَنَا قَالَ عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَنْ يُهْلِكَ عَدُوَّكُمْ وَ يَسْتَخْلِفَكُمْ فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرَ كَيْفَ  
 تَعْمَلُونَ . - ۱۲۹ .

### لغات :

- و قَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِ : وگفت - بزرگان - از - قوم .  
 فِرْعَوْنَ أَتَذَرُ مُوسَىٰ : فرعون - آیا - صرف نظر می‌کنی - از موسی .  
 وَ قَوْمَهُ لِيُفْسِدُوا : و قوم او - تا فساد کنند .  
 فِي الْأَرْضِ وَ يَذَرُكَ : در - زمین - و صرف نظر کند از تو .  
 وَ آلِهَتَكَ قَالَ : و از معبودهای تو - گفت .

سَنُقْتَلُ أَبْنَاءَهُمْ : خواهیم بکشیم - فرزندان آنها را .  
و نَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ : و زنده بگذاریم - زنهای آنها را .  
وَ إِنَّا فَوْقَهُمْ قَاهِرُونَ : و بتحقیق ما - بالای آنها - قاهریم .  
قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ : گفت - موسی - برای قوم خود .  
اسْتَعِينُوا بِاللَّهِ : یاری بطلبید - بسبب خداوند .  
وَ اصْبِرُوا إِنَّ الْأَرْضَ : و صبر کنید - بتحقیق - زمین .  
لِلَّهِ يورِثُهَا مَنْ : برای خدا است ، می دهد آنرا - کسی را که .  
يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ : می خواهد - از - بندگانش .  
وَ الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ : و سرانجام - برای اهل تقوی است .  
قَالُوا أُوذِينَا مِنْ : گفتند - رنجانیده شدیم ما - از .  
قَبْلِ أَنْ تَأْتِيَنَا : پیش از آنکه - بیایی ما را .  
وَ مِنْ بَعْدِ مَا جِئْنَا : و از - پس - آنچه - آمدی ما را .  
قَالَ عَسَى رَبُّكُمْ أَنْ : گفت - امید است - پروردگار شما - اینکه .  
يُهْلِكَ عَدُوَّكُمْ : هلاک گرداند - دشمن شما را .  
وَ يَسْتَخْلِفَكُمْ فِي الْأَرْضِ : و خلیفه کند شما را - در - زمین .  
فَيَنْظُرَ كَيْفَ تَعْمَلُونَ : پس نظر کند - چگونه - عمل می کنید .

#### ترجمه :

گفتند گروه بزرگان از قوم فرعون : آیا صرف نظر می کنی از موسی و از قوم او ، تا فساد و اخلال کنند در زمین ، و صرف نظر کند از تو و از خدایان تو ! گفت : خواهیم کشت فرزندان آنها را ، و زنده نگه میداریم زنان آنها را ، و بتحقیق ما در بالای سر آنها غلبه داشته و مسلط هستیم . - ۱۲۷ گفت موسی برای قوم خود که یاری بطلبید بوسیله خداوند ، و صبر داشته باشید ، بتحقیق زمین برای خدا است و وا

می‌گذارد آنرا برای کسیکه می‌خواهد از بندگان خود ، و سرانجام مخصوص افراد باتقوی است . - ۱۲۸ . گفتند : اذیت شدیم از پیش از اینکه بیایی ما را ، و پس از اینکه آمدی بسوی ما ، گفت : امید است که خداوند متعال هلاک کند دشمن شما را ، و جانشین قرار بدهد شما را در روی زمین پس به بیند که چگونه عمل می‌کنید . - ۱۲۹ .

#### تفسیر :

۱- و قَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِ فِرْعَوْنَ أَتَذَرُ مُوسَىٰ وَ قَوْمَهُ لِيُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَ يُذِرَكَ وَ آلِهَتِكَ قَالَ سَنُقْتِلُ أَبْنَاءَهُمْ وَ نَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ وَ إِنَّا فَوْقَهُمْ قَاهِرُونَ :  
وذر : بمعنی ترک کردن توجّه و نظر است بموضوعی ، و این معنی ابلغ و اشدّ است از نهی آن عمل که پس از توجّه خواهد بود .  
و منظور آزاد گذاشتن و بررسی نکردن اعمال و افکار آنها است ، تا برخلاف برنامه فرعون عملی را انجام ندهند .

و قهر : عبارتست از غلبه پیدا کردن در مقام عمل و اجراء ، و غلبه پیدا کردن توأم با تفوّق است ، و قاهر بکسی إطلاق می‌شود که در مقام عمل غالب باشد نه بطور مطلق .

و افساد : بمعنی اخلال در امور و تباهکاری است ، و حضرت موسی و پیروان او در گفتار و کردار برخلاف برنامه فرعون و روش او عمل کرده ، و عملاً از نقشه و تدبیر و فکر او انتقاد می‌کردند ، و مخصوصاً از لحاظ برنامه شرک و بت پرستی و دنیاطلبی که پایه زندگی و اساس برنامه فرعون بود ، سخت با برنامه و هدف آنحضرت مخالفت داشته ، و هدف اصلی از رسالت او نشر توحید و یکتا پرستی بود .  
و فرعون در پاسخ آنها اظهار داشت که : عكس العمل من در مقابل آنها این خواهد بود که ، پسران آنها را می‌کشیم تا قدرت و نیروی آنها شکسته شود ، و

زنهای آنانرا زنده نگه می‌داریم تا بر ضعف و اختلال امور آنها افزوده شود ، و ما بهر صورت تسلط و برتری و غلبه بر آنها داریم .

۲- قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ اسْتَعِينُوا بِاللَّهِ وَاصْبِرُوا إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ :

در این آیه کریمه بچهار موضوع اشاره شده است :

اول - استعانت و یاری طلبیدن بوسیله خداوند متعال : بنحویکه انسان توجهش بخداوند متعال بوده ، و از او یاری بطلبد تا بهر وسیله ممکن او را در رسیدن بمقصود یاری فرماید .

و استعانت بخدا منافی فعالیت و پیشرفت و عمل نیست ، زیرا منظور توجه بخداوند متعال و انجام وظایف الهی است ، تا آنچه خیر و صلاح است ، وسائل آنرا فراهم سازد .

دوم - صبر و شکیبایی با انجام وظیفه است : بطوریکه اضطراب و پریشانی و بی‌نظمی پیدا نکرده ، و با کمال طمأنینه و استقامت و ثبات قدم در راه انجام وظائف خود قدم بردارد .

آری موفقیت در هر رشته و موضوعی ، با این دو برنامه انجام می‌گیرد ، استقامت در برنامه انجام وظائف لازم ، و صبر و تحمل و بردباری و ثبات قدم در راه رسیدن بمقصود .

سوم - باید توجه داشت که : زمین و عالم ملک و ماده که مردم دنیا طلب و مادی ، شب و روز برای بدست آوردن آن کوشش و فعالیت می‌کنند ، مخصوص و مملوک خداوند متعال است ، و از هر جهت اختیار آن بدست خدا بوده ، و بآن نحویکه صلاح و نظم جهان اقتضاء می‌کند ، اداره می‌کند ، و هیچ کسی را در مقابل حکومت و اراده تمام او کمترین اختیاری نیست .

و بهر کسی هم که مقتضی باشد : از تسلط و حکومت مادی بطور محدود و موقت

می‌بخشد ، و پس از مدّتی باز می‌گیرد .

چهارم - سرانجام با تقوی دارانست : زیرا تقوی خودداری از افکار آلوده و اعمال سوء و اخلاق زشت باشد ، و چنین کسی خود را تزکیه کرده و بروحانیت و معنویت آراسته خواهد نمود .

آری نتیجه زندگی انسان همین است که : خود را از علایق مادّی و صفات حیوانی تطهیر کرده ، و صفات لاهوتی پیدا کند .

و ایراث : از مادّه ورث ، و بمعنی منتقل کردن چیز است از شخصی یا از موضوعی بدیگری که پس از درگذشت اولی صورت بگیرد ، و او را موروث و دوّمی را وارث گویند .

۳- **قَالُوا أُوذِينَا مِنْ قَبْلِ أَنْ تَأْتِيَنَا وَ مِنْ بَعْدِ مَا جِئْتَنَا قَالَ عَسَى رَبُّكُمْ أَنْ يُهْلِكَ عَدُوَّكُمْ وَيَسْتَخْلِفَكُمْ فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرَ كَيْفَ تَعْمَلُونَ :**

در این آیه کریمه سه موضوع ذکر شده است :

أول - ناراحت و در زحمت و سختی بودن بنی اسرائیل از فشار و آزار فرعونیان مصر پیش از بعثت حضرت موسی و پس از او که : پسران آنها را می‌کشتند ، و مردانشان را در مضیقه معاش قرار می‌دادند ، و خانواده‌هایشانرا در مورد آزار قرار می‌دادند .

دوّم - وعده حضرت موسی آنها را که خداوند متعال دشمنان آنها را هلاک و نابود کرده ، و سرزمین دشمنانرا بآنها واگذار خواهد کرد ، و بنی اسرائیل را وسعت و گشایش و تسلّط و خوشی داده ، و آسایش و آزادی پیدا خواهند کرد .

سوّم - تحت نظر و مراقبت قرار دادن بنی اسرائیل است از جانب خداوند متعال : تا بجریان اعمال آنها رسیدگی شده ، و حسن نیت و اعمال و یا سوء نیت و اعمال آنان در ادامه زندگی ، معلوم و محاسبه شده ، و طبق رفتار و گفتار و کردار آنها خوب و یا بد مجازات خواهند شد .

و از این قسمت سوّم فهمیده می‌شود که : نجات دادن قومی از ابتلاءات و گرفتاریها و ستمکاریها ، بآن معنی نیست که آن قوم برای همیشه از هر جهت آزاد خواهند بود .

آری خداوند متعال سریع الحساب و محیط و آگاه و عادل کامل است ، و با کمال دقت و توجه بنظم جهان و اجرای حقّ و عدالت ، نظارت کرده ، و کوچکترین غفلی در مقام نظارت و بررسی و محاسبه امور ، برای او پیش آمد نخواهد کرد .

#### روایت :

وافی ( باب الصبر ح ۷ ) از امام پنجم ( ع ) فرمود : بهشت پیچیده شده است با ناملائمات و صبر ، پس کسیکه در زندگی دنیا صبر کرد در مقابل ناملائمات : داخل بهشت خواهد شد . و جهنّم پیچیده شده است با شهوات و لذّات نفسانی ، پس کسیکه در پی شهوات و لذّتهای نفسانی باشد : داخل آتش خواهد شد .

#### توضیح :

لذّات و تمایلات نفسانی غذای نفس است که روح حیوانی و قوای جسمانی از آن بهر مند و لذّت برده و تقویت می‌شود .  
و صبر و تحمل ناملائمات و بردباری در مقابل حوادث و سختیها موجب تقویت روح و ثبات قدم و تحکیم ایمان می‌شود .  
آری ایمان توأم با روحانیت و نورانیت است ، و هرچه جنبه روحانیت مورد توجه و علاقه باشد : قهراً توجه بجهات مادّی و نفسانی کمتر خواهد بود .

#### لطائف و ترکیب :

۱- و یدرک : عطف است به لیفسدوا ، و این معنی مخصوص است بحضرت

موسی ، زیرا او در اینجهت مؤثر در درجه اول است .  
 ۲- فوقهم : ظرف مقدم و متعلق است به قاهران .

و لَقَدْ أَخَذْنَا آلَ فِرْعَوْنَ بِالسِّنِينَ وَ نَقْصِ مِنَ الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَذَّكَّرُونَ . - ۱۳۰  
 فَإِذَا جَاءَتْهُمْ الْحَسَنَةُ قَالُوا لَنَا هَذِهِ وَإِنْ تُصِبْهُمْ سَيِّئَةٌ يَطَّيَّرُوا بِمُوسَى وَمَنْ مَعَهُ أَلَا  
 إِنَّمَا طَائِرُهُمْ عِنْدَ اللَّهِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ . - ۱۳۱ و قَالُوا مَهْمَا تَأْتِنَا بِهِ مِنْ  
 آيَةٍ لِنَسْحَرَنَّ بِهَا فَمَا نَحْنُ لَكَ بِمُؤْمِنِينَ . - ۱۳۲ فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمُ الطُّوفَانَ وَ  
 الْجَرَادَ وَ الْقُمَّلَ وَ الضَّفَادِعَ وَ الدَّمَ آيَاتٍ مَفْصَلَاتٍ فَاسْتَكْبَرُوا وَ كَانُوا قَوْمًا  
 مُجْرِمِينَ . - ۱۳۳ .

#### لغات :

و لَقَدْ أَخَذْنَا آلَ : و هر آینه بتحقیق - فرا گرفتیم - آل .  
 فِرْعَوْنَ بِالسِّنِينَ وَ نَقْصِ : فرعون را - بقحطی - و نقصان .  
 مِنَ الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ : از - میوه‌ها - شاید ایشان .  
 يَذَّكَّرُونَ فَإِذَا : متنبه گردند - پس زمانیکه .  
 جَاءَتْهُمْ الْحَسَنَةُ قَالُوا : آمد آنها را - نیکویی - گفتند .  
 لَنَا هَذِهِ وَإِنْ : برای ما است - این - و اگر .  
 تُصِبْهُمْ سَيِّئَةٌ : رسید آنها را - بدی .  
 يَطَّيَّرُوا بِمُوسَى وَمَنْ مَعَهُ : بد می‌گرفتند - بموسی - و آنانکه با او بودند .  
 أَلَا إِنَّمَا طَائِرُهُمْ : آگاه باشید - بتحقیق مقدرات آنها .  
 عِنْدَ اللَّهِ وَ لَكِنَّ : نزد - خداوند است - ولیکن .  
 أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ : بیشتر آنها - نمی‌دانند .



و قالوا مَهْمَا تَأْتِنَا : و گفتند - آنچه - بیاری برای ما .  
 بِهِ مِنْ آيَةٍ لِنَسْحَرَنَّا : بآن - از - آیتی - تا سحر کنی ما را .  
 بِهَا فَمَا نَحْنُ لَكَ بِمُؤْمِنِينَ : به آن - پس نیستیم ما - برای تو - مؤمن .  
 فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمُ الطُّوفَانَ : پس فرستادیم - بر آنها - طوفان .  
 وَالْجَرَادَ وَالْقُمَّلَ : و ملخ - و کنه و شپش .  
 وَالضَّفَادِعَ وَالدَّمَ آيَاتٍ : و قورباغه‌ها - و خون - آیات .  
 مَفْصَلَاتٍ فَاسْتَكْبَرُوا : جدا شونده‌ها - پس خودبینی کردند .  
 وَكَانُوا قَوْمًا مُّجْرِمِينَ : و بودند - گروه - منقطع .

#### ترجمه :

و بتحقیق فرا گرفتیم پیروان فرعون را بسبب قحطی و نقصان از میوه‌ها شاید آنها متذکر باشند . - ۱۳۰ پس چون پیش آمد نیکویی رسید ، گویند این بخاطر ما است ، و اگر حادثه سوء و نامطلوبی پیش آمد کرد ، فال بد می‌زنند بموسی و پیروان او و گویند این بخاطر آنها باشد ، آگاه باشید که مقدرات آنها نزد خداوند متعال است ، ولی بیشتر آنها نمی‌دانند . - ۱۳۱ و گویند آنچه بیاوری آنرا برای ما از آیتی تا ما را سحر کنی بآن پس نیستیم ما بآن ایمان آورندگان . - ۱۳۲ پس فرستادیم بر آنها طوفان و ملخ و کنه و شپش و قورباغه‌ها و خون ، آیت‌های جداگانه الهی بودند ، پس خودبینی کردند ، و بودند گروهی منقطع از خداوند . - ۱۳۲ .

#### تفسیر :

۱- و لَقَدْ أَخَذْنَا آلَ فِرْعَوْنَ بِالسِّنِينَ وَنَقَصْنَا مِنَ الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَذَّكَّرُونَ :

سِنِينَ : جمع سَنَه و سَنَو ، بمعنی تغیر و تحوّل است ، و از لغت عبری گرفته شده است ، و باعتبار تحوّل سال از جهت زمان ، بسال هم اطلاق می‌شود .

و از مصادیق تحوّل زمان شدّت و ابتلاء و قحطی است که مردم را فرا گرفته و موجب ابتلاء شدید گردد .

و کسره سین برای فرق بین آن و جمع سالم است .  
و تحوّل سال به قحطی و کم آبی و خشک شدن زراعت و باغات ، از ابتلاءات شدیدست که مردم نمی توانند در مقابل آن ، چاره جویی کنند .  
پس مراد از بسنین تحوّل اوضاع جوّی است که موجب سرمای شدید ، یا گرمای زیاد ، یا خشکسالی و کم آبی شود .  
و مراد از کم بودن میوه : یا در اثر کم باریدن بارش ، و یا در اثر آفات و پیش آمدهای داخلی و خارجی باشد .

و افراد عاقل و متوجّه در این قبیل از حوادث ، باید توجّه پیدا کنند که این امور تنها با إزاده خداوند متعال إصلاح شده ، و از نقشه و توان مردم بیرون است .  
چنانکه زلزله و سیل و گرما و سرمای شدید و سایر حوادث و آفات سماوی را نتوان با نقشه و قدرت بشری برطرف کرد .  
و آنچه مسلم است اینکه : خداوند متعال بندگان خود را تا زمانیکه طغیان و گردنکشی نکرده اند ، از نعمتهای عمومی و از رحمت خود محروم نمی کند ، و محال است که آنها را بابتلاءات عمومی و حوادث آسمانی غیرمتوقع مواجه سازد .  
و نود و نه درصد امثال سیل و زلزله و ابتلاءات عمومی دیگر که سماوی باشد ، در اثر گمراهی و طغیان مردم پیدا می شود .

آری رحمت و نعمت عمومی از آثار و لوازم تکوین است ، و تکوین بنظر پیدایش برنامه عبودیت و اطاعت باشد ، و چون برنامه اطاعت و عبودیت بهم خورد : قهراً تعهدات الهی و آثار روحانی هم متزلزل خواهد شد .

۲- فَإِذَا جَاءَتْهُمْ الْحَسَنَةُ قَالُوا لَنَا هَذِهِ وَإِنْ تُصِبْهُمْ سَيِّئَةٌ يَطَّيَّرُوا بِمُوسَىٰ وَمَنْ مَعَهُ أَلَا إِنَّمَا طَائِرُهُمْ عِنْدَ اللَّهِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ :

طایر: از ماده طیران که بمعنی حرکت سریعی است که سنگینی در آن نباشد، در حیوان باشد یا در غیر آن. و از مصادیق آن چیز است که انسان بدون تعقل کلامی را بزبان آورده و اظهار کند بعنوان بدگویی و بدبینی و فال بد زدن، و این معنی چون طیرانیست که بدون تکلف و سرعت صورت می‌گیرد.

و افراد مخالف با گفتار شوم و فال بد خودشان دل‌های خود را راضی و شاد کرده، و می‌خواهند خود را موفق نشان بدهند.

این افراد توجه ندارند که: عزت و ذلت و حوادث خوب و ناملائم همه تحت حکومت و اراده و خواسته و تقدیر الهی است.

و او حاکم مطلق و مالک جهانیان است، و شخص عاقل در همه حال می‌باید توجه تمام بخداوند متعال داشته، و آنچه مطلوب است، از درگاه او درخواست کند.

و می‌فرماید: بیشتر مردم تنها بجهات ظاهری و مادی توجه داشته، و از حقایق و معارف الهی و از اراده و خواسته او غافلند.

### ۳- و قالوا مَهْمَا تَأْتِنَا بِهِ مِنْ آيَةٍ لِنَسْحَرَنَّ بِهَا فَمَا نَحْنُ لَكَ بِمُؤْمِنِينَ :

مَهْمَا: در اصل مرکب است از دو کلمه ما ما، و الف در کلمه اولی قلب به هاء شده است، برای تسهیل تلفظ. و کلمه اولی برای شرط و دومی موصوله است. و ضمیر در - به، رجوع می‌کند به مای موصوله.

خطاب می‌کنند بحضرت موسی که: آنچه برای ما آورده و نشان بدهی از آیات مربوط بخداوند، تا ما را مسحور و مقهور سازی با آن آیات: هرگز نیستیم ما ایمان آورندگان بتو.

البته ایمان آوردن بمقام رسالت: در صورتیست که انسان معتقد بمبدء و پروردگار جهان بوده، و هم علاقمند و متوجه بعبودیت و انجام وظایف خود باشد. و در این صورت قهراً در پی تحصیل ارتباط و هم آشنا شدن و بدست آوردن

تکالیف و وظایف عبودیت خواهد بود .

و مخصوصاً اگر کسی ادّعی رسالت کرده ، و یا نوشته و سفارش و کتابی از جانب پروردگار متعال بدست داشته باشد : بهر مقدّمه‌ای باشد ، ضرورت پیدا می‌کند که از آن آگاهی و تحقیق پیدا کرده ، و از مضامین آن مطلع گردد .

نه آنکه بدون تحقیق و بررسی آنرا انکار کرده و مخالفت کند .

و این موضوع در مرتبه اول بنظر ما عجیب و شگفت آور است ، ولی اگر دقت کنیم می‌بینیم که بزرگترین آیت آسمانی ( قرآن مجید ) در میان مردم جهان موجود است ، و متأسفانه بآنطوریکه باید مورد توجه و بررسی قرار نمی‌گیرد .

و حتی مسلمین هم اکتفاء می‌کنند بقراءت جملات آن .

۴- فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمُ الطُّوفَانَ وَالْجَرَادَ وَالْقُمَّلَ وَالضَّفَادِعَ وَالدَّمَ آيَاتٍ مَّفَصَّلَاتٍ فَاسْتَكْبَرُوا وَكَانُوا قَوْمًا مُّجْرِمِينَ :

در نتیجه بی‌اعتنایی به آیات الهی که توجه نداشتن به مقام لاهوت و پروردگار جهانست ، و بخاطر سستی و إهمال در تشخیص وظایف بندگی که نخستین وظیفه وجدانی و عقلی انسانها است : چهار رقم آیات جداگانه آسمانی که توأم با اِنذار و تنبیه و تحریک است ، به ترتیب بآنها فرستاده شد که شاید افرادی از آنها متنبّه گردند .

أول - طوفان : از ماده طوف که بمعنی حرکت دوری است و یا شبه دوری که حرکت متداوم بطرف شیء است ، مادّی باشد و یا معنوی ، و مطلوب باشد و یا نامطلوب .

و از مصادیق آن طوفان آب و سیل ، و طوفان باد و هواء است که انسانها را احاطه کرده و اشراف بهلاکت سازد .

دوم - جراد : بمعنی ملخ که از موی و پوشاک مجرّد بوده ، و آن بأنواع مختلف ( کوچک ، بزرگ ، زرد ، سفید ، سرخ ) باشد .

و برای ملخ شش پای موجود است ( دو دست و چهار پای ) و آخر پاهای او چون آره است که برای بریدن نباتات استفاده می‌کند ، و چون بخواهد تخم گذاری کند : زمین سفتی انتخاب کرده و دم خود را فرو برده و تخم‌گذاری می‌کند .

و ملخ در یک زمان کوتاه زاد و ولد کرده ، و بیش از شماره گروههای بسیاری پیدا کرده ، و شروع بصمه زدن و خوردن زراعات و درختان کرده ، و در مدّت کمی همه سرسبزیها را از بین می‌برد .

و سوّم - قُمَل : بوزن طَلَب ، جمع کامل که بمعنی چیز حقیر ضخم است ، و إطلاق می‌شود بآن حیوانهای کوچکی که از کثافت تولید می‌شود ، در انسان باشد ( شپش ) یا در حیوانات و یا در حبوبات .

و چون زیاد شد وارد زندگی و غذا و طعام و خوراک و اثاثیه و غیر آنها شده ، و موجب ناراحتی سخت خواهد شد .

و چهارم - ضَفَادِع : جمع ضفدع که بمعنی قورباغه است ، در آب تخم گذاشته و حیوانی باریک و ضعیفی بیرون آمده ، و بوسیله بینی ( خیشوم ) تنفس می‌کند ، تا اینکه در داخل تنش دو ریه متکوّن شود ، و با آن دو ریه و جلدش تنفس کند . و گفته می‌شود که : از تخم و از عفونات و از بارانهای غلیظ متولّد شده ، و استخوانی برای او نباشد .

و موادی که در این چهار نوع لازم است : بسیار گسترش و وسعت داشته ، و از لحاظ طبیعی و تکوّن ، آماده شدن آنها بسیار سهل خواهد بود .

و پنجم - دَم : بمعنی خونست ، و خون یکی از اجزای حیاتی حیوانها است ، و بطوریکه نوشته‌اند : آب رودخانه نیل مصر با اراده خداوند متعال برای فرعونیان ( قبطی ها ) خون می‌شد ، و هر چه می‌خواستند از آن در خوردن و غذا استفاده کنند : تبدیل بخون گشته ، و مورد استفاده قرار نمی‌گرفت .

و اگر اینمعنی منظور است : مشکل است برای آنها علّت مادی پیدا کرد ، و

لازمست که مستند بآراده اَلهی باشد ، چون إعجاز .  
و اگر منظور شیوع أمراض دموی از قبیل فشار خون و خون دماغ و سائر حوادث  
مربوط بخون باشد : محتاج به بررسی نخواهد بود .  
و از این آیه کریمه فهمیده می شود که قبطیها پس از دیدن این آیات روشن ، باز  
متنبّه نشده ، و از برنامه مادّی فرعونیان دست نکشیده ، و بسوی خداوند متعال  
توجّه پیدا نکردند .  
آری این معنی شگفتانگیز نیست ، و چون انسان از راه حقّ منحرف گشته ، و  
ظلمت جهل و ضلال و عدوان بقلب او مستولی شد : هرگز توجّه بنور حقّ و حقیقت  
پیدا نکرده و آنچه از آیات اَلهی مشاهده کند ، بجز امور مادّی چیز دیگری را  
نمی بیند .  
در زمان نیز چنین است ، مردم امروز صدها امثال این امور را ( از زلزله ، و  
سیل ، و طوفان ، و ابتلاءات سماوی و ارضی ) با چشم می بینند ، ولی هیچگونه  
تنبّهی پیدا نمی کنند .  
آری قلوب مردم دنیا پرست مرده و از بین رفته ، و اثری از حیات و نور و بیداری  
در آنها باقی نمانده است .

روایت :

مصباح الأنظار - جرم - از رسول اکرم ( ص ) فرمود : ( در رابطه - يتساءلون عن  
المجرمين ) یا علی مجرمین کسانی هستند بولایت و مقام وصایت تو منکر باشند .

توضیح :

إجرام : قطع کردن برخلاف اقتضای حقّ باشد ، و در صیغه افعال دلالت بجهت  
صدور فعل است .

و کسیکه منکر مقام ولایت امیر المؤمنین باشد : در حقیقت ارتباط خود را با مقام رسالت قطع کرده است ، و قطع ارتباط با مقام رسالت ملازم است با منقطع شدن از خداوند متعال .

و یکی از موجبات إجرام از خداوند متعال استکبار و خودبینی است ، و تا انسان تعلق و محبت بنفس خود دارد نمی تواند در مقابل خداوند متعال و آیات او خضوع کند .

### لطائف و ترکیب :

- ۱- و إن تصبهم ، مهما تأتتا به : دو جمله شرطیه اند .
- ۲- یطیروا ، فما نحن لک : هر دو جزای شرطند .
- ۳- و لقد أخذنا ، ألا إنما طائرهم ، فأرسلنا ، فاستکبروا : هر چهار جمله مستأنفه باشند .

و لَمَّا وَقَعَ عَلَيْهِمُ الرِّجْزُ قَالُوا يَا مُوسَى ادْعُ لَنَا رَبَّكَ بِمَا عَهِدَ عِنْدَكَ لَئِن كَشَفْتَ عَنَّا الرِّجْزَ لَنُؤْمِنَنَّ لَكَ و لَنُرْسِلَنَّ مَعَكَ بَنِي إِسْرَائِيلَ . - ۱۳۴ فَلَمَّا كَشَفْنَا عَنْهُمْ الرِّجْزَ إِلَى أَجَلٍ هُمْ بِالْغَوْه إِذَا هُمْ يَنْكُتُونَ . - ۱۳۵ فَاذْتَمَمْنَا مِنْهُمْ فَأَغْرَقْنَاهُمْ فِي الْيَمِّ بِأَنَّهُمْ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا و كَانُوا عَنْهَا غَافِلِينَ . - ۱۳۶ و أَوْرَثْنَا الْقَوْمَ الَّذِينَ كَانُوا يُسْتَضْعَفُونَ مَشَارِقَ الْأَرْضِ و مَغَارِبَهَا الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا و تَمَّتْ كَلِمَاتُ رَبِّكَ الْحُسْنَى عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ بِمَا صَبَرُوا و دَمَّرْنَا مَا كَانَ يَصْنَعُ فِرْعَوْنُ و قَوْمُهُ و مَا كَانُوا يَعْرِشُونَ . - ۱۳۷ .

لغات :

و لَمَّا وَقَعَ عَلَيْهِمُ الرِّجْزُ : و زمانیکه - واقع شد - بر آنها - پلیدی .  
 قالوا یا موسی اذعُ : گفتند - ای موسی - بخوان .  
 لَنَا رَبِّكَ بِمَا عَهِدَ : برای ما - پروردگارترا - بآنچه عهد کرده .  
 عِنْدَكَ لَئِنْ كَشَفْتَ : نزد تو - هرگاه اگر - برداری .  
 عَنَّا الرِّجْزَ لَنُؤْمِنَنَّ : از ما - پلیدی را - هر آینه ایمان آوریم .  
 لَكَ و لَنُرْسِلَنَّ : برای تو - و هر آینه می فرستیم البته .  
 مَعَكَ بَنِي إِسْرَائِيلَ فَلَمَّا : با تو - بنی اسرائیل را - پس زمانیکه .  
 كَشَفْنَا عَنْهُمْ الرِّجْزَ : برطرف کردیم - از آنها - پلیدیرا .  
 إِلَى أَجَلٍ لَهُمْ : تا زمان معینی که - آنها .  
 بِالْغَوَةِ إِذَا هُمْ : رسنده هستند بآن - این زمان - آنها .  
 يَنْكُتُونَ فَانْتَقَمْنَا : عهد شکستند - پس انتقام گرفتیم .  
 مِنْهُمْ فَأَغْرَقْنَاهُمْ فِي : از آنها - پس غرق کردیم آنها را - در .  
 الْيَمِّ بِأَنَّهُمْ كَذَّبُوا : دریا - بسبب آنچه آنها - تکذیب کردند .  
 بِآيَاتِنَا وَ كَانُوا عَنْهَا : آیات ما را - و بودند - از آنها .  
 غَافِلِينَ و أَوْرَثْنَا : غفلت کنندگان - و منتقل کردیم .  
 الْقَوْمَ الَّذِينَ كَانُوا : قومی را آنانکه - بودند .  
 يُسْتَضْعَفُونَ مَشَارِقَ : ضعیف شمرده می شدند - مشارق .  
 الْأَرْضِ وَ مَغَارِبِهَا الَّتِي : زمین - و مغارب آنرا - آنچه .  
 بَارَكْنَا فِيهَا وَ تَمَّتْ : برکت دادیم - در آن - و تمام شد .  
 كَلِمَاتُ رَبِّكَ الْحُسْنَى : سخن - پروردگار تو - که نیکو است .  
 عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ بِمَا : بر - بنی اسرائیل - بسبب آنچه .  
 صَبَرُوا وَ دَمَّرْنَا مَا : صبر کردند - و از بین بردیم - آنچه را .



كَانَ يَصْنَعُ فِرْعَوْنُ: بود - می ساخت - فرعون .  
و قَوْمُهُ و مَا كَانُوا يَعْرِشُونَ : و قوم او - و آنچه بودند - بلند می کردند .

#### ترجمه :

و زمانیکه واقع شد بر فرعونیان شدت و عذاب ، گفتند ای موسی بخوان برای ما پروردگار خود را که عهد کرده است در رابطه تو ، هرگاه اگر برطرف کنی از ما این شدت و عذاب را ، هر آینه ایمان می آوریم برای تو و می فرستیم البته با تو بنی اسرائیل را . - ۱۳۴ پس زمانیکه برطرف کردیم از آنها عذاب را تا آخر مدتی که آنها رسنده هستند بآن ، در این زمان آنها نقض عهد کردند . - ۱۳۵ پس انتقام گرفتیم از آنها و پس غرق ساختیم آنها را در دریا ، بسبب آنچه بودند تکذیب می کردند به آیات ما ، و بودند از آیات ما غفلت کنندگان . - ۱۳۶ و منتقل کردیم به قومیکه بودند ضعیف شمرده می شدند ، سرزمینهای مشرق و مغرب زمینهایی را که برکت و افزونی داده ایم در آنها ، و تمام گشت سخن نیکوی پروردگار تو درباره بنی اسرائیل بسبب آنچه صبر و تحمل کردند ، و از بین بردیم آنچه را که بود می ساخت فرعون و پیروان او و آنچه بودند تشکیلاتی برمی افراشتند . - ۱۳۷ .

#### تفسیر :

۱- و لَمَّا وَقَعَ عَلَيْهِمُ الرِّجْزُ قَالُوا يَا مُوسَى ادْعُ لَنَا رَبَّكَ بِمَا عَهِدَ عِنْدَكَ لِئِن كَشَفْتَ عَنَّا الرِّجْزَ لَنُؤْمِنَنَّ لَكَ و لَنُرْسِلَنَّ مَعَكَ بَنِي إِسْرَائِيلَ :

رِجْز : در بقره ۵۹/ گفته شد که عبارتست از مزیقه و شدتی که در اثر عصیان و خلاف ، و یا بسبب تخیلات و وسوس شیطانی ، و یا عادات و رسوم عرفی ، پیش آمد کند ، و بطور کلی در اثر قطع ارتباط با خداوند متعال که مبدء فیض و رحمت و عطوفت است ، از فیوضات و توجهات مخصوص او محروم گشته ، و زندگی او مواجه

با شدت و اضطراب و شک و ناراحتی می‌گردد .  
و روایاتی در دُرّ منثور نقل می‌کند که : منظور از رجز ، طاعون است که عمومیت پیدا کرد .

بحضرت موسی خطاب می‌کنند که : شما درباره ما با خداوند ارتباط پیدا کرده و درخواست کن که این شدت و بلاء را از محیط زندگی ما برطرف کند ، و ما تو را آزاد می‌گذاریم که قوم خودت بنی اسرائیل را از این سرزمین بهر کجا که خواستی حرکت بده ، و ضمناً بر مقام رسالت تو ایمان آورده ، و تو را یاری کرده و از دستوره‌های تو پیروی می‌کنیم .

و مراد از عهدِ اِلَهِی در ارتباط با خداوند متعال ، اینکه خداوند متعال تعهد فرموده است که وساطت آنحضرت را درباره بندگان پذیرفته ، و از خطاها و گناهان آنها در گذشته ، و چون باو توجه کرده و درخواست رفع گرفتاری کنند : شدت و عذاب را از آنها برطرف کند .

آری تنها نظر نهائی خداوند متعال : هدایت پیدا کردن و تحصیل سعادت و بدست آوردن معرفت و سوق بسوی پروردگار و عبودیت است .

این درگه ما درگه نومیدی نیست صدبار اگر توبه شکستی باز آی  
و نزول بلاء و عذاب اِلَهِی در صورتی محقق می‌شود که : از هدایت افراد  
صددرصد ناامیدی حاصل شده ، و از هر جهت حجت خداوند برای آنها تمام بشود .

۲- فَلَمَّا كَشَفْنَا عَنْهُمْ الرِّجْزَ إِلَىٰ أَجَلٍ هُمْ بِالْغَوْه إِذَا هُمْ يَنْكُثُونَ :

کشف : عبارتست از برطرف کردن پوشش و اِزَاله غطاء از چیزی تا متن آن  
ظاهر گردد ، مادّی باشد و یا معنوی .

و مراد در اینجا برطرف کردن عذاب است از آن قوم تا بحالت اولی برگشته و  
زندگی و جریان عادی سابق را داشته باشند .

و نکث : عبارتست از اِهمال در انجام وظیفه و ترک و تخلف از آنچه تعهد شده

بود. و آن در مرتبه پس از نقض و ابطال تعهد گذشته است که بطور مستقیم صورت می‌گیرد.

و گاهی نکث در اثر اِهمال و مسامحه و بدون توجه به نقض و ابطال تعهد صورت می‌گیرد، پس نکث اعم است که بصورت نقض صریح باشد، و یا بوسیله اِهمال و سستی.

و اما جمله - **إلی أجل هم بالغوه** : اشاره بزمان کشف رجز است، که مقید شده است بمدت معین که سر رسید أجل است، نه بطور مطلق که کشف بطور مطلق باشد، و از این لحاظ است که می‌فرماید: **إذا هم ینکثون**، یعنی در زمان فرا رسیدن أجل معین شروع می‌کنند به اِهمال و مسامحه در تعهد.

و از این آیه کریمه فهمیده می‌شود که نیت آنها در تقاضای کشف رجز: توبه حقیقی و تصمیم قاطع نبوده است، و از این لحاظ است که تا مدت محدودی برطرف شده، و سپس در همان مدت معین شروع می‌کنند به نکث تعهد.

**۳- فانتقمنا منهم فأغرقناهم فی الیم بانهم کذبوا بآیاتنا و کانوا عنها غافلین :**

**انتقام** : اختیار کردن مؤاخذه طرف و گرفتن او با اظهار کراهت است، و این انتقام که مؤاخذه شدید عملی است، پس از اتمام حجّت از جانب خداوند متعال صورت می‌گیرد.

آری خداوند متعال برای هدایت آنها رسولی فرستاد، و معجزات و خارق عاداتی همراه او کرد، و چون اطاعت او نکرده و از دستورهای او و از احکام الهی پیروی نکردند: بلاها و عذابهایی بآنها فرستاد، و در این زمان متوسل برسول خدا شده و بوسیله او درخواست رفع گرفتاری کردند، و چون رفع گرفتاری شده و آزاد شدند: باز تعهد خودشانرا نقض نمودند.

و **یم** : از لغت سریانی و عبری گرفته شده، و بمعنی دریا است، و با ماده عربی

هم مناسب است که مورد توجه و قصد واقع می‌شود، و در این لغت جهت جریان و تعمق منظور شده، و در کلمه بحر: جهت توسعه و کثرت در نظر گرفته می‌شود، و در استعمال هر یک از آنها معنی مخصوص آن منظور می‌شود.

و اما مجازات و انتقام آنها بوسیله غرق در دریا: بمناسبت تکذیب آیات و فرو رفتن در آنها از جهت اشکال تراشی و اعتراض، و استفاده مطلوب نداشتن از ظواهر آنها است، و این معنی چون غرق در دریا خطرناک و مهلک باشد. و باید توجه داشت که ثواب و عقاب و پاداش اعمال لازمست متناسب با اعمال باشد، اگرچه از لحاظ ظواهر اختلاف در میان موجود شود، چون صور اشیاء باختلاف عوالم فرق پیدا می‌کند.

۴- و أَوْرَثْنَا الْقَوْمَ الَّذِينَ كَانُوا يُسْتَضْعَفُونَ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَ مَغَارِبَهَا الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا :

ایراث: عبارتست از منتقل دادن چیزی که مادی باشد یا روحانی بشخصی دیگر، و شخص دوم را وارث گویند.

و استضعاف: خواستن و طلب کردن ضعف و ناتوانی دیگرست، و مراد در اینمورد بنی اسرائیل است که در زیر سلطه فرعونیان قرار گرفته، و بهر مقدمه‌ای که بود، ضعف و فقر و ناتوانی آنها در مملکت مصر خواسته می‌شد. و مراد از ارض: سرزمین بنی اسرائیل است که در آنجا بسختی و گرفتاری شدید زندگی می‌کردند، و شرق و غرب آن سرزمین شامل همه اراضی شامات و حوالی می‌شود که بنی اسرائیل در آنجاها به حکومت و قدرت رسیده، و آزاد گشتند.

و این سرزمین و حوالی آن از لحاظ مادی ظاهری و از جهت روحانی، مبارک بوده و افزونی داشت.

آری سرزمین وسیع شامات از جهت آب و هوا، و موقعیت جغرافیایی، و

کشاورزی و باغداری ، و متصل بودن بدریا ، و ارتباط با قاره‌های سه گانه آسیا و اروپا و آفریقا ، امتیاز مخصوصی داشت .

۵- وَ تَمَّتْ كَلِمَاتُ رَبِّكَ الْحُسْنَىٰ عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ بِمَا صَبَرُوا وَ دَمَّرْنَا مَا كَانَ يَصْنَعُ فِرْعَوْنُ وَقَوْمُهُ وَمَا كَانُوا يَعْرِشُونَ :

در این قسمت بدو جهت اشاره فرموده است :

أَوَّل - نجات و موفقیت بنی اسرائیل که خداوند متعال برای آنها در اثر صبر و استقامت وعده فرموده است - آیه ۱۲۸ - اسْتَعِينُوا بِاللَّهِ وَاصْبِرُوا إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ .

و این وعده را خداوند متعال بعنوان کلمه حسنی ، تعبیر فرموده است ، در مقابل تدمیر و اِهْلَاك آل فرعون که بزرگترین دشمن و مانع پیشرفت بنی اسرائیل بودند .

دوّم - تدمیر صنّع فرعون و ساخت عرش آنها .

و تدمیر : وارد شدن و مداخله کردن در چیزی که موجب اختلال در نظم و جریان آن باشد ، و از آثار آن اِهْلَاك و تعذیب و استیصال و اِفْنَاء است .

و صنّع : عملی است که روی حذاقت و دقّت انجام بگیرد .

و عَرَش : درمقابل فرش ، گسترانیدن چیز است در بالای سر انسان ، و منظور ساختن و آماده کردن تشکیلاتی است که در ارتفاع محلّ معمولی سکناى مردم باشد .

و صنّع مطلق عملی است که بدقّت و حذاقت صورت بگیرد ، و شامل همه رقم از امور و تشکیلاتی می‌شود که برای نظم و تأمین حکومت و نظام اداری و سیاسی و فردی و اجتماعی درست بشود .

پس صنّع فرعون : برای نظام و تشکیلات حکومت و جامعه است که بقاء و دوام حکومت فرعون متوقف بآنها است .

و ما کانوا یعرشون : برای زندگی شخصی خود فرعون است ، که بتواند مقام خود را حفظ کند .

و اشاره می‌شود که : هر گروهی صالح و مؤمن باشند چون بنی اسرائیل ، و یا فاسق و مخالف باشند چون فرعونیان : می‌باید تحت نظر و با تدبیر و تقدیر الهی ادامه زندگی داشته باشند .

### روایت :

در دُرّ منشور نقل می‌کند از حسن بصری که : هرگاه مردم چون ابتلاءاتی از جانب سلطان پیدا کرده ، و صبر و شکیبایی داشته و از خداوند متعال برطرف کردن آنرا بخواهند : طول نمی‌کشد که خداوند آن ابتلاء را از آنها برطرف می‌کند .

### توضیح :

آری امثال این ابتلاءات عمومی در اکثر موارد از ناحیه مردم و بسبب طغیان و عصیان و ظلم آنها پیش آمد می‌کند ، و برای دفع آنها تنها چاره اینکه بسوی خدا رفته و از اعمال خلاف و تجاوز خود دست کشیده ، و از او استعانت بطلبند .

### لطائف و ترکیب :

- ۱- هم بالغوه : جمله صفت أجل است .
- ۲- إذا هم : برای مفاجات و جواب لَمَّا است .
- ۳- مشارقَ : مفعول دوّم برای آورثنا است .

و جاوزنا ببني إسرائيل البحر فأتوا على قوم يعكفون على أصنام لهم قالوا يا موسى اجعل لنا إلهاً كما لهم آلهة قال إنكم قوم تجهلون . - ۱۳۸ إن هؤلاء متبرؤا مما هم فيه و باطل ما كانوا يعملون . - ۱۳۹ قال أغير الله أبعيكم إلهاً و هو فضلكم على العالمين . - ۱۴۰ و إذ أنجيناكم من آل فرعون يسومونكم سوء العذاب يفتنون أبناءكم و يستحيون نساءكم و في ذلكم بلاء من ربكم عظيم . - ۱۴۱ .

### لغات :

- و جاوزنا ببني إسرائيل : و گذرانديم - بنی اسرائیل را .
- الْبَحْرَ فَأَتُوا عَلَى قَوْمٍ : از دریا - پس آمدند - بر قومی .
- يَعْكُفُونَ عَلَى أَصْنَامٍ : ملتزم بودند - بر بتهايی .
- لَهُمْ قَالُوا يَا مُوسَى : برای آنها - گفتند - ای موسی .
- اجْعَلْ لَنَا إِلَهًا : قرار بده - برای ما - معبودی .
- كَمَا لَهُمْ آلِهَةٌ قَالَ : چنانکه - برای آنها - خدایانی است - گفت .
- إِنَّكُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ : بتحقیق شما - قومید - نمیدانید .
- إِنَّ هَؤُلَاءِ مَتَّبِعُونَ : بتحقیق - اینان - هلاک شده است .
- مَا هُمْ فِيهِ وَ بَاطِلٌ : آنچه - آنها - در آنند - و باطل است .
- مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ : آنچه - هستند - عمل می کنند .
- قَالَ أَغْيِرَ اللَّهُ أَبْعِيكُمْ : گفت - آیا غیر خدا - طلب کنم برای شما .
- إِلَهًا وَ هُوَ فَضَّلَكُمْ : معبودی - و او - برتری داده شما را .
- عَلَى الْعَالَمِينَ وَ إِذْ : بر عالمیان - و زمانیکه .
- أَنْجَيْنَاكُمْ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ : نجات دادیم شما را - از پیروان فرعون .
- يَسُومُونَكُمْ سُوءَ الْعَذَابِ : و عرضه می کردند بشما - عذاب بد را .

يَقْتُلُونَ أَبْنَاءَكُمْ : می‌کشند - پسران شما را .  
و يَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ : و زنده می‌گذاشتند - زنهای شما را .  
و فِي ذَلِكُمْ بَلَاءٌ : و در این عمل برای شما - گرفتاری بود .  
مِنْ رَبِّكُمْ عَظِيمٌ : از - پروردگار شما - که بزرگ بود .

## ترجمه :

و گذر دادیم بنی اسرائیل را از دریا ، پس آمدند بر قومیکه ملتزم بودند بر بت‌هایی برای خودشان ، بنی اسرائیل گفتند ای موسی قرار بده برای ما خدایی چنانکه برای آنها خدایانی هست ؟ حضرت موسی گفت : بتحقیق شما قومی هستید جاهل و نمی‌فهمید . - ۱۳۸ بتحقیق اینان هلاک شده باشد آنچه آنان در آنند ، و باطل و بی‌حقیقت است آنچه هستند عمل می‌کنند . - ۱۳۹ . گفت : آیا بجز خداوند متعال بخواهم برای شما معبودی را ، و او برتری داده است شما را بر جهانیان . - ۱۴۰ و زمانیکه نجات داد شما را از پیروان فرعون که عرضه می‌کردند بشما عذاب سختی را که می‌کشند پسران شما را و زنده نگه می‌داشتند زنهای شما را ، و در این برنامه ابتلای عظیمی بود شما را از جانب خداوند متعال . - ۱۴۱ .

## تفسیر :

۱- و جَاوَزْنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ الْبَحْرَ فَأَتَوْا عَلَى قَوْمٍ يَعْكُفُونَ عَلَى أَصْنَامٍ لَهُمْ  
قَالُوا يَا مُوسَى اجْعَلْ لَنَا إِلَهًا كَمَا لَهُمْ آلِهَةٌ قَالَ إِنَّكُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ :

مجاوزت : از ماده جَوَز و بمعنی عبور کردن و گذشتن از نقطه معین حساسی است ، و در صیغه مجاوزت دلالت به استمرار باشد .

و بمناسبت عبور موضوع و بحثی از نظر دیگری : اجازت و تجویز ، در آن مورد استعمال می‌شود .



و بحر: در ۱۳۶ گفتیم که در بحر جهت توسع و کثرت منظور می‌شود. و عکوف: عبارتست از اقامت کردن در حول و اطراف چیزی خواه ظاهری و مادی باشد و یا معنوی و روحانی، و اعتکاف از باب افتعال دلالت می‌کند بانتخاب عکوف.

بنی اسرائیل که مدتها در مصر و در تحت حکومت فرعون و فرعونیان بودند: از توحید حقیقی و از احکام الهی کنار و محروم گشته، و بمفهوم اجمالی خداپرستی آشنا بودند، و از دیدن پرستش بتها سوابق ذهنی آنها ایجاب کرد که چنین تقاضایی داشته باشند.

آری آنها احتیاج بروشن کردن حقیقت توحید و پرستش حقیقت مقام لاهوت داشتند، و از این لحاظ بود که حضرت موسی در پاسخ آنها فرمود: **إِنَّكُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ**.

و باید توجه داشت که در دعوت بهر موضوعی می‌باید نخست آن موضوع را خوب معرفی و روشن کرده، و سپس بسوی آن دعوت کرد. و منظور در اینجا جهالت در موضوع خدا و پرستش خدا است، که باید این جهت روشن گردد.

و در کتاب التحقیق - بحر، بحث شده است که عبور بنی اسرائیل از منتهی خلیج سویس از بحر احمر بوده است که جانب شمال غربی وادی سینا می‌باشد.

۲- **إِنَّ هَؤُلَاءِ مَتَّبِعُوا مَا هُمْ فِيهِ وَ بَاطِلٌ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ**:

تتبیر: از ماده تبار که بمعنی انحطاط و انکسار است که بمرتبۀ فناء و هلاک برسد. و تتبیر متعدی و بمعنی بهلاکت رسانیدن باشد.

و وجود حقیقی مخصوص خداوند متعال بوده، و سپس آنچه در ظل او بوده و نمایش دهنده و آیت او باشد.

در سوره الرحمن ۲۶ می‌فرماید: **كُلٌّ مِّنْ عَلَيْهَا فَاِنَّ وَّ يَبْقَىٰ وَجْهٌ رَبِّكَ ذُو**

## الجلال و الإكرام .

أصنام و آلهه ساخته شده دست مخلوق ، و آن برنامه‌ها و أعمال و أفكار و عقائديکه در اين باره باشد ، همه بی پایه و باطل بوده ، و ثبات و بقايی برای آنها نخواهد بود .

پس لازم است برنامه انسان در رابطه زندگی خود ، از جهت عقیده و فکر قلبی ، و از لحاظ روش و أعمال ، طوری تنظیم بشود که آینده و عاقبت انسانرا تأمین کند .

و بطور کلی : می‌باید اساس زندگی انسان ، و پایه برنامه او ، روی حقیقت و واقعیت قرار گرفته ، و ثبات و دوام پیدا کند .

و بموجب این آیه کریمه : هر گروهی و بلکه هر فردی لازمست دو جهت را مورد توجه و دقت قرار بدهد :

أول - برنامه‌ای که برای خود گرفته است صحیح و حق باشد .

دوم - آنچه در مرتبه اجراء باقتضای آن برنامه عمل می‌کند ، مثبت و واقعیت دار بوده ، و باطل نباشد .

و پیروی کردن از خداوند متعال و از رسولان و کلمات او : این نتیجه را می‌دهد که انسان در برنامه و عمل خود قاطع و مطمئن بوده ، و تردید و تزلزلی پیدا نکند .

۳- قال اَغِيْرَ اللّٰهِ اَبْغِيْكُمْ اِلٰهًا و هُوَ فَضَّلَكُمْ عَلٰى الْعٰلَمِيْنَ :

آیه گذشته در مقام معرفی کردن و شناسایی خداوند متعال بود ، و در این آیه کریمه نظر به لطف و رحمت و فضل او است .

درباره بنی اسرائیل که بزرگترین احسان و نیکویی و لطف خود را نسبت بانها عملی فرموده ، و آنها را از جهت ظاهر و باطن ( نسب و آباء و اجداد ، و هدایت بحق و دین اَلْهٰی ، و نجات دادن از شرور دشمنان ) مورد توجه مخصوص قرار داده است ، و چنین احسان و افضال را درباره قومی اجراء نفرموده است .

پس چگونه جایز است که من معبودی را بجز او برای شما بخواهم .  
 أَوْلَاً - کسی را می توان پرستش کرد که : خود حقّ و پایدار و بی نیاز باشد ، نه  
 نیازمند و موقّتی و ضعیف و محدود .

ثانیاً - کسی که فضل و رحمت و مهربانی او شامل انسان بوده ، بموجب وجدان  
 و عقل پرستش او لازم باشد .

ثالثاً - چون خدای حقّ که قادر و عالم مطلق و نور نامحدود و ازلی و ابدیست ،  
 برای ما ساخته شد ، چگونه می توانیم غیر او را که محدود و نیازمند است ، برای  
 خود معبود قرار بدهیم .

۴- و إِذْ أَنْجَيْنَاكُمْ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَسُومُونَكُمْ سُوءَ الْعَذَابِ يُقْتَلُونَ أَبْنَاءَ كُمْ وَ  
 يَسْتَحْيُونَ نِسَاءَ كُمْ وَ فِي ذُلِّكُمْ بَلَاءٌ مِنْ رَبِّكُمْ عَظِيمٌ :

سوم : عبارتست از نشان دادن و چیزیرا در معرض دیگری قرار دادن ، چون  
 عرضه کردن جنسی برای معامله .

و منظور در اینجا نشان دادن انواع عذاب است برای مسلمین ، تا آنها را با گفتار  
 و عمل در شکنجه و آزار قرار بدهند .

و در آیه ۱۲۷ گفته شد که : قتل أبناء بخاطر تضعیف نیرو ، و نگهداری زنها برای  
 تشدید ابتلاء باشد .

و هم در این برنامه منقطع بودن نسل آنها بود ، و زنها را هم می توانستند برای  
 استخدام داشته باشند .

و بلاء : بمعنی ایجاد تحوّل است که پس از آن فتنه که اضطراب و اختلال است  
 پیدا شود .

و در این عمل فرعون تحوّل و دگرگونی بزرگی در میان بنی اسرائیل پیدا شده ، و  
 افراد از جهت صبر و استقامت و تحمّل و توجّه بخداوند متعال آزمایش می شدند .  
 آری تا چنین ناراحتی و شدّت و گرفتاری پیش آمد نکند : میزان ایمان و

وابستگی انسانها روشن نگردد، و هر کسی در هر رشته‌ای که مشغول است: بوسیله حوادث و ناملائمات، ثبات و صبر و ایمانش معلوم و مشخص می‌شود.

و تا انسان بشدت و ناراحتی برخورد نکند، مرتبه ایمان او حتی بخودش نیز پوشیده و مشتبه خواهد شد.

و ضمناً معلوم شود که: کلمه فرعون لقب کلی سلاطین مصر بود که از زمان پس از طوفان، در اولاد حام بن نوح، در شهر مینف استقرار پیدا کرد، و در بقره - ۴۹ بطور اجمال گفته شد.

و از همین فراغه است: فرعون ابراهیم خلیل، و همچنین فرعون یوسف نبی که در حدود ۲۵۰ سال پس از میلاد حضرت ابراهیم بود، و همچنین فرعون موسی (ع) که در حدود ۱۷۵۰ سال قبل از میلاد حضرت مسیح بود.

### روایت:

قصص الأنبياء جزایری از ثعلبی، کسی از یهود بخدمت امام أمير المؤمنين آمده و گفت: شماها پس از پیامبر خودتان صبر نکردید مگر بیست و پنج سال، تا بمنازعه و محاربه برخاستید!

امیر المؤمنین فرمود: آری چنین است، ولی شماها هنوز قدمهای شما از رطوبت دریا خشک نشده بود که گفتید - اجعل لنا إلهاً كما لهم آلهة. و فرمود: ما در خود وجود رسول خدا اختلاف نکردیم، ولی در رابطه جریان پس از او اختلاف نمودیم.

### توضیح:

آری اختلافیکه پس از رحلت پیغمبر اکرم (ص)، و جنگهای جمل و صفین و نهروان پیش آمد کرد: در رابطه خلافت و جانشینی رسول خدا بود، و مربوط نبود

بخود آنحضرت (ص) .

### لطائف و ترکیب :

۱- متبرّما هم : جمله خبر است . و ما موصوله و نائب فاعل است به متبر . و همچنین است جمله و باطل ما ، که باطل اسم فاعل ، و ما فاعل است .

و واعدنا موسى ثلاثين ليلةً و أتممناها بعشر فتمّ ميقاتُ ربّه أربعين ليلةً و قال موسى لأخيه هرون اخلُفني في قومي و أصلح و لا تتبّع سبيل المُفسدين . - ۱۴۲ و لَمَّا جَاءَ مُوسَى لِمِيقَاتِنَا وَ كَلَّمَهُ رَبُّهُ قَالَ رَبِّ أَرِنِي أَنْظُرْ إِلَيْكَ قَالَ لَنْ تَرَانِي وَ لَكِنِ أَنْظُرْ إِلَى الْجَبَلِ فَإِنِ اسْتَقَرَّ مَكَانَهُ فَسَوْفَ تَرَانِي فَلَمَّا تَجَلَّى رَبُّهُ لِلْجَبَلِ جَعَلَهُ دَكًّا وَ خَرَّ مُوسَى صَعِقًا فَلَمَّا أَفَاقَ قَالَ سُبْحَانَكَ تُبْتُ إِلَيْكَ وَ أَنَا أَوَّلُ الْمُؤْمِنِينَ . - ۱۴۳ .

### لغات :

و واعدنا موسى : و وعده دادیم - موسى را .  
 ثلاثين ليلةً و أتممناها : سی - شب - و تمام کردیم آنرا .  
 بعشر فتمّ ميقاتُ : بده شب - پس تمام شد - وقت .  
 ربّه أربعين ليلةً : پروردگار او - چهل - شب .  
 و قال موسى لأخيه : و گفت - موسى - برای برادرش .  
 هرون اخلُفني في : هارون - خلیفه باش مرا - در .  
 قومي و أصلح و لا تتبّع : قوم من - و اصلاح کن - و پیروی مکن .  
 سبيل المُفسدين : راه - فسادکنندگان را .

و لَمَّا جَاءَ مُوسَىٰ : و زمانیکه - آمد - موسی .  
 لَمِيقَاتِنَا و كَلِمَةٍ : برای محلّ وقت ما - و بسخن آوردش .  
 رَبُّهُ قَالَ رَبِّ : پروردگارش - گفت - پروردگار من .  
 أَرِنِي أَنْظُرُ إِلَيْكَ : بنما مرا - که نظر کنم - بسوی تو .  
 قَالَ لَنْ تَرَانِي : گفت - هرگز نتوانی به بینی مرا .  
 و لَكِنْ أَنْظُرُ إِلَى الْجَبَلِ : ولی - نظر کن - بسوی - کوه .  
 فَإِنْ اسْتَقَرَّ مَكَانَهُ : پس اگر - ثابت شود - در جای خود .  
 فَسَوْفَ تَرَانِي فَلَمَّا : پس خواهی دید مرا - پس زمانیکه .  
 تَجَلَّىٰ رَبُّهُ لِلْجَبَلِ : تجلّی کرد - پروردگار او - برای کوه .  
 جَعَلَهُ دَكَّآ و خَرَّ : قرار داد او را - خورد شده - و افتاد .  
 مُوسَىٰ صَعِقًا فَلَمَّا : موسی - بیهوش - پس زمانیکه .  
 أَفَاقَ قَالَ سُبْحَانَكَ : بهوش آمد - گفت - منزّهی تو .  
 تُبْتُ إِلَيْكَ و أَنَا : توبه کردم - بسوی تو - و من .  
 أَوَّلَ الْمُؤْمِنِينَ : اوّل ایمان آورندگانم .

#### ترجمه :

و وعده کردیم موسی را سی شب ، و آنرا اتمام کردیم با ده شب ، پس تمام شد وقت پروردگارش بده شب ، و گفت موسی برای برادرش هرون خلیفه و جانشین باش مرا در میان قوم من ، و اصلاح کن آنها را ، و پیروی مکن راه تباہکارانرا . - ۱۴۲ و زمانیکه آمد موسی برای میقات ما ، و بسخن آورد او را پروردگارش ، گفت : ای پروردگار من بنما بمن خودت را تا نظر کنم بسوی تو ! فرمود : هرگز نتوانی مرا به بینی ، ولیکن نظر کن بسوی کوه ، پس اگر برقرار گشت

در جای خود ، پس خواهی دید مرا ، پس زمانیکه تجلی کرد پروردگار او برای کوه ، قرار داد آنرا از هم پاشیده ، و افتاد موسی بیهوش ، پس زمانیکه بیهوش آمد گفت منزّه هستی تو برگشتم من بسوی تو ، و من اولین ایمان آورندگانم تو را . - ۱۴۳ .

تفسیر :

۱- و واعدنا موسی ثلاثین لیلةً و اتممناها بعشر فتم میقات ربّه أربعین لیلةً :

مواعده : از ماده وعد که بمعنی تعهد کردن و ملتزم شدن بچیزی است ، و صیغه مفاعله دلالت بر استمرار می کند ، و این استمرار بمناسبت امتداد زمان تا چهل شب می باشد ، و چون بطور اطلاق و بدون قید ذکر شده است : دلالت می کند بارتباط تعهد بخود حضرت موسی که از جانب خداوند متعال صورت بگیرد .  
و مواعده و مرابطه خداوند متعال با آنحضرت : عبارت می شود از زمان لقاء و افاضات و جذبات و تجلیات و توجهات خاصّ و مشاهدات أسماء و صفات و مقامات لاهوتی که زمینه برای رسالت باشد .

و میقات : بوزن مفعال دلالت می کند بوسیله تحقق وقت معین و معلوم شدن زمان محدود ، چون زمان ارتباط و مناجات و شهود ، و همچنین زمان شروع به مناسک حجّ ، و زمان برخورد حضرت موسی با ساحران .

و أمّا خصوصیات عددهای سه و سی ، و چهار و چهل :

در عدد سه : مبدء اعداد چون مبدء موجودات که واحد است ، موجود است ، و دو عدد دیگر که برای تحکیم و تثبیت و شهادت و حضور در طرفین است ، موجود باشند ، و از این لحاظ سه رقم بودن در هر موضوعی علامت ثبوت و تحقق باشد .  
چون استیذان بسه دفعه ، صیام سه روز ، تربص سه قرء ، کفّاره سه روز ، انتظار عذاب بسه روز ، و غیر اینها .

و أمّا عدد سی : پس آن تضعیف عدد سه باشد که یک مرتبه برای تأکید و تثبیت و تکمیل اضافه می‌شود .  
و أمّا عدد چهار : برای تحقّق و پابرجا بودن است ، چنانکه هر بنای اساسی در خارج با چهار رکن استوار می‌شود .  
چون چهار مرتبه شهادت دادن ، و شهادت چهار نفر ، و چهار ماه تربص ، و چهار ماه سیاحت کردن ، و تقدیر اوقات در چهار روز .  
و أمّا عدد چهل : دلالت می‌کند بر تحکیم استقرار ، و تثبیت کامل ، و آن تضعیف چهار است که باستوار بودن در عشرات دلالت کرده ، و در موارد تحکیم تمام استعمال می‌شود ، مانند انتخاب عدد در اذکار و ریاضات و عبادات .  
و أمّا قید شب : برای اینکه شب مناسب با مناجات و توجّه و دعاء و توجّه و مشاهدات باشد ، نه روز روشن .

۲- و قَالَ مُوسَىٰ لِأَخِيهِ هَارُونَ اخْلُفْنِي فِي قَوْمِي وَأَصْلِحْ وَلَا تَتَّبِعْ سَبِيلَ الْمُفْسِدِينَ :

خَلْفٌ : بمعنی پشت و در مقابل قدام است ، و آن أعمّ است از مفهوم زمانی و یا مکانی و یا از لحاظ کیفیت و وصف ، و مراد در اینجا جانشین بودن از حضرت موسی است در جهت نبوت و ابلاغ دستوره‌های الهی در زمان غیاب او ، و معنی خلیفه بودن همین است .

و در اینجا سه قید اضافه شده است :

أوّل - فی قومی : اشاره است به محدود بودن خلافت در ابلاغ احکام و دستوره‌های الهی ، به قوم بنی اسرائیل نه بطور مطلق ، و بلکه مأموریت آنحضرت نیز فقط در مورد جانشینی و نیابت است ، نه مطلق مأموریت کلی .

دوّم - و أصلح : که هدف باید برطرف کردن اختلال و تباه کاری و فساد از میان مردم و از جامعه باشد ، تا افراد و جامعه در تمام خوشی و صلاح زندگی خود را



ادامه بدهند .

سوّم - و اضافه بر هدف داشتن اصلاح ، از افکار و آداب و اعمال مفسدین نباید پیروی کرده ، و آنها را بهر صورتی باشد تقویت و تأیید نمود .  
آری شخص روحانی حقیقی هم باید این دو صفت را همیشه منظور داشته ، و در این جهت باید محکم و صریح باشد .

۳- و لَمَّا جَاءَ مُوسَى لِمِيقَاتِنَا وَكَلَّمَهُ رَبُّهُ قَالَ رَبِّ أَرِنِي أَنْظُرْ إِلَيْكَ قَالَ لَنْ تَرَانِي وَ لَكِنْ أَنْظُرْ إِلَى الْجَبَلِ فَإِنِ اسْتَقَرَّ مَكَانَهُ فَسَوْفَ تَرَانِي :  
در این قسمت پنج موضوع در ارتباط نظر بخداوند ذکر شده است .

أوّل - آمدن حضرت موسی برای میقات : گفتیم که میقات وسیله تحقق و معلوم شدن زمان و مکان معینی است که منظور است ، و مراد در اینجا کوه طور سینا است که در آنجا مکالمه می شد .

و حرکت کردن به بلندی کوه طور که بظاهر مرتفع بوده ، و از اجتماع و اختلاط و مشاغل مادی برکنار است ، و با حالت توجّه و خلوص و بقصد مناجات بآنجا حرکت می شود ، و در این حرکت قهراً حال انقطاع از ماسوای حقّ متعال پیدا می گردد :  
زمینه ارتباط و آمادگی برای مناجات و لقاء حاصل می شود .

دوّم - و کَلَّمَهُ رَبُّهُ : تکلیم از ماده کلام که بمعنی ابراز آنچه در باطن است از نیات و افکار ، بهر وسیله و لغتی که صورت بگیرد . و تکلیم : بمعنی ابراز کلام است برای مخاطب که با او سخن گوید ، و مکالمه مراتبی دارد ، چون مکالمه با لغات مختلف ، و بأنواع تفهیم و تفاهیم ، و با تلقین ، و با اراده روحی ، که هر کدام باختلاف موارد صورت می گیرد .

و سخن گفتن خداوند متعال در مرتبه اوّل با اراده و إلقاء باشد ، و گاهی هم ممکن است با ایجاد صوت و کلمات صورت بگیرد ، و بهر صورت در مکالمه ارتباط بوسیله سخن و کلام صورت می گیرد ، ولی در تلقین و إلقاء و اراده : تفهیم و تفاهم

روحی است .

سوّم - رَبِّ أَرِنِي أَنْظُرْ : در این مورد از مقام مکالمه که توجه بمطالب و مقاصد و موضوعات دیگر است ، صرف نظر شده ، و مطلوب مشاهده نور جمال و جلال لاهوتی است .

و چون در این جهت موفقیتی حاصل گردد : مطالب و مقاصد دیگر همه فراموش شده و از آنها صرف نظر خواهد شد .

آری چونکه صد آمد نود هم پیش ما است ، زیرا مبدء هرگونه از خیرات و برکات و نیکوییها و جلال و جمال از او است ، و چون انسان بمبدء عزّت و قدرت و رحمت و فیض و نور نزدیک گشته و مرتبط شد : از جلوه‌های فرعی دیگر صرف نظر کرده و مستغنی خواهد شد .

چهارم - لَنْ تَرَانِي : در جواب درخواست حضرت موسی که طالب دیدار نور حقّ متعال گردید ، آنهاهم نور اُصیل ذاتی ، خطاب رسید که : لَنْ تَرَانِي - هرگز نمی‌توانی مرا ببینی .

این موضوع شبیه است بررؤیت نور ذاتی آفتاب ، و همینطوریکه چشم جسمانی از مقابله و دیدن نور مادی و تند آفتاب عاجز است ، چشم روحانی نیز از دیدن و مشاهدت نور نامحدود پروردگار متعال عاجز باشد .

و توجه شود که تقاضای حضرت موسی ، رؤیت با نظر بود ، و نظر عبارتست از رؤیت با دقّت و تعمّق ، و این قید گذشته از خود محال بودن رؤیت که نگریستن مطلق است با چشم باشد و یا با قلب ، و إحاطه دید است به موضوع خارجی محدود ، از لحاظ دقّت و تعمّق نیز محال خواهد بود .

پنجم - وَلَكِنْ انظُرْ إِلَى الْجَبَلِ : جَبَل چیز است که از روی فطرت عظمت داشته باشد ، خواه کوه بزرگی باشد و یا کسی که ذاتاً و یا از جهت معنوی و روحی بزرگ و عظمت داشته باشد .

و در اینجا نظر که دقت و تعمق است محوّل شده است به جَبَل و آن شامل کوه خارجی مادی و شخصی خود حضرت موسی (ع) نیز می‌شود، و جبل از آیات با عظمت خداوند متعال، و دقت و تعمق کامل و توجه خالص بآن انسان پاک و خالص را به رؤیت وجه و جلوه الهی می‌رساند.

آری در آیات الهی مقامات عظمت و جلال و جمال خداوند متعال، جلوه کرده و صفات او نموده می‌شود، و هرچه تعمق و دقت در آنها بشود: موجب افزایش معرفت خواهد شد.

و **أَمَّا جَمَلُهُ - فَإِنَّ اسْتَقَرَّ مَكَانَهُ**: در نتیجه نظر به جَبَل ذکر شده است، و گفتیم که نظر به جَبَل در حقیقت نظر به آیت الهی است، و نظر به آیت موجب توجه بتجلیات عظمت و صفات پروردگار متعال بوده، و در نتیجه تجلیات عظمت و جلال و جمال او: محلّ تجلی متزلزل و مضطرب و پریشان گشته، و نظم و ثبات خود را از دست خواهد داد.

**۴- فَلَمَّا تَجَلَّى رَبُّهُ لِلْجَبَلِ جَعَلَهُ دَكًّا وَ خَرَّ مُوسَى صَعِقًا فَلَمَّا أَفَاقَ قَالَ سُبْحَانَكَ تُبْتُ إِلَيْكَ وَ أَنَا أَوَّلُ الْمُؤْمِنِينَ**:

تجلی: از ماده جَلُو و جَلَاء، بمعنی انکشاف و آشکار شدن در مقابل خفاء است. و تجلی دلالت بر أخذ و اختیار می‌کند.

و انکشاف رَبِّ: باعتبار عوالم است، زیرا خداوند متعال در عالم لاهوت منکشف و آشکار باشد، ولی در عوالم دیگر با آثار و لوازم آن عوالم (عالم جبروت، ملکوت، ناسوت، طبیعت) محجوب و در خفاء واقع می‌شود.

و در این مورد چون حضرت موسی بتوجه و نظر بسوی جبل مأمور شده است، لازم بود که تجلی هم برای جبل باشد، یعنی انکشاف در مقابل جبل صورت بگیرد، از این لحاظ فرمود: **لِلْجَبَلِ**.

و **دَكًّا**: بمعنی کوبیدن و از هم پاشیدن است، و این معنی بالاتر و شدیدتر از

تخریب و انکسار باشد ، و بطوریکه گفتیم تجلی ملازم است با برطرف شدن آثار شخصی و خصوصی موردیکه برای آن انکشاف صورت می‌گیرد ، و آن یا کوه با عظمت سنگی خارجی است ، و یا بدن و قوای بدنی جسمانی است که امر شده است به نظر بسوی آن - *أُنظِرْ أَلَى الْجَبَلِ* .

و *خَرٌّ* : بمعنی سقوط توأم با صوت مخصوصی است که از شدت سقوط حاصل می‌شود ، و در این مورد در مقابل تجلی ربّ برای جبل که ضعیف بوده و متحمل نیست ، برای حضرت موسی که ناظر است ، حادث می‌گردد .

*صَعِقَ* : صفت مشبّهه بوزن *خَشِنَ* از ماده *صَعَقَ* است ، و بمعنی صوت تند شدیدی است که اعتماد به مخارج حروف نباشد ، و از این معنی است کلمه *صَاعِقَه* ، و صاعقه در اثر فشار و شدت حاصل می‌شود .

و *إِفَاقَه* : از ماده فوق که دلالت می‌کند به بلندی نسبی ، یعنی بنسبت آنچه در زیر است ، مادّی باشد و یا معنوی . و *إِفَاقَه* : خود یا دیگری را بلند کردن است . و مراد در اینجا بلند شدن و بهوش آمدنست از حالت سقوط و بهم خوردن که در اثر تجلی ربّ پدید آمده بود .

و چون حضرت موسی از این حالت بیرون آمد : بحقیقت تجلی ، و لزوم استعداد ، و ضعف خود ، و بیجا بودن درخواست رؤیت و نظر با حفظ خصوصیات وجودی خود ، متوجه گشته ، و اعتراف نمود بقصور و تقصیر خود در این جریان ، و توبه کرد از تقاضای رؤیت که بیجا بود ، و فهمید که در این موضوع قصور از جانب خود او باشد ، و گفت : *وَأَنَا أَوَّلُ الْمُؤْمِنِينَ* .

و توجه شود که : این جریان و درخواست و پاسخ در رابطه رؤیت و نظر جسمانی بود که در اثر شوق شدید و باتکاء نیروی نامحدود و إرادة تمام نافذ پروردگار متعال درخواست شده ، و بخاطر محال بودن ذاتی مرئی گشتن موضوع نامحدود برای بیننده محدود ، پاسخ نفی ابدی شده است .

و اما درخواست رؤیت روحانی و شهود روحی برای کسیکه از مراحل جسمانی و برزخی و از خود فانی شده ، و بجز نور نامحدود پروردگار متعال ، بجز دیگری متوجه نشده و مشاهده نمی‌کند : بی اشکال است .

آری چون انسان بمقام فنای از خود و شهود نور حق نامحدود موقف گشت ، البته در ظلّ لطف و توجه مخصوص پروردگار متعال ، هر کسی بمناسبت استعداد خود ، خواهد توانست از مقام شهود بهره‌ای داشته باشد .

#### روایت :

در کافی ( باب إبطال الرؤیة ح ۶ ) شخصی از علمای بنی اسرائیل بخدمت حضرت امیر المؤمنین ( ع ) آمده ، و گفت : آیا شما خداوند را بهنگام عبادت او دیده‌ای ؟ فرمود : وای بر تو من نبودم پرستش کنم خدا را که ندیده باشم او را . گفت : چگونه او را دیده‌ای ؟ فرمود : وای بر تو ! دیدگان با دید ظاهری چشمها او را نمی‌بینند ، ولی قلوب و ارواح بوسیله حقایق ایمان او را درک و مشاهده می‌کنند .

#### توضیح :

آری وقتی که انسان با نورانیت روح معرفت در مقامات خداوند متعال پیدا کرده ، و بحقیقت اَسْمَاء و صفات او آگاه گشت : خواهد توانست با دید روحی و شهود قلبی ارتباط با خداوند متعال پیدا کرده ، و نور نامحدود او را در توان و استطاعت خود مشاهده کند ، و این معنی غیر از دید و احاطه جسمانی با چشم بدنی ظاهری است ، و بلکه ایمان پیدا کردن و معرفت و ارتباط داشتن در حال محو و فنای از خود باشد .

لطائف و ترکیب :

- ۱- ثلاثین لَیلة : مفعول است به واعدنا .
- ۲- أربعین لَیلة : حال است از میقات . و لَیلة : ممیز اسم عدد در هر دو مورد ، و مفرد و منصوب خواهد بود .
- ۳- لأخیه هرون : عطف بیان از أخ است ، و چون غیرمنصرف است مکسور نشده است .
- ۴- صَعِقًا : حال است از موسی ( ع ) .

قال يا موسى إني اصطفيتك على الناس برسالاتي و بكلامي فخذ ما آتيتك و كن من الشاكرين . - ۱۴۴ و كتبنا له في الألواح من كل شيء موعظةً و تفصيلاً لكل شيء فخذها بقوة و أمر قومك ياخذوا بأحسنها سأوريكم دار الفاسقين . - ۱۴۵ سأصرف عن آياتي الذين يتكبرون في الأرض بغير الحق و إن يروا كل آية لا يؤمنوا بها و إن يروا سبيل الرشد لا يتخذوه سبيلاً و إن يروا سبيل الغي يتخذوه سبيلاً ذلك بأنهم كذبوا بآياتنا و كانوا عنها غافلين . - ۱۴۶ .

لغات :

- قال يا موسى إني : گفت - ای موسی - بتحقیق من .
- اصطفيتك على الناس : برگزیدم تو را - بر - مردم .
- برسالاتي و بكلامي : به پیغامهای من - و بسخن من .
- فخذ ما آتيتك : پس بگیر - آنچه - آوردم تو را .
- و كن من الشاكرين : و باش - از سپاسگزاران .

و کتَبْنَا لَهُ فِي : و نوشتیم - برای او - در .  
 الْأَلْوَابِ مِنْ كُلِّ : در لوحهها - از هر .  
 شَيْءٍ مَوْعِظَةً : چیزی - بجهت پند دادن .  
 وَ تَفْصِيلاً لِكُلِّ شَيْءٍ : و بیان کردن - برای هر چیزی .  
 فَخُذْهَا بِقُوَّةٍ وَأْمُرْ : پس فراگیر آنها - بقوت - و بفرما .  
 قَوْمَكَ يَا خُدُّوا : قوم خودت را - فراگیرند .  
 بِأَحْسَنِهَا سَأُورِيكُمْ : نیکوتر آنرا - خواهیم نشان داد شما را .  
 دَارَ الْفَاسِقِينَ سَأَصْرِفُ : سرای - فاسقین را - منصرف کنم .  
 عَنْ آيَاتِي الَّذِينَ : از - آیتهای خود - آنها را که .  
 يَتَكَبَّرُونَ فِي الْأَرْضِ : تکبر می کنند - در - زمین .  
 بغيرِ الْحَقِّ وَ إِنَّ يَرَوْا : بدون - حق - و اگر - به بینند .  
 كُلَّ آيَةٍ لَا يُؤْمِنُوا : هر - آیتی را - ایمان نیاورند .  
 بِهَا وَ إِنَّ يَرَوْا سَبِيلَ : بآن - و اگر - به بینند - راه .  
 الرُّشْدِ لَا يَتَّخِذُوهُ : تشخیص صلاح - فرامی گیرند آنرا .  
 سَبِيلًا وَ إِنَّ يَرَوْا : راهی - و اگر - به بینند .  
 سَبِيلَ الْغَيِّ يَتَّخِذُوهُ : راه - فساد - فرامی گیرند آنرا .  
 سَبِيلًا ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ : راهی - این - بآنست که آنها .  
 كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا : تکذیب کردند - به آیات ما .  
 وَ كَانُوا عَنْهَا غَافِلِينَ : و بودند - از آنها - غفلت کنندگان .

## ترجمه :

فرمود ای موسی بتحقیق من برگزیدم تو را بر مردم به پیغامهای من و بکلام و سخن خودم ، پس فراگیر آنچه را که آوردم برای تو و باش از شکر کنندگان . - ۱۴۴

و نوشتیم برای او در لوحهها از هر چیزی بعنوان پند دادن و بیان و روشن کردن هر چیزی ، پس فرا بگیر آنها بقوّت ، و امر کن قوم خودت را که فرا گیرند نیکوی آنها ، خواهیم نشان داد شما را سرای فاسقانرا . - ۱۴۵ خواهیم منصرف کنم از آیات خودم آنانرا که خودبینی می کنند در زمین ، و اگر به بینند همه آیات اِلَهِی را ایمان نمی آورند بآنها ، و اگر به بینند راه خیر و صلاح را فرا نمی گیرند آنها برای خود راهی و اگر به بینند راه فساد را فرا می گیرند آنها راه ، این عمل برای آنست آنها تکذیب کرده اند آیات ما را ، و بودند از آنها غفلت کنندگان . - ۱۴۶ .

تفسیر :

۱- قَالَ يَا مُوسَى إِنِّي اصْطَفَيْتُكَ عَلَى النَّاسِ بِرِسَالَاتِي وَ بَكَلَامِي فَخُذْ مَا آتَيْتُكَ وَ كُنْ مِنَ الشَّاكِرِينَ :

اصطفاء : بمعنی اختیار کردن خلوص و صفاء در مقابل اختیار کدورت و آلودگی است ، و این معنی از لوازم نبوّت باشد .

و در آل عمران ۱۸۳ گفته شد که مقام نبوّت محتاج می شود به سه شرط : اوّل - استعداد ذاتی و اصطفاء و برگزیده شدن فطری در مقام خلقت از نظر روحی . دوّم - بفعلیّت رسانیدن این فطرت پاک و سالم و برجسته با مجاهدت و تهذیب نفس و عبادت و بندگی ، و حفظ آن اصطفاء .

سوّم - إعطای منصب رسالت از جانب خداوند متعال ، و مأموریت پیدا کردن برای ابلاغ پیغامهای اِلَهِی .

و استعمال اصطفاء با حرف عَلِي : دلالت می کند بر استعلاء و علوّ مقام شخص برگزیده شده در مقابل مردم .

و دو کلمه - برسالاتی و بکلامی : متعلق به اصطفاء باشد ، و حرف باء برای ربط است ، یعنی اصطفاء مرتبط باشد به جهت ابلاغ رسالات و موضوع کلام خداوند



متعال .

و أمّا قید بودن از شاکرین : اشاره می‌شود به موضوع نعمت و لطف و رحمت  
 اِلهی درباره حضرت موسی ، بسبب مأموریتیکه از جانب پروردگار متعال پیدا  
 می‌کند ، و در حقیقت پیدایش ارتباط است در میان خالق و مخلوق ، آنهم ارتباط  
 خصوصی روحانی که مأموریت داشتن از جانب او است .

و شکر : سپاسگزاری و اظهار قدردانی از نعمت و لطف طرف است ، و بهترین  
 قدردانی عبارتست از مصرف کردن نعمت و استفاده نمودن از آن در مواردیکه لازم  
 و مقرر است .

و در اینمورد لازم می‌شود که : بموجب این نعمت معنوی و مأموریت برسالت ،  
 آنرا بطور شایسته اجراء کرده و عمل کند .

۲- و کتَبْنَا لَهُ فِي الْأَلْوَابِ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مَوْعِظَةً وَ تَفْصِيلًا لِكُلِّ شَيْءٍ فَخُذْهَا  
 بِقُوَّةٍ :

کتابت : بمعنی اظهار و ثبت چیز است که در باطن باشد .

ألواح : جمع لوح است که دلالت می‌کند به ظاهر شدن چیزی بصورت پهنا و  
 گسترده که مورد استفاده برای نوشتن و غیر آن باشد ، و از هر جنسی که باشد  
 اشکالی ندارد ، از جمادات باشد و یا از فلزات و یا از صفحات کاغذ یا پارچه یا غیر  
 آنها.

و منظور از ألواح در اینمورد : ألواح و صفحات تورات است ، که برای حضرت  
 موسی ( ع ) از جانب خداوند متعال نازل می‌شد ، و در آن ألواح از حقایق و معارف  
 اِلهی و احکام و آداب و دستوره‌های دینی ثبت و نوشته می‌شد .

و نازل شدن ألواح آسمانی بنام تورات یا صفحات دیگر : نه نازل شدن ألواح با  
 نوشته‌های مخصوص بود ، چنانکه در قرآن مجید نیز چنین بود ، بلکه مقصود نزول  
 مطالب و احکام بود از جانب خداوند متعال بقلب رسول اِلهی از راه وحی و اِلهام ، تا

آن مطالب و احکام در خارج بروی ألواح که معمول به بود ، ثبت و ضبط گردد . البته درباره قرآن مجید : ألفاظ و معانی هر دو که جهت إعجازی داشتند ، موضوعیت داشته ، و ضبط می شد ، بخلاف صحف و ألواح دیگر انبیاء و رسولان . و باید توجه داشت که : آنچه مهم و لازم است ، نزول معارف و حقایق إلهی است بقلوب رسولان تا بشهود و حقّ الیقین آن معارف إلهی را در نفس خود به بینند ، نه آنکه آنها را بروی تخته یا صفحه و یا لوحی از ألواح خارجی مشاهده کنند .

### ۳- وَأْمُرْ قَوْمَكَ يَا خُذُوا بِأَحْسَنِهَا سَأُورِيكُمْ دَارَ الْفَاسِقِينَ :

عطف است به - فخذها بقوة ، که خطاب بحضرت موسی است ، و می فرماید : ألواح سماوی را با نیروی تمام معنوی فراگیر ، و مطالب آنها را ضبط کن ، و بقوم خود دستور بده که آنچه برای آنها مفید بوده و مناسب زندگی آنها است فراگیرند . و متوجه باشند که از این برنامه إلهی تجاوز و خارج نگردند ، و ما نشان خواهیم داد عاقبت زندگی آنها را که از دستورها و احکام إلهی بیرون رفتند . و دار : به محیطی إطلاق می شود که با دیوار و یا علامت دیگری محدود باشد ، خانه باشد یا شهر یا مملکت ، و منظور محوطه ایست که محلّ زندگی و تعیش و فرمانروایی اشخاص فاسق بوده است ، و با نشان دادن محلّ آنها فهمیده می شود که عاقبت امر آنها بکجا منتهی گشته است . و فاسق : کسی است که از حدود و وظائف عقلی و إلهی خود تجاوز کرده و بیرون برود .

و چنین شخصی قهراً از خداوند متعال منقطع گشته ، و از توجهات و ألطاف و حمایت او بیرون خواهد شد .

۴- سَأَصْرِفُ عَنْ آيَاتِيَ الَّذِينَ يَتَكَبَّرُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَإِنْ يَرَوْا كَلِّ آيَةٍ لَا يُؤْمِنُوا بِهَا وَإِنْ يَرَوْا سَبِيلَ الرُّشْدِ لَا يَتَّخِذُوهُ سَبِيلًا وَإِنْ يَرَوْا سَبِيلَ الْعِزِّ يَتَّخِذُوهُ سَبِيلًا ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَكَانُوا عَنْهَا غَافِلِينَ :

در این آیه کریمه به پنج موضوع اشاره شده است :

أول - تکبر موجب منصرف شدن از آیات الهی می‌شود : زیرا تکبر بمعنی بزرگ دیدن و بزرگ شمردن خود است ، و کسیکه خود را بزرگ می‌شمارد : قهراً توجه تمام او به بزرگی خود باشد ، و در همه مراحل می‌خواهد خود را بزرگ بشمارد ، و در اینصورت خود را مقصود و معبود دیده ، و از خضوع و خشوع و بندگی در مقابل خداوند متعال غفلت کرده ، و یا خودداری می‌کند .

آری کسیکه خود را بزرگ دیده ، و خود را در همه امور و جریانها مؤثر و عامل اصلی حساب می‌کند : هرگز توجهی بخداوند متعال پیدا نکرده ، و از مشاهده آیات الهی محجوب می‌گردد .

و چنین کسی هرگز مشمول توفیق و توجه الهی قرار نخواهد گرفت ، زیرا زمینه و اقتضایی در وجود او برای ارتباط با خداوند متعال نخواهد داشت ، و از قلب خالص نیز چنین چیزی را درخواست نخواهد کرد . و آیات خداوند متعال اعم است از موضوعات تکوینی و تشریحی .

و أمّا تکبر بحق : در صورتی است که روی وظیفه الهی باشد ، مانند تکبر بحق که در مقابل مخالف ، و یا برای اجرای حق ، و طبق وظیفه باشد .

دوم - اگر با آیتی مواجه شود ایمان نخواهد آورد : آری وقتیکه چشم انسان متوجه بخود بوده ، و فکرش در اندیشه بزرگی خود است : از دیدن حق محجوب گشته ، و حتی از مشاهده آیات تکوینی و تشریحی پروردگار متعال نیز محروم خواهد شد .

سوم - اگر با چشم ظاهری راه رشد و هدایت را به بینند ، هرگز بسوی آنراه حرکت نمی‌کنند ، زیرا چنان علاقمند بخودبینی و خودستایی هستند که حاضر نیستند خود را ضعیف دیده ، و نیازمند باصلاح و هدایت به بینند .

و رشد عبارتست از سوق بسوی خیر و صلاح ، و آن در مقابل غی باشد که فرو

رفتن بطرف فساد و شرّ است .

و رُشد و غیّی در مرتبه پیش از هدایت و ضلالت باشد .

چهارم - اگر این افراد خودخواه و متکبر راه فساد و شرّی را در پیش روی خود به بینند : بآنسوی میل می‌کنند ، گویی که راه خودشانرا پیدا کرده‌اند .  
 آری راه صلاح و حقّ بجز یک راه نیست ، و آن راه بسوی خداوند است ، و در آنراه از خودگذشتگی و اطاعت و فنای با خلوص می‌باید ، تا ارتباط کامل و عبودیت تمام پیدا شده ، و از آنوار مقامات لاهوتی استفاضه شود .

پنجم - مبدء این مخالفتها تکذیب آیاتِ اِلهی و غفلت است :

آری وقتیکه آیاتِ اِلهی تکذیب شد ، راهی برای سیر و قرب به خداوند متعال نخواهد بود ، زیرا راه معرفت و شناسایی او منحصر است به آیات تکوینی چون انبیاء و رسولان و اولیاء او و آنچه نشان دهنده مقامات و صفات او باشد از مخلوقات و موجودات ، و چون این راه بوسیله تکذیب و مخالفت مسدود گردید : قهراً توجّه باو و براه او پیدا نخواهد شد .

و مبدء تکذیب آیات هم موضوع غفلت است ، و آن عبارتست از آگاه نبودن و بی‌خبری در مقابل تذکّر و بیاد داشتن .

آری مبدء تکذیب و مخالفت : جهل و غفلت باشد که انسان بآنچه خیر و صلاح او است ، جاهل و ناآگاه گردد .

و از این لحاظ بجمله فعل ناقص تعبیر شده است که دلالت می‌کند به دوام و استمرار و خلوّ از قید زمان .

و بارها گفته شده است که : انکار و تکذیب آیات شدیدتر و فاسدتر از انکار خود پروردگار جهانست ، زیرا آیات محسوس و قابل رؤیت در خارج است ، و مخالفت با آنها بسیار قبیح و برخلاف عقل و عرف باشد .

**روایت :**

در وافی ( باب جوامع الرذائل ح ۲ ) از امام ششم ( ع ) که فرمود : چون خداوند متعال کسی را محبوب آفرید ، نمی‌میرد مگر آنکه وسائل شرّ و بدی را برای او فراهم کند ، پس تمایل پیدا می‌کند بشرّ و نزدیک می‌شود از شرّ ، پس مبتلاء می‌شود بتکبر و تسلط پیدا کردن ، پس سنگین دل و بدخوی و تند و بد زبان و بی‌حیاء می‌شود ، و سپس از مرتکب شدن بمعاصی و از ترک طاعت و از خصومت باکی نخواهد داشت .

**توضیح :**

در مقام آفرینش خصوصیات زمینه موجود ، و مقتضیات همه ( از پدر و مادر و شیر و غذا و تربیت و تلقین از نسلهای گذشته و محیط و نیات ) تأثیر در صفات ذاتی بچه دارد ، و خداوند در هر عالم و محیطی نظارت و حاکمیت داشته ، و باقتضای جریان طبیعی و شرائط موجود نظم امور را بدست می‌گیرد .  
و وظایف انسان نیز در هر مرتبه و مورد و شرائطی باقتضای آن شرائط موجود ، لازمست رعایت و عمل بشود .

**لطائف و ترکیب :**

۱- من کلّ شیء : در معنی مفعول است به کتبنا ، و حرف من برای تأکید و تبیین است .

۲- موعظة و تفصيلاً : حال است .

و الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا و لِقَاءِ الْآخِرَةِ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ هَلْ يُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ . - ۱۴۷ و اتَّخَذَ قَوْمُ مُوسَى مِنْ بَعْدِهِ مِنْ حُلِيِّهِمْ عِجْلًا جَسَدًا لَهُ خُورٌ أَلْمَ يَرَوْنَ أَنَّهُ لَا يُكَلِّمُهُمْ و لَا يَهْدِيهِمْ سَبِيلًا اتَّخَذُوهُ و كَانُوا ظَالِمِينَ . - ۱۴۸ و لَمَّا سَقَطَ فِي أَيْدِيهِمْ و رَأَوْا أَنَّهُمْ قَدْ ضَلُّوا قَالُوا لَئِن لَّمْ يَرْحَمْنَا رَبُّنَا و يَغْفِرْ لَنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ . - ۱۴۹ .

#### لغات :

و الَّذِينَ كَذَّبُوا : و آنانکه - تکذیب کردند .  
 بآيَاتِنَا و لِقَاءِ الْآخِرَةِ : آیات ما را - و دیدار - آخرت را .  
 حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ هَلْ : تباه گردد - اعمال آنها - آیا .  
 يُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كَانُوا : جزا داده شوند - مگر - بآنچه بودند .  
 يَعْمَلُونَ و اتَّخَذَ قَوْمٌ : می کردند - و فرا گرفت - قوم .  
 مُوسَى مِنْ بَعْدِهِ مِنْ : موسی - از پس او - از .  
 حُلِيِّهِمْ عِجْلًا جَسَدًا : زیورهای آنها - گوساله‌ای - جسد .  
 لَهُ خُورٌ أَلْمَ يَرَوْنَ : برای او - آوازی - آیا - ندیدند .  
 أَنَّهُ لَا يُكَلِّمُهُمْ : بتحقیق آن - سخن نمی‌گوید با آنها .  
 و لَا يَهْدِيهِمْ سَبِيلًا : و هدایت نمی‌کند آنها را - براهی .  
 اتَّخَذُوهُ و كَانُوا : فرا گرفتند آنرا - و بودند .  
 ظَالِمِينَ و لَمَّا سَقَطَ : ستمکاران - و زمانیکه - افکنده شد .  
 فِي أَيْدِيهِمْ و رَأَوْا : در دستهای آنان - و دیدند .  
 أَنَّهُمْ قَدْ ضَلُّوا قَالُوا : بتحقیق آنها - گمراه شدند - گفتند .  
 لَئِن لَّمْ يَرْحَمْنَا رَبُّنَا : هر آینه اگر رحم نکند ما را - پروردگار ما .  
 و يَغْفِرْ لَنَا لَنَكُونَنَّ : و بیامرزد - برای ما - هر آینه باشیم .

مِنَ الْخَاسِرِينَ : از - زیانکاران .

ترجمه :

و آنانکه تکذیب کردند آیات ما و دیدار آخرت را : تباه شود اعمال آنها ، آیا جزاء داده می‌شوند مگر آنچه را که بودند عمل می‌کردند . - ۱۴۷ و فرا گرفتند قوم موسی ( ع ) از پس از او از پیرایه‌های ایشان ، گوساله ایرا که جسد بی روح بود ، و برای او آواز بود ، آیا ندیدند که بتحقیق آن گوساله سخن نگوید با آنها و هدایت نکند آنها را براهی ، فرا گرفتند آنها و بودند ستمکاران . - ۱۴۸ و زمانیکه افکنده شد در دستهای آنها و دیدند که آنها بتحقیق گمراه شدند ، گفتند هرگاه اگر رحم نکند بما پروردگار ما و نیامرزد ما را هر آینه می‌باشیم البته از زیانکاران . - ۱۴۹ .

تفسیر:

۱- وَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَ لِقَاءِ الْآخِرَةِ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ هَلْ يُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ :

حَبَطُ : عبارتست از سقوط که توأم با محو شدن باشد ، و این معنی در اثر ضعف و پیدایش شکست حاصل می‌شود .

و در این مورد در اثر تکذیب آیاتِ اِلهی و لقاء آخرت ، ذکر شده است ، آری آیاتِ اِلهی و لقاء آخرت : وسیله سیر بمقامات لاهوت و قرب معنوی و حصول معرفت و آشنا شدن بعالم ماورای ماده و جسمانی است ، و چون این وسیله مورد انکار و إعراض قرار گیرد : قهراً ارتباط انسان با عوالم بالا و روحانی قطع شده ، و از آثار و فوائد ماورای ماده محروم خواهد شد .

و از این آثار : جزای اعمال نیک و بد است که در عالم برزخی و مثال بصورت مثالی ظاهر می‌شود .

و در صورتیکه انسان منکر عوالم ماورای ماده و عالم آخرت شد : موردی برای جزاء و پاداش نخواهد ماند .

و معنی - هل يُجْزَوْنَ ، همین است ، زیرا شخص منکر آیات توجّهی بخداوند متعال و آیات و آخرت ندارد ، تا أعمال خود را به نیت خداوند و آخرت انجام بدهد ، پس در حقیقت عملیکه جزاء داشته باشد ، نخواهند داشت ، و در بقره ۲۱۷ بحثی از این موضوع شده است - ج ۳ .

و اینست حقیقت حبط عمل که ساقط شده و محو گردد .

۲- و اتَّخَذَ قَوْمُ مُوسَىٰ مِنْ بَعْدِهِ مِنْ حُلِيِّهِمْ عِجْلًا جَسَدًا لَهُ خُوارٌ أَلْمَ يَرَوُا أَنَّهُ لَا يُكَلِّمُهُمْ وَلَا يَهْدِيهِمْ سَبِيلًا اتَّخَذُوهُ وَكَانُوا ظَالِمِينَ :

حُلِيٌّ : جمع حَلِيٍّ مانند فُلْس و فُلُوس ، عبارتست از هر زینت ظاهری که با او چیزی آرایش داده می‌شود ، از طلاجات و اسباب آرایش ، و در ایام گذشته اکثر وسائل زینت از طلا و نقره بوده است . و کلمه زینت در اکثر موارد در زینتهای ذاتی استعمال می‌شود نه عرضی .

و چون ساختن محتاج است به ذوب و مایع کردن و مطابق نقشه از نو ساختن و از اجناس مختلف فلزی آمیختن ، چنانکه در صنعت زرگری متداول است : از این لحاظ فلزات مطلوب در دست بنی اسرائیل طلا و نقره بود که مورد استفاده قرار گرفته ، و در صنعت مجسمه سازی عجل بکار رفت .

و عِجْل : ( در بقره ج ۵۱/۱ ) گفتیم که از ماده عَجَل و بمعنی شتاب کردن است که این صفت در گوساله محسوس باشد .

و گوساله که مظهر شتاب و اضطرابست : با برنامه و فکر بنی اسرائیل متناسب باشد ، مخصوصاً که جسد بی روحیست .

و خُوار : بمعنی صدای ضعیف است ، و چون گوساله ساخته شده با وارد و خارج شدن هوا در درون آن بصدا در می‌آمد ، گفته شد که برای آن صدای ضعیفی بود .



و این صدا دادن گذشته از هیکل و شکل ، بیشتر موجب اغواء و منحرف شدن دیگران می شد .

و این معنی در همه اَصنام و بت‌های پرستش شده مردم ، وجود داشت که خصوصیت و امتیاز مخصوصی داشته ( ظرافت ، صنعت ، قیمت بالا ، شکل مخصوص ، قدیمی بودن ، و غیر اینها ) که موجب جلب نفوس افراد عمومی می شد .

و جَسَد : بمعنی جسمی است که از افراد حیوان بوده و از روح آن صرف نظر بشود ، چون بدن انسان و سائر از حیوانات ، و در مورد جنّ و ملائکه نیز استعمال نمی شود ، زیرا این کلمه مخصوص است به حیوانات مادّی و انسان .

و جسم اعمّ است ، و شامل هر موجودی از حیوان و نبات و جماد و انسان که محسوس و مدرک باشند ، خواهد بود .

و قید جسد داشتن : دلالت می کند به محدودیت و حدوث و ضعف و احتیاج و فقر و مرکّب بودن ، و همه این صفات از علائم مخلوق و مصنوع بودنست ، و اگر دقّت بشود : فهمیده خواهد شد که چیزیکه جسد است هرگز سزاوار معبود بودن نیست .

و پس از تذکر دادن بجسد بودن بی روح آن گوساله که از نیروی معنوی محروم است ، بسه جهت دیگر نیز اشاره فرموده است :

أَوَّل - اشاره می شود که : برای او صدای ضعیفی است ، و صدا داشتن و صدا کردن بحالات مختلف علامت پیدایش تحوّل و حادث و محدود بودن و محلّ عوارض شدن و متأثر گشتن از عوامل خارجی و نیازمند بودن به نیروهای خارجی باشد .

دوّم - لا یُکَلِّمُهُم : یعنی نیروی تفهیم و قوّه بیان مقصود ندارد ، اگرچه بیان مقصود و اظهار مراد با اراده و الإقاء صورت بگیرد ، و چیزیکه نمی تواند نیت باطنی

خود را بدیگری تفهیم کرده ، و یا منظور خود را از او درخواست کند : چگونه سزاوار آن خواهد بود که معبود و مطلوب و حاکم و ولیّ امور دیگران باشد .  
و معلوم شد که آن گوساله جسد بی روح و بی اراده است .  
سوّم - و لا یهدیهم : یعنی نیروی رهبری و هدایت دیگرانرا نداشته ، و نمی تواند بخیر و صلاح راهنمایی کرده ، و علاقه مندان خود را از آفات و شرور و حوادث سوء محفوظ بدارد .

و این معنی در درجه اوّل از صفات و از لوازم یک رهبر کامل است ، و پس از این بیان حقیقت در مقام تعجب می فرماید که : آنها با اینحال عجل را برای خود معبود گرفتند ، و بودند ستمکاران بمقام لاهوت و هم بخودشان .  
آری با این عمل بزرگترین جنایت را نسبت بمقام پروردگار متعال و تحریف افکار مردم از حقیقت توحید ، و هم محروم کردن خودشان را از ارتباط با مبدء جهان انجام دادند .

۳- و لَمَّا سَقَطَ فِي أَيْدِيهِمْ وَ رَأَوْا أَنَّهُمْ قَدْ ضَلُّوا قَالُوا لَئِن لَّمْ يَرْحَمْنَا رَبُّنَا وَ  
يَغْفِرْ لَنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ :

سُقوط : عبارت از وقوع و نازل شدن چیز است دفعهً و بدون اختیار ، و آن اعمّ است از مادّی و معنوی .

و این مفهوم لازم است و با حرف فی متعدّی می شود ، و این استعمال متناسب با مفهوم سقوت باشد ، زیرا در تحقّق این مفهوم احتیاج بدو طرف هست که طرف ساقط و طرف سقوت فیه است ، و تعدیه هر کلمه لازمست با تناسب مفهوم آن کلمه باشد .

و سقوت در دست : کنایه است از پشیمانی از عملیکه واقع شده و باقیست و نتوان آنرا جبران و یا رفع کرد .

پس در این مورد فعل متعدّی است به مفعول فیه .

و مقصود صورت گرفتن ساخت عجل است که بنی اسرائیل بآن گرویده و پرستش آنرا کردند .

آری این جریان در خارج صورت گرفت ، و در نتیجه جمعی از افراد ساده لوح فریب آنرا خورده و وابستگی عقیدتی بآن پیدا کردند ، و سپس از این عمل ندامت کلی پیدا کرده ، و خود را در گمراهی و انحراف تمام دیده ، و از خداوند متعال درخواست آمرزش و رحمت طلبیده ، و برای بهمزدن اصل موضوع و برطرف کردن آثار آن از خداوند یاری خواستند .

و باید توجه داشت که : هر بدعت و عمل و یا قول و رأیی بدون سابقه دینی که بعنوان برنامه دینی و آداب اسلامی بخواست و تمایل نفسانی تنظیم بشود : تا ابد موجب مسئولیت و عقوبت شده ، و هرگونه آثار شومی داشته باشد بعهد او خواهد بود .

و بطوریکه در آیه گذشته گفتیم : اتّخاذ عجل ( و أمثال آن ) از مصادیق ستمکاری بمقام برنامه الهی و ظلم بنفس است .

### روایت :

در وافی ( باب أدنی الکفر و الشکر ، از کافی و فقیه ح ۲-۳ ) سؤال شد از امام ششم ( ع ) از کمترین چیزیکه کسی بسبب آن مشرک می شود ؟ فرمود : اینست که کسی چیز نوی ( ابتداع ) آورده ، و بر آن آورده حبّ و بغضی داشته باشد .

### توضیح :

بدعت : چیز است که کسی آنرا مطابق خواسته خود از دین الهی بشمارد ، و بر روی آن تعصّب و حبّ و بغض نشان بدهد ، و این معنی یکی از علائم کج فکری و مستقیم نبودن ایمانست .

لطائف و ترکیب :

- ۱- و الَّذِينَ كَذَّبُوا : مبتداء . حِطَّت : خبر است .
- ۲- جَسَدًا : صفت است برای عجل ، و آن مفعول است .
- ۳- له خوار : جمله حالیه است از عجل .

و لَمَّا رَجَعَ مُوسَى إِلَى قَوْمِهِ غَضْبَانَ أَسِفًا قَالَ بِئْسَمَا خَلَفْتُمُونِي مِنْ بَعْدِي  
 أَعْجَلْتُمْ أَمْرَ رَبِّكُمْ وَأَلْقَى الْأَلْوَاحَ وَأَخَذَ بِرَأْسِ أَخِيهِ يَجُرُّهُ إِلَيْهِ قَالَ ابْنَ أُمَّ إِنَّ  
 الْقَوْمَ اسْتَضَعَفُونِي وَكَادُوا يَقْتُلُونَنِي فَلَا تُشْمِتْ بِيَ الْأَعْدَاءَ وَلَا تَجْعَلْنِي مَعَ الْقَوْمِ  
 الظَّالِمِينَ . - ۱۵۰ قَالَ رَبِّ اغْفِرْ لِي وَ لِأَخِي وَ أَدْخِلْنَا فِي رَحْمَتِكَ وَ أَنْتَ أَرْحَمُ  
 الرَّاحِمِينَ . - ۱۵۱ إِنَّ الَّذِينَ اتَّخَذُوا الْعِجْلَ سَيَنَالُهُمْ غَضَبٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَ ذِلَّةٌ فِي  
 الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُفْتَرِينَ . - ۱۵۲ .

لغات :

- و لَمَّا رَجَعَ مُوسَى إِلَى : و زمانیکه - برگشت - موسی - بسوی .
- قَوْمِهِ غَضْبَانَ أَسِفًا : قوم خود - خشمگین - و اندوهناک .
- قَالَ بِئْسَمَا خَلَفْتُمُونِي : گفت - بد است آنچه - جانشین کردید .
- مِنْ بَعْدِي أَعْجَلْتُمْ : از پس از من - آیا شتاب کردید .
- أَمْرَ رَبِّكُمْ وَأَلْقَى : در امر - پروردگار خودتان - و افکند .
- الْأَلْوَاحَ وَأَخَذَ : لوحهای تورات را - و بگرفت .
- بِرَأْسِ أَخِيهِ يَجُرُّهُ : سر - برادرش را - می کشید آنرا .
- إِلَيْهِ قَالَ ابْنَ أُمَّ : بسوی خود - گفت - ای پسر مادرم .
- إِنَّ الْقَوْمَ اسْتَضَعَفُونِي : بتحقیق - قوم - ضعیف شمردند مرا .

و كَادُوا يَقْتُلُونَنِي : و نزدیک شد که - بکشند مرا .  
 فَلَا تُشِمُّتْ بِيِ الْأَعْدَاءَ : پس شاد مکن - بمن - دشمنانرا .  
 وَلَا تَجْعَلْنِي مَعَ الْقَوْمِ : و قرار مده مرا - با - قوم .  
 الظَّالِمِينَ قَالَ رَبِّ : ستمکاران - گفت - پروردگار من .  
 اغْفِرْ لِي و لِأَخِي : بیامرز - برای من - و برای برادرم .  
 و أَدْخِلْنَا فِي رَحْمَتِكَ : و داخل کن ما را - در - رحمت خود .  
 و أَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ : و تو - رحم کننده ترین - رحم کنندگانی .  
 إِنَّ الَّذِينَ اتَّخَذُوا : بتحقیق - آنانکه - فرا گرفتند .  
 الْعِجَلَ سَيِّئَاتِهِمْ : گوساله را - خواهد رسید آنها را .  
 غَضَبٌ مِنْ رَبِّهِمْ : خشمی - از - پروردگارشان .  
 وَ ذَلَّةٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا : و خواری - در - زندگی دنیا .  
 وَ كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُفْتَرِينَ : و چنین - جزاء می دهیم - افتراء گویندگانرا .

## ترجمه :

و هنگامیکه بازگشت موسی بسوی قوم خود بحال خشمناکی و اندوهناک ، گفت بد بود آنچه جانشین من شدید پس از من ، آیا شتاب کردید درباره امر پروردگار خودتان ! و افکند ألواح تورات را و فرا گرفت سر برادرش را که می کشید بسوی خود ، گفت هارون ای پسر مادرم بتحقیق قوم مرا ضعیف شمرده و نزدیک بود که مرا بقتل رسانند ، پس شاد مگردان بمن دشمنانرا ، و قرار مده مرا با قوم ستمکاران . - ۱۵۰ گفت : پروردگارا بیامرز مرا و برادر مرا و داخل کن ما را در رحمت خودت ، و تو رحم کننده ترین رحم کنندگانی . - ۱۵۱ بتحقیق آنانکه فرا گرفتند گوساله را خواهد رسید آنها را خشمی از طرف پروردگارشان و خواری در زندگی دنیا و همچنین جزاء می دهیم افتراء گویندگانرا . - ۱۵۲ .

تفسیر :

۱- و لَمَّا رَجَعَ مُوسَىٰ إِلَىٰ قَوْمِهِ غَضْبَانَ أَسِفًا قَالَ بِئْسَمَا خَلَفْتُمُونِي مِن بَعْدِي  
أَعَجِلْتُمْ أَمْرَ رَبِّكُمْ وَأَلْقَى الْأَلْوَاحَ وَأَخَذَ بِرَأْسِ أَخِيهِ يَجُرُّهُ إِلَيْهِ :

می‌فرماید : چون حضرت موسی از میقات که چهل روز بود ، باز گشته و از کوه بسوی قوم خود آمده ، و حالات و برنامه آنها را از لحاظ معنوی و روحی دگرگون دید : بسیار خشمگین و اندوهگین گشته ، و آنها را با عتاب خطاب کرده و فرمود : چقدر در غیاب من برنامه بدی انتخاب کرده و اجراء کردید ! آیا در پیرامون موضوعات و امور الهی بدون فکر و تحقیق و مشورت با من ، شتاب کرده و عمل نمودید ! و چطور شد که صبر نکردید به مراجعت من تا در این امر بسیار مهم آنچه خیر و حق بود بگیرید !

و در اینحال که بسیار متأثر و ناراحت شده بود ، ألواح تورات را از دست بیانداخت ، زیرا جریان امر قوم خود را بر خلاف برنامه‌های خود دیده و نتیجه خدمات و تبلیغات را بر عکس نقشه‌های خود یافت .

و چون برادرش هارون را متصدی و جانشین خود قرار داده بود : ناراحتی و خشم خود را بر سر او پیاده کرده و از سر او گرفته و می‌کشید ، و بجز این عمل کاری از دستش بر نمی آمد .

آری إشکال برنامه حضرت موسی این بود که : بهنگام حرکت بسوی کوه سینا ، آنطوریکه لازم بود متوجه نشده ، و جریان امور پس از خود را به برادرش هارون وا گذاشت .

و لازم بود که : خلافت و ولایت چنین مهمی را بیش از این اهمیت داده ، و صددرصد بخداوند متعال وا گذاشته و تحت حکم و تدبیر و تقدیر او قرار می‌داد .

و اگر برادرش حضرت هارون نیز خلیفه می‌شد : لازم بود که با برنامه الهی و تحت نظر خداوند متعال قرار می‌گرفت .

در آیه ۱۴۲ می‌فرماید: و قَالَ مُوسَىٰ لِأَخِيهِ هَارُونََ احْلُفْنِي فِي قَوْمِي وَ أَصْلِحْ  
و لَا تَتَّبِعْ سَبِيلَ الْمَفْسِدِينَ .

۲- قَالَ ابْنُ أُمِّ إِبْنِ الْقَوْمِ اسْتَضْعَفُونِي وَ كَادُوا يَقْتُلُونَنِي فَلَا تُشْمِتْ بِي الْأَعْدَاءَ وَ  
لَا تَجْعَلْنِي مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ :

در این جا هارون (ع) بچهار وجه اعتذار می‌جوید :

أوّل - استضعاف : که قوم بنی اسرائیل برای اجرای برنامه دلخواه خودشان ،  
هارونرا که سمت ولایت بآنها داشت ، پیوسته و بهر مقدمه‌ای بود تضعیف  
می‌کردند ، تا بتوانند موانع را از سر راه خود برطرف کنند .

و استضعاف : بمعنی درخواست ضعف است بهر مقدمه که باشد .

دوّم - قتل : که به پیدایش ضعف قانع نبوده ، و می‌خواستند مرا کشته ، و بکلی  
هستی مرا نابود کرده ، و کاملاً از جانب من در أمن و آسوده باشند ، تا بتوانند هر  
برنامه‌ای داشته باشند بآزادی پیاده کنند .

سوّم - پس مرا زیاد سرزنش مکن ، که موجب بر سرور و خوشحالی و شادی  
مخالفین شود ، و همین بدخواهی نسبت بمن ، و شادی از گرفتاری من : علامت  
دشمنی با من باشد ، و این معنی دلالت دارد بر مخالفت سخت آنان با من .

چهارم - و مرا در جبهه مخالفین و در جمعیت دشمنان قرار مده ، و هرگز از  
جانب من کوچکترین ستمکاری نسبت به برنامه حقّ و مقرّرات و اصول دینی و  
إلهی سر نزده است ، و من همیشه مخالف نقشه‌ها و اعمال آنها بوده‌ام ، و متأسّفانه  
حرفهای من هرگز در آنها تأثیری نداشته ، و توان بیشتری هم نداشتم که بتوانم  
عملاً از برنامه‌های آنها جلوگیری کنم .

و امروز تضعیف من تقویت جبهه آنها است .

۳- قَالَ رَبِّ اغْفِرْ لِي وَ لِأَخِي وَ أَدْخِلْنَا فِي رَحْمَتِكَ وَ أَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ :

مغفرت : بمعنی پوشانیدن و محو آثار عملی است که در موارد خطیئات و

معاصی استعمال می‌شود .

و در این مورد توجه شده است بوظایفیکه لازم بود در مقابل برنامه گوساله پرستی انجام بشود ، و ظاهراً کوتاهی شده است .

و رحمت : پس از مغفرت صورت می‌گیرد ، و آن عبارتست از رأفت و مهربانی ، و اعمّ است از رحمت مادّی و معنوی .

و بارها گفته‌ایم که : توجه و شمول مغفرت و رحمت محتاج است ببودن و تحقق زمینه و مقتضی که عبارت می‌شود از توبه و ندامت و درخواست آمرزش از خلوص قلب ، و تا این زمینه در وجود انسان پیدا نشده است : هرگز مغفرت و رحمت نیز از جانب پروردگار متعال ظاهر نخواهد شد ، و اگر نه عمل بیفائده و بیمورد و لغو خواهد بود .

۳- **إِنَّ الَّذِينَ اتَّخَذُوا الْعِجَلَ سَيُنَالُهُمْ غَضَبٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَ ذِلَّةٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُفْتَرِينَ :**

در این آیه کریمه برای افرادی که عجل را برای خود معبود فرا گرفته و پرستش می‌کنند : سه اثر ذکر فرموده است .

**أوّل** - در مورد غضب إلهی قرار گرفتن : و غضب بمعنی تندى و شدّت و حدّت باشد ، در مقابل حکم که ضبط نفس است .

و ظهور تندى از جانب پروردگار متعال که ربّ و تربیت کننده حقیقی انسانها است ( از نخستن زمان بوجود آمدن تا آخرین ساعت هستی ) امر طبیعی است ، زیرا اینمعنی گذشته از انحراف کلی از جریان حقّ و زندگی طبیعی خارجی ، توأم با إهانت و بی‌اعتنایی و جهالت تمام و تقصیر در تشخیص خیر و حقّ باشد .

و چقدر باید انسان جاهل و مقصّر باشد که از ربّ حقیقی خود دست کشیده ، و گرایش حیوانی چون گوساله پیدا کند ، آنهم گوساله‌ای که مصنوعی و ساختگی است ، نه طبیعی و حقیقی .



و چنین انسانی همه برنامه‌های تعلیم و تربیت و حقیقت و واقعیت را زیر پای گذاشته ، و پرستش امر موهومی خواهد شد .

آیا زمینه‌ای برای اظهار حلم و نرمی وجود خواهد داشت .  
و کمترین تندی خداوند متعال این خواهد بود که : از تربیت و اظهار عطوفت و رحمت و حلم درباره او خودداری کرده ، و او را از رحمت خصوصی خود محروم بسازد .

دوم - پیش آمدن ذلت و خواری در زندگی دنیوی : برای اینکه حقارت و ذلتی بالاتر از این نمی‌شود که مرتبی و آموزنده انسان یک حیوانی چون گوساله بوده ، و انسان در مقابل آن خضوع و خشوع و پرستش کرده ، و از جهان باین عظمت غافل باشد .

و اگر دیگران با داشتن اُساتیدی معظم و دانشمندانی بزرگوار افتخار کنند ، این افراد نیز با گوساله و امثال آنها مباهات دارند .

و عمده آنکه این افراد گوساله پرست : در حقیقت از مراحل معارف و حقایق و تعلیم و تربیت و از پیشرفت روحی و علمی و از کمالات انسانی ، محروم گشته ، و آخرین مرحله سیر آنها درک قرب گوساله باشد .

سوم - افتراء بستن : که ساختن دروغ و خلاف حق است ، و در اینجا نظر بجعل خلاف واقعیت است درباره مقامات و صفات پروردگار متعال ، چون اظهار عقیده در خصوص صفات ذاتی خداوند متعال ، و یا درباره افعال او ، و یا در رابطه احکام تشریحی او که برخلاف حق باشد .

و چون انسان عقیده بر الوهیت عجل پیدا کرده و از او پرستش کرد : قهراً باید تمام صفات و مقامات و افعال لاهوتی را تغییر داده ، و طبق دلخواه خود جعل کند .

و در اینصورت باب دعوی الوهیت باز شده ، و هر کسی می‌تواند با مختصر

امتیازی ادّعی معبودیت کند .

### روایت :

در سفینه البحار ( ثبت ) از امام ششم ( ع ) فرمود : با ثابت بودن سلامتی برقرار می شود ، و با عجله کردن ندامت خواهد بود . و رسول اکرم فرمود : بتحقیق صبر از خداوند است ، و عجله از شیطان باشد .

### توضیح :

**عجله** : بمعنی سرعت و شتاب کردن در انجام عملی است ، و آن در مقابل بَطْؤ و صبر و طمأنینه باشد ، و منشأ این صفت ضیق قلب و کمی استعداد و ضعف نفس میشود .

و این صفت مذموم است اگرچه در امور خیریه باشد .  
و مخصوصاً در رابطه پروردگار متعال و صفات او لازمست هرگونه از قیود و حدود زمانی و مکانی و ذاتی و صفاتی را حذف کرده ، و بسوی اِطْلَاق و توسّع حرکت کرد .

آری شتاب و عجله کردن در شناسایی و تعیین خصوصیات و صفات او : چون عَجَل (گوساله ) را که مظهر محدودیت و بی ثباتی و ضعف است ، برای انسان نشان می دهد .

### لطائف و ترکیب :

۱- لَمَّا : لام و تشدید برای تاکید و تثبیت است . و ما : برای دلالت به شیء مبهم است . و مفاهیم شرط و ظرفیت از لحن کلام فهمیده می شود .

۲- غضبان أسفاً : هر دو کلمه حال باشند .

۳- بئسما: کلمه ما نکره موصوفه است ، و مخصوص بدم حذف شده و آن کلمه خلافتکم باشد .

۴- ابنُ أمّ: و تقدیر چنین است که یا ابنِ امّی ، که یاء برای توجّه دادن قلب بالف و سپس بفتحه شده است .

و الَّذِينَ عَمِلُوا السَّيِّئَاتِ ثُمَّ تابُوا مِنْ بَعْدِهَا وَ آمَنُوا إِنَّ رَبَّكَ مِنْ بَعْدِهَا لَغَفُورٌ رَحِيمٌ . - ۱۵۳ و لَمَّا سَكَتَ عَنْ مُوسَى الْغَضِبُ أَخَذَ الْأَلْوَابَ وَ فِي نُسْخَتِهَا هُدًى وَ رَحْمَةٌ لِلَّذِينَ هُمْ لِرَبِّهِمْ يَرْهَبُونَ . - ۱۵۴ وَ اخْتَارَ مُوسَى قَوْمَهُ سَبْعِينَ رَجُلًا لِمِيقَاتِنَا فَلَمَّا أَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ قَالَ رَبِّ لَوْ شِئْتَ أَهْلَكْتَهُمْ مِنْ قَبْلُ وَ إِيَّايَ أَتَّهَلَكُنَا بِمَا فَعَلَ السُّفَهَاءُ مِنَّا إِنْ هِيَ إِلَّا فِتْنَتُكَ تُضِلُّ بِهَا مَنْ تَشَاءُ وَ تَهْدِي مَنْ تَشَاءُ أَنْتَ وَلِيُّنَا فَاغْفِرْ لَنَا وَ ارْحَمْنَا وَ أَنْتَ خَيْرُ الْغَافِرِينَ . - ۱۵۵ .

#### لغات :

- و الَّذِينَ عَمِلُوا السَّيِّئَاتِ : آنانکه - عمل کردند - بدیها را .
- ثُمَّ تابُوا مِنْ بَعْدِهَا : پس - توبه کردند - از پس آن .
- وَ آمَنُوا إِنَّ رَبَّكَ : و ایمان آوردند - بتحقیق - خدای تو .
- مِنْ بَعْدِهَا لَغَفُورٌ : از پس از آن - هر آینه آمرزنده .
- رَحِيمٌ وَ لَمَّا سَكَتَ : و مهربانست - و زمانیکه - ساکت شد .
- عَنْ مُوسَى الْغَضِبُ : از - موسی - خشم .
- أَخَذَ الْأَلْوَابَ وَ فِي : فراگرفت - ألواح را - و در .
- نُسخَتِهَا هُدًى : در نوشته آن - هدایت بود .
- وَ رَحْمَةٌ لِلَّذِينَ هُمْ : و رحمت - برای کسانیکه - آنها .

لُرَبِّهِمْ يَرْهَبُونَ : برای پروردگارشان - می ترسند .  
 وَ اخْتَارَ مُوسَىٰ قَوْمَهُ : و برگزید - موسی - از قوم خود .  
 سَبْعِينَ رَجُلًا لِّمِيقَاتِنَا : هفتاد - مرد - برای وعدهگاه ما .  
 فَلَمَّا اخَذْتَهُم الرَّجْفَةُ : پس زمانیکه - گرفت آنها را - لرزه .  
 قَالَ رَبِّ لَوْ شِئْتَ : گفت - پروردگارا - اگر می خواستی .  
 أَهْلَكْتَهُمْ مِنْ قَبْلُ : هلاک می کردی آنها را - از پیش .  
 وَ اِيَّايَ أَتُهْلِكُنَا : و مرا - آیا هلاک می کنی ما را .  
 بِمَا فَعَلَ السُّفَهَاءُ : بآنچه - کرده است - سفیهان .  
 مِمَّا اِنْ هِيَ اِلَّا : از ما - نیست - آن - مگر .  
 فِتْنَتُكَ تُضِلُّ بِهَا : اختلالی از تو - گمراه می کنی - بآن .  
 مَنْ تَشَاءُ وَ تَهْدِي : کسی را که - می خواهی - و هدایت کنی .  
 مَنْ تَشَاءُ اَنْتَ : کسی را که - می خواهی - تو .  
 وَلِيُنَّا فَاغْفِرْ لَنَا : متولّی ما هستی - پس بیامرزش - برای ما .  
 وَ اَرْحَمْنَا وَ اَنْتَ : و مهربانی کن ما را - و تو .  
 خَيْرُ الْغَافِرِينَ : بهترین - آمرزندگان .

## ترجمه :

و آنانکه عمل کردند بدیها را ، و سپس توبه کردند بعد از آن و ایمان آوردند ، بتحقیق پروردگار تو پس از آن هر آینه آمرزنده و مهربانست . - ۱۵۳ و زمانیکه خاموش گشت از موسی خشم ، فرا گرفت ألواح را که افکنده بود ، و در نوشته های آنها هدایت و رحمت بود برای کسانی که آنها مخصوص پروردگارشان می ترسند . - ۱۵۴ و برگزید موسی از قوم خودش هفتاد مرد را برای میعاد که وقت معین شده بود ، و هنگامیکه آنها را لرزه بگرفت ، گفت موسی هرگاه می خواستی

هلاک می‌کردی آنها را و مرا از پیش از این! آیا هلاک می‌کنی ما را بسبب آنچه سفیهان از ما کردند؟ نیست این جریان مگر اختلال و ایجاد اضطراب از ناحیه تو، گمراه می‌کنی با آن فتنه کسی را که می‌خواهی و هدایت می‌کنی کسی را می‌خواهی، تو متولّی امور ما هستی، پس بیامرز برای ما و مهربانی کن ما را، و تو بهترین آمرزندگان هستی. - ۱۵۵.

تفسیر :

۱- وَ الَّذِينَ عَمِلُوا السَّيِّئَاتِ ثُمَّ تَابُوا مِنْ بَعْدِهَا وَ آمَنُوا إِنَّ رَبَّكَ مِنْ بَعْدِهَا لَغَفُورٌ رَحِيمٌ :

این آیه کریمه پس از اتخاذ عجل و بیرون رفتن بنی اسرائیل از برنامه معین شده خداوند متعال و رسول او، ذکر می‌شود، تا انسانها بطور کلی پس از عصیان و گمراهی از رحمت و توجه و مهربانی خداوند متعال مأیوس نگردند.

و متوجه باشند که : باب توبه و برگشت بخداوند متعال باز است، بشرط آنکه شخص منحرف و گنهکار از صمیم قلب پشیمانی برای او حاصل شده، و ارتباط معنوی خود را با ایمان و إخلاص باو بدست آورده، و از انحرافات عقیدتی و عملی صددرصد توبه کند، در این صورت خداوند متعال از سیئات او گذشته و خطاهای او را آمرزیده، و رحمت خود را شامل حال او خواهد فرمود.

و سیئات : جمع سیئه که اصل آن سویئه است از ماده سوء، و آن در مقابل حسنه باشد که بمعنی بد و نامطلوب است، و آن اعمّ است از اینکه در عمل باشد یا در خُلق و یا در رأی و فکر.

پس سیئات شامل به اعمال و أخلاق و عقائد سوء خواهد شد، چنانکه توبه که بمعنی بازگشتن است، شامل بهر نوع می‌شود.

و همچنین کلمه ایمان که بمعنی امن دادن است، بهمه مواردیکه از اعمال و

أخلاق و عقاید ، و موجبات ناأمنی و اضطراب و نگرانی را فراهم کند ، شامل خواهد شد .

پس در تحقق توبه شرط می‌شود که : بدیهای گذشته را از هر نوعی باشد ، اصلاح کرده ، و از آفات آنها ایمن گردد .

و أمّا توجّه مغفرت و رحمت در صورت تحقق زمینه و مقتضی و برطرف شدن موانع : صددرصد حتمی است ، زیرا غفران و رحمت از صفات أصیل و ذاتی خداوند متعال است ، بخلاف غضب و شدّت و نظائر آنها که بعوارض خارجی پیدا شود . و صیغه‌های صفت مشبّهه دلالت بر ثبوت می‌کند .

۲- و لَمَّا سَكَتَ عَنْ مُوسَى الْغَضَبُ أَخَذَ الْأَلْوَاحَ وَ فِي نُسخَتِهَا هُدًى وَ رَحْمَةٌ لِلَّذِينَ هُمْ لِرَبِّهِمْ يَرْهَبُونَ :

سکوت : عبارتست از سکون و آرامی پس از هیجان و برانگیخته شدن در کلام یا در عمل ، چون هیجان غضب ، و إطاله در کلام ، و شدّت گریه در بچه . و أمّا سکون : مخصوص حرکت باشد .

و هیجان غضب در اینجا بحسب ظواهر جریان امور بود ، و پس از مذاکره و بیان حقیقت از جانب هارون ( ع ) حضرت موسی آرامش پیدا کرده و ساکت شد .

و ألواح : در ۱۴۵ گفتیم که جمع لوح است ، و آن هر چیزیست که بصورت پهنا و گسترده بوده از هر جنسی ( فلزّ و سنگ و چوب و کاغذ و پارچه ) باشد ، و منظور صفحاتی بود که آیات تورات در آنها ضبط شده بود ، و ذکر آن با الف و لام اشاره بهمان ألواح گذشته ( و کتبنا له فی الألواح ) باشد .

و چون ألواح تورات برای هدایت مردم بود ، و حضرت موسی پس از مراجعت از مناجات مردم را منحرف و گمراه یافت : قهراً نشان دادن الواح را بی نتیجه دیده ، و آنها را از دست خود افکنده و به برادرش تندی کرد .

و نُسخه : بوزن فُعله ، چیزیست که نسخ بشود ، و نُسخ عبارت است از خارج

کردن چیزی از مقام نفوذ و تأثیر و قوت ، چون نسخ در احکام و در آیات و در شرایع که موضوع گذشته از قوت و اعتبار و تأثیر خارج بشود .

و از مصادیق نسخه : آن نوشته و لوحی است که از روی آن صورت و نوشته دیگری ضبط بشود ، ( بکتابت یا به عکسبرداری ) در این جریان آن نوشته اولی اعتبار و اهمیت خود را از دست داده ، و آن مدرک از منحصر بودن خارج می شود . و اما تعبیر با کلمه نسخه : اشاره است باینکه هدایت و رحمت در خود آن نسخه اصلی است ، و لازم است دقت و تحقیق کرد که نسخه های فرعی از هر جهت با اصل مطابقت کرده ، و کوچکترین اختلاف و تسامحی در آنها صورت نگیرد .

چنانکه امروز نسخه های اصلی و اولی از کتب عهدین ، کاملاً از هر جهت تغییر پیدا کرده ، و حتی ترجمه های آنها نیز با همدیگر مختلف باشند .

و احکام و ایتقان در نسخه اصلی : مانند محکم بودن و اطمینان داشتن در داروهای اصلی است که چون در مرتبه دوم از روی آنها ساخته بشود ، بطور مسلم آثار داروی اولی را نخواهد داشت ، زیرا آن دقایق و نکات و لطایف منظور نخواهد شد .

و هدایت : عبارتست از مطلق راهنمایی کردن در جهت مادی باشد و یا در جهت روحانی و معنوی .

و رحمت : بمعنی مهربانی و رأفت است .

و هدایت مقدم بر رحمت شده است : زیرا اول لازم است که انسان مهتدی بحقایق زندگی معنوی و مادی بوده ، و خیر و صلاح و شرّ و فساد را تشخیص داده ، و برای خود برنامه صلاح بگیرد ، تا زمینه برای توجه رحمت و مهربانی و رأفت خداوند متعال آماده شود .

و تعلق هدایت و رحمت برای کسانیست که در مقابل خداوند متعال رهبت داشته باشند .

پس مقدمه و زمینه هدایت تحقق رهبت باشد .

و رهبت : عبارتست از خوفیکه توأم باشد با إطاعت کردن و تسلیم شدن در مقابل خداوند متعال ، و تا چنین حالتی برای انسان بوجود نیامده است : قابل هدایت نبوده ، و مقتضی برای راهنمایی نخواهد بود .

۳- وَ اخْتَارَ مُوسَى قَوْمَهُ سَبْعِينَ رَجُلًا لِمِيقَاتِنَا فَلَمَّا أَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ قَالَ رَبِّ لَوْ شِئْتَ أَهْلَكْتَهُم مِّن قَبْلِ وَ إِيَّائِي أَتُهْلِكُنَا بِمَا فَعَلَ السُّفَهَاءُ مِنَّا :

رَجْفَه : بمعنی شدت زلزله باشد ، و آن اعم است از آنکه در زمین باشد یا در دریا یا در وجود انسان و یا در کوه ، و زلزله حرکتی است که بدون قصد صورت بگیرد .

و زلزله در وجود انسان را لرز گویند ، و آن در اثر اختلال در مزاج چون سرما خوردگی و یا تب پیش آمد می‌کند ، و گاهی در اثر خوف شدید و یا عوارض شدید خارجی دیگر پیدا شود .

و در این مورد بدقت روشن نیست که خصوصیات آن چه بوده است ، ولی از کلام حضرت موسی ( أَتُهْلِكُنَا ) فهمیده می‌شود که در مورد عذاب و بلاء بوده است . و ظاهراً آن گروه در آن میقات ، بآنطوریکه باید تسلیم شده و ایمان می‌آوردند ، نشده و سخنان بیهوده زده‌اند .

و ظاهر آیات ( أَتُهْلِكُنَا - بصیغه مضارع ) دلالت بشدت و عذاب می‌کند ، نه بآتلاف و إهلاك و موت .

و بطوریکه در رابطه کوه طور سینا و مناجات حضرت موسی در آنکوه ، نوشته شده است : آمد و رفت آنحضرت برای مناجات و تکلم و ارتباط ، بسیار بوده است ، و ما ملتزم نیستیم که تا می‌توانیم همه آنها را بیک مورد منطبق کنیم ، تا اشکالاتی پیش آید .

۴- إِنْ هِيَ إِلَّا فِتْنَتُكَ تُضِلُّ بِهَا مَن تَشَاءُ وَ تَهْدِي مَن تَشَاءُ أَنْتَ وَلِيْنَا فَاغْفِرْ



### لَنَا وَارْحَمْنَا وَأَنْتَ خَيْرُ الْغَافِرِينَ :

فِتنه : بمعنی اختلال و اضطراب در امور است که موجب بهم خوردن نظم و تشکیلات برنامه شده ، و در نتیجه این اختلال تحوُّلی حاصل خواهد شد که آنرا ابتلاء گویند .

پس فتنه اختلالی است که در برنامه زندگی پدید آمده ، و نتیجه خوب و مطلوبی می‌دهد ، و آن پیدایش تحوُّل در جریان زندگی باشد ، و اکثر اوقات این تحوُّل موجب سعادت شده و صددرصد بخیر و خوشی انسان تمام خواهد شد . و بطوریکه در این آیه کریمه بصراحت بیان می‌شود ، همین فتنه و اختلال زندگی موجب پیدایش تنبّه و توجّه بیشتر و دقّت در برنامه شده ، و هرکسی را بتناسب زمینه‌ای که دارد بسوی ضلال و یا هدایت سوق خواهد داد . آری این فتنه ، برنامه زندگی را مشخص و روشن کرده ، و نتیجه فعالیت و علمکرد و کوشش انسان را یکسره خواهد کرد .

پس آنچه برای ما مهمّ است ، اینکه : با کمال خلوص قلب و نیّت و صمیمانه روی بخداوند متعال آورده ، و اظهار کنیم که تو متولّی امور ما هستی ! و سرنوشت ما بدست تقدیر و تدبیر تو باشد !

و ما بندگان ضعیف و محجوب و مقصّریم ! ما را بیامرز و از خطاهای ما چشم‌پوشی کرده ، و بلطف و بزرگواری خود رحمت و لطف خود را بر ما ببوشان ! که تو بهترین آمرزنده هستی !

آری او بی نیاز و غنی و مهربان و کریم است .

و ما عاجز و فقیر و محتاج و ذلیل هستیم .

فَهَلْ يَرْحَمُ الذَّلِيلَ الْمَحْتَاجَ إِلَّا الْعَزِيزَ الْغَنِيَّ .

## روایت :

در تفسیر عیاشی از امام پنجم (ع) که فرمود : چون حضرت موسی (ع) مناجات با خدا داشت ، وحی شد که : من قوم تو را بفتنه و اضطراب مبتلا کردم ! عرض کرد : بوسیله چه عاملی ؟ فرمود : بوسیله سامری که از زینتها و زیور آنها گوساله‌ای برای آنها ساخت . گفت : از زیور و طلا و نقره می‌توان گوساله و مجسمه دیگری ساخت ، و چگونه بود فتنه آنها ؟ فرمود : گوساله‌ای ساخت که آواز داشت . گفت : پروردگارا آواز او از جانب که بود ؟ فرمود : از جانب من بود . در این زمان حضرت موسی گفت : **إِنَّ هِيَ إِلَّا فِتْنَتُكَ تُضِلُّ بِهَا مَنْ تَشَاءُ وَ تَهْدِي مَنْ تَشَاءُ .**

## توضیح :

گفتیم که : فتنه بمعنی ایجاد اختلال و اضطرابست در امور زندگی ، تا این اختلال موجب تنبّه و بیداری و رسیدگی بصلاح و فساد و عاقبت امور خود گردد ، و چون امتحانیست که سبب تشخیص وظیفه و تعیین تکلیف و برنامه می‌شود .

## لطائف و ترکیب :

- ۱- و لَمَّا ، فَلَمَّا : دلالت بر ظرفیت می‌کند ، و در ترکیب گذشته گفته شد که لام و تشدید برای تاکید است .
- ۲- و الَّذِينَ عَمِلُوا ، هَدَى ، أَنْتَ : مبتدأ است . و إِنَّ رَبَّكَ ، فِي نَسَخَتِهَا ، وَلِيْنَا : خبر باشند .

**و اَكْتُبْ لَنَا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةً وَ فِي الْآخِرَةِ اِنَّا هُدْنَا اِلَيْكَ قَالَ عَذَابِي اُصِيبُ بِهِ مَنْ اَشَاءُ وَ رَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ فَسَاكْتُبُهَا لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ وَ يُوْتُونَ**

الزَّكَاةِ وَالَّذِينَ هُمْ بِآيَاتِنَا يُؤْمِنُونَ . - ۱۵۶ الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ فَالَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَعَزَّرُوهُ وَنَصَرُوهُ وَاتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنزِلَ مَعَهُ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ . - ۱۵۷ .

### لغات :

- و اکتب لنا فی هذه : بنویس - برای ما - در این .
- الدُّنْيَا حَسَنَةً و فِي : دنیا - نیکویی - و در .
- الْآخِرَةَ إِنَّا هُدْنَا : آخرت - بتحقیق ما - هدایت شدید .
- إِلَيْكَ قَالَ عَذَابِي : بسوی تو - گفت - عذاب من .
- أَصِيبُ بِهِ مَنْ : می‌رسانم - آنرا - کسی را که .
- أَشَاءُ و رَحْمَتِي وَسِعَتْ : می‌خواهم - و رحمت من - گسترش دارد .
- كُلَّ شَيْءٍ فَمَا كُتِبَ لَهَا : هر - چیزی را - پس خواهیم ضبط کنم آنرا .
- لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ : برای کسانی که - خودداری می‌کنند .
- و يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ : و می‌آورند - زکوة را .
- و الَّذِينَ هُمْ بِآيَاتِنَا : و کسانی که - آنها - به آیات ما .
- يُؤْمِنُونَ الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ : می‌گردند - آنانکه - پیروی می‌کنند .
- الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ : فرستاده - پیغمبر - مادرزاد را .
- الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا : آنکه - می‌یابند او را - نوشته .
- عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ : نزد آنها - در - تورات .
- و الْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ : و انجیل - امر می‌کند آنها را .
- بِالْمَعْرُوفِ و يَنْهَاهُمْ : بچیز شناخته شده - و نهی می‌کند آنها را .

عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُحِلُّ : از آنچه ناشناخته است - و حلال می‌کند .  
 لَهُمِ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ : برای آنها - پاکیزه‌ها را - و حرام می‌کند .  
 عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَيَضَعُ : بر آنها - پلیدها را - و برمی‌دارد .  
 عَنْهُمْ اِصْرَهُمْ : از آنها - سنگینیهای آنها را .  
 وَالْاَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ : و بندها را - آنچه - بوده است .  
 عَلَيْهِمْ فَالَّذِينَ آمَنُوا بِهِ : بر آنها - پس آنانکه - گرویدند بآن .  
 وَعَزَّرُوهُ وَنَصَرُوهُ : و تقویت کردند او را - و یاری کردند .  
 وَاتَّبَعُوا النُّورَ : و پیروی کردند - نوری را .  
 الَّذِي اُنزِلَ مَعَهُ : آنچه - نازل کرده شده - با او .  
 اُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ : آنان - آنهایند - رستگاران .

#### ترجمه :

و بنویس برای ما در این سرای نیکویی و در آخرت ، بتحقیق ما هدایت شده‌ایم بسوی تو ، فرمود : عذاب من می‌رسانم آنرا بهر کسی که می‌خواهم ، و رحمت من گسترش دارد بهمه اشیاء ، پس خواهم نوشت آنرا برای کسانیکه خودداری می‌کنند و می‌آورند زکوة را و آنانکه آنها به آیات ما ایمان می‌آورند . - ۱۵۶ آنانکه پیروی می‌کنند از رسول خدا که پیغمبر مادرزاد است ، آنکه می‌یابند او را نوشته شده در نزد آنها در تورات و انجیل ، که امر می‌کند آنها را بآنچه شناخته شده است ، و نهی می‌کند آنها را از آنچه بد و إنکار شده باشد ، و حلال می‌کند برای آنها پاکیزه‌ها را و حرام می‌کند بر آنها پلیدیها را ، و برمی‌دارد از آنها سختی آنها را ، و بندهایی را که بوده است بر آنها ، پس کسانیکه ایمان آوردند باو و او را تقویت کرده و یاری نمودند او را ، و پیروی کردند از نوریکه نازل کرده شده است با او ، آنان آنها باشند رستگاران . - ۱۵۷ .

تفسیر :

۱- و اکتُبْ لَنَا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةً وَ فِي الْآخِرَةِ اِنَّا هُدْنَا اِلَيْكَ قَالَ عَذَابِي اُصِيبُ بِهِ مَنْ اَشَاءُ وَ رَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ :

کتاب : بمعنی ثبت و ضبط آنچه‌یست که پوشیده و در باطن باشد ، و منظور ثبت افکار و اعمال نیکو است در برنامه زندگی مادی و ظاهری ، و هم در زندگی روحانی معنوی ، بطوریکه توافق کامل در میان آنها باشد ، اگرچه از جهت صورت ( صورت جهان مادی و جهان برزخی و جهان روحانی ) اختلاف داشته باشند ، و این اختلاف مانند مختلف بودن از جهت لباس است .

و بلحاظ اختلاف صورت است که جداگانه ذکر شده است ، و از لحاظ وحدت در باطن است که کلمه حسنه تکرار نگشته است .

آری عالم آخرت باطن عالم دنیا بوده ، و تصفیه شده و خلاصه عالم ماده است که پوشاکهای دنیوی برداشته شده است .

و انسانها در این جریان بسوی خداوند متعال سیر کرده ، و مراحل مختلف و منازل گوناگونی را طی می‌کنند ، و در این سیر و حرکت بجز خداوند متعال پناه و امیدی از جای دیگر ندارند .

و این سیر و هدایت برای آنها قهری است ، و خواه و ناخواه از این جهان بجهان دیگر منتقل شده ، و آثار و نتایج اعمال خودشانرا مشاهده می‌کنند .

و در پاسخ اظهارات آنها از جانب خداوند متعال توضیحی داده میشود که : عذاب و مجازات من می‌رسانم بکسی که می‌خواهم ، و رحمت و مهربانی من گسترش یافته است بهمه اشیاء .

عذاب : عبارتست از انعکاس اعمال سوء انسان ، و در عین حال لازمست که تحت نظارت و حکم و موافقت خداوند متعال صورت بگیرد ، تا کوچکترین اختلالی در مقابل نظم تمام و تدبیر پروردگار متعال صورت نگیرد .

و البته خواستن خداوند صددرصد متوقف است به بودن صلاح و حکمت کامل ، و در اعمال خداوند متعال هرگز چیزی بدون حکمت و بدون علت تمام صورت پذیر نخواهد بود .

و گاهی هم باقتضای رحمت عمومی و لطف مخصوص از عذابهاییکه انعکاس اعمال انسان است ، صرف نظر خواهد شد .

و اما رحمت و لطف الهی : تنها باقتضای صفات ذاتی پروردگار متعال است ، و همین اقتضاء است که مبدء آفرینش و بوجود آمدن مراتب موجودات شده است . پس گسترش رحمت مستند است تنها بخود ذات عزیز و منزّه خداوند متعال ، چنانکه نزول عذاب مستند باشد به افراد انسانها که در اثر انعکاس اعمال آنها صورت خواهد گرفت .

و از این لحاظ در رحمت : بتعبیر وسعت ، آورده شده ، و نسبت داده شده است بخود رحمت که از صفات ذاتی الهی است ، و در عذاب با کلمه - اُصیب ، تعبیر شده که متوقف شده است به اختیار و تقدیر و تدبیر خداوند متعال .

## ۲- فَسَأَكْتُبُهَا لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ و يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ و الَّذِينَ هُمْ بِآيَاتِنَا يُؤْمِنُونَ :

در این قسمت سه قید برای ثبت و ضبط رحمت خود بنحو وجوب و لزوم بیان فرموده است :

أوّل - تقوی : یعنی برای کسانیکه خودداری می کنند بطور کلی از هر عمل و برنامه ای که مخالف رضای پروردگار متعال بوده ، و قبیح و منکر و زشت باشد ، خواه برخلاف شریعت الهی باشد ، و یا برخلاف عقل صحیح و عرف سالم باشد .

و چون انسان از این منکرات و قبايح پرهیز کرد : زمینه را برای توجه لطف و رحمت الهی آماده ساخته ، و موانع را از جانب خود برطرف خواهد نمود .

دوّم - ایتاء زکوة : زکوة : اسم مصدر از تزکیه است که بمعنی بیرون آوردن و پاک کردن وجود و مال خود است از آنچه سزاوار او نیست ، چون صفات زشت و

أموال ممنوع و حرام .

و این موضوع پس از واقع شدن چیزی إطلاق می‌شود ، تا در آن مورد تزکیه و تطهیر و تخلیص صورت بگیرد ، بخلاف تقوی که خودداری کردنست از نزدیک شدن بچیزی و متّصف شدن با موضوعی ، تا خود را از آنموضوع نگهداری و محافظت کند ، تا موجبات محرومیت از فیوضات و ألفت الّهی پیدا نگردهد .

سوّم - بآیاتنا یؤمنون : ایمان بآیات الّهی ، عبارتست از پدید آوردن و ایجاد ارتباط در میان خود و مقامات الّهی تا بتواند در سایه این ارتباط ، خود را از مقامات پایین و محدود ، بمقامات بالا و نامحدود رسانیده ، و پابرجا سازد .  
و گفته شد که : ارتباط با آیات تکوینی و تشریحی مهمّتر است برای انسانها از توجّه و متوسّل شدن بمقام توحید و لاهوت .

زیرا ارتباط با آیات بالاترین وسیله محکم قرب و ارتباط با خداوند متعال بوده ، و برای انسان محسوس و میسور است .

و ضمناً از این آیه کریمه روشن می‌شود که : ایمان حقیقی پس از تحقق تقوی و تزکیه حاصل می‌شود ، و ایمانیکه پیش از این دو امر ادّعاء می‌شود ، ایمان ظاهری و لفظی است .

قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا وَلَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ - ۱۴/۴۹ .

۳- الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ يَا أُولَئِكَ إِنَّكُمْ أَعْرَابٌ مَجْهُولَاتُ الْأَرْضِ وَمَا غَلَبَتْكُمْ لِسَانُكُمْ وَلَمْ يَمْلِكْ لَكُمْ شَيْئًا وَلَا يَضُرُّكُمْ

در اینجا مصداقی کامل از مصادیق آیات الّهی ذکر فرموده ، و خصوصیات و صفات آنرا هم بیان می‌فرماید :

أول - مقام رسالت که : از جانب خداوند متعال مأموریت پیدا می‌کند تا پیغامها و دستورهای او را برای بندگان او برساند ، و البته شخص رسول می‌باید متناسب

مورد رسالت و مأموریت خود از هر جهت دارای شرائطی باشد ، ( صددرصد از جهت اعتماد و اطمینان ، و از لحاظ علم و آگاهی و احاطه بخصوصیات مواد مأموریت ، و جامعیت در جهات آداب اجتماعی و مکالمه ، و فطانت و سیاست در امور ) و آنچه در انجام دادن مأموریت لازم است .

دوم - دارای مقام نبوت و امی بودن باشد :

نبوت : در جلد ۸ آیه ۱۱۲ سوره انعام گفته شد که بمعنی رفعت و بلندی مرتبه روحانی است که موجب ارتباط با خداوند متعال شده ، و استعداد وساطت در میان خالق و مخلوق خواهد بود .

و در مقام نبوت احتیاج بسه أمر باشد : استعداد ذاتی برای تکمیل نفس ، و ریاضت و فعالیت در ادامه برنامه سلوک بسوی خداوند متعال ، و منصوب شدن از جانب خداوند برای مقام نبوت و رسالت و ارتباط .

و امی بودن : عبارتست از منسوب شدن بأمّ که از جهت تعلیم و تربیت و فکر اکتفاء بشود به محیط زیست مادر ، و در نتیجه اندیشه و معرفت او طبیعی و ذاتی و حضوری از جانب خداوند متعال بوده ، تحصیلی و اکتسابی نباشد .

سوم - در کتب انبیای گذشته باو اشاره شده است ، و در ۷۶ بقره ، و ۱۴ و ۴۷ مائده جلد هفتم اشاراتی گذشته است در ارتباط باین موضوع ، رجوع شود .

چهارم - برنامه عملی او أمر بمعروف و نهی از منکر است : و همه دستورها و احکام او خلاصه می شود در حکم و أمر بموضوعات پسندیده و مطلوب و معروف ، و نهی و منع و بازداشت از امور نامطلوب و منکر و قبیح ، و این برنامه ایست که در مقابل هر عاقل و عقل و وجدان سالمی مطلوب و پسندیده باشد .

و این چهار صفتی که ذکر شد : بسیار محکم و مستدلّ است .

۴- و يُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ و يُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ و يَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ و الْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ :



در اینمورد چهار صفت دیگر نیز در رابطه رسول اکرم ( ص ) اضافه شده ، و مجموعاً هشت صفت خواهد شد .

پنجم - آزاد و حلال گذاشتن چیزهای پاکیزه : از خوردنیها و غیر آنها از موضوعات و مأكولاتیکه پاک و نظیف است ، اگرچه در شریعتهای گذشته ممنوع اعلام شده بود ، مانند بعضی از اجزاء و اعضای ذبیحه ، و امثال آنها .

ششم - تحریم و منع آنچه از خبائث و پلیدها است ، چون خون و خوک و اشیاء نجس و متنجس و کثیف و امثال آنها .

هفتم - و فرو گذاشتن و صرف نظر کردن از آنچه موجب محدودیت سخت و مضیقه است ، و ابتلاء سنگین مادی و معنوی را از مردم برطرف می کند ، خواه از جهت تکالیف سخت باشد ، و یا از ابتلاءات آسمانی .

و اِصْر : اسم است از اَصْر که مصدر و بمعنی حبس و محدود کردن سخت است مادی باشد یا معنوی .

و هشتم - رفع اغلال است ، و غَلّ و غُلُول در آیه ۴۳ ج ۸ گفتیم که بمعنی داخل شدن چیز است در دیگری که موجب آلودگی و تغییر گردد ، چون داخل شدن صفات مذمومه در قلب که موجب بر آلودگی باشد ، و آن ضدّ خلوص است .

و غلُول و آلوده بودن مانع از پیشرفت و ارزش پیدا کردن و نتیجه مطلوب دادنست ، و بدست آوردن هر منظوری متوقف است به آماده شدن اسباب و مقدمات عمل که بصورت خالص و بدون آلودگی موجود باشد .

و آلوده بودن در هر موضوعی ( نیت و فکر ، صفت قلبی ، عمل خارجی ، موضوع مادی ، موضوع روحانی ) باختلاف موارد فرق پیدا کرده و مختلف می شود .

و انبیای الهی در همه احوال و موارد مردم را بصفا و خلوص و طهارت ، دعوت کرده ، و از غلُول و آلودگی نهی و برحذر می داشتند .

۵- فَالَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَ عَزَّوْهُ وَ نَصَرُوهُ وَ اتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنزِلَ مَعَهُ أُولَئِكَ

### هَمْ الْمُفْلِحُونَ :

تعزیر : عبارتست از تقویت کردن چیزی با دفع از حریم او ، و بهمین مناسبت در مورد تأدیب استعمال می‌شود که از مصادیق تقویت و هدایت و دفاع از حریم خواهد بود .

و نَصْر : یاری کردنست در مقابل مخالف ، و اعانت اعمّ است .

در ایجا در نتیجه صفات ممتازه رسول اکرم که ذکر شد ( هشت خصوصیت - رسالت ، نبوت ، بشارت داده شده ، امر بمعروف و نهی از منکر ، حلال کردن طیبات ، تحریم خبائث ، و تخفیف در قیود و مضیقه ، و دعوت بخلوص و صفا ) اشاره می‌شود به اهمیت پیروی از آنحضرت و تقویت و یاری او .

و ایمان در مرتبه اول ذکر شده است که : اثر طبیعی آن هشت خصوصیت در رابطه رسول اکرم است .

و در مرتبه دوم : تقویت و دفاع از مقام او است که لازمه و نتیجه ایمان پیدا کردن باشد .

و در مرتبه سوم : یاری و اعانت او در مقابل مخالفین او که در اثر لزوم تقویت و دفاع از او حاصل خواهد شد .

و در مرتبه چهارم : پیروی کردن از آثار و دستورهای آسمانی و کتاب او که از جانب خداوند متعال برای او نازل شده است ، لازم خواهد شد و این معنی نتیجه رسالت او باشد .

و در این صورت رستگاری انسانها حاصل خواهد شد .

و اما جمله - و اتَّبِعُوا النُّورَ الَّذِي أُنزِلَ مَعَهُ ، پس از جمله - الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ : اشاره می‌شود به نتیجه اتباع رسول اکرم ، که عبارتست از اتباع نوریکه با او است ، و آن کتاب آسمانی قرآن مجید است که نتیجه رسالت آن حضرت باشد . چنانکه جمله - الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ ، نتیجه - فَسَأَكْتُبُهَا لِلَّذِينَ - باشد ، و

چون افرادی در مورد ثبت و ضبط رحمتِ الهی قرار گرفتند : قهراً در سعادت و فلاح و رستگاری خواهند بود ، و از این لحاظ است که فرمود : هم المفلحون .

### روایت :

در نور الثقلین است که : خداوند متعال وحی فرمود بحضرت داوود ( ع ) که ای داوود چنانکه نور آفتاب تنگ نشده و در مضیقه قرار نمی‌گیرد برای کسانی که در آن نور سکنی کنند ، همچنین است رحمت خداوند متعال که در مضیقه قرار نمی‌گیرد برای کسانی که داخل شوند بر شعاع آن .

### توضیح :

رحمت عبارتست از صفت رأفت و مهربانی ، و آن از صفات ذاتی پروردگار متعال باشد ، و صفات پروردگار متعال مانند ذات مطلق او نامحدود مطلق است .  
و نور شعاع آن محیط بر همه موجودات و عوالم سُفلی و علوی است .  
آری از مصادیق نور رحمت : نور هستی و فیض وجود است که از مبدء فیوضات جلوه کرده و تنزل می‌کند .

با صد هزار جلوه برون آمدی که من با صد هزار دیده تماشا کنم تو را  
صد هزار و بلکه صدها ملیون دیده در مقام مشاهده جلوه‌های رحمت و فیض  
پروردگار متعال کم است ، زیرا هر ذره‌ای از عوالم هستی ، خود عالمی است از انوار  
و تجلیات حقّ تعالی .

اینستکه حقیقت نور رحمت مطلق حقّ ، بر همه موجودات و بر تمام اشیاء از  
کوچک و بزرگ و از مادی و روحانی گسترده است .

### لطائف و ترکیب :

- ۱- و فی الآخرة : عطف است به فی هذه الدنيا .
- ۲- و یؤتون : عطف است ، و همچنین جملات بعد از آن .
- ۳- الذین یتبعون : صفت است برای الذین یتقون ، و محلاً مجرور است بسبب مجرور بودن متبوع .
- ۴- الذی یجدونه : صفت است برای رسول .
- ۵- فالذین آمنوا : مبتداء است ، و کلمات - و عزروه ، و نصره ، و اتبعوا : عطفند ، و اولئک هم المفلحون : مبتداء و خبر و خبر مبتداء اول باشند .

قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ يُحْيِي وَيُمِيتُ فَأَمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ الَّذِي يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَكَلِمَاتِهِ وَاتَّبِعُوهُ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ . - ۱۵۸ و مِنْ قَوْمِ مُوسَى أُمَّةٍ يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ . - ۱۵۹ وَ قَطَعْنَا لَهُمْ اثْنَتَيْ عَشْرَةَ أَسْبَاطًا أُمَمًا وَ أَوْحَيْنَا إِلَى مُوسَى إِذِ اسْتَسْقَاهُ قَوْمُهُ أَنْ اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْحَجَرَ فَانْبَجَسَتْ مِنْهُ اثْنَتَا عَشْرَةَ عَيْنًا قَدْ عَلِمَ كُلُّ أُنَاسٍ مَشْرَبَهُمْ وَ ظَلَلْنَا عَلَيْهِمُ الْغَمَامَ وَ أَنْزَلْنَا عَلَيْهِمُ الْمَنَّانَ وَ السَّلْوَى كُلُّوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَ مَا ظَلَمُونَا وَ لَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ . - ۱۶۰ .

### لغات :

- قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي : بگو - ای مردم - بتحقیق من .  
 رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا : رسول - خدایم - بر شما - همگی .  
 الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ : آنکه - برای او است - ملک - آسمانها .

و الْأَرْضِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ : و زمین - نیست - معبودی - مگر - او .  
يُحْيِي و يُمِيتُ فَأَمِنُوا : زنده می کند - و می میراند - پس بگروید .  
بِاللَّهِ و رَسُولِهِ النَّبِيِّ : بخداوند - و رسول او - پیغمبر .  
الْأُمَّيِّ الَّذِي يُؤْمِنُ : امی - آنکه - ایمان می آورد .  
بِاللَّهِ و كَلِمَاتِهِ و اتَّبِعُوهُ : بخدا - و کلمات او - و پیروی کنید باو .  
لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ و مِّنْ : شاید شما - هدایت شوید - و از .  
قَوْمِ مُوسَى أُمَّةً : قوم - موسی - گروهی هستند .  
يَهْدُونَ بِالْحَقِّ و به : هدایت می کنند - بحق - و بحق .  
يَعْدِلُونَ و قَطَّعْنَا هُمْ : عدل می کنند - و جدا کردیم آنها را .  
اِثْنَتَيْ عَشْرَةَ أَسْبَاطًا : بدوازده - أسباط .  
أُمَّمًا و أَوْحَيْنَا إِلَى : امتها - و وحی کردیم - بر .  
مُوسَى إِذِ اسْتَسْقَاهُ : موسی - زمانیکه - طلب آب کرد او را .  
قَوْمُهُ أَنْ اضْرِبْ : قوم او - اینکه - بزن .  
بِعَصَاكَ الْحَجَرَ فَانْبَجَسَتْ : عصای خود را - بسنگ - شکافت .  
مِنْهُ اثْنَتَا عَشْرَةَ عَيْنًا : از آن - دوازده - چشمه .  
قَدْ عَلِمَ كُلُّ أُنَاسٍ : بتحقیق - دانست - هر - گروهی .  
مَشْرَبَهُمْ و ظَلَّلْنَا : محلّ آبخوردن خود را - و سایبان کردیم .  
عَلَيْهِمُ الْعَمَامَ و أَنْزَلْنَا : بر آنها - ابر را - و نازل کردیم .  
عَلَيْهِمُ الْمَنِّ و السَّلْوَى : بر آنها - منّ - و سلوی .  
كُلُّوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا : بخورید - از - پاکیزه های - آنچه .  
رَزَقْنَاكُمْ و مَا ظَلَمْنَا : روزی دادیم شما را - و ظلم نکردند بما .  
و لَكِنْ كَانُوا : ولیکن - بودند .  
أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ : بخودشان - ظلم می کردند .

## ترجمه :

بگوی ای مردم بتحقیق من فرستاده پروردگار متعال هستم بسوی شماها همگی ، خداییکه برای او است پادشاهی آسمانها و زمین ، و معبودی نیست مگر او ، زنده می‌کند و می‌میراند ، پس ایمان بیاورید بخداوند و رسول او که پیغامبر امی است که ایمان می‌آورد بخدا و بسخنان او که نازل شده است ، و پیروی کنید از رسول او که شاید شما هدایت بشوید . - ۱۵۸ و از قوم و پیروان موسی گروهی باشند که هدایت می‌کنند دیگرانرا بحق و بوسیله برنامه حق عدالت پیدا می‌کنند . - ۱۵۹ و جدا ساختیم آنها را بدوازده اسباط که امتها هستند ، و وحی کردیم بموسی آزمانیکه آب طلبید قوم او ، اینکه بزن عصای خودترا به سنگ ، پس شکافته شد از او دوازده چشمه ، بتحقیق دانست و معین کرد هر گروهی چشمه خود را ، و سایبان ساختیم بر آنها ابر را ، و نازل کردیم بر آنها منّ و سلوی را ، بخورید از پاکیزه‌های آنچه روزی دادیم شما را ، و ظلم نکردند بر ما ، ولیکن بودند با خلافهای خودشان بخود ستم روا می‌داشتند . - ۱۶۰ .

## تفسیر :

۱- قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ يُحْيِي وَيُمِيتُ فَأَمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ الَّذِي يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَكَلِمَاتِهِ وَاتَّبِعُوهُ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ :

در این آیه کریمه پنج موضوع مورد بحث شده است :

أوّل - رسالت : و آن عبارتست از آوردن پیغام و سفارش از جانب کسی برای دیگری ، و این معنی باختلاف دائره پیغام از جهت وسعت و کیفیت و هم از جهت فرستنده و طرف پیغام ، فرق پیدا می‌کند .

در اینجا فرستنده ( مُرْسِل ) خداوند متعال است ، و رسول که پیغام آور است

پیغمبر اکرم باشد ، و طرف ( مُرْسَل الیهِم ) همه مردم و انسانها باشند ، و پیغام مجموع برنامه‌های زندگی مادی و روحانی است .

و باقتضای وسعت و اهمیت این رسالت ، لازم است که در وجود رسول اکرم ( ص ) شرائط و زمینه مطلق موجود باشد .

دوّم - مالکیت خداوند متعال : مُلک اسم مصدر است از مُلک که بمعنی تسلّط کامل و بطور مطلق صاحب اختیار بودن است ، و تسلّط کامل و مالکیت تمام عبارتست از تسلّط حقیقی به ذوات اشیاء و به آثار و خصوصیات آنها ، و این معنی مخصوص خداوند متعال است که بوجود آورنده اشیاء باشد از مادی و موجودات روحانی ، و آفریننده‌ای بجز او نباشد .

و سماوات عبارتست از موجودات علوی روحانی . و ارض عبارتست از مراتب و عوالم مادی از جمادات و نباتات و حیوان و انسان .

سوّم - معبود بودن : و این معنی بالاتر از مالکیت بوده و در جهت روحانی و معنوی است که انسان از جهت ظاهری مُلک گذشته ، و در جهت روحی در مقابل دیگری تذلّل و خضوع کامل داشته ، و سراپا در مقابل او از باطن از خودگذشتگی و فداکاری و فناء نشان بدهد ، و حقیقت عبودیت همین است .

و مرتبه کامل آن توحید است که تنها بیک معبود معتقد و ایمان داشته ، و موخّد باشد - لا إِلَهَ إِلَّا هُوَ .

چهارم - مُحیی و مُمیت بودن : معتقد باشد که آن معبود بوجود آورنده و بانجام رساننده جریان زندگی او بوده ، و حیات و ممات او بدست اختیار او باشد ، و این معنی مرتبه کامل معبودیت ، یعنی معبودیت قهری است ، زیرا آغاز و انجام جریان زندگی او بدست توانا و محیط او باشد .

پنجم - ایمان بخدا و رسول او : این دستور و امر نتیجه چهار موضوع گذشته است ، یعنی چون روشن شد که خداوند متعال مالک مطلق و معبود مطلق و محیی

و ممیت بوده ، و فرستاده ممتاز و مورد عنایت و توجّه خود را بعنوان رسول مأموریت داده است برای ابلاغ پیغامها و هدایت بندگان خود : پس لازم است که از خداوند متعال و رسول او پیروی شود .

و در اینجا برای رسول اکرم چهار صفت ذکر می‌فرماید :

۱-۲- نبیّ و امّی است : در آیه ۱۵۷ در رابطه نبوت و همچنین مربوط به امّی بودن بحث شده است ، رجوع شود .

۳-۴- ایمان بخداوند و بکلمات او : اشاره می‌شود به کمال خلوص و یگانگی و وحدت نظر از جهت فکر و برنامه ، و روشن شود که نهایت اتفاق و عبودیت و اطاعت در میان موجود است ، و ایمان و اتباع از رسول اکرم در حقیقت ایمان و اتباع از خدا باشد .

و از این لحاظ است که : فرمود : و اتّبعوه لعلکم تهتدون .

پس پیروی کردن از رسول اکرم نتیجه عبودیت و اطاعت خداوند متعال بوده ، و از آن برنامه جدا نخواهد بود .

۲- و من قوم موسی امة یهدون بالحقّ و به یعدلون :

چون آیات گذشته مربوط بود بجریان امور بنی اسرائیل ، و بمناسبت دو آیه ۱۵۷-۱۵۸ در رابطه پیغمبر اسلام ( ص ) ذکر شد ، باز در این آیه کریمه رجوع می‌شود بجریان و تتمه امور مربوط به بنی اسرائیل ، و می‌فرماید : در میان آنها نیز افرادی بودند که برنامه آنان هدایت کردن دیگران و انجام دادن وظائف و خدمات الهی و عمل بحقّ و رعایت عدل بود .

و حرف باء در دو مورد برای ربط است ، یعنی هدایت کردن در ارتباط حقّ و واقعیت ، و برنامه اعتدال و توسط گرفتن روی برنامه و در رابطه حقّ ، که افراط و تفریطی نباشد .

و این برنامه شامل افکار و اخلاق و اعمال خواهد شد که در همه امور زندگی



رعایت عدالت بشود .

و این برنامه بهترین و کاملترین خطّ زندگی است که با رعایت و تقیّد و عمل بآن هرگونه سعادت دنیا و آخرت را بتدریج بدست آورده ، و بههدف اصیل انسانیت خواهد رسید .

و تعبیر با کلمه اُمّت : اشاره است باینکه آنها مقصود و مورد توجّه باشند ، و حقیقت و واقعیت با آنها است .

۳- وَ قَطَعْنَا لَهُمْ اثْنَتَيْ عَشْرَةَ أَسْبَاطًا أُمَمًا وَ أَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ إِذِ اسْتَسْقَاهُ قَوْمُهُ أَنْ اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْحَجَرَ فَانْبَجَسَتْ مِنْهُ اثْنَتَا عَشْرَةَ عَيْنًا قَدْ عَلِمَ كُلُّ أُنَاسٍ مَشْرَبَهُمْ :

انبجاس : بمعنی باز شدن و شکافتن است که آب بیرون آید ، در هر موردی باشد ، و نبوع در چشمه گویند .

و أسباط : بظاهر جمع سبب و بمعنی نوهها و اولاد فرزند است ، و گاهی بمعنی مفرد و مجموع نوهها استعمال می شود ، و مراد در اینجا معنی مفردی مجموعی بوده ، و تمییز است از اسم عدد .

و مفهوم أسباط منحلّ می شود به شعبه های امتهای آنها که مقصودند . می فرماید : ما بنی اسرائیل را بدوازده أسباط ( شعبه ) تقسیم و تجزیه کردیم ، و هر کدام بخاطر خصوصیتی که داشت ، مجزّی شده ، و مجموع آنها باعتبار جامع کلی و عنوان أسباط بودن مفهوم واحد منظور گردید ، و تعدّد و کثرت در این عنوان که ( أسباط ) است باعتبار اسم عدد خواهد بود ، چنانکه در مثال - رأیت اثنی عشر نوعاً من الحيوان - چنین است .

و أمّا جریان شکافتن سنگ و انفجار آب و سیراب شدن و شرب مردم و طعام منّ و سلوی : بطور اجمال در آیات ۵۷ و ۶۰ بقره ذکر شده است ، رجوع شود .

و در قرآن مجید سنگ بطور مطلق ذکر شده است ، و خصوصیات آن روشن

نیست ، و این معانی از مصادیق إعجاز انبیاء محسوب می‌شود که ارتباط پیدا می‌کند به إرادة نافذ و مؤثر تمام خداوند متعال بنحو استقلال و یا بواسطه .  
و أمّا تأویلات و تفسیرهای مختلف و تقييدات اضافه بر معانی مفهوم از کلمات و لغات : نباید گفته شود ، و روایات قاطع و مورد اعتماد و اطمینانی هم بما نرسیده است .

و از جمله - قد عَلِمَ كُلُّ أَناسٍ مَشْرِبِهِمْ : فهمیده می‌شود که این عیون موقتی نبوده و ادامه داشته است .

و هم معلوم می‌شود که : منظور از حجر ، سنگ مخصوص کوچکی نبوده است که در خورجین و کیف حضرت موسی ( ع ) حفظ بشود ، و چون دستور زدن عصا صادر می‌شود : خصوصیتی برای سنگ باقی نمی‌ماند ، مخصوصاً که دوازده چشمه از آن بیرون آید .

و اگر منظور سنگی از سنگهای بزرگ کوه باشد : همه اشکالهای مخالفین برطرف شده ، و اشکالی باقی نمی‌ماند .

۴- و ظَلَلْنَا عَلَيْهِمُ الْعَمَامَ و أَنْزَلْنَا عَلَيْهِمُ الْمَنَّ و السَّلْوَى كُلُّوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ و مَا ظَلَمُونَا و لَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ :

در آیه ۵۷ بقره در رابطه این موضوعات بحث شده است .

تظلیل : بسط و گسترش دادن اثر یک موجود است .

و عَمَام : پوشانیدن چیز است با هر چیزیکه باشد ، چون ابر که مانع از تابش آفتاب می‌شود ، و صفت مشبیه است .

و مَنْ : إنعام مخصوص و محدودیست که بمقتضای محلّ و زمان صورت می‌گیرد ، چون میوه‌ها و محصولات دیگر .

و سَلْوَى : از ماده تسلی خاطر است ، و در نعمتهای روحی و باطنی استعمال می‌شود که موجب طمأنینه و سکون نفس گردد .

تظلیل غمام و إنزال منّ و سلوی : قهراً در آغاز رسیدن بواهی سینا و پس از عبور از آب ، صورت گرفته است که از هر جهت در مضیقه بوده ، و مشمول لطف و رحمت حقّ قرار گرفتند .

و پس از این توجّه و لطف پروردگار متعال ، بجای شکر و سپاس و اظهار بندگی و اطاعت ، برخلاف و عصیان افزوده ، و خود را از نعمتهای ظاهری و معنوی محروم ساختند .

آری یکی از اموری که باعث بر غفلت و انحراف فکر انسان می‌شود : ادامه پیدا کردن رحمت و نعمت است ، خواه مادی باشد و یا روحانی ، و چون تحوّل و تغییری در جریان امر پیدا نگشت : تصوّر می‌شود که آن جریان یک امر طبیعی است ، و خواه و ناخواه در خارج ادامه پیدا می‌کند .

و از این لحاظ از توجّه به علل آن و از سپاسگزاری و قدردانی غفلت کرده ، و بلکه از خود آن نعمت نیز غفلت خواهد کرد .

چنانکه ما هزاران نعمت و رحمت پروردگار متعال را در برابر چشمهای خودمان مشاهده می‌کنیم ، و چون روی نظم دقیق جریان داشته و تغییر پیدا نمی‌کند ، توجّهی بآنها نداریم .

مانند أعضاء و أجزاء و قوای بدنی داخلی و خارجی ، و هزاران اسباب و وسائل عمومی برای زندگی مادی و روحی .

### روایت :

در کافی ( باب انّ الأرض لا تخلو من حجّة ح ۸ ) از امام پنجم ( ع ) که فرمود : سوگند بخداوند متعال که از روزیکه خداوند حضرت آدم را قبض روح کرد ، هرگز روی زمین را بدون حجّتی که بوسیله او مردم هدایت بسوی خدا شوند ، و نگذاشت ، و پس از این روی زمین از حجّت خدا خالی نخواهد شد .

توضیح :

خداوند متعال می‌فرماید : أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ - مؤمنون - ۱۱۵ .

آیا تصوّر می‌کنید که بتحقیق آفریدیم شماها را لغو و اینکه بتحقیق شما بسوی ما برگردانیده نخواهید شد .

همینطوریکه آماده ساختن و آفریدن نعمتهای مادی عمومی که در ادامه زندگی انسانها ضروری است ( چون هوا و آب و زمین و آفتاب و میوه و موادّ غذایی ) بعهدہ خداوند متعال بوده ، و از لوازم ضروری آفرینش است : آماده ساختن لوازم ضروری عمومی روحی نیز ( چون رسولِ اِلَہی و کتاب آسمانی و دستورها و احکام و قوانین اخلاقی ) بعهدہ خداوند متعال باشد ، و اگر نه برنامه خلقت جهانیان لغو و عبث خواهد بود ، و در این صورت بعث و نشر و حشر هم بی فائده می‌شود .

لطائف و ترکیب :

- ۱- جميعاً : حال است از ضمیر خطاب جمع .
- ۲- الَّذِي لَهُ ، لَا إِلَهَ ، يُحْيِي : صفت باشند به الله .
- ۳- النَّبِيِّ ، الْأُمِّيِّ ، الَّذِي : صفت باشند به رسول .
- ۴- و اتَّبَعُوهُ : عطف است به آمنوا .
- ۵- أُمَّةٌ يَهْدُونَ : مبتداء و خبر باشند . و من قوم : متعلق است به امت .

و إِذْ قِيلَ لَهُمْ اسْكُنُوا هَذِهِ الْقَرْيَةَ وَكُلُوا مِنْهَا حَيْثُ شِئْتُمْ وَقُولُوا حِطَّةٌ وَادْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا نَغْفِرْ لَكُمْ خَطِيئَاتِكُمْ سَنَزِيدُ الْمُحْسِنِينَ . - ۱۶۱ فَبَدَّلَ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ قَوْلًا غَيْرَ الَّذِي قِيلَ لَهُمْ فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِجْزًا مِنَ السَّمَاءِ بِمَا

كَانُوا يَظْلِمُونَ . - ۱۶۲ وَسَأَلَهُمْ عَنِ الْقَرْيَةِ الَّتِي كَانَتْ حَاضِرَةَ الْبَحْرِ إِذْ يَعْدُونَ فِي السَّبْتِ إِذْ تَأْتِيهِمْ حِيتَانُهُمْ يَوْمَ سَبْتِهِمْ شُرْعًا وَ يَوْمَ لَا يَسْبِتُونَ لَا تَأْتِيهِمْ كَذَلِكَ نَبْلُوهُمْ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ . - ۱۶۳ .

### لغات :

- و إِذْ قِيلَ لَهُمْ : و زمانیکه - گفته شد - برای آنها .
- اسْكُنُوا هَذِهِ الْقَرْيَةَ : ساکن شوید - این آبادی .
- و كُلُوا مِنْهَا حَيْثُ : و بخورید - از آن - هر جا .
- شِئْتُمْ و قَوْلُوا حِطَّةً : که بخواهید - و بگویید - فروتنی است .
- و ادْخُلُوا الْبَابَ : و داخل شوید - در را .
- سُجَّدًا نَعْفِرُ لَكُمْ : خضوع کنندگان - می آمرزیم - برای شما .
- خَطِيئَاتِكُمْ سَنَزِيدُ : خطاهای شما را - زود افزون کنیم .
- الْمُحْسِنِينَ فَبَدَّلَ : برای نیکوکاران - پس تبدیل کرد .
- الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ : آنانکه - ستم کردند - از آنها .
- قَوْلًا غَيْرَ الَّذِي قِيلَ : سخن را - بغیر - آنچه - گفته شد .
- لَهُمْ فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمُ : برای آنها - پس فرستادیم - بر آنها .
- رِجْزًا مِنَ السَّمَاءِ بِمَا : پلیدی - از آسمان - بآنچه .
- كَانُوا يَظْلِمُونَ : بودند - ستم می کردند .
- وَسَأَلَهُمْ عَنِ : و بپرس از آنها - از .
- الْقَرْيَةِ الَّتِي كَانَتْ : آبادی - آنچه بوده است .
- حَاضِرَةَ الْبَحْرِ إِذْ : مُشْرِف - بدریا - زمانیکه .
- يَعْدُونَ فِي السَّبْتِ : تجاوز می کردند - در - روز شنبه .
- إِذْ تَأْتِيهِمْ حِيتَانُهُمْ : زمانیکه - می آمد - ماهیهای آنها .

يَوْمَ سَبْتِهِمْ شُرْعًا : روز - شنبه آنها - فراوان .  
 و يَوْمَ لَا يَسْبِتُونَ لَا تَأْتِيهِمْ : و روزیکه - سبت نمی کردند - نمی آمد .  
 كَذَلِكَ نَبْلُوهُمْ بِمَا : اینچنین - مبتلا کنیم آنها را - بآنچه .  
 كَانُوا يَفْسُقُونَ : بودند - بیرون می رفتند از راه .

## ترجمه :

و زمانیکه گفته شد برای آنها که ساکن باشید در این آبادی و بخورید از آنجا از هر جاییکه خواستید ، و بگویید که این جریان پایین آمدن و فروتنی کردن است ، و داخل شوید از دربهای این آبادی بحالت خضوع تمام و خشوع کنندگان ، تا بیامرزیم برای شما خطاهای شما را ، و زیاد می کنیم أجر و پاداش نیکوکاران را . - ۱۶۱ پس تبدیل کرد آنانکه ستم کرده بودند از آنان گفتار پرا که گفته شده بود به غیر آن ، پس فرستادیم بر آنها پلید پرا از آسمان بسبب آنچه بودند ظلم می کردند . - ۱۶۲ و سؤال کن از آنها در خصوص آبادی که مشرف بدریا بود ، زمانیکه تجاوز می کردند از دستور الهی در روز شنبه ، چون می آمد ماهیهای آنها در روز شنبه آشکار و فراوان ، و در روز دیگر نمی آمدند بسوی آنها ، اینچنین تحویل ایجاد می کنیم در میان آنها بسبب آنچه خارج می شدند از راه حق . - ۱۶۳ .

## تفسیر :

۱- و اِذْ قِيلَ لَهُمْ اسْكُنُوا هَذِهِ الْقَرْيَةَ وَ كُلُوا مِنْهَا حَيْثُ شِئْتُمْ و قُولُوا حِطَّةً و ادْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا نَغْفِرْ لَكُمْ خَطِيئَاتِكُمْ سَنَزِيدُ الْمُحْسِنِينَ :

این آیه کریمه با اختلاف مختصری در آیه ۵۸ بقره ذکر شده است .  
 و نظر اصلی در آنجا بذکر کلیاتی از حالات و جریان امور بنی اسرائیل بود که پس از هبوط آدم ، از آیه ۴۰ شروع شده است . و در اینجا نظر بذکر حالات حضرت

موسی است که از آیه ۱۰۳ شروع شده ، و بمناسبت از جریان امور بنی اسرائیل و امور دیگر ذکر می شود .

و مفردات آیه در آنجا توضیح داده شده ، و گفتیم که :

قَرَى : بمعنی تجمّع و تشکّل است از ساختمان باشد و یا از مردم .

و دخول : وارد شدن به محیطی است که او را احاطه کند ، و منظور داخل شدن به شهرهای مقدّم سرزمین فلسطین است که در شمال وادی سینا و در جهت شرقی بحر اَبیض ( مدیترانه ) واقع بود ، چون بئر شِیع و عَزّه و حَبرون خلیل و اورشلیم بیت المقدّس .

و حَیث : دلالت می کند به محلّ و مکان محسوس و یا معنوی .

و حِطّة : بوزن فِعلة بمعنی پایین آوردن است که نظر به اصلاح نیت و برنامه زندگی است که روی خلوص و صفا و صدق صورت گرفته و از تکلفات و رسوم و قیودات ظاهری خالی شود .

و باب : درب محوّطه را گویند که از آنجا وارد و خارج شده ، و سبب محفوظ و محدود بودن می شود .

و سجده : خضوع کامل و تسلیم شدن مطلق باشد در زندگی ، بطوریکه خودبینی و خودخواهی و اختلاف از میان برداشته شود .

و این معنی در حقیقت توبه کردن و ترک معاصی فردی و اجتماعی است ، تا جامعه سالم و موقّق و مفیدی متشکّل گردد .

و البتّه مهمّترین شرط تشکّل جامعه : اینکه افراد برنامه سالم و گرم و باصفا و محبّت داشته ، و از خودخواهی پرهیز کنند ، و هرگز با خودخواهی و خودبینی اجتماع گرمی متشکّل نمی شود .

و حِطّه فروتنی و سجده ایست که : خطاهای گذشته را محو کرده و موجب نیکوکاری و احسان بدیگران می شود .

۲- فَبَدَّلَ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ قَوْلًا غَيْرَ الَّذِي قِيلَ لَهُمْ فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِجْزًا مِنْ السَّمَاءِ بِمَا كَانُوا يَظْلِمُونَ :

این آیه کریمه نیز با اختلاف مختصر در آیه ۵۹ بقره ذکر شده و مفردات آن توضیح داده شده است .

و منظور از قول : عبارت بود از خضوع کامل در همه احوال و أطوار زندگی فردی و اجتماعی ، و رهایی از قیودات و وابستگیها و تکلفات زندگی عرفی .  
و رَجَزٌ : عبارت بود از مزیقه در زندگی و سختی در معیشت که ظاهری باشد و یا روحانی .

و در آیه ۵۹ بقره با کلمه - بما كانوا يفسقون ، تعبیر شده بود ، و بمناسبت فسق که خارج شدن از محدوده ضوابط و مقررات شرعی و عقلی است کلمه - أنزلنا رجزاً ، آورده شده است ، و در اینجا با کلمه - بما كانوا يظلمون ، تعبیر شده است ، و بمناسبت ظلم که تجاوز بحدود دیگران است ( حقیقتاً یا اعتباراً ) با کلمه - أرسلنا رجزاً ، آورده شده است ، و ارسال در صورتیکه فاصله باشد صدق می کند ، و شخص ظالم از محدوده خود بدیگری تجاوز کرده است .

۳- وَسَأَلُهُمْ عَنِ الْقَرْيَةِ الَّتِي كَانَتْ حَاضِرَةَ الْبَحْرِ إِذْ يَعْدُونَ فِي السَّبْتِ إِذْ تَأْتِيهِمْ حِيتَانُهُمْ يَوْمَ سَبْتِهِمْ شُرَّعًا وَ يَوْمَ لَا يَسْبِتُونَ لَا تَأْتِيهِمْ كَذَلِكَ نَبْلُوهُمْ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ :

در آیه ۶۵ بقره گفتیم که : سَبْتٌ بمعنی استراحت کردن پس از کار و فعَالِيَّتٌ است ، و از لغت عبری - شَبَاتٌ و شَبِيتٌ - گرفته شده است .

و روز شنبه برای یهود روز استراحت قرار داده شده است ، تا بفراغت توجه عبادت و اصلاح نفس و تأمین زندگی معنوی به پردازند ، و چون اهمّ اشتغال آنها صید ماهی از دو جانب وادی سینا و سرزمین فلسطین بود ، مخصوصاً صید ماهی در آنروز ممنوع اعلام شده بود .



و نظر از عنوان قریه در این مورد یکی از آبادیهای فلسطین با اهالی آنجا بود که در سواحل دریای بحر اَبیض ( مدیترانه ) واقع بوده است ، و معلوم می‌شود که این حکم ممنوعیت تا انتقال بنی اسرائیل به فلسطین ادامه داشته ، و یا در آنجا صورت گرفته بود .

و بنی اسرائیل نتوانستند باین حکم اَلهی که صددرصد بسود دنیوی و اخروی آنها بود ، گوش داده و اطاعت کنند .

و چون روز شنبه بطور رسمی صید ماهی نمی‌کردند : قهراً ماهیها احساس آزادی کرده و بیشتر بطرف ساحل می‌آمدند .

و مردم آبادی هم از این جریان سوء استفاده کرده ، و با حیل‌های مختلف صید ماهی می‌کردند .

و شُرْع : جمع شارع است که از ماده شَرع و بمعنی انشاء طریق واضح بوده ، و اعمّ است از راه مادّی و روحانی .

و اشاره است به پیش گرفتن و حرکت آشکار آنها بسوی ساحل در اثر بی‌مانع بودن و احساس اَمَن کردن .

برخلاف روزهای دیگر که صیّادان در کمین صید باشند ، و ماهیها هم از این جهت از آمدن بسوی ساحل تا ممکن است خودداری می‌کردند .

و این حکم ممنوعیت صید از نظر علل چندی منظور شده بود :  
 اوّل - از لحاظ توجّه دادن آنها بجهات معنوی که مجبور باشند در هر هفته یکروز بعبادت و اعمال خیر و خدمات دینی پرداخته ، و از جهت روحی تاریک و محجوب نگردند .

دوّم - در آنروز استراحت کرده و رفع خستگی نموده ، تا بقیّه ایّام را بسلامتی بدنی و روحی سرگرم فعالیت گردند .

سوّم - این معنی آزمایشی می‌شود تا افراد از لحاظ صبر و استقامت و اطاعت

أمر و توجه بفرمان و دستور إلهی ، محکمر و ثابتتر و روشنتر گشته ، و پیشرفت کنند .

و ابتلاء : بمعنی تحوّل پیدا کردن است که در نتیجه اختلال و اضطراب حاصل می شود که آنرا فتنه گویند .

پس قرار دادن ممنوعیت صید در سبت : برای حصول تحوّل است که در حالات معنوی آنها پیدا شود ، و پس از اختلال و فتنه توجه به إطاعت و عبودیت پیدا کنند .

و أمّا جمله - بما كانوا یفسقون : اشاره می شود بهمان اختلال و اضطراب و فتنه ، و حقیقت فسق چنانکه گفته شد عبارت بود از خارج شدن از محدوده عقل و شرع ، و مفهوم فتنه و اضطراب همین است .

#### روایت :

سفینه البحار ( وضع ) روایت شده است از فروتنی و تواضع موسی بن عمران ( ع ) که او چون نماز می خواند ، منصرف نمی شد از حالت نماز تا بچسباند طرف راست صورت را بزمین و سپس جانب چپ صورت را بزمین ، و از این سبب بود که خداوند متعال مخصوص گردانید او را بوحی و کلام خود از میان بندگان .

#### توضیح :

تواضع از ماده وضع است که بمعنی قرار دادن چیز است در محلی . و تفاعل دلالت می کند به قبول کردن ادامه و استمرار که در باب مفاعله است ، و استمرار پیدا کردن قرار گرفتن چیزی در محلی ملازم می شود با فروتنی و تسلیم شدن و خضوع .

و این معنی از صفات برجسته و از کمالات انسانیت باشد .

و تا انسان حالت تواضع و فروتنی و استقرار پیدا نکرده است : نخواهد توانست در مقامی مادی باشد و یا روحانی استقرار پیدا کرده ، و در فکر مرحله پس از آن و پیشرفت گردد .

### لطائف و ترکیب :

- ۱- هذه القرية ، حیث شئتم : مفعول فیه باشند .
- ۲- حطة : خبر از مبتداء محذوف است - هذه حطة .
- ۳- سُجِّدًا : جمع ساجد ، و حالست از ضمیر جمع - أدخلوا .
- ۴- نَغْفِرْ : جواب است از صیغه أمر - قولوا ، و أدخلوا .
- ۵- سنزید : جمله مستأنفه ، و از کلمات جامع است .

و إِذْ قَالَتْ أُمَّةٌ مِنْهُمْ لِمَ تَعِظُونَ قَوْمًا اللَّهُ مُهْلِكُهُمْ أَوْ مُعَذِّبُهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا قَالُوا مَعذِرَةٌ إِلَىٰ رَبِّكُمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ . - ۱۶۴ فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ أَنْجَيْنَا الَّذِينَ يَنْهَوْنَ عَنِ السُّوءِ وَأَخَذْنَا الَّذِينَ ظَلَمُوا بِعَذَابٍ بَئِيسٍ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ . - ۱۶۵ فَلَمَّا عَتَوْا عَنْ مَا نُهُوا عَنْهُ قُلْنَا لَهُمْ كُونُوا قِرَدَةً خَاسِئِينَ . - ۱۶۶ و إِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكَ لِيُبْعَثَنَّ عَلَيْهِمْ إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَنْ يَسُومُهُمْ سُوءَ الْعَذَابِ إِنَّ رَبَّكَ لَسَرِيعُ الْعِقَابِ وَإِنَّهُ لَغَفُورٌ رَحِيمٌ . - ۱۶۷ .

### لغات :

- و إِذْ قَالَتْ أُمَّةٌ مِنْهُمْ : و زمانیکه - گفت - جمعی - از آنها .  
 لِمَ تَعِظُونَ قَوْمًا : چرا موعظه می کنید - گروهی را که .  
 اللَّهُ مُهْلِكُهُمْ أَوْ : خداوند - هلاک کننده آنها است - یا .

مُعَذِّبُهُمْ عَذَابًا : عذاب کننده آنها است - عذابی .  
 شَدِيدًا قَالُوا مَعذِرَةً : سخت - گفتند - عذریست .  
 إِلَىٰ رَبِّكُمْ و لَعَلَّهُمْ : بر - پروردگار شما - و شاید آنها .  
 يَتَّقُونَ فَلَمَّا نَسُوا : خودداری کنند - پس چون - فراموش کردند .  
 مَا ذُكِّرُوا بِهِ : آنچه را که - تذکر داده شده‌اند - بآن .  
 أَنْجَيْنَا الَّذِينَ يَنْهَوْنَ : رهانیدیم - آنها را که - نهی می‌کردند .  
 عَنِ السُّوءِ وَ أَخَذْنَا : از - بدی - و گرفتیم ما .  
 الَّذِينَ ظَلَمُوا بِعَذَابٍ : آنانرا که - ظلم کردند - بعذابی .  
 بَيِّسٍ بِمَا كَانُوا : بد و شدید - بسبب آنچه - بودند .  
 يَفْسُقُونَ فَلَمَّا عَتَوْا : بیرون می‌رفتند - پس چون طغیان کردند .  
 عَنْ مَا نُهُوا عَنْهُ قُلْنَا : از آنچه - نهی شده‌اند - از آن - گفتیم .  
 لَهُمْ كُنُوزٌ قَرْدَةً : برای آنها - باشید - بوزینگان .  
 خَاسِئِينَ وَ إِذْ تَأَذَّنَ : زیانکاران - و زمانیکه - آگاهی داد .  
 رَبُّكَ لِيُنْعِنَنَّ : پروردگار تو - هر آینه - برانگیزد البتّه .  
 عَلَيْهِمْ إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ : بر آنها - تا - روز - قیامت .  
 مَنْ يَسُوهُمْ سُوءَ الْعَذَابِ : کسی را - عرضه کند آنها را - بدی عذابرا .  
 إِنَّ رَبَّكَ لَسَرِيعٌ : بتحقیق - پروردگار تو - سرعت کننده .  
 الْعِقَابِ وَ إِنَّهُ لَغَفُورٌ : بعقوبت است - و او آمرزنده .  
 رَحِيمٌ : مهربان است .

## ترجمه :

و زمانیکه گفت گروهی از آنها برای چه پند می‌دهید قومیرا که خداوند هلاک  
 کننده آنها است ، یا عذاب کننده آنها باشد بعذاب سخت ، گفتند برای عذری است

بسوی خداوند متعال شما ، و شاید آنها خودداری پیدا کنند . - ۱۶۴ پس زمانیکه فراموش کردند آنچه را که تذکر داده شده بودند بآن : نجات دادیم ما آنانرا که نهی می‌کردند از بدی ، و گرفتیم ما آنها را که ظلم کردند بعذاب بد و سخت ، بآنچه بودند بیرون می‌رفتند از مقررات دینی و عقلی . - ۱۶۵ پس زمانیکه طغیان کردند از آنچه نهی شده بودند از آن گفتیم آنها را که باشید بوزینه‌های زیانکاران . - ۱۶۶ و زمانیکه آگاهی پیدا کرد پروردگار تو ، هر آینه برمی‌انگیزد بر آنها تا روز قیامت کسی را که نشان بدهد آنها را بدی عذاب را ، بتحقیق پروردگار تو هر آینه سرعت کننده به عقوبت است و او هر آینه آمرزنده و مهربان است . - ۱۶۷ .

تفسیر :

۱- و إِذْ قَالَتْ أُمَّةٌ مِنْهُمْ لِمَ تَعِظُونَ قَوْمًا اللَّهُ مُهْلِكُهُمْ أَوْ مُعَذِّبُهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا قَالُوا مَعذِرَةٌ إِلَىٰ رَبِّكُمْ و لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ :

أُمَّت : بوزن فُعَلَةٌ از ماده أم که دلالت می‌کند به قصد و توجّه ، و اُمَّت بمعنی مورد قصد و توجّه است ، از هر چه باشد .

و بأفرادی اطلاق می‌شود که مورد توجّه باشند .

و عِظَةٌ و وَعِظٌ و مَوْعِظَةٌ : هدایت کردن و ارشاد بسوی حق است ، بوسیله تذکرات و تنبیهاات مؤثّر و مناسب ، و ملازم است با تخویف و تبشیر و نصیحت در گفتار .

و مَعذِرَةٌ و عُذْرٌ : اظهار إصلاح کردن در رابطه آنچه از او صادر شده است ، و خطاء و مکروه و قبیح بوده است ، خواه در کلام باشد و یا در عمل و یا در رأی و یا در خلق .

و منظور در اینجا کوتاهی کردن در عمل به امر بمعروف و نهی از منکر ، در رابطه وظایف یوم سبت و غیر آن باشد .

می‌فرماید: افرادی که مورد توجه بودند از خود بنی اسرائیل، به آنها بیکه موعظه می‌کردند گفتند: برای چه این مردم را پند و نصیحت می‌گویید و آنها پذیرای پند نیستند، و خداوند آنها را در اثر معاصی و خلافها هلاک خواهد کرد، و یا بعد از سختی مبتلا خواهد نمود! گفتند: این نصایح ما بخاطر انجام وظایف الهی است تا در نزد او مقصّر نبوده، و باندازه توانایی خود بوظیفه الهی خود عمل کرده باشیم.

أولاً - نزد خداوند متعال عذری داشته باشیم.

و ثانیاً - شاید نصایح ما اثر مفیدی داشته باشد.

آری امر بمعروف و نهی از منکر تنها بمنظور اثر کردن در طرف نیست، بلکه خود عمل مطلوب بوده، و جریان آن در خارج اگرچه برای خود عامل باشد مفید خواهد بود، و ضمناً موضوع معروف قوت و رونق پیدا کرده، و فراموش شده در میان مردم نخواهد بود.

و تعبیر به کلمه قوم بصورت نکره: دلالت می‌کند به اینکه افراد خطاکار از مردم عادی و عمومی بودند که تشخیص نداشتند، بخلاف افراد نهی کننده (امت) و یا افراد موعظه کننده.

و أمّا تردید از لحاظ هلاکت و یا عذاب: از جهت متوقف شدن خصوصیات پاداش است به کیفیت عمل و نیت عامل.

۲- فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ أَنْجَيْنَا الَّذِينَ يَنْهَوْنَ عَنِ السُّوءِ وَأَخَذْنَا الَّذِينَ ظَلَمُوا بِعَذَابٍ بَئِيسٍ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ :

می‌فرماید: چون دستوری که داده بودیم در رابطه روز شنبه، بکلی فراموش گشته و بمواعظ افراد نیکو هم توجهی نکردند: افراد نیکوکاری که نهی از منکر می‌نمودند، از گرفتاری و ناراحتی رهایی داده، و ستمکارانرا که بحقوق دیگران تجاوز می‌کردند بعد از سختی مبتلا ساختیم، بسبب آنکه حدود وظایف خودشانرا نگهداری نکرده و از موازین شرعی و عقلی بیرون رفتند.

نسیان : غفلت کردن است از آنچه در گذشته متذکر بوده .  
 و تذکر : بمعنی بیاد داشتن است در مقابل غفلت و نسیان .  
 و بئیس و بأساء : هر دو صفتند از بأس بمعنی شدت .  
 پس در این مورد نسیان وظیفه و غفلت از انجام آن ، زمینه می‌شود برای نتیجه دادن و پاداش نیک و بد ، و سپس که در حال نسیان و غفلت مرتکب فسق گردیده ، و از محدوده عقل و شرع بیرون رفت : قهراً در مورد مؤاخذه قرار خواهد گرفت .  
 و أمّا جمله - أنجینا الذین : در مقام نتیجه‌گیری مطلق پس از تحقق نسیان و غفلت است که بدو نوع نتیجه داده می‌شود .

و أمّا مقدم داشتن نجات با اینکه مورد بحث مؤاخذه ظالمین است : بخاطر تقدّم مرتبت و فضیلت آنها است که اول باید خاطر نهی کنندگان از منکر آرامش پیدا کند .

### ۳- فَلَمَّا عَتَوْا عَن مَّا نُهُوا عَنْهُ قُلْنَا لَهُمْ كُونُوا قِرَدَةً خَاسِئِينَ :

عُتُوْ : تجاوز کردن است از حدّ در طریق فساد و شرّ ، و مبالغه در راه شرّ و ادامه دادن و اصرار در فساد است .

و این جهت مرتبه دوّم از نسیان و فسق است که بمرحله عتوّ یعنی اصرار در اعمال فسق و فساد منتهی می‌شود .

و هر عملیکه تکرار شده و ادامه و اصرار بآن صورت بگیرد : در دل نشستگی و رسوخ در قلب پیدا می‌کند ، و انسان در این حالت شبیه به بوزینه شده ، یعنی بصورت چون انسان و بسیرت از صفات ممتازه انسانیت دور خواهد شد .

و در آیه ۶۵ بقره بحثی در این موضوع شده است ، رجوع شود .

و قِرَدَه : جمع قِرْد و بمعنی بوزینه است که از لغت سریانی ( قِرْدَا ) عبری نقل

شده است .

و افراد یهود از جهت صفات باطنی ( طمع ، حيله ، اضرار ، تعلق بزندگی مادی )

شبيه بوزينه شده ، و در اثر اصرار باين برنامه‌ها ، صفات بوزينه در باطن آنها ثابت گشته ، و حقيقت مسخ كه تحوّل است در باره آنها صدق خواهد كرد .  
 و چون صفت مخصوصى در قلب انسان راسخ گشت : قهراً آثار آن صفت در اعمال و ظواهر و حتّى در چهره نمودار و ظاهر خواهد شد ، و اين معنى براى افراد تيزبين و روحانى محسوس باشد ، اگرچه براى ديگران پوشيده گردد .  
 و از اينجا است كه در عالم ماورائى ماده صورتهائى افراد كه در باطن دارند ، ظاهر و آشكار گشته و جمعى از مردم بصورتهائى مختلف حيوانات محشور مى‌گردند .

و اين تحوّل را مسخ گويند كه مراتبى براى آن هست ، و در ملتّهاى گذشته زياد واقع مى‌شد .

و خساً : بمعنى طرد شدن با خوارى است .

و اين مطرود شدن از معنويّات و فيوضات و رحمت پروردگار متعال نتيجه تمايلات و وابستگى بجهان ماده خواهد بود .

و معلوم باشد كه : هر نيّت و خُلق و عمليكه از انسان بظهور مى‌رسد ، بدون فاصله در روح انسان منعكس شده ، و سپس در چهره انسان آثار آن آشكار مى‌گردد .  
 و تصوّر نشود كه : آثار اعمال و افكار در روز قيامت ظاهر شده ، و صفحه اعمال مجزّى از خود انسان و در خارج ضبط مى‌شود .

و اگر اينطور باشد : هرگز كتاب انسان ( اقرء كتابك ) جامع و دقيق و مضبوط و مورد اطمينان صدرصد نخواهد بود .

و اين خطاب ( كونوا قردةً ) خطاب طبيعى و حالى بوده ، و در تحت نظارت و احاطه علمى شهودى نامحدود خداوند متعال خواهد بود .

۴- و اِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكَ لِيُبَعِّثَنَّ عَلَيْهِمُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَنْ يَسُومُهُمْ سُوءَ الْعَذَابِ  
 اِنَّ رَبَّكَ لَسَرِيعُ الْعِقَابِ و اِنَّهٗ لَغَفُوْرٌ رَّحِيْمٌ :



تَأْذُنٌ : از باب تَفَعُّلٌ که دلالت بر مطاوعت تفعیل می‌کند ، و از مادهٔ اِذْنٌ بمعنی آگاهی و اطلاع بقید موافقت و رضا باشد ، و تأذین : بمعنی آگاه و موافق کردنست ، و تأذِنٌ : آگاهی پیدا کردن و موافق و راضی شدنست .

و آگاهی و راضی بودن پروردگار متعال بجریان برانگیختن مستمر کسیکه در مقابل آنها پیوسته موجب ناراحتی و گرفتاری و عذاب آنها بشود : قهراً در اثر اموریست که پیش آمد می‌کند ، یعنی از لحاظ جریانهای ثانوی و امور ناشی از اعمال خود آنها باشد که مقتضی بر چنین حکم و موافقت بشود .

و باید توجه داشت که : خداوند متعال ناظر و حاکم بر همه جریانها بوده ، و تقدیر و تدبیر امور جهان و جهانیان کلاً و جزءاً همه با آگاهی و موافقت او صورت می‌گیرد ، و برای ما لازم است که صددرصد برنامه زندگی خودمانرا طوری تنظیم کنیم که با نظر او موافق گشته ، و رضایت او را جلب کند .

و باید توجه داشت که : خداوند متعال باقتضای علم و عدل و حکمت و إحاطه نامحدود خود ، در اجرای برنامه امور جهان ، بسیار دقیق بوده ، و بخاطر رعایت نظم کامل و عدل تمام ، در مقام مجازات و عقوبت بأعمال سوء و تخلفات ، با سرعت عمل می‌کند تا موجبات اختلال و اضطرابی در نظام پیدا نشده و در جریان امور سستی و بهم خوردگی پدید نیاید .

و در عین حال متن برنامه جهان روی مهربانی و رحمت و عفو و مغفرت پایه گذاری شده است .

### روایت :

در تفسیر عیاشی از امام پنجم ( ع ) در رابطه آیه کریمه ( فَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا أَنْجَيْنَا ) نقل می‌کند که آنحضرت فرمود : قوم بنی اسرائیل سه گروه شدند ، گروهی نهی را قبول کرده و از آنها برکنار شدند . و گروهی در میان آنها بودند ولی خلاف و

عصیان را مرتکب نمی‌شدند . و گروه سوّم از نهی پیروی نمی‌کردند .  
پس نجات و رهایی پیدا نکرد مگر گروه اوّل .

### توضیح :

البته گروه دوّم نیز چون در میان آنها بوده ، و بظاهر جامعه آنها را تقویت کرده ،  
و تشکیلات ظاهری آنها را افزایش می‌دادند : مثل گروه اوّل نخواهند بود که عملاً  
از آنها کناره‌گیری کردند .  
و کناره‌گیری خود مرتبه‌ای است از نهی از منکر .

### لطائف و ترکیب :

- ۱- قالوا معذرةً : مفعول له است ، یعنی للمعذرة .
- ۲- الله مهلكهم : جمله وصفیه است برای قوم .
- ۳- فلما : در دو مورد دلالت بشرط و ظرفیت می‌کند .
- ۴- أنجینا ، قلنا : در دو مورد جواب شرط است .
- ۵- خاسئين : حال است از ضمیر خطاب در کونوا .
- ۶- و إذ قالت أمة : عطف است به إذ يعدون .

و قَطَّعْنَاهُمْ فِي الْأَرْضِ أُمَّمًا مِنْهُمْ الصَّالِحُونَ وَ مِنْهُمْ ذُوْنَ ذَلِكِ وَ بَلَوْنَاهُمْ  
بِالْحَسَنَاتِ وَ السَّيِّئَاتِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ . - ۱۶۸ فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ وَرَثُوا  
الْكِتَابَ يَأْخُذُونَ عَرَضَ هَذَا الْأَدْنَى وَ يَقُولُونَ سَيُغْفَرُ لَنَا وَ إِنْ يَأْتِهِمْ عَرَضٌ مِثْلَهُ  
يَأْخُذُوهُ أَلَمْ يُؤْخَذْ عَلَيْهِمْ مِيثَاقُ الْكِتَابِ أَنْ لَا يَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ وَ دَرَسُوا  
مَا فِيهِ وَ الدَّارُ الْآخِرَةُ خَيْرٌ لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ . - ۱۶۹ وَ الَّذِينَ يُمَسِّكُونَ

بِالْكِتَابِ وَ أَقَامُوا الصَّلَاةَ إِنَّا نُنْزِعُ أَجْرَ الْمُصْلِحِينَ . - ۱۷۰ .

لغات :

و قَطَعْنَاهُمْ فِي الْأَرْضِ : و جدا کردیم آنها را - در - زمین .  
 أُمَّمًا مِنْهُمْ الصَّالِحُونَ : گروهها - از آنها - شایستگانند .  
 وَ مِنْهُمْ دُونَ ذَلِكَ : و از آنها - پایینتر - از این .  
 وَ بَلَوْنَاهُمْ بِالْحَسَنَاتِ : و متحول می‌کنیم آنها را بسبب نیکوییها .  
 وَ السَّيِّئَاتِ لَعَلَّهُمْ : و بدیها - شاید آنها .  
 يَرْجِعُونَ فَخَلَفَ : برگردند - پس پشت آنها آمدند .  
 مِنْ بَعْدِهِمْ خَلَفٌ : از پس از آنها - پس آمدگان .  
 وَرَثُوا الْكِتَابَ يَأْخُذُونَ : وارث شدند - کتاب را - فراگیرند .  
 عَرَضَ هَذَا الْأَذَى : متاع - این چیز پست را .  
 وَ يَقُولُونَ سَيُغْفَرُ : و می‌گویند - آمرزیده می‌شود .  
 لَنَا وَ إِنْ يَأْتِهِمْ : برای ما - و اگر - بیاید ایشانرا .  
 عَرَضٌ مِثْلُهُ يَأْخُذُوهُ : متاعی - مثل آن - فرا می‌گیرند آنرا .  
 أَلَمْ يُؤْخَذْ عَلَيْهِمْ : آیا - أخذ نشده است - بر آنها .  
 مِيثَاقُ الْكِتَابِ أَنْ : پیمان - کتاب - اینکه .  
 لَا يَقُولُوا عَلَى اللَّهِ : نگویند - بر - خداوند .  
 إِلَّا الْحَقَّ وَ دَرَسُوا : مگر - حق را - و تمرین کردند .  
 مَا فِيهِ وَ الدَّارُ : آنچه را که - در آنست - و خانه .  
 الْآخِرَةُ خَيْرٌ لِلَّذِينَ : آخرت - بهتر است - برای کسانیکه .  
 يَتَّقُونَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ : تقوی می‌دارند - آیا - پس نمی‌فهمید .  
 وَ الَّذِينَ يُمَسِّكُونَ : و آنانکه - تمسک می‌کنند .

بِالْكِتَابِ وَ أَقَامُوا : بکتاب خدا - و بر پا داشتند .  
 الصَّلَاةَ إِنَّا نُنْصِئُ : نماز را - بتحقیق ما - ضایع نکنیم .  
 أَجْرَ الْمُصْلِحِينَ : مزد - صلاح کارانرا .

#### ترجمه :

و جدا کردیم در زمین امتهای پیرا که از آنها شایستگانند ، و از آنها گروهی هستند که پایینترند ، و متحول می‌کنیم آنها را بسبب نیکوییها و بدیها تا شاید آنها باز گردند بسوی حق . - ۱۶۸ پس پشت آنها در آمدند پس آمدگانی که وارث شدند کتاب آسمانی را ، فرا می‌گیرند متاع این زندگی پست را و می‌گویند آمرزیده می‌شود برای ما ، و اگر آید آنها را متاعی مثل آن فرا می‌گیرید آنرا ، آیا گرفته نشده است بر آنها پیمان کتاب اینکه نگویند بر خداوند مگر حق را ، و خوانده‌اند آنچه را که در آن کتاب است ، و خانه آخرت بهتر است برای کسانی که خودداری دارند آیا پس نمی‌فهمید . - ۱۶۹ و آنانکه متمسک می‌شوند بکتاب خدا و بر پا می‌دارند نماز را : بتحقیق ما ضایع نمی‌کنیم مزد صلاح طلبانرا . - ۱۷۰ .

#### تفسیر :

۱- وَ قَطَعْنَا هُمْ فِي الْأَرْضِ أُمَّاماً مِنْهُمْ الصَّالِحُونَ وَ مِنْهُمْ دُونَ ذَلِكَ وَ بَلَوْنَاهُمْ بِالْحَسَنَاتِ وَ السَّيِّئَاتِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ :  
 قَطَع : ایجاد مطلق جدایی و فاصله پیدا کردنست در میان أجزاء اعمّ از آنچه در جهت مادی باشد و یا معنوی .

و چون نظر بتحقق جدایی در مفعول باشد تقطیع گفته می‌شود .  
 و أُمَّت : در ۱۶۴ گفته شد که از أم بمعنی قصد توجه داشتن باشد ، و فُعْلة دلالت می‌کند بآنچه مورد توجه است ، و در گروههایی استعمال می‌شود که مورد قصد و

توجه باشند .

و صلاح : بمعنی شایسته بودن و نیکوکار شدنست که فساد و اختلالی در آن نباشد ، و صلاح در مورد صفات ذاتی استعمال می‌شود ، ولی احسان در اعمال خارجی .

و بَلُو و ابتلاء : بمعنی تحوّل پیدا شدنست که در اثر فتنه و اختلال و اضطراب حاصل می‌شود .

و در اینجا ایجاد تحوّل در اثر مواجه شدن با حسنات و سیئات صورت گرفته ، گاهی با برنامه نیکوکاری و گاهی با برنامه انحرافات و بدکاریها برای انسان تحوّل پیدا شود .

آری گاهی حالات خوب و برنامه‌های پسندیده و نیکو سبب تنبّه و توجه بحق و صلاح گشته ، و در بعضی از موارد گرفتگیها و ناراحتیها و اختلال در امور موجب توجه بحق خواهد شد .

پس پیدایش اختلال در امور و بهم خوردن برنامه زندگی خواه بطرف مطلوب باشد و یا نامطلوب ، موجب بخود آمدن و توجه پیدا کردن بخیر و صلاح و حق خواهد بود .

و دون : بمعنی غیرست که از لحاظ مرتبه پایین تر باشد .

و ایجاد تحوّل بهمه مراتب اُمم شامل می‌شود که هر مرتبه و اُمّتی بتناسب مرتبه و حال خود ، مورد ابتلاء و تحوّل قرار می‌گیرد ، و این معنی یکی از اُلطاف پروردگار متعال باشد .

۲- فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ وَرِثُوا الْكِتَابَ يَا خُدُونَ عَرَضَ هَذَا الْأَدْنَىٰ وَ يَقُولُونَ سَيُعْفَرُ لَنَا وَ إِن يَأْتِهِمْ عَرَضٌ مِثْلُهُ يَا خُدُوه :

خَلَفَ : مقابل پیشروی یعنی پشت است ، خواه آن مکان باشد و یا زمان یا حیوان و یا امر معقول دیگر ، و مفرد باشد یا مجموع .

و إِخْلَاف : چیز را در پشت قرار دادنست . و از این معنی است مفهوم تَخْلَف و مخالفت و خلاف .

و خَلْف : بوزن صَعْب بمعنی وصفی نیز استعمال می‌شود ، یعنی کسی یا چیزیکه در پشت واقع شود .

عَرَض : بمعنی متاع یا مال یا آنچه در مقام عرضه کردن و نشان دادن باشد ، از لحاظ ارزش و یا از جهت زینت .

و اصل مفهوم این ماده بمعنی چیز را در معرض و منظر قرار دادنست ، و بهمین مناسبت به پهنای چیزی که در معرض اِطْلَاق می‌شود ، و همچنین بآنچه از متاع و جنس عرضه می‌شود .

و اَدْنَى : از دنو است که بمعنی نزدیک و پست است ، و مراد این عالم و محیط پست مادی و نزدیک باشد ، و منظور علاقه و تمایل ایشان است بآنچه در این محیط پست و نزدیک بزندگی فعلی ، نظر ایشانرا جلب کند ، و توجهی بعالم ماورای ماده که از محیط زندگی ظاهری آنها کنار و دور است ، ندارند .

می‌فرماید : آنها که بجای گذشتگان اِقامت کرده و خود را جانشین آنها و هم دارنده کتاب آسمانی و وارث آن می‌دانند ، متأسفانه همه برنامه آنان بدست آوردن منافع و متاع و مال دنیوی بوده ، و می‌گفتند که : خداوند از این امور عفو خواهد کرد .

و عجب اینکه آنها اعتراف به تقصیر و لغزش خود می‌کنند ، ولی از قلب انزجاری نداشته ، و چون مورد دیگری که مقتضی برای تمایل و جلب متاع و مال مشاهده کنند : باز پیش می‌روند .

و باید توجه داشت که : این معنی اختصاصی بأفراد یهود و یا به علمای آنها نداشته ، و درباره مسیحیین و مسلمین نیز که چنین برنامه تمایل بدنیا و مادّیات داشته باشند ، شامل خواهد شد .

۳- أَلَمْ يُؤْخَذْ عَلَيْهِمْ مِيثَاقُ الْكِتَابِ أَنْ لَا يَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ وَدَرَسُوا مَا فِيهِ وَالدَّارُ الْآخِرَةُ خَيْرٌ لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ :

در پاسخ اظهار یهود می فرماید که : آیا باز گرفته نشده است بر آنها پیمانیکه در کتاب آسمانیست که نگویند بر خداوند مگر حق را ، در حالیکه تکرار کرده و یاد گرفته اند آنچه را که در آن کتابست ، و سرای آخرت بهتر است برای کسانی که خودداری می کنند از آنچه خلاف و ناروا است ، آیا تعقل و فکر نمی کنید .

در این مورد پنج موضوع تذکر داده شده است :

أَوَّل - گرفتن تعهد و پیمان : از افرادی که ایمان و گرایش پیدا می کنند بکتاب آسمانی و آیین الهی و فرستاده خداوند متعال ، اینکه پیغامهای خداوند متعال را از صمیم قلب و با عقیده محکم پذیرفته ، و بآنچه در آن کتابها است اطاعت کرده و عمل کنند .

و حقیقت ایمان و گرایش : عبارتست از امن دادن خود در رابطه آنچه متعلق بایمان او است ، بطوریکه گرایش و اعتقاد او روی حقیقت و واقعیت باشد ، و اگر نه این پیمان تنها جهت ظاهری و لفظی خواهد داشت .

دوّم - درباره خداوند متعال که نقطه اساسی و مبداء پیمان است ، حرفی بجز حق و واقعیت نگفته ، و سخنی روی خیال و وهم و تقلید اظهار نکند .

و تشخیص حق و واقعیت از دو راه تصوّر می شود ، اوّل - از راه حق الیقین و بشهود موفق باشد که معارف و حقایق الهی را به بیند . دوّم - از طریق احادیث یقینی که از انبیاء و اولیاء برسد در این باره آگاهی پیدا کند ، و محکم و مستدلّ و معقول باشد .

سوّم - درس و ممارست و یاد گرفتن موضوعات و احکام و کلیات و ضوابطی است که در کتاب آسمانی موجود است ، و لازم است همه حالات و اعمال و برنامه زندگی ظاهری و باطنی و مادی و روحانی خود را بآنها تطبیق بدهد .

و آنچه موجب نهایت بدبختی و گمراهی است اینکه پس از درس و آگاهی (مانند علمای منحرف و هوی پرست) هیچگونه مقید باحکام الهی و دستورهای دینی نشده، و دنیا پرست باشد.

چهارم - الدار الآخرة: کسانی که می‌خواهند در زندگی خود تقوی داشته، و از اعمال ناشایست و از برنامه‌های فاسد و خلاف پرهیز کنند: توجه داشته باشند که سرای آخرت و زندگی ماورای ماده از هر جهت بهتر و مطلوبتر است، زیرا در آنجا حدود و تقییدات مادی و آلودگی و خلاف و فساد و حيله و بغض و خودخواهی نبوده، و تمام برنامه و جریان امور در آنجا روی صفا و محبت و یگانگی باشد. و متأخر بودن آنسرای بلحاظ محیط ظاهری و نسبت بزندگی فعلی ما باشد که در جهان مادی زندگی می‌کنیم، و قهراً زندگی ماورای ماده پس از این زندگی خواهد بود.

و أما از نظر واقعیت و حقیقت: دار آخرت اُصیل بوده، و دار دنیا متفرع و ظلّ آخرت باشد.

و ما هذه الحیوة الدنیا إلا لهو و لعب و إنّ الدار الآخرة لَهی الحیوان لو كانوا یعلمون - ۶۴ عنکبوت.

پنجم - أفلا تعقلون: عقل قوه ایست از شئون نفس که بوسیله آن صلاح و فساد و خیر و شرّ در ادامه زندگی از جهت مادی و معنوی تشخیص و تمییز داده می‌شود. و بهترین مورد برای اعمال این قوه در جهت صلاح و خیر خود انسانست، آنهم از جهت زندگی کلی او.

پس این چهار مقدمه را لازمست شخص عاقل: بتحقیق و دقت بررسی کرده و ببیند که صلاح در آینده او چیست، و در مقام انتخاب چگونگی زندگی از هر جهت، مادی و یا روحانی و خصوصیات برنامه، چگونه باید عمل کند.

۴- و الذین یمسکون بالکتاب و أقاموا الصلوة إنا نضیع أجر المصلحین:



تمسّیک : بازداشتن و نگهداری کردنست ، و منظور در اینجا نگهداری و باز داشتن خود است که از حدود معروف خارج نشود ، و این حدود از کتابِ إلهی استنباط گشته ، و روی برنامه دقیق کتاب صورت بگیرد .

و این آیه کریمه نتیجه دو آیه گذشته است ، و بمناسبت عنوان - **منهم الصالحون** - که مورد تکریم و تعظیم بودند ، در اینجا ذکر شد که - **أجر المصلحين** . و بمناسبت - **لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ** - که برای نتیجه دادن در دار آخرت بود ، در اینجا ذکر شد که - **يُمَسِّكُونَ بِالْكِتَابِ** - که مفهوم **أَخَصَّ تَقْوَى** است . و بمناسبت خصوصیات دیگر ، در اینجا - **أَقَامُوا الصَّلَاةَ** - ذکر شد ، و آن جامع همه رقم از برنامه‌های لاهوتی باشد ، زیرا نماز بهترین وسیله برای ثنای جمیل و ستودن نیکو و سزاوار پروردگار متعال بوده ، و کاملترین طریق ایجاد ارتباط در میان بنده و خداوند است که انسانرا بمقام صالحین از عباد می‌رساند .

و چون تمسّیک بکتاب و همچنین اقامه صلوة و نیز اصلاح نفس ، مراتب مختلفی داشتند ، و در هر مرتبه آثار مخصوصی مترتب می‌شود : نتیجه بطور کلی ذکر گردید که : **إِنَّا لَا نُضِيعُ أَجْرَ الْمَصْلِحِينَ** .

### روایت :

در تفسیر صافی از کافی نقل می‌کند که امام ششم فرمود : خداوند متعال مخصوص ساخته است دو آیه را برای بندگان خود که نگویند مگر اینکه یقین داشته باشند ، و ردّ نکنند چیزی را تا یقین پیدا نکرده‌اند . می‌فرماید : **أَلَمْ يُوَخِّدْ عَلَيْهِمْ مِيثَاقَ الْكِتَابِ أَنْ لَا يَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ** . و در سوره یونس ۳۹ می‌فرماید : **بَلْ كَذَّبُوا بِمَا لَمْ يُحِيطُوا بِعِلْمِهِ** . و نزدیک باین است در عیاشی .

توضیح :

شخصی که عاقل است ، مخصوصاً اگر متدین باشد ، و بالخصوص در رابطه خداوند متعال ، هرگز سخنی نگوید که یقین نداشته باشد .

لطائف و ترکیب :

- ۱- أُمًّا : مفعول دوّم است . و الصالحون : مبتداء است .
- ۲- ورثوا : صفت است به خلف .
- ۳- يأخذون : حال است از ضمیر جمع در ورثوا .
- ۴- أَلَمْ يُؤْخَذْ : مستأنفه است در جواب یقولون .
- ۵- و الَّذِينَ يَمْسُكُونَ : مبتداء است . اَنَا لَا نَضِيعُ : خبر است .

و إِذْ نَتَقْنَا الْجَبَلَ فَوْقَهُمْ كَأَنَّهُ ظُلَّةٌ وَ ظَنُّوا أَنَّهُ وَاقِعٌ بِهِمْ خُذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ  
و اذْكُرُوا مَا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ . - ۱۷۱ و إِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِن بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ  
ذُرِّيَّتَهُمْ وَ أَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ شَهِدْنَا أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ  
الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ . - ۱۷۲ أَوْ تَقُولُوا إِنَّمَا أَشْرَكَ آبَاؤُنَا مِن قَبْلُ وَ كُنَّا  
ذُرِّيَّةً مِّن بَعْدِهِمْ أَفَتُهْلِكُنَا بِمَا فَعَلَ الْمُبْطِلُونَ . - ۱۷۳ وَ كَذَلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ وَ  
لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ . - ۱۷۴ .

لغات :

- و إِذْ نَتَقْنَا الْجَبَلَ فَوْقَهُمْ : و زمانیکه - حرکت دادیم - کوهرا - بالای آنها .  
كَأَنَّهُ ظُلَّةٌ وَ ظَنُّوا : گویا آن - سایبان نیست - و گمان کردند .  
أَنَّهُ وَاقِعٌ بِهِمْ : بتحقیق آن - فرود آینده است - بآنها .

خُذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ : فراگیرید - آنچه - آوردیم بشما .  
 بَقُوَّةٍ وَاذْكُرُوا مَا : بقوت - و یاد کنید - آنچه .  
 فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ : در آنست - شاید شما - خودداری کنید .  
 وَإِذَا أَخَذَ رَبُّكَ : و زمانیکه - فرا گرفت - پروردگار تو .  
 مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ : از بنی آدم - از پشتهای آنان .  
 ذُرِّيَّتَهُمْ وَاشْهَدَهُمْ : ذریه آنها را - و گواه کرد آنها را .  
 عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ : بر خودشان - آیا - نیستم من .  
 بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ : پروردگار شما - گفتند - آری .  
 شَهِدْنَا أَنْ تَقُولُوا : گواه شدیم - اینکه - بگویید .  
 يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا : روز قیامت - بتحقیق ما - بودیم .  
 عَنْ هَذَا غَافِلِينَ أَوْ : از - این - غفلت کنندگان - یا .  
 تَقُولُوا إِنَّمَا أَشْرَكَ : بگویید - بتحقیق - شرک آوردند .  
 آبَاؤُنَا مِنْ قَبْلُ : پدران ما - از پیش .  
 وَكُنَّا ذُرِّيَّةً مِنْ : و بودیم - فرزندان - از .  
 بَعْدِهِمْ أَفْتَهُلِكُنَا : پس از آنها - آیا - هلاک می‌کنی ما را .  
 بِمَا فَعَلَ الْمُبْطِلُونَ : بآنچه کردند - باطل کنندگان .  
 وَكَذَلِكَ نُفَصِّلُ : و اینچنین - جدا و تفصیل می‌کنیم .  
 الْآيَاتِ وَاَلْعَلَّهُمْ : آیات الهی را - و شاید آنها .  
 يَرْجِعُونَ : باز گردند .

#### ترجمه :

و زمانیکه تحریک کردیم کوه را در بالای آنها گویا که آن سایبان نیست ، و تصوّر کردند که آن فرو آینده است بآنها ، فراگیرید آنچه را که آوردیم بشما بقوت ، و یاد

کنید آنچه را که در آنست ، شاید شما تقوی پیدا کنید . - ۱۷۱ و زمانیکه فرا گرفت پروردگار تو از پشتهای آنها ذرّیه آنها را ، و گواه قرار داد بخودشان که آیا نیستم من پروردگار شما ؟ گفتند آری گواه شدیم از اینکه بگوئید روز قیامت که بتحقیق ما بودیم از این غفلت کنندگان . - ۱۷۲ یا اینکه بگوئید بتحقیق شرک آورده است پدران ما از پیش از ما ، و ما ذرّیه آنها بودیم پس از درگذشت آنها ، آیا هلاک می‌کنی ما را بسبب آنچه لغو کنندگان کردند . - ۱۷۳ همچنان جدا و روشن می‌سازیم آیات را و شاید آنها باز گردند . - ۱۷۴ .

تفسیر :

۱- و إِذْ نَتَقْنَا الْجَبَلَ فَوْقَهُمْ كَأَنَّهُ ظُلَّةٌ وَظَنُوا أَنَّهُ وَاقِعٌ بِهِمْ خُذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ وَاذْكُرُوا مَا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ :

نتق : بمعنی جذب کردن توأم با اهتزاز است ، چون کشیدن دلو از چاه ، و کشیدن مادر حامله جنین را ، و کشیدن اسب حمل خود را . و مراد در اینجا جذب شدن و کشش پیدا کردن جبل است که توأم با تحرّک باشد .

و جَبَلٌ : هر چیز عظیمی است که بالطبیعة عظمت داشته باشد ، مانند کوه ، و ابر بزرگ ، و پرنده‌های متشکل متجمّع بسیار چون ملخ .

و ظُلَّةٌ : بوزن فُعَلَة از ماده ظَلّ که عبارتست از بسط و گسترش اثر وجودی چیزی که سایه گویند . و ظَلّه بچیزی إطلاق می‌شود که بوسیله آن سایه بوجود آید .

از تعبیرات این آیه کریمه خصوصیات را برای این جریان می‌فهمیم :

أول - جذب و کشش که از نتق فهمیده می‌شود .

دوم - اهتزاز و حرکت که توأم با جذب باشد .

سوم - جبل که عبارتست از چیزیکه بالطبع عظمت داشته باشد .

چهارم - در بالای سر و در ارتفاع باشد .  
 پنجم - سایه داشته و جمعیت در سایه آن باشند .  
 ششم - بنحوی ارتفاع داشته باشد که احتمال سقوط برای او باشد .  
 هفتم - از مصادیق موضوعات طبیعی و مستند بخداوند متعال باشد .  
 و در سوره بقره و نساء رفع طور ذکر شده است ، ولی بعید نیست که نتق جبل در این مورد ، موضوع مستقلاً باشد که هفت قید دارد ، ولی در موضوع طور فقط رفع طور ذکر شده است .

پس می تواند نتق جبل بمعنی جلب و سوق و تحریک انبوه بسیار و عظیمی از ابر و یا از پرنده‌هایی چون ملخ و یا هوای غلیظی چون دود و یا امثال اینها باشد که موجب خوشی و نعمت و رحمت و یا سبب ناراحتی و گرفتاری می‌گردد .  
 و چون سند قاطعی در این مورد موجود نیست : بحث و تحقیق بیش از این مقتضی نخواهد بود .

و از جمله پس از آن ( خُذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ ) فهمیده می‌شود که : این نتق جبل تهدید و انذار است که ایمان بأحكام إلهی و کتاب آسمانی پیدا کنند .  
 و اگر از کلمه جبل معنی عرفی ( کوه ) آنرا بگیریم : لازم می‌شود که درباره آیه کریمه ، مفهوم تعبدی صرف گرفته شود.

۲- و إِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ شَهِدْنَا أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ :  
 ذُرِّيَّةٌ : منسوب است به ذره بوزن فُعْله از ماده ذَرَّ که بمعنی نشر و پراکنده کردن دقیق باشد . و ذره بمعنی پراکنده شده ( ما يُذَرُّ ) است ، و مقصود نسل و فرزندان بنی آدم باشد .

و در ۱۲۴ بقره از زبان حضرت ابراهیم نقل می‌شود که : قَالَ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ .

و مراد فرزندان و نسل آنحضرت باشد .  
و منظور هم در اینجا فرزندان بنی آدم است ، و شامل می شود بهر فرزندی که از بنی آدم تا پایان این جهان بوجود آید .  
و أخذ : بمعنی فراگرفتن چیز است که بنحو ضبط و جمع باشد .  
و چون خداوند متعال هرگز محدود بزمان و مکان و ماده نباشد : امور زمانی و مکانی و مادی در مقابل إحاطه نور وجود او نمی تواند حاجب و ایجاد محدودیت کند ، پس زمان گذشته اگرچه قدیم باشد با زمان آینده اگرچه دور باشد ، کوچکترین تفاوتی با زمان حال فعلی نخواهند داشت .  
و ظَهر : بمعنی پشت ، و جمع آن ظهور است ، و از ماده ظهور که بمعنی روشن شدن باشد در مقابل بطون .  
و عنوان پشت ( ظهر ) بودن اعم است از اینکه متصل بشیء باشد یا منفصل از آن . و مراد در اینجا ذرّیه و أعقاب از نسل است ، نه ذرّاتیکه مولکولهای نشوء نسل باشند .  
و گفته شد که همه افراد نسلها در آزمون و قرون گذشته و آینده ، در پیشگاه عظمت خداوند متعال حاضر و موجودند .  
و خطابات او از لحاظ زمان حال و آینده یکسان و برابر است ، و چیزی از او غیبت ندارد .  
و إَشهاد : بمعنی إشراف و حاضر کردن باشد ، و در اینجا متعلّق إشراف خود نفوس است که مشرف بر خود بوده ، و توجّه تمام بر نفوس خود باشند .  
و نتیجه این إشراف : آگاهی از خصوصیات و صفات و مبدء و خالق آن باشد ، و بزبان حال به پاسخ این سؤال که - أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ - است گویا شده و بلی ، گویند .  
آری انسان چون توجّه طبیعی و خالص بوجود خود کرده ، و صفات و خصوصیات فطری خود را به بیند ، قهراً احتیاج وجود خود را بمبدء قادر و عالم و

بی‌نیازی دیده ، و بفطرت پاک و صاف خود ، با زبان حال‌گویای توحید خواهد شد .  
و باید توجه داشت که : زبان وسیله نطق و بیان مطالبی است که در خارج روشن  
و آشکار نشده ، تا آن مطالب را برای دیگران آشکار کنند ، و اما در مقابل محیط  
روحی و تفهیم و تفاهم ملکوتی و یا باطنی ، احتیاجی بزبان و لغت و گفتار نبوده ، و  
با اراده و تلقین و حالت حاصل می‌شود .

و مکالمه باطنی با نفس این چنین بوده ، و محتاج بگفتار با زبان و بیان ندارد ،  
بلکه خود بیان حالی و روحی باطنی کافی بوده ، و تفهیم و تفاهم و پرسش و پاسخ  
حاصل می‌شود .

و ضمناً معلوم شود که : دیدن روحی کاملاً شبیه است به نشان دادن و دید  
آئینه ، و بهر مقداریکه آئینه صافتر و روشنتر بوده ، و آثار آلوده بودن و تیرگی در  
آن محو گردد : دید و نشان دادن او نیز پاکتر و خالصتر و روشنتر خواهد شد .  
و انسان برای نشان دادن کامل از مقامات بالای روحانی و از انوار صفات جلال و  
جمال لاهوتی ، لازمست باطن خود را از هرگونه آلودگی و تیرگی پاک کند ، تا بتواند  
حقایق و معارف و جلوه‌های غیبی را در آئینه دل مشاهده کند .

پس آنچه در این آیه کریمه استفاده می‌شود :

اول - مراد از أخذ : جمع و توجه و ضبط امور است .

دوم - نظر در این جریان به تربیت و تعلیم روحی است که با ذکر اسم ربّ آغاز  
شده ، و گواهی گرفته می‌شود .

سوم - این جریان در رابطه فرزندان و نسل بنی آدم است که در قرنهای متمادی  
از آغاز وجود آنها تا روز قیامت صورت می‌گیرد .

چهارم - این أخذ پیمان از بنی آدم در جهان مادی و از افراد انسانها ، پس از تولد با تفهیم و تفاهم حالی و پس از تحقق توجه بخود و شعور نسبی ، صورت می‌گیرد ، و این پیمان بسیطی است که احتیاج پیدا می‌کند تنها بشعور داشتن و توجه بخود .

پنجم - و اما وجود عالم ذر با آن خصوصیاتیکه بحث و نوشته می‌شود ، مفهوم نبوده و از دلالت آیات و روایات خارج باشد .

مگر آنکه مقصود عالم معنوی و روحی و علمی الهی باشد .

ششم - شعور و توجه بخود در آغاز شاعر بودن ، با ایجاد شعور و اقتضاء از جانب خداوند متعال بنحو اختصاصی صورت می‌گیرد ، تا مبدء ارتباط با پروردگار متعال صورت بگیرد .

هفتم - ابتدای هرگونه از معارف الهی پس از توجه بخود و تربیت نفس و تکمیل قوای روحی صورت می‌گیرد ، خواه از راه تحصیل بوسیله حواس و قوای نفسانی باشد ، و یا از راه مشاهده روحی که بوسیله فنای روحانی و دید معنوی حاصل شود ، و اینست که فرمود : **وَأَشْهَدُهُمْ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ** .

هشتم - بهترین موقعیت برای شهود نور حق ، و فنای در پیشگاه عظمت و جلال او ، پیدایش حالت صفا و فطرت پاک و خالصی است که بنحو بسیط و اجمال پیدا شود که چون آینه صاف و روشنی باشد که صورتهای خارجی را در خود منعکس کند .

نهم - این شهود چون روحانی بوده و در روح انسان منعکس و راسخ می‌شود : برای همیشه ثابت خواهد بود ، و چون علوم اکتسابی نیست که با تحوّل قوای بدنی از بین برود ، و از این لحاظ است که در قیامت نتوان آنرا انکار نمود که : **إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ** .

۳- **أَوْ تَقُولُوا إِنَّمَا أَشْرَكَ آبَاؤُنَا مِنْ قَبْلُ وَكُنَّا ذُرِّيَّةً مِنْ بَعْدِهِمْ أَفَتُهْلِكُنَا بِمَا فَعَلَ الْمُبْطِلُونَ وَكَذَلِكَ نَفْصَلُ الْآيَاتِ وَلَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ** :



می‌فرماید که : این اخذ میثاق از ذریّه بنی آدم برای توحید ، جهت دیگر آن اینکه در روز قیامت بهانه نیارید که پدران ما مشرک بودند و ما نیز بحریان طبیعی پیرو آنان و فرزندان آنها بودیم ، و آیا جایز است که ما را بهلاکت برسانید بجرم اعمال کسانیکه بیاطل عمل کردند !

پس این اخذ میثاق برای اتمام حجّت و روش کردن حقّ است ، تا اشتباه برطرف گردد ، و راه اعتراض و بهانه جویی پیش نیاید ، و کسی بجرم دیگری گرفتاری پیدا نکند .

آری هر کسی خود بنحو استقلال و با کمال آزادی مسئول اعمال خودش باشد ، و هرگز عمل یا جرم کسی در پرونده دیگری ثبت نشده و با او محاسبه نمیشود . و نظر ما اینستکه نشانیها و آیات حقّ را روشن ساخته ، و مواردی برای اِبهام و اشتباه باقی نگذاریم ، تا اگر کسی در جستجوی حقّ و پیرو راه حقیقت باشد : مانعی پیدا نکند .

### روایت :

در تفسیر عیاشی از زراره از امام ششم ( ع ) که فرمود : رسول اکرم ( ص ) نخستین کسی باشد که اعتراف کرده و بلی گفت . گفتیم : آیا دیدن بمعاینه و شهود بود ؟ فرمود : آری ، معرفت در قلوب راسخ و ثابت می‌شود ، ولی این میثاق فراموش گردد ، و در آخر مدّت متذکّر می‌شوند ، و اگر این میثاق نبود کسی نمی‌توانست توجه داشته باشد که خالق و رازق او کیست .

### توضیح :

گفتیم که این سؤال و جواب در زمان کمال طهارت و صفا و روی فطرت خالص صورت می‌گیرد ، و دیدی هم که در آنحالت داده می‌شود دید شهود و معاینه باشد ،

اگرچه بعد از آن فراموش شود ، ولی بموجب شهود و رسوخ در باطن بموقع لازم ظاهر و آشکار گردد .

### لطائف و ترکیب :

- ۱- و إذ نتقنا : عطف است بجمله‌های ظرفیه گذشته که ابتدای آنها در آیه ۱۴۱ شروع می‌شود ، و آن عطف است به - و جاوزنا - آیه ۱۳۸ .
- ۲- و إذ أخذ : عطف است به آیه گذشته .

وَأْتَلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ الَّذِي آتَيْنَاهُ آيَاتِنَا فَانْسَلَخَ مِنْهَا فَاتَّبَعَهُ الشَّيْطَانُ فَكَانَ مِنَ الْغَاوِينَ . - ۱۷۵ و لَوْ شِئْنَا لَرَفَعْنَاهُ بِهَا وَلَكِنَّهُ أَخْلَدَ إِلَى الْأَرْضِ وَاتَّبَعَ هَوَاهُ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ الْكَلْبِ إِنْ تَحْمِلُ عَلَيْهِ يَهْلِكُ أَوْ تَتْرُكُهُ يَلْهَثُ ذَلِكَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا فَاقْصُصِ الْقَصَصَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ . - ۱۷۶ سَاءَ مَثَلًا الْقَوْمُ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَانْفَسَمَ كَانُوا يَظْلِمُونَ . - ۱۷۷ مَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِي وَمَنْ يُضِلِّ فَاُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ . - ۱۷۸ .

### لغات :

- وَأْتَلُ عَلَيْهِمْ نَبَأً : و بخوان - بر آنها - جریان .  
 الَّذِي آتَيْنَاهُ آيَاتِنَا : آنکه - آوردیم او را - آیات ما را .  
 فَانْسَلَخَ مِنْهَا فَاتَّبَعَهُ : پس خالی شد - از آن - پس تابع کرد او را .  
 الشَّيْطَانُ فَكَانَ مِنَ : شیطان - پس گشت - از .  
 الْغَاوِينَ و لَوْ شِئْنَا : گمراهان - و هرگاه - می‌خواستیم .  
 لَرَفَعْنَاهُ بِهَا و لَكِنَّهُ : هر آینه بلند می‌کردیم - بسبب آنها - ولی او .

أَخْلَدَ إِلَى الْأَرْضِ : متمایل شد - بسوی - زمین .  
 وَ اتَّبَعَ هَوِيَهُ فَمَثَلُهُ : و پیروی کرد - میل خود را - پس مثل او .  
 كَمَثَلِ الْكَلْبِ إِنْ : مانند مثل - سگ است - اگر .  
 تَحْمِلُ عَلَيْهِ يَهْلُثُ : حمله کنی بر او - صدا می کند .  
 أَوْ تَتْرُكُهُ يَلْهَثُ : یا - ترک کنی او را - باز صدا می کند .  
 ذَلِكَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ : این - مثل - آن گروهی است - آنانکه .  
 كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا : تکذیب کردند - آیات ما را .  
 فَاقْصُصِ الْقَصَصَ : پس روایت کن - روایت کردن را .  
 لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ : شاید آنها - اندیشه کنند .  
 سَاءَ مَثَلًا الْقَوْمُ : بد است - از جهت مثل - گروهی که .  
 الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا : آنانکه - تکذیب کردند - آیات ما را .  
 وَ أَنْفُسَهُمْ كَانُوا يَظْلِمُونَ : و بخودشان - هستند - ستم می کنند .  
 مَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ : کسیکه - هدایت کند - خدا - پس او .  
 الْمُهْتَدَى وَ مَنْ : هدایت شده است - و کسیکه .  
 يُضِلُّ فَأُولَئِكَ : گمراه کند - پس آنها .  
 هُمُ الْخَاسِرُونَ : آنان - زیانکارانند .

## ترجمه :

و بخوان برای آنها جریان خبر کسیکه آوردیم او را آیات خود را ، پس خالی شد از آنها ، پس تابع کرد او را شیطان ، پس بود از گمراهان . - ۱۷۵ و هرگاه می خواستیم هر آینه بالا می کردیم او را بسبب آن آیات ، ولی او متمایل شد بسوی زمین ، و پیروی کرد از خواسته خودش ، پس مثل او مانند سگی است که اگر حمله کنی او را زبان خود را بیرون آورد ، و یا اگر رها کنی او را باز زبانش را بیرون آورد ،

این مثل افرادیست که تکذیب کردند آیات ما را ، پس بازگو کن این جریانهای گذشته را شاید آنها اندیشه و تفکر کنند . - ۱۷۶ بد است مثل گروهی که تکذیب کردند آیات ما را ، و بنفسهای خودشان هستند ستم می کنند . - ۱۷۷ کسیکه هدایت کند او را خداوند پس او هدایت یافته است ، و هر که گمراه کند خداوند پس آنان هستند زیانکاران . - ۱۷۸ .

تفسیر :

۱- **وَآتُلُّ عَلَيْهِمْ نَبَأَ الَّذِي آتَيْنَاهُ آيَاتِنَا فَانْسَلَخَ مِنْهَا فَاتُتْبِعَهُ الشَّيْطَانُ فَكَانَ مِنَ**

**الغَاوِينَ :**

تلاوت : بجیزی اِشْرَاف کردن و آنرا در مقابل خود قرار دادن است تا از آن پیروی و استفاده کرده و تکریم و تشریف کند .

و نظر در اینجا اِشْرَاف و در مقابل نبأ قرار گرفتن است که از آن جریان استفاده کرده و آنرا بازگو و نقل کند .

و نَبَأٌ : نقل حدیث یا جریان نیست از محلی بمحلی دیگر ، و این معنی اِخْصَ از خبر بوده و مبالغه زیادی در نقل حدیث باید صورت گرفته و بدون کم و زیاد لازم است بازگو شود .

و آیات : نشانیها و آثاریست که انسانرا بمقصد هدایت کند ، و اَعْمَ است از آیات تکوینی و تشریحی ، خواه مادی خارجی باشد و یا روحانی ، چون تجلیات و فیوضات روحی . و بطور کلی : آنچه از آثار مقامات و صفات پروردگار متعال باشد . و انسلاخ : از ماده سلخ که بمعنی کندن چیزیکه محیط بجیز دیگری باشد ، مانند پوست و عنوان و قشر ، مادی باشد و یا معنوی ، و انسلاخ بمعنی بیرون آمدن از پوست و عنوان باشد .

و مراد در اینجا بیرون آمدن و منتزع شدن از آن روحانیت و فیوضاتیکه محیط

او بوده است ، از آنچه نشان دهنده مقامات و صفات و عظمت پروردگار متعال است .

و این انسلاخ در اثر اعمال و اخلاق و افکار خلاف ظاهر شده و قلب انسانرا تیره و محجوب کرده ، و آثار رحمت و نور و فیوضات الهی را از ظاهر و باطن انسان منقطع سازد .

و نتیجه انسلاخ از محیط رحمت و نور : گرفتار شدنست بدام شیطان و وارد شدنست بمحیط ظلمت و محجوبیت که زمینه برای تصرف و نفوذ شیطان پیدا شده ، و قهراً پیروی او خواهد کرد .

و اتباع : خود را یا دیگری را تابع قرار دادنست ، و منظور اینکه در این حالت شیطان جنّ و یا انسی او را از جنود خود قرار داده و تابع خود می کند .

و غیّ : در مقابل رشاد و بمعنی فرو رفتن در فساد و تاریکی است ، چنانکه رشاد بمعنی راه خیر و صلاح پیدا کردن باشد .

و هدایت مطلق راه یافتن است بخیر و صلاح باشد یا بفساد .

پس رشد و غیّ : نتیجه هدایت بصلاح و ضلالت باشد .

و أمّا اینکه این فرد بنام بلعم بوده و یا شخص دیگری بوده است ، بحث در آن

نتیجه علمی و عملی ندارد .

۲- و لَوْ شِئْنَا لَرَفَعْنَاهَا بِهَا وَلَكِنَّهَا أَخْلَدَتْ إِلَى الْأَرْضِ وَ اتَّبَعَ هَوَاهُ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ الْكَلْبِ إِنْ تَحْمِلُ عَلَيْهِ يَهْلَثُ أَوْ تَتْرُكُهُ يَهْلَثُ :

خلود : بمعنی مطلق استمرار و دوام باشد ، و این استمرار باقتضای مورد و محلّ و شرائط خواهد بود . و در صیغه إخلاذ : دلالت می کند بجهت صدور فعل از فاعل ، و هم برای ایجاد فعل که شبیه می شود به تعدیه درباره نفس خود ، یعنی خود را مستمرّ ساخت نسبت بسکنی در زمین ، البته در محدوده توانایی خود .

و منظور توجه تمام بزندگی مادی که گویی مستمرّ خواهد بود ، و انقطاع کامل از

زندگی روحانی و از سیر بسوی عالم ماورای ماده .

و هوی : تمایل پیدا کردن است بسوی پستی خواه مادی باشد و یا معنوی ، و از مصادیق آن تمایل نفس است بسوی زندگی مادی و شهوات و تمایلات نفسانی . و هوی خواهی در مقابل توجه و علاقه به پیروی از دستوره‌های الهی و سیر بسوی عوالم بالا و روحانیست ( لرفعناه ) .

کلب : حیوانیست که در جهت وفاء ، و استشمام رائحه ، و حراست صاحب خود و خانه و متعلقاتش ، و کم خوابی ، و قوت سامعه و حتی در حال خواب ، بسیار ممتاز است .

و در عین حال جیفه خوار ، و دشمن افراد فقیر و افتاده و لباس کهنه ، و علاقمند به افراد متشخص و خوش لباس است .

سگ در مقابل حوادث و ناملائمات کم صبر و بی تحمل و همیشه در ناراحتی و مضیقه و فشار باطنی بوده ، و با مختصر ناملائمی اظهار دلتنگی کرده ، و زبانش را بیرون می‌آورد ، و گاهی بدون اینکه پیش آمد سوئی باو برسد ، باز اظهار ناراحتی می‌کند .

و باز کردن دهان و بیرون آوردن زبان علامت دلتنگی و فشار قلب و مضیقه و حرارت باطن است ، خواه در اثر حرارت مادی پدید آید و یا در اثر ناراحتی و فشار روحی .

۳- ذَلِكُ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَبُوا بآيَاتِنَا فَاقْصُصِ الْقَصَصَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ :

مَثَلُ : بوزن حَسَن صفت است بمعنی متمثل ، از ماده مماثلت که بمعنی برابر بودن دو چیز باشد از جهات صفات ممتازه و أصیله ، و مشابهت اعم است از هر جهتی که ظاهری باشد و یا باطنی ، و مشاکلت در جهت ظاهری است .

پس افرادی که تکذیب آیات خدا می‌کنند مانند کسانی باشند که بزندگی مادی فرود آمده ، و از برنامه هوی پرستی پیروی کرده ، و از سیر بسوی عوالم بالا باز

داشته شده‌اند .

آری چون انسان تکذیب آیات تکوینی و تشریحی پروردگار متعال را کرد : قهراً از مقام لاهوت منقطع گشته ، و خواه و ناخواه وابسته به عالم مادی و زندگی دنیوی خواهد شد .

و در این صورت است که برنامه زندگی او طبق هویها و تمایلات نفسانی خود جریان پیدا کرده ، و در حقیقت مفهوم - أَخْلَدَ إِلَى الْأَرْضِ - درباره او متحقق خواهد شد .

و برای روشن شدن این موضوع مناسب است که به قصه‌هاییکه در امتهای و افراد گذشته درباره تکذیب کنندگان آیات الهی و چگونگی جریان زندگی و عاقبت امر آنها در قرآن مجید ذکر شده است ، مراجعه و کاملاً رسیدگی شود .

#### ۴- سَاءَ مَثَلًا الْقَوْمُ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَ أَنْفُسَهُمْ كَانُوا يَظْلِمُونَ :

می‌فرماید : بد است از جهت مماثل و برابر آن قومیکه تکذیب کردند آیات خداوند متعال را ، و آنها بخودشان هستند ستم می‌کنند .

أمّا بد بودن مماثل آنها : برای اینکه وسیله ارتباط در میان خداوند متعال و بندگان او ، آیات و نشانیهای او است که انسانها بوسیله آن آیات ارتباط روحی و معرفت معنوی بخداوند متعال پیدا کرده ، و از آنوار معرفت و قرب روحی او استفاده می‌کنند ، و چون کسی از معرفت این آیات تکوینی و تشریحی محروم گشته ، و منکر و مخالف آنها شد : قهراً از ارتباط با خداوند متعال منقطع بوده ، و زندگی پست و بسیار منحطی داشته ، و از عوالم بالا محجوب خواهد گشت .

و أمّا ظلم بخود : برای اینکه این محجوب و منقطع بودن صددرصد تنها به محروم بودن خود او منتهی گشته ، و کوچکترین ضرر و برخوردی بدیگری بر نخواهد داشت ، مانند کسی که برای تحصیل علم و ادب و کمال حضور بهم نرسانیده ، و خود را محروم سازد .

و مقدّم شدن مفعول - يظلمون أنفسهم ، بخاطر اشاره بهمین معنی است که إفاده انحصار کند .

### ۵- مَنْ يَهْدِي اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِي وَ مَنْ يُضِلُّ فَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ :

هدایت عبارتست از راهنمایی کردن بآنچه مطلوب است ، و إضلال عبارتست از منحرف کردن از راه مطلوب ، و آن در مقابل مفهوم هدایت باشد ، و چون در مقابل هدایت استعمال شد : مقید می شود بموردیکه هدایت بوده است .

مثلاً وقتیکه هدایت در مورد مدرسه‌ای ذکر شد : منظور راهنمایی کردن محصل باشد باجرای برنامه مدرسه ، و عملی نمودن موادّ و وظایف لازم تحصیلی تا موفقیت و پیشرفت در آنجهت حاصل آید ، و در مقابل آن إضلال در آنجا است که مقدماتیکه برای هدایت در آن رشته لازم است منتفی گردد .

و همچنین است هدایت یا إضلال کارگری در یک کارخانه فنی ، و منظور راهنمایی کردن و آماده ساختن وسائل کار روی جریان طبیعی که در محلّ کارخانه اجراء می شود ، و یا صرف نظر کردن و متوقف ساختن مقدمات برای فردیکه نظر بإضلال او است .

پس إضلال بمعنی راهنمایی نکردن و آماده نساختن وسائل هدایت است در آن برنامه مخصوص .

و چون هر کدام از هدایت و إضلال وابسته ببودن اقتضاء و زمینه از طرف انسان است : لازم است که در مورد هدایت از طرف انسان میل و طلب و آمادگی و إقبال موجود باشد ، تا استحقاق هدایت گردد . و اگر چنین تمایل و إقبال و آمادگی نبوده و بلکه إنصراف و إدبار و آمادگی بهیچگونه وجود نداشته باشد : روی جریان طبیعی موردی برای هدایت باقی نبوده ، و بلکه بجای هدایت ، إعراض و متارکه صورت خواهد گرفت .

و معنی إضلال همین است ، یعنی متارکه و قطع رابطه هدایت و فیض و رحمت



و لطف و عنایت .

آری همه موجودات از هر جهت ( هستی ، بقاء ، و ادامه زندگی ، و تأمین نیازهای مادی و معنوی ) محتاج بادامه رحمت و لطف و توجه پروردگارمتعال هستند ، و چون در موردی قطع رحمت و لطف گردد : جریان طبیعی مبدل به انحراف و اضطراب و ضلال خواهد شد .  
و خسران و زیانکاری مناسب این حقیقت باشد .

#### روایت :

در تفسیر مجمع البیان از امام پنجم ( ع ) که می‌فرماید : اصل در این موضوع ( انسلاخ از آیات اِلَهِی ) بلعم بن باعوراء از بنی اسرائیل است ، و سپس خداوند متعال آنرا مَثَل زده است برای هر کسی که اختیار کند خواسته نفسانی خود را بر هدایت خداوند متعال .

#### توضیح :

در هر موضوعی اِبقاء و نگهداری و حفظ آن مهمتر و سختتر از اِحداث و ایجاد است ، مخصوصاً در موضوعات معنوی که بسیار دقیق و لطیف باشد ، و هر چه لطیفتر و ظریفتر است : در حفظ آن بشرائط بیشتری احتیاج هست ، و از این قبیل است مقامات معنوی و حالات روحانی که برای سالک پیش آید .

#### لطائف و ترکیب :

۱- اِنْ تَحْمَلْ : جمله حالیه است از کلب .

۲- ساء مثلاً : فاعل محذوف است ، و مثلاً تمییز است از فاعل محذوف . و قوم

مخصوص بدم است .

و لَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِّنَ الْجِنِّ وَالْإِنسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَ لَهُمْ  
 أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَ لَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ  
 أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ . - ۱۷۹ وَ لِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى فَاذْعُوهُ بِهَا وَ ذَرُّوا الَّذِينَ  
 يُلْحِدُونَ فِي أَسْمَائِهِ سَيُجْزَوْنَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ . - ۱۸۰ وَ مِمَّنْ خَلَقْنَا أُمَّةً يَهْدُونَ  
 بِالْحَقِّ وَ بِهِ يَعْدِلُونَ . - ۱۸۱ وَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا سَنَسْتَدْرِجُهُم مِّنْ حَيْثُ لَا  
 يَعْلَمُونَ . - ۱۸۲ .

#### لغات :

- و لَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ : و هر آینه بسط دادیم ما - برای جهنم .
- كثيراً مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنسِ : بسیاریرا - از - جنّ و انس .
- لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ : برای آنها - قلبیست - نمی فهمند .
- بها و لَهُمْ أَعْيُنٌ : با آنها - و برای آنها - چشمهایست .
- لَا يُبْصِرُونَ بها و لَهُمْ : نمی بینند - با آنها - و برای آنها .
- آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ : گوشهایست که - نمی شنوند .
- بها أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ : بآن - آنها - چون چهار پایانند .
- بل هم أَضَلُّ : بلکه - آنها - گمراهترند .
- أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ : آنان - آنها - غفلت کنندگانند .
- و لِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى : و برای خدا است - اسماء - نیکو .
- فَاذْعُوهُ بها و ذَرُّوا : پس بخوانید او را با آنها - و بگذارید .
- الَّذِينَ يُلْحِدُونَ : آنهايي را که - ميل می کنند از حقّ .
- فِي أَسْمَائِهِ سَيُجْزَوْنَ : در اسمای او - جزاء داده خواهند شد .
- ما كانوا يَعْمَلُونَ : آنچه را که - بودند - عمل می کنند .
- و مِمَّنْ خَلَقْنَا : و از آنهايي که - آفریده ایم .

أُمَّةٌ يَهْدُونَ : گروه مخصوصند که هدایت می‌کنند .  
 بِالْحَقِّ و به يَعْدِلُونَ : بحق - و بآن - معتدل می‌شوند .  
 وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا : و آنانکه - تکذیب کردند - آیات را .  
 سَنَسْتَدْرِجُهُم مِّن : می‌گیریم بتدریج آنها را - از .  
 حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ : آنجا که - نمی‌دانند .

## ترجمه :

و هر آینه بتحقیق گسترش دادیم برای جهنم بسیاری از جنّ و انس را که برای آنها دل‌هایی است که نمی‌فهمند با آنها ، و برای آنها چشم‌هایی است که نمی‌بینند با آنها ، و برای آنها گوش‌هایی است که نمی‌شنوند با آنها ، آنها چون چهارپایانند بلکه گمراهتر باشند ، و آنها ایشانند غفلت‌کنندگان . - ۱۷۹ و برای خداوند است آسمای نیکو ، پس بخوانید او را با آن اَسْمَاء ، و منصرف باشید از افرادی که میل می‌کنند از حقّ درباره آسمای او ، جزاء داده می‌شوند بآنچه بودند عمل می‌کردند . - ۱۸۰ و از آنها که آفریده‌ایم گروهی هستند که هدایت می‌کنند دیگرانرا بحق ، و با آن عدالت اجراء می‌نمایند . - ۱۸۱ و آنانکه تکذیب کردند آیات ما را زود می‌گیریم آنها را بتدریج از آنجا که نمی‌دانند . - ۱۸۲ .

## تفسیر :

۱- و لَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِّنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَ لَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَ لَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ :

ذَرَأَ : بمعنی بسط و گسترش دادنست که پس از ایجاد و خلق صورت بگیرد ، و این معنی شامل تحولات مختلف زندگی می‌شود که در ادامه تعییش دنیوی جریان

پیدا کند ، و چون زندگی مادی توأم با معنویت و برنامه الهی نباشد : قهراً منتهی خواهد شد به محیط دوزخ ، و بطوریکه مشهود است اکثر مردم فریفته زندگی مادی و غرق در تمایلات نفسانی بوده ، و از مقصد اصیل و صراط مستقیم حق غافل و منحرف باشند .

و جنّ : مخلوقی هستند که در محیط ماورای مادی و مادون ملکوت ( ملکوت سفلی ) زندگی کرده ، و در محدوده زندگی خود ، مورد تکلیف و قابل ترقی و تنزل و سعادت و شقاوت هستند ، و از این لحاظ چون افراد انسان می‌توانند عاقبت خیر و روحانی و نیکو و یا شرّ و سوئی داشته باشند .

و در آنعام ۱۰۰ گفتیم که : جنّ هر موجودیست که پوشیده از دید انسانها بوده و مکلف و عاقل باشد ، خواه از جنس جنّ اصطلاحی باشد ، و یا از ملائکه و یا از شیاطین .

و بسیاری از جنّ و انس در جهت ادامه زندگی و کیفیت آن در مقابل تحولات و عوارض محیط عالم دنیوی ، از توجه و روحانیت و نورانیت محجوب و محروم می‌باشند .

در اینجا برای این افراد بطور جامع پنج خصوصیت ذکر میشود :

اوّل - قلوب لا یفقهون بها : برای آنها قلبی هست که با آن قلوب چیزی نمی‌فهمند ، یعنی با اینکه قلب حاکم و مرکز حواس و قوای مدرکه باشد ، ولی قلب آنها درک و فهمی نداشته و خیر و صلاح خودشانرا تشخیص نمی‌دهند .

و در این صورت حقیقت انسانیت و ملکوتی بودن از او سلب شده ، و از مصادیق شیاطین خواهد بود .

دوّم - أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ : چشمهای ظاهری دارند ، ولی بینایی که حقایق و مصالح و واقعیتها را به بینند ، نداشته و از دیدن خیر و حق محروم باشند .

سوّم - آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ : قوه شنوایی دارند ولی تنها صداهای ظاهری و

أصوات را می‌شنوند ، نه باطن صداها را .  
**چهارم - كالأنعام :** جمع نَعَم و اطلاق می‌شود بیهامیم از حیوانات که مورد استفاده انسانها قرار گرفته ، و موجب تنعم و پاکیزگی عیش می‌شود ، و انعام از روح انسانی که موجب تعقل و ادراک است محروم باشند ، و از لحاظ مورد استفاده بودن و بی آزار بودن آنها بر انسان خالی از قلب روحانی برتری پیدا می‌کنند .

**پنجم - الغافلون :** غفلت عبارتست از آگاه نبودن و در مقابل تذکر و یاد داشتن باشد ، و غفلت داشتن بالاتر از مرتبه بهیمی بودنست ، زیرا در صورت غفلت توجهی پیدا نمی‌شود تا برسد به تعقل و تشخیص خیر و صلاح .

پس فاقد بودن روح انسانی که ملازم با تعقل و تفکر و تشخیص خیر و صلاح است ، انسان را به پرتگاه حیوانیت و غفلت کلی رسانیده ، و از همه خیرات و سعادت باز می‌دارد .

۲- **و لِلّٰهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنٰی فَادْعُوْهُ بِهَا وَ ذُرُّوا الَّذِيْنَ يُلْحِدُوْنَ فِيْ أَسْمَائِهِ سَيُجْزَوْنَ مَا كَانُوْا يَعْمَلُوْنَ :**

وذر : عبارتست از ترک کردن نظر و توجه به چیزی .  
 و إلهاد : عمل یا اثری است که خارج از برنامه منظور باشد ، چون خارج شدن از برنامه عملی یا فکری دین الٰهی ، یا حقیقت دیگر .

و ملجد کسی را گویند که از برنامه دین الٰهی بیرون رود .  
 و الْأَسْمَاءُ الْحُسْنٰی : در ( سما ، ج ۵ ) از التحقيق گفتیم که : کلمه اسم مأخوذ است از شما که آرامی و عبری بوده ، و بمعنی اسم عرفی است ، و این لغت ارتباطی با لغت سما ندارد که بمعنی بلندی است .

و آسمای الٰهی بر دو قسم باشند : لفظی و تکوینی . و اسم : آن لفظ یا چیز است که نشان بدهد ذات یا صفتی را .

و درباره خداوند متعال لقب یا کنیه جریان پیدا نمی‌کند .

و مباحث دیگری در آنجا ذکر شده است که رجوع بشود بآنجا .  
و حُسْنی : بوزن فُضلی ، مؤنث أحسن و صیغه تفضیل است، و بچیزی إطلاق می‌شود که نیکوتر باشد .

و از لحاظ نشان دادن آنها ، أسماء صفات و ذات خداوند متعال را بهترین و نیکوترین کلمات باشند ، از جهت خود آن ألفاظ و مفاهیم ، و هم از جهت مفید بودن بدیگران .

آری انسان بوسیله آن أسماء : ارتباط و قرب بخداوند متعال پیدا کرده ، و بمقامات و صفات إلهی آشنا می‌شود ، و این معنی بزرگترین خیر و سعادت و موقّیّت باشد برای انسان .

و این کلمه برای توصیف و تعریف است ، نه برای تقیید ، زیرا همه أسماء إلهی نیکو بوده و از مظاهر صفات جلال و جمال خداوند متعال و نشان دهنده مقامات او هستند .

و دُعاء و دعوت : بمعنی خواستن و خواندنست که مورد توجه واقع شود ، نه مطلق نداء کردن یا درخواست کردن چیزی .

و منظور اینکه : خواستن و خواندن خداوند متعال بوسیله همین أسماء حُسْنی باشد ، البتّه لازم است انتخاب اسم بتناسب مورد و مقصود باشد ، و این معنی در همه موارد دعاء و مناجات و خواستن حاجات مادّی یا معنوی ، لازم است رعایت شود .

آری برای خداوند متعال نود و نه إسم ( أسماء حُسْنی ) است ، و هر کدام از آنها مظهر صفتی مخصوص باشد ، و در این باره در مادّه اسم ( سماء ) از کتاب التحقیق بحث شده است .

البتّه اگر کسی بمقام توحید ذات و نفی صفات رسید : میتواند إسم شریف الله ، و بلکه اسم اعظم - هو ، را در دعوت خود انتخاب کند .

و بطوریکه گفتیم : اَسْمَاءِ اِلٰهِيّی برای وساطت و توَسَّل بمقام عظمت جمال و جلال پروردگار متعال ، و استفاضه کردن از اَنوَار و فیوضات و قرب او باشد ، و اگر کسی از این اَسْمَاءِ سَوِّء استفاده کرده ، و بِاَنحَاءِ مَخْتَلَف ( اِدَامه ذکر ، نوشتن بصورت طلسم و عدد ، و ذکر اُرْبَعینی و غیر آن ) در برآوردن مقاصد خلاف رضای پروردگار متعال ، بکار بندد : از برنامه حَقِّ و مشروع خارج گشته ، و هیچگونه سزاوار معاشرت و مصاحبت را نخواهد داشت .

و باید توجّه شود که : یکی از مشاغلیکه موجب مَبْغُوض بودن و محروم گشتن از روحانیت و قرب و عبودیت انسان است ، دعاء نویسی و یاد دادن ذکر و اشتغال بختومات و دستور دادن آن و علاقمند شدن بعلوم غریبه و سحر و شعبده و عدد و طلسمات است .

این افراد از مجاری طبیعی سالم و از برنامه‌های مشروع اِلٰهِيّی ، دست کشیده ، و براههای غیرطبیعی متوسَّل می‌شوند .

و در نتیجه باآثار شوم اَعْمَالِ خُودشان ( مَادّی و روحانی ) گرفتار شده ، و بجزای کارهای خود می‌رسند .

### ۳- و مِمَّنْ خَلَقْنَا اُمَّةً يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَ بِه يَعْدِلُونَ :

در آیه گذشته پس از ذکر گروهیکه در مجرای جهنم سیر کرده ، و چون چهارپایان فاقد تفکّر و تعقّل و توجّه هستند ، اشاره فرمود براه هدایت و سعادت بوسیله اَسْمَاءِ اِلٰهِيّی که حقایق آن اَسْمَاءِ را توجّه داشته ، و با استفاضه از اَنوَار آن اَسْمَاءِ ، آنها را در پیشروی مسیر خود قرار داده ، و برنامه حرکت و عمل خود را بآن اَسْمَاءِ و حقایق منطبق کند .

و حقیقت دعوت خداوند متعال ( فادعوه بها ) بوسیله آن اَسْمَاءِ ، همین باشد ، زیرا دعوت باید عملی باشد نه قولی ، و با قلب و حال و اتّصاف باطن صورت بگیرد نه با تظاهر .

پس خواستن خداوند متعال لازمست بصورت عمل و قدم برداشتن و باقتضای حال و باطن باشد نه بزبان تنها .

و نزدیک به این آیه کریمه در ۱۵۹ در رابطه قوم موسی ( ع ) ذکر شده و گفته شد که : حرف باء در دو مورد برای ربط است .

و منظور اینکه : در مقابل گروه - و لَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ ، گروهی هستند که آفریده شده‌اند روی فطرت پاک که هدایت کنند دیگرانرا بحق و واقعیت ، و با برنامه اعتدال و بدون إفراط و تفریط زندگی خودشانرا ادامه بدهند .

و أمّا جمله - يَهْدُونَ بِالْحَقِّ : اشاره می‌شود به ثبات قدم و محکم بودن ایمان آنها ، زیرا هدایت و تبلیغ و دعوت بحق نتیجه و اثر تثبت در ایمان و عقیده است ، که بطور طبیعی و روی جریان فطری هدایت دیگران صورت می‌گیرد .

#### ۴- و الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ :

در این آیه کریمه بگروه سوّم اشاره می‌فرماید :

اوّل : و لَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا . که جهنمی یک طرفی هستند .

دوّم : و مِمَّنْ خَلَقْنَا أُمَّةً يَهْدُونَ . که در راه صلاح باشند .

سوّم : و الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا . که آیات و نشانیهای خداوند متعال را تکذیب کرده ، و برنامه خودشان را روشن نمی‌کنند .

و این گروه نیز در نتیجه از خداوند متعال منقطع گشته ، و هیچگونه راهی برای سعادت و خوشبختی خود ندارند .

و از این لحاظ زمینه برای معذب بودن و محروم گشتن از رحمت و لطف مخصوص پروردگار متعال فراهم گشته ، و بتدریج مشمول مؤاخذه و مزیقه مادی و روحانی قرار می‌گیرند .

و استدراج : از ماده دَرَج که بمعنی حرکت با دَقّت و بتدریج باشد ، و استدراج بمعنی اندک اندک گرفتن است .



و این معنی با تکذیب آیات متناسب است ، زیرا تکذیب آیات هم بتدریج در روحیه و عمل انسان اثر گذاشته ، تا بکلی انسانرا از راه حق منحرف و گمراه کند . و چون این انحراف بطور مستقیم نیست : قهراً استدراج نیز بتدریج و هم بدون توجه مستقیم آنها صورت خواهد گرفت .

### روایت :

اصول کافی ( باب استدراج ح ۲ ) پرسیده شد امام ششم ( ع ) از موضوع استدراج ؟ فرمود : آن در مورد بنده ایست که گناه کند پس باو مهلت داده می شود ، و در آنموقع که مهلت داده می شود او را ، نعمتهای الهی برای او ادامه پیدا می کند ، پس او را از استغفار و توبه باز می دارد ، و او غافلگیر شده و از آنجا که توجه ندارد گرفتار می شود .

### توضیح :

تربیت عملی احتیاج به برنامه دادن ، و دستورهای فعالیت و گذشت صادر کردن ، و بعمل و ترک و داشتن ، و بتحمل و صبر و استقامت امر کردن ، دارد . و هرگز تربیت پیدا کردن و پیشرفت و تحصیل کمال روحی و بلکه مادی نیز با سستی و إهمال و غفلت و تن پروری و هوسرانی بدست نخواهد آمد .

و مَنْ طَلَبَ الْعُلَى سَهَرَ اللَّيَالِي .

بی رنج گنج میسر نمی شود      مزد آن گرفت جان برادر که کار کرد  
پس کسی می تواند مورد لطف و توجه پروردگار متعال قرار بگیرد که پیوسته و در همه احوال تحت برنامه عمل و تکلیف قرار گرفته ، و صبر و استقامت و تحمل مشاق و سختیها را از دل و جان پذیرفته ، و فرمانبردار باشد .

لطائف و ترکیب :

- ۱- قلوب ، أعین ، آذان ، أولئك ، هم ، الأسماء ، امّة ، و الذّین : مبتداء باشند .
- ۲- و لهم - در سه مورد ، كالأنعام ، أضلّ ، الغافلون ، لله ، ممّن خلقنا ، سنستدرجهم : خبر باشند .
- ۳- لا يفقهون ، لا يبصرون ، لا يسمعون : جمله حالیّه باشند .

و أملى لهم إن كيدي متين . - ۱۸۳ أولم يتفكروا ما بصاحبهم من جنة إن هو إلا نذير مبين . - ۱۸۴ أولم ينظروا في ملكوت السموات والأرض و ما خلق الله من شيء و أن عسى أن يكون قد اقترب أجلهم فبأي حديث بعده يؤمنون . - ۱۸۵ من يضل الله فلا هادي له و يذرهم في طغيانهم يعمهون . - ۱۸۶ .

لغات :

- و أملى لهم إن : می نویسیم - برای آنها - بتحقیق .
- كیدی متین أ : مکر شدید من - محکم است - آیا .
- ولم يتفكروا ما بصاحبهم : فکر نکردند - نیست - یار ایشانرا .
- من جنة إن هو : از - جنونی مخصوص - نیست - او .
- إلا نذير مبين : مگر - بیم کننده - آشکار کننده .
- أولم ينظروا فی : آیا - نظر نکردند - در .
- ملكوت السموات والأرض : مالکیت - آسمانها - و زمین .
- و ما خلق الله من شيء : و آنچه - آفریده - خدا - از چیزی .

و أن عَسَىٰ أَن يَكُونَ : و اینکه - شاید - اینکه - باشد .  
 قَدْ اقْتَرَبَ أَجْلُهُمْ : بتحقیق - نزدیک است ، مدت آنها .  
 فَبِأَيِّ حَدِيثٍ بَعْدَهُ : پس بکدام - سخنی - پس از آن .  
 يُؤْمِنُونَ مَنْ يُضِلُّ : ایمان می‌آورند - کسیرا که - گمراه کند .  
 اللَّهُ فَلَ هَادِيَ لَه : خداوند - پس هدایت کننده نیست او را .  
 وَ يَذُرُّهُمْ فِي : و صرف نظر می‌کند آنها را - در .  
 طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ : تجاوزشان - متحیر شدید می‌شوند .

## ترجمه :

و ثبت و کتابت می‌کنم برای آنها بتحقیق مکر شدید من محکم باشد . - ۱۸۳ آیا تفکر نمی‌کنند که نیست برای مصاحب آنها از جنون مخصوصی ، و نیست او مگر بیم کننده آشکار کننده . - ۱۸۴ آیا بدقت نمی‌نگرند که در مالکیت آسمانها و زمین و آنچه آفریده است خداوند متعال از چیزی ، و اینکه امید است که نزدیک باشد سر رسید مدت آنها ، پس بچه سخنی پس از آن ایمان می‌آورند . - ۱۸۵ کسی که بگمراهی برد خداوند هرگز او را هدایت کننده‌ای نخواهد بود ، و از آنها صرف نظر خواهد کرد خداوند متعال که در محیط تجاوز خودشان حیرت زده گردند . - ۱۸۶ .

## تفسیر :

۱- و اُمْلِي لَهُمْ اِنْ كَيْدِي مَتِينٌ اَوْلَمْ يَتَفَكَّرُوا مَا بِصَاحِبِهِمْ مِنْ جِنَّةٍ اِنْ هُوَ اِلَّا نَذِيرٌ مُّبِينٌ :

إملاء : بمعنی القاء آنچه در کتاب و یا در ذهن است برای طرف که آنرا ثبت کند ، و همزه از لام قلب شده ، و از ماده إملا عبری است ، و گاهی بیاء قلب می‌شود .

و کید : عبارتست از مکر شدید ، یعنی تدبیر و نقشه و فکر در اضرار و صدمه زدن بدیگری ، و سپس اِعمال آن فکر .

و متین : صفت است از متانت که بمعنی محکم بودن با ثبوت است ، و بتناسب این معنی در مصادیقی که شدت و صلابت و قوت باشد استعمال می شود . و بلحاظ اینکه در مفهوم کیدیکه بخداوند متعال نسبت داده می شود تدبیر و نقشه صددرصد محکم و ثابت بوده و نتیجه قاطع است : بصفت متین بودن توصیف شده است .

و البته عنوان کید در مقابل و بتناسب کیدیست که از مخالفین اظهار و اِعمال می شود ، و اگر نه در رابطه خداوند متعال احتیاجی به تدبیر و نقشه و فکر نباشد ، زیرا علم و قدرت او نامحدود بوده ، و اراده او خود نافذ و قاطع و علت تمام باشد . آری در اراده خداوند متعال کوچکترین ضعف و توقفی نباشد ، و هر چه بخواهد فقط اراده ( کُن ) لازم است .

و حقیقت متین و محکم بودن همین است .

و چون خداوند متعال دارای چنین علم و قدرت و اراده نامحدود و نافذی است : قهراً نماینده و رسولی هم که برای رسالت و ابلاغ پیغامهای خود انتخاب می فرماید ، باید از هر جهت مورد وثوق بوده ، و در قول و عمل احکام و ثبات داشته باشد ، تا برسد باینکه از لحاظ تعقل و تفکر ضعف و ناتوانی در او پیدا گردد .

آری رسول نشان دهنده و مظهر مقامات مُرسِل و فرستنده است ، و از این لحاظ اِنکار و ردّ او برمی گردد باینکار خداوند متعال .

پس برای معرفت پیدا کردن بصفات و خصوصیات رسول ، لازم است ابتداء بمقامات خداوند متعال آشنا و توجه شود ، زیرا حق معرفت لازم است از مقام بالا شروع شده و بپایین آید .

اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي نَفْسَكَ فَإِنَّكَ إِنَّمَا لَمْ تُعَرِّفْنِي نَفْسَكَ لَمْ أَعْرِفْ رَسُولَكَ .

و اگر کسی بمقام روحانی و نورانی ، و یا بمقام علمی ، و یا بمقام سلطنت و حکمرانی و قوت و قدرت مادی کسی معرفت و شناسایی نداشته باشد : چگونه ممکن است که رسول و نماینده او را بآنطوریکه باید شناخته و معرفت باو پیدا کند . و جتّه : بصیغه بنای نوع که دلالت می‌کند بنوعی از جنون ، و آن عبارتست از بودن اختلال و محجوبیت در فکر و عقل انسان که نتواند صلاح و فساد و خیر و شر را در خود یا در دیگران تمییز و تشخیص بدهد ، و برای عقل و جنون مراتبی هست .

و مردم عادی که مادی هستند در همه جا خیر و صلاح را در امور مادی دانسته ، و بجهات روحی و معنوی توجه نکرده ، و بلکه افرادی را که برنامه روحانی و هدف معنوی و الهی داشته باشند : از محیط فکر و عقل مطلوب بیرون می‌دانند . و لازمست این افراد دقت کرده و بفهمند که انسان امتیاز او از حیوانات چیست ؟ و نیروی عقل که در انسان هست بچه معنی است ؟ و آثار و فوایدیکه برای عقل هست چیست ؟ و آیا اگر کسی هدفش در زندگی خود مادی تنها باشد ، و یا تأمین زندگی مادی و روحی باشد ، کدام یکی بخیر و صلاح او خواهد بود ؟ و أمّا نذیر بودن : باید توجه داشت که انذار برای هدایت مردم ، و سوق دادن آنها بسوی خیر و صلاح ، و باز داشتن آنها است از افکار و اعمالیکه موجب گرفتاری و فساد و تباهکاری باشد ، و این برنامه بهترین نوع از خدمات بضعفاء و بندگان ناآگاه محسوب است .

مخصوصاً که کسی این برنامه را روی آگاهی و روشن بینی و علم یقینی و با خلوص نیت و خیرخواهی کامل انجام بدهد .

و أمّا تعبیر از رسول خدا با کلمه - بصاحبهم : اشاره است به امکان آگاهی آنها از خصوصیات افکار و اخلاق و اعمال و زندگی آنحضرت که آیا در زمان گذشته چنین ضعف و نقطه ابهامی از او مشاهده کرده بودند ؟ و آیا در این اواخر هم چه

اَعْمَالِي بِرَخْلَافِ فِكْرِ سَالِمٍ وَ عَمَلِ نَارُوا اَزْ اَوْ سِرَاغِ دَارِنْدَ ؟

۲- **أَوْلَمْ يَنْظُرُوا فِي مَلَكُوتِ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ مَا خَلَقَ اللَّهُ مِنْ شَيْءٍ وَ أَنْ عَسَى أَنْ يَكُونَ قَدْ اقْتَرَبَ أَجْلُهُمْ فَبِأَيِّ حَدِيثٍ بَعْدَهُ يُؤْمِنُونَ :**

مَلَكُوتَ : مصدر است و بمعنی تسلط تمام است که صاحب آن اختیاردار باشد ، و این کلمه بخاطر زیادی دو حرف بر کلمه - مُلک ، دلالت بر زیادی معنی می‌کند ، چون عَظْمُوت و جَبْرُوت و رَحْمُوت . و در آیه ۷۵ سوره أنعام گفتیم که : منظور حقیقت مالکیت و وسعت و عمق مالکیت خداوند متعال است ، و نتیجه این نظر توجّه و دقّت در آیاتِ اِلَهِيّی و در نفوذ و مالکیت پروردگار متعال و تسلط کامل او بهممه مراتب موجودات ، و تسلیم و اطاعت تمام در مقام خواسته‌های او باشد .

پس مراد از ملکوت آسمانها و زمین : حقیقت مملوک شدن و تحت اختیار و حکم قرار گرفتن همه عوام بالا و روحانی ، و عالم مادی زمین است ، و همچنین آنچه خداوند متعال آفریده است در رابطه آسمانها و زمین که وابسته بآنها است . و آیا باز دقّت و نظر نمی‌کنند در اینکه ممکن است که أجل و آخر مدّت زندگی آنها در دنیا نزدیک شده باشد ، و در این صورت پس از فرا رسیدن أجل آنها بکدام سخن گرایش و وابستگی پیدا خواهند کرد .

آری برنامه زندگی آنها و همه آنچه نقشه کشیده و فکر می‌کردند ، همه سپری شده ، و زمینه‌ای برای افکار و آمال و علایق آنها باقی نمانده ، و جهان ماده بطور کلی منتفی گشته ، و برنامه زندگی از هر جهت عوض خواهد شد .

پس در اینصورت چه فکر و برنامه‌ای را برای آن جهان که در پیشروی آنها باشد ، انتخاب خواهند کرد .

۳- **مَنْ يُضِلِّ اللَّهُ فَلَا هَادِيَ لَهُ وَ يَدْرُهُمْ فِي طُعْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ :**

و در آیه ۱۷۸ گفتیم که : اِضْلَال در مقابل هدایت ، عبارتست از منتفی شدن وسائل و مقدمات هدایت مخصوص ، و صرف نظر کردن از تربیت و دستگیری در

آنمورد ، و نتیجه این صرف نظر کردن ، منتفی شدن هدایت و حصول حالت بیرون رفتن از حدود و راه صلاح و صواب ، و فرو رفتن در گمراهی و تحیر و انحراف از حق خواهد بود .

#### روایت :

در تفسیر قمی در رابطه - و **يَذَرُهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ** ، گفته می‌شود که : **قَالَ يَكِلُهُ أَلِي نَفْسِهِ - بخود وا می‌گذارد .**

#### توضیح :

مقصود اینکه : در این صورت صرف نظر می‌کند از راهنمایی و هدایت او ، و در این جهت وسائل خصوصی هدایت او را آماده نکرده ، و اضافه بر فراهم ساختن مقدمات و وسائل عمومی رحمت و هدایت ، توجه مخصوصی روا نمی‌دارد .  
و بارها گفتیم که : شرط رحمت و لطف و هدایت حق متعال ، و بلکه در همه موارد عقلی و عرفی ممدوح ، بودن مقتضی و زمینه است ، و در نبودن زمینه هرگز إحسان و خیر اندیشی و راهنمایی ، بحکم عقل و عرف صحیح و جایز نیست .

#### لطائف و ترکیب :

- ۱- و **أَمَلِي** : عطف است به **نَسْتَدْرَجُهُمْ** . و تعبیر بصیغه **مَتَكَلَّم** وحده : برای اینست که **إِمْلاء** و **کیدی** که مخصوص خداوند است .
- ۲- **مَا بِصَاحِبِهِمْ** : ما : برای نفی ، و جمله مفعول است برای - **يَتَفَكَّرُوا** ، و **مِنْ جَنَّةٍ** : اسم ، و **بِصَاحِبِهِمْ** : خیر است .
- ۳- و **مَا خَلَقَ اللَّهُ** : عطف است به - **سَمَوَاتٍ وَ أَرْضٍ** .
- ۴- و **أَنْ عَسَى** : عطف است به - **مَلَكُوتٍ** .

۵- و يَذْرُهُمْ : عطف است بجملة جزاء - فلا هادى له .

۶- يَعْمَهُونَ : حال است از ضمير جمع .

يَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسِيهَا قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ رَبِّي لَا يُجَلِّيهَا لِوَقْتِهَا إِلَّا هُوَ ثَقُلَتْ فِي السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ لَا تَأْتِيكُمُ إِلَّا بَغْتَةً يَسْأَلُونَكَ كَأَنَّكَ حَفِيٌّ عَنْهَا قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ اللَّهِ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ . - ۱۸۷ قل لا أملكُ لِنَفْسِي نَفْعًا وَ لَا ضَرًّا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ وَ لَوْ كُنْتُ أَعْلَمُ الْغَيْبِ لَأَسْتَكْثَرْتُ مِنَ الْخَيْرِ وَ مَا مَسَّنِيَ السُّوءُ إِنْ أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ وَ بَشِيرٌ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ . - ۱۸۸ .

#### لغات :

يَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ : می پرسند تو را - از - ساعت .

أَيَّانَ مُرْسِيهَا قُلْ : کی است - قرارگاه آن - بگوی .

إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ رَبِّي : بتحقيق - آگاهی آن - در رابطه - خدايم .

لَا يُجَلِّيهَا لِوَقْتِهَا : آشکار نمی کند آنرا - بوقت آن .

إِلَّا هُوَ ثَقُلَتْ فِي : مگر - او - گرانت - در .

السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ : آسمانها - و زمین .

لَا تَأْتِيكُمُ إِلَّا بَغْتَةً : نیاید بشما - مگر - بناگاه .

يَسْأَلُونَكَ كَأَنَّكَ حَفِيٌّ : می پرسند از تو - گویا تو - کناری .

عَنْهَا قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ : از آن - بگو - بتحقيق - علم آن - مربوط .

اللَّهِ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ : خداوند است - وليكن - بیشتر .

النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ : مردم - نمی دانند - بگوی .

لَا أملكُ لِنَفْسِي : مالک نمی شوم - برای نفس خود .



نَفَعًا و لا ضَرًّا إِلَّا : سودی - و نه زیانی را - مگر .  
 ما شاءَ اللهُ و لَوْ : آنچه - بخواهد - خداوند - و هرگاه .  
 كُنْتُ أَعْلَمُ الْغَيْبِ : بودم - می دانستم - غیب را .  
 لَأَسْتَكْثِرُ مِنْ : هر آینه طلب زیادی می کردم - از .  
 الْخَيْرِ و ما مَسَّنِي السُّوءُ : خیر - و نمی رسید مرا - بدی .  
 إِنْ أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ : نیستم من - مگر - ترساننده .  
 و بَشِيرٌ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ : و مژده دهنده - برای قومی که مؤمنند .

## ترجمه :

سؤال می کنند از تو از موضوع ساعت معین که کی باشد وقت مقرر آن ؟ بگو که آگاهی از آن مربوط بخداوند است ، آشکار نمی کند آنرا بوقت آن مگر خداوند ، سنگین است در آسمانها و زمین ، نمی آید شما را مگر به ناگهانی ، می پرسند از تو که گویا تو هیچگونه آگاهی نداری از آن ، بگوی که بتحقیق آگاهی از آن مربوط بخداوند است ، ولیکن بیشتر مردم نمی دانند . - ۱۸۷ بگوی که مالک نمی شوم برای خودم سود و ضرری را مگر آنچه را بخواهد خداوند متعال ، و هرگاه می دانستم غیب را هر آینه زیاد می طلبیدم از خیر ، و مس نمی کرد مرا هیچ بدی ، و نیستم من مگر بیم کننده ، و مژده دهنده برای گروهیکه ایمان می آورند . - ۱۸۸ .

## تفسیر :

۱- يَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسِيهَا قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ رَبِّي لَا يُجَلِّيهَا لَوْ قَتَلَهَا إِلَّا هُوَ ثَقُلَتْ فِي السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ لَا تَأْتِيكُمُ إِلَّا بَغْتَةً :

ساعت : در ۳۱ سوره أنعام گفته شد که ، عبارتست از زمان محدود ، و چون معرّف بلام شد ، دلالت می کند بزمان محدود معین خارجی ، و قرائنی که ضمیمه

می‌شود ، مفهوم آنرا از نظر قرآن مجید روشن می‌کند ، و بنحو اجمال بآنها اشاره می‌کنیم .

أوّل - إرساء آن : که بمعنی استقرار چیز است که عظمت داشته و تمام و ثابت باشد - آیات مَرْسِيهَا و مَرْسِي بقرینه - آیات برای اسم زمان باشد از باب افعال .  
 دوّم - عَلِمَهَا عِنْدَ رَبِّي : معلوم می‌شود این موضوع از اموریست که بجز خداوند متعال که تقدیر و تدبیر امور بدست او است ، دیگری از خصوصیات و زمان آن آگاه نمی‌شود ، و اگر کسی از اولیای او آگاه شد : بنحو خصوصی و با اعلام او خواهد بود .  
 سوّم - لَا يُجَلِّيهَا لَوَقْتِهَا إِلَّا هُوَ : معلوم می‌شود که اجراء و اعمال این برنامه ساعت هم در اختیار خداوند متعال باشد .

چهارم - ثَقُلْتُ فِي السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ : این جریان ساعت از لحاظ مادی و معنوی سنگین و مهم است ، زیرا چنین تحوّل در جهان برای همه خلق خدا بسیار بی‌سابقه و سنگین است ، مخصوصاً اینکه نظم جهان مادی بطور کلی اختلال پیدا کرده و بهم بخورد .

پنجم - لَا تَأْتِيكُمْ إِلَّا بَغْتَةً : معلوم می‌شود که این جریان صددرصد در تحت حکم و فرمان خداوند متعال صورت می‌گیرد ، نه با نظم و تربیت و برنامه طبیعی که در خارج موجود است .

ششم - يَسْأَلُونَكَ : دلالت می‌کند که مورد سؤال چیزی بوده است که برای آنها مجهول و قابل فهم نبوده است .

پس از این قرائن روشن می‌شود که : موضوع ساعت امر بسیار مهمی باشد که برای مردم قابل تفاهم نباشد ، و حتی مقدمات خارجی هم برای آن نخواهد بود .  
 و از این لحاظ تفسیر آن بموت افراد ، و ظهور قائم ، و امثال آنها : هیچگونه متناسب نخواهد بود .

و باید منظور تحوّل کلی عالم ماده ، و پیدایش عالم ماورای ماده ، و یا شبیه آن

باشد ، تا علامتهای آن صدق کند .

و توجه شود که : چون تحوّل کلی و عمومی حساب شده ، و بخداوند متعال نسبت داده شود : قهراً از خصوصیت زمان صرف نظر شده و مفهوم مطلق تحوّل اراده خواهد شد ، زیرا در امریکه منسوب بخداوند می شود ، نسبت بزمان و مکان منظور نمی شود .

پس در اینصورت تحوّل مطلق و کلی اراده خواهد شد ، اگرچه این تحوّل در امتداد میلیونها سال ( نسبت بموجودات زمانی ) صورت بگیرد .

و البته سؤال کنندگان باین خصوصیات توجهی ندارند ، و نظر آنها بمطلق پیاده شدن موضوع ساعت است ( من حیث هو ) قطع نظر از خصوصیات زمان و مکان . و در این صورت موضوع انقطاع فیض پروردگار متعال ، پیش نیامده و دوام و استمرار فیوضات با وقوع ساعت منافات نخواهد داشت ، یعنی جریان خلق و إفاضه از یکطرف ، و جریان ساعت و تحوّل بجهان دیگر از طرف دیگر ، صورت خواهد گرفت .

و ضمناً معلوم شود که : تطبیق دادن ساعت بوقت بعث و حشر که پس از آیام برزخ صورت می گیرد : به علامتهای گذشته و مخصوصاً با عنوان بغتة ، تطبیق نکرده ، و هم با افکار سائلین وفق نمی دهد ، و آنچه آنها می فهمند حالت موت است ، یعنی مرحله اول از تحوّل زندگی مادّی به زندگی ماورای ماده که عالم آخرت است ، و أمّا مراحل حشر و نشر : پس از آن و از مراحل آخرت خواهد بود .

۲- یَسْأَلُونَكَ كَأَنَّكَ حَفِيٌّ عَنْهَا قُلْ إِنَّمَا عَلَّمْتُهَا عِنْدَ اللَّهِ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ :

حَفَاء : عبارت از ترک کردن علایق مادّی و صرف نظر کردن از قیود ظاهریست . می فرماید : سؤال آنها از شما در موضوع ساعت ، چنانست که تصوّر می کنند شما از این مطالب کاملاً کنار بوده و هیچگونه انس و ارتباطی با امثال آنها ندارید ،

و نظر آنها آشکار کردن این جهت و سند بدست آوردن ، و پاسخ سست و خلافی را شنیدن باشد .

و چون پاسخ دادن از حقیقت موضوع ساعت و خصوصیات آن برای آنها قابل تفهیم نبوده ، و هیچگونه صلاح و مقتضی نبود : آگاهی از آنرا محوّل فرمود به علم خداوند متعال .

و باین جهت اشاره فرمود که : بیشتر مردم باین مطالب که مربوط بعالم ماورای ماده و امور روحانیست ، آگاهی و اطلاعی نمی‌توانند داشته باشند .

و از این لحاظ است که : در قرآن مجید که برای هدایت و استفاده عموم طبقات است ، مطالب علمی و دقیق را بصورت ساده و اجمالی و بدون تکیه باصطلاحات و کلمات مجازی ذکر فرموده ، و با کلمات و تعبیرات متداول اهل لغت ، آنها را با لغات حقیقی بیان فرموده است ، تا هیچگونه اشتباهی صورت نگیرد .

۳- قُلْ لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي نَفْعًا وَلَا ضَرًّا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ وَ لَوْ كُنْتُ أَعْلَمُ الْغَيْبِ لَأَسْتَكْثَرْتُ مِنَ الْخَيْرِ وَ مَا مَسَّنِيَ السُّوءُ إِنْ أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ وَ بَشِيرٌ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ :

در این آیه کریمه در رابطه علم ساعت که از مصادیق علم غیب است ، و مخصوص شده است بخداوند متعال ، سه امر ذکر می‌شود :

أَوَّل - لَا أَمْلِكُ : و مُلْك عبارتست از تسلّط و اختیار داشتن بچیزی . و در اینجا متعلّق مالکیت ، نفس انسان قرار گرفته است از لحاظ نفع و ضرر ، یعنی مسلّط گشتن بنفع و ضرر در رابطه نفس خود که بتواند جلب سود و دفع ضرر کند . مگر بآن حدّیکه موافق خواسته خداوند متعال بوده ، و از جانب خداوند مقدر و معین گردد .

آری همه انسانها عبید ( بنده‌ها ) تکوینی خداوند متعال هستند ، و اگر از نظر طاعت و عبودیت هم فرمانبردار باشند ، قهراً عبید تشریعی هم خواهند بود ، و هرچه طاعت و عبودیت محکّمتر و قویتر گردد : مرتبه بندگی نیز عالیتر می‌شود .

دوم - و لو كنتُ أعلمُ الغیب : غیب عبارتست از آنچه از عالم ماده و حس و طبیعت خارج باشد ، و آن اعم است از اینکه آن موضوع بذاته نامحسوس و خارج از ماده باشد ، و یا برای ما فعلاً نامحسوس باشد ، مانند موضوعاتی که در زمان آینده وجود پیدا خواهند کرد .

و آگاه شدن از آینده امور و از جریانهاییکه برای دیگران پوشیده و پنهانست : بسیار سودمند و نافع می شود ، چنانکه اطلاع بر پیش آمدها و حوادث انسانرا از ضررهای زیاد حفظ می کند .

و علم و آگاهی مطلق بر غیب ، مخصوص خداوند متعال باشد ، و اگر در موردی مخصوص برای کسی علم بغیب حاصل شود : با توجه و آگاهی دادن خداوند متعال صورت خواهد گرفت .

سوم - إن أنا إلیا نذیر : وظیفه و مأموریت رسول خدا ( ص ) وساطت در میان خداوند متعال و بندگان او باشد ، تا بهر نحویکه امکان پذیر باشد آنها را بسوی خدا دعوت کند .

و در مرتبه اول : لازم است که مردم را از عواقب سوء و از آثار شوم اعمال زشت و خلاف نهی کرده و پرهیز بدهد ، زیرا اگر حالت خودداری و پرهیز از خلاف حاصل نشود : هرگز دستورهایی دیگر اثری نخواهد بخشید .

پس رسول خدا مأموریتش اولاً - برای افرادیست که بخداوند و رسول او ایمان بیاورند . و ثانیاً - آنها را از آنچه برخلاف رضای خدا و عقل است نهی کند . و ثالثاً - بشارت بدهد آنها را بلطف و رحمت و نعمت إلهی .

### روایت :

در تفسیر قمی نقل می کند که : قریش چند نفر که از جمله عاص بن وائل سهمی بود ، بآبادی نجران ( مابین حجاز و یمن که مسکن یهود بود ) فرستادند ، تا از آنها

مسائلی را یاد گرفته ، و از پیغمبر اسلام به پرسند ، و از جمله آنها موضوع ساعت بود که : گفتند از او بپرسید که کی ساعت بر پا می شود ؟ اگر ادّعی آگاهی کرد ، بدانید که او کاذب است ، زیرا علم بساعت را کسی بجز خداوند متعال نمی تواند آگاه باشد ، و هرگز خدا آنرا به فرشته مقرب و نبی مرسلی تعلیم نفرموده است . و روی این برنامه آن چند نفر به محضر رسول خدا آمده و از تعیین وقت ساعت پرسیدند ، و این آیات نازل شد .

### توضیح :

گفتیم که ساعت عبارتست از تحوّل زندگی مادّی دنیوی بزندگی برزخی ( ماورای مادّی ) و در این تحوّل همه امور مادّی و لوازم آن بکلی منتفی گشته ، و برنامه و زندگی برزخی پدید آید ، و از این جهت روشن شدن و تعیین آن همه برنامه های دنیوی را بهمزده و منتفی می کند ، و این معنی نباید برای مردم روشن گردد .

### لطائف و ترکیب :

۱- آیات : از مادّه این ، باضافه تشدید و ألف ، دلالت می کند به بزرگی موضوع سؤال و دور بودن آن از افهام و حصول تعب و عجز در مورد زمان سؤال ، و آن مبنی است برای مفهوم استفهام .

۲- آیات مرسیها : بدل است از ساعت .

هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَ جَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا لِيَسْكُنَ إِلَيْهَا فَلَمَّا تَغَشَّيْهَا حَمَلَتْ حَمْلًا خَفِيًّا فَمَرَّتْ بِهِ فَلَمَّا أَثْقَلَتْ دَعَوَاللّهَ رَبّهَا لِنُؤْتِيَنَا

صَالِحاً لَنَكُونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ . - ۱۸۹ فَلَمَّا آتَيْهُمَا صَالِحاً جَعَلَا لَهُ شُرَكَاءَ فِيمَا آتَيْهُمَا فَتَعَالَى اللَّهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ . - ۱۹۰ أَيْشُرِكُونَ مَا لَا يَخْلُقُ شَيْئاً وَ هُمْ يُخْلِقُونَ . - ۱۹۱ وَ لَا يَسْتَطِيعُونَ لَهُمْ نَصراً وَ لَا أَنْفُسَهُمْ يَنْصُرُونَ . - ۱۹۲ .

### لغات :

هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ : او است - کسیکه - آفریده شما را .  
 مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَ جَعَلَ : از - تن - تنها - و قرار داد .  
 مِنْهَا زَوْجَهَا لِيَسْكُنَ : از آن - جفت او را - تا تکیه کند .  
 إِلَيْهَا فَلَمَّا تَغَشَّيْهَا : بر آن - پس چون - فرو پوشید آنرا .  
 حَمَلَتْ حَمَلاً خَفِيئاً : بار گرفت - باری - سبک .  
 فَمَرَّتْ بِهِ فَلَمَّا : پس استمرار یافت - باو - پس چون .  
 أَثْقَلَتْ دَعْوَةَ اللَّهِ : گران بار شد - می خوانند - خدا را .  
 رَبَّهِمَا لَئِنْ آتَيْتِنَا : پروردگارشانرا - هر آینه اگر بدهی ما را .  
 صَالِحاً لَنَكُونَنَّ : صالحی را - هر آینه میباشیم البته .  
 مِنَ الشَّاكِرِينَ : از سپاسگزاران .  
 فَلَمَّا آتَيْهُمَا صَالِحاً : پس چون داد بآنها - صالحی را .  
 جَعَلَا لَهُ شُرَكَاءَ : گردانیدند - برای او - شریکانی .  
 فِيمَا آتَيْهُمَا فَتَعَالَى : در آنچه - داده بآنها - پس بلند است .  
 اللَّهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ : خداوند - از آنچه - شریک قرار می دهند .  
 أَيْشُرِكُونَ مَا لَا يَخْلُقُ : آیا شریک می گیرند - چیزیرا که نیافریند .  
 شَيْئاً وَ هُمْ يُخْلِقُونَ : چیزیرا - و آنها - آفریده شوند .  
 وَ لَا يَسْتَطِيعُونَ لَهُمْ نَصراً : و نمی توانند - برای آنها - یاری .  
 وَ لَا أَنْفُسَهُمْ يَنْصُرُونَ : و نه - بخودشان - یاری می دهند .

## ترجمه :

او کسی است که آفریده است شما را از یکتن ، و قرار داده است از آن جفت او را ، تا آرام باشد بسوی آن ، پس زمانیکه فرو پوشید آنرا بار گرفت حوآء بار سبکی را ، پس حوآء استمرار پیدا کرد بآن بار ، پس چون سنگین گشت بآن بار بخواندند خدا را که اگر این بار را صالح و سالم بما عطا کنی هر آینه از سپاسگزاران خواهیم بود . - ۱۸۹ پس زمانیکه عطا کرد برای آنها فرزندی صالح ، قرار دادند برای خداوند انبازهایی در آنچه عطا کرده بود آنرا بآنها ، پس بلند است خداوند متعال از آنچه انباز قرار می دهند . - ۱۹۰ آیا شریک قرار می دهند چیزها که نمی آفرینند چیزها و خود آنها آفریده شده هستند . - ۱۹۱ و نمی توانند برای آنها یاری دادنی را ، و نه بخودشان یاری می کنند . - ۱۹۲ .

## تفسیر :

۱- هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَ جَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا لِيَسْكُنَ إِلَيْهَا :

زوج : بچیزی اطلاق می شود که در برنامه مخصوص خود با دیگری مقارن بوده ، و با همدیگر جفت باشند ، و بهر یک از آندو اطلاق شده ، و تذکیر و تأنیث منظور نمی شود .

و جَعَلَ : قرار دادنست ، خواه در مقام تقدیر و تعیین باشد ، و یا در مقام تشریح احکام و ضوابط صورت بگیرد ، و این معنی پس از ایجاد و تکوین خواهد بود .

و خلق : بمعنی ایجاد چیز است بر کیفیت مخصوص و تقدیر معین ، چنانکه در ایجاد و تکوین نظر به مطلق ایجاد باشد .

و سکون : در مقابل حرکت و اعم است از حالت استقرار مادی و معنوی ، و سکون معنوی عبارتست از حالت طمأنینه .

و از این آیه کریمه چند موضوع فهمیده می شود :



أول - برگشت آفرینش انسانها بیک نفس است که همه از یک نفس آفریده شده‌اند . و نفس بمعنی فرد متشخص باشد .

دوم - و زوج آن نفس واحد از خود آن تقدیر و قرار داده شده است ، نه آفریده شدن مستقلی باشد .

سوم - برنامه در زندگی انسانها استقرار فکری و طمأنینه حال افراد است به أزواج آنها که نساء باشند .

۲- فَلَمَّا تَغَشَّيْهَا حَمَلَتْ حَمَلًا خَفِيًّا فَمَرَّتْ بِهِ فَلَمَّا أَثْقَلَتْ دَعَا اللَّهَ رَبَّهُمَا لَئِنْ آتَيْتَنَا صَالِحًا لَنُكُونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ :

تغشی : از ماده غشاوة ، پوشانیدنی است که فرود آمده و همه وجود را فراگیرد ، چنانکه در حال خواب باشد .

و تغشی دلالت می‌کند باخذ و اختیار غشاوه ، و منظور فرا گرفتن و در زیر دست گرفتن زوجه است که در عرف مقاربت و مزاجت گویند ، و این تعبیر از هر جهت جامعتر و لطیفتر است .

و تغشی زوجه موجب حامله شدن او خواهد شد که در ابتداء حمل سبکبار بوده و تنها نطفه‌ای را بار دار گردد .

و بتدریج بار او سنگین شده ، و آثار جنین ظاهر می‌شود . و مرور : بمعنی عبور و گذشتن بر چیز است که رسیدگی بآن شود ، و منظور توجه داشتن و تحت مراقبت قرار دادنست ، تا تربیت شده و موانعی از رشد آن پیدا نشود .

و چون بحدّ رشد رسید : لازم است توجه بخداوند شده و از او در جهت حفظ و سلامتی مادّی و معنوی یاری طلبید .

و صلاح : بمعنی شایسته و نیکو بوده ، و در مقابل فساد است ، که بمعنی اختلال باشد . و صلاح و فساد در هر موضوعی بتناسب آن موضوع است ، و در طفل

عبارتست از سلامتی و نظم در وجود ظاهری و باطنی بچه‌ایکه متولد می‌شود .  
و موضوع چهارم که از این آیه کریمه استفاده می‌شود : پیدایش نسل و گسترش  
آنست که بوسیله تغشی و حمل درست شده است .

و در هر یک از این مراحل چهارگانه اراده و قدرت و علم محیط و معجز آسای  
الهی بروشنی دیده می‌شود که علم و عقل و قدرت و تدبیر خلق در مقابل آنها  
حیرت زده باشد .

و فکر و عقل ما در أمثال این موارد ، تنها چیزیکه می‌تواند اظهار کند ، اینست  
که : إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ - یس ۸۲ . و بجز این معنی هیچگونه  
اظهاری نتوان داشت .

و ضمناً فهمیده می‌شود که صلاح و سلامتی طفل : بزرگترین لطف و رحمت  
پروردگار متعال است که برای والدین عنایت می‌شود ، آنهم در محیطی که کمترین  
قدرت و توانایی و نفوذی برای تقدیر و تدبیر و اصلاح طفل را ندارند .

و اینهم مرحله پنجم از پیدایش انسان خواهد بود .

۳- فَلَمَّا آتَاهُمَا صَالِحًا جَعَلْنَا لَهُ شُرَكَاءَ فِيمَا آتَاهُمَا فَتَعَالَى اللَّهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ :

می‌فرماید : چون خداوند متعال فرزند صالحی بآنها عطا فرمود ، علاقه و  
دل بستگی و محبت و توجه زیادی بآن پیدا کرده ، و در این عطا و لطف الهی ،  
وسائل و اسباب ظاهری را در اینجهت مؤثر دانسته ، و در حفظ و ادامه زندگی او  
موضوعات دیگر را نیز دخیل دانسته ، و قهراً بامور و وسائل دیگر نیز متوجه شده و  
روی خلوص بخداوند متعال توجه پیدا نکردند .

و منظور در اینمورد شرک لغوی است ، و آن عبارتست از همکاری و همدستی  
در یک امر بهر عنوانی باشد .

و توحید کامل اینست که : انسان در تمام مراحل مؤثر حقیقی را خداوند متعال  
دانسته ، و همه اسباب و وسائل و علل را در قبال خواسته خداوند متعال فانی به

بیند .

و این معنی یکی از گمراهیهای افراد عادیست که : همیشه و در همه موارد توجه باسباب و وسائل خارجی پیدا می‌کنند .

۴- اَيْشُرْكَونَ مَا لَا يَخْلُقُ شَيْئاً وَ هُمْ يُخْلَقُونَ وَ لَا يَسْتَطِيعُونَ لَهُمْ نَصراً وَ لَا أَنْفُسَهُمْ يَنْصُرُونَ :

مورد بحث در موضوع شرک در آفریدن و خلق طفل بود بنحو مستقل صورت بگیرد ، و یا بصورت یاری و کمک کردن باشد .

و در اینجا که اسباب و وسائل ظاهری مورد بحث است : هرگز آنها هیچگونه توانایی ندارند که چیز را اگرچه کوچک باشد ، ایجاد کرده ، و یا در ایجاد آنها کمک کنند .

آری این اسباب ظاهری هرگز قدرت یاری کردن در خلقت خودشان را نداشته ، و حتی از مقدمات آفرینش وجود خود نیز غافلند .

و پس از اشاره بجعل شرک از آدم و حواء که : توجه باسباب ظاهری در جریان زندگی طفل متولد پیدا کردند ، خواسته شد که بنحو کلی این موضوع روشنتر شود ، و از این لحاظ بصیغه جمع تعبیر شده و فرمود : **تَعَالَى اللَّهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ ، اَيْشُرْكَونَ .**

و شرک خفی اینستکه : انسان باسباب ظاهری توجه پیدا کرده ، و از مرحله إخلاص در عمل محروم گردد ، و این مرتبه از شرک در جریان زندگیهای معمولی شایع باشد .

روایت :

در تفسیر عیاشی از زرارة از امام پنجم ( ع ) که می‌فرماید : در رابطه آیه کریمه - **جَعَلَا لَهُ شُرَكَاءَ ، مراد آدم و حواء ( علیهما السلام )** باشد ، و شرک آنها شرک

طاعت بود ، نه شرک عبادت .

### توضیح :

عبادت و عبودیت : عبارت است از نهایت تذلل که توأم با إطاعت و فرمانبرداری کامل بوده ، و خواسته و تمایل خود را نه بیند .  
و إطاعت : مطلق پیروی کردنست با خضوع و میل .  
و اشاره می‌فرماید که این شرک طاعت بآن نحویکه در عرف خارجی معمولست صورت گرفته است که تنها پیروی کردن و اطاعت نمودن باشد ، نه بندگی و تذلل .

### لطائف و ترکیب :

- ۱- هو الذی : مبتداء و خبر است . و خلقکم : صله است .
- ۲- فلما : مرکب است از لام مفتوحه برای تثبیت ، و تشدید میم برای تأکید و شدت ، و از ما که دلالت بشیء مبهم می‌کند ، و شرط و ظرفیت و غیر آن از لحن تعبیر فهمیده می‌شود .
- ۳- فلما : در مرتبه دوّم نتیجه و فرع ماقبل است .

و إن تدعوا إلی الهدی لا یتبعوکم سواء علیکم ادعوتموهم أم أنتم صامتون . - ۱۹۳ إن الذین تدعون من دون الله عباد أمثالکم فادعوهم فلیستجیبوا لکم إن کنتم صادقین . - ۱۹۴ اللهم أرجل یمشون بها أم لهم أید یمشون بها أم لهم أعین یمشون بها أم لهم آذان یمشون بها قل ادعوا شرکاءکم ثم کیدون فلا تنظرون . - ۱۹۵ إن ولی الله الذی نزل کتاب و هو یتولی الصالحین . - ۱۹۶ .

## لغات :

و إِنَّ تَدْعُوا إِلَى الْهُدَى : و اگر - بخوانید آنها را - بسوی هدایت .  
 لَا يَتَّبِعُكُمْ سِوَاءَ عَلَيكُمْ : پیروی نکنند شما را - برابر است بر شما .  
 أَدْعَوْهُمْ أَمْ أَنْتُمْ : آیا - بخوانید - آنها را - یا - شما .  
 صَامِتُونَ إِنَّ الَّذِينَ : خاموش باشید - بتحقیق - آنانکه .  
 تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ : می خوانید - از - غیر - خداوند .  
 عِبَادُ امْتَالُكُمْ : بندگانی هستند - مانند شماها .  
 فَادْعُوهُمْ فَلْيَسْتَجِيبُوا : پس بخوانید آنها را - پس اجابت کنند .  
 لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ : شما را - اگر - باشید - راستگویان .  
 أَلْهَمْ أَرْجُلٌ يَمْشُونَ : آیا - برای آنها - پاهایی - راه بروند .  
 بَهَا أَمْ لَهُمْ أَيْدٍ : بآن - یا - برای آنها - دستهایی است .  
 يَبْطِشُونَ بَهَا أَمْ لَهُمْ : فرا می گیرند - بآن - یا برای آنها .  
 أَعْيُنٌ يُصِرُونَ بَهَا : چشمها که - می بینند - بآن .  
 أَمْ لَهُمْ آذَانٌ يَسْمَعُونَ : یا - برای آنها - گوشها که - می شنوند .  
 بَهَا قُلْ ادْعُوا : با آن - بگو - بخوانید .  
 شُرَكَاءَ كَمْ تَمْ كِيدُونَ : شریکان خود را - سپس - مکر کنید مرا .  
 فَلَا تُنظِرُونَ إِنْ : پس منتظر م باشید مرا - بتحقیق .  
 وَلِيَّيَ اللَّهُ الَّذِي : متولی من - خداوند است - آنکه .  
 نَزَّلَ الْكِتَابَ وَ هُوَ : نازل کرده - کتاب را - و او .  
 يَتَوَلَّى الصَّالِحِينَ : متولی امور است - شایستگانرا .

## ترجمه :

و اگر بخوانی آنها را بسوی هدایت : پیروی نمی کنند شما را ، برابر است بر شما

اینکه بخوانید آنها را بحق یا شما ساکت باشید . - ۱۹۳ بتحقیق آنانکه می‌خوانید از غیر خداوند بندگانی هستند مانند شما پس بخوانید آنها را پس اجابت کنند برای شما اگر باشید راستگویان . - ۱۹۴ آیا برای آنها پاهایی هست که راه می‌روند با آن ، یا برای آنها دستهایی هست که فرا می‌گیرند بآن ، یا برای آنها چشمهایی است که می‌بینند بآن ، یا برای آنها گوشهایی هست که می‌شنوند بآن ، بگو بخوانید شریکان خودتانرا و سپس مکر کنید مرا و منتظر م باشید مرا . - ۱۹۵ بتحقیق متولّی امور من خداوندیست که نازل کرده است کتاب را و او متولّی است به افراد صالح نیکو . - ۱۹۶ .

تفسیر :

۱- و اِنْ تَدْعُوا اِلَى الْهُدٰى لَا يَتَّبِعُوْكُمْ سِوَاىْ عَلَیْكُمْ اَدْعَوْتُمْوَهُمْ اَمْ اَنْتُمْ صٰمِتُوْنَ :

صمت : عبارتست از ساکت شدن و آرام بودن و سخن نگفتن ، و آن در مقابل نطق و تکلم است . چنانکه سکوت عبارت از آرام بودن و سکون پس از نطق و کلام باشد ، و یا عمل دیگر .

می‌فرماید : این افرادی که توجه بوسائل ظاهری داشته و بشرک خفی مبتلا هستند ، چنان از راه حق مستقیم و از مرحله توحید منحرف شده‌اند که هرگز از برنامه هدایت پیروی نکرده و توجه و اعتنایی بدعوت بسوی خداوند نمی‌کنند . و دعوت کردن بحق ، و یا ساکت بودن در مقابل خواسته‌های آنها ، هیچگونه فرقی در حالت آنها پدید نمی‌آورد .

پس از این آیه کریمه استفاده می‌شود که : تبلیغ و دعوت بحق هنگامی مفید و مؤثر واقع می‌شود که زمینه صلاح و تمایل بحق در وجود طرف موجود باشد ، و کسیکه غرق در اسباب مادی و زندگی دنیوی بوده ، و بجز حیات دنیوی توجهی

بزندگی اخروی و روحی پیدا نکرده‌اند: دعوت آنها بحق هیچگونه فائده‌ای نمی‌تواند داشته باشد، و نباید کوشش و عمل را در هدایت آنها مصرف کرد.

و دعوت آنها چون پند و نصیحت و دعوت کردن کسی است که در خواب شیرین فرو رفته است، و لازم است او را تکان داده و از حالت خواب بیرون آورده و سپس با او سخن گفت.

۲- **إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ عِبَادٌ أَمْثَالِكُمْ فَادْعُوهُمْ فَلْيَسْتَجِيبُوا لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ :**

گفتیم که پس از جریان توجه آدم و حوّا بفرزند و بزندگی مادّی که با اسباب و وسائل ظاهری صورت می‌گیرد، بطور کلی بمطلق زندگی مادّی و افرادی که وابسته و علاقمند بدنیا هستند، اشاره شده است.

و در این آیه کریمه خطاب باین افراد می‌فرماید که: آنها بیکیه شما از نظر مادّی و روی توّسل بآنها، توجه و علاقه پیدا می‌کنید، همچون شما در مقابل عظمت و قدرت و فرمان الهی، ضعیف و عاجز و محتاجند، و نمی‌توانند درخواست و نیازمندی شما برطرف کنند.

پس در صورتیکه اعتقاد شما درست است: در موارد نیازمندی آنها را بخوانید، تا بشما پاسخ مثبت داده، و دعوت شما را اجابت کنند.

و عباد: جمع عبد که بمعنی شخص متذلّل مطیع باشد، و این معنی یا تکوینی و ذاتی است، چون بنده بودن مخلوق در مقابل خالق.

و یا اختیاری جعلی است، چون بنده بودن برای مالک خود.

و بندگی تکوینی شامل بهمه مخلوقات خواهد شد که در مقابل خداوند متعال ذلیل و مطیع قهری هستند.

و اّمّا بنده مملوک: این عبودیت اعتباری و عرفی است.

و اّمّا اّصنام و اوثان و معبودهایی از غیر انسان، اگر مورد توجه و دعوت قرار

بگیرند: ناچار بخیال و اعتبار و تصوّر علاقمندان آنان، از عقلاء اعتباری محسوب شده و از عباد خداوند متعال که متذلل هستند خواهند بود.

و از لحاظ معنی لغوی حقیقی: گفتیم که عبد بمعنی متذلل مطیع باشد، و این معنی بهمه موجودات از عقلاء و غیر عقلاء شامل شده، و همه در مقابل مالکیت و عظمت و إرادة خداوند متعال ذاتاً متذلل بوده و تکویناً مطیع باشند.

و عبد در اصل چون صعب، صفت مشبیه باشد.

۳- اَللّٰهُمَّ ارْجُلُ يَمْشُونَ بِهَا اُمُّ لَهْمٍ اَيْدٍ يَبْطِشُونَ بِهَا اُمُّ لَهْمٍ اَعْيُنٌ يُبْصِرُونَ بِهَا اُمُّ لَهْمٍ اَذَانٌ يَسْمَعُونَ بِهَا قَلٌّ اَدْعُوا شُرَكَاءَ كُمْ ثُمَّ كِيدُونَ فَلَا تَنْظُرُونَ:

اگر نظر بفعالیّت و عمل بنحو استقلال باشد: بهمه افراد غیر خداوند متعال که مورد توجه هستند، شامل می‌شود، زیرا کسی یا چیزی از خود قدرت و توانی ندارد که بتواند با خواسته خود عملی را انجام بدهد. و اگر نظر بمطلق عمل و انجام کار باشد: منظور اصنام و اوثان خواهد بود که از خود اختیار و توانایی ندارند.

و اَمَّا مَقْدَمُ دَاخِلِ اَرْجُلٍ و سِپِسِ اَيْدِيٍّ بترتیب تا آخر: برای اینکه در مقام عمل و انجام کار در مرتبه اول احتیاج به حرکت بدنی پیدا می‌شود تا همه اعضاء و جوارح بهر نحویکه لازم است عملی را انجام بدهد، و حرکت بدنی بوسیله پاها صورت می‌گیرد.

و در مرتبه دوّم: با بودن و فعالیّت پاها، و یا بدون حرکت آنها چون حال نشستن، بوسیله دستها عمل صورت می‌گیرد، چنانکه در برنامه‌های کارهای دستی چنین است.

و در مرتبه سوّم: در انجام برنامه فعالیّت پس از پای و دست، چشم که نیروی دید است مؤثر است، تا برنامه را تشخیص داده و بوسائل ممکن بآن عمل شود.

و در مرتبه چهارم: نیروی شنوایی است که در انجام هر عملی احتیاج به نیروی شنوایی هست تا صداهای مختلف در رابطه برنامه خود را از هر جهت



شنیده ، و در برنامه خود روشن باشد .

پس توجّه کردن و خواندن هر آنکه این چهار نیرو را نداشته چون اَصنام و معبودهای غیرانسانی و حیوانی ، و یا بنحو استقلال نداشته باشند ، چون معبودهای دیگر که از خود درک و اراده دارند : برخلاف عقل و میزان صحیح باشد . و از این لحاظ آنچه صددرصد موافق عقل و برهان محکم باشد ، اینکه : انسان باید بکسی توجّه پیدا کرده و از او استمداد کند که از خود اراده نافذ و قدرت تمام و اختیار صددرصد داشته باشد .

و بَطْش : عبارتست از عمل و فراگرفتنی که بشدّت صورت بگیرد .  
و منظور از شرکاء : آنهایی باشند که در مقابل تکوین و خلق خداوند متعال از اسباب و وسائل ظاهری ، توجّه شده و آنها را در مقام خلق و تقدیر مؤثر می‌بینند .  
و کید : مکر شدید است که با تدبیر در راه اضرار بدیگری باشد .  
و چون تأثیریکه در مقام عمل و فعالیت ، بیشتر مورد توجّه واقع شده ، و در جهت اضرار و صدمه زدن بسیار برای مردم اهمیّت پیدا می‌کند تا از آثار و آفات آن محفوظ باشند : خداوند متعال دستور می‌دهد که رسول اکرم ( ص ) اعلام کند که من هرگز از آثار سوء و فعالیت‌های مخالف شرکاء شما درباره خودم باکی ندارم .  
و حافظ و مراقب من پروردگار متعال است ، و من تنها بخواسته‌ها و دستورهای او عمل کرده ، و هیچگونه با برنامه‌های دیگر کاری نداشته ، و از آنها وحشتی ندارم .

البته معنی این سخن آن نیست که : لازم نباشد خود را از خطرها و ضررها و آفات ظاهری و باطنی محافظت کرد ، زیرا این موضوع یکی از دستورهای عقل و شرع است .

و از این لحاظ است در تعقیب این آیه کریمه فرمود :

۴- إِنَّ وِلِيَّ اللَّهِ الَّذِي نَزَلَ الْكِتَابَ وَ هُوَ يَتَوَلَّى الصَّالِحِينَ :

ولایت : قیام کردن است برای اداره امور دیگری .  
می فرماید : متولّی امور زندگی من پروردگار متعال است ، آن خداییکه نازل کرده  
است برای هدایت انسانها ، و برای بیان وظایف اخلاقی و عملی آنان ، کتاب  
آسمانی را ، و او متولّی همه افراد نیکوکار و شایسته است .  
پس کتاب برای روشن کردن وظایف کلّی بندگان است ، تا در تمام شئون زندگی  
بتوانند بآن دستورها عمل کنند .  
و در عین حال خداوند متعال متولّی امور ، و ناظر به همه جریانهای زندگی از هر  
جهت ، و حافظ همه منافع او ، و نگهدارنده او از هرگونه حوادث سوء و ناملازمات  
خواهد بود .  
و یکی از مصادیق کامل صالحین ، پیغمبر گرامی است .

### روایت :

در سفینه البحار از جلد پانزدهم بحار باب اخلاق از رسول اکرم ( ص ) نقل  
می کند که : خداوند متعال جانشین می شود برای بنده صالح خود پس از موت او ،  
در رابطه خانواده و اموال او و متولّی امور آنها می شود ، اگرچه آنها صالح نباشند ، و  
سپس قراءت فرمود که : و كان تَحْتَهُ كَنْزُ لَهْمَا و كان أَبُوهُمَا صَالِحاً فَأَرَادَ رَبُّكَ أَنْ  
يَبْلُغَا أَشُدَّهُمَا وَيَسْتَخْرِجَا كَنْزَهُمَا - كهف ۸۲ .

### توضیح :

أولاد و متعلقات دیگریکه برای بنده صالح خداوند متعال باشد : از لحاظ عقل و  
وجدان او طبیعت وابسته و بلکه چون اجزاء آن بنده محسوب می شوند ، و از جهت  
عرف هم اکثر آثاریکه بوالد مربوط می شود به اولاد او نیز مرتبط خواهد شد -  
أولادُنَا أَكْبَادُنَا ، يُكْرَمُ الرَّجُلُ فِي أَهْلِهِ و وُلْدِهِ .

مگر آنکه در اثر مخالفت با برنامه پدر از دایره خانوادگی بیرون برود ، چنانکه فرمود : **إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ** .

### لطائف و ترکیب :

- ۱- **سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ** : مبتداء است ، و جمله بعد خبر آنست .
- ۲- **أَلْهَمَ أَرْجُلٌ** : خبر مقدم و مبتداء مؤخر است . و **يَمْشُونَ** : حال است از ضمیر خبر - هم .

و الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ لَا يَسْتَجِيبُونَ نَصْرَكُمْ و لَا أَنْفُسَهُمْ يَنْصُرُونَ . - ۱۹۷  
و إِنْ تَدْعُوهُمْ إِلَى الْهُدَىٰ لَا يَسْمَعُوا و تَرِيَهُمْ يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ و هُمْ لَا يُبْصِرُونَ . - ۱۹۸  
خُذِ الْعَفْوَ و أْمُرْ بِالْعُرْفِ و أَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ . - ۱۹۹  
و إِمَّا يَنْزَغَنَّكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْعٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ . - ۲۰۰  
إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ . - ۲۰۱  
و إِخْوَانُهُمْ يَمُدُّونَهُمْ فِي الْغَيِّ ثُمَّ لَا يُقْصِرُونَ . - ۲۰۲ .

### لغات :

- و الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ : و آنانکه - می خوانید - از .  
دُونَهُ لَا يَسْتَجِيبُونَ نَصْرَكُمْ : غیر او - نمی توانند - یاری شما را .  
و لَا أَنْفُسَهُمْ يَنْصُرُونَ : و نه بخودشان - یاری می کنند .  
و إِنْ تَدْعُوهُمْ إِلَى الْهُدَىٰ : و اگر - بخوانید آنها را - بر هدایت .  
لَا يَسْمَعُوا و تَرِيَهُمْ : نمی شنوند - و می بینید آنها را .  
يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ و هُمْ : می نگرند - بسوی تو - و آنها .

لا يُبْصِرُونَ خُذِ الْعَفْوَ : نمی‌بینند - فراگیر - عفو را .  
 و أَمْزُ بِالْعُرْفِ و أَعْرِضْ : و امر کن - به نیکویی - و اعراض کن .  
 عَنِ الْجَاهِلِينَ و إِمَّا : از نادانان - و اگر .  
 يَنْزِعَنَّكَ مِنَ الشَّيْطَانِ : إلقاء شود تو را - از - شیطان .  
 نَزْعٌ فَاسْتَعِذْ : انگیزه‌ای - پس پناه بگیر .  
 بِاللَّهِ إِنَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ : بخدا - بتحقیق او - شنونده - و دانا است .  
 إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا : بتحقیق - آنانکه - خودداری کردند .  
 إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ : زمانیکه - مس کند آنها را - حادثه‌ای .  
 مِنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا : از شیطان - متذکر می‌شوند .  
 فَاِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ : پس در این زمان - آنها - بینندگانند .  
 و إِخْوَانُهُمْ يَمُدُّوْنَهُمْ فِي : و برادران آنها - می‌کشند آنها را - در .  
 الْعَيْ ثُمَّ لَا يُبْصِرُونَ : در گمراهی - سپس - کوتاهی نمی‌کنند .

#### ترجمه :

و آنها‌ییکه می‌خوانید از غیر خداوند نمی‌توانند یاری کردن شما را ، و نه بخودشان یاری می‌کنند . - ۱۹۷ و اگر بخوانید آنها را بسوی هدایت نمی‌شنوند ، و می‌بینی آنها را که می‌نگرند بسوی تو و آنها نمی‌بینند . - ۱۹۸ فراگیر عفو را و امر کن بنیکویی و اعراض کن از افراد نادان . - ۱۹۹ و اگر القاء شود تو را از جانب شیطان انگیزه‌ای ، پس پناه بگیر بخداوند ، بتحقیق او شنونده و دانا است . - ۲۰۰ بتحقیق آنانکه خودداری کنند زمانیکه برسد آنها را فراگیرنده‌ای از جانب شیطان ، متذکر می‌شوند ، پس در این زمان آنها بینندگانند . - ۲۰۱ و برادران آنها می‌کشند آنها را در فرو رفتن در فساد ، و سپس کوتاهی نمی‌کنند . - ۲۰۲ .

تفسیر :

۱- و الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ لَا يَسْتَجِيبُونَ نَصْرَكُمْ وَلَا أَنْفُسَهُمْ يَنْصُرُونَ وَإِنْ تَدْعُوهُمْ إِلَى الْهُدَىٰ لَا يَسْمَعُوا وَتَرَاهُمْ يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ وَهُمْ لَا يُبْصِرُونَ :

استطاعت : از مادّه طَوَعَ است که بمعنی عمل کردن با خضوع و رغبت باشد در مقابل حکم . و طلب عمل و درخواست آن اعمّ است از آنکه بزبان قال باشد و یا بزبان حال .

و در چهار آیه پیش این مضامین ذکر شده است ، و در آنجا در مورد خاصّ ( جَعَلَا لَهُ شُرَكَاءَ ) بیان شده بود، و در اینجا بطور کلی و در نتیجه آن موارد گذشته ذکر می‌شود .

و نَصْر : یاری کردن در مقابل دشمن و مخالف باشد .

و یاری رسانیدن متوقّف است به توانایی و تسلّط بر همه گونه از اسباب و وسائل عمل تا بتواند بآنچه می‌خواهد عمل کند ، و این معنی تنها برای خداوند متعال امکان پذیر است که قدرت مطلق و علم و اراده مطلق برای او هست .  
و در این جهت فرقی در میان یاری بخود و یا بدیگری نباشد ، زیرا بهر صورت لازم است تسلّط بهرگونه از اسباب و امور داشته ، و برای برطرف کردن موانع توانا باشد .

و آنها که مورد توجّه شما هستند : هرگز گوش شنوای روحی ، و چشم بینای قلبی باطنی نداشته و تنها دید ظاهری و گوش بدنی مادّی داشته ، و از سخنان روحانی و معنوی نمی‌توانند بهرمنند گشته ، و استفاده کنند .

و دعوت اوّل ( و الَّذِينَ تَدْعُونَ ) چون مطلق ذکر شده است : انصراف پیدا می‌کند به خواندن برای رفع حاجت شخصی ، و از این لحاظ در نتیجه لا یسْتَجِيبُونَ نَصْرَكُمْ ، آمده است . ولی در دوّمی مقید شده است به دعوت بسوی هدایت که مربوط به خودشان باشد ، و در این جهت هم اشاره شده است به نبودن

مقتضی در وجود طرف که شنوایی و بینایی باشد .

و زمینه برای پذیرفتن و اقبال بحق و هدایت : عبارتست از پیدایش توجه و میل با برطرف شدن موانع .

و فرق در میان رؤیت و نظر اینکه ، در رؤیت دید و تشخیص ظاهری موجود است . ولی در نظر در مرتبه اول توجه به فکر و دقت است تا در مرتبه پس از آن رؤیت و دید محقق گردد ، و اکثراً هم محدود می شود به حالت فکر و تحیر و انتظار ، و در این مورد نیز مقصود این معنی باشد .

یعنی فکر و دقت و انتظار آنها به نتیجه ای که رؤیت باشد منتهی نشده و در حالت حیرت و فکر باقی می مانند .

۲- خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ وَإِنَّا يَنْزَغَنَّكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْغٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ :

عُرف : بوزن عُسل اسم مصدر از عِرفان است که بمعنی آگاه شدن از خصوصیات و آثار چیز است که تمییز داده شود از چیزهای دیگر ، و آن اخص از علم باشد . و منظور آن چیز است که از نظر عقل و شرع شناخته شده و مورد پسند و موافقت قرار بگیرد ، در مقابل مُنکر .

و در این آیه کریمه سه دستور کلی برای رسول گرامی که مأمور به تبلیغ و رسالت و هدایت است ، ذکر شده است :

اول - خُذِ الْعَفْوَ : أخذ بمعنی فرا گرفتن است . و عفو : بمعنی صرف نظر کردن و چشم پوشی نمودن است از اموری که مورد توجه و نظر باشد .

و این معنی در امور اجتماعی باید مورد اهتمام تمام قرار گرفته ، و در همه جهات رعایت بشود ، و اگر نه موجب اختلال در امور و اضطراب و پریشانی خواهد شد .

زیرا در جریانهای کلی و اجتماعی نمی شود مانند موارد جزئی همه خصوصیات و

شرائط را بدقت منظور داشت .

پس برنامه پیشوای جامعه لازمست إغماض و عفو و چشم پوشی در جریانهای امور افراد باشد .

دوم - و أمر بالعرف : و وظیفه دوم پیشوای اجتماعی ، دستور دادن بأفراد است که روی برنامه معروف و شناخته شده نیکو رفتار و کردار داشته باشند . آری برنامه‌های اجتماعی غیر از برنامه‌های شخصی است ، و ترقی و پیشرفت جامعه شرائط و لوازمی دارد که مغایر با شرائط ترقی و پیشرفت شخصی باشد ، زیرا هدف در زندگی شخصی پیشرفت روحی و سلوک معنوی است ، ولی در جامعه باید تأمین اجتماعی از جهت مادی و معنوی بوده ، و همه افراد سعادت‌مند و زندگی خوشی داشته باشند .

پس در اصلاح جامعه لازمست که إغماض و چشم پوشی از امور جزئی صورت گرفته ، و اجرای معروف و عدل گردد .

سوم - و أعرض عن الجاهلین : و نباید افرادی را که بموضوعات و یا بأحكام و یا بقوانین اجتماعی جاهل و ناآگاهند ، در این امور مداخله داده ، و یا توجهی باظهارات و افکار آنها بشود ، زیرا تشخیص مسائل اجتماعی مشکلتر از مسائل شخصی بوده ، و پیدایش فساد و گرفتاری در آنها بیشتر است .

و در دستور اول ( خذ العفو ) چشم پوشی از خطا و لغزش و انحرافی است که بر خورد بأفراد و جامعه می‌کند ، و اگر نه : مسائل انفرادی که تنها با شخص معینی ارتباط دارد ، مفهوم - چشم پوشی و إغماض ، مصداق پیدا نخواهد کرد .

و أمّا در آیه دوم : نزع بمعنی إلقاء شرّ و فساد است در قلب ، بوسیله وسوسه باشد یا عمل یا کلام ، و از انس باشد و یا از جنّ .

می‌فرماید : اگر در این سه مورد ( عفو ، أمر بعرف ، إغماض ) إلقاء و وسوسه‌ای از جانب شیطان ، صورت گرفته و مانع از اجرای این دستورها شده ، و تعصّب و تندگی

و خشم و صلابت ظاهر گشته ، و توجه بجهت خلاف و عصیان و تقصیر آنها شده ، و خواستار عقوبت و مجازات بشود : باید جانب دستور الهی را در نظر گرفته ، و توجه بصلاح و نتیجه و خواسته پروردگار متعال نموده ، و از تندى و تعصب منصرف گشت .

و باید توجه شود که : خداوند متعال همیشه و در هر موردی آگاه و شنونده و دانا است ، و او از همه جزئیات گفتار و رفتار مردم آگاه باشد .

۳- **إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِّنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُم مُّبْصِرُونَ :**

طائف : از ماده طواف که بمعنی حرکت کردن در اطراف چیزیست خواه بنحو دور زدن باشد و یا دور زدن معنوی .

و تعبیر با کلمه طائف : اشاره است بفاصله پیدا کردن مس و یا بمس اجمالی که بظاهر صدق مس کند ، و این معنی بخاطر وجود تقوی است ، زیرا وقتیکه انسان خود را از آنچه برخلاف رضای الهی و نامطلوب است نگهداری و حفظ کرد : قهراً هنگامیکه برسد آنها را دور زنده‌ای از جانب شیطان ، چون القاءات شیطانی ، باقتضای تقوای باطنی متذکر و متوجه گشته ، و خود را از دایره آن طائف بیرون آورده و براه خیر و حق سلوک می‌کنند .

آری چون تقوی و پرهیز از خلاف در باطن انسان مستقر گشت : وسوس و القاءات شیطانی نمیتواند در قلب او نافذ و مؤثر باشد .

و شیطان اعم است از شیطان انس و یا جن - **مِن شَرِّ الْوَسْوَاسِ الْخَنَّاسِ الَّذِي يُوَسْوِسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ - ناس - ۴ .**

پس از این آیه کریمه دو مطلب استفاده می‌شود :

أول اینکه : تقوی و خودداری سبب می‌شود که انسان از شرّ و القاءات شیطانی محفوظ بماند ، و اگر از طرف شیطان طائفی برسد : در حال غفلت خواهد بود ، و آنهم با توجه و تذکر و بخود آمدن برطرف خواهد شد .



دوم - اینکه : تقوی موجب روشنایی و دید باطنی و نورانیت باشد ، و اگر انسان تحت تأثیر إلقاءات شیطان از انس باشد یا از جنّ ، قرار بگیرد ، آن نورانیت قلب از میان رفته و تیره و تاریک گردد ، و لازم است با توجه آنرا برطرف کند .

۴- و إخوانهم یمدّونهم فی الغیّ ثمّ لا یقصرون :

أخ : أصل اینکلمه أخو بوزن خرب و خربان ، بکسی إطلاق می شود که از جهت ریشه با دیگری شریک باشد ( ریشه نسبی ، دینی ، قومی ) بیک واسطه باشد یا بیشتر ، چنانکه می فرماید : فی یوسف و إخوته ، إنّما المؤمنون إخوة ، و إلی عاد اخاهم هوداً ، إنّ المبذّرين كانوا إخوان الشیاطین - إسرائ - ۲۲ .

پس در این آیات کریمه یوسف شریک إخوه است از جهت نسب ، و مؤمنین شریکند در ایمان ، و هود شریک افراد عاد است در قومی ، و مبذّرين شریکند با شیاطین در رعایت نکردن حدود و پیدا کردن اعوجاج از حقّ و عدل .

و در این مورد مراد از إخوان برادران قومی مؤمنین هستند ، و ضمیر جمع به - الذّین اتقوا ، برمی گردد . یعنی افراد قوم متّقین پیوسته کوشش می کنند که آنها را سوق بدهند به گمراهی و فرو رفتن در انحراف و فساد .

و مدّ : بمعنی بسط و گسترش دادن است ، مادّی باشد یا معنوی .

و غیّ : بمعنی فرو رفتن در فساد است در مقابل رشد .

و إقصار : بصیغه إفعال دلالت می کند به قیام فعل بفاعل و بجهت صدور نه

بجهت وقوع ، از ماده قصور است که دلالت دارد به کوتاهی در انبساط مطلق .

و همیشه افراد منحرف و فاسد بیش از اهل تقوی و ایمان ، در جهت تبلیغات سوء و سوق دیگران به برنامه های فساد کوشش و اهتمام می کنند ، زیرا که آنها بصلاح و خیر و شرّ جاهلند ، و همه کوشش و آگاهی آنها در دائره اطلاع و در برنامه عمل انحرافی و فساد خودشان باشد ، و چون به برنامه خودشان علاقمند هستند : می خواهند که دیگران را نیز بآن دعوت کرده ، و برای خود رفیق راه پیدا

کرده باشند .

ولی مؤمنین آگاهند که : مخالفین روی جهالت و هوسرانی راه خودشانرا انتخاب کرده ، و هرگز حاضر بدقت و حقیقت خواهی و صلاح طلبی و هدایت نیستند ، و اگر نه : از هر طرف ( از جانب خداوند ، انبیاء ، کتب آسمانی ، اولیاء خدا ، وجدان پاک ، تجربه ، اوضاع زندگی ، حالات گذشتگان ) آنها بسوی حق و صلاح دعوت قولی و حالی و وجدانی و عقلی می‌شوند ، و تأثیری در برنامه فاسد آنها پیدا نشده است .

روایت :

در خصال صدوق از امام پنجم ( ع ) حدیث ۱۳۸ باب الثلاثه ، فرمود : سه چیز است که از سختترین اعمال بندگانست ، اوّل - درباره خود نسبت بمردم انصاف دادنست . دوّم - اِعمال برابری و مساوات با برادران مؤمن در منافع . سوّم - و در یاد خدا بودن در همه احوال ، باینکه متذکّر خداوند باشد هنگامیکه قصد معصیت می‌کند ، و سبب شود به ترک معصیت - چنانکه خداوند می‌فرماید : **إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِّنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُم مُّبْصِرُونَ .**

توضیح :

انصاف : بمعنی تنصیف و اِعمال عدالت است ، درباره خود نسبت بمردم که خود را با دیگران مساوی قرار بدهد .

و در همه موارد حقوقی و مالی و انتفاعی برای خود بیشتر از دیگران سهمی قائل نشود .

و مواسات : نزدیک بمعنی مساوات و برابری در میان مردم باشد .

## لطائف و ترکیب :

- ۱- و الَّذِينَ تَدْعُونَ : مبتداء است ، و عاید حذف شده است ، و لا يَسْتَطِيعُونَ : خبر مبتداء است .
- ۲- و إِمَّا يَنْزَغَنَّكَ : إن: حرف شرط است ، و ما : برای تاکید است . و فَاسْتَعِذْ : جواب شرط باشد .
- ۳- إِذَا مَسَّهُمْ : شرط است ، تَذَكَّرُوا : جواب شرط است ، و تَذَكَّرَ : در اثر تقوای باطنی است که قهراً اثر آن ظاهر می شود . و فاذا : ظرفیه است ، یعنی هنگام تذکر .

و إِذَا لَمْ تَأْتِهِمْ بآيَةٍ قَالُوا لَوْلَا اجْتَبَيْتَهَا قُلْ إِنَّمَا أَتَّبِعُ مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ مِنْ رَبِّي هَذَا بَصَائِرُ مِنْ رَبِّكُمْ وَ هُدًى وَ رَحْمَةٌ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ . - ۲۰۳ و إِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَ انصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ . - ۲۰۴ وَ اذْكُرْ رَبَّكَ فِي نَفْسِكَ تَضَرُّعًا وَ خِيفَةً وَ دُونَ الْجَهْرِ مِنَ الْقَوْلِ بِالْغُدُوِّ وَ الْأَصَالِ وَ لَا تَكُنْ مِنَ الْغَافِلِينَ . - ۲۰۵ إِنَّ الَّذِينَ عِنْدَ رَبِّكَ لَا يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِهِ وَ يُسَبِّحُونَهُ وَ لَهُ يَسْجُدُونَ . - ۲۰۶ .

## لغات :

- و إِذَا لَمْ تَأْتِهِمْ بآيَةٍ : و زمانیکه - نیاوردی - آنها را - آیتی .
- قَالُوا لَوْلَا اجْتَبَيْتَهَا : گفتند - هرگاه نه - برگزیدی آنرا .
- قُلْ إِنَّمَا أَتَّبِعُ ما : بگوی - بتحقیق - پیروی می کنم - آنچه را .
- يُوحَىٰ إِلَيَّ مِنْ : وحی می شود - بر من - از .
- رَبِّي هَذَا بَصَائِرُ : پروردگار من - این - امور روشنی است .
- مِنْ رَبِّكُمْ وَ هُدًى : از - پروردگار شما - و هدایت است .

و رَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ : و رحمت - برای گروهی که ایمان آورند .  
و إِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ : و زمانیکه - خوانده شد - قرآن .  
فَاسْتَمِعُوا لَهُ و أَنْصِتُوا : پس بشنوید - آنرا - و خاموش باشید .  
لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ : شاید شما - رحم کرده شوید .  
وَأَذْكُرُ رَبِّكَ فِي : و یاد کن - پروردگارت را - در .  
نَفْسِكَ تَضَرُّعًا و خِيفَةً : نفس خود - بزاری - و خوف .  
و دُونَ الْجَهْرِ مِنَ الْقَوْلِ : و پایین تر - آشکار - از گفتار .  
بِالْعُدْوِ و الْأَصَالِ و لَا تَكُنْ : بامداد - و آخر روزها - و مباش .  
مِنَ الْغَافِلِينَ إِنَّ : از - غفلت کنندگان - بتحقیق .  
الَّذِينَ عِنْدَ رَبِّكَ : آنانکه - در رابطه - پروردگار توآند .  
لَا يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ : گردنکشی نمی‌کنند - از .  
عِبَادَتِهِ و يُسَبِّحُونَهُ : پرستیدن او - و تسبیح می‌کنند او را .  
و لَهُ يَسْجُدُونَ : و برای او - سجده می‌کنند .

## ترجمه :

و زمانیکه نیاوردی آنها را آیتی ، گویند هرگاه برنگزیدی آن آیت را ؟ بگوی  
بتحقیق پیروی می‌کنم من از آنچه وحی می‌شود برای من از پروردگارم ، این  
دلیل‌های روشنی است و هدایت و رحمت است برای قومی که ایمان آورند . - ۲۰۳ و  
زمانیکه خوانده شود قرآن پس گوش بدهید آنرا و خاموش باشید که شاید شما رحم  
کرده شوید . - ۲۰۴ و یاد کن پروردگار خود را از روی زاری و خوف و آهسته‌تر از  
جهر و آشکار ، هنگام بامداد و آخر روز و مباش از غفلت کنندگان . - ۲۰۵ بتحقیق  
آنانکه در رابطه خداوند هستند طلب بزرگی نمی‌کنند از بندگی او ، و تسبیح  
می‌کنند او را و برای او سجده می‌کنند . - ۲۰۶ .

تفسیر :

۱- و إِذَا لَمْ تَأْتِهِمْ بآيَةٍ قَالُوا لَوْلَا اجْتَبَيْتَهَا قُلْ إِنَّمَا أَتَّبِعُ مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ مِنْ رَبِّي هَذَا بَصَائِرُ مِنْ رَبِّكُمْ وَهُدًى وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ :

اجتباء : اختیار و انتخاب کردن در مقام جمع و تحصیل چیز است .

و جَبَىٰ بمعنی جمع کردن با قید استخراج و برگزیدن باشد .

و تعبیر مخالفین با این کلمه : اشاره است بعقیده خودشان که این قرآن کریم

انتخاب و برگزیده خود رسول اکرم ( ص ) است ، و از این لحاظ پاسخ داده شده

است که : آن وحیِ اَلْهَىٰ است که از جانب او برای من نازل می‌شود .

و در عین حال : بصائر و رحمت است برای مؤمنین .

و بَصَائِرُ : از ماده بَصَرَ که بمعنی علم و آگاهی پیدا کردنست که از راه دید

ظاهری و یا قلبی صورت بگیرد ، و در این ماده مفهوم علم قید می‌شود ، بخلاف

رؤیت و نظر .

و بصائر جمع بصيرة است که بمعنی دید ظاهری یا باطنی ، و یا چیز است که در

آن بینایی باشد ، چون آیات روشن و دلائل واضح و حجتهای قاطع که حقایق را

نشان دهند .

و هدایت : عبارتست از بیان و روشن کردن راه صلاح و رشد ، در امور مادی

باشد و یا معنوی ، و بهر وسیله‌ای که صورت بگیرد ، بوسیله گفتار یا رفتار یا وسیله

دیگر .

و رحمت : بمعنی مهربانی و رأفت است .

می‌فرماید : این وحیهاییکه ( قرآن یا کلمات و مفاهیم دیگر ) از جانب خداوند

متعال نازل می‌شود ، آیات و حجتهای روشن ، و هدایت کننده و نشان دهنده آیات

اَلْهَىٰ ، و رحمت پروردگار متعال است ، برای مردم که بسوی سعادت و خیر و

حقیقت سیر کنند .

و در این مورد دو قید ( ربّی - مؤمن ) ذکر شده است :  
 قید ربّ : اشاره است به اینکه نزول بصائر و هدایت و رحمت بمقتضای تربیت  
 إلهی است که بندگان خود را لازم است تربیت و هدایت بخیر و صلاح کند .  
 و قید ایمان : اشاره است ببودن زمینه و مقتضی برای هدایت تا مورد توجه و  
 لطف پروردگار متعال قرار بگیرد .

۲- و إِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَأَنْصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ :

قرآن : در بقره ۱۸۵ گفتیم که قرآن بوزن غفران مصدر است بمعنی فهم و  
 دریافتن و ضبط معانی .

و ضبط و ثبت حقایق و معارف کلمات إلهی در سه مرحله وقوع پیدا می‌کند :  
 أوّل - متجلی شدن آن حقایق در لوح محفوظ که محلّ ظهور علم و حکمت و  
 قضاء و تقدیر إلهی است .

دوّم - نزول آن در لوح قلب رسول کرم ( ص ) از محلّ لوح محفوظ إلهی ، در  
 رابطه اتصال و ارتباط قلب آنحضرت با لوح محفوظ ، و ثبت و ضبط و دریافت و  
 تفهّم همه خصوصیات آنها .

سوّم - إظهار و بیان آشکار کردن آن حقایق و معانی با تمام خصوصیات و  
 کلمات آسمانی در خارج و برای مردم .

و پس از این مرحله : نوبت بخواندن و قراءت عرفی متداول در میان مردم  
 منتهی شده ، و استماع و تفاهم می‌شود .

و باید توجه شود که : در این چهار مرحله از حقایق و معارف إلهی که تجلی و  
 ظهور أسماء و صفات خداوند متعال است ، أنوار مقامات و تجلیات حقایق إلهی  
 محفوظ است ، و بتناسب عوالم چهارگانه اختلاف در ظواهر و خصوصیات پیدا  
 کرده ، و هرکسی موافق مرتبه و مقام روحانی خود از فیوضات و أنوار آن استفاده  
 کرده ، و از معارف آن در قلب او جلوه گر می‌شود .

و انصارت : سکوت در مقابل کلام و سخن گفتن است ، چنانکه سکوت : آرام شدن و سکون است پس از سخن گفتن و تکلم .

و صمت : در مقابل تکلم و سخن گفتن باشد که حرف نزند .

و آنچه صددرصد از نظر الهی و اخلاقی ثابت است ، اینکه : هر فرد مسلمی باید هنگام شنیدن قراءت کلام الله مجید ، بدقت و با توجه تمام بآن گوش داده ، و آرام و ساکت باشد .

آری اگر مسلمین باین دستور مهم قرآن مجید توجه داشته و بآن عمل کنند : پنجاه درصد از محرومیت و ناآگاهی آنان برطرف شده ، و باب دانش و فضیلت برای آنها فتح خواهد شد .

و لازمست در هر مسجدی توأم با اقامه نماز و برنامه‌های سخنگویی و تبلیغات دینی ، روزی چند کلمه از قرآن مجید را ترجمه کرده و حاضرین آنرا در دفترچه مخصوصی یادداشت و حفظ کنند .

و این عمل برای افرادیست که بزبان عربی آشنا نیستند ، و اگر نه : همان عمل بمتن آیه کریمه ( استماع و انصات ) کافی خواهد بود .

و ضمناً معلوم شود که : این دو آیه کریمه در آخر این سوره مبارکه نتیجه و جواب گوی دو آیه آغاز سوره مبارکه است که فرمود : **كِتَابٌ أَنْزَلَ إِلَيْكَ فَلَا يَكُن فِي صَدْرِكَ حَرَجٌ مِنْهُ - الْآيَةَ .** و در حقیقت خلاصه و محصول مطالب سوره می‌شود .

**۳- وَادْكُرْ رَبَّكَ فِي نَفْسِكَ تَضَرُّعًا وَخِيفَةً وَدُونَ الْجَهْرِ مِنَ الْقَوْلِ بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ وَ لَا تَكُنْ مِنَ الْغَافِلِينَ :**

در این آیه کریمه بهفت موضوع در رابطه ذکر خداوند متعال اشاره شده است ، و عمومیت ذکر شامل قرآن مجید نیز خواهد بود .

**أَوَّل - رَبِّكَ فِي نَفْسِكَ :** نفس بمعنی فرد متشخص است ، و مراد وجود شخصی معین است که تذکر در وجود خود او صورت گرفته ، و خصوصی و شخصی

بوده ، و از خود تجاوز نکنند ، و این معنی بخلوص نیت و عمل نزدیکتر خواهد بود .  
 دوّم - تَضْرُعاً : از مادّه ضراعت است که بمعنی تذللّ با طلب حاجت است ، و  
 در حال تذکّر از خداوند متعال می باید بنده ضعیف و محتاج او بصورت و حالت  
 شکستگی و فقر و تذللّ باشد ، نه بحالت خودبینی و بی نیازی .

سوّم - خِيفَةً : بوزن فِعْلَةٍ از مادّه خوف که دلالت می کند بر انتظار و توقّع ضرر  
 محتمل یا مظنون ، و صیغه فِعْلَةٍ دلالت دارد بر نوعی از خوف که برای بنده در  
 مقابل پروردگار متعال حاصل می شود . و این خوف مناسب حال عبد در مقابل مقام  
 رفیع الوهیت باشد ، یعنی خوفیکه توأم باشد با مشاهده جلال و مقام عظمت  
 پروردگار متعال .

چهارم - و دُونَ الْجَهْرِ مِنَ الْقَوْلِ : دُون : بمعنی غیر است که در مرتبه پایین تر  
 باشد . جَهْر : بمعنی آشکار ساختن و بلند کردن صدا و غیر آن است ، و آن در مقابل  
 إخفات باشد . و البتّه جَهْر در ذکر و دعا و مناجات مناسب نیست .

و در آیات أعراف ۵۵ ، و أنعام ۶۴ ، بتعبیر - تدعونه تَضْرُعاً و خِيفَةً ، و ادعوا  
 ربکم تَضْرُعاً و خِيفَةً ، آمده است . و دعوت برای عرض حاجت و بیان مقصود  
 هرچه در خفاء و پنهانی باشد بهتر و مناسبتر خواهد بود .

پنجم - غُدُوٌّ : مصدر است بمعنی پیدایش حالت تحوّل در جریان امری ، چون  
 تحوّل در جریان ساعات شب و تاریکی و گرفتگی آن که متحوّل شود بروشنایی  
 صبح .

و چون در این تحوّل ساعات تاریک منقضی شده ، و حالت روشنایی پیدا گشته  
 و قهراً وظایف انفرادی و اجتماعی و مادّی و معنوی برای افراد پیش آمد می کند :  
 لازم می شود که در این تحوّل که آغاز یکنوع جدیدی از زندگی است ، توجه  
 بخداوند متعال پیدا کرده ، و سرآغاز این تحوّل را با ذکر خدا شروع می کند .

ششم - آصَال : جمع أصيل است ، از مادّه أصل که بمعنی چیز است که دیگری



روی آن بناء باشد ، از هر نوعی که باشد ، چون أصل بناء و درخت و انسان و أصل علوم و معرفت .

و ساعت آخر از روز را اصیل گویند ، زیرا نتیجه کوشش و عمل مادی یا روحانی ، در ساعت آخر از روز روشن شده و ارزش داده می شود ، پس جزای کار و عمل روزانه انسان ، در ساعت آخر معلوم می شود .

و چون عُدُوّ مصدر بوده و در مورد جمع نیز استعمال می شود : در این آیه کریمه که منظور مفهوم جمعی است ، أصل جمع شده است .

ولی در آیه - و سِجَّوهُ بَكْرَةٌ و اَصِيلاً - که بکره چون لُقْمه ، اسم مفرد است ، کلمه اصیل هم مفرد آمده است .

هفتم - مِنَ الْغَافِلِينَ : غفلت بمعنی ناآگاهی و بی خبری و در مقابل تذکر است ، و در اینجا هم در مقابل ذِکْر ( و اذْکُر رَبِّک ) استعمال شده و مربوط می شود بخداوند متعال .

و غفلت از خداوند متعال بزرگترین محجوب بودن انسان است ، که انسان خود را از مبدء فیوضات و انوار منقطع سازد .

۴- إِنَّ الَّذِينَ عِنْدَ رَبِّكَ لَا يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِهِ و يُسَبِّحُونَهُ و لَهُ يَسْجُدُونَ :

این آیه کریمه نیز مربوط می شود در آغاز سوره بآیه ۱۱-۱۲ که مربوط بسجده ملائکه و خودداری شیطان و تکبر او از سجده آدم باشد .

و عند : دلالت می کند بربط و وصل فیما بین قبل و ما بعد آن ، و ملحق است به ظروف ، و ظرف نیست .

در این آیه کریمه که نتیجه همه آیات این سوره مبارکه باشد ، برای بندگان خداوند متعال که مربوط و وابسته به او می شوند سه صفت ( عدم استکبار ، تسبیح خدا ، سجده ) ذکر شده است :

۱- لا یتکبرون : استکبار بمعنی بزرگی طلبیدن و خود را بزرگ شمردن است ، از ماده کَبَر که در مقابل صِغَر است .

و استکبار برخلاف عبودیت و بندگی است ، زیرا کسی که بمقام عظمت و جلال پروردگار متعال معرفت پیدا کرده ، و بعجز و ضعف و احتیاج و فقر کلی خود متوجه گردد : هیچگونه زمینه‌ای برای خودبینی و خودستایی نخواهد بود .  
آری انسان محتاج‌ترین و فقیرترین تمام موجودات است، و حتی اکثر حیوانات در ادامه حیات خود احتیاجی به آماده کردن آذوقه و تأمین مسکن و لباس و وسائل زندگی ندارند .

و بزرگ دیدن خود نهایت جهل و محجوبیت و حقارت باشد .

۲- یُسَبِّحُوه : تسبیح عبارتست از تنزیه و پاک کردن از نقاط ضعف و انحراف با توجه و تثبیت حق . و تنزیه حق متعال لازمست از محدودیت بزمان و مکان ، و از حدود ذاتی ، و از آنچه بفکر و تصوّر انسان آید ، تنزیه و تقدیس کرد .  
و حقیقت تسبیح برمی‌گردد به تنزیه و تقدیس خود ، و تسبیح سه مرتبه پیدا می‌کند . اول - تسبیح لفظی : که بوسیله کلمات و جملات خداوند متعال را تنزیه و تسبیح کردن .

دوم - تسبیح قلبی : که بوسیله توجه قلبی و بقصد مفهوم الفاظ تنزیه و تقدیس مقام الوهیت صورت می‌گیرد .

سوم - تسبیح ذاتی که بی الفاظ و وسائط صورت گرفته ، و با فنای نفس در حقیقت ذات لاهوت محقق می‌گردد .

و در این مرتبه است که انسان بمقام سبوحیت و صفای کامل رسیده ، و از حدود مادی خود را بیرون می‌کند .

۳- و لَهُ یَسْجُدُونَ : سجده عبارتست از تذلل و خضوع کامل که برنامه تسلیم شدن و اطاعت صورت بگیرد .

و این معنی آخرین مرحله عبودیت و بندگی در مقابل پروردگار متعال است ، که انسان از مراحل خودبینی و آنانیت گذشته ، و محو و فانی در مقام عظمت و مقام اِلهی می‌شود .

### روایت :

در درّ منشور نقل می‌کند که : خداوند متعال می‌فرماید - چون بنده من مرا در باطن خود یاد کند : من نیز او را در نفس خود یاد می‌کنم ، و چون مرا تنها یاد کند : من نیز او را تنها یاد می‌کنم و چون مرا در میان جمعی یاد کند : من هم او را در میان جمعی که بهتر از آنها هستند یاد می‌کنم .

### توضیح :

یاد کردن خداوند متعال در باطن و یا در ظاهر مانند تفاهم و مکالمه باشد ، و در تفاهم لازمست که توجه از طرفین باشد ، و هم مطابق حال طرفین و باقتضای خصوصیات آنها صورت بگیرد .

### لطائف و ترکیب :

- ۱- تَضَرَّعاً وَ خِيفَةً : حال است از فاعل - اذکر .
- ۲- بِالْغَدْوِ وَ الْاَصَالِ : ظرف است .
- ۳- عِنْدَ رَبِّكَ : قید است از موصول - الَّذِينَ .

## سوره الأنفال

( ۸ )

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفَالِ قُلِ الْأَنْفَالُ لِلَّهِ وَالرَّسُولِ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَصْلِحُوا ذَاتَ  
بَيْنِكُمْ وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ . ۱ - إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ  
اللَّهُ وَجِلَّتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ  
يَتَوَكَّلُونَ . ۲ - الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ . ۳ - أُولَئِكَ هُمُ  
الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا لَهُمْ دَرَجَاتٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَمَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ . ۴ .

## لغات :

يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفَالِ : می پرسند تو را - از - غنیمتها .  
قُلِ الْأَنْفَالُ لِلَّهِ : بگوی - غنیمتها - برای خدا است .  
وَالرَّسُولِ فَاتَّقُوا اللَّهَ : و رسول - پس تقوی دارید - خدا را .  
وَأَصْلِحُوا ذَاتَ : و اصلاح کنید - حقیقت .  
بَيْنِكُمْ وَأَطِيعُوا اللَّهَ : میان شما را - و اطاعت کنید خدا را .  
وَرَسُولَهُ إِنْ كُنْتُمْ : و رسول او را - اگر - باشید .  
مُؤْمِنِينَ إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ : مؤمنان - بتحقیق - مؤمنان .  
الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ : آنانند که - زمانیکه - یاد شود - خدا .  
وَجِلَّتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا : مضطرب شود - دلهای آنها - و چون .  
تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ : خوانده شود - بر آنها - آیات خدا .  
زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَعَلَى : افزون کند آنها را - در ایمان - و بر .

رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ الَّذِينَ : پروردگارشان - توکل کنند - آنانکه .  
 يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ مِمَّا : برپا می‌دارند - نماز را - و از آنچه .  
 رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ : روزی دادیم آنها را - انفاق کنند .  
 أُولَئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ : آنها - ایشانند - مؤمنان .  
 حَقًّا لَهُمْ دَرَجَاتٌ : بحق - برای آنها است - درجه هایی .  
 عِنْدَ رَبِّهِمْ وَ مَغْفِرَةٌ : در رابطه - پروردگارشان - و آمرزش .  
 وَ رِزْقٌ كَرِيمٌ : و روزی - گرامی .

#### ترجمه :

می‌پرسند از تو از موضوع غنیمتهای جنگی ؟ بگوی که غنیمتها مخصوص خداوند و رسول او است ، پس خودداری کنید خدا را و بصلاح آرید خصوصیت میان خودتانرا ، و اطاعت کنید خدا و رسول او را اگر هستید ایمان آورندگان . - ۱  
 بتحقیق مؤمنان آنهايي باشند که چون یاد شود خداوند مضطرب گردد دلهای آنها ، و چون خوانده شود بر آنها آیات خداوند متعال زیاده گرداند ایشان را در ایمان ، و بر پروردگارشان توکل می‌کنند . - ۲ آنانکه بر پا می‌دارند نماز را و از آنچه روزی دادیم ایشانرا انفاق می‌کنند . - ۳ آنان ایشانند مؤمنان بر حق و برای آنها است درجه هایی در رابطه پروردگارشان ، و آمرزش و روزی گرامی . - ۴ .

#### تفسیر :

۱- يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفَالِ قُلِ الْأَنْفَالِ لِلَّهِ وَالرَّسُولِ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ أَصْلِحُوا ذَاتَ بَيْنِكُمْ وَ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ :

نفل : بمعنی آنچه‌یست که از اصلی متفرع شده و بدست آید ، چون غنیمتی که از دشمن پس از جنگ بدست آید ، و یا عطاییکه پس از مصاحبت برسد ، و یا نماز

و عبادتی که متفرّع بر اصل عبادت و فرایض باشد ، و آنچه اضافه بر حقوق لازم باشد .

و در اینجا مراد آن غنایمی است که از دشمن محارب بدست آید ، و غنیمت اعمّ است ، و بهر نفع و عوایدی شامل می شود .  
و آنچه مسلم از نفل است : اموال منقولیست که از دشمن محارب پس از خاتمه جنگ بدست آید ، نه اراضی و نفوس .

و منظور اینکه أنفال لازمست در اختیار رسول خدا قرار گرفته و آنها را طبق وظائف الهی در راه حقّ و بنفع مسلمین مصرف کند ، نه آنکه هر کسی بقدرت و قوّت خود آنچه را که بدست آورد تصرف کند .

و ذات : مؤنّث ذا و ذو که بمعنی مصاحب و ملازم باشد با قید تسلّط و قاهریت .  
و منظور آن افکار و نقشه هایبست که تسلّط و حکومت بر انسان پیدا کرده ، و موجب تفرّق و اختلاف گردد .

و البتّه چون تقوی بوده و تمام برنامه انسان موافق با خواسته الهی و منطبق بر رضای او باشد : هرگونه اختلاف و تفرّقی باشد ، از میان برداشته شده ، و صلح و سازش تمام حاصل خواهد شد ، پس در این مورد سه دستور برای انسان إراءه می شود :

اوّل - فرا گرفتن برنامه تقوی : و آن آزماده وقایه است که بمعنی نگهداری و محافظت باشد ، و منظور نگهداری نفس است از آنچه ضرر و صدمه باو می زند ، از محرّمات شرعی و عقلی و عرفی معروف ، و در این صورت انسان از هر چیزیکه موجب انحطاط روحی و محجوبیت است ، محفوظ خواهد شد .

و فراگیری تقوی زمینه هرگونه پیشرفت روحی و الهی بوده ، و انسانرا مستعدّ بسیر مقامات معنوی و قرب بخداوند متعال و کسب إفاضات و نورانیت خواهد کرد .

دوّم - إصلاح ذات البین : بزرگترین مانع و مزاحم انسان پیدایش فساد و

اختلال در افکار و نیت قلبی است .

و چون قلب انسان گرفته و آلوده شده ، و اختلال و فساد پیدا کرد : قهراً صلح و صفا و محبت و خیرخواهی از میان برداشته شده ، و برنامه‌های بغض و بدبینی و اختلاف ظاهر خواهد شد .

و در اینصورت است که جامعه رفته رفته ضعف و شکستگی و انحراف پیدا کرده ، و نخواهد توانست هدف خود را اجراء کند .

سوّم - و اَطِيعُوا : پس از دو مقدمه که زمینه برای تحصیل ارتباط حاصل گردید ، نوبت به اطاعت و پیروی خداوند متعال می‌رسد ، و اطاعت پروردگار متعال آخرین هدف و مقصود اصلی است ، و با برنامه اطاعت الّهی هرگونه سعادت و خوشبختی و کمال انسان و ارتباط با مقام الّهی تأمین شده ، و نتیجه عالی از زندگی حاصل خواهد شد .

۲- إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَّتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ :

در اینجا برای مؤمنین حقیقی سه علامت ذکر شده است .

أوّل - مؤمن حقیقی که ایمان در قلب او ثابت شده است ( نه مؤمن بزبان و بلفظ تنها که گرویدن و وابستگی او از قلب نباشد )

علامت نخست او اینکه : چون نام خداوند متعال برای او ذکر شد ، تحرّک و اضطرابی در باطن او پدید آمده ، و حالت طمأنینه و آرامی و سکون او متحوّل گشته ، و قلب او منخفص شده و خشوع پیدا می‌کند ، و این تحوّل و اضطراب در اثر احساس عظمت و مقام بلند روحانی پروردگار متعال باشد که بی اختیار موجب تزلزل و اضطراب و بهم خوردن سکونت روحی خواهد شد .

فَلَمَّا تَجَلَّىٰ رَبُّهُ لِلجَبَلِ جَعَلَهُ دَكَّاءَ - اعراف / ۱۴۳ .

دوّم - و إِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ : علامت دوّم برای مؤمن حقیقی ، اینست که چون

آیاتِ اِلَهِی ( آنچه نشان دهنده مقامات و صفات خداوند متعال باشد ) برای او عرضه شود ، خواه بوسیله خواندن باشد و یا با نشان دادن : موجب افزایش در مراتب ایمان او خواهد بود .

و تُلُوْ : در أنعام / ۱۵۱ گفتیم که در پهلوی و اِشْرَاف بچیزی قرار گرفتن است که آنرا در معرض استفاده بگذارند . و منظور در اینجا در معرض قرار دادن آیاتِ اِلَهِی است که برای مؤمنین حقیقی ، تا از آن آیات استفاده کرده ، و موجب نیروی ایمان آنها باشد .

سوّم - یَتَوَكَّلُوْنَ : این مؤمنین در اثر پیدایش افزونی توجّه و شدّت ایمان بخداوند متعال حالت توکّل باو پیدا می‌کنند .

و توکّل : بمعنی وکیل أخذ کردن است ، و وکیل کسی باشد که مورد وثوق و اعتماد بوده ، و جریان اموری را باو واگذارند .

و چون معرفت انسان بمقامات صفات علم و قدرت و اِحاطه و مهربانی او کامل گردید : قهراً امور مشکل خود را باو واگذار کرده ، و از او استمداد و استعانت خواهد طلبید .

پس افرادی که این سه علامت درباره آنها صدق نکند : ایمان آنها زبانی و لفظی است نه قلبی و حقیقی ، و لازمست بعنوان دلسوزی و خیرخواهی خود ، درصدد تکمیل ایمان برآیند .

### ۳- الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ :

این آیه کریمه در مقام توضیح و تفسیر آیه گذشته است که سه علامت مؤمنین حقیقی را توصیف فرموده بود .

و در اینجا نتیجه آن علامتها را بصورت عملی ( صلوة ، انفاق ) بیان کرده و توضیح می‌دهد .

می‌فرماید : نتیجه و اثر خارجی آن علامتها دو موضوع خارجی است ، اوّل -



ارتباط با خداوند . و دوّم - خدمت بخلق .

۱- ارتباط با خداوند متعال : بهترین و جامعترین مصداق آن برپا داشتن نماز است ، زیرا نماز توأم با توجّه باو و اظهار عبودیت و خضوع و خشوع کامل و تذلل و تسلیم تمام در مقام عظمت و جلال او و استمداد و استعانت و استعانت از او است - **إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ** إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ .

۲- خدمت بخلق و بندگان خدا : در این جهت نیز توجّه می شود برزق و عطای الهی که داده است ، و به بندگان ضعیف و فقیر که نیازمندند ، و بلزوم انجام وظیفه در مقابل آنان ، و در حقیقت متذکّر شدن و یاد کردن عظمت و لطف و رحمت و نعمت الهی ، و توجّه پیدا کردن به آیات تکوینی و خلق و بندگان خداوند ، و اظهار خضوع و انجام خدمت ، و مقدّم داشتن خواسته و رضای پروردگار متعال ، و اختیار کردن برنامه او است .

۴- **أُولَئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا لَهُمْ دَرَجَاتٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَمَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ**  
می فرماید : آنها بیکه این علامتها و صفتها را دارند ، بحق مؤمن هستند ، و برای آنها سه رقم پاداش داده می شود .

**أَوَّلُ - دَرَجَاتٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ** : دُرُوج بمعنی حرکت صعودی تدریجی است که بدقت و احتیاط انجام بگیرد ، و أَعَمّ است از اینکه حرکت مکانی باشد و یا معنوی ، و درجه إطلاق می شود به مرتبه ای از مراتب این حرکت .

و مراد در اینجا درجات روحانی و معنوی است ، و تعبیر بصورت نکره : برای اختلاف مراتب اشخاص است از جهت ایمان .

و این درجات در رابطه با پروردگار متعال بوده ، و أَعَمّ است از جهت بودن در عالم دنیا و یا آخرت .

آری اکثر مراتب و درجات معنوی مخصوص عالم آخرت نباشد ، بلکه در رابطه ( عند ) پروردگار متعال است که خواه در عالم زندگی دنیوی باشد ، و یا در عالم

اخروی .

و از اشتباهات مردم است که : تصوّر می‌کنند که هرگونه ثواب و عقاب و درجات و تنزّلات مخصوص عالم آخرت است ، و توجّه ندارند که انسان دارای دو جهت ( مادّی ، روحی ) باشد ، و در جهات روحی و معنوی احتیاجی نیست به پیش آمدن عالم آخرت ، و عالم روحی در عرض عالم مادّی است نه در طول آن .

دوّم - مَغْفِرَت : و آن پوشانیدن و محو آثار خلاف و عصیان باشد ، البتّه خلاف و عصیان از مؤمنین حقیقی باقتضای ضعف و محدود بودن و در مقابل مقام نامحدود و اعلای خداوند متعال است که ( وَجُودُكَ ذَنْبٌ لَا يُقَاسُ بِهِ ذَنْبٌ ) .

و چون بنده در محدوده خود در إطاعت و امتثال خود کوشش داشت : خداوند متعال هم باقتضای مقام رحمت واسع خود با او معامله خواهد کرد ، نه باقتضای عمل ضعیف بنده .

سوّم - و رِزْقِ كَرِيمٍ : رزق : آن انعامی باشد که باقتضای نیازمندی طرف و برای ادامه حیات بطور استمرار داده شود ، و آن متمّم تکوین و ایجاد است .

و رزق هر موجودی متناسب ذات و حال او باشد ، و اعمّ است از رزق مادّی و روحانی .

و مراد از رزق کریم در خصوص مؤمنین حقیقی که توجّهی به زندگی مادّی ندارند : رزق روحانی است .

روایت :

نور الثقلین از امام پنجم ( ع ) که فرمود : برای ما باشد أنفال ، و از أنفال است معادن ، و نیزارها و بیشه‌ها ، و هر زمینی که مالکی ندارد ، و هر زمینی که خالی از سکنه شده است ، اینها مخصوص امام خواهد بود .

## توضیح :

در تفسیر قمی از اسحاق بن عمّار نقل می‌کند که : سؤال کردم از امام ششم ( ع ) از أنفال ؟ فرمود : آن آبادیها بیست که خراب شده ، و اهل آنها از آنجا کوچ کرده‌اند ، پس آنها برای خدا و رسول او است ، و آنچه مخصوص ملوک بود ، پس برای امام خواهد بود ، و هم آن زمینی که بعنوان جزیه و خراج گرفته شده و بدون جنگ بدست آید ، و آنچه مالکی ندارد ، و معادن ، و اموال کسی که بمیرد و مولایی نداشته باشد .

## لطائف و ترکیب :

- ۱- الأنفالُ ، المؤمنونَ ، الذین ، أولئک ، درجاتُ : هر پنج کلمه مبتداء باشند برای پنج خبر ذکر شده .
- ۲- و علی ربهم یتوکلون : جارّ و مجرور متعلّق است بر یتوکلون ، و مقدّم شده است برای إفاده حصر .

کَمَا أُخْرِجَكَ رَبُّكَ مِنْ بَيْتِكَ بِالْحَقِّ وَإِنَّ فَرِيقًا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ لَكَارِهُونَ . - ۵ يُجَادِلُونَكَ فِي الْحَقِّ بَعْدَ مَا تَبَيَّنَ كَأَنَّمَا يُسَاقُونَ إِلَى الْمَوْتِ وَهُمْ يَنْظُرُونَ . - ۶ وَإِذْ يَعِدُكُمُ اللَّهُ إِحْدَى الطَّائِفَتَيْنِ أَنَّهَا لَكُمْ وَتَوَدُّونَ أَنَّ غَيْرَ ذَاتِ الشَّوْكَةِ تَكُونُ لَكُمْ وَيُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُحِقَّ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ وَيَقْطَعَ دَابِرَ الْكَافِرِينَ . - ۷ لِيُحِقَّ الْحَقَّ وَيُبْطِلَ الْبَاطِلَ وَلَوْ كَرِهَ الْمُجْرِمُونَ . - ۸ إِذْ تَسْتَغِيثُونَ رَبَّكُمْ فَاسْتَجَابَ لَكُمْ أَنِّي مُمِدُّكُمْ بِالْفِ مِنْ الْمَلَائِكَةِ مُرْدِفِينَ . - ۹ .

## لغات :

- كَمَا أَخْرَجَكَ رَبُّكَ : چنانکه - بیرون آورده تو را - پروردگارت .  
 مِنْ بَيْتِكَ بِالْحَقِّ وَ إِنَّ : از - خانه ات - بحق - و بتحقیق .  
 فَرِيقًا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ : گروهی - از - مؤمنان .  
 لِكَارِهِمْ يُجَادِلُونَكَ : هر آینه - کارهند - جدال می کنند تو را .  
 فِي الْحَقِّ بَعْدَ مَا تَبَيَّنَ : در حق - پس از آنچه - آشکار شد .  
 كَأَنَّمَا يُسَاقُونَ إِلَى : گوییکه - کشیده می شوند - بر .  
 الْمَوْتِ وَ هُمْ يَنْظُرُونَ : مرگ - و آنها - نظر می کنند .  
 وَ إِذْ يَعِدُكُمُ اللَّهُ : و زمانیکه - و عده می دهد شما را - خدا .  
 إِحْدَى الطَّائِفَتَيْنِ أَنَّهُمَا : یکی از دو طائفه را - که آن .  
 لَكُمْ وَ تَوَدُّونَ أَنَّ : برای شما - و دوست می دارید که .  
 غَيْرَ ذَاتِ الشُّوْكَةِ : غیر - صاحب - سلاح .  
 تَكُونُ لَكُمْ وَ يُرِيدُ : باشد - برای شما - و می خواهد .  
 اللَّهُ أَنْ يُحِقَّ الْحَقَّ : خداوند - اینکه - ثابت کند - حق را .  
 بِكَلِمَاتِهِ وَ يَقَطِّعُ دَابِرَ : بسخنهای خود - و قطع کند - پشت .  
 الْكَافِرِينَ لِئُحِقَّ الْحَقَّ : کافرین را - تا ثابت کند - حق را .  
 وَ يُبْطِلَ الْبَاطِلَ وَ لَوْ : و محو کند - باطل را - اگرچه .  
 كَرِهَ الْمُجْرِمُونَ إِذْ : نخواهند - منقطع شوندگان - زمانیکه .  
 تَسْتَعِيثُونَ رَبَّكُمْ : پناه می طلبید - پروردگار شما را .  
 فَاسْتَجَابَ لَكُمْ أَنِّي : پس اجابت کرد - برای شما - بتحقیق من .  
 مُمِدُّكُمْ بِالْفِ مِنْ : یاری کننده ام شما را - بهزاری - از .  
 الْمَلَائِكَةِ مُرْدِفِينَ : فرشتگان - در پشت یکدیگر شوندگان .

## ترجمه :

چنانکه خارج کرد تو را پروردگارت از محلّ تو بحقّ ، و بتحقیق گروهی از مؤمنین هر آینه کراهت دارندگانند . - ۵ جدال می‌کنند با تو در حقّ پس از آنکه آشکار شده است ، گویا که رانده می‌شوند بسوی مرگ و آنها نظر می‌کنند . - ۶ و زمانیکه وعده داد شما را یکی از دو گروهی که آن طائفه با شما باشد ، و دوست می‌دارید که غیرصاحب سلاح باشد با شما ، و می‌خواهد خداوند اینکه تثبیت کند حقّ را بسخنان خود و قطع کند پشت کافرین را . - ۷ تا ثابت گرداند حقّ را و محو کند باطل را اگرچه کراهت دارد آنانکه منقطع هستند از خداوند . - ۸ زمانیکه پناه می‌طلبید پروردگار شما را پس اجابت کرد برای شما که بتحقیق من یاری می‌کنم شما را بهزار کس از فرشتگان که در پشت هم‌دیگر باشند . - ۹ .

## تفسیر :

۱- کَمَا أَخْرَجَكَ رَبُّكَ مِنْ بَيْتِكَ بِالْحَقِّ وَإِنَّ فَرِيقًا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ

## لکارهون :

این آیه کریمه مرتبط و متعلق است به آیه اوّل - قُلِ الْاَنْفَالُ لِلّٰهِ وَالرَّسُولِ ... و اَطِيعُوا اللّٰهَ وَرَسُوْلَهُ .

یعنی بطوریکه اختصاص اَنْفَال بخدا و رسول او برخلاف خواسته و میل مؤمنین است ، دستور جهاد و بیرون رفتن از محلّ زندگی و وطن مألوف نیز برخلاف تمایل می‌باشد .

و همینطوریکه نظر در جهاد بحفظ مصالح عمومی و جامعه مسلمین است ، در موضوع اَنْفَال نیز که برای خدا و رسول و امام است : منافع همه مسلمین جهادگر منظور می‌شود ، نه تنها افرادی که از اَنْفَال بدست آنها رسیده است .

و در هر دو مورد جمعی از مؤمنین که توجّه بمنافع شخصی داشته ، و آنرا مقدّم

بر منافع اجتماعی می‌شمارند: از این جهت ناراضی بوده، و بکراهت و ناراحتی آنرا می‌پذیرند.

و کراهت: بمعنی ناپسند و نامطلوب بودن است.

۲- يُجَادِلُونَكَ فِي الْحَقِّ بَعْدَ مَا تَبَيَّنَ كَأَنَّمَا يُسَاقُونَ إِلَى الْمَوْتِ وَ هُمْ يَنْظُرُونَ :

مجادله: عبارتست از ادامه دادن در تحکیم و اثبات موضوعی در مقابل طرف مقابل، حق باشد یا باطل و بصورت خصومت صورت بگیرد، و منشأ جدال در اغلب موارد خودخواهی است.

می‌فرماید: این افراد درباره موضوعی که حق است با تو مجادله و بحث می‌کنند، چون جهادیکه برای آنها آشکار و روشن است، و اگر جهاد نباشد: دشمن تسلط و نفوذ و حکومت بآنها پیدا کرده، و جان و مال و ناموس و برنامه زندگی آنها را بکلی نابود و محو می‌سازد، و جهاد یک امر طبیعی و ضروری بوده، و متوقف بدین و اسلام آوردن نیست، و از این لحاظ مخالفین و کفار در اینجهت پیشقدم بوده و بیشتر جانفشانی و فداکاری می‌کنند.

آری ارزش و مقام و منزلت هر فرد یا جامعه‌ای، از خصوصیات فکری و از هدف و مقصد آنها معلوم و مشخص می‌شود.

و نبودن هدف برابر است با موت و نابود شدن، اگرچه آن هدف امر مادی باشد، پس هر قومی روی هدف خود و برای حفظ آن از خودگذشتگی و فداکاری نشان می‌دهد.

و برای مسلمین هدف روشن شده است، و آن رسیدن بحق و بدست آوردن حقیقت باشد، حقی که مبدء آن خداوند و سپس رسول گرامی او و سخنان و پیغامها و کتاب او است، و کدام هدف و برنامه‌ای ممکن است بهتر یا مثل آن باشد.

و شگفت آور اینستکه : چون آنها دعوت بجهاد با دشمن می‌شوند ، و مانند اینست که آنها را بسوی مرگ می‌کشند ، و بی آنکه برای آنها اختیار و فکر و تدبیر و تعقلی باشد ، جانشانرا می‌گیرند .

در صورتیکه جهاد کردن بمعنی بمرگ رفتن و مردن نیست ، و بسا افرادیکه بیست مرتبه بجهاد رفته‌اند و زنده هستند ، و یا چند ماه در خانه و شهر و وطن بودند و از دنیا رفته‌اند .

و ثانیاً - جهاد برای زنده نگهداشتن خود و دیگران است ، و زنده بودن ظاهری و حیوانی مورد توجه و ستایش نیست .

و ثالثاً - حیاة روحی و معنوی باید برای یکفرد انسان مورد توجه و علاقه باشد ، و آن اصل است - **إِنَّ فِي مَوْتِي حَيَاتِي** .

۳- **وَ إِذْ يَعِدُكُمُ اللَّهُ إِحْدَى الطَّائِفَتَيْنِ أَنَّهَا لَكُمْ وَ تَوَدُّونَ أَنَّ غَيْرَ ذَاتِ الشَّوْكَةِ تَكُونُ لَكُمْ وَ يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُحِقَّ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ وَ يَقَطَعَ دَابِرَ الْكَافِرِينَ :**

می‌فرماید : خداوند متعال وعده می‌دهد شما را که یکی از دو گروه قریش ( کاروان شام که حدود چهل نفر بودند ، و سپاه قریش که حدود هزار نفر با تجهیزات جنگی بودند ) برای شما باشد ، و شما دوست می‌دارید که آن گروهیکه مجهز نیستند ، در رابطه شما باشند ، و خداوند می‌خواهد که حق را با بیان و گفتار خود روشن ساخته ، و پشت کافران را قطع و بکشند .

و وعد : بمعنی تعهد کردن و چیزی را بگردن گرفتن است ، و چون خداوند متعال غنی مطلق است : ناچار تعهد او صددرصد صدق و صحیح بوده ، و هم در مورد حق و واقعیت خواهد بود ، و محال عقلی است که وعده او تخلف داشته باشد ، زیرا تخلف در صورتی واقع می‌شود که فقر و ضعف و محدودیت باشد .

و تعبیر با - **أَنَّهَا لَكُمْ** : دلالت می‌کند برفع و سود داشتن و بخیر تمام شدن این جریان برای مسلمین ، زیرا حرف لام برای اختصاص بوده ، و در موارد خیر و نفع

استعمال می‌شود، و مؤید این معنی است تکرار این جمله در جمله پس از آن و با کلمه - تَوَدُّونَ .

و شَوْكٌ و شَوْكٌ : بمعنی حدّت و تندی و برپا بودن است که باختلاف موضوعات فرق می‌کند، و مفهوم جامع حدّت و خشونت و دقّت است، و گروه با شوکت در موردی استعمال می‌شود که مجهّز با أسلحه مؤثّر و نافذ باشند .  
و از تعبیرات آیه کریمه فهمیده می‌شود که خیر و صلاح مسلمین در مقابل شدن با لشگر قریش بود تا کاملاً حدّت و صلابت و قدرت آنها شکسته شود، و این معنی بخیر و نفع مسلمین تمام شده و برای آینده آنها مفید خواهد بود .

البتّه این معنی با توجّه و یاری خداوند متعال صورت می‌گیرد .  
و دَابِرٌ : در أنعام / ۴۵ گفتیم که این کلمه از مادّه دُبر که بمعنی تأخّر است، و دابر چیز است که متأخّر و متعقّب از شیء باشد، و آخر هر چیزی محصول و عاقبت آن باشد، و قطع دابر کنایه می‌شود از بی نتیجه بودن و عاقبت نداشتن و بریده شدن آخر که آثار وجودی آن منقطع گردد .

پس در اینجا دو موضوع برای إرادة و خواست خداوند متعال ذکر شده است :  
اوّل - خواسته خداوند متعال است که حقّ و واقعیت اجراء شده و آنچه باطل است از میان برداشته شود .

و در این مورد هم نظر بجهات مادّی و اسم و عنوان و غنیمت و پیشرفت ظاهری و حکومتی نیست، بلکه مقصد آشکار شدن حقّ و حقیقت، و سوق مردم بسوی خداوند متعال باشد .

دوّم - شکسته شدن نیروهای کفر و انحراف، و قطع شدن دستهای مخالفین حقّ و واقعیت است .

و أمّا قید - بکلماته : برای اینکه هدایت پروردگار متعال از راه تشریح باشد، و أمّا هدایت تکوینی در صورتیکه طبق برنامه تقدیر گشت : توأم با تکوین و خلق



صورت می‌گیرد ، و اما پس از خلق ، هدایت تشریحی مناسبتر با جهان اختیار است ، و اگر نه : بهر نحویکه خداوند متعال اراده فرماید بدون وقفه صورت می‌گیرد .

#### ۴- لِيُحَقِّقَ الْحَقَّ وَ يُبْطِلَ الْبَاطِلَ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُجْرِمُونَ :

بُطْلان : در مقابل حقّ و بمعنی بیهوده بودن است که ثبوت و واقعیتی برای او نباشد ، و اینمعنی مخالف تکوین خواهد بود .

پس حقّ در هر موضوعی باشد : موافق با تکوین و تقدیر پروردگار متعال بوده ، و برای آن ثبوت و بقاء خواهد بود ، و آنچه باطل باشد : بیهوده و بی حقیقت بوده و بی واقعیت است .

و چون خداوند متعال حقّ و مبدء حقّ است : قهراً آنچه از جانب او باشد حقیقت دار خواهد بود .

و از اینجا است که : پایه ایمان و وابستگی بخداوند متعال حقّ بوده ، و پایه کفر بر بطلان و بیهوده بودنست .

و اجرام : قطع کردن برخلاف حقّ است ، و دلالت می‌کند بجهت صدور فعل . و مجرم کسی است که خود را از مقامات الوهیت و از قرب و ارتباط بخداوند متعال قطع کند .

و چنین کسی از درک حقایق محروم شده ، و قهراً با برنامه‌های باطل انس پیدا کرده ، و حقّ را کراهت خواهد داشت .

پس یکی از علائم مقرّبین از مؤمنین اینستکه : پیوسته حقّ را دوست داشته ، و از باطل و امور و اعمال باطل و بیهوده پرهیز و دوری می‌کند .

و جمله إحقاق حقّ ، در این آیه شریفه تکرار شده است :

در مرتبه اوّل - در مقابل - وَ تَوَدُّونَ أَنْ غَيْرِ ذَاتِ الشُّوْكَةِ تَكُونَ لَكُمْ ، ذکر شده و نظر به بیان اراده و برنامه الهی است که بوسیله کلام و بیان ، إحقاق حقّ شده ، و نتیجه و عاقبت برنامه و جریان امر کافرین بریده شده و منقطع گردد .

و در مرتبه دوم : نظر بذکر نتیجه و غایت - إحقاق حق بکلماته و قطع دابر کافرین ، باشد ، زیرا بیان موضوع بوسیله کلمات و ادله و براهین روشن ، گذشته از إحقاق حق در زمان حاضر ، برای آیندگان نیز مفید واقع شده ، و آثار وجودی و نقشه‌ها و تدبیر کافرین را نیز نقش بر آب خواهد کرد .

و **أَمَّا إِضَافَةُ جُمْلَةٍ - وَ يُبْطَلُ الْبَاطِلُ :** برای اینکه در مرتبه اول نظر تنها بمقابله آنها بود با گروه کاروان ، و در این مورد برنامه إحقاق حق ، مناسب بود ، نه إبطال باطل ، بخلاف نتیجه و هدف کلی که هر دو عنوان منظور خواهد شد .

و اما در قسمت دوم که : کراهت مجرمین ذکر می‌شود ، برای اینکه مجرمین اعم از کافرین است ، و درباره آنها کراهت داشتن مناسبتر باشد تا قطع دابر و محو آثار .

**۵- إِذِ تَسْتَعِيثُونَ رَبَّكُمْ فَاسْتَجَابْ لَكُمْ أَنِّي مُمِدُّكُمْ بِالْفِ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُرْدِفِينَ :**

**استغاثه :** دلالت بدرخواست و طلب غوث می‌کند ، و غوث بمعنی إنقاذ و فرا گرفتن از ابتلاء و شدت است که طرف را در پناه خود قرار بدهد . پس در این ماده دو قید منظور است ، إنقاذ فرد مبتلا ، و قرار دادن او در حمایت خود .

و **أَمَّا إِنْقَاذُ ، وَ إِنْجَاءُ :** تنها به جهت نجات دلالت می‌کند .

و **استجابت :** از ماده جوب که بمعنی نفوذ است ، و چون پاسخ نفوذ در سؤال کرده و آنرا متحوّل می‌کند ، پاسخ را جواب گویند . و إجابت بمعنی نافذ قرار دادن سؤال است که آنرا مؤثر کرده و موجب پاسخ گفتن کند . و استجابت بمعنی خواستار بودن اینکه سؤال نافذ و مؤثر باشد تا پاسخ لازم داده شود .

**ردف :** بمعنی واقع شدن چیز است در پشت دیگری بطوریکه در یک سلک و نظم باشند . و إرداف : قرار دادن چیز است در ردیف دیگری . و مراد در اینجا ردیف کردن ملائکه است .

و **أَمَّا مَوْضُوعُ تَقْوِيَةِ مُسْلِمِينَ بِالْمَلَائِكَةِ :** در ج ۵ سوره آل عمران آیه ۱۲۴ در

این موضوع بحث شده است .  
و عدد ألف بتناسب شمار هزار است که لشگر قریش در جنگ بدر داشتند ، و مسلمین ثلث این عدد را داشتند ، و این معنی موجب ضعف خیالی برای مسلمین می‌گشت .  
و تذکر این عدد در ابتدای جنگ بود ، و بطوریکه در آل عمران گذشت این شماره بسه هزار و پنجهزار منتهی شد .

### روایت :

جریان جنگ بدر در کتب تاریخ بتفصیل مذکور است .  
و سرزمین بدر در حدود سی فرسخ از جنوب غربی مدینه ، واقع است ، و نزدیک است به ساحل بحر احمر ، و چون مسافرین از مکه از ناحیه ساحل بحر آمد و رفت می‌کردند ، از این لحاظ مسلمین هم بطرف بدر حرکت کردند .  
و خصوصیات جمعیت مسلمین و جنگ بدر کبری در تفسیر قمی و سایر کتب مربوطه بتفسیر و تاریخ ذکر شده است .  
و این جنگ در سال دوم از هجرت واقع شده ، و با اینکه جمعیت و تجهیزات مسلمین ثلث افراد قریش و تجهیزات آنها بود ، با توجه و یاری خداوند متعال ، قریش سخت شکست خوردند .

### لطائف و ترکیب :

- ۱- يُجَادِلُونِك ، و هم يَنْظُرُونَ : هر دو جمله حالیه است .
- ۲- إِحْدَى الطَّائِفَتَيْنِ : مفعول دوّم برای يَعِدْ باشد ، و أَنَّهَا لَكُمْ : بدل اشتمال است از إِحْدَى .
- ۳- إِذْ تَسْتَغِيثُونَ : متعلق است به - أَنْ يُحَقِّقَ الْحَقَّ .

و ما جَعَلَهُ اللَّهُ إِلَّا بُشْرَىٰ و لَتَطْمِئِنَّ بِهِ قُلُوبُكُمْ و ما النَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ . - ۱۰ اِذْ يُغَشِّيكُمُ النُّعَاسَ أَمَنَةً مِنْهُ و يُنَزِّلُ عَلَيْكُمْ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً لِيُطَهِّرَ كُمْ بِهِ و يَذْهَبَ عَنْكُمْ رِجْزَ الشَّيْطَانِ و لِيَرْبِطَ عَلَىٰ قُلُوبِكُمْ و يُثَبِّتَ بِهِ الْأَقْدَامَ . - ۱۱ اِذْ يُوْحِي رَبُّكَ إِلَى الْمَلَائِكَةِ أَنِّي مَعَكُمْ فَثَبَّتُوا الَّذِينَ آمَنُوا سَأَلْتَنِي فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرُّعْبَ فَأَضْرَبُوا فَوْقَ الْأَعْنَاقِ و اضْرَبُوا مِنْهُمْ كُلَّ بَنَانٍ . - ۱۲ .

### لغات :

و ما جَعَلَهُ اللَّهُ إِلَّا : و قرار نداده است آنرا - خداوند - مگر .  
 بُشْرَىٰ و لَتَطْمِئِنَّ بِهِ : برای بشارت - و برای اینکه آرام گیرد - بآن .  
 قُلُوبُكُمْ و ما النَّصْرُ : دلهای شما - و نیست - یاری .  
 إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ إِنَّ : مگر - از - رابطه - خدا - بتحقیق .  
 اللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ : خداوند - برتر است - و با حکمت .  
 اِذْ يُغَشِّيكُمُ النُّعَاسَ : زمانیکه - پوشانید بر شما - خواب ضعیف .  
 أَمَنَةً مِنْهُ و يُنَزِّلُ : برای ایمنی - از او - و نازل کرد .  
 عَلَيْكُمْ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً : و نازل کرد - از آسمان - آبی .  
 لِيُطَهِّرَ كُمْ بِهِ و يَذْهَبَ : تا پاک کند شما را - بآن - و ببرد .  
 عَنْكُمْ رِجْزَ الشَّيْطَانِ : از شما - پلیدی - شیطان را .  
 و لِيَرْبِطَ عَلَىٰ قُلُوبِكُمْ : و ربط بدهد - بر - قلبهای شما .  
 و يُثَبِّتَ بِهِ الْأَقْدَامَ : و ثابت کند - بآن - قدمهای شما را .  
 اِذْ يُوْحِي رَبُّكَ إِلَى : زمانیکه - وحی کرد - پروردگار تو - بر .  
 الْمَلَائِكَةَ أَنِّي مَعَكُمْ : فرشتگان - بتحقیق من - با شما هستم .  
 فَثَبَّتُوا الَّذِينَ آمَنُوا : پس ثابت گردانید - آنها را که - مؤمنند .

سَأَلْتَنِي فِي قُلُوبِ الَّذِينَ : می‌افکنیم - در دل‌های - آنانکه .  
 كَفَرُوا الرُّعْبَ فَاضْرِبُوا : کافر شدند - بیم را - پس بزنید .  
 فَوْقَ الْأَعْنَاقِ وَ اضْرِبُوا : بالای - گردن‌ها - و بزنید .  
 مِنْهُمْ كُلِّ بَنَانٍ : از آنها - هر - انگشتها را .

## ترجمه :

و قرار نداده است آنرا خداوند متعال مگر مژده ، و برای آنکه طمأنینه و آرامی بگیرد بآن دل‌های شما ، و نیست یاری رسانیدن مگر از رابطه خداوند ، بتحقیق خدا برتر و صاحب حکمت است . - ۱۰ - زمانیکه پوشانید بشما خواب ضعیف را بخاطر ایمنی پیدا کردن از جانب او ، و نازل کرد بر شما از آسمان آبی تا شما را تطهیر کرده و از پلیدی شیطان پاک نموده ، و قلوب شما را مرتبط و محکم ساخته ، و قدم‌های شما را تثبیت کند . - ۱۱ - زمانیکه وحی کرد پروردگار تو بر ملائکه که بتحقیق من با شما باشم ، پس ثابت و استوار گردانید آنان را که ایمان آورده‌اند ، می‌افکنم در دل‌های آنها که کافرند بیم و ترس را ، پس بزنید فوق گردن آنها را ، و بزنید از آنها هر انگشتها را . - ۱۲ .

## تفسیر :

۱- و ما جعله الله إلا بشرى و لتطمئن به قلوبكم و ما النصر إلا من عند الله  
 إن الله عزيز حكيم :

بُشْرٌ : بمعنی انبساط و گشاده رویی است . و تبشیر : بمعنی گشاده روی و خوشحال گردانیدن است . و در عرف از این معنی به مژده دادن تعبیر می‌شود .  
 و حکیم : صفت است از ماده حکمت و حکم که بمعنی فرمان قاطع و نظر دقیق و یقینی دادنست ، در معارف الهی باشد و یا در احکام .

و عزیز: بمعنی متفوق و برتر و غالب بودن است، در مقابل ذلیل، و او متفوق بر همه موجودات است.

در این آیه کریمه چهار وجه در رابطه نزول ملائکه ذکر شده است:

أول - بشارت: که موجب خوشحالی و گشاده رویی مسلمین شده، و حالت حزن و گرفتگی شدید آنها برطرف گردید.

دوم - طمأنینه و ثبات و آرامش قلوب مسلمین گشته، و وحشت و اضطراب و تزلزل خاطر برطرف می‌شود.

سوم - و باید توجه داشت که یاری و اعانت حقیقی لازمست از جانب خداوند متعال و باشاره او صورت بگیرد، و اگر خواسته او نباشد: هیچ قدرت و نیرویی چاره‌ساز و مؤثر نباشد.

و ضمناً معلوم شود که این سه وجه بصورت نزول ملائکه، موجب تحقق عین الیقین بآموضوعات شده، و مقدمات و آثار آنها در خارج مشاهده می‌شود.

چهارم - لازمست در همه امور و احوال توجه باشد که خداوند متعال عزیز و حکیم است، و چون بنده‌ای بوظایف عبودیت خود عمل کرده، و از اوامر الهی پیروی کرد: خداوند متعال بطور قاطع بآن نحویکه حکمت و تدبیر و صلاح بینی او اقتضاء کند، از یاری و تقویت و مساعدت او دریغ و مضایقه نخواهد فرمود.

آری او عزیز مطلق و قاهر و غالب و متفوق بوده، و کوچکترین خودداری و إمساک از بذل رحمت و لطف خود ندارد.

۲- **إِذْ يُغَشِّيكُمُ النُّعَاسَ أَمَنَةً مِنْهُ وَيُنزِلُ عَلَيْكُمْ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً لِيُطَهِّرَ كُمْ بِهِ وَيُذْهِبَ عَنْكُمْ رِجْسَ الشَّيْطَانِ وَلِيَرْبِطَ عَلَى قُلُوبِكُمْ وَيُثَبِّتَ بِهِ الْأَقْدَامَ:**

غشاوة: بمعنی پوشانیدن است که فرود آمده و همه وجود یک چیز را فراگیرد، چون پوشاکی که تن را احاطه کند.

و نُعَاس: مصدر است بوزن زُكَام، بمعنی سستی بدنست که در مورد استراحت

پیش آید که آنرا چُرت گویند ، و حصول این حالت از اَلطاف و رحمت‌های اِلهی است که بهر مقداریکه صورت بگیرد موجب آسایش و رفع خستگی و گرفتگی می‌شود .  
و اَمَنه : در آل عمران / ۱۵۴ گفتیم که مصدر است چون غَلَبه و بمعنی اَمَن پیدا کردن و ایمنی است که اِدامه پیدا کند .

و کلمه - منه : اشاره می‌کند که حصول حالت اَمَن خاطر و آرامش قلب در بحبوحه گرفتاری سخت از جانب خداوند متعال بوده است ، تا بتوانند استراحت مختصری پیدا کرده و با آن چُرت زدن تسکین و آرامشی داشته باشند .

و رِجز : بمعنی مضیقه و شدتی باشد که در زندگی و در جریان و پیش آمد عیش عارض گردد ، چون سختی در معیشت ، و فشار مادی ، و ناراحتی فکری ، و تحیر و وسوسه .

و در اینجا مقید شده است که از جانب شیطان پیدا می‌گردد ، و چون در مفهوم شیطان بُعد و انحراف از حقّ أخذ شده است ، اعمّ باشد از اینکه از انس باشد یا از جنّ ، و بُعد و انحراف نیز اعمّ است از اینکه در جهت مادی و محسوس باشد ، و یا معنوی و فکری چون وسوسه ، و خیال مخالف حقّ و خوف از آینده ، و وحشت از مضیقه و ناراحتی .

پس نزول بارش و بودن آب و ذخیره شدن آن آثار زیادی داشت : اولاً - خودشانرا که آلوده شده بودند بنجاسات تطهیر کردند . ثانیاً - افرادی که احتیاج بغسل و رفع حدث داشتند ، غسل کردند . ثالثاً - ناراحتی و مضیقه فکری و خیالی و وسوسهای شیطانی از آنها برطرف گردید . و رابعاً - دل‌های آنها محکم و ثابت گشته ، و اضطراب و پریشانی و تزلزل خاطر از آنها رفع شد . و خامساً - در برنامه مقابله با دشمن و جهاد استوار شده ، و ثابت قدم گشتند .

آری این باران و نزول رحمت اِلهی در آن محیط گرفته و پرخطر کاملاً برنامه و فکر و نقشه آنها را عوض کرده ، و با تصمیم قاطع و با توجه کامل و روحانیت

خالص ، در انجام دادن جهاد و وظیفه الهی و دستور رسول خدا ، کمر همّت بستند .

۳- اِذْ يُوْحِي رَبُّكَ اِلَى الْمَلَائِكَةِ اَنْ يَّ مَعَكُمْ فَثَبَّتُوا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا سَالَتْ فِيْ قُلُوْبِ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا الرَّعْبَ فَاَضْرِبُوْا فَوْقَ الْاَعْنَاقِ وَ اضْرِبُوْا مِنْهُمْ كُلَّ بَنَانٍ :

وحی : در نساء / ۱۶۳ گفتیم که وحی عبارتست از إلقاء و افکندن چیزی در قلب و باطن دیگری ، خواه این إلقاء تکوینی باشد ، و یا در ادامه حیات و زندگی ، و أعمّ است از آنکه نور و علم و ایمان باشد ، و یا وسوسه و ظلمت و انحراف ، و خواه درباره انسان باشد و یا غیر آن - رجوع شود بآنجا .

و حقیقت وحی عبارتست از تفهیم ، و چون فهم انواع موجودات مختلف است ، قهراً تفهیم لازمست مطابق درک طرف باشد ، و چون در وحی و تفهیم نظر به إلقاء معانی و مفاهیم است : پس خصوصیات لغات و کلمات منظور نشده ، و نظر بمفاهیم خواهد بود ، و بتعبیر دیگر کلام نفسی منظور می شود نه لفظی .

و از اینجا روشن می شود که وحی بانسان و حیوان و ملک یک نواخت بوده ، و اختلاف از جهت أفهام و مراتب درک آنها باشد .

چنانکه در وحی تکوینی نیز درباره آنها چنین است .

پس وحی و إلقاء ملائکه بانسانها ، و همچنین إلقاءات شیاطین بأفراد انسان ، أمر طبیعی و روشن خواهد بود .

و رُعب : عبارتست از خوفی که فراگیر باشد ، و این معنی باید از خارج رسیده و محیط گردد . و این خصوصیت از توان ملائکه و انسانها بیرون است ، و از شخصی باید باشد که خود محیط و قادر مطلق است ، و از این لحاظ بتعبیر - سألقی ، بیان شده است . و در آیه ۱۵۱ آل عمران نیز فرموده است : سُنُّلِقِيْ فِيْ قُلُوْبِ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا الرَّعْبَ .

و أمّا جمله - فاضربوا فوق الأعناق و اضربوا : خطاب به مسلمین است ، چنانکه آیات قبل نیز چنین بود .



و جمله - إِذِ يُوْحَىٰ رَبِّكَ : جمله معترضه بوده ، و در عین حال در رابطه خطابات به مسلمین ذکر شده است .

و اَمَّا إِذِ يُوْحَىٰ : متعلق و مربوط است به - يَثْبُتْ بِهِ الْأَقْدَامَ .

و جمله إِذِ يَغْشَىٰكُمْ : مربوط است به - وَ مَا النَّصْرُ إِلَّا .

و اَمَّا جَمَلُهُ - إِذِ تَسْتَعِثُونَ : مربوط بود به - يَقْطَعُ دَابِرَ .

و اَمَّا جَمَلُهُ - وَ إِذِ يَعِدْكُمْ : مربوط بود به - الْأَنْفَالُ لِلَّهِ .

پس آیات کریمه همه مربوط بیکدیگر و مرتب باشند .

و اَمَّا بَنَانٌ : عبارتست از دستها و پاها که وسیله عمل و حرکت و ادامه زندگی هستند ، و باقی اعضاء از متن بدن حساب می‌شوند ، و محتاج باشند در زندگی خود بدستها و پاها .

پس بنان عبارتست از اعضاییکه متحرک می‌شوند ، و گاهی اطلاق می‌شود به انگشتهای دست و پای .

### روایت :

نهج البلاغه ( خطبه اول ) سپس بگشود میان آسمانهای بالا را ، پس پر کرد آنها را از انواعی از ملائکه ، از آنها سجده کنندگانند که رکوع نمی‌کنند ، و رکوع کنندگانند که نمی‌ایستند ، و بصفّ قیام کنندگانند که بهم نمی‌خورند ، و تسبیح کنندگانند که خسته نمی‌شوند ، نمی‌پوشاند آنها را خواب چشم ، و نه سهو عقول ، و نه سستی بدن ، و نه غفلت فراموشی ، و از آنان امینان بر وحی او هستند ، و زبانها بر رسولانند ، و در جریان حکم و قضای الّهی و فرمان او باشند ، و از آنها حفظ کنندگان بندگان او هستند .

## توضیح :

- ۱- منظور آسمانهای روحانی باشد که از ماورای ماده هستند .
  - ۲- سجده اشاره است به خضوع تمام و تذلل کامل در مقابل مقام عظمت و جلال پروردگار متعال .
  - ۳- رکوع اشاره می‌کند به مرتبه إطاعت آنها که پیوسته در حالت إطاعت و توجه و عبودیت باشند .
  - ۴- قیام اشاره می‌شود به حضور و توجه تمام بحالت إطاعت .
  - ۵- تسبیح اشاره می‌شود بحالت ذکر دائمی و تقدیس او .
  - ۶- هرگز غفلت و سهو و نسیان و خواب ، قلوب آنها را نمی‌گیرد .
  - ۷- آنان بمقتضای خلقت و آفرینش ذاتی خود ، هر نوعی وظیفه مخصوصی را انجام داده ، و کمترین سستی از خود نشان نمی‌دهند .
- آری همینطوریکه انسان روی طبیعت و با خوبیهای طبیعی مخصوصی آفریده شده است ، ملائکه هم آفرینش مخصوص و با صفات ممتاز روحانی آفریده شده ، و هر نوعی از آن با خصوصیت معینی خلق شده ، و باقتضای آفرینش ذاتی خود وظیفه معینی را پیدا می‌کند .

## لطائف و ترکیب :

- ۱- بُشْرَى : مفعول دوّم است برای جَعَلَ .
- ۲- النّعَاسَ : مفعول دوّم است . و أَمْنَةٌ : مفعول لأجله باشد . یعنی لتحقّق الأَمْنِ ، أو ليتحقّق الأَمْنِ .

ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ شَاقُّوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَ مَنْ يُشَاقِقِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَإِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ . - ۱۳ ذَلِكُمْ فَذُوقُوهُ وَأَنَّ لِلْكَافِرِينَ عَذَابَ النَّارِ . - ۱۴ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ

آمَنُوا إِذَا لَقِيتُمْ الَّذِينَ كَفَرُوا زَحْفًا فَلَا تُولُوهُمْ الْأَدْبَارَ . - ۱۵ و مَنْ يُؤَلِّمُ يَوْمَئِذٍ  
دُبْرَهُ إِلَّا مُتَحَرِّفًا لِقِتَالٍ أَوْ مُتَحَيِّرًا إِلَىٰ فِتْنَةٍ فَقَدْ بَاءَ بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ وَ مَا أُوِيهِ جَهَنَّمُ  
و بِئْسَ الْمَصِيرُ . - ۱۶ .

### لغات :

ذَلِكَ بَأْتَهُمْ شَاقُّوا : این - باینست که آنها - خلاف کردند .  
اللَّهُ و رَسُولُهُ و مَنْ : خداوند - و رسول او را - و کسی که .  
يُشَاقِقِ اللَّهَ و رَسُولَهُ : خلاف کند - با خدا - و رسول او .  
فَإِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ : پس بتحقیق - خدا - سخت عقوبت است .  
ذَلِكُمْ فَذُوقُوهُ و أَنْ : شماها - پس بچشید آنرا - و بتحقیق .  
لِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ : برای کافران - عذاب .  
النَّارِ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ : آتش است - ای - آنانکه .  
آمَنُوا إِذَا لَقِيتُمْ : ایمان آوردند - زمانیکه - ملاقات کردید .  
الَّذِينَ كَفَرُوا زَحْفًا : آنانرا که - کافرند - جمع شده .  
فَلَا تُولُوهُمْ الْأَدْبَارَ : پس مگردانید بآنها - پشتها را .  
و مَنْ يُؤَلِّمُ يَوْمَئِذٍ : و کسیکه - بگرداند - در آنروز .  
دُبْرَهُ إِلَّا مُتَحَرِّفًا : پشت خود را - مگر - میل کننده .  
لِقِتَالٍ أَوْ مُتَحَيِّرًا إِلَىٰ : برای کارزار - یا جمع شونده بر .  
فِتْنَةٍ فَقَدْ بَاءَ : گروهی - پس بتحقیق - سقوط کرد .  
بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ : بخشمی - از خداوند .  
و مَا أُوِيهِ جَهَنَّمُ : و محلّ استراحت او - جهنّم باشد .  
و بِئْسَ الْمَصِيرُ : و بد است - جای برگشتن .

## ترجمه :

این بسبب آنستکه آنها مخالفت کردند با خداوند متعال و رسول او ، و کسی که مخالفت کرد با خدا و رسول او ، پس بتحقیق خداوند سخت در عقوبت کردن است . - ۱۳ شماها پس بچشید آنرا و بتحقیق برای کافران عذاب آتش است . - ۱۴ ای آنانکه ایمان آوردند زمانیکه ملاقات کردید آنها را که کافرنند در حالت تجمع و تشکل ، پس برنگردانید بآنها پشتهای خودتانرا . - ۱۵ و کسی که برگرداند بآنها پشت خود را ، مگر در حال متمایل شونده برای کارزار و یا جمع شونده بسوی گروهی پس بتحقیق سقوط کرده است بسبب خشمی از جانب خداوند ، و جایگاه او جهنم است ، و بد جایگاه برگشتنی است . - ۱۶ .

## تفسیر :

۱- ذَلِكْ بِأَنَّهُمْ شَاقُّوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَ مَنْ يُشَاقِقِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَإِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ

## العِقَابِ :

مشاقّه : از باب مفاعله دلالت می‌کند با استمرار ، از ماده شق و انشقاق که بمعنی انفراج و شکافتن باشد ، و اعمّ است از آنکه در میان جدایی و تفرّقی حاصل شود و یا نه ، و مادّی باشد یا نه .

و از لوازم انفراج : اختلاف و مخالفت و دشمنی و معادات و خروج از برنامه و تعدّی از برنامه حقّ باشد .

و عقاب و معاقبه : از ماده عقب و دلالت می‌کند با استمرار در جریان امری و عملی که در عاقبت و پشت قرار بگیرد ، و لازم است که اینعمل متصل باشد ، خواه مادّی باشد و یا معنوی .

و شدّت در عقاب و مجازات عبارتست از التزام بآن بطوریکه هیچگونه تسامح و کوتاهی صورت نگرفته ، و شخص مجرم باقتضای جرم خود عادلانه مجازات بشود ،

و این شدت بخاطر حفظ نظام اجتماع و برطرف کردن اختلال و فساد در میان مردم باشد .

چنانکه جزای نیکو و اجر جمیل برای اجرای نظم و عدل باشد .  
 آری شقاق در امور خارجی صورت بگیرد و یا در امور معنوی : ملازم با بهم خوردن نظم و اختلال در امور جامعه و پیدایش فساد و اضطراب در برنامه‌های زندگی مادی و معنوی خواهد بود .

و در صورتیکه این شکاف و شقاق در برنامه الهی باشد : بیشتر موجب فساد و اختلال در نظم خواهد شد ، و هم عقاب و مجازات بیشتری خواهد داشت ، زیرا که او با خداوند مقابله کرده است .

## ۲- ذَلِكُمْ فَذُوقُوهُ وَاَنْ لِّلْكَافِرِيْنَ عَذَابُ النَّارِ :

عذاب : بارها گفتیم که عذاب عبارتست از انعکاس آثار اعمال و افکار انسان در روح او که حاکم و محیط بر قوای بدنی است ، و در حقیقت عامل اصلی که مختار از هر جهت است همان روح باشد که منشأ افکار و اعمال انسان بوده ، و باختیار او ظاهر می‌گردد .

و از این لحاظ است در متن نفس ( روح ) او منعکس خواهد بود .  
 و نار : در عالم ماده عبارتست از تموج شدید ذرات جسم که موجب پیدایش حرارت گردد . و در عالم روحانی شبیه این معنی بوده و عبارتست از پیدایش اختلال و اضطراب و بهم خوردن نظم و جریان عدل معنوی که نورانیّت و صفا و عدالت باطنی را از بین برده و دچار بی نظمی گردد .

و چون در موجودات روحانی از خود نیروی حسّ و درک و شعور هست ، قهراً از پیدایش این حالت پیوسته ناراحتی خواهد داشت .

و بالاترین تأثر و گرفتاری او همین است که توجه پیدا کند که او برای همیشه باین گرفتگی و اختلال مبتلا خواهد بود .

آری این اختلال روحی او انعکاسِ إخلال و تجاوز و ستمی باشد که در برنامه حقِّ إلهی و در آیین او عمل کرده است .

و کفر : عبارتست از ردّ کردن و بی اعتنایی و مخالفت ، و آن در مقابل ایمان و گرایش پیدا کردن باشد .

و ذوق : عبارتست از درک نمونه‌ای از خصوصیات چیزی ، خواه بوسیله قوه ذائقه باشد و یا با قوه دیگر ، و مادی باشد و یا معنوی .

و تعبیر با ماده ذوق : اشاره است بنمونه‌ای از عذاب .

۳- یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا زَحَفًا فَلَا تُولُوهُمُ الْأُدْبَارَ :

زَحَف : حرکتی است که با بودن موانعی باشد که موجب سنگینی حرکت گردد ، چون حرکت صفوف لشکر بسوی دشمن . و حرکت و راه رفتن طفل که هنوز براه نیافتاده است .

و مراد در اینجا سنگینی گروه کفار است که از لحاظ کثرت و ازدحام حرکت سنگینی دارند ، و این تجمع و تشکل موجب إرعاب و تزلزل طرف مقابل ( مسلمین ) می‌شود .

و تولیت : عبارتست از متولی قرار دادن و واداشتن کسی است که قیام و رسیدگی کند بامور دیگری .

و منظور در اینجا مسلط کردن کافران است که بآداب و پشتهای مسلمین حاکم و نافذ باشند ، و این معنی کنایه می‌شود از پشت کردن مسلمین در میدان جنگ به کفار .

۴- وَ مَنْ يُؤَلِّمُ يَوْمَئِذٍ دُبْرَهُ إِلَّا مُتَحَرِّفًا لِقِتَالٍ أَوْ مُتَحَيِّرًا إِلَىٰ فِتْنَةٍ فَقَدْ بَاءَ بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ وَ مَأْوَاهُ جَهَنَّمُ وَ بُئْسَ الْمَصِيرُ :

دُبْرُ : از ماده دُبر که بمعنی تأخر است ، و دُبْرُ اسم است در مقابل قُبُل و بوزن آن ، و بمعنی آخر و عقب است .

و بوء : بمعنی برگشتن و انحطاط به محلّ پایین باشد ، و این جمله نتیجه و جزای شرط است ( و مَنْ يُؤلِّهِمْ ) .

و جمله استثناء ( إِلَّا مَتَحَرِّفًا ) برمی خورد به تولیت دُبر ، که بدو برنامه صورت می گیرد .

اوّل - تولّی به عنوان مقاتله و کارزار و حمله بدشمن ، روی نقشه و برنامه حيله و منحرف ساختن فکر دشمن .

دوّم - تولّی با برنامه جمع و جور کردن خود و آمادگی و ضبط و نیرو گرفتن و ضمیمه شدن بقوای دیگر ، تا روی نقشه تمام و کامل بصوف دشمن حمله کنند .

و تحييز : بمعنی اخذ کردن تجمّع و ضمّ کردن بهمديگر است .

پس کسی که بجز این دو برنامه ، نقشه و فکر دیگری داشته باشد : بطور مسلّم در مورد غضب و قهر خداوند متعال قرار گرفته ، و جایگاه و محلّ سکنی و استراحت او جهنم خواهد بود .

و مراد از لقای عدوّ : أعمّ است از دیدار و برخورد ظاهری خارجی و یا لقای معنوی ، چون برخورد باشکال و وسوسه مخالفین بمبانی و حقایق و احکام اسلامی ، که لازمست بنحو مستدلّ و روشن در ابطال آن کوشش شود .

و ضمناً معلوم می شود که : حمله و دفاع در مقابل دشمن نباید بطور عجله و شتاب صورت بگیرد ، و بلکه اگر با دقت و تدبیر و آمادگی ظاهری و فکری صورت بگیرد بهتر است ، اگرچه موجب تأخیر و محتاج بتهیه مقدمات باشد .

### روایت :

در تفسیر عیاشی است که زید شحّام از امام اَبی الحسن ( ع ) سؤال کرد که : من بفدای تو گردم ، مردم گویند اگر برای علی امیر المؤمنین ( ع ) حقی بود ، پس چگونه آنرا مطالبه نکرده و چه مانعی از مطالبه وجود داشت ؟ آنحضرت فرمود :

خداوند متعال کسی را باین موضوع تکلیف و امر نفرموده و فرمود: **فَقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا تُكَلَّفُ إِلَّا نَفْسَكَ وَ حَرِّضَ الْمُؤْمِنِينَ - نساء / ۸۴.**

### توضیح :

وظیفه در مقام رسالت ابلاغ احکام و آدای مأموریت و تعلیم و تربیت مردم است . بخلاف مقام وصایت که وظیفه محافظت و ضبط برنامه رسول اکرم ( ص ) و طرفداری از احکام و حقایق و ترویج و نشر و بیان آنها و رفع موانع باشد .

### لطائف و ترکیب :

- ۱- ذلک ، ذلکم : مبتداء . و بأنهم ، فذوقوه ، یا واقع : خبر باشند .
- ۲- زحفاً ، متحرّفاً ، متحیّزاً : حال باشند .

**فَلَمْ تَقْتُلُوهُمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ قَتَلَهُمْ وَ مَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَ لَكِنَّ اللَّهَ رَمَى وَ لِيُبْلِيَ الْمُؤْمِنِينَ مِنْهُ بَلَاءً حَسَنًا إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ . - ۱۷ ذُلِكُمْ وَ أَنَّ اللَّهَ مُوهِنٌ كِيدِ الْكَافِرِينَ . - ۱۸ إِنْ تَسْتَفْتِحُوا فَقَدْ جَاءَكُمْ الْفَتْحُ وَ إِنْ تَنْتَهُوا فَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَ إِنْ تَعُودُوا نَعُدْ وَ لَنْ تُغْنِيَ عَنْكُمْ فِئَتُكُمْ شَيْئًا وَ لَوْ كَثُرَتْ وَ أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُؤْمِنِينَ . - ۱۹ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ لَا تَوَلَّوْا عَنْهُ وَ أَنْتُمْ تَسْمَعُونَ . - ۲۰ .**

### لغات :

- فَلَمْ تَقْتُلُوهُمْ وَ لَكِنَّ اللَّهَ :** پس نکشتید شما آنها را - ولیکن - خدا .  
**قَتَلَهُمْ وَ مَا رَمَيْتَ :** کشت آنها را - و نیا فکندی تو .



إِذْ رَمَيْتَ و لَكِنَّ : زمانیکه افکندی - ولیکن .  
 اللَّهُ رَمَى و لِيُبَلِّغَ : خداوند - افکند - و برای اینکه تحوّل بدهد .  
 الْمُؤْمِنِينَ مِنْهُ بَلَاءً : مؤمنانرا - از خود - تحوّل .  
 حَسَنًا إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ : نیکو - بتحقیق - خداوند - شنوا .  
 عَلِيمٌ ذَلِكُمْ و أَنَّ اللَّهَ : و دانا است - این امور - بتحقیق خدا .  
 مَوْهِنٌ كَيْدِ الْكَافِرِينَ : سست کننده - مکر - کافرانست .  
 إِنْ تَسْتَفْتِحُوا فَقَدْ : اگر - طلب فتح کردید - پس بتحقیق .  
 جَاءَكُمْ الْفَتْحُ و إِنْ : آمد شما را - فتح - و اگر .  
 تَنْتَهُوا فَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ : خودداری کنید - پس آن - بهتر است بشما .  
 و إِنْ تَعُودُوا نَعُدُّ : و اگر - باز گردید - باز می گردیم .  
 و لَنْ تُغْنِيَ عَنْكُمْ : و بی نیاز نمی کند - از شما .  
 فِتْنَتِكُمْ شَيْئًا و لَوْ : گروه شما - چیزی را - اگرچه .  
 كَثُرَتْ و أَنَّ اللَّهَ : بسیار باشد . و بتحقیق - خداوند .  
 مَعَ الْمُؤْمِنِينَ يَا أَيُّهَا : با مؤمنان است - ای .  
 الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا : کسانیکه - ایمان آوردند - فرمان برید .  
 اللَّهُ و رَسُولَهُ و لَا تَوَلَّوْا : خداوند - و رسول او را - و مگردید :  
 عنه و أَنْتُمْ تَسْمَعُونَ : از او - و شما - می شنوید .

#### ترجمه :

پس نکشتید شما آنها را ، ولیکن خداوند کشت آنها را ، و نیافکندی تو زمانیکه  
 افکندی ، ولیکن خداوند افکند ، و برای اینکه تحوّل بدهد خداوند مؤمنان را از نزد  
 خود تحوّل نیکو ، و خداوند شنوا و دانا است . - ۱۷ این جریانها برای شما ، و برای  
 اینستکه بتحقیق خداوند سست کننده مکر کافران است . - ۱۸ اگر طلب فتح

می‌کنید پس بتحقیق آمد شما را فتح ، و اگر خودداری کنید : پس آن بهتر است برای شما ، و اگر باز گردید به برنامه کفر و خلاف : برمی‌گردیم : و هرگز بی نیاز نمی‌کند شما را گروه شما از چیزی اگرچه بسیار باشند ، و بتحقیق خداوند همراه مؤمنان و با آنها است . - ۱۹ ای آنانکه ایمان آوردند اطاعت کنید خداوند و رسول او را و برمگردید از او و در حالیکه شما می‌شنوید . - ۲۰ .

تفسیر :

۱- فَلَمْ تَقْتُلُوهُمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ قَتَلَهُمْ وَ مَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَ لَكِنَّ اللَّهَ رَمَى وَ لِيُبْلِيَ الْمُؤْمِنِينَ مِنْهُ بَلَاءً حَسَنًا إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ :

در این آیه کریمه دو مطلب مهم تذکر داده شده است :

أول - موضوع توحید افعالی است که در آیه ۶۰ و ۷۴ بقره ، بنحو اجمال بآن

اشاره شده است .

و توحید افعالی : نتیجه توحید صفاتی بوده ، و آن نتیجه توحید ذاتی است ، زیرا وحدت ذات اقتضاء می‌کند که تجلیات و ظهورات آن بیک حقیقت برگشت کند ، چنانکه توحید در صفات اقتضاء می‌کند که آثار و اعمالیکه از آن صفات ظهور می‌کند بیک امر واحد برگشت کند .

آری چیزیکه از هر جهت وحدت داشته باشد : نمی‌تواند منشأ امور مختلف باشد ، و اختلاف و تعددیکه در خارج حاصل می‌شود در اثر حدود و قیود و ظروف است ، مانند مایعات لطیف و بی رنگ و با صفاء که در اثر واقع شدن در ظروف مختلف و محدود ، تلون و تکثر و اختلاف پیدا می‌کند .

و چون أفعال إلهی در مرتبه دوم از تجلی نور لاهوتی و ظهور فیض ربّانی است : قهراً محدود و محدود و قیود گشته ، و متلون و هم‌رنگ ظروف خواهد بود .

پس روشن می‌شود که حقیقت افعال در مرتبه اول اگر بنحو ساده و روی جریان

طبیعی و بدون مداخله هوایه‌های نفسانی و شیطانی صورت بگیرد: از تجلیات مقامات لاهوتی خواهد بود.

و در مورد مقتضی این موضوع را بسط خواهیم داد.

دوم - موضوع إبلاء مؤمنین است، و إبلاء از ماده بلاء و بلو که بمعنی تحوّل باشد تا نتیجه مطلوب حاصل گردد.

و این ایجاد تحوّل در جریان امور جنگی که بطور غیر عادی پیش آمده و مسلمین موفق بر فتح و غلبه گشتند: تنبّه بزرگ و عبرت جالبی است که مسلمین توجّه پیدا کرده، و بر نصرت و یاری خداوند متعال اطمینان پیدا کرده و دلگرم باشند.

و ضمناً به بینند که خداوند متعال از جریان امور آنها آگاه بوده، و سخنان آنها را شنیده و دعا‌های آنها را می‌پذیرد.

## ۲- ذلکم و أنّ الله موهن کید الکافرین :

ایهان: از ماده وهن و بمعنی ایجاد ضعف است بوسیله عاملی که خارجی باشد، در هر جهتی صورت بگیرد.

و کید: عبارتست از مکر شدید در مورد اضرار بر دیگری که با تدبیر و فکر و سپس با برنامه عملی صورت بگیرد.

و خداوند متعال است که قدرت و اراده و علم او محیط و مسلط بر همه افکار و اندیشه‌ها و نقشه‌ها و مکرها است، و آنچه او بخواهد هرگز کسی نتواند درمقابل اراده او تدبیری داشته و عملی را انجام بدهد.

و نهایت بیخردی و نفهمی است که انسان محدود و ضعیف و عاجز و نیازمند، در مقابل خداوندیکه قدرت و علم و اراده توانای کاملی دارد، قصد مقابله کرده و با او بمخالفت و معارضه برخاسته، و با خواسته‌های او بمقابله و دشمنی قدم بردارد. گذشته از اینکه لازم است توجّه شود که: دستورهای خداوند متعال همه برای

سعادت و کمال و خیر مادی و معنوی انسان است ، و اگر نه او کمترین نیاز و فقری نداشته ، و حقیقت خلقت بخاطر اظهار رحمت و مهربانی و بخشش است .

۳- **إِنْ تَسْتَفْتِحُوا فَقَدْ جَاءَكُمْ الْفَتْحُ وَإِنْ تَنْتَهُوا فَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَإِنْ تَعُودُوا نَعُدْ  
وَلَنْ تُغْنِيَ عَنْكُمْ فِتْنَتَكُمْ شَيْئاً وَلَوْ كَثُرَتْ وَأَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُؤْمِنِينَ :**  
در این آیه کریمه پنج موضوع بحث شده است :

**اول - درخواست فتح و برآمدن آن :** فتح بمعنی گشادن و باز شدن در مقابل بستن و سد کردن که مانع از نفوذ و جریان و پیشرفت باشد ، و اعم است از آنچه گشایش ظاهری و مادی باشد و یامعنوی ، و کفار در پیش آمدن این جنگ از خدایان خود در خانه کعبه درخواست موفقیت و فتح می کردند ، و خداوند متعال می فرماید که : درخواست شما بنحو حق و واقعیت پذیرفته شد ، و شما در مقابل حقیقت قرار گرفته و بسوی حق پیشرفت کرده ، و از برنامه های کفر و ضلال و خلاف خواه و ناخواه باز ماندید ، و این مغلوب شدن توفیق جبری بودن برای شما تا در برنامه خود تجدید نظر کنید .

و اگر برای آنها فتح و پیشرفت ظاهری بود : هرگز نمی توانستند متنبه شده و برای خوشبختی خود اندیشه کنند ، و این چنین جریان در حقیقت و نزد خداوند متعال هرگز فتح حساب نمی شد ، و بلکه برای آنها و خانواده ها و آیندگان آنها نیز بزرگترین بدبختی و محرومیت گشته ، و بکلی از راه حق منقطع می شدند .

**دوم - خودداری کردن :** انتهاء بمعنی اختیار کردن و أخذ برنامه خودداری از مورد نهی است ، و منظور نگهداری خود است از آنچه خداوند متعال منع فرموده است ، چون آزار و تجاوز و ظلم و بیرون رفتن از برنامه عدالت و نیکوکاری و جنگ و نزاع و بدخواهی و غیر اینها که بحکم عقل و عرف سالم و دستور الهی از آنها نهی شده است ، و نظر در مرتبه اول در اینمورد بجنگ و محاربه و دشمنی با مسلمین باشد .

آری تسالم و همکاری با مسلمین اگرچه بظاهر باشد، بنفع طرفین بوده، و موجب أمن خاطر و پیشرفت در امور مادی و آزادی در زندگی خواهد بود.

سوّم - و إن تَعُودُوا نَعُدْ: باید بدقت توجه شود که مبدء مغلوبیت و کشتار آنها چه بوده، و چگونه با آن قوّت و قدرت و نیروی و وسائل بسیار در مقابل افراد ضعیف و نیروی حقیریکه از جهت ظاهر و مادی محدود بودند، مقهور و شکسته و مغلوب گشتند!

آیا بجز وجود نیروی معنوی و توجه مخصوص پروردگار متعال، چیز دیگری در میان بود که در این حادثه مؤثر باشد؟

پس لازمست که: پیوسته باین معنی توجه داشته، و این قدرت نامحدود و نیروی الهی را در نظر گرفته، و خود را بار دیگر با آن قدرت توانا مقابل نکرد، زیرا قدرت و اراده او نامحدود بوده، و کوچکترین مانعی در اجرای خواسته او دیده نخواهد شد.

چهارم - و لَنْ تُغْنِيَ: و نباید در مقابل چنین قدرت نامحدود و مطلق، بمال و گروه و قوم و قبیله و اسباب و وسائل مادی محدود ظاهری تکیه و اعتماد کرده و دل بستگی پیدا کرد.

آری همه نیروهای جهان ماده در مقابل نیروی نامحدود و ازلی و ابدی پروردگار متعال و اراده نافذ مطلق او، کوچکترین عرض اندام و اظهار وجود نمیتوانند داشته باشند.

پنجم - و أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُؤْمِنِينَ: کلمه مَعَ: دلالت می کند به ملازمت و انضمام چیزی بدیگری، و این معنی با موارد استعمال فرق پیدا کرده، و خصوصیات آن مختلف می شود.

و در ملازمت و با خدا بودن: می باید تناسب و تقارن معنوی در میان باشد، و آن در صورتی محقق می گردد که انسان از علایق مادی و تقیدات و وابستگیهای

جسمانی رهایی پیدا کرده ، و حالت تجرّد و روحانیت بدست آورده ، و وجود خود را در نور پاک و نامحدود و مطلق پروردگار متعال فانی سازد ، و حقیقت ایمان آوردن هم همین است ، زیرا با ایمان داشتن هرگونه از اختلاف و جدایی از میان برداشته شده ، و شخص مؤمن از ظاهر و باطن و از خلوص قلب تابع خواهد شد .  
و در اینجا است که خداوند متعال در حقیقت با او بوده ، و پیوسته او را در سایه لطف و رحمت و توجّه خود قرار خواهد داد .

و معنی ملازمت و انضمام عبد با خداوند متعال ، و انضمام و معیت خداوند با بنده خود همین باشد ، و در اینصورت أمن و ایمنی در میان متحقّق گشته ، و ریشه خلاف رفع خواهد شد .

۴- **يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَا تَوَلَّوْا عَنَّهُ وَ أَنْتُمْ تَسْمَعُونَ :**  
این آیه کریمه در رابطه آیه گذشته ( **إِنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُؤْمِنِينَ** ) است ، و گفتیم که حقیقت ایمان عبارتست از اطاعت کامل و وابستگی تمام روحی و فنای وجود خود در نور نامحدود و پاک پروردگار متعال .

و چون عنوان اطاعت در خارج تحقّق پیدا می کند ، و عبارتست از فرمانبرداری و عمل بحالت خضوع و رغبت در مقابل فرمان و حکم : بودن رسول خدا نیز لازم می شود ، تا فرمان بوسیله رسول خدا در مقابل مردم اظهار و ابلاغ بشود .

و چون عنوان رسالت از جانب خداوند متعال ، بوسیله بیان و اظهار کلام معلوم و عملی می شود : قهراً در مقام لزوم اطاعت دو موضوع مورد توجّه خواهد شد - وجود رسالت از جانب خداوند متعال ، و بیان و اظهار مطلب .

و از این لحاظ فرمود که : در حالیکه می شنوید بیان و سخن رسول ما را ، لازم است در مقابل آن خاضع و فرمانبردار و تسلیم خالص بوده ، و روی از آن برنگردانید .

و مانند شنیدن آن دسترس بودن کتابیکه بوسیله آن حضرت از جانب

خداوند متعال نازل شده است .

### روایت :

در تفسیر قمی نقل می‌کند که : در جنگ بدر کشته شدگان از کفار هفتاد نفر بودند ، و از جمله آنها ابوجهل بن هشام ، و عتبۀ و شیبۀ پسران ربیعۀ بودند ، و هفتاد نفر اسیر بودند که از جمله آنها عباس بن عبدالمطلب عمومی پیغمبر اکرم ، و عقیل بن ابی طالب برادر امیر المؤمنین ( ع ) بود که آندو را ابوالیسر انصاری اسیر کرده و بخدمت پیغمبر اکرم آورد .

### توضیح :

بدر نام سرزمینی است در جهت جنوبی مدینه بسوی مکه از راه ساحل بحر احمر ، در فاصله ۵۰ کیلومتری مدینه ، و در آنجا جنگ بدر کبری در سال دوم هجری در ماه رمضان واقع شد ، و مسلمین با کمی وسائل و قوت و نیرو بر کفار غالب شدند ، البته با کمک ظاهری و غیبی خداوند متعال .

### لطائف و ترکیب :

- ۱- و لِيُبَلِّغِي : عطف است به جمله - وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَى .
- ۲- ذَلِكُمْ : خبر است از مبتدای محذوف ، یعنی امر و جریان برای شما چنین است ، و یا مبتدا است ، یعنی واقع .
- ۳- و أَنْتُمْ تَسْمَعُونَ : جمله حالیّه است .

و لا تكونوا كالَّذِينَ قالوا سَمِعنا و هم لا يَسْمَعون . - ۲۱ إِنَّ شَرَّ الدَّوابِّ عِنْدَ اللَّهِ الصُّمُّ البُكْمُ الَّذِينَ لا يَعْقِلون . - ۲۲ و لَوْ عَلِمَ اللَّهُ فِيهِمْ خَيْراً لَأَسْمَعَهُمْ و لَوْ أَسْمَعَهُمْ لَتَوَلَّوْا و هُم مُّعْرِضون . - ۲۳ يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ و لِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ و اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ و قَلْبِهِ و أَنَّهُ إِلَيْهِ تُحْشَرون . - ۲۴ و اتَّقُوا فِتْنَةً لا تُصِيبَنَّ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْكُمْ خَاصَّةً و اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ . - ۲۵ .

### لغات :

- و لا تكونوا كالَّذِينَ قالوا : مباشید - مانند آنانکه - گفتند .  
 سَمِعنا و هم لا يَسْمَعون : شنیدیم - و آنها - نمی شنوند .  
 إِنَّ شَرَّ الدَّوابِّ : بتحقیق - بدترین - جنبنندگان .  
 عِنْدَ اللَّهِ الصُّمُّ : در رابطه - خداوند - کرانند .  
 البُكْمُ الَّذِينَ لا يَعْقِلون : گنگانند - آنانکه - نمی فهمند .  
 و لَوْ عَلِمَ اللَّهُ فِيهِمْ : و هرگاه - دانستی - خدا - در آنها .  
 خَيْراً لَأَسْمَعَهُمْ : نیکویی را - هر آینه - شنوانیدی آنها را .  
 و لَوْ أَسْمَعَهُمْ لَتَوَلَّوْا : و هرگاه - شنوانیدی - برمی گشتند .  
 و هُم مُّعْرِضون : و آنها - إعراض کنندگانند .  
 يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا : ای آنانکه - ایمان آورده اند .  
 اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ و لِلرَّسُولِ : إجابت کنید - برای خدا و برای رسول .  
 إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا : زمانیکه - بخواند شما را - بآنچه .  
 يُحْيِيكُمْ و اعْلَمُوا أَنَّ : زنده می کند شما را - و بدانید - بتحقیق .  
 اللَّهُ يَحُولُ بَيْنَ : خداوند - حایل می شود - میان .  
 الْمَرْءِ و قَلْبِهِ و أَنَّهُ : مرد - و قلب او - و بتحقیق آن .



إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ : بسوی او - محشور خواهید شد .  
 وَ اتَّقُوا فِتْنَةً : خودداری کنید - از اختلال که .  
 لَا تُصِيبَنَّ الَّذِينَ : نمی‌رسد البتّه - آنانرا که .  
 ظَلَمُوا مِنْكُمْ خَاصَّةً : ظلم کردند - از شما - بالخصوص .  
 وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ : و بدانید - بتحقیق - خداوند .  
 شَدِيدُ الْعِقَابِ : سخت عقوبت است .

#### ترجمه :

و مباشید چون افرادی که گفتند شنیدیم ما و آنها نمی‌شنوند . - ۲۱ بتحقیق بدترین جنبندگان در ارتباط با خداوند متعال افرادی هستند که کران و گنگانند ، آنها یکه نمی‌فهمند . - ۲۲ و هرگاه می‌دانست خداوند متعال در وجود آنها خیری را هر آینه می‌شنواید ایشانرا ، و هرگاه می‌شنواید آنها را هر آینه رو بر می‌گردانیدند ، و آنها إعراض کنندگانند . - ۲۳ ای آنانکه ایمان آوردند إجابت کنید برای خداوند و برای رسول خدا ، زمانیکه بخواند شما را بآنچه زنده می‌کند شما را ، و بدانید که بتحقیق خداوند فاصله می‌افکند در میان مرد و قلب او ، و بتحقیق آن بسوی او محشور می‌گردید . - ۲۴ و خودداری کنید از اختلالیکه نمی‌رسد البتّه آنها را که ظلم کردند بالخصوص ، و بدانید که خداوند سخت است عقوبت او . - ۲۵ .

#### تفسیر :

۱- وَ لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ قَالُوا سَمِعْنَا وَ هُمْ لَا يَسْمَعُونَ إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الضُّمُّ الْبِكْمُ الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ :

در بقره : ۱۸ گفتیم که سه قوه سمع و بصر و کلام ، اعمّ باشند از جهت ظاهری و

معنوی .

پس مراد در اینجا سمع کلمات روحانی است .  
 توضیح اینکه شنیدن کلام در عرف عقلاء : عبارتست از شنیدن ألفاظ و صداها که توأم با فهمیدن معانی و مقاصد باشد ، زیرا خود أصوات و شنیدن آنها نتیجه و ارزشی نداشته ، و حواس پنجگانه انسان برای تعقل و إدراک مفاهیم و مقاصد است ، تا تفهیم و تفاهم است ، تا تفهیم و تفاهم در زندگی انسان صورت بگیرد .  
 و چون زندگی انسان از دو جهت مادی و روحانی متشکل است ، و زندگی مادی ظاهری نیز وسیله جهت عقلانی و روحانی است ، تا امتیاز و برتری انسان از حیوانات دیگر روشن گشته ، و بسیر کمالی خود نائل گردد : از این لحاظ شرافت و عزّت و تفوّق انسان بر انواع دیگر حیوانات از راه سمع و کلام صورت می‌گیرد ، تا بتواند مجهولات خود را بوسیله سخن گفتن و پرسش تفهیم کرده ، و با شنیدن پاسخ و مطالب لازم مادی و معنوی تفهّم و کسب کند .  
 و از اینجهت فرمود : **إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الصُّمُّ الْبُكْمُ الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ** - که کری و گنگی را توأم با تعقل نداشتن بحساب آورده ، و جنبنده بی عقل را که از قوّه سمع و کلام حقیقی محروم است ، شرّ دوابّ شمرده است .  
 آری انسان اگر فاقد دو قوّه سمع و گویایی بوده ، و قوای دیگر را ( باصره ، لامسه ، ذائقه ، شامّه ) در اختیار داشته باشد : نمی‌تواند خود را محدود و کنترل کرده ، و عقل و تشخیص خود را بکار ببندد ، زیرا هر کدام از این چهار قوّه جالب و جاذب هستند ، و سمع و کلام است که قوای انسان و حرکات و أعمال را بوسیله شنیدن و سخن گفتن محدود می‌کنند .  
 و **عقل** : قوّه ایست در وجود انسان که خیر و شرّ و صلاح و فساد را در ادامه زندگی او از جهت مادی و معنوی تشخیص داده و با هدایت آن راه سعادت را پیش برود .  
 و **أَمَّا** تعبیر بکلمه **دوابّ** : برای اینکه عقل که قوّه تشخیص و تمییز است از

لوازم حیات و موجود حیّ است ، و حیات شاخص و آشکارترین اثرش قوه تمییز و تشخیص است تا بتواند خیر و صلاح خود را تشخیص داده ، و خود را از آفات و موانع حفظ کرده ، و جلب منافع و فوائد کند .

پس عقل بمیزان حیات در هر موجودی بایستنی است ، و حتّی در نباتات بودن این قوه مشهود است که همیشه بسوی خیر و نفع خود متوجّه شده ، و از جانب ضرر منحرف می شود .

۲- و لَوْ عَلِمَ اللَّهُ فِيهِمْ خَيْرًا لَأَسْمَعَهُمْ و لَوْ أَسْمَعَهُمْ لَتَوَلَّوْا وَهُمْ مُعْرِضُونَ :

خَیر : بوزن صَعْب صفت مشبّهه بوده ، و بمعنی چیز است که انتخاب شده و برتری داشته باشد ، و آن در مقابل شرّ است ، یعنی آنچه فاسد و مرجوح باشد . و لازم نیست اینکلمه را بوزن أَفْضَل بصیغه أَفْعَل تفضیل بگیریم ، و فضیلت از خود مادّه کلمه فهمیده می شود .

و بارها اشاره شده است که لطف و رحمت و فیضِ اِلَهی لازم است که در صورت زمینه و مقتضی باشد .

و اِسْماع که محتاج است بتوجّه خاصّ ( اضافه بر جریان طبیعی ) لازم است که در مورد مقتضی باشد .

و می فرماید : در مورد ایشان زمینه ای برای این عنایت خاصّ نیست ، زیرا اِقبال و تمایل و توجّهی باین سماع ندارند .

و بلکه نه تنها اِقبال و علاقمند به شنیدن حقایق نیستند ، اگر هم بشنوند توجّه و اقبالی پیدا نکرده ، و اِنصراف و اِدبار پیدا کرده ، و بکلی اعراض می کنند .

و تعبیر با کلمه خیر : بصیغه نکره ، اشاره است ببودن مطلق خیر اگر چه بمقدار مختصری باشد ، ولی لازم است بودن آن مقطوع و معلوم شود .

۳- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ و لِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ و اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ و قَلْبِهِ و أَنَّهُ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ :

استجابت: از ماده جَوِب که بمعنی نفوذ و تأثیر است، و منظور درخواست کردن باطن انسانست نفوذ و تأثیر را در دستور و امر پروردگار متعال تا در نتیجه مورد امتثال و اطاعت قرار گرفته، و از طرف بنده مورد توجه و قبول و عمل واقع گردد. در این آیه کریمه سه موضوع مورد توجه است:

أوّل - استجیبا: خواستار شدن موفقیّت و عمل که توأم با دعوت و دستور باشد. و توجه شود که دعوت خدا و رسول او در همه جا برای هدایت بسوی خیر و صلاح، و سوق بندگان بجانب حیات حقیقی روحی، و سعادت و کمال انسانی است.

و اگر دعوت خداوند متعال و رسول او بسوی زندگی مادی و دنیوی صورت بگیرد: برای آماده ساختن و مقدمه قرار دادن بجهت معنوی و زندگی روحی الهی است.

و باید توجه شود که: زندگی اُصیل و حیات حقیقی برای انسان، در حفظ و رعایت جنبه روحی است، و حیات بدنی ظاهری برای تنظیم و تأمین جهات روحانی است که در وجود انسان اُصالت داشته، و مقصود بالذات باشد.

آری جنبه جسمانی و بدنی انسان چون قالبی است که در عالم ماده و برای ادامه حیات مادی دنیوی لازم بوده، و سپس با سپری شدن زمان زندگی دنیوی، آنهم بهم خواهد خورد.

و آنچه طرف حساب و بازخواست و مورد توجه همیشگی است: روح انسان باشد که در چه حالت و مقام معنوی و با چه خصوصیات و صفات و کمالاتی باشد. دوّم - اَنَّ اللّٰهَ یَحْوِل: حَوَلَ بمعنی متحوّل شدن، و تحویل بمعنی متحوّل کردن از حالتی دیگر و یا از صفتی بصفه دیگر و یا از جریان و برنامه‌ای بجریان دیگر باشد.

و منظور از تحوّل در میان انسان و قلب او: استیلاء و سلطه و نفوذ تمام است،

و حقیقت این تحوّل عبارتست از تجلّی اَسْمَاء و صفات او در مرحله استیلاء و اِشْرَاف تمام که بصورت‌های مختلف ( رحمانیت ، اِفاضه ، عَطوفت ، عَزّت ، قَاهِریت ، مَغفرت ، کَبْریایی ، قَدْرَت ، اِحاطه ، نفوذ و اِزاده ) صورت می‌گیرد .

پس انسان باید متوجّه باشد که : هرگونه خیر و سعادت مادّی و روحی و خزاین همه امور در تحت حکومت و اِحاطه و سلطه او باشد ، و بهر نحویکه بخواهد صورت عمل می‌دهد .

و در نتیجه استجابت و اِطاعت اوامر و دستورهای اِلّهی ، از هر جهتی که توجّه شود بخیر و سعادت انسان خواهد بود .

و هر هدف و مقصد و مطلوبی که انسان داشته باشد : می‌باید بدرگه متعالی او رو آورده ، و از برنامه‌های صددرصد کامل و جامع او استفاده کند .

سوّم - اِلِیْهِ تُحْشَرُونَ : حَشْر بمعنی مجموع مفاهیم برانگیختن و سوق دادن و جمع کردنست .

پس در صورتیکه برگشت همه افراد بسوی او بوده ، و همه باید در پیشگاه عظمت او بمقتضای عدل کامل و دقّت و رسیدگی تمام به پاداش اعمال خود برسند : چگونه صحیح است که از برنامه‌های تصویب شده و از دستورهای صددرصد واقعیّت دار و حقیقی او سرپیچی و مخالفت شود .

۴- وَ اتَّقُوا فِتْنَةً لَا تُصِيبَنَّ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْكُمْ خَاصَّةً وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ

العِقَاب :

فتنه : بمعنی اختلال و اضطراب پیدا کردنست که مقدّمه می‌شود برای تحوّل و ابتلاء ، و اختلال در هر موردی که پیدا شود ، موجب پیش آمدن تحوّل در آنمورد خواهد شد .

و ضمناً باید توجّه داشت که : پیش آمدن اختلال و اضطراب در خارج در صورتی صدق می‌کند که دائره وسیعی پیدا کرده ، و جمعیتی را دربر گرفته ، و قومی

را احاطه کند ، چون معاصی عمومی ، و ظلم و تجاوز ، و سکوت در مقابل منکرات ، و ترک امر بمعروف ، و شیوع منکرات ، و أمثال اینها .  
 پس در چنین مواردی برای همه افراد لازم است که از آن معاصی که آثار آنها وسعت پیدا می کند ، پرهیز کنند : زیرا عقوبت آنها مخصوص بأفرادی نیست که مرتکب آن اعمال می شوند .  
 و بدانید که خداوند متعال در مقابل احکام و دستورهای إلهی که جنبه اساسی داشته ، و از اصول قوانین دینی حساب می شوند سخت دقیق و متوجه است .

#### روایت :

مجمع البیان از کتاب شواهد التنزیل حاکم حسانی نقل می کند که : چون آیه ( و اتَّقُوا فِتْنَةً ) نازل شد ، رسول اکرم ( ص ) فرمود : کسیکه ظلم کند علی بن ابی طالب را پس از وفات من در مقام من : مانند اینستکه انکار کرده است نبوت من و نبوت همه انبیای گذشته را .

#### توضیح :

علی بن ابی طالب ( ع ) گذشته از روایات عامّه و خاصّه که مقام وصایت از رسول اکرم ( ص ) را دارد ، از لحاظ دلالت عقل و تحقیق نیز ، سزاوارترین أصحاب آنحضرت است برای مقام خلافت او ، زیرا او از جهت علم و معرفت ، زهد و تقوی ، مجاهده در راه خداوند متعال ، عبادت و عدالت ، محبوبیت و قرب به پیغمبر اکرم ( ص ) ، و اسلام و ایمان ، فصاحت و شجاعت : أفضل صحابه آنحضرت باشد .  
 و شخص وصی و خلیفه پیغمبر اکرم می باید در این جهات از دیگران اولی و سزاوارتر باشد ، تا بتواند برنامه پیغمبر خدا را که در جهت حقایق و معارف و احکام و آداب إلهی است ، با دقت کامل رعایت و حفظ کرده ، و کوچکترین تحریف و

تغییری در آنها دانسته و یا ندانسته روا ندارد .

### لطائف و ترکیب :

- ۱- اذا دَعَاكُمْ : ضمیر فاعل برسول برمی‌گردد ، که نزدیک و هم واسطه در میان خالق و خلق است .
- ۲- و أَنَّهُ : ضمیر برای شأن است که بتحقیق دلالت می‌کند .
- ۳- لَا تُصِيبَنَّ : در جواب أمر است ( اتَّقُوا ) ، و طلب و نهی فهمیده می‌شود ، و از این لحاظ نون تاکید بآن داخل شده است .

وَ اذْكُرُوا إِذْ أَنْتُمْ قَلِيلٌ مُسْتَضْعَفُونَ فِي الْأَرْضِ تَخَافُونَ أَنْ يَتَخَطَّفَكُمُ النَّاسُ فَآوَيْكُمْ وَأَيَّدَكُمْ بِنَصْرِهِ وَ رَزَقَكُم مِّنَ الطَّيِّبَاتِ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ . - ۲۶ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَخُونُوا اللَّهَ وَ الرَّسُولَ وَ تَخُونُوا أَمَانَاتِكُمْ وَ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ . - ۲۷ وَ اعْلَمُوا أَنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَ أَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ وَ أَنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ . - ۲۸ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فِرْقَانًا وَ يَكْفِرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَ يَغْفِرْ لَكُمْ وَ اللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ . - ۲۹ .

### لغات :

- وَ اذْكُرُوا إِذْ أَنْتُمْ : و یاد کنید - زمانی را - که شما .  
 قَلِيلٌ مُسْتَضْعَفُونَ : اندک بودید - ضعیف شدگان .  
 فِي الْأَرْضِ تَخَافُونَ أَنْ : در زمین - می‌ترسیدید - اینکه .  
 يَتَخَطَّفَكُمُ النَّاسُ : بربایند شما را - مردم .  
 فَآوَيْكُمْ وَ أَيَّدَكُمْ : پس مکان داد - و تقویت کرد شما را .

بَنَصْرِهِ وَرَزَقَكُمْ مِنْ : بیاری خود - و روزی داد شما را - از .  
 الطَّيِّبَاتِ لَعَلَّكُمْ : پاکیزه‌ها - شاید شماها .  
 تَشْكُرُونَ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ : شکرگذار باشید - ای آنانکه .  
 آمَنُوا لَا تَخُونُوا اللَّهَ : ایمان آوردند - خیانت مکنید خدا را .  
 وَالرَّسُولَ وَتَخُونُوا : و رسول را - و خیانت کنید .  
 أَمَانَاتِكُمْ وَأَنْتُمْ : به امانتهای خودتان - و شما .  
 تَعْلَمُونَ وَعَلَّمُوا : می‌دانید - و بدانید .  
 أَنْمَا أَمْوَالِكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ : بتحقیق اینکه - مالهای شما - و فرزندان شما .  
 فِتْنَةً وَأَنَّ اللَّهَ : اختلال است - و بتحقیق - خداوند .  
 عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ : در رابطه او - مزدی - بزرگست .  
 يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا : ای آنانکه - ایمان آورده‌اند .  
 إِنْ تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ : اگر تقوی بدارید خدا را - قرار دهد .  
 لَكُمْ فِرْقَانًا وَيُكَفِّرْ : برای شما - جدا کننده - و بیوشاند .  
 عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ : از شما - بدیهای شما را .  
 وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ : و بیامرزد برای شما - و خداوند .  
 ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ : صاحب - فضل - بزرگیست .

#### ترجمه :

و یاد کنید زمانیرا که شما اندک بودید و ضعیف شدگان در روی زمین ، می‌ترسیدید که برباید شما را مردم ، پس مکان داد شما را و تقویت کرد شما را بیاری دادن خود ، و روزی داد شما را از پاکیزه‌ها که شاید سپاسگزار باشید . - ۲۶ ای آنانکه ایمان آوردند خیانت نکنید خدا و رسولان او را در حالیکه خیانت کنید امانتهای خودتانرا ، و شما می‌دانید . - ۲۷ و بدانید که بتحقیق اموال و اولاد شما



اختلال است ، و بتحقیق خداوند نزد او اجر بزرگیست . - ۲۸ آی آنانکه ایمان آوردند اگر تقوی بدارید خدا را قرار می دهد خداوند برای شما قوه جدا کردن ، و می پوشاند از شما بدیهای شما را ، و بیامزد برای شما ، و خداوند صاحب فضیلت بزرگیست . - ۲۹ .

تفسیر :

۱- وَ اذْكُرُوا اِذْ اَنْتُمْ قَلِيْلٌ مُّسْتَضْعَفُوْنَ فِى الْاَرْضِ تَخَافُوْنَ اَنْ يَّتَخَطَّفَكُمُ النَّاسُ فَآوِيْكُم وَاَيْدِكُمْ بِنَصْرِهِ وَرَزَقَكُم مِّنَ الطَّيِّبَاتِ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُوْنَ :

خطف : بمعنی ربودن و أخذ کردن بسرعت باشد ، و در تخطف مفهوم أخذ و اختیار از باب تفعل اضافه می شود .

و در استضعاف : مفهوم طلب و درخواست اضافه شده ، و دلالت می کند به خواستار بودن ضعف و ناتوانی ، از جانب خود شخص صورت بگیرد و یا از جانب دیگران .

و این ضعف اشاره است به محدود و ضعف و ناتوانی مسلمین در شهر مکه و سپس در مدینه در مدت بیست سال .

و این محدودیت و ضعف در مقابل دشمن است که از هر جهت محیط و مسلط و حاکم بر آنها بوده اند ، و باندازه ای مقهور و مغلوب شده بودند که خوف و وحشت آنها را فرا گرفته بود .

و پس از این از هر جهت ضعف آنها جبران گردید :

از جهت منزل و مأوی : در شهر مدینه مستقر گشته ، و محلّ و مأوی و مسکن وسیع و آزادی پیدا کردند .

و از جهت ضعف و قدرت : در اثر استقرار و آزادی و امن پیدا کردن ، برنامه اقتصادی و کشاورزی و کارگری بدست گرفته و از جهت وضع مادی پیشرفت کردند .

و از جهت رزق: در اثر وسعت زندگی، و گشایش در وضع مادی، و سائل رزق از هر لحاظ آماده شد.

این وسعت و پیشرفت در امور زندگی سبب شد که: مسلمین در مقابل این نعمتها سپاسگزاری کرده، و متوجه به اُطاف و احسانهای پروردگار متعال باشند. پس شکر پس از توحید و عبودیت در مقابل ذات، عبارتست از سپاسگزاری در مقابل نعمتهای او.

۲- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَخُونُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ وَتَخُونُوا أَمَانَاتِكُمْ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ:

خیانت: عبارتست از عمل کردن برخلاف تعهد و التزام، خواه این تعهد بزبان تکوینی یا حالی و یا قولی باشد، و آن در مقابل امانت است، و در صورت خیانت حالت ایمنی و اطمینان خاطر از میان برداشته شده، و عمل برخلاف تعهد سابق ظاهر گردد، و زندگی انسان از جهت مادی باشد و یا معنوی با برنامه اطمینان و اعتماد صورت می‌گیرد، و اگر ایمنی در میان نباشد: هرگز برنامه‌ای امکان‌پذیر نیست که بنحو مطلوب در خارج صورت بگیرد.

و امانت در این آیه کریمه بر سه نوع ذکر شده است:

اوّل - امانت در مقابل خداوند متعال: یعنی تعهدیکه انسان در مقابل خداوند متعال بتکوین و ذات خود و بحقیقت وجود خود ملتزم می‌شود، عمل کرده و بآن وفادار باشد، مانند حقیقت عبودیت و بندگی و اطاعت و خضوع تمام و فقر مطلق و صدق.

دوّم - امانت در مقابل رسول خدا که واسطه در میان خالق و بندگان او است: یعنی پذیرفتن رسالت او، و قبول کردن سخنان او، و اطاعت از دستورهای او که از جانب خداوند متعال اظهار می‌کند، و پیروی او در افکار و اخلاق و اعمال، و محبت و دوست داشتن او از صمیم قلب، و علاقمند شدن به برنامه‌های او.

سوّم - امانت در مقابل بندگان خداوند متعال : و کمال کوشش و اهتمام در حفظ و صیانت آبرو و حقوق و اموال آنها .

و در مقابل این امانت : خیانت است که انسان درباره تعهدات بخداوند متعال ، و یا درباره تعهداتیکه برای رسول خدا و آیین و مقررات الهی ملتزم شده است ، و یا درباره تعهدات بحقوق و اموال و منافع بندگان خداوند متعال کوتاهی و إفراط و تفریط و خیانت کرده ، و برخلاف وظایف عقلی و دینی و اخلاقی و وجدانی خود رفتار کند .

و ضمناً معلوم شود که : بطوریکه در آیه کریمه برای این سه مرتبه از خیانت ، ترتیبی ذکر شده است ، در واقع نیز این سه مرتبه در این مورد و بلکه در موارد دیگر نیز محفوظ است ، مانند معرفت و محبت و اطاعت و قرب ، و یا مخالفت و بغض و دوری و عصیان و امثال اینها .

و این مراحل لازمست از بالا بپایین برسد نه بعکس ، زیرا فیوضات روحانی مانند جریانهای مادی لازم است از بلندی سرازیر شود ، و در مقامات پایین چیزی را ندارند ، چنانکه در دعای مأثور وارد است که :

اللّٰهُمَّ عَرِّفْنِي نَفْسَكَ فَإِنَّكَ إِن لَّمْ تُعَرِّفْنِي نَفْسَكَ لَمْ أَعْرِفْ رَسُولَكَ ، اللّٰهُمَّ عَرِّفْنِي رَسُولَكَ فَإِنَّكَ إِن لَّمْ تُعَرِّفْنِي رَسُولَكَ لَمْ أَعْرِفْ وَلِيِّكَ .

پس جمله - و تخونوا اماناتکم : بتقدیر آن ناصبه است ، یعنی خیانت بخدا نکنید تا خیانت بکنید به امانات خودتان که در مرتبه سوّم واقع خواهد شد ، زیرا کسیکه خیانت بخدا و رسول می کند : قهراً خیانت بحقوق و اموال مردم خواهد کرد ، و در حقیقت خیانت بمردم مسبب می شود از خیانت بخدا و رسول او .

۳- وَ اعْلَمُوا اَنَّ اَمْوَالَكُمْ و اَوْلَادَكُمْ فِتْنَةٌ و اَنَّ اللّٰهَ عِنْدَهٗ اَجْرٌ عَظِيْمٌ :

فتنه : در آیه ۲۵ گفتیم که فتنه بمعنی پیدایش اختلال و اضطراب است ، و این اختلال موجب می شود به پیش آمدن تحوّل و ابتلاء در آن زمینه تا برنامه و جریان

جدیدی پیش آید .

و چون تعلق بمال و فرزند : برنامه زندگی انسانرا دگرگون کرده و وظائف انفرادی و اجتماعی را متحوّل ساخته ، و آزادی در فکر و در عمل را از او سلب می‌کند : قهراً اضطراب و اختلال در زندگی او ایجاد خواهد کرد .  
و أمّا مقدّم بودن اموال بر اولاد : برای اینکه مال صددرصد تابع و در اختیار صاحبش قرار می‌گیرد ، بخلاف اولاد که مورد استفاده پدران است نه بطور إطلاق بلکه بنحو اجمال ، و گاهی هم ممکن است تنها علاقه در میان بوده و حتی استفاده و انتفاعی هم صورت نگیرد .

و قسم سوّم توجه و تعلق پیدا کردنست بآنچه در ارتباط بخداوند متعال است از انس و قرب و فیوضات روحانی و کمالات معنوی : و در اینمورد انسان بهترین لذائذ و نتایج و خیرات معنوی و مادی را بدست آورده ، و بدون کمترین ضرر و ناراحتی و رنج و اختلال ، موفقیت و خوشی تمام نصیب او خواهد شد - عنده أجر عظیم .  
و منظور اینکه : انسان در همه مراحل زندگی خود ، و در تمام رفتار و کردار و گفتار و پندارش خداوند متعال را در نظر گرفته ، و در رابطه رضایت او برنامه خود را اجراء کند ، و این معنی منافی نیست که انسان زندگی ظاهری و دنیوی داشته باشد .

۴- يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فِرْقَانًا وَ يُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَ يَغْفِرْ لَكُمْ وَ اللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ :

فرقان : مصدر است بمعنی جدا کردن ، و بهر چیزیکه حق را از باطل جدا کند ، چون کلمات و کتب آسمانی آنرا برای مبالغه فرقان گویند . و مراد در اینجا آن نورانیت باطنی است که در اثر تقوی و ادامه برنامه اطاعت و بندگی خداوند متعال حاصل می‌شود .

و باید توجه شود که : بودن فرقان ( خارجی باشد و یا باطنی ) از نعمتهای بزرگ

خداوند متعال و از بهترین وسائل موفقیت و سعادت انسان باشد که راه خیر و کمال انسانیت را نشان بدهد .

و این وسیله اگر خارجی باشد ، چون کتاب آسمانی و یا رسولِ اَلْهِی ، از لوازم و آثار تکوین است که پس از تکوین افراد وسائل هدایت عمومی آنها از جانب خداوند متعال معین گردد .

و لِلّٰهِ الْحِجَّةُ الْبَالِغَةُ .

و اگر باطنی قلبی باشد : بعهدہ خود افراد است که با روشن کردن ضمیر و نورانیت قلب ، راه هدایت و تشخیص خیر و صلاح را در امور مادی و معنوی بتواند بدست آورد .

و در این آیه کریمه چهار موضوع در ارتباط با تقوی ذکر شده است :

أَوَّل - حقیقت تقوی و اثر آن : تقوی در اصل وقوی بوده ، و واو در بعضی از مشتقات آن قلب بقاء شده است ، و بمعنی حفظ کردن چیز است از خلاف ، و تقوی در انسان حفظ کردن است از عصیان و خطاء و محرمات .

دوّم - تکفیر سیئات : تکفیر بمعنی پوشانیدن و ردّ ساختن است که آثار آن چیز از میان رفته و محو گردد .

و سیئّه : بمعنی چیز است که بد و نامطلوب باشد ، خواه در عقیده باشد و یا در اخلاقیات و صفات و یا در اعمال .

و منظور از تکفیر : پوشانیدن و محو کردن و از بین بردنست ، نه پوشش و ستر ظاهری ، و اگر نه ، پوشانیدن ظاهری موجب محو آثار و لوازم سیئات نمی شود .

و تکفیر و محو کردن متناسب است با حقیقت تقوی که عبارت بود از نگهداری نفس از عصیان و خطای ظاهری و باطنی .

سوّم - یَغْفِر لکم : مغفرت عبارتست از پوشانیدن و محو آثار خارجی معاصی و خطیئات .

و تکفیر سیئات پوشانیدن و محو آنها بود ، ولی آثار خارجی آنها در نفس و در خارج باقی باشد که بعنوان مغفرت و آمرزش آن آثار نیز محو و پوشیده می شود .  
 چهارم - و اللّهُ ذُو الْفَضْلِ : فضل بمعنی زیادی و افزونی است که بیش از اندازه لازم و مقرّر باشد ، و اعمّ است از آنکه در حال تکوین صورت بگیرد ، و یا در مرتبه پس از آن و در اثر اخلاق و اعمال و افکار و عوارض دیگر .  
 و البته آن فضلیکه پس از تکوین صورت می گیرد : لازمست با بودن زمینه مقتضی باشد .

و در فضیلت تکوینی که توأم با خلقت صورت می گیرد مانند خود تکوین ، تابع صلاح دید و برنامه نقشه کامل و علم محیط پروردگار متعال باشد که - یَفْعَلْ مَا یَشَاءُ کَیْفَ یَشَاءُ .

#### روایت :

نور الثقلین از معاویه بن عمّار ، سؤال کردم از امام ششم ( ع ) که : نزد مردی مال داشتم ، و با من مقابله کرده و سوگند یاد کرد ، و سپس پیش آمد که او را نزد من مالی بود ، آیا می توانم بجای آن مالی که از من گرفته بود ، مال او را ضبط کرده و همچنانکه او انکار کرده و مال مرا نداد ، من هم مال او را ندهم؟ فرمود : اگر او بتو خیانت کرده است ، هرگز تو او را خیانت نکرده ، و عیبی که از او گرفتی از تو سر نزند .

#### توضیح :

در صورتیکه طلب و حساب روشنی نبوده ، و بظاهر مطالبه گذشته تصفیه شده است ، نمی شود طلب واقعی را از مال امانتی حساب کرده و برداشت ، زیرا امانت موضوع مسلمی است که صحیح نیست بحساب مشکوک و اختلافی آورده و تصفیه

کرد .

و لازم است پیش از قبول کردن امانت که جریان مستقلی بوده است ، تذکر به حساب گذشته داده می‌شد ، تا عنوان خیانت در این مورد صدق نمی‌کرد .

### لطائف و ترکیب :

۱- و اذ کروا اذ : فعل و مفعول به است . و همچنین در جمله - تخافون ان یتخطفکم .

۲- و تخونوا : واو بمعنی مع ، و جمله مفعول معه است .

و اذ یمکرُ بک الذین کفروا لیثبتوک أو یقتلوک أو یخرجوک و یمکرون و یمکر الله و الله خیر الماکرین . - ۳۰ و اذا تلی علیهم آیاتنا قالوا قد سمعنا لو نشاء لقلنا مثل هذا ان هذا الا اساطیر الاولین . - ۳۱ و اذ قالوا اللهم ان کان هذا هو الحق من عندک فامطر علینا حجارة من السماء أو ائتنا بعذاب الیم . - ۳۲ و ما کان الله لیعذبهم و انت فیهم و ما کان الله معذبهم و هم یتستغفرون . - ۳۳ .

### لغات :

و اذ یمکرُ بک الذین : زمانیکه - مکر کرد - بتو - آنانکه .

کفروا لیثبتوک : کافر شدند - تا ثابت کنند تو را .

أو یقتلوک أو یخرجوک : یا بکشند تو را - یا بیرون کنند تو را .

و یمکرون و یمکر الله : و مکر می‌کنند - و مکر می‌کند خداوند .

و الله خیر الماکرین : و خدا - بهترین - مکر کنندگانست .

و إِذَا تُلِيٰ عَلَيْهِمُ : و زمانیکه - خوانده شود - بر آنها .  
 آيَاتُنَا قَالُوا قَدْ : آیات ما - گفتند - بتحقیق .  
 سَمِعْنَا لَوْ نَشَاءُ : شنیدیم ما - هرگاه - می‌خواستیم .  
 لَقُلْنَا مِثْلَ هَذَا : هر آینه گوییم - مثل - این .  
 إِنَّ هَذَا إِلَّا آسَاطِيرُ : نیست - این - مگر - نوشت‌های .  
 الْأَوَّلِينَ و إِذْ قَالُوا : پیشینیان - و زمانیکه - گفتند .  
 اللَّهُمَّ إِنَّ كَانَ هَذَا : خدایا - اگر - باشد - این .  
 هُوَ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِكَ : آن - حق - از - رابطه تو .  
 فَاْمَطِرُ عَلَيْنَا حِجَارَةً : پس بباران - بر ما - سنگ‌هایی .  
 مِنَ السَّمَاءِ أَوْ آتِنَا : از - آسمان - یا - بیاور بما .  
 بَعْدَآبٍ أَلِيمٍ و مَا كَانَ : عذابی - دردناک - و نیست .  
 اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ و أَنْتَ : خداوند - تا عذاب کند آنها را - و تو .  
 فِيهِمْ و مَا كَانَ اللَّهُ : در آنهايي - و نیست خدا .  
 مُعَذِّبَهُمْ و هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ : عذاب کننده - و آنها - مستغفرنند .

#### ترجمه :

و زمانیکه مکر می‌کردند بتو آنانکه کافر شدند تا در محلّ محدودی تو را ثابت کنند ، و یا بکشند تو را ، و یا تو را از این شهر بیرون کنند ، و آنها به مکر خودشان ادامه می‌دادند ، و خداوند در مقابل مکر آنها مکر می‌کرد ، و خداوند بهترین مکر کنندگانست . - ۳۰ و زمانیکه خوانده می‌شود بر آنها آیات ما ، گویند بتحقیق شنیدیم ، و هرگاه می‌خواستیم هر آینه می‌گفتیم مانند اینرا ، و نیست این آیات مگر نوشته‌های پیشینیان . - ۳۱ و زمانیکه گفتند پروردگارا اگر هست این قرآن حق و واقعیت دار از نزد تو : پس بباران بر ما سنگ‌هایی از آسمان ، یا بیاور ما را عذاب



دردناکی . - ۳۲ و نیست خداوند تا عذاب کند آنها را و تو در میان آنها ای ، و نباشد خداوند عذاب کننده آنها و آنها استغفار می کنند . - ۳۳ .

تفسیر :

۱- و إِذْ يَمْكُرُ بِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِيُثْبِتُوكَ أَوْ يَقْتُلُوكَ أَوْ يُخْرِجُوكَ وَ يَمْكُرُونَ وَ يَمْكُرُ اللَّهُ وَ اللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ :

مکر : عبارتست از تدبیر و سپس عمل و اقدام روی برنامه معین که در مورد اضرار بدیگری صورت می گیرد ، و چون این برنامه شدت پیدا کند آنرا کید گویند . پس در هر کدام از مکر و کید سه قید منظور می شود .

و أَمَّا خَيْرُ الْمَاكِرِينَ بَدُونَ خَدَاوَنَد مَتَعَال : برای اینکه تدبیر و فکر پروردگار و همچنین اقدام و عمل او در صورتیکه لازم باشد ، از هر جهت قویتر و نافذتر و کاملتر بوده ، و چون او اراده امری فرماید : صددرصد واقع خواهد شد . و مکر بوسیله حرف متعدي می شود ، بخلاف کید که متعدي استعمال می شود ، و این شدت مفهوم آنرا تایید می کند .

و مورد مکر کفّار در این آیه کریمه سه موضوع ذکر شده است :  
اوّل - اثبات : که محدود کردن و در محلّ معینی ضبط و حبس نمودن است تا نتواند با دیگران تماسی پیدا کند .

دوّم - وجود او را از بین بردن و بقتل رسانیدن است ، تا از هر جهت از سخنهای او امن پیدا بشود .

سوّم - او را تبعید و از وطن خود بیرون کردن است ، بطوریکه هرگز نتواند فعالیت و عملی از خود نشان بدهد .

و این معنی از برنامه دوّم سختتر باشد ، چنانکه محذورات برنامه دوّم از اوّلی مشکلتر خواهد بود .

و هر کدام باشد : محتاج به فکر و تدبیر و آماده کردن مقدمات و فکر در عواقب امور خواهد بود .

و چون بهتر بودن و کمال هر چیزی در رابطه خود آن موضوع باید حساب بشود : قهراً بهتر بودن مکر نیز لازمست از لحاظ خود آن موضوع مورد توجه و دقت قرار بگیرد .

۲- و اِذْ تُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا قَالُوا قَدْ سَمِعْنَا لَوْ نَشَاءُ لَقُلْنَا مِثْلَ هَذَا اِنْ هَذَا اِلَّا اَسَاطِيرُ الْاُولَئِينَ :

تُلُوْ : مطلق در معرض گذاشتن است که در پشت و یا در پهلوئی آن قرار گرفته و آنرا در معرض تجلیل یا استفاده قرار بدهد .

و منظور در اینجا در معرض گذاشتن آیات اِلَهِی بنحو خواندن و قراءت است تا دیگران آن آیات را شنیده و آگاه شوند .

و نظر به ابلاغ احکام و بیان حقایق و معارف اِلَهِی باشد .

و اَسَاطِيرُ : جمع اَسْطُورَه و اَسْطِیر که مزید ثلاثی بوده و دلالت می کند بر سطریکه زاید باشد ، مثل سطر مجعول و مصنوعی .

و منظور ساخته شدن سطور غیر طبیعی است .

و سطر بر هر چیزیکه منظم و در صف واحد باشد اطلاق می شود ، خواه در کتابت صورت بگیرد و یا در موضوعات خارجی ، و اعم است از اینکه در موجودات خارجی باشد و یا روحانی .

و این افراد فکر نمی کنند که : اگر این آیات مانند نوشته های پیشینیان بوده ، و یا چیزیکه می توانند نظیر آنرا از جهت الفاظ و معانی بیاورند : محتاج به این سخنان و دعاوی سست نباشد ، و الآن هزار و چهار صد سال است که صدای إعجاز قرآن مجید در همه دنیا طنین انداز است ، و هنوز مخالفین نتوانسته اند مانند یک سوره کوچکی از آنرا بیاورند .

و این معنی در مقدمات تفسیر ( مقدمه پنجم ) توضیح داده شده و حقیقت  
 إعجاز قرآن مجید ذکر شده است .

۳- و إِذْ قَالُوا اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ هَذَا هُوَ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِكَ فَاَمْطِرْ عَلَيْنَا حِجَارَةً مِّنَ  
 السَّمَاءِ أَوْ آتِنَا بِعَذَابٍ أَلِيمٍ :

در اینجا بلحاظ پابند بودن شدید به آیین خودشان ، و هم تقید محکم بمقررات  
 قومی ، و هم بخاطر حفظ معتقدات آباء و اجداد ، نمی توانستند فکر آزادی داشته ،  
 و برای بدست آوردن حق و درک واقعیت از ظواهر امور و اندیشه‌های سست و  
 گفته‌های دیگران منصرف باشند .

و از این جهت باریدن سنگ و نزول عذاب را ترجیح می دادند به رفتن بزیر  
 شماتت و عار و سخنان زننده مردم .

البته نزول عذاب را یک درصد احتمال می دادند ، چنانکه حق بودن کتاب را نیز  
 احتمال ضعیفی می دادند زیرا نمی توانستند با آزادی درباره آن اندیشه کنند ، و  
 پرده‌های اوهام و خیال و حجابهای قیود و وساوس شیطان دل‌های آنها را فرا گرفته  
 بود ، و هرگز مجال تدبیر و تحقیق و تفکر نداشتند .

و توجه شود که : این پابند بودن با اوهام و وساوس شیطانی ، دامنگیر اکثر مردم  
 است ، اگرچه بعناوین مختلف باشد ، و مخصوصاً آنچه در رابطه زندگی روحانی و  
 الهی اندیشه می شود ، و در نتیجه زندگی مادی و حسی را بحقیقت زندگی ترجیح  
 می دهند .

۴- و مَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ وَ مَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَ هُمْ  
 يَسْتَعْفِرُونَ :

عذاب : از ماده عذب بمعنی چیز است که ملایم با طبیعت و باقتضای حال  
 صورت بگیرد ، و از این معنی باشد موضوع عذاب که در مورد آنچه مکروه بوده و  
 بعنوان عقوبت و جزاء و انعکاس افکار و اخلاق و اعمال سوء انسان ظاهر شود ، و

بودن حرف أ لف دلالت می‌کند بامتداد انعکاس .  
و چون افکار و اعمال انسان با اختیار و انتخاب خود انسان ظاهر می‌شود : قهراً  
انعکاس آنها نیز بحساب اصل آنها و با اختیار حساب خواهد بود .  
و تعذیب : ملحق کردن عذابست بمتعلق و مفعول، یعنی دلالت می‌کند بجهت  
وقوع عذاب ، و این معنی پس از تحقق و صدور صورت گرفته ، و در مقام تنظیم و  
تربیت امور خواهد بود .  
و در این مرحله اختیار تمام با خداوند متعال می‌باشد .  
و در این مورد دو وجه برای متوقف کردن تعذیب ذکر شده است .  
اوّل - بودن رسول اکرم ( ص ) در میان مردم خطاکار : زیرا وقتی در میان  
مردم فردی باشد که مورد توجه خاص و از اولیای خداوند متعال و یا از انبیاء جلیل  
است ، هرگز ممکن نباشد که بلای عمومی نازل شده ، و همه مردم را فرا گیرد ، و  
منظور در این مورد نزول عذاب عمومی است .  
دوّم - استغفار نمودن مردم : زیرا افراد چون متنبّه شده و از خلوص قلب توبه و  
طلب مغفرت از پیشگاه خداوند متعال کردند ، بطور مسلم طلب مغفرت آنها در  
مورد پذیرش واقع گشته ، و زمینه برای نزول عذاب باقی نخواهد بود .  
زیرا برای هر کدام از نزول عذاب و یا پذیرش استغفار لازم است که زمینه  
موجود باشد ، و همینطوریکه در نزول رحمت و لطف و توجه خداوند متعال می‌باید  
مقتضی و زمینه باشد ، در نزول عذاب نیز باید زمینه موجود گردد .  
و أمّا تعبیر کردن با دو صیغه ( لِيُعَذِّبَ ، مَعَذِّبَ ) : برای اینکه در صورت اوّل -  
مقتضی عذاب موجود است ، ولی مانع از تعذیب باشد ، و آن بودن رسول گرامی  
است در میان آنها . و در صورت دوم - بخاطر استغفار آنها مقتضی برای تعذیب  
منتفی می‌شود .

## روایت :

در تفسیر عیاشی از امام پنجم (ع) است که فرمود: وجود رسول اکرم (ص) و استغفار کردن، دو قلعه محکمی بود برای شما از رسیدن عذاب، و حصن بزرگتر درگذشت، و باقی مانده است حصن دیگر که استغفار است، پس بسیار توجه داشته باشید به آن و پیوسته طلب مغفرت کنید از خداوند متعال.

## توضیح :

استغفار اگر از خلوص نیت و از صمیم دل باشد، زمین را برای توجه خاص و آمرزش و صرف نظر از خطاها و معاصی، آماده کرده، و بطور مسلم مانع از ابتلاء و عذاب عمومی و خصوصی می‌شود. و نود درصد از عذابهای عمومی و خصوصی در نتیجه اعمال سوء و معاصی و مخالفت‌های با دستورهای الهی باشد که اعمال و اخلاق و افکار منحرف مردم منعکس گشته، و مانعی هم چون استغفار حقیقی در میان نخواهد بود.

## لطائف و ترکیب :

- ۱- و إِذْ يَمْكُرُ : عطف است بر آیه ۲۶ - و اذْکُرُوا إِذْ أَنْتُمْ .
- ۲- و إِذَا تُتْلَى : إذا برای ظرف است، و غالباً دلالت میکند بر ظرف مستقبل، و در آن معنی شرطیت است بدون عمل.
- ۳- لَوْ نَشَاءُ : این حرف دلالت می‌کند بشرطیت در گذشته بی عمل.

و مَا لَهُمْ أَلَّا يُعَذِّبَهُمُ اللَّهُ وَ هُمْ يُضِلُّونَ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَ مَا كَانُوا أَوْلِيَاءَهُ  
 إِنْ أَوْلِيَاؤُهُ إِلَّا الْمُتَّقُونَ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ . - ۳۴ و مَا كَانَ صَلَاتُهُمْ عِنْدَ

الْبَيْتِ إِلَّا مُكَاءً وَتَصَدِيَةً فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ . - ۳۵ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ لِيَصُدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ فَسَيُنْفِقُونَهَا ثُمَّ تَكُونُ عَلَيْهِمْ حَسْرَةً ثُمَّ يُغْلَبُونَ وَالَّذِينَ كَفَرُوا إِلَىٰ جَهَنَّمَ يُحْشَرُونَ . - ۳۶ .

### لغات :

- و ما لهم أَلَّا يُعَذِّبَهُمْ : و چیست - برای آنها - که عذاب نکند .
- اللَّهُ وَ هُم يَصُدُّونَ : آنها را خدا - و آنها - منع می‌کنند .
- عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَ مَا كَانُوا : از مسجد حرام - و نیستند .
- أُولِيَاءَهُ إِنْ أُولِيَائِهِ : متولیان حرم - نیست متولیان آن .
- إِلَّا الْمُتَّقُونَ وَ لَكِنَّ : مگر - خودداران - ولیکن .
- أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ : بیشتر آنها - نمی‌دانند .
- وَ مَا كَانَ صَلَاتُهُمْ عِنْدَ : و نیست - نماز آنها - نزد .
- الْبَيْتِ إِلَّا مُكَاءً : خانه خدا - مگر - صغیر زدن .
- وَ تَصَدِيَةً فَذُوقُوا : و دست زدن - پس بچشید .
- الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ : عذاب را - بسبب آنچه بودید .
- تَكْفُرُونَ إِنَّ الَّذِينَ : کفر می‌ورزیدید - بتحقیق - آنانکه .
- كَفَرُوا يُنْفِقُونَ : کفر ورزیدند - انفاق می‌کنند .
- أَمْوَالَهُمْ لِيَصُدُّوا : اموال خودشانرا - تا باز دارند .
- عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ فَسَيُنْفِقُونَهَا : از راه - خداوند - پس انفاق می‌کنند .
- ثُمَّ تَكُونُ عَلَيْهِمْ حَسْرَةً : سپس - باشد - بر آنها - حسرت .
- ثُمَّ يُغْلَبُونَ وَ الَّذِينَ : سپس - مغلوب گردند - و آنانکه .
- كَفَرُوا إِلَىٰ جَهَنَّمَ يُحْشَرُونَ : کافرند - بر جهنم - رانده شوند .

## ترجمه :

و چیست برای آنها که خداوند عذاب نکند آنها را ، و آنها باز می‌دارند از مسجد الحرام ، و نیستند از متوّلّیان مسجد الحرام ، و نیست متوّلّیان مسجد مگر آنانکه تقوی داشته باشند ، ولی بیشتر آنها نمی‌دانند . - ۳۴ و نباشد نماز خواندن آنها در رابطه خانه خدا مگر بصورت صغیر زدن و دست زدن ، پس بچشید عذاب را بسبب آنچه بودید کفر می‌ورزید . - ۳۵ بتحقیق آنانکه کافر شدند انفاق می‌کنند اموال خودشانرا تا بازدارند از راه خداوند ، پس انفاق می‌کنند اموال خود را سپس باشد برای آنها حسرت و ندامت ، و سپس مغلوب می‌شوند ، و آنانکه کفر ورزیدند بسوی جهنّم برده خواهند شد . - ۳۶ .

## تفسیر :

۱- و ما لهم الاّ يعذبهم الله و هم يصدون عن المسجد الحرام و ما كانوا اولياءه ان اولياؤه الا المتقون و لكن اكثرهم لا يعلمون :

در این آیه کریمه چهار موضوع تذکّر داده شده است :

أول - تعذیب : در آیه گذشته گفته شد که تعذیب از عذاب است که بمعنی انعکاس افکار و اعمال انسانست ، و آن انعکاسات را بموارد خود تطبیق دادن و واقع ساختن را تعذیب گویند .

پس تعذیب کفّار پیاده کردن رفتار و کردار آنها است که طبق عدل و حقّ صورت گرفته ، و عین واقعیت و حقیقت صورت خارجی پیدا کند .

دوم - بازداشتن از مسجد الحرام : این عمل در حقیقت باز داشتن از سیر بسوی خدا و از ارتباط پیدا کردن با او است ، زیرا در آیام قبل از ظهور اسلام و در آغاز اسلام یگانه وسیله ارتباط با خداوند متعال تشرف بمسجد الحرام و توجه و توسّل بخداوند ( بواسطه و یا بیواسطه ) بود ، و مانع شدن از این برنامه ( زیارت

مسجد) بزرگترین جنایت و عمل قبیحی است که کفار مرتکب می‌شدند .  
و انعکاس این عمل در صورت اعمال آنها ، از نظر محاسبه و بررسی لازم است ،  
تا خیال نکنند که در جریان حساب و رسیدگی ، مسامحه و کوتاهی و إفراط و  
تفریطی صورت می‌گیرد .

سوّم - متولّی بودن : باید توجه شود که موضوع متولّی بودن در مواردیکه  
احتیاج به نظارت و تدبیر و سرپرستی و محافظت باشد ، لازم است ، مانند تولیت به  
مساجد و مدارس و مکاتب و اطفال بی سرپرست و ایتماء و ضعفاء .  
و لازم است شخص متولّی عادل و مورد اطمینان بوده ، و هم مربوط بامور  
مخصوص تولیت باشد ، تا بتواند شئون مورد تولیت را از هر جهت ( مادّی و روحانی  
و اِلّهی ) حفظ و حراست کرده ، و همه خصوصیات و شرائط را رعایت کند .  
و بطور کلی : باید صددرصد تقوی و خودداری از حیف و میل داشته ، و تمام  
شرائط و جهات را رعایت کند .

و بسیار شگفت آور است که : متولّی مسجد الحرام که خانه مخصوص خداوند  
متعال است ، افرادی از قریش که کافر به خدا و رسول او و احکام اِلّهی هستند ،  
باشند .

و متأسفانه در زمان ما نیز متولّیان بعضی از اماکن مقدّسه ( مساجد ، مشاهد ،  
مدارس ، مکاتب ) از افرادی معین می‌شوند که چنین اهلیتی نداشته ، و سبب  
می‌شوند که از آن امکنه مقدّسه آنطوریکه باید حسن استفاده نشود .

و لازم است توجه شود که : برنامه‌های روحانی و اِلّهی باید از برنامه‌های  
حکومتی و از اجرائیات دولتی جدا باشد ، و صلاح نیست که معابد و مساجد و  
مشاهد و مدارس روحانی را حکومت برای اجرای مقاصد و برنامه‌های دولتی خود  
در مورد استفاده قرار بدهد ، اگرچه این عمل در ابتداء بصورت نیت خیر انجام  
بگیرد ، ولی در نتیجه موجب از بین رفتن برنامه‌های اِلّهی خواهد بود .



چهارم - لا یعملون : البته توجه بحقایق امور و عواقب اعمال و به جزئیات و خصوصیات برنامه‌های خارجی ، و مخصوصاً در ارتباط بمسائل روحی و معارف الهی ، بسیار مشکل است .

و بطور کلی تا انسان از مراحل معنوی و مقامات روحی آگاهی ندارد : نمی‌تواند بخصوصیات مسائل خارجی متوجه باشد .

۲- و ما كان صلاتهم عند البيت إلا مكاءً و تصدیةً فذوقوا العذاب بما كنتم تكفرون :

این جوابیست از إشکال دوم که از جانب آنها گفته می‌شود که : رؤسای قریش و متولیان مسجد توجه بخدا داشته و برای خدا عبادت و حتی نماز هم می‌خواندند . می‌فرماید : نماز خواندن آنها در خانه خدا عبارت بود از مکاء و تصدیه ، و مکاء و مکو : عبارت است از صفیر و صدا زدن مخصوص با دهان که در میان مردم متداول باشد .

و تصدیه : عبارتست از بهمزدن دستها تا صدا بدهند .

و این دو عمل در مجالس طرب عرب و عجم معمول است .

و حقیقت نماز عبارتست از تحصیل ارتباط و توجه مخصوص و حالت خضوع و خشوع که با خصوصیات معینی صورت بگیرد ، و لازم است این تشریفات و مقررات از جانب خداوند متعال معین گردد ، زیرا بنده را برای تعیین شرائط و خصوصیات حضور و شهود در پیشگاه احدیت راهی نیست .

و اگر موافق تشخیص و درک افراد معین گردد : شبیه همان مکاء و تصدیه خواهد شد ، ولی در اسرار و حقایق و لطائف نماز ، کتابهایی از طرف دانشمندان حکیم و عارف نوشته شده است که هنوز بآن طوریکه باید اسرار آن کشف نشده است .

پس روشن می‌شود که : یکی از انعکاسات و عذابهای مردم محجوب و محروم از

نماز: همان موفق نشدن بارتباط و درک نکردن حقیقت حضور و خشوع است که با نماز حاصل می‌شود.

۳- **إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ لِيُضِدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ فَسَيُنْفِقُونَهَا ثُمَّ تَكُونُ عَلَيْهِمْ حَسْرَةً ثُمَّ يُغْلَبُونَ :**

در این آیه کریمه یکی دیگر از جهات ضعف کفار ذکر شده است: می‌فرماید: آنها با اینکه علاقه شدید باموال و زندگی دنیوی داشته، و تمام هدف و منظورشان بدست آوردن زندگی مادی باشد، تشخیص می‌دهند که ادامه زندگی و باقی بودن برنامه مطلوب آنها متوقف است به برطرف کردن و دفع تبلیغات اسلامی که پیش آمده است.

و از این لحاظ از اموال خود که محبوبترین چیز است نزد آنها، بخاطر مقصد مهمی صرف نظر کرده، و چون مخارج و مصارف دیگر مادی برای حفظ برنامه خود انفاق کرده و خرج می‌کنند.

ولی این افراد مانند دیگران که تنها در زندگی هدف مادی دارند، پس از یک تحوّل و تنبّه مختصر بیدار شده، و تمام کوششها و فعالیت‌های خودشانرا بی نتیجه و بی ثمر دیده، و بجز حسرت و پشیمانی و تأسّف چیزی در دست خود نمی‌بینند. اینها با اینهمه انفاق و فعالیت نه تنها اثر و فائده‌ای از آنها نمی‌بینند، بلکه از نظر ظاهر هم در مقابل مسلمین مقهور و مغلوب شده، و همه شخصیت و عنوان و اسم و رسم آنها از میان می‌رود.

آری مال و سائر وسائل مادی: هرگز توان پایداری و پابرجایی در مقابل حقیقت و واقعیت نداشته، و از بین رفتنی است.

در مقام ظهور أشعه آفتاب سائر انوار جزیی محو شدن است.

۴- **وَالَّذِينَ كَفَرُوا إِلَىٰ جَهَنَّمَ يُحْشَرُونَ :**

کفر: بمعنی ردّ کردن و بی اعتنایی و مخالفت باشد. و منظور ردّ و مخالفت

کردن با حقایق و منحرف گشتن از راه مستقیم است .  
و چون سلوک در راه مستقیم عبارتست از مجموع برنامه فکر و روش اخلاقی و اعمال خارجی ، قهراً لازم می‌شود که همه برنامه انسان روی حق و صفا و طهارت صورت بگیرد .  
پس کسیکه از راه حق منحرف گشت : قهراً افکار و عقائد او منحرف شده ، و اخلاق و صفات باطنی او آلوده گشته ، و رفتار و کردار او توأم با فساد و اختلال خواهد بود ، و چنین شخصی در محیط تیره و ظلمانی و گرفته و غلظت زندگی خواهد کرد .  
و در این صورت انعکاس این حالت بجهان دیگر ناچار زندگی جهنمی خواهد شد ، و جهنم از ماده عبری ( جیهنوم ) گرفته شده و بمعنی گرفته و غلظت و شدت باشد .  
و از چنین فردی چگونه انتظار برده می‌شود که : در آن سرای پاک و لطیف بخوشی و آزادی و راحتی زندگی کند .  
و کسیکه چنین پرونده و سابقه و برنامه فکری و اخلاقی داشته است ، نخواهد توانست خود را در محیط آنجهان از اینهمه آلودگیها و گرفتاریها نجات داده ، و تطهیر و پاکیزه کند .  
و حشر : بمعنی برانگیخته شدن و جمع و سوق دادن باشد .  
و این سوق دادن بسوی محیط جهنم باقتضای طبیعت خود این شخص باشد ، نه آنکه دیگری او را سوق بدهد .  
آری طبیعت وجود هر کسی بانطوریکه زمینه داشته و اقتضاء دارد : بانسوی حرکت کرده و رهسپار می‌شود .  
و کوچکترین ظلم و تجاوز از حق در این مورد نسبت بکسی اعمال نشده ، و حق کسی هم ضایع نخواهد شد - رجوع شود به آل عمران ۱۲ .

## روایت :

نورالثقلین از امالی شیخ از امام پنجم ( ع ) که فرمود : رسول اکرم ( ص ) در میان جمعی از أصحاب خود فرمود : بودن من در میان شما بخیر شما باشد ، و جدا شدن من از شما نیز بخیر شماها خواهد بود .

جابرین عبدالله أنصاری عرض کرد : یا رسول الله بودن شما در میان ما معلوم است که بخیر ما باشد ، و أمّا رفتن شما از میان ما چگونه می شود که بخیر ما باشد ؟

فرمود : أمّا بودن من در میان شما ، بخاطر اینکه خداوند متعال می فرماید : و ما كانَ اللهُ يُعَذِّبُهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ . و أمّا جدا شدن من از شما ، برای اینکه أعمال شما در هر روز دوشنبه و پنجشنبه برای من نشان داده می شود ، اگر نیکو و پسندیده باشد : خدا را ستایش می کنم . و اگر بد و نامطلوب باشد : از خداوند متعال برای شما طلب مغفرت می کنم .

## توضیح :

وجود مبارک و نازنین رسول اکرم ( ص ) سراپا تقوی و طهارت و قدس و تجرّد و روحانیت است ، و چون به عالم ماورای مادّه منتقل گردد : از اینجهت نیز بر قدس و تجرّد و روحانیت او افزوده خواهد شد ، و در این صورت إحاطه روحی و نورانیت و شهود او مسلم و قطعی بوده ، و دیدن أعمال و آگاهی از رفتار و کردار و گفتار دیگران برای آنحضرت یک امر طبیعی و عادی است ، و محجوبیتی برای او نخواهد بود .

و أمّا استغفار و دعای آنحضرت برای دیگران ، البتّه برای افرادی که خود آنها در مقام طلب مغفرت بوده ، و پیوسته از أعمال ناشایست خود ندامت دارند : این امر نیز از لوازم ولایت آنحضرت باشد که از جانب خداوند متعال چنین مقامی را پیدا

کرده‌اند .

و اما خصوصیت روز پنجشنبه و دوشنبه : از آثاریست که خداوند متعال مانند آثار و لوازم طبیعی سائر موجودات خارجی ، برای اوقات و آزمنه و امکانه قرار گذاشته است .

در خطبه اول نهج البلاغه می‌فرماید : و غَرَزَ غَرَائِزَهَا وَ أَلَزَمَ أَشْبَاحَهَا - برای موجودات آثار و طبایعی بداد و آن آثار را در ذوات اشیاء ثابت کرد .

### لطایف و ترکیب :

۱- ما : اگر اسم باشد دلالت می‌کند بر مفهوم شیء مطلق ، و خصوصیات دیگر ( شرط ، استفهام ، موصول ، تعجب ، موصوف ، و صفت ، و تأکید ) از لحن کلام فهمیده می‌شود .

۲- و هم یصدون : جمله حالیه است .

لِيَمِيزَ اللَّهُ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ وَ يَجْعَلَ الْخَبِيثَ بَعْضَهُ عَلَى بَعْضٍ فَيَرْكُمَهُ جَمِيعاً فَيَجْعَلُهُ فِي جَهَنَّمَ أَوْلَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ . - ۳۷ قُلْ لِلَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ يَنْتَهُوا يُغْفَرْ لَهُمْ مَا قَدْ سَلَفَ وَ إِنْ يَعُودُوا فَقَدْ مَضَتْ سُنَّةُ الْأَوَّلِينَ . - ۳۸ وَ قَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَ يَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ فَإِنْ انْتَهُوا فَإِنَّ اللَّهَ بِمَا يَعْمَلُونَ بَصِيرٌ . - ۳۹ وَ إِنْ تَوَلَّوْا فاعلموا أَنَّ اللَّهَ مَوْلِيكُمْ نِعْمَ الْمَوْلَى وَ نِعْمَ النَّصِيرُ . - ۴۰ .

### لغات :

لِيَمِيزَ اللَّهُ الْخَبِيثَ : تا جدا سازد - خداوند - ناپاک را .  
مِنَ الطَّيِّبِ وَ يَجْعَلَ : از - پاکیزه - و قرار بدهد .

الْخَبِيثَ بَعْضَهُ عَلَىٰ بَعْضٍ : ناپاکرا - برخی را - بر برخی .  
 فَيَرْكُمُهُ جَمِيعاً فَيَجْعَلُهُ : پس بر هم افکند - جمعاً - پس در آورد .  
 فِي جَهَنَّمَ أُولَئِكَ هُمْ : در جهنم - آنان - آنهايند .  
 الْخَاسِرُونَ قُلُوبُهُمْ لِلَّذِينَ : زیانکاران - بگو - بکسانیکه .  
 كَفَرُوا إِنْ يَنْتَهُوا يُغْفَرُ : کافرنند - اگر - خودداری کنند - آمرزیده شود .  
 لَهُمْ مَا قَدْ سَلَفَ وَإِنْ : برای آنها - آنچه - گذشته - و اگر .  
 يَعُودُوا فَقَدْ مَضَتْ : باز گردند - پس بتحقیق گذشته است .  
 سُنَّتُ الْأَوَّلِينَ وَ قَاتِلُوهُمْ : روش - پیشینیان - و کارزار کنید .  
 حَتَّىٰ لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ : تا - نباشد - اختلال .  
 وَ يَكُونَ الدِّينُ كُلَّهُ لِلَّهِ : و باشد - دین - کلاً - برای خدا .  
 فَإِنْ انْتَهُوا فَإِنَّ : پس اگر - خودداری کردند - پس بتحقیق .  
 اللَّهُ بِمَا يَعْمَلُونَ بَصِيرٌ : خدا - آنچه - عمل می‌کنند - بینا است .  
 وَ إِنْ تَوَلَّوْا فاعلموا : و اگر باز گردند - پس بدانید .  
 أَنَّ اللَّهَ مَوْلِيكُمْ : بتحقیق - خداوند - متولی شما است .  
 نِعْمَ الْمَوْلَىٰ وَ نِعْمَ النَّصِيرُ : خوب متولی - و خوب یاری‌دهنده است .

#### ترجمه :

تا تمیز بدهد فرد ناپاک را از پاکیزه ، و قرار بدهد ناپاک را برخی را بر برخی ،  
 پس بر هم افکند آنرا جمعاً ، پس قرار بدهد آن جمع را در جهنم ، آنان  
 زیانکارانند . - ۳۷ بگوی برای کسانیکه کفر ورزیدند اگر خودداری کنند آمرزیده شود  
 برای آنها آنچه در گذشته است ، و اگر باز گردند پس بتحقیق گذشته است روش  
 پیشینیان . - ۳۸ و کارزار کنید با کفار تا باقی نباشد اختلال و فتنه ، و باشد دین  
 همگی برای خداوند ، پس اگر خودداری کردند ، پس خداوند آنچه عمل می‌کنند

بینا است . - ۳۹ و اگر باز گردند پس بدانید که بتحقیق خداوند متولی شماها بوده ، خوب متولی و خوب یاری کننده است . - ۴۰ .

تفسیر :

۱- لِيُمَيِّزَ اللَّهُ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ وَيَجْعَلَ الْخَبِيثَ بَعْضَهُ عَلَىٰ بَعْضٍ فَيَرْكُمَهُ جَمِيعًا فَيَجْعَلُهُ فِي جَهَنَّمَ أُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ :

طَّيِّب : بوزن شریف از ماده طیب که بمعنی پاکیزگی است ، و پاکیزگی بتناسب موضوعات فرق می کند ، چون پاکیزه بودن لباس یا خوراک ، یا محلّ و یا سخن و یا چیز دیگر ، مادی باشد و یا روحانی .

و در مقابل طَّيِّب : خبیث باشد ، یعنی چیز پلید و مستکره .

و هر چیزیکه پاکیزه بوده و پلیدی در آن نباشد : ارزش و مقام معنوی و هم ظاهری پیدا می کند ، انسان نیز چنین است ، و باید پاک و خالص باشد ، تا ارزش حقیقی پیدا کند .

و مقصد از خلقت نیز همین است که انسانهایی پاک و خالص پیدا شده و مظاهر صفات جمال پروردگار متعال و نماینده او باشند .

و اگر نه چون حیوانات از رسیدن و درک مقامات روحانی اِلَهِی ، محروم گشته ، و در عالم حیوانی محدود خواهند بود .

و بطوریکه در آیه گذشته ذکر شد : کافران و مخالفان حقّ بسوی محیط جهنّم حشر می شوند ، و مأوی و مرجع آنها جهنّم باشد .

و انسانیکه خبیث باشد از مسیر انسانیت خارج گشته ، و خود را در شمار حیوانات آورده است ، و از این لحاظ فرمود که : هم الخاسرون - آنها زیانکارانند ، و سرمایه را تلف کرده اند ، و با ضمیر منفصل ( هم ) تأکید شده است .

و چون سرمایه ذاتی آنها از دست رفته است : چگونه می توانند در مسیر انسانها

حرکت کرده ، و بسوی لقاءِ اَلْهٰی بروند .

و رَکَم و ارتکام و تراکم : بمعنی تجمّع و تراکب و رویهم آمدنست ، و این معنی بخاطر مضیقه محیط و هم موهون و بی‌ارزش بودن آنها بتعبیر آمده است .

و در مقابل این تعبیر : عباراتیست که از اهل بهشت و از مسیر آنها و از مکانها و آسایشگاههای آنها تعبیر می‌شود . می‌فرماید : و جَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَ الْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ - آل عمران ۱۳۳ .

۲- قُلْ لِلَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ يَنْتَهُوا يُغْفَرْ لَهُمْ مَا قَدْ سَلَفَ وَإِنْ يَعُودُوا فَقَدْ مَضَتْ سُنَّةُ الْأَوَّلِينَ :

انتها : اختیار کردن و پذیرفتن جانب نهی است ، و در واقع نگهداری خود و ترک منکرات باشد .

و سُلوْف : دلالت می‌کند به وقوع و تحقق چیزی ، و از لوازم این معنی صورت گرفتن آن جریان در زمان گذشته باشد .

و حقیقت انتها : ندامت و تصمیم به ترک و توبه است ، و توبه چون واقعیت پیدا کند زمینه را برای مغفرت آماده خواهد کرد .

و گفته شد که چون زمینه برای مغفرت و رحمت پیدا شد : هرگز از جانب خداوند متعال که دریای بیکران رحمت است کوچکترین اِباء و خودداری از اِحسان و بذل رحمت نخواهد بود .

ولی اگر در مرتبه دیگر ، به برنامه خلاف و عصیان خود برگردند ، و تنبّه و ندامتی پیدا نکنند : جریانهایی که برای گذشتگان واقع شده است ، دامنگیر آنها نیز خواهد شد .

آری مجازات مجرمین از لوازم بسط عدل و اجرای حقّ باشد .

۳- و قَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَ يَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ فَإِنَّ انْتَهُوا فَإِنَّ اللَّهَ بِمَا يَعْمَلُونَ بَصِيرٌ :



کارزار و مقاتله با کفار که مخالف حق بوده و بی‌اعتناء بآن شده و آنرا ردّ می‌کنند: بخاطر برطرف کردن فساد و جلوگیری از شیوع آثار آنست، مانند قطع عضو که قابل معالجه نبوده، و پیوسته در شیوع و سرایت و پیشرفت باشد، که متخصصین حاذق آن بیماری دستور قطع فوری آن عضو را می‌دهند.

و در جامعه متمدّن و صالح نیز لازمست نهایت دقت و مراقبت را داشته، و اجازه نداد که افرادی در اضرار و گمراه کردن افکار مردم ساده‌لوح کوشیده، و موجب اختلال و افساد گردند.

و فتنه: عبارتست از پیدایش اختلال و بهم خوردگی و فساد.

و چون چنین مراقبتی در جامعه صورت گرفت: قهراً همه افراد طبق برنامه حق و واقعیت عمل کرده، و ریشه فسادکننده خواهد شد.

و معنی دین: عبارتست از خضوع کردن در مقابل برنامه معین، و خضوع حقیقی لازمست در مقابل برنامه الهی و دستورهای او صورت بگیرد که مالک مطلق و علم و قدرت و احاطه تمام دارد.

و انسانها وقتی می‌توانند بحقیقت عدالت و صفا و امن برسند که طبق برنامه الهی که موافق با تکوین و حق است، رفتار و کردار و سیر داشته باشند.

و باید مخالفین توجه داشته باشند که: خداوند متعال بهمه افکار و اعمال آنها آگاه بوده، و از جزئیات امور و نقشه‌های آنان مطلع باشد، و تصوّر نکنند که با اظهار و زبان می‌توانند خدا را قانع کرده، و از اجرای دستورها و خواسته‌های او جلوگیری کنند.

و خواسته‌های الهی همیشه (در میان بنده و او) روی واقعیت اجراء شده، و تظاهرات و ظواهر کوچکترین تأثیری در تربیت آثار و لوازم طبیعی و حقیقی نداشته، و واقعیت را در پیشگاه الوهیت تغییر ندهد.

و توضیح اینکه: احکام شرعی و دینی، و برخورد انبیاء و اولیاء با مردم، و

اجرای حدود ، و تعیین مناصب شرعی ، همه روی محاسبات ظاهری و عرفی تنظیم شده و مرتب می شود .

ولی معاملات خداوند متعال با مردم و برخورد او در تمام امور و جریانها و اعمال انسانها : همه طبق واقعیتها است نه ظواهر و اظهارات ، و خداوند متعال بموجب حقایق و واقعیتها ( خواه در افکار و عقاید باشد ، و یا اخلاقیات و صفات قلبی ، و یا در اعمال ، و یا در سائر امور خارجی ) با مردم رفتار کرده و پاداش دقیق و حساب شده می دهد .

پس لازمست که ما حسابهای خارجی و عرفی و شرعی که بحکم ظواهر امور برای ما تنظیم شده است ، بحساب واقعیت نگذاشته ، و متوقع نباشیم که خداوند متعال هم با ما روی آن ضوابط معامله کند .

#### ۴- و إِنْ تَوَلَّوْا فاعَلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَوْلِيكُمْ نِعْمَ الْمَوْلَىٰ وَ نِعْمَ النَّصِيرُ :

تولّی و مولى : از ماده ولایت که بمعنی قیام کردن بامور زندگی دیگری ، و واداشتن او است به انجام وظائف خود .

و مولى : بصیغه اسم مکان و بمعنی محلّ ولایت باشد ، یعنی محلّیکه موضوع ولایت در آنجا ظهور می کند ، و این تعبیر بعنوان تجلیل و تعظیم است ، و گویی که آن محلّ مرکز و مصدر ولایت است ، و این صیغه دلالت می کند به حصر ولایت در آن محلّ .

و تولّی : دلالت می کند به أخذ ولیّ ، یعنی برای خود در مقابل اولیای حقّ ولیّ گرفتن و بخود تکیه کردن و از دیگران منصرف شدن . پس إعراض و إدبار از لوازم این معنی خواهد بود .

و در مقابل إعراض و تولّی آنها ، می فرماید که خداوند متعال بهترین ولیّ بوده ، و مقام عظیم او محلّ و مظهر ولایت باشد .

آری بهترین مصدر و مرکز ولایت او است ، و هرگونه از قدرت و قوّت و نصرت و

إعانت و ولایت از آنجا و از مقام بالای او سرچشمه می‌گیرد .  
 و ذکر نصیر : برای اینست که نتیجه ولایت و تولیت و قیام بامور دیگری ، در  
 حقیقت إعانت و یاری رسانیدن باشد .  
 پس او بهترین محلّ ظهور ولایت ، و بهترین معین و نصیر است .

### روایت :

در تفسیر مجمع‌البیان و عیاشی از زراره و دیگری از امام پنجم و ششم ( ع )  
 است که : فرمودند تا ویل خارجی این آیه کریمه ( و قَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ و  
 يَكُونَ الدِّينُ كُلَّهُ لِلَّهِ ) هنوز نیامده است ، و چون قائم ما قیام کند ، اشخاصیکه او  
 را درک کنند خواهند دید تاویل آیه را ، و خواهد رسید وسعت دین رسول خدا بهر  
 سرزمینی که تاریکی شب بآنجا برسد ، تا باقی نباشد در روی زمین مشرکی .

### توضیح :

آری باقی ماندن مشرکین و کفار در روی زمین برخلاف مقصود و نظر اصلی  
 است ، و ما خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُون - ۵۶ - ذاریات . هدف از خلق اظهار  
 جود و فیض و بذل رحمت و نور است ، نه بذل ظلمت و کدورت و کفر و عناد .  
 و انسان وقتی ارزش و احترام دارد که در مسیر حقّ و واقعیت زندگی کند ، نه با  
 برنامه انحرافی و برخلاف جریان عدالت .

### لطایف و ترکیب :

۱- حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ : از این تعلیل فهمیده می‌شود که مبارزه با کفار و  
 مخالفین بهر صورت و بهر نحویکه امکان‌پذیر و عقلایی باشد ، لازم است ، و باید  
 نظر بتثبیت و احکام دینِ اَلْهٰی و احکام او باشد ، و لازم نیست بصورت کشت و

کشتار باشد .

وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمْسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ إِنْ كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ وَ مَا أَنْزَلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا يَوْمَ الْفُرْقَانِ يَوْمَ التَّقَىٰ الْجَمْعَانَ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ . - ۴۱ إِذْ أَنْتُمْ بِالْعُدْوَةِ الدُّنْيَا وَهُمْ بِالْعُدْوَةِ الْقُصْوَىٰ وَالرَّكْبُ أَسْفَلَ مِنْكُمْ وَ لَوْ تَوَاعَدْتُمْ لِاخْتَلَفْتُمْ فِي الْمِيعَادِ وَ لَكِنْ لِيَقْضِيَ اللَّهُ أَمْرًا كَانَ مَفْعُولًا لِيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَن بَيِّنَةٍ وَ يُحْيِيَ مَنْ حَيَّ عَن بَيِّنَةٍ وَ إِنْ اللَّهُ لَسَمِيعٌ عَلِيمٌ . - ۴۲ .

#### لغات :

وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ : و بدانید - بتحقیق آنچه - غنیمت کردید .  
 مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ : از چیزی - پس بتحقیق - برای خدا .  
 خُمْسَهُ وَ لِلرَّسُولِ : پنجیک آنست - و برای رسول .  
 وَ لِذِي الْقُرْبَىٰ وَ الْيَتَامَىٰ : و برای خویشان - و یتیمان .  
 وَ الْمَسَاكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ : و درویشان - و در راه ماندگان .  
 إِنْ كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ : اگر - بودید - ایمان آورده‌اید بخدا .  
 وَ مَا أَنْزَلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا : و آنچه - نازل کردیم - بر بنده ما .  
 يَوْمَ الْفُرْقَانِ يَوْمَ : روز - جدا شدن - روزیکه .  
 التَّقَى الْجَمْعَانَ وَ اللَّهُ : بهم‌رسید - دو گروه - و خداوند .  
 عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ : بر - هر چیزی - توانا است .  
 إِذْ أَنْتُمْ بِالْعُدْوَةِ : زمانیکه - شما - در جایگاه لشکر .  
 الدُّنْيَا وَهُمْ بِالْعُدْوَةِ : نزدیکتر - و آنها - در جایگاه .

الْقُصُوی و الرِّكْبُ أَسْفَلَ : دورتر - و سواران - پائین تر .  
 منکم و لَو تَوَاعَدْتُمْ : از شما - و هرگاه وعده می دادید .  
 لَأَخْتَلَفْتُمْ فِی الْمِیْعَادِ : هر آینه اختلاف می کردید - در وعده .  
 و لَکِنَّ لِیَقْضِیَ اللّهُ أَمْرًا : ولیکن - تا حکم کند - خدا - بأمریکه .  
 کَانَ مَفْعُولًا لِیَهْلِکَ : بود - کرده شده - تا هلاک شود .  
 مَن هَلَکَ عَن بَیِّنَةٍ : کسیکه - هلاک شود - از حجتی .  
 و یَحِیُّ مَن حَیَّ عَن : و زنده ماند - کسیکه - می زید - از .  
 بَیِّنَةٍ و إِنَّ اللّهُ : از حجت روشن - و بتحقیق - خداوند .  
 لَسَمِیعٌ عَلِیمٌ : هر آینه شنوا - و دانا است .

#### ترجمه :

و بدانید بتحقیق آنچه بغنیمت گرفتند از چیزی ، پس بتحقیق برای خدا است پنج یک آن و برای رسول خدا است و برای نزدیکان و یتیمان و فقراء و در راهماندگان ، اگر باشید ایمان آورده اید بخداوند و بآنچه نازل کردیم بر بنده ما ، در روز جدا شدن حق از باطل ( بدر ) ، روزیکه بهم رسید دو گروه و خداوند بر هر چیزی توانا است . - ۴۱ زمانیکه شما در لشکرگاه نزدیکتر بودید و آنها در لشکرگاه دورتر بودند ، و سواران پایین تر از شما ، هر گاه وعده می گذاشتید هر آینه اختلاف می کردید در وعده ، ولیکن تا حکم کند خداوند آمری که باشد کرده شده ، تا هلاک گردد کسی که هلاک می شود از روی حجت روشن و زنده باشد کسیکه می زید از روی حجت روشن ، و بتحقیق خداوند هر آینه شنوا و دانا است . - ۴۲ .

#### تفسیر :

۱- وَاَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمْسَهُ و لِلرَّسُولِ و لِذِي الْقُرْبَى و

### الْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ :

غَنَمٌ : بدست آوردن مالی است که مالک آن نبوده است ، خواه مال بالأصالة باشد و یا ربح و منافع ، بوسیله تجارت و کسب باشد و یا باجرت و عمل ، و یا در جنگ و از دشمن بدست آید :

و شرط است در این مورد که در نتیجه عمل و کار و کوشش بدست آید ، نه بدون عمل و مجاهده ، چنانکه در ارث و در هبه و عطیّه چنین باشد ، مگر آنکه آنمال تخمیس نشده باشد .

و در این مورد درباره غنایم جنگی در مرتبه اول ذکر شده است ، و چون مورد نزول نمی تواند مخصّص باشد ، بغنایم دیگر نیز که از مصادیق غنیمت باشند ، شامل خواهد شد .

و توجه شود که : در ارث و هبه و عطیّه ، عنوان بدست آوردن و کوشش صدق نمی کند ، بلکه عوض شدن مالک است .

و کلمه من شیء : دلالت می کند به تعمیم غنیمت که جزئی باشد و یا کلی ، یعنی هر چه بآن عنوان شیئیت صدق کند .

و بصراحت آیه کریمه موارد مصرف خمس شش مورد باشد :

أوّل - برای خداوند و در راه او : مانند عمارت مساجد و معابد و مدارس ، و خدمات دینی و ترویج و نشر آیین الهی ، و کتاب آسمانی .

دوّم - برای رسول او : مانند ترویج احکام دینی ، و تبلیغ دینی ، و إرادة مؤسسه های تبلیغی ، و نشر کتابهای مربوط به اعتقادات و اخلاقیات و علوم و معارف ، و بطور کلی آنچه در ادامه وظائف رسالت و دعوت مردم و تزکیه آنها باشد .

سوّم - برای اقرباء ( ذی القربى ) : الف و لام در این سه کلمه برای تعریف است ، و بقرینه ذکر آن پس از رسول ، فهمیده می شود که این قرابت در ظلّ و متفرّع رسول است ، و در نتیجه تطبیق می کند به اهل بیت پیغمبر اکرم که مصداق مسلم

از آن حضرات ائمه علیهم السلام باشند ، و بعقیده اهل بیت اوصیای منصوص پیغمبر اکرم هستند ، چنانکه رسول خدا در ظلّ خداوند متعال باشد .

پس مقام رسالت در ادامه مقام توحید ، و بسط و تنزّل آنست ، و مقام ذی القربی هم در ادامه و بسط رسالت باشد .

و برنامه در این سه مرحله بنحو کلی : عبارت می شود از انجام دادن مسائل توحیدی و آنچه مربوط می شود بخدمات خالص الّهی .

و غنایم در این سه مورد در کتب فقهی امامیه ، بعنوان سهم ذکر شده و در پیرامون آن بحث می شود .

و سه مورد دیگر از آیه کریمه ( یتامی ، مساکین ، ابن السبیل ) عنوان خمس خالص پیدا کرده ، و مخصوص می شود بتأمین زندگی و احتیاجات مادی اهل بیت رسول اکرم ( ص ) .

و در این سه عنوان به ترتیب ضعف و محدودیت و احتیاجات آنها ذکر شده است :

در مرتبه اول : یتامی باشند که بسبب نبودن متولّی امور که قیام کند بانجام امور آنها ، ضعف کلی پیدا می کنند .

و در مرتبه دوم : مساکین هستند که ضعف در زندگی از لحاظ مادی پیدا کرده ، و فعالیت و تحرّک و عمل از آنها سلب شده ، و نمی توانند برای خود برنامه ای بگیرند .

و در مرتبه سوم : ابن السبیل باشند که در محیطی واقع شده اند که از هرگونه وسائل و اسباب زندگی کنار و دور هستند ، و این محدودیت و ضعف و ناتوانی شدیدتر از دوّمی بوده ، و دوّمی هم از اوّلی شدیدتر باشد .

و چون این سه گروه مانند عائله رسول اکرم ( ص ) بوده ، و اهل بیت آنحضرت هستند . تأمین زندگی آنها در حقیقت تأمین فکر و تخفیف فکر و ناراحتی پیغمبر

گرامی باشد .

۲- **إِنْ كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ وَ مَا أَنْزَلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا يَوْمَ الْفُرْقَانِ يَوْمَ التَّقَىٰ الْجَمْعَانِ  
وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ :**

فرقان : در آیه ۲۹ گذشت که مصدر است بمعنی جدا شدن حق از باطل ، و این معنی مصادیق زیادی پیدا می‌کند ، مانند کتاب آسمانی ، حقایق دینی و معارف الهی ، جریانهایی که موجب روشن شدن حق از باطل گردد .

و از مصادیق فرقان : جریان جنگ بدر بود که مسلمین با عده اندک و وسائل کم و ضعف مادی ، در اثر نصرت و توجّه خداوند متعال بر دشمن قوی غلبه کردند .

و در این جمله اشاره می‌شود به احکام و واقعیت داشتن دستورهای الهی ، زیرا جریان جنگ بدر درس عبرت و تنبّه و توجّهی بود برای مسلمین ، تا متوجّه باشند که قدرت و قوّت و موقّعیّت و پیشرفت در امور زندگی با خداوند متعال باشد ( لا حَوْلَ وَ لا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ ) ، و تصوّر نشود که قرار دادن سهم و خمس در غنایم تحمیل و ضرری است بر مسلمین ، و نظر بر رعایت احوال همه طبقات باشد ، مخصوصاً افرادی که ضعیف و در مضیقه هستند .

و کلمه - **يَوْمَ التَّقَىٰ الْجَمْعَانِ** : اشاره می‌شود به اهمّیت و حسّاس بودن موقّعیّت روز بدر که مسلمین در حال ضعف و بی‌توانی با دشمن مقتدر روبرو شده ، و با اینحال غالب گشتند .

پس در این آیه کریمه از سه جهت در موضوع اقتدار تمام و اختیار کلی پروردگار متعال سخن گفته شده است :

اوّل - از جهت ایمان کلی و مطلق بخداوند متعال و قدرت او .

دوّم - ایمان دقیق و توجّه تمام بخصوصیّات قدرت نمایی او در جریان جنگ بدر با مشرکین .

سوّم - توجّه و رسیدن بحقیقت جمله - **وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ** - زیرا قدرت او



بی پایان و نامحدود و محیط بهر چیز است .

۳- إِذْ أَنْتُمْ بِالْعُدْوَةِ الدُّنْيَا وَ هُمْ بِالْعُدْوَةِ الْقُصْوَى وَ الرِّكْبُ أَسْفَلَ مِنْكُمْ وَ لَوْ تَوَاعَدْتُمْ لِأَخْتَلَفْتُمْ فِي الْمِيعَادِ :

عُدوه : بوزن فَعْلُهُ بمعنی آنچه از آن نقطه تجاوز و حمله می شود به دشمن ( ما یتعدّی به ) ، از ماده عَدُو و بمعنی تجاوز کردن بحقوق دیگران باشد ، و منطبق می شود به لشکرگاه دشمن .

و دُنْيَا : از دَنُو و بمعنی مکان پست و پایین و نزدیک است .

و قُصْوَى : در مقابل دنیا عبارتست از مکان بلند و دور و مراد ارتفاعات آن سرزمین باشد .

و رِکْب : جمع راکب است ، چون صَحْب و صاحب .

و در میدانهای جنگ پستی محلّ لشکر نامطلوب و موجب تسلّط دشمن می شود ( بخلاف ارتفاعات آن سرزمین ) و مخصوصاً اینکه گروه سواره در محلّ پست و پایین قرار بگیرند .

مگر اینکه پایین بودن از لحاظ اِشْرَاف بآب و دریا باشد ، و در اینجا ساحل در اختیار لشکر قریش بوده است .

این موضوعات و مخصوصاً پیدایش اختلاف در نقشه جنگ و حمله کردن ، همه از موجبات عقب ماندن و موقّ نشدن و تولید مشکلات خواهد بود که از لحاظ سوق الجیشی نامطلوب باشند .

و ذکر این جهات ضعف برای اینستکه توانایی و قوّت اِرادَه و نفوذ اِرادَه خداوند معلوم شود که هر چیزی در مقابل خواسته او خوار و تسلیم باشد .

۴- وَ لَكِنْ لِيَقْضِيَ اللَّهُ أَمْرًا كَانَ مَفْعُولًا لِيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَن بَيْنَةٍ وَ يَحْيِيَ مَنْ حَيَّ عَن بَيْنَةٍ وَ إِنَّ اللَّهَ لَسَمِيعٌ عَلِيمٌ :

قضاء : عبارتست از باخر رسانیدن و اِتمام در قول و یا عمل ، و از مصادیق آن

حکم قاطع ، و بلوغ بر منتهی مقصود ، و تأدیه دین و یا حق ، و اتمام عمل معین ، و اداء عبادت و اتمام آن .

و أمر : بمعنی طلب کردن چیز است با استعلاء ، و اطلاق می شود بر آنچه مطلوب و متعلق طلب است .

و بیّنه : از ماده بینونت که بمعنی جداسازی و روشن است که رفع اِبْهام بشود ، و بیّنه آن چیز است که روشن بوده و حق را از باطل جدا سازد ، چون آیات اَلْهٰی و کتب آسمانی ، و معجزات .

و شرط است که حق را روشن ساخته و اِبْهامی باقی نباشد .

و در تحقق بیّنه فرق نمی کند که برای خود انسان صورت بگیرد ، مانند مشاهدات یقینی که خارجی باشد و یا شهودی قلبی ، و یا در مقابل دیگران اقامه بشود ، چون معجزات روشن .

و اتمام حجت و اقامه بیّنت درباره خواسته های خداوند متعال ، که از جانب او اظهار و نشان داده می شود : از جانب خود او اقامه شده ، و بهر صورتی باشد لازمست که موضوع مطلوب روشن شده ، و اِبْهامی باقی نماند .

آری وجود بیّنه خود از لوازم اتمام و قضاء أمر است که تا طرف با تکلیف روشن برخورد کرده و اِبْهامی در میان باقی نباشد .

و اما حقیقت - کان مفعولاً : اینست که چون جریانی نزد خداوند متعال قطعی و مقدر گشت ، لازم می شود که از هر جهت خصوصیات و مقدمات و شرائط آن آماده گشته ، و جای فرار و بهانه و عذری باقی نباشد ، و معنی قضاء أمر : همین است .

و از این آیه کریمه معلوم می شود : که حکم قاطع اَلْهٰی که صادر می شود ، از جهت لزوم بیّنه و حجت فرقی پیدا نمی کند که در جهت مثبت باشد ، و یا در جهت منفی ، یعنی خواه تکلیفی باشد که نتیجه آن حیات روحی و معنوی در طرف باشد ، و یا آنچه موجب هلاکت و خسران معنوی گردد ، زیرا تکلیف لازمست که

روشن و قاطع (منجَز) باشد ، تا عذری برای طرف باقی نماند .  
 و أمّا جمله - إِنَّ اللَّهَ لَسَمِيعٌ عَلِيمٌ : برای تتمیم عنوان بیّنه است که او آگاه است  
 از آنچه مردم احتیاج داشته و می‌خواهند ، و می‌داند آنچه را که لازم است بآنها  
 داده شود ، و هرگز در جهت تکمیل بیّنه قصور و ضعفی صورت نگرفته و نخواهد  
 گرفت .

### روایت :

در تفسیر عیاشی حدیث ۵۲ فرمود امام ششم که : ابن عباس در پاسخ سؤالی  
 نوشت که ما عقیده داریم که خمس مخصوص ما باشد ، و دیگران می‌گویند که آن  
 برای ما نیست ، و ما صبر کردیم .

### توضیح :

در کنزالعرفان فاضل مقداد گوید : أصحاب ما إمامیه گویند که خمس شش  
 قسمت می‌شود ، سه قسمت برای رسول اکرم ( ص ) است در حال حیات او ، و پس  
 از رحلت او مخصوص می‌شود به جانشین او امام که خلیفه او باشد ، و از ذی القربی  
 است ، و سه قسمت دیگر برای کسانی که معین شده‌اند از اولاد عبدالمطلب فقط ، و  
 به این موضوع نقل صحیح از حضرات ائمه ( ع ) رسیده ، و مخالفین ما نیز نقل  
 کرده‌اند چنانکه در تفسیر کشاف است ، و در این مورد که به ضعفاء و فقراء از  
 ذوالقربی و یتامی و مساکین و ابناء سبیل داده می‌شود ، بطور مسلم و قطعی به  
 حکم الهی عمل شده است .

### لطائف و ترکیب :

۱- إِذْ أَنْتُمْ : بدل است از - یوم الفرقان . و الركب : جمله حالیه است .

و لیهلک : بدل است از - ليقضى .

إِذْ يُرِيكُمُ اللَّهُ فِي مَنَامِكُمْ قَلِيلًا وَ لَوْ أَرَايَكُمُ كَثِيرًا لَفَشَلْتُمْ وَ لَتَنَازَعْتُمْ فِي الْأَمْرِ وَ لَكِنَّ اللَّهَ سَلَّمَ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ . - ۴۳ وَ إِذْ يُرِيكُمُوهُمْ إِذِ اتَّقَيْتُمْ فِي أَعْيُنِكُمْ قَلِيلًا وَ يُقَلِّلُكُمْ فِي أَعْيُنِهِمْ لِيَقْضَى اللَّهُ أَمْرًا كَانَ مَفْعُولًا وَ إِلَى اللَّهِ تَرْجِعُ الْأُمُورُ . - ۴۴ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا لَقَيْتُمْ فِتْنَةً فَاتَّبِعُوا وَ اذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ . - ۴۵ وَ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ لَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَ تَذْهَبَ رِيحُكُمْ وَ اصْبِرُوا إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ . - ۴۶ .

#### لغات :

إِذْ يُرِيكُمُ اللَّهُ فِي : زمانیکه - بنمود بتو آنها را - خدا - در .  
 مَنَامِكُمْ قَلِيلًا وَ لَوْ : خواب تو - اندکی - و هرگاه .  
 أَرَايَكُمُ كَثِيرًا لَفَشَلْتُمْ : می نمود بتو آنها را - بسیار - سست می شدید .  
 وَ لَتَنَازَعْتُمْ فِي الْأَمْرِ : و هر آینه نزاع می کردید - در این امر .  
 وَ لَكِنَّ اللَّهَ سَلَّمَ إِنَّهُ : ولیکن - خداوند - سالم داشت - و او .  
 عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ : دانا است - بآنچه در سینه ها است .  
 وَ إِذْ يُرِيكُمُوهُمْ : و زمانیکه - نشان داد بشما آنها را .  
 إِذِ اتَّقَيْتُمْ فِي أَعْيُنِكُمْ : زمانیکه - ملاقات کردید - در - چشمهای شما .  
 قَلِيلًا وَ يُقَلِّلُكُمْ فِي : اندک - و اندک گردانید شما را - در .  
 أَعْيُنِهِمْ لِيَقْضَى اللَّهُ : چشمهای آنها - تا تمام کند - خدا .  
 أَمْرًا كَانَ مَفْعُولًا : امری را که - هست - واقع شونده .  
 وَ إِلَى اللَّهِ تَرْجِعُ : و بسوی خدا - بازگردانیده شود .

الامُورُ یا ایُّها الذینَ : همه امور - ای آنها بیکه .  
 آمَنوا إِذا لَقِیتُم : ایمان آوردند - زمانیکه - ملاقات کردید .  
 فِئَةً فَاتَّبَعُوا وَاذْکُرُوا : گروهی را - پس پایدار باشید - و یاد کنید .  
 اللَّهُ کَثِیراً لَّعَلَّکُم : خدا را - بسیار - شاید شما .  
 تُفْلِحُونَ وَاطِیعُوا : رستگار باشید - و اطاعت کنید .  
 اللَّهُ وِرسولَهُ وَا تَنَازَعُوا : خدا - و رسول او را - و نزاع نکنید .  
 فَتَفْشَلُوا وَا تَذَهَبَ : پس سست شوید - و برود .  
 رِیحَکُمْ وَا صَبِرُوا إِنَّ : اثر شما - و صبر کنید - بتحقیق .  
 اللَّهُ مَعَ الصَّابِرِینَ : خداوند - با - صابرانست .

#### ترجمه :

زمانیکه نشان داد بتو آنها را در خواب اندکی ، و هرگاه نشان می‌داد بتو آنها را بسیار هر آینه مضطرب و سست می‌شدید ، و هر آینه نزاع و اختلاف می‌کردید در این امر ، ولیکن خداوند بسلامت نگه داشت و او عالم است بآنچه در سینه‌ها است . - ۴۳ و زمانیکه نشان داد بشما آنها را زمانیکه ملاقات کردید ، در چشمهای شما اندکی ، و اندک گردانید شما را در چشمهای آنها تا تمام کند و بآخر برساند امری را که هست واقع شونده ، و بسوی خداوند برگشت داده می‌شود همه امور . - ۴۴ ای آنانکه ایمان آورده‌اند زمانیکه ملاقات کردید گروهی را ، پس ثابت قدم باشید و یاد کنید خدا را بسیار ، شاید شما رستگار باشید . - ۴۵ و اطاعت کنید خدا و رسول او را و نزاع نکنید پس سست و مضطرب گردید و برود آثار قوت شما ، و صبر کنید که بتحقیق خداوند همراه صابرین است . - ۴۶ .

تفسیر :

۱- اِذْ يُرِيكُمُ اللَّهُ فِي مَنَامِكَ قَلِيلاً وَّ لَوْ أَرَاكَهُمْ كَثِيراً لَّفَشِلْتُمْ وَ تَنَازَعْتُمْ فِي الْأَمْرِ وَ لَكِنَّ اللَّهَ سَلَّمَ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ :

إراءه : از مادّه رؤیت که بمعنی نگریستن مطلق است خواه بوسیله چشم صورت بگیرد و یا با دید قلب ، و در حال بیداری باشد و یا در حال خواب و خیال . و اراءه بمعنی نشان دادن می شود .

و مَنَام : مصدر میمی است بمعنی خوابیدن که در اثر سستی اعصاب و استراحت و سکون آنها حاصل می شود ، و در حقیقت خواب سبب تجدید قوای بدنی و جبران نیروهای فوت شده باشد .

و أمّا رؤیای در حالت خواب : متوقف می شود بشدّت و ضعف تعلّقات مادّی و افکار مختلف در جریان زندگی که پراکنده و بی نظم باشد ، و یا آن تعلّقات و افکار و تخیلات روی حساب منظم و مضبوطی باشد ، و در مرتبه سوّم بودن ضبط و نظم در تحت تدبیر عقل و با برنامه روحی باشد . در مرتبه چهارم قرار گرفتن برنامه زندگی از هر جهت تحت حکومت فرمان و نفوذ روحانی ، و تسلّط توجّه روحی بر قوای مادّی . و پنجم مقام تسلیم و فناء در مقابل حکم الّهی که خواسته های نفسانی محکوم شده و تمایلات مادّی بی اثر و متوقف باشد .

پس رؤیای در حال خواب با این مراتب و خصوصیات فرق می کند ، تا در چه حدودی قوای روحانی سلطه و حکومت و نفوذ داشته و قوای بدنی را تحت نیروی روحی خود قرار بدهد .

و گاهی هم بطور استثناء : خوابی با حکم و إرادة خداوند متعال صورت می گیرد که از ضوابط طبیعی بیرون است .

و فشل : عبارتست از سستی در إرادة و ضعف در تصمیم داشتن ، و در اثر آن اضطراب و تزلزل در برنامه پیدا خواهد شد .

و نتیجه این سستی و ضعف منتهی می‌شود به حالت شبیه وسوسه که نمی‌تواند در برنامه‌های زندگی مادی و روحانی خود تصمیم قاطع بگیرد .

و شخصی که ایمان بخداوند متعال و بدستورهای او دارد : هرگز در تحت تأثیر خیالات سست و إلقاءات شیطانی واقع نخواهد شد ، زیرا چنین فردی همیشه خواسته آلهی و دستور او را حاکم بر تمایلات خود قرار داده ، و از صمیم قلب تسلیم باشد .

و تنازع : از ماده نزع که بمعنی کندن و کشیدنست از محلّ خودش ، و باب تفاعل دلالت می‌کند به استمرار پیدا کردن ، و تنازع عبارت است از پیدایش اختلاف شدید که طرفین بخواهند همدیگر را از رأی و نظر خود منصرف کنند ، و در این مورد تنازع و اختلاف در اثر سستی و ضعف إرادة حاصل می‌شود .

آری انسان اگر ایمان قاطع روحانی نداشته و در مقابل خواسته‌های خداوند متعال تسلیم نگردد : قهراً تحت تأثیر سخنان دیگران واقع شده ، و اختلاف در میان پیدا خواهد شد .

و تسلیم : سلّم قرار دادنست بطوریکه موافقت کامل حاصل شده و اختلاف و تنازع و تزلزل از میان برداشته شود .

و خداوند متعال آگاه است بآنچه در سینه‌های شما است از افکار و وساوس سست ، و هر چه باشد شما طبق همان تصوّرات خودتان بآثار و لوازم آنها خواهید رسید .

و تعبیر با صدور نه با قلوب : اشاره بضعف و سست بودن افکار است که در صدور جا دارند نه در قلوب .

۲- و اذیریکمهم اذالتقیتم فی اعینکم قليلاً و یقللکم فی اعینهم لیقضی الله امرأ کان مفعولاً و الی الله ترجع الامور :

یُرِیکمهم : ضمیر خطاب مفعول اولست ، و ضمیر جمع غایب مفعول دوّم

باشد که نشان داده شده هستند .

می‌فرماید : چون در این جنگ برخورد کردند مسلمین با کفار ، کفار در دید مسلمین خیلی اندک و ضعیف نشان داده شد ، تا جرأت و جسارت و قوت روحی آنها قویتر باشد ، و در مقابل جمعیت مسلمین در نظر کفار اندک نشان داده شده تا اهتمام زیاد و توجه شدید بجنگ نداشته ، و با سستی و بی‌اهمیتی تلقی کنند . و چون شجاعت و جرأت مسلمین در نظر کفار مسلم و محرز بود : احتیاج داشت بتقلیل در نظر تا زیاد مرعوب و وحشت‌زده نشوند که از میدان جنگ فرار کنند ، و ضمناً آنچه برنامه و تقدیر و نقشه الهی است اجراء شده و صورت خارجی پیدا کند . و باید توجه شود که : برگشت همه امور بسوی خداوند متعال است ، و لازم است انسان در همه احتیاجات و خواستنیهای خود بسوی او متوجه شده و از او نیازمندیهای خود را بخواهد .

و اما کلمه - اِذَا لَقِيتُمْ : برای اینست که در مقام محاربه آنچه مؤثر است ، نظر در آغاز جنگ است که موجب قوت و یا ضعف طرف مبارز می‌شود ، و دیدهای دیگر چندان مؤثر نباشد .

و همچنین آنچه مؤثر است : دید ظاهری با چشم است ( فی أعینهم ) که در قلب و نیروهای بدنی دیگر مؤثر و نافذ می‌شود .

و اما تعبیر با - تَرْجِعَ الْأُمُورَ : اشاره می‌شود بآنکه هرگونه از وسائل و مقدمات و نقشه‌هایی که آماده شود ، روح آنها که مؤثر و نافذ حقیقی است ، خواسته خداوند متعال و اراده او باشد .

۳- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا لَقِيتُمْ فِئَةً فَاثْبُتُوا وَاذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ :

فِئَةٌ : أصل آن فِئَوْه بوزن فِعْلَه و از ماده فَاو که بمعنی شکاف خوردن و انفراج و جدا شدن باشد ، و دلالت می‌کند بر نوعی از انفراج ، و کلمه فِئَه اِطْلَاق می‌شود بر



جمعی که از میان مردم جدا شده‌اند و برنامه مخصوصی دارند .  
 و لقاء : بمعنی دیدار و روبرو شدن است ، و در أمثال این موارد که بطور مطلق ذکر می‌شود ، دلالت می‌کند به برخورد مخالف و دشمنی .  
 و در این مورد ، شرط اوّل که لازم است : پایداری و ثبوت و استقامت باشد که تزلزل و اضطراب و وحشتی بدل خود راه نداده ، و بجز توجه بخداوند متعال و دل بستگی باو و هدف قرار دادن او ، فکر دیگری نداشته باشد .  
 و این توجه بخداوند شرط دوّم و در حقیقت روح عمل است ، و عملیکه این روح را نداشته باشد ، چون جسد بی‌روح بوده ، و انتظار فعالیت و پیشرفت از او نباید داشت .  
 و منظور از ذکر همین است ، و اگر ذکر لسانی هم باشد : نظر بتوجه و ذکر و نیت قلبی است که زنده کننده عمل و کارساز و مؤثر بوده ، و انسانرا حیات حقیقی می‌بخشد .  
 و فلاح : پیروز و موفق شدن و نجات پیدا کردن از شرور و فساد ، و درک خیر و صلاح است .  
 و ذکر کلمه - لعلّ که دلالت می‌کند بر ترجی و امیدوار گشتن ، از لحاظ بجا آوردن شرائط و مقدمات باشد که انسان در آنچه کوتاهی و سستی بجا نیاورد .  
 و از جمله آن مقدمات چنانکه گفته شد : ذکر و یاد خداوند متعال است که از صمیم قلب متوجه او باشد .  
 آری در این صورت پیروز شدن قطعی و مسلم باشد .  
 و باین جهت نیز باید توجه داشت که : پیروزی و فلاح تنها مخصوص به رشته مادی و ظاهری نیست ، و مهمتر از آن جهت معنوی و روحی است که انسانرا برای همیشه موفق و پیروز می‌کند ، و حتی پیروزی ظاهری مادی اگر توأم با فلاح روحی نباشد : بی‌ارزش و بسیار محدود و موقتی خواهد بود .

۴- و أَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ وَاصْبِرُوا  
إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ :

ریح : عبارتست از جریانی که در موضوعی در خارج صورت بگیرد ، محسوس باشد و یا انتزاعی از محسوس ، چون جریان هوا ، جریان نسیم عطر ، و یا جریانی که از مقام و شخصیت کسی احساس و انتزاع گردد .

می فرماید : اطاعت و پیروی از برنامه های الهی و رسول او داشته باشید تا همه یکرنگ و یکهدف بوده ، و اختلاف و تنازع پیدا نکنید که موجب سستی و ضعف در اراده شما گشته ، و نام و عنوان نیک و پسندیده شما که در میان مردم جریان دارد ، از بین رفته ، و موفقیت و پیشرفت مادی و روحانی شما مغلوب تنازع و اختلاف و تزلزل و اضطراب گردد .

و صبر : عبارتست از سکون و طمأنینه نفس که خود را از اضطراب و ناراحتی نگهداری کرده ، و در مقابل ناملائمات بردباری و تحمل داشته و ناآرامی پیدا نکند . و چون جریان زندگی مادی در هر صورت با صدها ناملائمات برخورد قهری می کند : طبیعتاً موفقیت و نتیجه گرفتن در هر برنامه ای که باشد ، نیازمند بصیر و استقامت خواهد بود . پس حقیقت صبر عبارتست از تحمل و گشایش و توسعه باطنی که ظرفیت بردباری ناملائمات را داشته ، و استعداد و قوت مقابله با امور و جریانهای نامطلوب را در نفس خود پدید آورد ، و در این صورتست که انسان می تواند برنامه مخصوصی مادی و یا روحانی انتخاب کرده ، و پیوسته در مقابل موانع و حوادث استقامت پیدا کرده و پیش برود ، و مخصوصاً در ادامه برنامه عبودیت و بندگی محتاج بچنین صبر و تحمل خواهد بود .

روایت :

کافی ( باب صبر ح ۱۵ ) رسول اکرم فرمود : صبر بر سه نوع است ، صبر در

مصیبت ، و صبر در طاعت ، و صبر از معصیت . پس کسیکه صبر کند بر مصیبت و آنرا بنحو سزاوار از خود ردّ کند : خداوند متعال برای او سیصد درجه معنوی ثبت می‌فرماید که فاصله هر درجه از دیگری باندازه فاصله زمین تا آسمان باشد . و کسی که صبر کند بر طاعت خداوند : خداوند متعال برای او ششصد درجه ثبت می‌کند که فاصله در میان آنها باندازه قعر زمین تا عرش باشد . و کسی که صبر کند از معصیت : خداوند متعال برای او نهصد درجه ثبت می‌کند که فاصله در میان درجه‌ها از قعر زمین باشد تا منتهای عرش اعظم .

#### توضیح :

مصیبت برخورد قهری و بدون اختیار صورت می‌گیرد . و طاعت با اختیار و انتخاب صورت عمل می‌گیرد . و معصیت را لازمست برخلاف تمایل نفس و خواهش طبیعت ترک کرد ، و از هر دو سختتر باشد .

#### لطائف و ترکیب :

۱- اذیریکهم : متعلق است به - ليقضی الله . و اذیریکموهم : عطف است به اذیریکهم الله . و ليقضی الله : برای تاکید گذاشته است .

و لا تكونوا كالَّذِينَ حَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بَطْرًا و رِئَاءِ النَّاسِ و يَصُدُّونَ عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ و اللَّهُ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطٌ . - ۴۷ و اذُزَيْنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ و قَالَ لا غَالِبَ لَكُمْ اليَوْمَ مِنَ النَّاسِ و اِنِّي جَارٌ لَكُمْ فَلَمَّا تَرَاءَتِ الْفِئْتَانِ نَكَصَ عَلَيَّ عَقْبَيْهِ و قَالَ اِنِّي بَرِيءٌ مِنْكُمْ اِنِّي اَرَى مَا لا تَرَوْنَ اِنِّي اَخَافُ اللَّهَ و اللَّهُ شَدِيدُ الْعِقَابِ . - ۴۸ اذُيقُولُ الْمُنَافِقُونَ و الَّذِيْنَ فِي قُلُوبِهِمْ مَّرَضٌ غَرَّهُوْا لِئَلاَّ دِيْنُهُمْ و مَنْ

يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ . . ۴۹ .

### لغات :

و لا تَكُونُوا كَالَّذِينَ خَرَجُوا : مباشید - چون آنانکه - بیرون شدند .  
 مِنْ دِيَارِهِمْ بَطْرًا : از - سرهای خودشان - روی شادی .  
 و رِثَاءِ النَّاسِ : و برای نشان دادن - مردم .  
 و يَصُدُّونَ عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ : و باز می دارند - از - راه - خدا .  
 و اللَّهُ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطٌ : و خدا - بآنچه - می کنند - محیط است .  
 و إِذْ زَيْنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ : و زمانیکه - زینت داد - برای آنها - شیطان .  
 أَعْمَالُهُمْ و قَالَ لَا غَالِبَ : أعمال آنها را - و گفت - غلبه کننده نیست .  
 لَكُمْ الْيَوْمَ مِنَ النَّاسِ : برای شما - امروز - از - مردم .  
 و إِنِّي جَارٌ لَكُمْ : و بتحقیق من - پناه دهنده ام - برای شما .  
 فَلَمَّا تَرَأَتِ الْفِتْنَانَ : پس زمانیکه دیدند - هر دو لشکر یکدیگر را .  
 نَكَصَ عَلَى عَقَبَيْهِ : بازگشت - بر - دوپای خود .  
 و قَالَ إِنِّي بَرِيءٌ : و گفت - بتحقیق من - بیزارم .  
 مِنْكُمْ إِنِّي أَرَى : از شما - بتحقیق من - می بینم .  
 مَا لَا تَرَوْنَ إِنِّي : آنچه - نمی بینید - بتحقیق من .  
 أَخَافُ اللَّهَ و اللَّهُ : می ترسم - از خداوند - و خدا .  
 شَدِيدُ الْعِقَابِ إِذْ : سخت - عقوبت است - زمانیکه .  
 يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ و الَّذِينَ : گوید - منافقان - و آنانکه .  
 فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ غَرَّ : در دلهای آنها - بیمار است - فریفت .  
 هُوَ لَأَيُّ دِينِهِمْ و مَنْ : آنانرا - دین ایشان - و کسیکه .  
 يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَإِنَّ : توکل کند - بر - خدا - پس بتحقیق .

اللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ : خداوند - برتر - و حکیم است .

ترجمه :

و مباشید مانند کسانی که بیرون آمدند از خانه‌هایشان بحال شدت طرب و دیدن مردم ، و باز می‌دارند دیگرانرا از راه خدا ، و خداوند بآنچه عمل می‌کنند عالم و محیط است . - ۴۷ و زمانیکه زینت داد شیطان برای آنها اعمال آنها را ، و گفت نیست غلبه‌کننده امروز بر شما ، و بتحقیق من پناه‌دهنده هستم برای شما ، پس زمانیکه رؤیت کردند هر دو گروه یکدیگر را ، بازگشت بر پشت دو قدمش و گفت من بیزارم از شما ، و من می‌بینم آنچه شما نمی‌بینید ، و بتحقیق من می‌ترسم از خداوند ، و خداوند سخت عقوبت است . - ۴۸ زمانیکه می‌گفت منافقان و آنانکه در دل‌های آنها بیماریست ، فریفته است آنها را دین آنها ، و کسیکه توکل کند بر خداوند متعال پس بتحقیق خداوند برتر و تفوق دارد و صاحب حکمت و دقت باشد . - ۴۹ .

تفسیر :

۱- و لا تَكُونُوا كَالَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بَطْرًا وَرِئَاءَ النَّاسِ وَيَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَاللَّهُ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطٌ :

بَطْرٌ : عبارتست از تجاوز کردن از حدّ اعتدال در شادی ، و آن ضعیفتر است از اَشْر که شدت در بطر باشد .

و رِئَاءَ : از ماده رؤیت و از باب مفاعله که دلالت بر استمرار می‌کند ، و منظور ادامه دادن در رؤیت مردم است که حرکت آنها را خوب به بینند ، و دیدن مردم مطلوب باشد .

می‌فرماید : چون گروهی ( قریش ) مباشید که از سراهای خودشان بیرون آیند بقصد دیدن مردم و خود را نشان دادن و اظهار قوّت و قدرت و برای تحصیل اسم و

رسم و عنوان ، و هم به نیت شادی و عیش و نوش و هوسرانی ، و در عین حال باز می‌دارند دیگرانرا از برنامه‌های الهی و از سلوک بسوی خداوند متعال .  
و منظور در درجه اول : باز داشتن آنها است از برنامه‌های مسلمین که دین الهی اسلام را پیروی می‌کنند .

و باید توجه شود که : خداوند متعال بعلم نامحدود خود که محیط بهمه عوالم و امور و موضوعات و ظواهر و بواطن است ، از اعمال و افکار و نیات آنها آگاه بوده ، و هرگز از نقشه‌های سوء آنها غفلت نکرده ، و پاداش هرگونه از اعمال آنها را خواهد داد .

و در این مورد اشاره است باینکه : هر اقدام و عملیکه از جانب انسان صورت می‌گیرد ، باید با نیت پاک و خالص بوده ، و موجب نشود که کسی را از راه حق منحرف یا مانع شود ، و باید متوجه شد که این عمل در حقیقت خود را از راه خیر و سعادت و کمال باز داشتن و سوق دادن بسوی محرومیت باشد .

۲- و إِذْ زَيْنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ وَقَالَ لَا غَالِبَ لَكُمْ الْيَوْمَ مِنَ النَّاسِ وَإِنِّي جَارٌ لَكُمْ فَلَمَّا تَرَأَتِ الْفِئْتَانِ نَكَصَ عَلَى عَقْبَيْهِ :

جور : بمعنی تمایل پیدا کردن بچیزی باشد . و باین مناسبت مجاورت بمعنی استمرار تمایل و هم جوار بودن استعمال می‌شود .

و اجاره بمعنی میل دادن و جذب بسوی خود و یا دیگرست .  
پس معنی پناه دادن و همسایه بودن : از همین معنی اخذ شده است ، و منظور در آیه کریمه جذب و میل است بسوی خود .

و تزئین : از ماده زینت است ، و آن عبارتست از حسن ظاهری و آراستگی و زیبایی که در جهت مادی باشد و یا معنوی ، و خواه آن زینت ذاتی و از خود آنچیز باشد و یا عرضی و از خارج .

و گاهی تزئین بواسطه تخیل و تصرف در خیال پیدا می‌شود ، و اعم است از

اینکه در مورد حقّ باشد و یا باطل .

مانند - و زَيْنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ ، و زَيْنَا لَهُمْ أَعْمَالَهُمْ .

و مقتضی بر تزئین از شیطان باشد و یا از جانب رحمان : زمینه داشتن از خود انسان باشد که تمایل و تصمیم بکدام طرف داشته و جانب خیر و فلاح را اختیار کند ، و یا شرّ و ضلال را .

و نکوص : برگشتن است از موضعی که باید در آنجا مستقرّ و ثابت باشد ، بحکم عقل یا شرع و یا وجدان و یا باقتضای وظیفه عرفی .

و در این مورد آنچه در اختیار و توان شیطانست : تزئین تخیلی و اغوای فکری است ، و اما واداشتن بعمل ، از محیط توان او خارج است ، و از این لحاظ است که چون هنگام عمل می‌رسد و کاری از دستش بر نمی‌آید : عقب‌نشینی می‌کند .  
و عَقَبِينَ : تشبیه عَقَب است ، و آن بمعنی متأخّر و پشت باشد ، و إطلاق می‌شود بر پشت قدم که متأخّر است ، و برای هر راه رونده دو قدم و دو عقب قدم باشد که قیام روی آنها قرار می‌گیرد.

و تَرَاءَتِ الْفِتْنَانِ : و لغت فِئَة در آیه ۴۵ گذشت ، و تراءى دو گروه ، عبارتست از نگریستن و دید یکدیگر که نزدیک بملاقات شده ، و برخورد و مخاصمه نزدیک بعمل گردد ، و در اینجا است که از دست شیطان کاری ساخته نخواهد شد .

۳- و قَالَ إِنِّي بُرِيءٌ مِنْكُمْ إِنِّي أَرَىٰ مَا لَا تَرَوْنَ إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ وَاللَّهُ شَدِيدُ

العِقَابِ :

براءت : عبارتست از دور شدن از عیب و نقص ، و حقیقت برء برگشت می‌کند برفع ضعف و بر تکمیل شیء .

در این مورد چهار موضوع تذکر داده شده است :

اوّل - براءت و دوری شیطان از کفّار : شیطان از مادّه شطن و بمعنی انحراف از

حقّ و إعوجاج است ، و أعمّ است از اینکه از جنس إنس باشد و یا از جنّ .

و شیطان بموجب صفات ذاتی خود پیوسته درخواست می‌کند که دیگرانرا بخود جلب کرده و در راه و برنامه خود قرار بدهد ، و چون از برنامه زندگی خود خیر و سعادت ندیده است : قهراً از آینده و نتیجه معاش خود ناراضی باشد .

و هرگز موافق نخواهد بود که برنامه زندگی او تشدید و تحکیم شده ، و یا با امثال خود همدست و شریک و همکاسه گردد .

پس در صورتیکه دیگرانرا در گرفتاری و ناراحتی دید : خود را کنار زده و از آنها دوری و براءت می‌جوید .

دوم - دیدن واقعیات : هر کسی چون در ابتلاء و شدت قرار گرفت ، قهراً بخود آمده و متوجه رفتار و کردار خود گشته ، و بنقاط ضعف و نقایص و عیوب خود آگاهی پیدا می‌کند .

آری شخص غریق یا مریض حالاتی در وجود خود می‌بیند که دیگران فقط با وصف و نقل درک می‌کنند ، و کسی که از جاده مستقیم حق و یا خارجی منحرف و إعوجاج پیدا کرده است : خواهد دید مناظری را که دیگران از مشاهده آنها محجوب باشند .

سوم - إتی أخاف : خوف عبارتست از وحشت و اضطراب که أمن خاطر را از بین ببرد ، و أعم است از موارد حسنی یا معنوی ، و خوف در صورتی حاصل می‌شود که احتمال ضرر و خطری داده شود ، و چون این احتمال یقینی و محسوس گردد : خوف بمرتبہ شدید و کامل رسیده ، و انسانرا عملاً از ضرر باز خواهد داشت .

و از این لحاظ در اینمورد که پس از جمله (إتی أری) ذکر شده است : با تأکید - این ، و با جمله فعل مضارع که دلالت بر تجدد و استمرار می‌کند ، ذکر شده است .

چهارم - و الله شدید العقاب : عقاب از باب مفاعله است که دلالت بر استمرار می‌کند ، و از ماده عقب که بمعنی پشت چیزی باشد ، و عقاب عبارتست از اجرای امری که در پشت و نتیجه عملی بوده و پاداش آن باشد ، و شرط می‌شود متصل



بودن آن .

و عقاب از لوازم عدل و نظم در امور و از باب إحقاق حق و اجرای حکمت باشد که هر کسی بدون تأخیر پاداش عمل خود را دیده و حقّ إجراء گشته ، و حقوق دیگران ضایع نشود .

۴- **إِذْ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ غَرَّ هَوْلَاءِ دِينَهُمْ وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ :**

نفاق و منافقه : عبارتست از اظهار امری بر خلاف آنچه در باطن دارد ، و این معنی از لغت سریانی گرفته شده است . و در لغت عربی از مادهٔ إنفاق و بمعنی إعطاء بحدّ تمام است .

و مراد از - الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ : افرادی هستند که منافق - نیستند ، ولی قلوب آنها سالم و پاک نبوده ، و آلوده و مریض باشند ، چون بیماری خودبینی ، خودپسندی ، جاه‌طلبی ، تاریکی ، جهالت .

و غرور : غفلتی است که بعوارض و علل خارجی پدید آید .

می‌فرماید : منافقین گویند که این گروه مسلمین افرادی هستند که آیین اسلام که پذیرفته‌اند آنها را بغفلت انداخته ، و از جمعیت ما بیرون رفته ، و از منافع و عوائد عمومی خودشان را محروم ساخته ، و از محیط امن و خوشی بیرون شده و خود را در معرض ابتلاء و ناراحتی و خطر قرار داده‌اند .

منافقین و همچنین آنها بیکه قلب پاک و خالصی نداشته ، و دل‌های آنها آلوده بحب دنیا و خودخواهی است ، شبیه بگفتار منافقین اظهاراتی می‌کنند ، زیرا آنان از درک حقیقت و تشخیص خیر و صلاح و واقعیت محروم بوده ، و تنها ظواهر امور و منافع مادی و عوائد فعلی را در نظر می‌گیرند .

و خداوند متعال در مقابل این افراد ظاهربین و منافق فرمود که : اگر کسی وابستگی و توکل بخداوند متعال پیدا کند ، هر گونه خیرات و نیکوییها و منافع

بدست قدرت او باشد .

آری خداوند متعال عزیز و حکیم است .

عزیز و حکیم از أسماء حسنی بوده ، و عزیز : بمعنی شخص برتر و متفوق است که نسبت بدیگری منظور بشود ، و عزت حقیقی برای خداوند متعال است که برتری او ذاتی و حقیقی بوده ، و تفوق او نسبت به همه موجودات علوی و سفلی باشد ، و عزت او نامحدود نامتناهی بوده ، و همه موجودات در مقابل او ذلیل هستند .

و حکیم : بمعنی کسی است که متصف با حکمت یعنی با نظر دقیق و حکم قاطع و واقعیت‌دار باشد ، و البته تفوق و برتری و غالب بودن اگر توأم با حکمت باشد : بسیار مهم خواهد بود .

و توکل : عبارتست از وکیل أخذ کردن ، یعنی اختیار کردن کسی که اعتماد باو بوده ، و جریان امور خود را باو واگذارد .

### روایت :

وافی ( باب الریاء ح ۱۵ ) از کافی امام پنجم ( ع ) فرمود :

نگهداری عمل سختتر است از خود عمل کردن . عرض شد که نگهداری و ابقاء بچه معنی است ؟ فرمود : انسان بکسی احسان و انفاق می‌کند بنیت خالص ، و برای او عمل پنهانی خالص نوشته می‌شود ، سپس عمل خود را آشکار می‌کند ، پس برای او انفاق علانیه و آشکار نوشته شده و عنوان گذشته محو می‌شود ، و باز آنرا در مرتبه دوم بازگو می‌کند ، و عنوان دومی نیز محو شده ، و عمل ریاء ضبط می‌شود .

### توضیح :

نگهداری و حفظ عمل مانند نگهداری موضوعات خارجی است ، همینطوریکه

أشياء خارجی و مخصوصاً أشياء لطیف چون نباتات و میوه و خوراکیها محتاج به نگهداری دقیق و رعایت شرائط است ، أعمال و عبادات و خیرات نیز چنین است ، و وقتی آنها ارزش پیدا می‌کنند که به نیت خدا و با خلوص صورت گرفته ، و سپس در حفظ آنها کمال مراقبت را داشت .

آری اگر در نگهداری آنها اهتمام و توجه دقیقی صورت نگیرد : قهراً آن خلوص و صفا و طهارت از بین رفته ، و آلوده بکدورت و ریاء و شرک و فساء گشته ، و ارزش خود را از دست می‌دهد .

#### لطایف و ترکیب :

- ۱- بطراً و رثاء : مفعول لأجله است .
- ۲- و یصدون : حال است از خرجوا .
- ۳- و الله بما يعملون : جمله مستأنفه است .
- ۴- و إذ زین : عطف است به - خرجوا من ديارهم .

و لَو تَرَىٰ إِذْ يَتَوَفَّى الَّذِينَ كَفَرُوا الْمَلَائِكَةُ يَضْرِبُونَ وُجُوهَهُمْ وَاذْبَارَهُمْ وَاذْ ذُقُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ . . ۵۰ ذَلِكُمْ بِمَا قَدَّمْتُمْ أَيْدِيكُمْ وَاَنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ . . ۵۱ كَذَابِ آلِ فِرْعَوْنَ وَاَلَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ فَأَخَذَهُمُ اللَّهُ بِذُنُوبِهِمْ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ شَدِيدُ الْعِقَابِ . . ۵۲ ذَلِكُمْ بِأَنَّ اللَّهَ لَمْ يَكُ مُغَيِّرًا نِعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلَىٰ قَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ وَاَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ . . ۵۳ .

#### لغات :

و لَو تَرَىٰ إِذْ يَتَوَفَّى : و هرگاه می‌دیدى - زمانیکه - بانجام می‌رسانید .

الَّذِينَ كَفَرُوا الْمَلَائِكَةُ : آنها را که - کافر شدند - ملائکه .  
 يَضْرِبُونَ وُجُوهُهُمْ و : می‌زدند - صورتهای آنها و .  
 أَدْبَارَهُمْ وَ ذُوقُوا عَذَابَ : پشتهای آنها - و بچشید - عذاب -  
 الْحَرِيقِ ذَلِكَ بما : سوزان - این - بسبب آنچه .  
 قَدَّمَتْ أَيْدِيكُمْ و أَنْ : مقدم داشته - دستهای آنها - و بتحقیق .  
 اللَّهُ لَيْسَ بِظَلَّامٍ : خداوند - نیست - ظلم‌کننده .  
 لِلْعَبِيدِ كَذَّابِ آلٍ : برای بندگان - مانند روش - مصاحبین .  
 فرعونَ و الَّذِينَ مِنْ : فرعون - و آنانکه - از .  
 قَبْلِهِمْ كَفَرُوا بِآيَاتِ : پیش از آنها - کافر شدند - به آیات .  
 اللَّهُ فَأَخَذَهُمُ اللَّهُ : خداوند - پس گرفت آنها را - خدا .  
 بِذُنُوبِهِمْ إِنَّ اللَّهَ : بگناهان آنها - بتحقیق - خداوند .  
 قَوِيٌّ شَدِيدُ الْعِقَابِ : توانا - سخت - عقوبت است .  
 ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ لَمْ يَكُ : این - بآنست که - خداوند - نیست .  
 مُغَيِّرًا نِعْمَةً أَنْعَمَهَا : گرداننده - نعمتی را - انعام کرده آنرا .  
 عَلَى قَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُهَا : بر قومی - تا آنکه - تغییر دهند .  
 مَا بِأَنْفُسِهِمْ و أَنْ : آنچه - در نفسهای آنها است - و بتحقیق .  
 اللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ : خداوند - شنوا - و دانا است .

#### ترجمه :

و هرگاه می‌دیدید که بانجام رسانید فرشتگان آنها را که کافر شدند که می‌زدند بر صورتهای و پشتهای آنها ، و می‌گفتند که بچشید عذاب سوزنده را . - ۵۰ این جریان بسبب آن بود که مقدم انداخت دستهای شما ، و بتحقیق خداوند نیست ظلم‌کننده به بندگان . - ۵۱ مانند روش مصاحبین فرعون و آنانکه از پیش از آنها که کافر

ورزیدند به آیات خداوند ، پس گرفت آنها را خدا ، پس أخذ کرد خدا آنها را بسبب گناهان آنها ، بتحقیق خداوند توانا و سخت عقوبت است . - ۵۲ این موضوع بتحقیق خداوند نبود تغییردهنده نعمتی را که انعام کرده است آنرا بر قومی ، تا آنکه تغییر بدهند بآنچه که در نفسهای آنها است ، و بتحقیق خداوند شنونده و دانا است . - ۵۳ .

تفسیر :

۱- و لَوْ تَرَىٰ إِذِ يَتَوَفَّى الَّذِينَ كَفَرُوا الْمَلَائِكَةُ يَضْرِبُونَ وُجُوهَهُمْ وَاُدْبَارَهُمْ وَاذُوقُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ :

توفی : بمعنی أخذ و اختیار وفاء است ، و وفاء عبارتست از باخر رسانیدن تعهد و عمل ، و از مصادیق آن باخر رسانیدن مدت و برنامه زندگی دنیوی انسان باشد . و فاعل در توفی : ملائکه است ، یعنی فرشتگانی که مأموریت دارند برای بانجام رسانیدن زندگی دنیوی انسانها ، و البته این مأمورین از فرشتگان باختلاف افراد مردم از جهت مراتب روحانیت و نورانیت و حالات باطنی و روحی انسانها مختلف می شوند ، و مأموریت ملائکه در هر رشته و برای هر نوع و صنف متنوع می شود . و حتی آفرینش و صفات ذاتی و خصوصیات آنها اختلاف پیدا کرده ، و در هر رشته و در هر برنامه ای باقتضای آنمورد ، ملائکه مخصوصی مأموریت پیدا می کنند .

آری مأموریت باید توأم با تخصص کامل باشد ، و هر کسی اگرچه امتیاز بسیاری داشته باشد ، نمی تواند در هر موردی مأموریت پیدا کرده ، و متصدی برای هر امری باشد ، و متخصص برای عالم مادّی بوسیله تعلیم و تربیت و تحصیل حاصل می شود ، ولی در عالم ملکوت که لطیفتر و دقیقتر است : قهراً باختلاف صفات ذاتی که برگشت باختلاف خلقت می کند ، خواهد بود .

و وجه : چیز است که مورد توجه شده و با آن از طرفین مواجهه و مقابله و تفاهم صورت بگیرد ، خواه در موضوعات مادی باشد و یا روحانی ، و از مصادیق آن صورت است که محسوس است .

و وجه هر چیزی نشان‌دهنده خصوصیات باطنی و نمایان‌کننده صفات و حالات درونی باشد ، و بواطن و سرائر و مقامات روحی هر انسان و حیوان از چهره او مشخص می‌شود .

پس چهره مظهر و نشان‌دهنده تمام خصوصیات باطنی و پشت سر آنست ، چون شیشه که حاجب ماورای خود نباشد .

و دُبر : عبارتست از آخر چیزی که متأخر از آن و نتیجه و محصول آن باشد ، و منقطع شدن دُبر و دابر کنایه می‌شود از بی‌نتیجه شدن و عاقبت نداشتن و بریده شدن که آثار وجودی او پایان رسیده و منقطع گردد .

و أمّا ضرب و جوه و أدبار : بمناسبت اینکه بپایان رسانیدن زندگی کفار ، با این دو برنامه خاتمه پیدا می‌کند .

زیرا زدن و کوبیدن وجه عبارت می‌شود از خاتمه دادن و محو جهت توجه و مواجهه و تفهیم و تفاهم و مقابله بطوریکه جهت مقابله و پیشروی و آینده او باطل و از بین برود .

و زدن و ضرب أدبار : عبارت می‌شود از محو و کوبیدن عاقبت و محصول و نتیجه زندگی گذشته که بکلی باطل و لغو گردد .

پس اشاره می‌شود به پوچ شدن و از بین رفتن و بطلان و محو آینده و گذشته هرگونه اعمال و فعالیت شخص کافر ، تا در این تحوّل و انتقال صفحه اعمال و پرونده امور او بکلی خالی گردد .

و این معنی انعکاس تمام حرکات و اعمال او در سراسر زندگی او خواهد بود که بعذاب حریق تعبیر شده است .

آری انعکاسی ( عذاب ) که سوخته و سوزان است ، و چیزی برای او باقی نمانده ، و خیر و برکت و صفا و نوری در آن نباشد .

و ضرب : مطلق زدن چیز است به دیگری که روی برنامه و مقصد معلومی صورت بگیرد ، بهر وسیله‌ای که باشد .

### ۲- ذَلِكْ بِمَا قَدَّمْتَ أَيْدِيكُمْ وَ أَنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِظَلَامٍ لِلْعَبِيدِ :

آیدی : جمع یدی است که بمعنی قوه فعال و اجراءکننده باشد ، و این معنی باختلاف موجودات فرق می‌کند . در عوالم مادی تطبیق می‌شود بدست که بوسیله آن اعمال خارجی صورت می‌گیرد. و در عوالم روحانی عبارت می‌شود از نیروی قدرت که قوه مجریه باشد .

و دست هم در حیوان و انسان عامل قدرت و اجراءکننده عمل است ، نه آنکه خود بطور استقلال اجراءکننده باشد .

و این آیه کریمه تفسیر و توضیح عذاب است ، و منظور انعکاس اعمالی است که بوسیله او ظاهر شده است .

و هرگز خداوند متعال برخلاف عدل و حق بکسی ظلم نمی‌کند ، و چگونه ممکن است چنین باشد ، در صورتیکه انسانها بندگان حقیقی او هستند ، و از هر جهت در تحت مالکیت و قدرت و حمایت و عطا و عطف او زندگی می‌کنند .

آری خداوند متعال ضعیف و محتاج و محدود نیست ، تا روی نیازمندی خود بدیگران تجاوز و ظلم کند .

### ۳- كَذَابِ آلِ فِرْعَوْنَ وَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ فَأَخَذَهُمُ اللَّهُ بِذُنُوبِهِمْ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ شَدِيدُ الْعِقَابِ :

دأب : جریان است که مورد اهتمام و توجه بوده و مستمر و مداوم گردد ، و از مصادیق آن روش مداوم و عادت باشد .

و آل : بمعنی خاندان و پیروان بوده ، و از ماده اول که بمعنی پیروی کردن

باشد ، و قدر مسلّم خاندانیست که پیرو باشند .

و فرعون : در آل عمران ۱۱ شرح إجمالي گفته شده است .

و در این آیه کریمه مصداقی برای کفّار که خداوند متعال آنها را بعنوان انعکاس اعمال مورد مؤاخذة و عقاب قرار داده است ، ذکر می فرماید ، و أخذ أعمّ است از اینکه در دنیا باشد و یا آخرت ، و همچنین آیات أعمّ است از اینکه کفر بآیات تکوینی باشد چون انبیاء و اولیاء ، و یا تشریحی باشد چون احکام آلہی .  
و بارها گفته ایم که تکذیب آیات آلہی قبیحتر و بدتر از کفر بخداوند باشد ، زیرا آیات محسوس و قابل درک برای همه است .

و ذنوب : جمع ذنب که بمعنی تبعیت پیدا کردن با تأخّر و اتصال و دناءت است ، و بهمین مناسبت بمعصیت إطلاق می شود از لحاظ واقع شدن آن در نتیجه عملیکه خلاف و ممنوع است . و عقاب پس از عصیان واقع می شود که در عقب پشت عصیان و گناه صورت می گیرد ، و شدید بودن عقاب مانند شدید بودن در رحمت و لطف است ، و هر دو ملازم همدیگر باشند .

و آیه آل عمران ۱۱ فرق مختصری با این آیه دارد ، رجوع شود .

۴- ذَلِكْ بَانَ اللّٰهَ لَمْ يَكُ مُغَيِّرًا نِعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلَىٰ قَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ وَأَنَّ اللّٰهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ :

بطور مکرر گفته ایم که : رحمت و لطف و نعمت مخصوص پروردگار متعال در مواردی نازل می شود که زمینه و مقتضی موجود باشد ، و هرگز رحمت مخصوص پروردگار متعال بدون زمینه نازل نمی شود ، و بلکه در صورتیکه زمینه و مقتضی سابق منتفی باشد : آن لطف و رحمت نیز تغییر پیدا کرده و یا منتفی خواهد شد ، و این مطلب صریح کلام خداوند متعال است .

و نَعْمَت : مصدر است بمعنی پاکیزه بودن و نیکویی حال و زندگی و أعمّ است از زندگی مادی و روحانی . و نِعْمَت برای نوع است ، یعنی نوعی از زندگی پاکیزه و



خوش .

و تعبیر با صیغه نوع : برای اینکه منظور نعمت و خوشی مخصوص با افراد معین باشد ( أَنْعَمَهَا عَلٰی قَوْمٍ ) ، و از این لحاظ فرموده است که : حَتّٰی يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ ، یعنی آن مقتضیاتیکه در رابطه وجود آنها بوده ، و سبب نزول رحمت شده بود ، آنرا تغییر بدهند .

آری در نزول رحمت و نعمت اَلْهٰی هِیچگونه اِبَاء و اِمْسَاک و بخلی صورت نمی‌گیرد ، و نزول رحمت در صورت زمینه قطعی است ، مگر آنکه آن زمینه منتفی و یا ضعف پیدا کند .

و خداوند متعال با استمرار و بودن زمینه ، و یا منتفی شدن و یا ضعف آن عالم و آگاه بوده و شنونده است .

خداوند متعال محجوب و محدود بزمان و مکان و حدود دیگر نبوده ، و اِحاطه و علم او نامحدود و نامتناهی و عین نور ذات او باشد .

و سمیع : بمعنی شنوده اصوات است ، و آن اَعْمَ باشد از اینکه شنیدن بوسیله عضو خارجی باشد ، و یا بوسیله نیروی داخلی روحی ، و یا بوسیله اِحاطه نور وجود و قیومیت مطلقه ، و منظور درک کلمات و سخنان کسانیست که کفر می‌ورزند ، و یا کفران نعمت می‌کنند ، و یا نعمت را تبدیل و تغییر می‌دهند .

### روایت :

در دعای کمیل از امیرالمؤمنین ( ع ) است که : اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِيْ الذَّنُوْبَ الَّتِيْ تُنَزِّلُ النِّقْمَ - خداوندا بیامرز برای من گناهانیرا که نازل می‌کند مضیقه و تنگی را ، خداوندا بیامرز برای من گناهانیرا که تغییر می‌دهد نعمتها را ، خداوندا بیامرز برای من گناهانیرا که حبس می‌کند دعاء و خواستن خدا را .

و در کافی ( باب تفسیرالذَّنُوْبِ ح ۱ ) از امام ششم ( ع ) است که می‌فرماید :

گناهانیکه نعمتها را تغییر می‌دهد: بَغی و طلب شدید است، و گناهانیکه سبب می‌شود به ندامت، قتل و آدمکشی است، و آنچه نازل می‌کند نعمت و مضیقه در عمل را ستمکاری است.

### توضیح :

نعمت: گفتیم که بمعنی پاکیزگی عیش و خوشی در زندگی است، و در مقابل آن نعمت است که بمعنی مضیقه در عیش باشد، از جهت ظاهری باشد و یا از جهت معنوی.

### لطائف و ترکیب :

- ۱- لَو - إِذْ : هر دو کلمه برای ماضی است، اُولی - برای شرط است . دومی - برای ظرف زمان گذشته .
- ۲- وَ ذُقُوا : عطف است بر تقدیر و یقولون ، بر یضربون که حال است .
- ۳- إِنَّ اللَّهَ : جمله مستأنفه است .

كذَّابِ آلِ فِرْعَوْنَ وَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَذَّبُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ فَأَهْلَكْنَاهُمْ بِذُنُوبِهِمْ وَ  
 أَغْرَقْنَا آلَ فِرْعَوْنَ وَ كُلُّ كَانَوَ ظَالِمِينَ . - ۵۴ إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الَّذِينَ كَفَرُوا  
 فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ . - ۵۵ الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِنْهُمْ ثُمَّ يَنْقُضُونَ عَهْدَهُمْ فِي كُلِّ مَرَّةٍ وَ هُمْ لَا  
 يَتَّقُونَ . - ۵۶ فَمَا تَتَّقَنَّهُمْ فِي الْحَرْبِ فَشَرُّهُمْ مَنْ خَلَفَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَدَّكُرُونَ . - ۵۷  
 وَ إِمَّا تَخَافَنَّ مِنْ قَوْمٍ خِيَانَةً فَانْبِذْ إِلَيْهِمْ عَلَى سَوَاءٍ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ  
 الْخَائِنِينَ . - ۵۸ .

## لغات :

- كَدَّابِ آلِ فِرْعَوْنَ وَ الَّذِينَ : مانند روش - پیروان - فرعون - و آنانکه .  
 مِنْ قَبْلِهِمْ كَذَّبُوا : از - پیش از آنها بودند - تکذیب کردند .  
 بآيَاتِ رَبِّهِمْ : به نشانیهای - پروردگارشان .  
 فَأَهْلَكْنَاهُمْ بِذُنُوبِهِمْ : پس هلاک کردیم آنها را - بسبب گناهان آنها .  
 وَ أَعْرَقْنَا آلَ فِرْعَوْنَ : و غرق ساختیم - پیروان - فرعون را .  
 وَ كُلُّ كَانُوا ظَالِمِينَ : و همگی - بودند - ستمکاران .  
 إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ : بتحقیق - بدترین - جنبنندگان .  
 عِنْدَ اللَّهِ الَّذِينَ كَفَرُوا : در رابطه - خدا - آنانند که - کافرند .  
 فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ الَّذِينَ : پس آنها - ایمان نمی آورند - آنانکه .  
 عَاهَدْتُمْ مِنْهُمْ ثُمَّ : معاهده کردی - از آنها - سپس .  
 يَنْقُضُونَ عَهْدَهُمْ فِي : می شکنند - پیمان خودشانرا - در .  
 فِي كُلِّ مَرَّةٍ وَ هُمْ : در - هر بار - و آنها .  
 لَا يَتَّقُونَ فَإِذَا تَتَفَقَّهُمْ : خودداری نمی کنند - پس اگر - دریابی آنها را .  
 فِي الْحَرْبِ فَشَرِّدْهُمْ : در جنگ - پس متفرق ساز - بآنها .  
 مَنْ خَلْفَهُمْ لَعَلَّهُمْ : آنانرا که - در پشت آنهایند - شاید آنها .  
 يَذَّكَّرُونَ وَ إِمَّا : متذکر شوند - و اگر اینکه .  
 تَخَافَنَّ مِنْ قَوْمٍ : ترسیدی البته - از - گروهی .  
 خِيَانَةً فَانْبِذْ إِلَيْهِمْ : خیانت را - پس واگذار - بخود آنها .  
 عَلَى سِوَاءِ إِنْ اللَّهَ : روی مساوات - بتحقیق - خداوند .  
 لَا يُحِبُّ الْخَائِنِينَ : دوست نمی دارد - خیانتکارانرا .

## ترجمه :

مانند روش پیروان فرعون ، و آنانکه از پیش از آنها بودند که تکذیب کردند به آیات خداوند متعال ، پس هلاک کردیم آنها را بسبب گناههای آنها ، و غرق ساختیم پیروان فرعون را ، و همگی بودند ظلم‌کنندگان . - ۴۴ بتحقیق بدترین جنبنندگان در رابطه خداوند آنهايي هستند که کافر شده‌اند پس آنها ایمان نمی‌آورند . - ۴۵ آنهاييکه پیمان بستی از آنها سپس می‌شکستند پیمان خودشان را در هر بار و آنها خودداری نمی‌کنند . - ۴۶ پس اگر دریابی آنها را در جنگ پس پراکنده ساز بسبب آنها افرادی را در پشت آنهایند ، شاید آنها متذکر شوند . - ۴۷ و اگر ترسیدی از گروهی از نظر خیانت پس بیافکن بسوی آنها روی مساوات ، بتحقیق خداوند دوست نمی‌دارد خیانتکارانرا . - ۵۸ .

## تفسیر :

۱- كَذَابِ آلِ فِرْعَوْنَ وَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَذَّبُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ فَأَهْلَكْنَاهُمْ بِذُنُوبِهِمْ وَأَغْرَقْنَا آلَ فِرْعَوْنَ وَ كُلُّ كَانُوا ظَالِمِينَ :

در آیه ۵۲ قسمتی از کلمات این آیه کریمه توضیح داده شد ، با فرق اینکه در آنجا مربوط به عنوان کفار بود ( إِذْ يَتَوَفَّى الَّذِينَ كَفَرُوا الْمَلَائِكَةُ ) و بمناسبت آن ( وَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَفَرُوا ) آمد و در اینجا مربوط به جمله ( لَمْ يَكُ مَغْيِرًا نِعْمَةً أَنْعَمَهَا ) بود که عنوان تکذیب ( كَذَّبُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ ) آمده است .

پس در اینجا بمناسبت این مورد ، آیه کریمه - كَذَابِ آلِ فِرْعَوْنَ وَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَذَّبُوا آمد و در آنجا بمناسبت آن مورد ، آیه کریمه كَذَابِ آلِ فِرْعَوْنَ وَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَفَرُوا ) آمده است .

و باقی تعبیرات مختلف نیز بمناسبت دو عنوان ( كَفَّار ، تغییر نعمت خداوند ) ذکر شده است ، و هر دو عنوان در مورد آل فرعون ، صدق می‌کند ، و هر کدام بیک

نظر و اعتبار .

و ما هم باید بسیار دقیق باشیم که : از مصادیق واقعی یکی از این دو عنوان قرار نگرفته ، و در مورد غضب الٰهی واقع نشویم .

و منظور از کلمه - وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ : امتهای گذشته از بنی اسرائیل و دیگران هستند که از نعمتهای الٰهی سپاسگزاری و قدردانی نکرده ، و بکتاب و دستوره‌های الٰهی کفر و دشمنی ورزیدند .

## ۲- اِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللّٰهِ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا فَهُمْ لَا يُؤْمِنُوْنَ :

دَوَابٌّ : جمع دابّه چون ماده و موادّ ، و از ریشه دَبّ که بمعنی جنبیدن و حرکت خفیف کردنست که شامل همه حیوان می‌شود .

و شَرٌّ : در مقابل خیر است ، و خیر آنچیزیست که اختیار شده و برگزیده بوده ، و در آن نفع و صلاح و مطلوبیّت باشد . و در مقابل آن ، شَرّ چیزیست که برگزیده نبوده ، و در آن ضرر و فساد و مکروه بودن باشد .

و بطور کلیّ : هر حیوانی دارای حیات است ، و حیات بمعنی زنده بودن باشد که در مقابل ممات است ، و حیات حقیقی از جمیع جهات که ذاتی و خالص باشد برای خداوند متعال است ، و در حقیقت مرادف با نور اُصیل ذاتی وجود واجب باشد ، و باقی مراتب حیات در انواع موجودات از جانب او افاضه می‌شود .  
و حیات و روحی که از جانب خداوند متعال افاضه می‌شود : خیر محض است ، اگر چه مراتب خیر بسیار مختلف باشد .

و چون هر حیوانی دارای قدرت و حرکت و جنبش و اراده است : قهراً صاحب اختیار خواهد بود ، پس اگر باقتضای محیط و تربیت و جریان زندگی و نیازمندیهای او ، با برنامه صفا و خلوص و طهارت و صلاح زندگی خود را ادامه داد : از موجودات خیر و مطلوب و پسندیده خواهد بود ، و اگر نه از مصادیق شَرّ بشمار خواهد رفت .  
و حقیقت ایمان و کفر همین است که : هر موجودی در محدوده حیات و فهم و

درک ذاتی خود مسیر اصلی خود را که از جانب خداوند متعال باو عطاء شده است سیر و زندگی کند .

آری هر موجود زنده‌ایکه از مسیر فطری و اصلی خود منحرف گشت : در حقیقت از مسیر حق و از برنامه الهی منحرف شده است ، و این معنی در واقع ردّ کردن حق و واقعیت و ایمان بوده ، و کفر همین است .

و این جریان در همه انواع حیوان تحقق پیدا کرده ، و در وجود انسان بنحو اتمّ و روشن مصداق پیدا می‌کند .

آری ایمان ( موافقت و تسلیم ) و کفر ( ردّ و بی‌اعتنایی و مخالفت ) در همه مراتب موجودات باختلاف قوّت و ضعف حقیقت حیات ، تحقق پیدا می‌کند .

و باید توجه داشته باشیم که : باقتضای اصالت حیات که از جانب خداوند متعال إفاضه می‌شود : ایمان در همه موجودات اصیل بوده ، و کفر و خلاف در مراحل پس از آن پیدا شده و عرضی باشد .

و از اینجا است که گفته می‌شود : خیر اصیل باشد .

۳- الَّذِينَ عَاهَدَتْ مِنْهُمْ ثُمَّ يَنْقُضُونَ عَهْدَهُمْ فِي كُلِّ مَرَّةٍ وَ هُمْ لَا يَتَّقُونَ :

عهد : بمعنی التزام و پیمان بستن است ، خواه بعهدہ خودش باشد و یا بدیگری و یا برای طرفین ، و با اظهار زبانی صورت بگیرد و یا بحال و قلب . و اگر با حرف الی و یا من ، استعمال بشود :

مفاهیم این حروف ( انتهای حرکت ، مبداء حرکت ) اضافه شده ، و بمعنی التزام بسوی آن ، و یا التزام از جانب آن خواهد بود .

و ضمناً باب مفاعله دلالت می‌کند به استمرار و ادامه پیدا کردن .

و منظور در اینجا تعهد و التزام گرفتن از آنها باشد .

و این جمله بدل است از کلمه - کفروا ، یعنی مصداق شرّ دوابّ از کافرین ،

انهایی هستند که : عَاهَدَتْ مِنْهُمْ ثُمَّ يَنْقُضُونَ عَهْدَهُمْ فِي كُلِّ مَرَّةٍ .

و أمّا مصداق بودن این افراد که ناقضین عهدند ، برای شرّ دوابّ : زیرا ایمان معلوم شد که بمعنی ایمن ساختن و تسلیم شدن و موافق بودنست ، و در این صورت فرد مؤمن خود را از عقوبت و شکنجه و آثار سوء مخالفت و عصیان نگهداری کرده ، و خود را موافق برنامه اَلْهِی و مطیع و تسلیم پروردگار جهان ساخته است . و چون بتعهدات خود که در مقابل خداوند و رسول او و مؤمنین بسته می شود : بی اعتنایی و بلکه نقض کند : قهراً از مصادیق کافرین بخدا و دستورهایی او خواهد بود .

و أمّا تقوی نداشتن : برای اینکه تقوی بمعنی خودداری و نگهداری نفس است از آفات و تمایلات سوء و أعمال خلاف و معاصی ، و چه عملی می تواند بدتر از نقض عهد و شکستن پیمانی باشد که بصراحت در مقابل خدا و مؤمنین متعهد شده است .

و در نتیجه اعتماد و طمأنینه را از خود و از دیگران سلب کند .

۴- فَاِمَّا تَثَقَّفْنَهُمْ فِي الْحَرْبِ فَشَرِّدْهُمْ مِّنْ خَلْفِهِمْ لَعَلَّهُمْ يَدْكَرُونَ :

تَقَفّ : از باب تعب بمعنی ادراک دقیق و بررسی کامل است ، بطوریکه در این مورد تحقیق و دقّت بیشتر مصرف شود ، و چون موضوع جنگ و قتل نفس است نباید مسامحه صورت بگیرد .

و حَرْب : بمعنی تندی و ستیزه کردن است ، در مقابل مسالمت .

و تشرید : بمعنی دور کردن و طرد نمودن است که توأم با وحشت باشد ، نه دور کردن مطلق .

و مراد اینست که با مؤاخذه اینها دیگران عبرت گرفته و از آنها پیروی نکنند ، و بفهمند که نقض عهد با خدا موجب گرفتاری و عذاب دنیوی و اخروی خواهد بود .

و يَدْكَرُونَ : در اصل یتدکرون بوده است از باب تَفَعَّلَ ، که ذال فاء الفعل و تاء

تَفَعَّلَ از یک جنس شده و ادغام شده است .

۵- و إِمَّا تَخَافَنَّ مِنْ قَوْمٍ خِيَانَةً فَانْبِذْ إِلَيْهِمْ عَلَى سَوَاءٍ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ  
الْخَائِنِينَ :

خیانت : عمل کردن بر خلاف تعهد و پیمان است ، خواه تعهد تکوینی باشد و یا تشریحی ، و تخلف و خیانت هم اعم است از جهت قول باشد و یا عمل و یا فکر و نیت ، و اصل آن خوانت است .

و نبذ : بمعنی وا گذاشتن و القاء و طرح چیزی باشد در مقابل دیگری ، و منظور بی‌اعتنایی و صرف نظر کردن و بی‌نیازی و طرحی است که ملازم با اهانت باشد .  
سواء : اسم مصدر است از استواء و مساوات ، و بمعنی توسط و اعتدال باشد که خود مفهوم بدون نسبت بفاعل یا مفعول منظور می‌شود ، و معنی اسم مصدر همین است .

نظر اینست که : در این القاء و طرح تعهد ، هیچگونه خصوصیات اضافه بر خود تعهد مورد توجه نباشد ، تا موجب تعصب و اختلاف و حرف و سخن نبوده ، و مفسده دیگری تولید نشود .

و باید توجه داشت که : رفاقت و دوستی و هم‌پیمان بودن در موردی مفید و خوبست که صدق و صفا و یکدلی و یکرنگی در میان باشد ، و اگر نه ضرر چنین رفاقتی بسیار بدتر و شدیدتر خواهد بود از دشمنی که هیچگونه رعایت ظواهر هم نمی‌کند ، و قطع کردن رفاقت چنین فردیکه خیانتکار است : صددرصد صلاح انسان باشد .

و بطور کلی : در هر رفاقت و همکاری و دوستی این مسأله قابل توجه بوده ، و باید بدقت مورد رسیدگی شود .

و تعبیر با - تخافنّ : اهمّیت موضوع را می‌فهماند که لازم نیست علم و یقین بخیانیت پیدا شود ، بلکه خوف از خیانت کافی است ، یعنی ظنّ عقلایی که عرفاً مورد توجه باشد ، و نون تأکید دلالت می‌کند به حتمی بودن خوف نه با سوءظنّ .



## روایت :

وافی (باب المکروالغدر ح ۲) از کافی از امیرالمؤمنین (ع) که فرمود: ای مردم اگر حيله زدن مکروه و ناپسند نبود، هر آینه می بودم از خوش فکرترین مردم، آگاه باشید برای هر غدري (إهمال و ترک) فجور و بیرون شدن از حقّ باشد، و هر فجوری ملازم می شود با پوشیدن و ردّ حقّ، و غدر و فجور و خیانت در آتش باشند.

## توضیح :

غدر و فجور و خیانت: برخلاف حقّ رفتار کردنست.  
 در غدر: بی وفایی شده و برای انجام وظیفه إهمال و سستی می شود.  
 و در فجور برانگیخته شدن است برای خلاف حقّ و وظیفه. و در خیانت عمل کردنست بر خلاف تعهد عملی و قولی و فکری.  
 و در هر کدام از آنها که صورت بگیرد: عمل کردن بر خلاف حقّ بوده، و اجرای باطل و عصیان خواهد بود.

## لطائف و ترکیب :

- ۱- الذّین عاهدت : بدل است از - الذّین کفّروا .
- ۲- علی سواء : حال است از فاعل - انبذ .
- ۳- إنّ الله لا یحبّ : جمله مستأنفه است .

با توجّه و توفیق خداوند متعال

بإتمام رسید جلد نهم از تفسیر روشن ، و اگر لطف و عنایت پروردگار متعال  
باشد ، شروع می‌کنیم به جلد دهم و سائر مجلّات تفسیر شریف .  
و جلد دهم از آیه کریمه أنفال ۵۹ شروع خواهد شد .  
و این جزء در ۲۵ رمضان المبارک سنه ۱۴۱۳ مطابق با ۲۸/ اسفند /۱۳۷۱  
هجری شمسی ، خاتمه یافت .

شهر مقدّس قم - حسن مصطفوی

شماره آیات	بعضی از مطالب مهمّ علمی
اعراف/ ۷۲	حقیقت یا خلقت الجنّ و الإنس
۷۷/۷	حقیقت - عندنا خزائنه
۸۴/۷	فوتبال بازی و آدامس
۸۵/۷	عرب عاربه و تدین
۸۶/۷	محبت از دو راه است
۹۶/۷	برکات مادّی از روحانی است
۱۴۲/۷	خصوصیات در بعضی از اعداد
۱۴۳/۷	بحثی از رؤیت و نظر و جبل
۱۵۶/۷	عالم آخرت باطن دنیا است
۱۶۶/۷	یهود و حقیقت مسخ
۱۷۱/۷	رفع جبل و کوه طور و نتق
۱۷۲/۷	مکالمه و تفهیم روحی باطنی
۱۷۲/۷	بحثی از عالم ذرّ و خصوصیات آن
۱۸۰/۷	أسماء حسنی چیست
۱۸۳/۷	إن لم تعرّفنی نفسک لم اعرف
۱۸۷/۷	بحثی از ساعت و خصوصیات آن
۲۰۶/۷	حقیقت تسبیح و سجده
۱۲/۸	حقیقت وحی چیست
۵۴/۸	خیر و ایمان اصل است

چون لغات ذکر شده در این تفسیر روی تحقیق و با در نظر گرفتن معانی حقیقی کلمات است، و در همه موارد مورد استفاده واقع می‌شود به تفصیل و ترتیب آنها را فهرست کردیم. و بقیه لغات را بتناسب آیات در مجلدات دیگر ذکر می‌کنیم.

اعراف = ۷، انفال = ۸

آیات	لغات	آیات	لغات
۱۶۰/۷	انبجاس		ا
۱۳۸/۷	بحر	۲۰۵/۷	أصال
۸۵/۷	بخس	۵۲/۸	آل
۲۰/۸	بدر	۷۴، ۶۸/۷	آلاء
۴۸/۸	برء	۱۸۰/۸	إبلاء
۱۰/۸	بشری	۲۰۲/۷	اخ
۲۰۳/۷	بصائر	۱۲۳/۷	اذن
۱۹۵/۷	بطش	۱۶۸/۷	تأذن
۴۷/۸	بطر	۱۸۰/۷	أسماء
۱۰۹/۷	بعث	۱۵۷/۷	اصر
۸۶/۷	بغی	۹۳/۷	اسی
۱۶۸/، ۱۴۱/۷	بلاء	۱۱۷/۷	افک
۹۳/۷	ابلاغ	۱۶۴/۷	امّت
۱۲/۸	بنان	۱۵۷/۷	امّی
۱۶/۸	بوء	۴۲/۸	أمر
۹۷/۷	بیات	۱۸۳/۷	إملاء
۸۵/۷	بیّنه	۱۱/۸	أمنه
	ت	۸۴/۷	أهل
۱۷۵/۷	تلاوت	۱۸/۸	إیهان
۳۱/۸	تلوّ		ب
۲۰/۸	توحید	۹۴/۷	بأساء
۵۰/۸	توفّی	۱۶۱/۷	باب

آیات	لغات	آیات	لغات
۱۶۱/۷	حطّه	۲/۸	توکل
۱۸۸/۷	حفاء		ث
۱۰/۸	حکیم	۵۷/۸	ثقف
۱۴۸/۷	حلیّ	۱۴۲/۷	ثلاث
۲۳/۸	حول		ج
۱۶۱/۷	حيث	۱۴۳/۷	جبل
۱۶/۸	تحیّز	۲۰۳/۷	اجتباء
	خ	۷۸/۷	جثوم
۱۴۳/۷	خرّ	۵/۸	جدل
۲۶/۸	خطف	۱۳۳/۷	جراد
۱۵۱/۷	خطیئه	۸۴/۷	جرم
۱۶۹ ، ۱۴۲/۷	خلف	۷/۸	اجرام
۱۲۴/۷	خلاف	۱۴۹/۷	جسد
۱۷۵/۷	خلود	۱۴۳/۷	تجلّی
۲۲/۸	خیر	۱۷۹/۷	جنّ
۱۴۹/۷	خوار	۲۳/۸	استجابت
۲۷/۸	خیانت	۴۸/۸	جور و جار
	د	۱۳۸/۷	جوز
۷/۸ ، ۷۲/۷	دابّر		ح
۵۲/۸	دأب	۱۴/۷	حبط
۱۶۱/۷	دخول	۵۷/۸	حرب
۱۸۲/۷	استدراج	۳۶/۸	حشر

آیات	لغات	آیات	لغات
۷۸/۷	رجفة	۱۴۳/۷	دگ
۹۳/۷	رسالت	۱۳۷/۷	تدمیر
۱۸۷/۷	ارساء	۱۴۹/۷	أدنی
۱۴۶/۷	رشد	۹۱/۷	دار
۱۲/۸	رعب	۵۴/۸	دواب
۴۲/۸	رکب		ذ
۱۱۶/۷	رهبت	۱۷۹/۷	ذراء
۱۵۴/۸		۱۰۲، ۱۷۲/۷	ذز
۴۶/۸	ریح	۶۳/۷	ذکر
	ز	۵۷/۸	اذکر
۱۵/۸	زحف	۵۲/۸	ذنوب
۱۵۶/۷	زکوة	۱۴/۸	ذوق
۱۸۹/۷	زوج		ر
۴۸/۸	زینت	۴۷/۸	رئاء
	س	۴۳/۸	رؤیا
۱۸۷/۷	ساعت	۱۴۲/۷	رابع
۱۶۳/۷	سبت	۱۰۹/۷	ارجاء
۲۰۶/۷	تسبیح	۱۳۴/۷	رجز
۱۶۰/۷	اسباط	۱۱/۸	رجز
۱۶۱/۷	سجده	۹/۸	ردف
۱۰۹/۷	سحر	۳/۸	رزق
۱۱۶/۷		۷۱/۷	رجس

آیات	لغات	آیات	لغات
۱۴۴/۷	اصطفاء	۸۱/۷	اسراف
۱۶۸/۷	صلاح	۶۷/۷	سفاهت
۱۸۹/۷		۱۴۹/۷	سقوط
۱۹۳/۷	صمت	۱۵۴/۷	سکوت
۱۳۷/۷	صنع	۱۰۰/۷	سمع
۱۰۰/۷	إصابه	۵۳/۸	
	ض	۱۷۵/۷	انسلاخ
۹۸/۷	ضحی	۳۸/۸	سلوف
۲۰۵/۷	تضرّع	۱۶۰/۷	سلوی
۱۳۳/۷	ضفدع	۱۳۰/۷	سنین
۱۷۸/۷	ضلال	۵۸/۸	سواء
۱۸۶/۷		۶۷/۷	سیئه
	ط		ش
۱۳۱/۷	طایر	۵۷/۸	تشرید
۱۰۰/۷	طبع	۵۴/۸	شرّ
۱۹۷/۷	استطاعت	۱۶۳/۷	شرّع
۱۳۳/۷	طوفان	۱۷۲/۷	اشراف
۳۷/۸	طیب	۱۳/۸	شقاق
	ظ	۷/۸	شوکت
۱۷۱/۷	ظله		ص
۱۶۰/۷	تظلیل	۱۹۳/۷	تصدیه
۱۷۲/۷	ظهر	۱۴۳/۷	صعق

آیات	لغات	آیات	لغات
۵۵/۸ و ۱۰۲/۷	عهد		ع
۸۶/۷	عوج	۶۵/۷	عاد
	غ	۱۹۲/۷	عبودیت
۸۴/۷	غابر	۷۷/۷	عتوّ
۲۰۷/۷	غدوّ	۷۴/۷	عثو
۵۸/۸	غدر	۶۳/۷	عجب
۴۹/۸	غرور	۱۴۹/۷	عجله
۱۰/۸	غشاوه	۱۵۲/۷	عجله
۱۸۹/۷	تغشی	۴۲/۸	عدوه
۱۵۲/۷	غضب	۱۵۶/۷	عذاب
۲۹/۸	غفر	۳۳، ۱۴/۸	عذاب
۱۷۹/۷	غفلت	۱۳۷/۷	عرش
۱۵۷/۷	غلّ	۱۶۹/۷	عرض
۱۶۰/۷	غمام	۱۹۹/۷	عرف
۹/۸	غوث	۱۰/۸	عزیز
۴۱/۸	غنم	۱۵۷/۷	تعزیز
۱۸۸/۷	غیب	۹۵/۷	عفو
۱۷۵/۷	غیّ	۷۷/۷	عقر
	ف	۴۸/۸	عقاب
۴۵/۸	فئه	۱۳۸/۷	عکوف
۸۹/۷	فتح	۶۴/۷	عمی
۱۵۵/۷	فتنه	۲۰۶/۷	عند



آیات	لغات	آیات	لغات
۲۹/۸	تکفیر	۷۸/۷	فحش
۱۷۶/۷	کلب	۲، ۲۹/۸	فرقان
۱۴۳/۷	تکلیم	۱۲۶/۷	افراغ
۱۸۳/۷	کید	۸۹/۷	افتراء
۱۹۵/۷	کید	۴۳/۸	فشل
۸۵/۷	کیل	۲۹/۸	فضل
	ل	۹۹/۷	فقه
۱۸۰/۷	إلحاد	۶۹/۷	فلاح
۱۱۵/۷	إلقاء	۴۵/۸	فلاح
۱۱۷/۷	لقف	۱۴۳/۷	افاقه
۱۴۵/۷	ألواح		ق
	م	۲۰۴/۷	قرآن
۱۸۳/۷	متین	۸۲/۷	قریه
۱۷۶/۷	مثل	۴۲/۸	قصوی
۸۵/۷	مدین	۴۲/۸	قضاء
۲۰۲/۷	مدّ	۱۰۱/۷	قصّ
۸۵/۷	مدین	۱۶۸/۷	تقطیع
۸۴/۷	مرأة	۱۲۴/۷	تقطیع
۱۷۰/۷	مسک	۱۲۷/۷	قهر
۱۹/۸	مع		ک
۳۰/۸	مکر	۱۵۶/۷	کتب
۳۵/۸	مکاء	۱۳۵/۷	کشف

آیات	لغات	آیات	لغات
۵۳/۸	نعمت	۹۹/۷	مکر
۱۱/۸	نعاس	۸۸/۷	ملاً
۱/۸	نقل	۱۰۳/۷	ملاً
۴۹/۸	نفاق	۸۹/۷	مَلّت
۱۲۶/۷	نقم	۱۸۸ ، ۱۵۸/۷	ملک
۱۳۶/۷	انتقام	۱۸۳/۷	ملکوت
۱۳۵/۷	نکث	۱۶۰/۷	مَنّ
۴۸/۷	نکوص	۱۳۲/۷	مهما
۴۳/۸	تنازع		ن
۱۴/۸	نار	۸۲/۷	ناس
۴۳/۸	نوم	۱۵۷/۷	نبوّت
۷۳/۷	ناقه	۱۷۱/۷	نتق
۳۸/۸	انتهاء	۱۰۱/۷	نبأ
	ه	۶۴/۷	انجاء
۱۵۴/۷	هدایت	۶۳/۷	انذار
۶۵/۷	هود	۱۵۴/۷	نسخه
۱۷۵/۷	هوی	۱۶۵/۷	نسیان
	و	۷۹/۷	نصح
۵۰/۸	وجه	۹۳/۷	نصح
۱۲/۸	وحی	۲۰۴/۷	انصات
۱۷/۷	وحی	۲۰۲/۷	تنصیف
۱۲۷/۷	وذر	۱۷۹/۷	انعام

آیات	لغات	آیات	لغات
		۱۳۷/۷	ورث
		۱۶۳/۷	وضع
		۸۹/۷	وسع
		۱۶۴/۷	وعظ
		۱۸۶/۷	ایعاد
		۲۹/۸	وقی
		۸۵/۷	وفاء
		۸۹/۷	توکل
		۹۳/۷	تولی
		۱۵/۸	تولیت
			ی
		۱۳۶/۷	ید
		۵۱/۸	یم

## فهرست سوره‌ها

شماره صفحه	نام سوره
۲	ادامهٔ سورهٔ أعراف از آیهٔ ۶۳ تا انتها
۲۷۵	أنفال از آیهٔ ۱ تا آیهٔ ۵۸